

جلد

۲



مطابق با فتاویٰ مرجع عالیقدر
آقای حاج سید علی حسینی سستانی رحمۃ اللہ علیہ

سرشناسه: حسینی سیستانی، سید علی، ۱۳۰۹
عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل جامع، مطابق با فتاوی آقای حاج سید علی حسینی
سیستانی (مَدَّظَلَه)

مشخصات نشر: مشهد مقدّس: دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی
سیستانی، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۴ ج.

شابک دوره: ۲-۲۰-۷۱۰۰-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: فقه جعفری - فتاواهای شیعه - رساله عملیه

رده بندی کنگره: ۶۶ ف ۹ س / ۱۸۳/۹ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

توضیح المسائل جامع (ج ۲)

مطابق با فتاوی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مَدَّظَلَه)

ناشر: دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مشهد مقدّس)

چاپ دوّم: شهریور ۱۴۰۳، ربیع الاول ۱۴۴۶

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

مرکز توزیع: مشهد مقدّس، خیابان آیت الله بهجت، بین بهجت ۱۱ و ۱۳،

دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مَدَّظَلَه)

صندوق پستی: ۹۱۴۳۷۸۳۳۹ تلفن: ۰۵۱ ۳۲۲۵۰۰۹۱ و دوزنگار: ۰۵۱ ۳۲۲۲۳۲۳۹

حق چاپ محفوظ است



أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ



اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحَبِيبِ بْنِ
الْحَسَنِ صَلِّ لَوْلَاكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَكَافِطًا وَقَادِمًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا
وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا
وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
این نسخه چهار جلدی رساله (توضیح المسائل جامع)
مورد تأیید است و عل به آن - إن شاء الله تعالی - مجزی است.

۲۷ شوال ۱۴۴۳ هجری قمری



فهرست اجمالی

۳۱.....	روزه.....
۱۲۱.....	اعتكاف.....
۱۳۳.....	حج.....
۱۶۵.....	امر به معروف و نهی از منكر.....
۲۳۹.....	خمس.....
۳۹۳.....	زكات مال.....
۴۵۳.....	زكات فطره (فطريه).....
۴۷۳.....	كفارات.....
۴۹۳.....	احكام قسم.....
۵۰۳.....	احكام نذر.....
۵۱۹.....	احكام عهد.....
۵۲۱.....	تذكيه حيوانات (ذبح و نحر و صيد حيوانات).....
۵۵۳.....	خوردن و آشامیدن.....

فهرست تفصیلی

روزه.....	۳۱
فضیلت روزه و اهمیت آن.....	۳۱
پاداش روزه.....	۳۳
پاداش روزه گرفتن در هوای گرم.....	۳۴
خارج شدن روح ایمان از فرد روزه خوار.....	۳۴
حکمت روزه گرفتن.....	۳۴
تعریف روزه.....	۳۵
شرایط واجب شدن روزه.....	۳۶
شرط اول: بالغ باشد.....	۳۶
شرط دوم: عاقل باشد.....	۳۶
شرط سوم: بیهوش نباشد.....	۳۷
شرط چهارم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد.....	۳۷
شرط پنجم: روزه گرفتن، ضرر یا سختی فوق العاده نداشته باشد.....	۳۷
شرط ششم: روزه گرفتن، منع شرعی دیگری نداشته باشد.....	۳۹
شرط هفتم: فرد از جمله کسانی نباشد که رخصت در افطار دارند.....	۴۰
شرط هشتم: مسافر نباشد.....	۴۱
شرایط صحیح بودن روزه.....	۴۱

- شرط اول: مسلمان باشد ۴۱.
- شرط دوم و سوم و چهارم: دیوانه یا مست یا بیهوش نباشد ۴۲.
- شرط پنجم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد ۴۲.
- شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد ۴۲.
- شرط هفتم: مسافر نباشد ۴۳.
- شرط هشتم: نیت صحیح داشته باشد ۴۳.
- احکام نیت روزه ۴۳.
- احکام نیت روزه ماه مبارک رمضان ۴۵.
- وقت نیت روزه واجب معین غیر روزه ماه رمضان ۴۶.
- وقت نیت روزه واجب غیر معین مانند روزه قضا و کفاره ۴۷.
- احکام دیگر نیت روزه ۴۷.
- شرط نهم: مفطرات روزه را ترک نماید ۵۰.
- اموری که روزه را باطل می کند (مفطرات روزه) ۵۰.
۱. خوردن و آشامیدن ۵۱.
۲. جماع ۵۴.
۳. استمناء ۵۵.
۴. دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بنا بر احتیاط ۵۶.
۵. رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط ۵۸.
۶. باقیماندن بر جنابت تا اذان صبح ۶۰.
۷. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح ۶۴.
۸. إماله کردن یا تنقیه ۶۸.
۹. قی کردن ۶۸.
- احکام مبطلات روزه ۷۰.
- مواردی که برای روزه دار مکروه شمرده شده است ۷۲.
- احکام روزه قضا ۷۳.
- بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب نیست ۷۳.
- بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب است ۷۴.
- احکام دیگر روزه قضا ۷۵.
- مواردی که قضا و کفاره روزه واجب است ۷۷.
- مواردی که فقط قضای روزه، واجب است ۷۹.
- کفاره های روزه ۸۳.

۸۳	اقسام کفّاره‌های روزه
۸۳	دسته اول از اقسام کفّاره: کفّاره افطار عمدی در ماه مبارک رمضان
۸۷	دسته دوم از اقسام کفّاره: فدیة سالانه
۸۹	دسته سوم از اقسام کفّاره: کفّاره تأخیر
۹۱	دسته چهارم از اقسام کفّاره: فدیة روزانه
۹۱	گروه اول از موارد فدیة روزانه
۹۲	گروه دوم از موارد فدیة روزانه
۹۳	گروه سوم از موارد فدیة روزانه
۹۳	گروه چهارم از موارد فدیة روزانه
۹۴	احکام دیگر کفّاره روزه
۹۵	احکام روزه قضای ماه رمضان پدر (که بنا بر احتیاط لازم، بر پسر بزرگتر واجب است)
۹۶	احکام روزه مسافر
۹۹	احکام ویژه روزه مستحبی
۱۰۳	اقسام روزه
۱۰۴	روزه‌های مستحب
۱۰۵	روزه‌های حرام
۱۰۶	روزه‌های مکروه
۱۰۷	چند حکم متفرقة روزه (مستحب و مکروه)
۱۰۸	راه‌های ثابت شدن اول ماه
۱۱۷	چند مسأله مستحدثه درباره وقت روزه
۱۲۱	اعتکاف
۱۲۱	فضیلت اعتکاف
۱۲۲	معنای اعتکاف و مقدار زمان آن
۱۲۳	شرایط صحیح بودن اعتکاف
	شرط اول تا چهارم: معتکف، مسلمان و عاقل باشد، اعتکاف را به قصد قربت انجام
۱۲۳	دهد و حدّ اقل سه روز باشد
۱۲۴	شرط پنجم: معتکف روزه باشد
	شرط ششم و هفتم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع بوده و در یک
۱۲۴	مسجد انجام شود

- شرط هشتم: اعتکاف با اجازه کسی که اجازه اش شرعاً معتبر است، باشد..... ۱۲۵
 شرط نهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی
 که خروج، شرعاً جایز است ۱۲۵
 شرط دهم: کارهایی که بر معتکف حرام است را ترک کند ۱۲۸
 احکام قضای اعتکاف..... ۱۳۰
 کفاره باطل کردن اعتکاف..... ۱۳۱
 عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر..... ۱۳۱

حج..... ۱۳۳

- فضیلت حج و اهمیت آن ۱۳۳
 نشانه قبولی حج ۱۳۵
 انجام حج با مال حلال ۱۳۵
 وظایف دیگران نسبت به زائر خانه خداوند متعال ۱۳۶
 مجازات ترک حج ۱۳۶
 شرایط واجب شدن حج..... ۱۳۸
 شرایط محقق شدن استطاعت ۱۳۹
 شرط اول: توانایی مالی ۱۳۹
 شرط دوم: توانایی بدنی ۱۴۳
 شرط سوم: باز بودن راه و ایمن بودن آن ۱۴۳
 شرط چهارم: وسعت داشتن وقت..... ۱۴۴
 شرط پنجم: توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حج..... ۱۴۵
 شرط ششم: توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج ۱۴۶
 شرط هفتم: نداشتن بدهی ۱۴۷
 طلبکاری و استطاعت ۱۴۹
 بعضی از موارد استقرار حج بر ذمه مکلف ۱۵۰
 استطاعت بذلی ۱۵۲
 احکام دیگر حج ۱۵۵
 احکام حج نیابتی..... ۱۵۷
 احکام وصیت به حج..... ۱۶۲

۱۶۵ امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۵ اهمیت امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۷ عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۸ اقسام مردم در رابطه با وظیفه الهی امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۹ معنای «معروف» و «منکر»
۱۶۹ شرایط واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۰ شرط اول: معروف از واجبات و منکر از محرمات باشد
۱۷۱ شرط دوم: معروف و منکر را - هر چند به طور اجمالی - بشناسد
۱۷۱ شرط سوم: احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد
۱۷۲ شرط چهارم: شخص قصد ارتکاب منکر را داشته یا مشغول انجام آن باشد
۱۷۲ شرط پنجم: شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب معذور نباشد
۱۷۳ شرط ششم: امر به معروف و نهی از منکر، حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد
۱۷۴ مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۵ احکام دیگر امر به معروف و نهی از منکر
۱۸۰ توبه از گناهان
۱۸۱ شناخت بعضی از گناهان
۱۸۷ شناخت تفصیلی احکام برخی از گناهان و منکرها و معروفها
۱۸۷ غنا و موسیقی
۱۹۳ رقص
۱۹۴ مجسمه و نقاشی
۱۹۵ ریش تراشی
۱۹۷ شرط بندی و قمار
۲۰۱ شطرنج و سایر وسایل قمار
۲۰۳ بلیط های بخت آزمایی
۲۰۴ غیبت
۲۰۷ دروغ
۲۰۸ تهمت
۲۰۹ خلف وعده یا بدقولی
۲۱۰ جعل اسناد - تقلب در امتحانات

- ۲۱۱..... بعضی دیگر از گناهان زبان و مانند آن
- ۲۱۴..... سحر، کفالت، فال‌گیری، دعانویسی، شعبده‌بازی، هیپنوتیزم
- ۲۱۶..... فضای مجازی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و سایر ابزارهای مشترک
- ۲۱۷..... زیورآلات طلا برای مردان
- ۲۱۸..... مواد مخدر و سیگار و قلیان
- ۲۲۰..... رشوه‌خواری و احکام مرتبط با آن
- ۲۲۲..... صلۀ رحم و قطع رحم
- ۲۲۳..... اطاعت از والدین
- ۲۲۶..... استخاره
- ۲۲۹..... احکام مجالس مذهبی
- ۲۳۲..... عید سعید غدیر
- ۲۳۳..... چند مسأله متفرقه در مورد بعضی از معروف‌ها و منکرهای دیگر
- ۲۳۵..... رعایت و مخالفت قوانین و مقررات
- ۲۳۵..... دستۀ اول
- ۲۳۶..... دستۀ دوم
- ۲۳۷..... دستۀ سوم
- ۲۳۷..... چند مسأله متفرقه در مورد رعایت قوانین
- ۲۳۹..... خمس**
- ۲۳۹..... فضیلت خمس و اهمیت آن
- ۲۴۱..... موارد خمس به طور اجمالی
- ۲۴۱..... خمس اموال نابالغ و مجنون و سفیه
- ۲۴۲..... موارد خمس به طور مفصل
- ۲۴۲..... ۱. درآمد کسبی و غیر کسبی
- ۲۴۲..... سال خمسی و احکام مربوط به آن
- ۲۴۲..... سال خمسی افراد شاغل
- ۲۴۳..... ملاک شاغل بودن فرد
- ۲۴۳..... فرد شاغلی که چند نوع کسب دارد
- ۲۴۴..... افرادی که درآمد کسبی آنان در مواقع خاصی از سال است
- ۲۴۴..... افرادی که اموالشان را به مضاربه یا اجاره و مانند آن داده‌اند
- ۲۴۵..... درآمدهای اتفاقی افراد شاغل

- ۲۴۵..... پایان سال خمسی (ساعت خمسی)
- ۲۴۶..... سال خمسی غیر شاغلین
- ۲۴۷..... فرد شاغلی که در بین سال باز نشسته شده یا شغل خویش را رها کرده
- ۲۴۷..... سال قمری، شمسی یا میلادی قرار دادن خمسی
- ۲۴۷..... تغییر سال خمسی
- ۲۴۸..... شک در فرارسیدن سال خمسی
- ۲۴۹..... فرارسیدن سال خمسی با فوت فرد
- ۲۴۹..... پرداخت خمس هنگام حصول درآمد، قبل از فرارسیدن سال خمسی
- ۲۴۹..... اموالی که هم متعلق خمس می شوند و هم زکات
- ۲۵۱..... درآمدهایی که خمس آنها واجب است
- ۲۵۲..... برخی از موارد استثنا یا عدم استثنا از پرداخت خمس و احکام آن
- ۲۵۲..... مهریه، عوض خلع؛ دبه
- ۲۵۲..... درآمد حاصل از فروش خون یا اعضای بدن
- ۲۵۲..... ارث
- ۲۵۵..... وقف و نمائات آن
- ۲۵۵..... مالی که فقیر بابت خمس یا زکات دریافت کرده
- ۲۵۵..... مالی که فقیر بابت کفارات، ردّ مظالم، صدقات مستحبی دریافت کرده
- ۲۵۵..... مؤونه
- ۲۵۶..... مؤونه تحصیل درآمد (مؤونه کسب و کار)
- ۲۵۷..... مؤونه سال (مؤونه زندگی شخصی و خانوادگی)
- ۲۵۸..... مصرف مال در مسیر حرام یا بیشتر از شأن
- ۲۵۸..... ملاک در تعیین شأن افراد و حکم موارد مشکوک
- ۲۵۹..... شک در استفاده از مال و تحقق مؤونه
- ۲۵۹..... خمس مقدار باقیمانده از کالاهای مصرفی
- محاسبه شدن خمس اموالی که با درآمد بین سال تهیّه شده و مؤونه نشده،
به «قیمت فعلی»
- ۲۶۰..... خمس اموالی که در معرض استفاده بوده، ولی استفاده نشده
- ۲۶۱..... خمس مالی که به واسطه قناعت و مانند آن باقی مانده
- ۲۶۱..... استفاده از مال یا بخشش آن به جهت فرار از خمس
- ۲۶۲..... خمس اشیاء و لوازم دوره ای
- ۲۶۲..... خمس اموالی که بدون تملیک برای استفاده در اختیار اطرافیان قرار گرفته

- ۲۶۲ خمس اشیائی که هم مورد استفاده شخصی و هم کسبی است
- ۲۶۳ خمس کفن
- ۲۶۳ خمس جهیزیه و پس انداز ازدواج
- ۲۶۴ خمس ساخت تدریجی مسکن و پس انداز مسکن
- ۲۶۵ خمس منزلی که به جهت تأمین قیمت خرید آن، اجاره یا رهن داده شده
- ۲۶۵ خمس منزلی که قبلاً مؤونه بوده و اجاره داده شده و تهیه منزل دوم
- ۲۶۶ خمس منزلی که به صورت مسلوب المنافع صلح شده
- ۲۶۷ خمس مالی که با فسخ صلح دوباره به ملکیت انسان درآمده
- ۲۶۷ خمس مال در صورت اقاله معامله
- ۲۶۸ خمس یارانۀ دولت
- ۲۶۹ خمس پولی که با انتقال اعتباری هدیه داده شده
- ۲۷۰ خمس کارت هدیه
- ۲۷۰ خمس بیمه
- ۲۷۲ خمس پاداش یا حقوق و مستمری بازنشستگی
- ۲۷۲ خمس درآمدی که در حج و زیارت هزینه می شود
- ۲۷۳ خمس پولی که بابت ثبت نام حج و عمره داده شده
- ۲۷۵ خمس گیاهان و حیواناتی که مورد استفاده شخصی و خانوادگی است
- ۲۷۶ خمس فروش مؤونه
- ۲۷۶ خمس مال در صورت برطرف شدن احتیاج به آن بدون فروش مال
- ۲۷۷ خمس کسی که دیگری مخارج زندگی او را می دهد
- ۲۷۷ خمس درآمد در مؤونه با وجود داشتن مال مخمس یا در حکم مخمس
- ۲۷۸ خمس تبدیل منزل و مانند آن به مغازه و تهیه منزل جدید یا غیر آن
- ۲۷۸ خمس مخلوط شدن مال مخمس با درآمد و جدا کردن آنها با نیت
- ۲۷۹ سرمایه و ابزار کار و برخی مسائل مربوط به شاغلین
- ۲۷۹ خمس سرمایه اساسی و سرمایه توسعه ای
- ۲۸۰ خمس مغازه، مکان تجاری و ابزار کسب و کار
- ۲۸۱ خمس سرقفلی مغازه و مکان تجاری
- ۲۸۱ خمس مربوط به پرورش دام و طیور و سایر حیوانات
- ۲۸۲ ترقی قیمت مال مخمس یا در حکم مخمس - ترقی و تنزل قیمت
- ۲۸۲ ترقی قیمت مال التجاره
- ۲۸۲ ترقی قیمت غیر مال التجاره

- ۲۸۳..... ترقّی قیمت ناشی از تورّم
- ۲۸۴..... ترقّی قیمت مال التجارهای که بابت آن بدهکار است
- ۲۸۵..... تبدیل پول مخمّس به طلا، ملک و مانند آن به جهت حفظ مالیت آن
- ۲۸۵..... کاهش قیمت مال التجاره و غیر آن، پس از افزایش قبلی
- ۲۸۶..... فروش مؤونه‌ای که هدیه بوده یا با پول هدیه تهیّه شده با ترقّی قیمت
- ۲۸۷..... نکته‌ای در کیفیت محاسبه خمس ترقّی قیمت مال مخمّس
- ۲۸۷..... ترقّی قیمت در ساخت و ساز آپارتمان
- ۲۸۸..... مغازه‌ای که ترقّی قیمت پیدا کرده و با مغازه دیگر معاوضه شده
- ۲۸۸..... خمس واحد آپارتمانی که با واگذاری منزل مؤونه به پیمانکار احداث شده
- ۲۸۹..... خمس ترقّی قیمت مغازه به جهت تعمیرات و مانند آن
- ۲۸۹..... ترقّی قیمت ملک به جهت دریافت مجوّز تجاری برای آن
- خمس منزلی که زمین و مصالح آن با مال مخمّس تهیّه شده، ولی هزینه ساخت آن با درآمد بین سال بوده
- ۲۹۰..... ترقّی قیمت کفن به جهت نوشتن قرآن و اسمای متبرّکه بر روی آن
- ۲۹۰..... نماء و رشد مال مخمّس یا در حکم مخمّس
- ۲۹۱..... خمس درختانی که به جهت استفاده تجاری از چوب آن کاشته می‌شود
- ۲۹۲..... خمس محصولاتتی که قسمتی از آن به ثمر رسیده و قسمتی نرسیده است
- ۲۹۲..... خمس احداث باغ و بوستان
- ۲۹۴..... خمس زمین موات
- ۲۹۵..... طلا و ارز قرار دادن معیار محاسبات خمس
- ۲۹۵..... الف. کسی که شغلش فروش طلا یا ارز است
- ۲۹۷..... ب. کسی که شغلش غیر از فروش طلا و ارز است
- ۲۹۸..... کیفیت قیمت‌گذاری کالا جهت پرداخت خمس
- ۲۹۹..... خمس اجیری که قسمتی از عمل را بعد از سال خمس انجام می‌دهد
- ۳۰۰..... محاسبه میزان درآمد هر سال در قراردادهای چند ساله (سال خمس)
- ۳۰۲..... خمس سرمایه‌گذاری بانکی و سود آن
- ۳۰۳..... خمس سهام و سود آن
- ۳۰۶..... قاعده جبر (جبران)
- ۳۰۶..... جبران خسارت بر اموال یا تلف یا استهلاک وارد شده بر آنها
- ۳۰۸..... جبران مال مخمّس صرف شده در مؤونه
- ۳۱۴..... جبران خسارت و مانند آن در یک رشته کسبی از رشته کسبی دیگر

- ۳۱۵..... بدهکاری‌ها - قاعده کسر
- ۳۲۲..... سایر احکام بدهکاری‌ها
- ۳۲۴..... مطالبات
- ۳۲۶..... خمس پول رهن منزل
- ۳۲۷..... خمس مربوط به وام‌های جلسات فامیلی و مانند آن
- ۳۲۷..... احکام مربوط به مصالحه یا دستگردان و قاعده رُبع
- ۳۳۳..... احکام مربوط به مال خمس داده نشده
- ۳۳۳..... تصرف در مال خمس نداده
- ۳۳۴..... شرایط مربوط به جواز تأخیر در پرداخت خمس با اجازه حاکم شرع
- ۳۳۵..... خرید کالا با عین پول خمس نداده
- ۳۳۶..... خرید کالا بالذمه و پرداخت بدهی آن از مال خمس نداده
- ۳۳۶..... بخشش طلب قبل از گذشت سال و بعد از آن
- ۳۳۷..... تصرف یا استفاده از اموال کسانی که خمس نمی‌دهند
- ۳۳۸..... شراکت با کسی که خمس نمی‌دهد
- ۳۳۹..... تصرف وکیل در مالی که به آن خمس تعلق گرفته است
- ۳۳۹..... برخی از آثار تأخیر در پرداخت خمس
- ۳۴۱..... خمس اموال مشکوک و افرادی که مدتی خمس نداده‌اند
- ۳۴۱..... مشخص نمودن سال خمسی افرادی که مدتی خمس نداده‌اند
- ۳۴۲..... تقسیم بندی اموال افرادی که مدتی خمس نداده‌اند جهت محاسبه خمس
- ۳۴۴..... خمس اموال تلف یا هزینه شده در مؤونه کسب و کار یا مؤونه زندگی
- ۳۴۵..... مصالحه خمس اموال مشکوک به نسبت احتمال و توضیح موارد آن
- ۳۵۱..... ۲. مال حلال مخلوط به حرام
- ۳۵۱..... صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نباشد
- ۳۵۱..... مصرف خمس حلال مخلوط به حرام
- ۳۵۲..... صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی مقدار حرام معلوم باشد
- ۳۵۲..... صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی اجمالاً بداند مقدار حرام کمتر از خمس است
- ۳۵۳..... صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی اجمالاً بداند مقدار حرام بیشتر از خمس است
- ۳۵۳..... مقدار حرام و صاحب مال، هر دو معلوم باشد
- ۳۵۳..... مقدار حرام معلوم نباشد، ولی صاحب مال معلوم باشد
- ۳۵۴..... مقدار حرام معلوم باشد و صاحب مال به طور اجمالی معلوم باشد
- ۳۵۴..... حکم موردی که بعد از پرداخت خمس، معلوم شود مقدار حرام بیشتر بوده است

- حکم موردی که بعد از پرداخت خمس، معلوم شود مقدار حرام کمتر بوده است ۳۵۴
- پیدا شدن صاحب مال، بعد از پرداخت خمس حلال مخلوط به حرام یا صدقه ۳۵۵
- مال حلال مخلوط به حرام، که از بابت درآمد به آن خمس تعلق گرفته ۳۵۵
- موردی که مال حرام مخلوط شده با حلال، خمس یا زکات یا وقف باشد ۳۵۵
- مال حرام، در صورتی که به صورت دین در ذمه شخص باشد ۳۵۶
۳. معدن ۳۵۸
۴. گنج ۳۶۰
۵. جواهری که با فرورفتن در دریا به دست می آید ۳۶۳
۶. غنیمت ۳۶۶
۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۳۶۷
- مصرف خمس ۳۶۷
- توضیحات کلی درباره مصرف خمس و کسب اجازه در پرداخت آن ۳۶۷
- حساب کردن طلب بابت سهم سادات ۳۶۸
- حساب کردن طلب بابت سهم امام علیه السلام ۳۶۹
- پرداخت سهم امام جهت ادای دین و بدهکاری ۳۶۹
- قصد قربت در پرداخت خمس ۳۷۰
- عدم لزوم اطلاع فقیر از «خمس بودن» مال پرداختی ۳۷۰
- شرایط کسانی که مستحق سهم سادات اند ۳۷۰
- شرط اول: سیّد بوده و سیادتش از طرف پدر باشد ۳۷۰
- راه های اثبات سیادت ۳۷۱
- شرط دوم: شیعه دوازده امامی باشد ۳۷۱
- شرط سوم: از فقرا و مساکین یا ایتام فقیر یا ابن سبیل باشد ۳۷۱
۱. فقرا و مساکین ۳۷۱
- تعریف فقیر و مسکین ۳۷۱
- معیار بودن سال قمری در محاسبه مخارج سال ۳۷۲
- داشتن منبع درآمدی که مخارج سال فرد را تأمین می کند ۳۷۲
- داشتن منبع درآمدی که مخارج سال فرد را تأمین نمی کند ۳۷۲
- داشتن مال اضافه از مقدار نیاز ۳۷۲
- داشتن طلب قابل وصول یا فروش ۳۷۳
- داشتن مال اضافی غیر قابل فروش ۳۷۳
- داشتن مال اضافه قابل فروش به کمتر از قیمت بازاری ۳۷۳

- ۳۷۴..... کمتر بودن درآمد کسی فرد، نسبت به مخارج سال وی
- ۳۷۴..... عدم لزوم فروش منزل مسکونی (در حدّ شأن) و ماندن آن
- ۳۷۵..... نداشتن خانه یا وسیله نقلیه یا لوازم مورد نیاز.....
- ۳۷۵..... ترک کسب و کار از روی تنبلی.....
- ۳۷۵..... توانایی یادگیری حرفه یا هنر درآمد زا.....
- ۳۷۶..... توانایی فعالیت شغلی منافی با شأن فرد.....
- ۳۷۶..... ناتوانی از کسب درآمد، به جهت نداشتن ابزار شغلی مورد نیاز.....
- ۳۷۶..... استفاده از سهم فقرا برای کسی که مشغول تحصیل علم است.....
- ۳۷۷..... توانایی قرض گرفتن برای مخارج سال.....
- ۳۷۸..... ناتوانی از پرداخت بدهی، با وجود توانایی تأمین مخارج سال خود.....
- ۳۷۹..... ناتوانی از پرداخت قرض و تأمین مخارج سال.....
- ۳۷۹..... راه‌های اثبات فقر.....
- ۳۷۹..... مشکوک بودن فقر.....
- ۳۸۰..... ۲. ایتم فقیر از بنی هاشم.....
- ۳۸۰..... ۳. ابن سبیل (مسافر در راه مانده) از بنی هاشم.....
- شرط چهارم: خمس را در مسیر حرام مصرف نکند و بنا بر احتیاط واجب موجب
- ۳۸۱..... کمک به گناه یا ترغیب وی بر کار زشت نشود.....
- ۳۸۱..... شرط پنجم: بنا بر احتیاط واجب، شراب‌خوار، بی‌نماز و متجاهر به فسق نباشد.....
- ۳۸۲..... شرط ششم: بنا بر احتیاط لازم، واجب التّفقّه خمس دهنده نباشد.....
- ۳۸۲..... جائز نبودن پرداخت نفقات واجب یا توسعه‌ای از خمس.....
- ۳۸۳..... فردی که قادر بر تأمین نفقات از غیر خمس نیست.....
- ۳۸۳..... پرداخت خمس به واجب النّفقه جهت تأمین نفقات دیگران.....
- پرداخت خمس به سید فقیری که مسؤولیت تأمین نفقاتش بر عهده شخص
- ۳۸۴..... دیگر است.....
- ۳۸۵..... پرداخت خمس توسط زوجه به شوهرش که سید فقیر است.....
- ۳۸۵..... پرداخت خمس بابت نفقات زوجه سیده‌ای که حقّ نفقه ندارد.....
- ۳۸۵..... پرداخت خمس به سید فقیری که فرد، عهده‌دار سرپرستی او شده.....
- ۳۸۶..... پرداخت خمس به واجب النّفقه بعد از وفات.....
- ۳۸۶..... شرط هفتم: بنا بر احتیاط واجب بیشتر از کسری مخارج سال خمس داده نشود..
- ۳۸۶..... احکام دیگر پرداخت خمس.....
- ۳۸۶..... محسوب نشدن مالیات به عنوان خمس.....

۳۸۷	پرداخت خمس از خود مال یا اموال دیگر.....
۳۸۷	پرداخت خمس از طریق چک، انتقال اعتباری، کارت به کارت کردن.....
۳۸۸	پرداخت خمس بخشی از اموال یا قسمتی از یک مال.....
۳۸۹	پرداخت خمس مالی که در شهر یا روستای دیگر قرار دارد.....
۳۸۹	انتقال خمس به شهر یا روستای دیگر.....
۳۹۰	اشتباه در محاسبه خمس و پرداخت مقدار اضافی.....
۳۹۰	حیله در پرداخت خمس جایز نیست.....
۳۹۱	پرداخت خمس دیگری به طور مجانی.....

زکات مال..... ۳۹۳

۳۹۳	فضیلت زکات مال و اهمیت آن.....
۳۹۵	حفظ اموال با پرداخت زکات مال.....
۳۹۵	سخاوت‌مندترین مردم و بخیل‌ترین آنان.....
۳۹۵	عقوبت و کیفر پرداخت نکردن زکات مال.....
۳۹۶	حکمت زکات مال.....
۳۹۷	موارد وجوب زکات مال.....
۳۹۸	سال زکاتی.....
۳۹۹	شرایط واجب شدن زکات.....
۳۹۹	شرایط عمومی واجب شدن زکات.....
۳۹۹	شرط اول: شیء متعلق زکات، دارای مالک باشد.....
۳۹۹	شرط دوم: مالک آن، شخص حقیقی باشد نه اعیان یا جهات یا عناوین کلی.....
۴۰۰	شرط سوم: مالک آن، آزاد بوده و برده نباشد.....
۴۰۰	شرط چهارم: مال، عین شخصی باشد نه کلی در ذمه.....
۴۰۱	شرط پنجم: مالک از تصرف در مال زکوی، شرعاً ممنوع نباشد.....
۴۰۱	زکات گندم، جو، خرما و انگور (کشمش).....
۴۰۲	شرایط اختصاصی تعلق زکات به گندم، جو، خرما و انگور (کشمش).....
۴۰۲	شرط اول: غلات مذکور، در زمان تعلق زکات، در ملکیت فرد باشد.....
۴۰۲	شرط دوم: غلات مذکور، به حد نصاب معین برسد.....
۴۰۳	زمان تعلق زکات به گندم، جو، خرما و انگور.....
۴۰۳	اقسام خرما.....

- ۴۰۴ اقسام انگور.....
- ۴۰۴..... زمان وجوب پرداخت زکات غلات چهارگانه و احکام مربوط به آن
- ۴۰۶..... مقدار زکات غلات چهارگانه
- ۴۰۸ زکات غلات چهارگانه که قبل از تعلق زکات یا بعد از آن مصرف شده
- ۴۰۹..... مخارج و هزینه های محصول زکوی
- ۴۱۱..... احکام دیگر مربوط به زکات غلات چهارگانه
- ۴۱۱..... محصولات زکوی که در زمان های مختلف پدید می آید
- ۴۱۱..... درختانی که در یک سال دو بار میوه می دهند
- ۴۱۱..... زکات و دیون مربوط به اموال متوفی و ورثه وی
- ۴۱۳..... زکات غلاتی که دارای جنس مرغوب و نامرغوب هستند
- ۴۱۳..... پرداخت زکات غلات از پول یا اجناس دیگر
- ۴۱۴..... زکات نداشتن مجدد غلات چهارگانه ای که زکات آنها پرداخت شده است
- ۴۱۴..... مواردی که در تعلق زکات به غلات چهارگانه شرط نیست
- ۴۱۵..... زکات طلا و نقره.....
- ۴۱۵..... شرایط اختصاصی تعلق زکات به طلا و نقره
- ۴۱۵..... شرط اول و دوم: مالک طلا و نقره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد
- ۴۱۵..... شرط سوم: طلا یا نقره به حد نصاب معین برسد
- ۴۱۷..... شرط چهارم: طلا یا نقره، مسکوک (سکه طلا یا نقره) بوده و معامله با آن رایج باشد
- شرط پنجم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی -
- ۴۱۸..... مالک سکه طلا یا نقره باشد
- ۴۱۹..... شرط ششم: مالک سکه طلا و نقره بتواند عرفاً در اموال مذکور تصرف نماید
- ۴۱۹..... زمان پرداخت زکات سکه طلا و نقره
- ۴۱۹..... زکات شتر، گاو و گوسفند
- ۴۱۹..... شرایط اختصاصی تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند
- ۴۱۹..... شرط اول: مالک بتواند در اموال مذکور عرفاً تصرف داشته باشد
- شرط دوم: حیوانات مذکور در تمام سال از چراگاه های طبیعی واقع در دشت،
- ۴۲۰..... بیابان و مانند آن، چرانمایند
- شرط سوم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی -
- ۴۲۱..... مالک حیوانات مذکور باشد
- ۴۲۲..... شرط چهارم: تعداد حیوانات مذکور، به حد نصاب برسد
- ۴۲۴..... احکام دیگر مربوط به زکات شتر، گاو و گوسفند

- ۴۲۴..... شراکت چند نفر در چهارپایان زکوی
- ۴۲۴..... زمان پرداخت زکات شتر، گاو و گوسفند
- ۴۲۵..... برخی از اوصاف شتر، گاو یا گوسفندی که به عنوان زکات پرداخت می شود
- ۴۲۶..... پرداخت زکات شتر، گاو و گوسفند از غیر نصاب یا با پول
- ۴۲۷..... زکات داشتن مجدد چهارپایانی که زکات آنها پرداخت شده است
- ۴۲۷..... مواردی که در تعلق زکات به شتر یا گاو یا گوسفند شرط نیست
- ۴۲۸..... زکات مال التجاره
- ۴۲۸..... شرایط اختصاصی تعلق زکات به مال التجاره
- ۴۲۸..... شرط اول و دوم: مالک مال التجاره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد
- ۴۲۹..... شرط سوم: فرد، مال التجاره را به عقد معاوضی مالک شده باشد
- ۴۲۹..... شرط چهارم: مال التجاره به حد نصاب برسد
- ۴۲۹..... شرط پنجم: یک سال زکاتی بر آن مال گذشته باشد
- ۴۲۹..... شرط ششم: در تمام سال، قصد تجارت با مال التجاره باقی باشد
- ۴۲۹..... شرط هفتم: مال التجاره در تمام سال، به اندازه قیمت اصل آن یا بیشتر، قابل فروش باشد
- ۴۳۰..... شرط هشتم: مالک بتواند در مال التجاره عرفاً تصرف داشته باشد
- ۴۳۰..... مواردی که پرداخت زکات مستحب است
- ۴۳۱..... موارد مصرف زکات
- ۴۳۱..... مورد اول و دوم: فقرا و مساکین
- ۴۳۱..... تعریف فقیر و مسکین و احکام مربوط به آنها
- ۴۳۱..... حساب نمودن طلبکاری از فقیر بابت زکات مال
- ۴۳۲..... زکات پرداخت شده به فردی که بعداً معلوم می شود فقیر نبوده
- ۴۳۳..... پرداخت زکات قبل از تعلق زکات به مال به فقیر
- ۴۳۳..... ضمان فقیر نسبت به زکات دریافتی در مواردی که زکات واجب نبوده
- ۴۳۳..... مورد سوم: عاملین و کارگزاران زکات
- ۴۳۳..... مورد چهارم: کسانی که با دادن زکات به ایشان زمینه گرایش آنان به اسلام یا مذهب حق فراهم می شود (المؤلفة قلوبهم)
- ۴۳۴..... مورد پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان
- ۴۳۴..... مورد ششم: بدهکاران (غارمین)
- ۴۳۶..... مورد هفتم: فی سبیل الله
- ۴۳۷..... مورد هشتم: ابن السبیل (مسافر در راه مانده)

- ۴۳۸ پرداخت زکات به فقیه جامع الشرائط
- ۴۳۸ شرایط کسانی که مستحق زکات اند
- ۴۳۸ شرط اول: زکات گیرنده باید شیعه دوازده امامی باشد
- ۴۳۹ شرط دوم: زکات گیرنده زکات را در مسیر حرام مصرف نکند
- شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب پرداخت زکات کمک به گناه یا تشویق بر کار
- ۴۳۹ قبیح و ناپسند برای گیرنده آن محسوب نشود
- ۴۳۹ شرط چهارم: بنا بر احتیاط واجب شراب خوار و بی نماز نبوده و آشکارا معصیت نکند
- ۴۳۹ شرط پنجم: زکات گیرنده، واجب التفقه زکات دهنده نباشد
- ۴۳۹ جایز نبودن پرداخت نفقات واجب یا توسعه ای از زکات (بنا بر احتیاط واجب)
- ۴۴۰ فردی که قادر به تأمین نفقات از غیر زکات نیست
- ۴۴۰ پرداخت زکات به واجب النفقه جهت تأمین نفقات دیگران
- ۴۴۱ پرداخت زکات به فقیری که مسؤولیت تأمین نفقاتش بر عهده شخص دیگر است
- ۴۴۲ پرداخت زکات زوجه به شوهر فقیر خویش
- ۴۴۲ پرداخت زکات بابت نفقات زوجه ای که حق نفقه ندارد
- ۴۴۲ پرداخت زکات به فرزند جهت ادای بدهی
- ۴۴۳ پرداخت زکات جهت هزینه ازدواج فرزند یا پدر
- ۴۴۳ پرداخت زکات به واجب النفقه بعد از وفات
- شرط ششم: در صورتی که زکات دهنده عام و غیر سید است، زکات گیرنده،
- ۴۴۳ هاشمی و سید نباشد
- ۴۴۴ احکام دیگر پرداخت زکات
- ۴۴۴ نیت زکات و احکام مربوط به آن
- ۴۴۵ جدا کردن زکات مال زکوی و احکام مربوط به آن
- ۴۴۶ تأخیر در پرداخت زکات
- ۴۴۶ تلف شدن زکات و احکام مربوط به آن
- ۴۴۸ انتقال زکات از شهر یا روستا به شهر یا روستای دیگر و احکام مربوط به آن
- ۴۴۹ معامله با مالی که زکات آن پرداخت نشده
- ۴۴۹ معامله با مالی که به عنوان زکات عزل شده
- ۴۴۹ نمائات و منافع حاصل از مالی که به عنوان زکات عزل شده
- ۴۵۰ زکات عایدات و درآمد حاصل از وقف
- ۴۵۰ شراکت با کسی که زکات مالش را نمی دهد
- ۴۵۱ شک در پرداخت زکات اموال خویش

- ۴۵۱..... جایز نبودن حيله در پرداخت زکات
- ۴۵۱..... وکالت دادن به فقير در پرداخت زکات
- ۴۵۱..... تعلق زکات به مالی که فقير بابت زکات دریافت کرده
- ۴۵۲..... هنگام پرداخت زکات لازم نیست به فقير بگويد که مال مذکور زکات است
- ۴۵۲..... مستحبات و مکروهات مرتبط با پرداخت زکات
- ۴۵۳ زکات فطره (فطريه).**
- ۴۵۳ فضيلت زکات فطره و اهميت آن
- ۴۵۴..... شرايط واجب شدن زکات فطره (فطريه)
- ۴۵۵..... پرداخت زکات فطره بر فقير واجب نیست
- ۴۵۵..... حکم زکات فطره فرد غنی که نانخور شخص فقير شده است
- ۴۵۵..... وظیفه فردی که نان خور شخصی است که زکات فطره نمی پردازد
- ۴۵۶..... در وجوب زکات فطره اسلام یا ايمان شرط نیست
- ۴۵۶..... قصد قربت در زکات فطره
- ۴۵۶..... احکام کسانی که پرداخت فطريه شان بر انسان واجب است
- ۴۵۷..... زکات فطره مهمان
- ۴۵۷..... زکات فطره کارگر و اجير
- ۴۵۸..... زکات فطره سربازان و زندانی ها
- ۴۵۸..... زکات فطره بچه شیر خوار
- ۴۵۸..... زکات فطره حمل (جنين)
- ۴۵۹..... زکات فطره همسر
- ۴۵۹..... زکات فطره کسی که فوت شده است
- ۴۶۰..... نانخور فرد ديگر شدن
- ۴۶۰..... زکات فطره فردی که نان خور دو نفر است
- ۴۶۰..... موارد مشکوک در صدق نان خور بودن
- ۴۶۰..... وکیل گرفتن برای پرداخت زکات فطره
- ۴۶۱..... پرداخت فطريه ديگری
- ۴۶۱ شرايط مالی که بابت زکات فطره داده می شود
- شرط اول: فطريه برای هر نفر یک صاع از خوراکی های معمول و رایج در شهر یا
- ۴۶۱..... روستایش باشد
- شرط دوم: مقدار صاع در نظر گرفته شده برای هر نفر از یک جنس باشد
- ۴۶۲.....

- شرط سوّم: فطریه معیوب نباشد (بنابرا احتیاط واجب) ۴۶۲
 شرط چهارم: مقدار صاع در نظر گرفته شده برای هر نفر با شیء دیگری مانند
 خاک مخلوط نباشد ۴۶۲
 شرط پنجم: فطریه از مال حلال باشد ۴۶۲
 زمان ادای زکات فطره یا کنار گذاشتن آن ۴۶۳
 سایر احکام مربوط به کنار گذاشتن زکات فطره ۴۶۵
 مصرف زکات فطره و شرایط مستحقین فطریه ۴۶۷
 احکام دیگر مربوط به پرداخت زکات فطره ۴۶۹
 تلف شدن زکات فطره و احکام مربوط به آن ۴۶۹
 انتقال زکات فطره از شهر یا روستا به شهر یا روستای دیگر و احکام مربوط به آن ۴۷۰
 مستحبات زکات فطره ۴۷۱

کفّارات ۴۷۳

۱. کفّاره‌های ترتیبی ۴۷۳
 ۲. کفّاره‌های تخییری ۴۷۴
 ۳. کفّاره‌های مرکّب از تخییری و ترتیبی ۴۷۵
 ۴. کفّاره‌های معینه ۴۷۶
 کفّاره‌های جمع ۴۷۶
 چند مسأله در مورد کفّاره قتل ۴۷۷
 کفّارات متفرّقه ۴۷۹
 سایر احکام کفّاره ۴۸۰
 نیّت کفّاره ۴۸۰
 روزه دو ماه پی در پی ۴۸۰
 ناتوانی از انجام تمام یا بعضی از موارد کفّاره ۴۸۱
 کیفیت اطعام فقرا جهت کفّاره ۴۸۴
 مسائل مربوط به اعطای لباس به فقرا بابت کفّاره ۴۸۷
 اعطای پول کفّاره به فقرا و وکیل گرفتن برای آن ۴۸۸
 شرایط مستحقّین کفّاره ۴۸۹
 مسائل متفرّقه کفّارات ۴۹۰

احکام قسم..... ۴۹۳

- ۴۹۳..... اقسام قسم
- ۴۹۵..... کیفیت محقق شدن قسم
- ۴۹۶..... شرایط کسی که قسم می خورد
- ۴۹۷..... شرایط کاری که برای آن قسم یاد می شود
- ۴۹۷..... الف. قدرت عمل به قسم بدون مشقت زیاد و ضرر قابل توجه
- ۴۹۷..... ب. رجحان داشتن مورد قسم
- ۴۹۸..... ج. منع نکردن پدر یا شوهر از مورد قسم
- ۴۹۸..... احکام وفای به قسم و تخلف از عمل به آن

احکام نذر..... ۵۰۳

- ۵۰۳..... تعریف نذر
- ۵۰۳..... کیفیت محقق شدن نذر
- ۵۰۵..... اقسام نذر
- ۵۰۶..... شرایط نذر کننده
- ۵۰۶..... شرایط صحیح بودن نذر
- ۵۰۶..... الف. قدرت عمل به نذر بدون مشقت زیاد و ضرر قابل توجه
- ۵۰۷..... ب. رجحان داشتن مورد نذر
- ۵۰۹..... ج. اجازه شوهر در مورد نذر همسر
- ۵۱۰..... احکام وفای به نذر و تخلف از عمل به آن
- ۵۱۴..... احکام شک در نذر

احکام عهد..... ۵۱۹

تذکیه حیوانات (ذبح و نحر و صید حیوانات)..... ۵۲۱

- ۵۲۱..... معنای تذکیه حیوانات
- ۵۲۱..... حیواناتی که قابل تذکیه هستند
- ۵۲۱..... حیوانات حلال گوشت
- ۵۲۲..... حیوانات حرام گوشت

- ۵۲۴..... نشانه‌های تذکیه.
- ۵۲۵..... ۱. گرفتن از دست مسلمان
- ۵۲۶..... ۲. تهیّه کردن از بازار مسلمانان
- ۵۲۶..... ۳. ساخت یا تولید در سرزمین اسلامی
- ۵۲۸..... احکام ذبح حیوانات
- ۵۲۸..... کیفیت ذبح
- ۵۳۰..... شرایط ذبح
- ۵۳۰..... شرط اوّل: ذابح مسلمان باشد
- ۵۳۱..... شرط دوّم: بریدن گلوبه قصد ذبح شرعی باشد
- ۵۳۱..... شرط سوّم: ذبح با آهن انجام شود
- ۵۳۲..... شرط چهارم: در هنگام ذبح حیوان رو به قبله باشد
- ۵۳۳..... شرط پنجم: هنگام ذبح نام خداوند متعال ذکر شود
- ۵۳۴..... شرط ششم: پس از ذبح خون به مقدار متعارف خارج شود
- ۵۳۴..... شرط هفتم: حیوان هنگام ذبح زنده باشد
- ۵۳۵..... ذبح با دستگاه
- ۵۳۶..... کیفیت نحر کردن شتر
- ۵۳۷..... حکم بچّه (جنین) حیوانات ذبح شده
- ۵۳۸..... مستحبات ذبح حیوانات
- ۵۳۸..... مکروهات ذبح حیوانات
- ۵۳۹..... احکام قربانی مستحب
- ۵۴۱..... احکام صید حیوانات
- ۵۴۱..... الف. صید حیوانات وحشی
- ۵۴۲..... شکار با سلاح
- ۵۴۲..... شرایط شکار با سلاح
- ۵۴۲..... شرط اول: سلاح شکار «نوک تیز» یا «برنده و پاره کننده» باشد
- ۵۴۴..... شرط دوّم: شکار کننده مسلمان باشد
- ۵۴۴..... شرط سوّم: شکار کننده هنگام صید نام خداوند متعال را ببرد
- ۵۴۴..... شرط چهارم: بکار بردن سلاح به قصد شکار باشد
- ۵۴۵..... شرط پنجم: فرصت کافی برای ذبح حیوان وجود نداشته باشد
- ۵۴۵..... سایر مسائل شکار با اسلحه
- ۵۴۶..... شکار با سگ شکاری

- شرایط شکار با سگ شکاری ۵۴۶
- شرط اول: سگ تعلیم دیده باشد ۵۴۷
- شرط دوم: سگ به دستور صاحبش به سمت شکار برود ۵۴۷
- شرط سوم: حیوان به سبب گاز گرفتن سگ بمیرد ۵۴۸
- شرط چهارم: کسی که سگ را به سمت شکار می فرستد مسلمان باشد ۵۴۸
- شرط پنجم: کسی که سگ را برای شکار می فرستد، هنگام فرستادن سگ
یا قبل از آنکه سگ به شکار برسد نام خداوند متعال را ببرد ۵۴۸
- شرط ششم: فرصت کافی برای ذبح شرعی حیوان شکار شده نباشد ۵۴۸
- سایر مسائل شکار با سگ شکاری ۵۴۸
- ب. صید ماهی ها و میگو ۵۵۰
- ج. صید ملخ ۵۵۲
- خوردن و آشامیدن ۵۵۳**
- الف. خوراکی ها (حیوانات) ۵۵۳
۱. آبزیان ۵۵۳
- آبزیان حلال و حرام ۵۵۳
- شک در پولک دار بودن ماهی یا تذکیه آن ۵۵۶
- اجزای حرام ماهی حلال گوشت ۵۵۹
- خوردن ماهی یافت شده در شکم ماهی دیگر ۵۵۹
- خوردن ماهی زنده ۵۶۰
- خاویار و تخم ماهی ۵۶۰
- روغن ماهی ۵۶۰
۲. حیوانات خشکزی ۵۶۰
- حیوانات اهلی ۵۶۰
- حیوانات وحشی ۵۶۱
- حیوانات مسخ شده ۵۶۱
- خرگوش ۵۶۲
- حیواناتی که داخل زمین زندگی می کنند ۵۶۲
۳. پرندگان ۵۶۲
- پرندگان حرام گوشت ۵۶۲
- پرندگان حلال گوشت ۵۶۳

- راه‌های تشخیص پزندگان حلال گوشت از حرام گوشت ۵۶۵
- تخم پرنده..... ۵۶۶
- پزندگان دریایی..... ۵۶۷
۴. حشرات (غیر ملخ) و کِزِم‌ها ۵۶۷
- برخی از احکام حیوانات ۵۶۷
- اجزایی از حیوان حلال گوشت که خوردن آن حرام است..... ۵۶۷
- اجزایی از حیوان حلال گوشت که خوردن آن مکروه یا خلاف احتیاط مستحب است ۵۶۹
- خوردن اجزاء یا فرآورده‌های حیوان حرام گوشت یا مردار..... ۵۷۰
- فروش یا عرضه گوشت خوک بر کسانی که آن را حلال میدانند ۵۷۱
- شک در حلال یا حرام گوشت بودن حیوان تذکیه شده ۵۷۱
- ژلاتین..... ۵۷۲
- مواردی که حیوان حلال گوشت به سبب آنها حرام گوشت می‌شود ۵۷۴
۱. عادت به خوردن مدفوع انسان..... ۵۷۴
۲. شیر خوردن از خوک توسط بزغاله (و بنا بر احتیاط واجب بچۀ سایر حیوانات) ۵۷۵
۳. وطی انسان با چهارپایان ۵۷۵
- حکم خوردن صید حرم مگه و آنچه ملحق به آن است ۵۷۷
- ب. سایر خوراکی‌ها (اعم از حیوانی و غیر حیوانی)..... ۵۷۸
۱. خون ۵۷۹
۲. شراب و چیزهای مست‌کننده و ففّاع و آب انگور جوشیده ۵۸۰
- خوردن خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و داروهای دارای اندکی الکحل ۵۸۳
- خوردن مواد خوراکی یا آشامیدنی دارای عصارۀ مالت ۵۸۴
۳. سایر اشیای نجس ۵۸۴
۴. گِل، خاک، شن، سنگ‌ریزه ۵۸۵
- خوردن تربت امام حسین و سایر معصومین علیهم‌السلام ۵۸۵
۵. اشیای مضرّ ۵۸۶
۶. خبائثات ۵۸۷
۷. اموال دیگران ۵۸۷
- خوردن و آشامیدن از منزل کسانی که در آیه مبارکه سورۀ نور ذکر شده ۵۸۸
- حقّ المازۀ ۵۸۹
- مواردی که خوردن اشیای حرام، جایز می‌شود ۵۹۰
- اکرام نان و پرهیز از اسراف و تضييع نان و سایر مواد غذایی ۵۹۱

۵۹۲.....	اهمیت غذای حلال و پرهیز از حرام خواری
۵۹۴.....	آداب غذا خوردن
۵۹۴.....	مستحبات غذا خوردن
۵۹۷.....	مکروهات غذا خوردن
۵۹۸.....	آداب آب آشامیدن
۵۹۹.....	مستحبات آب آشامیدن
۵۹۹.....	مکروهات آب آشامیدن

روزه

فضیلت روزه و اهمیت آن

«روزه» از مهم‌ترین دستورات الهی است که از آن به عنوان یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام (نماز، زکات، حج، روزه و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام) نام برده شده است و از جمله واجباتی است که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱.

«ای کسانی که ایمان آوردید، روزه بر شما نوشته شده است (واجب شده است) همچنان که بر پیشینیان قبل از شما نوشته شده بود (واجب شده بود)، شاید که با تقوی و پرهیزگار شوید».

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۲.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

«ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای هدایت بشر و برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل،^۱ پس هر که در ایام ماه رمضان را باید آن را روزه بدارد و هر کس مریض یا در سفر باشد (به شماره آنچه روزه خورده است) از ماه‌های دیگر روزه دارد، که خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته و خواسته تا اینکه عدد روزه را تکمیل کرده و خدا را به عظمت یاد کنید که شما را هدایت فرمود، باشد که (از این نعمت بزرگ) شکرگزار شوید.»

در فضیلت و اهمیت روزه، احادیث بسیاری از معصومین علیهم‌السلام صادر گردیده است که در ذیل بعضی از آنها ذکر می‌شود.

زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «دین اسلام بر پنج پایه استوار شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: روزه، سپری در برابر آتش دوزخ است.»^۲

روایت شده که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «خواب روزه‌دار، عبادت و نفس کشیدن او، ثواب تسبیح دارد.»^۳

از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جابر بن عبدالله فرمودند: «ای جابر این ماه، ماه مبارک رمضان است، در این ماه هر کس روز آن را روزه بدارد و جزئی از شبش را به عبادت پردازد و شکم و شرمگاه خویش را پاک نگه دارد و زبانش را حفظ کند، همان طور که از این ماه خارج می‌شود، از گناهان خویش خارج می‌شود.»

جابر عرض کرد: ای رسول خدا، چه زیباست این حدیث، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: ای جابرو چه سخت است رعایت این شروط.»^۴

از امام صادق علیه‌السلام از پدران گرامی‌شان علیهم‌السلام نقل شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اصحاب خود فرمودند: «آیا به شما خبر بدهم از اعمالی که اگر آنها را انجام دهید

۱. دلایلی روشن و آشکار از هدایت دارد و مایه جدایی حق از باطل است.

۲. فروع کافی، ج ۴، کتاب الصیام، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم، ص ۶۲، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب آداب الصیام، باب ۲، ص ۱۳۶ و ۱۳۷، ح ۲.

۴. فروع کافی، ج ۴، کتاب الصیام، باب ادب الصائم، ص ۸۷، ح ۲.

شیطان به اندازه فاصله مشرق از مغرب از شما دور می‌شود؟ اصحاب در پاسخ گفتند: بفرمایید.

آن حضرت ﷺ فرمودند: روزه گرفتن شیطان را رو سیاه (و ناامید) می‌کند و دادن صدقه در راه خدا، پشت او را می‌شکند و چنانچه مسلمانان همدیگر را برای خدا دوست داشته باشند و به یکدیگر در راه انجام کارهای نیک کمک کنند، این امور اصل و ریشه او را از بین می‌برد و توبه کردن و استغفار، رگ گردنش را قطع می‌کند و برای هر نعمتی که خداوند به انسان عنایت فرموده است، زکاتی هست و زکات بدن‌ها روزه گرفتن است.^۱

• پاداش روزه

روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند متعال فرموده است: روزه برای من است و پاداش آن را من خودم می‌دهم».^۲

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «هر کس روزه، او را از خوردن غذایی که به آن میل و اشتها دارد، بازدارد، بر خداوند متعال است که وی را از غذای بهشت سیر کند و از آشامیدنی بهشتی بنوشاند».^۳

نیز روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «... بهشت دری دارد به نام ریّان (سیراب) که تا روز قیامت باز نمی‌شود، در روز قیامت تنها برای روزه‌داران از امت محمد باز می‌شود، پس رضوان، خزانه دار بهشت نداء می‌کند: ای امت محمد ﷺ به سوی ریّان بشتابید، امت من از آن در وارد بهشت می‌شوند...».^۴

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «برای روزه‌دار دو شادی و خشنودی است:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب الصوم المندوب، باب ۱، ص ۳۹۵ و ۳۹۶، ح ۲.

۲. همان، ص ۳۹۷، ح ۷.

۳. همان، ج ۲۴، ابواب آداب المائدة، باب ۸۰، ص ۳۸۹، ح ۸.

۴. أمالی شیخ صدوق، مجلس ۱۲، ص ۵۳، ح ۲.

۱. خشنودی و خوشحالی در موقع افطار (از اینکه به دستور الهی عمل نموده است)؛

۲. خشنودی و خوشحالی در روز قیامت (موقع گرفتن پاداش الهی)». ^۱

• پاداش روزه گرفتن در هوای گرم

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «برترین جهاد، روزه گرفتن در هوای گرم است». ^۲

نیز روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس در روزی که هوا بسیار گرم است برای خدا روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند متعال هزار فرشته بر او می‌گمارد که بر چهره‌اش دست نوازش می‌کشند و به او بشارت (به پاداش الهی) می‌دهند و هنگامی که افطار می‌کند، خداوند متعال (وی را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده) به او می‌گوید: چه خوش است رایحه و بوی تو، پس از آن به فرشتگان می‌فرماید: شما گواه باشید که من گناهان او را بخشیدم». ^۳

• خارج شدن روح ایمان از فرد روزه‌خوار

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که روزه یک روز از ماه رمضان را (از روی عمد) بخورد، روح ایمان از او بیرون می‌رود». ^۴

• حکمت روزه گرفتن

در حدیث نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «خداوند متعال... روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان واجب کرد...». ^۵

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب الصوم المندوب، باب ۱، ص ۳۹۷، ح ۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ابواب الصوم المندوب، باب ۲، ص ۵۰۴، ح ۱.

۳. فروع کافی، ج ۴، کتاب الصیام، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم، ص ۶۵، ح ۱۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۱، ص ۲۴۵ و ۲۴۶، ح ۱۲.

۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، الفصل الثالث، ص ۱۷۶، ح ۳۳۷۶.

و در خطبه حضرت زهرا علیها السلام چنین ذکر شده است: «خداوند متعال... روزه را برای تثبیت اخلاص بندگان واجب کرد...»^۱.

روایت شده است که امام رضا علیه السلام در مورد علت وجوب روزه فرمودند: «روزه برای آن است که مردم رنج گرسنگی و تشنگی را احساس کنند و به نیازمندی خود در آخرت پی ببرند و فرد روزه‌دار در اثر گرسنگی و تشنگی که به او می‌رسد، خاشع و ذلیل و فروتن، مأجور و طالب رضا و ثواب خدا و اهل معرفت و صابر می‌گردد و بدین سبب به ثواب الهی نائل می‌شود.

به علاوه آنکه روزه، موجب خودداری و پرهیز از شهوات و پندگو و موعظه‌گر آنان در دنیا است و ایشان را در راه انجام تکالیف الهی رام و ورزیده کرده و راهنمای آنان (در رسیدن به اجر و پاداش) در آخرت می‌باشد و تا اینکه (روزه‌داران) ناراحتی فقرا و نیازمندان را که در مضیقه اقتصادی می‌باشند درک نمایند و حقوقی را که خداوند متعال در اموال و دارایی‌هایشان واجب فرموده است به ایشان بپردازند»^۲.

تعریف روزه

مسئله ۱. روزه آن است که انسان برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال، از اذان صبح تا مغرب، از نه موردی که بعداً گفته می‌شود، خودداری نماید.^۳

شایان ذکر است، در مورد تشخیص مغرب (برای پایان روزه)، توضیحی که در وقت مغرب در مورد نماز مغرب در جلد اول مسئله (۹۵۷) ذکر شد، جاری می‌باشد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب مقدّمه العبادات، باب ۱، ص ۲۲، ح ۲۲.

۲. عیون أخبار الرضا، ج ۲، باب ۳۴، ص ۱۱۶، ح ۱.

۳. البتّه، زمان نیت در اقسام مختلف روزه تفاوت‌هایی دارد که در مبحث «احکام نیت روزه» خواهد آمد.

شرایط واجب شدن روزه

مسئله ۲. بر هر انسانی واجب است در صورتی که شرایط ذیل وجود داشته باشد، ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد.

• شرط اول: بالغ باشد

مسئله ۳. روزه برفردی واجب است که بالغ باشد و اگر بچه نابالغ قبل از اذان صبح ماه رمضان، بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان صبح بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست؛ ولی اگر قصد روزه ماه رمضان کرده باشد، احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

مسئله ۴. مستحب است پسران را هنگامی که به هفت سال قمری رسیدند، بر حسب طاقتشان امر به روزه نمایند، به این صورت که برای مدت نصف روز یا کمتر یا بیشتر امساک نمایند تا تدریجاً توانایی روزه گرفتن کامل پیدا نموده و عادت به روزه گرفتن نمایند؛

این امر در مورد دختران نیز به همین کیفیت مستحب می باشد، ولی برای آنان سنّ خاصی ثابت نشده است.

• شرط دوم: عاقل باشد

مسئله ۵. روزه برفردی واجب است که عاقل باشد. بنابراین، کسی که قبل از اذان صبح نیت روزه نداشته، سپس مجنون شده و بعد از اذان مغرب عاقل شده است روزه آن روز بروی واجب نبوده و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد؛

اما اگر فرد پیش از اذان صبح نیت روزه کند، سپس مجنون شود و در بین روز عاقل گردد، بنا بر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و چنانچه تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

• شرط سوّم: بیهوش نباشد

مسأله ۶. اگر فرد بی اختیار بیهوش شود و به این دلیل نتواند نیت لازم در روزه را داشته باشد، روزه بر او واجب نیست؛ مثلاً فردی که قبل از اذان صبح نیت روزه نداشته، سپس بی اختیار بیهوش شده و بعد از اذان مغرب به هوش آمده است، روزه آن روز بروی واجب نبوده و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد.

مسأله ۷. اگر فرد پیش از اذان صبح نیت روزه کند، سپس بدون اختیار بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد؛

اما در مورد بیهوشی که مقدمات آن اختیاری بوده (مثل فردی که برای عمل جراحی، خود را در اختیار دکتر بیهوشی قرار می دهد) احتیاط واجب آن است که روزه را تمام نموده و قضای آن را هم به جا آورد.

• شرط چهارم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسأله ۸. برزنی که حائض یا نفساء است روزه واجب نیست، هر چند حیض یا نفاس در قسمتی از روز باشد و بعد از برطرف شدن عذر واجب است آنها را قضا نماید.

• شرط پنجم: روزه گرفتن، ضرر یا سختی فوق العاده نداشته باشد

مسأله ۹. اگر انسان یقین یا اطمینان یا گمان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد (ضرری که معمولاً تحمّل نمی شود) یا اینکه احتمال عقلانی ضرر مذکور را بدهد طوری که چنین احتمالی موجب ترس ضرر برایش شود،^۱ واجب نیست روزه بگیرد؛

۱. به عبارتی، احتمال معقول ضرر را بدهد، طوری که منشأ خوف برایش شود و ملاک در این مورد خوف شخصی است، نه خوف نوعی. بنابراین، اگر فرد خودش از روزه گرفتن خوف ضرر ندارد باید روزه بگیرد، هر چند این امر معمولاً منشأ خوف برای اهل عرف محسوب شود.

بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت و مرگ یا ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) - مثل نقص عضو - شود، روزه گرفتن برای او حرام است و در واجب نبودن روزه فرقی نیست که روزه موجب پیدایش بیماری و ضرر قابل توجه گردد یا موجب شدیدتر شدن آن یا طولانی شدن دوره درمان آن گردد.

مسئله ۱۰. دخترانی که تازه به سن بلوغ رسیده‌اند و نیز افراد دیگر، چنانچه روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان برای آنان ضرر قابل توجه دارد و موجب مریض شدن آنان می‌شود یا می‌ترسند مریض شوند، احکام مریض در مورد آنان جاری می‌شود؛ اما اگر روزه گرفتن برای آنان ضرر ندارد، ولی مثلاً به علت طولانی بودن روز یا شدت گرما، تمام کردن روزه برای آنان سختی فوق العاده‌ای دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج)، باید به قصد قربت مطلقه^۱ روزه بگیرند و هنگامی که به علت ضعف شدید یا احساس تشنگی زیاد، ادامه روزه ماه مبارک رمضان بر آنان فوق العاده سخت شد (حرج)، می‌توانند آب بیاشامند یا غذا بخورند؛ ولی بنابر احتیاط واجب در خوردن و آشامیدن، تنها به مقدار ضرورت اکتفا نمایند و بنابر احتیاط واجب در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند پرهیز نمایند،^۲ هرچند در هر صورت، با خوردن یا آشامیدن، روزه آنان باطل می‌شود.

البته اگر این افراد می‌توانند با استفاده از راه‌های معمول و متعارف برای تقویت، مثل سحری مقوی خوردن یا کاهش فعالیت بدنی در طی روز یا استراحت بیشتر بدون داشتن ضرر قابل توجه و سختی فوق العاده (حرج) روزه ماه مبارک رمضان را بگیرند، انجام این کار لازم است.

مسئله ۱۱. کسی که می‌داند یا اطمینان دارد روزه برای او ضرر قابل توجهی ندارد، هرچند پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا اطمینان یا

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربت به الله باشد.

۲. البته، در این فرض اگر فرد به احتیاط عمل نکند، بنابر احتیاط واجب مرتکب معصیت شده، ولی کفاره بر او واجب نمی‌شود.

گمان دارد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد (ضرری که معمولاً تحمّل نمی‌شود) یا احتمال عقلایی ضرر مذکور را می‌دهد طوری که چنین احتمالی موجب ترس ضرر برایش شود،^۱ هرچند پزشک بگوید ضرر ندارد، واجب نیست روزه بگیرد و جایز است افطار نماید؛

بلکه اگر ضرر مورد احتمال یا مورد اطمینان در حدّ حرام باشد، واجب است روزه نگرفته و افطار نماید و در غیر صورت ضرر حرام، فرد می‌تواند رجاء روزه بگیرد و چنانچه بعد معلوم شود که روزه برای او ضرر قابل توجه نداشته، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۲. اگر فرد بیمار در بین روز ماه رمضان قبل از اذان ظهر، خوب شود و تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از اذان ظهر، خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضا کند.

مسئله ۱۳. ضررهای خفیف و مختصر، باعث نمی‌شود افطار روزه جایز گردد و با وجود این گونه ضررها روزه بر فرد واجب است.

بنابراین، اگر روزه باعث می‌شود مختصری تغییر در مزاج فرد ایجاد شود یا اندکی دمای بدنش افزایش یابد یا احساس ضعف و سستی در بدنش نماید یا باعث کاهش نور چشم به مقدار معمول گردد، به گونه‌ای که یکی دو ساعت بعد از افطار این موارد به کلی برطرف گردد و نیز سایر ضررهای خفیف مانند اینها، که افراد عاقل از آن پرهیز نمی‌کنند و عرف مردم معمولاً آن را تحمّل می‌نمایند، چنین مواردی عذر شرعی محسوب نشده و روزه بر این افراد واجب است.

• شرط ششم: روزه گرفتن، منع شرعی دیگری نداشته باشد

مسئله ۱۴. اگر روزه، بر جان فردی که می‌خواهد روزه بگیرد ضرری ندارد، اما وی

۱. به عبارتی، احتمال معقول ضرر را بدهد، طوری که منشأ خوف برایش شود.

می‌ترسد ضرر قابل توجهی به آبرو یا مالش برسد (ضرری که معمولاً تحمّل نمی‌شود) و برای پیشگیری از آن، هیچ راه معقولی جز ترک روزه و افطار آن نداشته باشد، روزه براو واجب نیست، ولی بعداً باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵. اگر روزه گرفتن فرد، باعث از بین رفتن واجبی که از نظر اهمیّت، مساوی با روزه یا مهم‌تر از آن باشد و برای پیشگیری از آن، راهی غیر از ترک روزه و افطار آن نباشد، روزه براو واجب نیست؛

مثل آنکه بترسد با روزه گرفتن او، ضرر قابل توجهی بر جان یا آبرو یا مال فرد دیگری که حفظ جان یا آبرو یا مال آن فرد بروی شرعاً واجب می‌باشد، برسد و برای پیشگیری از آن هیچ راهی جز ترک روزه و افطار آن نباشد، ولی بعداً باید قضای آن را به جا آورد.

• شرط هفتم: فرد از جمله کسانی نباشد که رخصت در افطار دارند

مسئله ۱۶. بر چهار گروه روزه گرفتن واجب نیست، بلکه در بعضی از موارد آن جایز نیست:

الف. پیرمرد و پیرزنی که روزه گرفتن به علّت پیری، برای آنان ممکن نیست یا سختی فوق‌العاده‌ای دارد که معمولاً تحمّل نمی‌شود.

ب. کسی که به بیماری عطش مبتلا است، یعنی زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند یا برای او سختی فوق‌العاده‌ای دارد که معمولاً تحمّل نمی‌شود.

ج. زن حامله‌ای که به خاطر حمل، روزه گرفتن برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد.

د. زن شیردهی که به علّت شیردادن، روزه گرفتن برای خودش یا نوزاد شیرخوارش ضرر دارد.

توضیح احکام این چهار گروه در مبحث «کفاره‌های روزه»، دسته چهارم، «فدیة روزانه» ذکر می‌شود.

• شرط هشتم: مسافر نباشد

مسئله ۱۷. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، واجب است در سفر روزه بگیرد. شایان ذکر است، مکان‌های تخییر، همان طور که در جلد اول، فصل نماز مسافر مسئله «۱۸۱۵» ذکر شد، اختصاص به نماز دارد و در روزه جاری نیست و سایر احکام مربوط به روزه مسافر در مبحث «احکام روزه مسافر» ذکر می‌شود.

شرایط صحیح بودن روزه

برای اینکه روزه ماه مبارک رمضان صحیح باشد و نیاز به قضا - چه قضای حقیقی و چه قضا به علت عقوبت - نداشته باشد، باید انسان دارای شرایطی باشد که آنها را «شرایط صحّت روزه» می‌نامند و در مسائل بعد توضیح آن ذکر می‌گردد.

• شرط اول: مسلمان باشد

مسئله ۱۸. روزه از فرد کافر صحیح نیست؛ البته اگر شخص کافری در روز ماه رمضان، مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به قصد ما فی الذمه تا آخر روز امساک کند (یعنی مبطلات روزه را مرتکب نشود) و اگر امساک نکرد، آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۹. ایمان در صحیح بودن روزه (به معنای ساقط شدن تکلیف) شرط نیست و مسلمان بودن برای صحّت روزه کافی است، ولی ایمان شرط استحقاق ثواب و دستیابی به پاداش الهی می‌باشد و بدون آن، روزه در پیشگاه الهی قبول نمی‌شود.

• شرط دَوم و سَوم و چهارم: دیوانه یا مست یا بیهوش نباشد

مسئله ۲۰. روزه از فرد دیوانه یا مست یا بیهوش در صورتی که این امور باعث شود نیت لازم در روزه به درستی از وی انجام نگیرد، صحیح نمی باشد؛ ولی اگر فرد، پیش از اذان صبح نیت روزه کند، سپس مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد و حکم فردی که قبل از اذان، نیت روزه کرده سپس بیهوش شده و در بین روز عارضه وی برطرف شده است، در مسئله «۷» ذکر شد.

مسئله ۲۱. بالغ بودن شرط صحت روزه نیست و روزه‌ای که بچّه نابالغ ممیّز برای خودش می گیرد مشروع و صحیح است.^۱

• شرط پنجم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسئله ۲۲. روزه زن حائض یا نفساء صحیح نمی باشد، هر چند حیض یا نفاس وی در قسمتی از روز باشد.

بنابراین، زنی که بعد از اذان صبح ماه مبارک رمضان، مثلاً هنگام طلوع آفتاب، از حیض یا نفاس پاک شده، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد؛ همچنین زنی که پاک بوده و روزه گرفته، چنانچه در عصر روز ماه مبارک رمضان مثلاً ده دقیقه به غروب آفتاب مانده، حائض یا نفساء شده باشد، روزه آن روز وی باطل است.

مسئله ۲۳. اگر زن برای اینکه حیض نشود و بتواند روزه بگیرد، قرص جلوگیری از عادت ماهانه مصرف کند و به علت استعمال آن، عادت نشود، روزه اش صحیح است.

• شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد

مسئله ۲۴. روزه از فرد مریض یا سالم که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد که

۱. البته، نیابت بچّه نابالغ ممیّز در روزه بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست که توضیح آن در جلد اول، مسئله «۲۱۴۳»، ذکر شد. معنای ممیّز نیز در جلد اول، مسئله «۴» بیان گردیده است.

معمولاً تحمّل نمی‌شود و عقلاً از آن پرهیز می‌نمایند، صحیح نمی‌باشد، هرچند به حدّ ضرر حرام مثل مرگ، مرگ مغزی یا نقص عضو نرسد؛ البته، همان طور که قبلاً ذکر شد، در مورد ضررهای غیر حرام، اگر فرد رجاء روزه بگیرد و بعد معلوم شود روزه برای وی ضرر قابل توجّهی نداشته، روزه اش صحیح است.

مسئله ۲۵. اگر کسی که معتقد است روزه برای او ضرر ندارد، روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجّهی داشته، بنابراین احتیاط واجب، باید قضای آن را به جا آورد، هرچند ضرر به حدّ حرام هم نرسد.

مسئله ۲۶. اگر فردی با اعتقاد یا گمان به ضرر، یا احتمال عقلایی ضرر - طوری که چنین احتمالی موجب ترس برایش شود - روزه بگیرد، روزه اش باطل است؛ مگر آنکه بعداً معلوم شود روزه برای وی ضرر نداشته و هنگام روزه قصد قربت از او حاصل شده باشد، که در این صورت روزه اش صحیح است.

• شرط هفتم: مسافر نباشد

مسئله ۲۷. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، روزه اش صحیح نیست^۱ و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، روزه اش صحیح می‌باشد.

• شرط هشتم: نیت صحیح داشته باشد

احکام مربوط به نیت روزه به طور مفصّل، در مسائل ذیل ذکر می‌شود:

○ احکام نیت روزه

مسئله ۲۸. فردی که روزه می‌گیرد باید آن را به قصد قربت انجام دهد و در قصد

۱. مگر موارد استثنایی که در مسائل «۲۱۴ و ۲۱۸ و ۲۱۹» خواهد آمد.

خویش اخلاص را رعایت کند. بنابراین، اگر فرد از روی ریا روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

مسئله ۲۹. انسان لازم نیست نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: «فردا را روزه می‌گیرم»؛ بلکه همین قدر قصد داشته باشد برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خدواند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد، کافی است.

مسئله ۳۰. برای آنکه روزه داریقین یا اطمینان کند تمام مدت اذان صبح تا مغرب را روزه بوده، باید^۱ مقدار اندکی پیش از اذان صبح و بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

شایان ذکر است، واجب بودن امساک لحظه‌ای قبل از اذان صبح، اختصاص به شخصی دارد که زمان دقیق اذان صبح و طلوع فجر را می‌داند و شامل شخصی که زمان اذان صبح را نمی‌داند و شک دارد که فجر صادق طلوع کرده یا نه، نمی‌شود و بر وی واجب نیست تا زمانی که یقین یا اطمینان نکرده یا به طریق شرعی ثابت نشده که روز (طلوع فجر) فرا رسیده است از ارتکاب مفطرات اجتناب نماید؛

مگر اینکه شخص بداند که اگر امساک مذکور را رعایت نکند، خوردن یا آشامیدن وی مثلاً هر چند در بعضی از روزهایی که روزه بر او واجب است بعد از اذان صبح واقع می‌شود، که در این صورت رعایت احتیاط مذکور لازم است؛ اما کسی که شک دارد مغرب شده یا نه، در هر حال باید از ارتکاب مفطرات تا زمانی که یقین یا اطمینان نکرده یا به طریق شرعی ثابت نشده که شب فرا رسیده، اجتناب نماید.

مسئله ۳۱. اگر فرد قبل از اذان صبح نیت روزه کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است. بنابراین، خوابی که تمام وقت روزه را فرا گیرد در صورتی که فرد قبل از آن، نیت روزه داشته، اشکالی به روزه وارد نمی‌کند.

۱. به جهت رعایت مقدمه علمی.

■ احکام نیت روزه ماه مبارک رمضان

- مسئله ۳۲.** انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند.
- مسئله ۳۳.** آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخصی که توجه به ماه رمضان بودن و روزه آن دارد، بنا بر احتیاط واجب هنگام اذان صبح است؛ به این معنا که بنا بر احتیاط واجب، باید هنگام صبح، امساک او همراه با قصد روزه باشد و نیت را از این زمان تأخیر نیندازد.^۱
- مسئله ۳۴.** کسی که قبل از اذان صبح در روزه ماه رمضان، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر قبل از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح می‌باشد و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنا بر احتیاط واجب بقیه روز را به قصد قربت مطلقه^۲ امساک کند و روزه آن روز را نیز قضا نماید.
- مسئله ۳۵.** اگر انسان بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر ماه رمضان کند - حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که قصد قربت از او حاصل شده باشد - روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود، ولی اگر چنین نیتی را به دلیل ندانستن یا فراموشی انجام داده باشد، روزه ماه رمضان حساب شده و کافی است.
- مسئله ۳۶.** اگر انسان نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و قبل از ظهر متوجه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد؛ ولی باید بنا بر احتیاط واجب تا مغرب، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد و لازم است بعد از ماه رمضان هم، آن روزه را قضا نماید؛ اگر بعد از اذان ظهر متوجه شود که ماه رمضان است و کاری که روزه را باطل

۱. شایان ذکر است، اگر فرد نیت روزه ماه رمضان را تا اذان صبح عمداً تأخیر بیندازد و پس از آن قبل از ارتکاب مفطرات نیت نماید، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را رجاء روزه بگیرد و قضای آن را نیز به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، به جهت تأخیر در نیت روزه مرتکب معصیت شده است.

۲. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربۀ الی الله باشد.

می‌کند انجام نداده باشد، بنابراین احتیاط واجب، فوراً به قصد رجاء نیت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضا نماید؛

اما اگر قبل از ظهر متوجه شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و روزه اش صحیح است.^۱

مسئله ۳۷. انسان لازم نیست در نیت خود معین کند کدام روز از ماه رمضان را روزه می‌گیرد و در صورتی که به نیت یک روز مشخص از ماه رمضان روزه بگیرد و بعد متوجه شود که آن روز، روز دیگری از ماه رمضان بوده است، روزه او صحیح می‌باشد؛ مثلاً چنانچه فرد به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم ماه بوده، روزه او صحیح است.

▪ وقت نیت روزه واجب معین غیر روزه ماه رمضان

مسئله ۳۸. اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، وقت نیت آن همانند نیت روزه ماه رمضان است. بنابراین، آخرین وقت نیت آن برای شخص ملتفت، بنابراین احتیاط واجب هنگام اذان صبح است به این معنا که بنابراین احتیاط واجب، باید هنگام صبح، امساک او همراه با قصد روزه باشد و نیت را از این زمان تأخیر نیندازد.

اما اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و قبل از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از اذان ظهر یادش بیاید، بنابراین احتیاط واجب، بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

مسئله ۳۹. کسی که قبل از اذان صبح در روزه واجبی که زمانش معین است، غیر از روزه ماه رمضان، بدون نیت روزه خوابیده، اگر قبل از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنابراین احتیاط واجب بقیه روز را به

۱. البته، فوری بودن نیت روزه در این صورت، بنابراین احتیاط واجب است.

قصد قربت مطلقه، امساک کند و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

■ وقت نیت روزه واجب غیر معین مانند روزه قضا و کفاره

مسئله ۴۰. وقت نیت روزه واجب غیر معین، تا اذان ظهر باقی است. بنابراین، اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره یا روزه قضای ماه مبارک رمضان، عمداً تا نزدیک اذان ظهر نیت نکند، اشکال ندارد؛

بلکه اگر قبل از نیت، تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از اذان ظهر نیت کند، روزه او صحیح است؛ اما نیت بعد از اذان ظهر، بنا بر احتیاط واجب کافی نمی باشد.

مسئله ۴۱. وقت نیت روزه نیابتی قضا از میت، مثل روزه قضای خود فرد، تا اذان ظهر ادامه دارد^۱ و فرقی بین روزه استیجاری و روزه مجانی و بدون اجرت نیست.

■ احکام دیگر نیت روزه

مسئله ۴۲. اگر انسان بخواهد روزه قضا یا کفاره بگیرد، باید آن را معین نماید؛ مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می گیرم؛

ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود و در روزه نذر و مانند آن، قصد وفا به نذر لازم نیست.

مسئله ۴۳. برگشتن از نیت روزه یا تصمیم به باطل کردن آن، چند صورت دارد:

۱. در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان باشد، که این صورت، خود دو

قسم است:

۱. ولی اگر در عقد اجاره شرط شود که اجیر، از اذان صبح، نیت روزه داشته باشد و نیت را به تأخیر نیندازد یا آنکه عقد اجاره مبتنی بر آن واقع شود، برای آنکه به مقتضای عقد اجاره عمل شود، لازم است از اذان صبح نیت نماید.

الف. قصد کند روزه نباشد یا مردّد شود که روزه باشد یا نه؛^۱ در این مورد، اگر پس از چنین قصد یا تردیدی دوباره نیت روزه نکند، روزه اش باطل است و اگر پیشیمان شده و قبل از انجام مفطرات (کارهایی که روزه را باطل می کند)، دوباره نیت روزه کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را هم به جا آورد.

ب. قصد کند روزه را با یکی از مفطرات - با اینکه متوجه مفطر بودن آن هست - باطل کند یا آنکه در باطل کردن آن مردّد شود؛^۲ در این صورت، اگر پیشیمان شده و مفطر روزه را انجام ندهد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

۲. در روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه کفّاره یا روزه قضای ماه مبارک رمضان، اگر فرد قبل از اذان ظهر قصد کند که روزه نباشد یا مردّد شود که روزه باشد یا نباشد یا قصد کند یکی از مفطرات روزه را - با اینکه متوجه مفطر بودن آن هست - به جا آورد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه پیشیمان شده و قبل از انجام مفطرات، قبل از اذان ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۴۴. روزی را که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، «یوم الشک» می نامند و روزه گرفتن در آن روز، واجب نیست.

مسئله ۴۵. اگر فرد بخواهد در «یوم الشک» روزه بگیرد، در مورد کیفیت روزه آن روز موارد ذیل جاری است:

الف. نمی تواند نیت روزه ماه رمضان نماید و اگر عمداً نیت ماه رمضان کند، روزه اش باطل می باشد، هر چند بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده است.

ب. می تواند نیت روزه مستحبی ماه شعبان یا روزه قضا یا نذر یا روزه واجب دیگری نماید و بعداً اگر معلوم شد ماه رمضان بوده، روزه ماه رمضان محسوب می شود.

۱. آن را «نیت قطع» می نامند.

۲. آن را «نیت قاطع» می نامند.

ج. چنانچه نیت کند اگر ماه رمضان است، روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست، روزه قضا یا مستحبی یا مانند آن باشد، روزه اش صحیح است.

د. اگر قصد کند آنچه را که فعلاً خداوند متعال از او خواسته - اعم از روزه واجب یا مستحب - انجام دهد، یا به طور کلی قصد روزه کند (روزه خاصی را قصد نکند) و بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده کافی است و روزه ماه رمضان محسوب می شود.

مسئله ۴۶. فردی که یوم الشک را روزه گرفته، چنانچه در بین روزه - چه قبل از اذان ظهر و چه بعد از ظهر - بفهمد ماه رمضان است، باید فوراً نیت ماه رمضان نماید.

مسئله ۴۷. اگر فرد در یوم الشک روزه نگیرد و بعد از اذان مغرب بفهمد ماه رمضان بوده، معصیت نکرده و بعداً باید یک روز روزه قضای ماه رمضان را بگیرد.

مسئله ۴۸. اگر فرد در یوم الشک روزه نگیرد و در بین روز بفهمد ماه مبارک رمضان است، سه حالت دارد:

الف. قبل از اینکه بفهمد ماه رمضان است، کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده؛ در این صورت، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب، باید از کارهایی که روزه را باطل می کند در باقیمانده روز پرهیز نماید و باید بعد از ماه رمضان، آن روز را قضا کند.

ب. کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده و بعد از ظهر متوجه شود ماه رمضان است؛ در این صورت، بنا بر احتیاط واجب، رجاء نیت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضا نماید.

ج. کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده و قبل از ظهر متوجه شود ماه رمضان است؛ در این صورت، واجب است فوراً نیت ماه رمضان کند و روزه اش صحیح است.

• شرط نهم: مفطرات روزه را ترک نماید

مسئله ۴۹. برای اینکه روزه صحیح باشد باید فرد «مفطرات روزه» (چیزهایی که روزه را باطل می کند) ترک نماید، چه مفطراتی که در بین روز باید از آنها پرهیز نماید، مثل خوردن و آشامیدن و چه مفطراتی که شرط صحیح بودن روزه در هنگام اذان صبح محسوب می شود،^۱ مثل اینکه عمداً با حالت جنابت وارد صبح ماه مبارک رمضان نشود یا زنی که از حیض یا نفاس پاک شده عمداً غسل را تا اذان صبح تأخیر نیندازد، که تفصیل احکام در مسائل بعد ذکر می شود.

اموری که روزه را باطل می کند (مفطرات روزه)

مسئله ۵۰. چند مورد روزه را باطل می کند که عبارت است از:

اول: خوردن و آشامیدن؛

دوم: جماع؛

سوم: استمناء؛

چهارم: بنا بر احتیاط واجب، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ و

جانشینان پیامبر ﷺ؛

پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط واجب؛

ششم: باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح؛

هفتم: باقی ماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح؛

هشتم: اِماله کردن با اشیای روان؛

نهم: قی کردن.

و احکام این موارد، در مسائل بعد ذکر می شود.

۱. صحیح بودن روزه، بدین معناست که روزه ای که گرفته، نیاز به قضا - چه قضای حقیقی و چه قضا به علت عقوبت - ندارد.

• ۱. خوردن و آشامیدن

مسئله ۵۱. اگر روزه‌دار با توجه به اینکه روزه دارد عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیر درخت و چه کم باشد چه زیاد، حتی اگر آب کمی از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برده و آن را فروبرد، روزه اش باطل می‌شود؛ مگر آنکه آن مقدار آب آن قدر اندک باشد که در آب دهان از بین رفته (مستهلک) حساب شود و در این حکم، فرقی بین اقسام روزه نیست.

مسئله ۵۲. اگر فرد هنگامی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل است و با توضیحی که بعداً ذکر خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۵۳. اگر روزه‌دار چیزی را که بین دندان‌ها مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می‌شود.

مسئله ۵۴. کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند یا مسواک بزند، ولی اگر بداند غذایی که بین دندان‌ها مانده، در روز فرو می‌رود، باید خلال کند یا مسواک بزند.

مسئله ۵۵. اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی‌شود و در این حکم فرقی بین اقسام روزه نیست.

مسئله ۵۶. فرو بردن آب دهان، هر چند به علت تصور کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۵۷. فرو بردن اخلاط سرو سینه، تا زمانی که به فضای دهان نرسیده باشد، اشکال ندارد؛ بلکه اگر داخل فضای دهان شود و آن را فرو ببرد، باز هم روزه اش باطل نمی‌شود، هر چند احتیاط مستحب است که آن را فرو نبرد.

مسئله ۵۸. آمپول و سِرْم، روزه را باطل نمی‌کند، هر چند آمپول تقویتی یا سرم قندی نمکی باشد.

مسئله ۵۹. ریختن دارو در چشم و گوش، روزه را باطل نمی‌کند، هرچند مره آن به گلو برسد؛ اما اگر فرد دارو را در بینی بریزد، چنانچه نداند به حلق می‌رسد یا نه و قصد رساندن آن به حلق را هم نداشته باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۶۰. اگر به جهت عارضه‌ای منفذ و سوراخی در بدن ایجاد نمایند که از طریق آن آب و غذا وارد معده و دستگاه گوارش شود و برداخل شدن غذا از طریق آن، عرفاً صدق خوردن و آشامیدن کند، روزه باطل می‌شود؛ همچنان که اگر فرد آب یا چیز دیگر را از طریق بینی وارد حلق و مری نماید، آشامیدن صدق نموده و روزه را باطل می‌کند.

مسئله ۶۱. وارد کردن دستگاه آندوسکوپی در معده برای عکسبرداری - بدون اینکه چیزی که مبطل روزه است همراه آن داخل مری یا معده شود - روزه را باطل نمی‌کند؛

اما اگر دستگاه به جهت تسهیل در وارد شدن به بدن یا مانند آن، به روغن یا مواد طبی آغشته شده که وارد مری یا معده می‌شود، موجب باطل شدن روزه می‌گردد.

مسئله ۶۲. اگر فرد در حال روزه خون دماغ گردد و نداند که - مثلاً - بلند کردن سر و مانند آن موجب وارد شدن خون به حلقش می‌شود یا نه و اتفاقاً و بدون قصد خون وارد حلق گردد، اشکال ندارد و روزه اش صحیح است؛

ولی اگر با اطلاع و توجه، اقدام به این کار کند، در صورتی که مقدار خون وارد شده به حلق طوری باشد که عرفاً صدق خوردن یا آشامیدن نماید - هرچند کم - روزه اش باطل می‌شود.

مسئله ۶۳. فردی که مبتلا به بیماری خونریزی لثه است و می‌داند در حال خواب، خون لثه بی‌اختیار فرو می‌رود، اشکال ندارد و روزه اش صحیح است و بیدار ماندن برای پیشگیری از فرورفتن خون بروی لازم نیست؛

ولی به محض بیدار شدن چنانچه دهان خونی باشد و خون مستهلک (از

بین رفته) محسوب نشود، باید مراقبت کرده خون را بیرون بریزد یا دهان را شستشو دهد و اگر آب دهان خود را که همراه با خون غیر مستهلک است - هرچند به جهت مشقت فوق العاده که معمولاً تحمّل نمی‌شود - عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می‌شود؛ ولی اگر خون بدون اختیار فرورود یا فراموش کند که روزه است و آن را فرو دهد، روزه اش صحیح است.

مسئله ۶۴. احساس تشنگی یا ضعف داشتن، به تنهایی، عذر شرعی برای افطار روزه نیست، ولی اگر تشنگی یا ضعف فرد به قدری زیاد است که در اثر آن به سختی زیادی بیفتد که معمولاً نمی‌شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد؛

ولی چنین شخصی در ماه مبارک رمضان بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار ضرورت و از بین رفتن آن ضعف یا تشنگی فوق العاده - با توضیحاتی که ذکر شد - اکتفا نموده و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، پرهیز نماید، هرچند در هر صورت، روزه، با خوردن یا آشامیدن وی باطل می‌شود.

البته کسی که مریض است و مثلاً مبتلا به بیماری سنگ کلیه یا زخم معده می‌باشد و روزه برای وی ضرر قابل توجه دارد و لازم است جهت درمان یا پیشگیری از شدت مرض، در بین روز زیاد آب بیاشامد یا غذا بخورد، روزه بروی واجب نیست و آشامیدن آب یا خوردن غذا برایش جایز می‌باشد و واجب نیست در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

مسئله ۶۵. جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که فرد قصد فرو بردن آن را ندارد و معمولاً نیز به حلق نمی‌رسد، هرچند اتفاقاً فرو برود، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد و این کار را عمداً انجام دهد، روزه اش باطل شده و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۶۶. مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواند آب دهان را فرو ببرد، باید آبی که از بیرون دهان در هنگام مضمضه، وارد دهان

شده - و آن قدر کم نیست که در آب دهان از بین رفته (مستهلک) حساب شود - را بیرون بریزد و بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد، هرچند با یک بار هم آن آب، از دهان خارج شده باشد.

مسئله ۶۷. اگر انسان بداند به جهت مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند و اگر در این صورت، در روزه ماه مبارک رمضان مضمضه کرد، ولی اتفاقاً آب فرو نرفت، صحیح بودن روزه اش محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را به جا آورد؛ بلکه اگر فرد روزه دار نداند به جهت مضمضه بی اختیار آب فرو می رود، چنانچه با توجه به اینکه روزه است برای «رفع عطش و تشنگی» مضمضه کند و بی اختیار آب فرو رود روزه اش باطل می شود و قضای آن واجب است و تفصیل این مطلب در مسئله «۱۶۰» مورد نهم خواهد آمد.

• ۲. جماع

مسئله ۶۸. جماع (آمیزش) روزه را باطل می کند، هرچند فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۶۹. اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود؛ ولی در مورد شخصی که ختنه گاه ندارد، اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود نیز روزه اش باطل می شود.

مسئله ۷۰. اگر فرد عمداً قصد جماع نماید و شک کند که به انداز ختنه گاه داخل شده یا نه، حکم این مسئله از مسئله «۴۳» معلوم می شود و در هر صورت اگر فرد کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۷۱. اگر انسان فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، طوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا اجبار از او برداشته شود و اختیار پیدا کند

باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه اش باطل است.

• ۳. استمناء

مسئله ۷۲. اگر روزه دار استمناء کند روزه اش باطل می شود. استمناء، یعنی اینکه مرد با خود یا به صورت دیگری غیر از جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید و محقق شدن این امر در مورد زنان^۱ با انجام کاری - غیر از جماع - است که موجب جنابت آنان گردد و توضیح آن در جلد اول مبحث «جنابت» مسئله «۴۳۲» ذکر شد.

مسئله ۷۳. اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه اش باطل نیست.

مسئله ۷۴. هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، جایز است بخوابد، هرچند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتمل شود، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۷۵. اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۷۶. روزه داری که محتمل شده، می تواند ادرار کند هرچند بداند به سبب ادرار کردن، باقیمانده منی از مجرا بیرون می آید.

مسئله ۷۷. روزه داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که قبل از غسل ادرار نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل ادرار کند.

مسئله ۷۸. کسی که عمداً به قصد بیرون آمدن منی، مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید، در صورتی که توجه به مفطر بودن این عمل داشته، اگر دوباره نیت روزه نکند، روزه او باطل است و چنانچه دوباره نیت روزه کند، بنابر احتیاط واجب، باید روزه را به قصد قربت مطلقه^۲ تمام کند و قضا هم بنماید.

۱. که آن را «استشهاء» می نامند.

۲. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربت به الله باشد.

مسئله ۷۹. اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمی شود - هرچند اتفاقاً منی بیرون آید - روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

• ۴. دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ بنا بر احتیاط

مسئله ۸۰. اگر روزه دار با گفتن یا نوشتن یا اشاره و مانند اینها به خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ یا ائمه اطهار ﷺ عمداً نسبتی را - چه در امور دینی و چه در امور دنیوی - بدهد که آن نسبت دروغ باشد، هرچند فوراً بگوید «دروغ گفتم» یا توبه کند، روزه او بنا بر احتیاط واجب باطل است.

بنابراین، اگر مثلاً در روزه ماه رمضان چنین کند، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه^۱ تمام کند و قضای آن را هم بگیرد.

این حکم بنا بر احتیاط مستحب، در مورد دروغ بستن به حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام نیز جاری است.^۲

شایان ذکر است اگر روزه دار خبر دروغ مذکور را در خلوت بگوید یا در حضور شنونده ای که معنای آن را نمی فهمد بگوید - مثل اینکه به فارسی سخن بگوید و مخاطب انگلیسی زبان یا عرب زبان بوده و معنای آن را نفهمد - روزه اش باطل نمی شود؛ اما اگر کسی که معنای خبر مذکور را می فهمد بشنود یا در معرض شنیدن چنین کسی باشد - مانند صورتی که صدا ضبط شده و در اختیار وی قرار گیرد - روزه اش بنا بر احتیاط واجب - با توضیحی که گذشت - باطل می شود.

مسئله ۸۱. اگر روزه دار بخواهد خبری را بگوید که دلیل معتبری بر راست بودن آن ندارد و نمی داند راست است یا دروغ، چنانچه آن را به صورت نقل بگوید و آن را مستقیماً به

۱. همان.

۲. البته، دروغ بستن به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام از جمله حضرت زهرا علیها السلام از گناهان کبیره است.

پیامبر اکرم ﷺ وائمه اطهار علیهم السلام نسبت ندهد، روزه اش صحیح است، وگرنه بنا بر احتیاط واجب روزه اش به معنایی که در مسأله قبل ذکر شد، باطل است.

مسأله ۸۲. اگر انسان چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ یا ائمه اطهار علیهم السلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۸۳. اگر فرد چیزی را که می داند دروغ است، به خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ یا ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، اگر توجه داشته که این کار روزه را باطل می کند، بنا بر احتیاط واجب، باید روزه را به قصد قربت مطلقه تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۸۴. اگر انسان دروغی را که دیگری ساخته، عمداً به خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ یا ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دهد، بنا بر احتیاط لازم، روزه اش به معنایی که در مسأله «۸۰» ذکر شد، باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته، بدون تأیید گفته وی آن را نقل کند، روزه اش باطل نمی شود.^۱

مسأله ۸۵. اگر از روزه دار پرسند که آیا پیامبر ﷺ چنین مطلبی فرموده اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید: «نه»، عمداً بگوید: «بلی»، یا جایی که باید بگوید: «بلی»، عمداً بگوید: «نه»، روزه اش بنا بر احتیاط واجب، به معنایی که در مسأله «۸۰» ذکر شد، باطل می شود و این حکم، در مورد خداوند متعال یا ائمه اطهار علیهم السلام نیز جاری است.

مسأله ۸۶. اگر از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام حرف راستی را بگوید، بعد در هنگامی که روزه است، بگوید: «دروغ گفتم» یا به آنان

۱. مانند اینکه شخصی نسبت دروغی را به پیامبر اکرم ﷺ بدهد و فرد روزه دار در مقام نقل گفتار وی بگوید: «آن شخص این چنین گفته است». در این مورد، روزه اش باطل نمی شود، اما اگر بعد از نقل مطلب کذب شخص مذکور، آن را تأیید هم بنماید، مثلاً بگوید: «آنچه آن شخص گفته، صحیح و مطابق با واقع می باشد»، بنا بر احتیاط واجب - به معنایی که در مسأله «۸۰» بیان شد - روزه اش باطل می شود.

دروغی را نسبت بدهد و موقعی که روزه می‌باشد، بگوید: «آنچه قبلاً گفته‌ام راست است»، بنابراین احتیاط لازم، روزه‌اش به معنایی که در مسأله «۸۵» ذکر شد، باطل می‌شود، مگر آنکه منظورش، بیان حال خبرش باشد که در این صورت، روزه‌اش باطل نمی‌شود.^۱

مسأله ۸۷. فردی که قرآن کریم را غلط می‌خواند یا بعضی از کلمات آن را اشتباه تلفظ می‌کند، می‌تواند در حال روزه قرآن بخواند در صورتی که قصد حکایت از قرآنی که حقیقه از طرف خداوند متعال نازل شده است را نداشته باشد و در این صورت روزه‌اش، صحیح است.

• ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط

مسأله ۸۸. رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

بنابراین، روزه‌داری که مثلاً در روزه ماه مبارک رمضان غبار غلیظ به حلقش رسانده، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه^۲ تمام کرده و قضای آن را هم بگیرد؛ البته اگر ذرات غبار غلیظ در داخل دهان طوری جمع شود که فرو بردن آن عرفاً خوردن محسوب شود، روزه باطل می‌شود.

۱. مثل اینکه فردی، شب در مجلسی، سخن دروغی را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد و در روز، به هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال می‌کند: «آیا راست است دیشب شما، چنین سخنی را گفته‌اید؟» و وی در پاسخ بگوید «بلی، راست است». در این صورت، روزه‌اش باطل نمی‌شود، زیرا منظور فرد، تنها خبر دادن از واقعه‌ای است که در شب گذشته برایش رخ داده است و اما اگر هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال کند: «آیا آنچه دیشب شما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اید، راست است یا دروغ؟» و وی در پاسخ بگوید: «بلی، سخنی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادم، راست است»، در این فرض، بنا بر احتیاط واجب - به معنایی که در مسأله «۸۵» بیان شد - روزه‌اش باطل می‌شود.

۲. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربت به الله باشد.

مسئله ۸۹. احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها از سایر دخانیات را به حلق نرساند. همچنین، از رساندن سایر دودهای غلیظ به حلق، بنابر احتیاط واجب، پرهیز نماید.

بنابراین، اگر عمداً این کار را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه^۱ تمام کرده و قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ۹۰. رساندن غبار غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۹۱. بخار آب روزه را باطل نمی کند، هر چند غلیظ باشد؛ البته اگر در فضای دهان تبدیل به قطرات آب شود و روزه دار عمداً آن را فرو دهد، که در این صورت روزه اش باطل می شود؛ مگر آن قدر اندک باشد که در آب دهان، از بین رفته حساب شود.

مسئله ۹۲. اگر به علت باد یا طوفان، غباری غلیظ پیدا شود و طوری باشد که معمولاً چنین غباری، در صورت عدم مراقبت، به حلق می رسد و انسان با اینکه متوجه است و می تواند مواظبت کند، مواظبت نکند و آن غبار به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه اش - با توضیحی که در مسئله «۸۸» ذکر شد - باطل می شود؛ اما لازم نیست از گرد و غباری که در اثر وزش باد یا طوفان پدید می آید و پرهیز از آن معمولاً دشوار و سخت است، پرهیز شود.

مسئله ۹۳. اگر روزه دار مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها وارد حلق وی شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است. همچنین است حکم، اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد و بدین جهت مواظبت ننموده است، ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت، قضای آن روزه را نیز به جا آورد.

مسئله ۹۴. اگر فرد فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۹۵. «اسپری آسم» که برای تنگی نفس استعمال می شود، اگر دارو را فقط وارد ریه و شش ها می کند و دارو وارد مری نمی شود، روزه را باطل نمی کند.

• ۶. باقیماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسئله ۹۶. فردی که جنب است، باید قبل از اذان صبح ماه مبارک رمضان غسل کند یا چنانچه وظیفه اش تیمم است تیمم کند. توضیح احکام باقی ماندن بر جنابت در اقسام مختلف روزه، در مسائل آینده ذکر می شود.

مسئله ۹۷. اگر فرد جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه اش تیمم است تیمم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه^۱ انجام دهد؛ سپس باید روز دیگری را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضا است یا عقوبت، آن روز را نیز به قصد آنچه وظیفه اوست قربه^۲ إلى الله روزه بگیرد.

مسئله ۹۸. باقی ماندن غیر عمدی بر جنابت تا اذان صبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد؛

نیز کسی که از جنابت خویش اطلاع نداشته است (جاهل به موضوع بوده، نه اینکه حکم جنابت را نمی دانسته) چنانچه در بین روز ماه مبارک رمضان یا بعد از آن متوجه شود که جنب بوده و با حال جنابت روزه گرفته است، روزه اش صحیح می باشد.

همچنین، کسی که می دانسته جنب است و با اعتقاد به اینکه در اعضای بدنش مانعی نیست، غسل جنابت انجام داده و روزه گرفته، سپس در بین روز یا بعد از آن متوجه شود که اتفاقاً مانعی در اعضای بدن به هنگام غسل بوده یا به دلیل دیگری (به علت جهل به موضوع)، غسلش باطل بوده، مثل اینکه بفهمد

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربه^۲ إلى الله باشد.

غسل برایش ضرر قابل توجهی داشته یا آب غسل نجس بوده است، روزه او صحیح می‌باشد و قضا نیز ندارد، ولی اگر با آن حال نماز خوانده، نمازش باطل است.

مسئله ۹۹. کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد و اگر از روی عمد نباشد، می‌تواند در آن روز، روزه قضای ماه مبارک رمضان بگیرد، هرچند احتیاط مستحب است که آن روز را روزه قضا نگیرد.

مثلاً فردی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح از خواب بیدار شود و متوجه شود محتلم شده و بداند قبل از اذان محتلم شده است، می‌تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد، هرچند احتیاط مستحب ترک این کار است.

مسئله ۱۰۰. اگر فرد جنب در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن - هر روزه واجب یا مستحب دیگر - عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، اشکال ندارد و می‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۰۱. اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که می‌داند جنب بوده قضا نماید؛ مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند و اگر در همان روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را تمام کند و احتیاط واجب آن است که در آن، قصد قربت مطلقه داشته باشد و علاوه بر آن، قضای روزه را نیز باید انجام دهد و منظور از قضا در این مسئله، به معنایی است که در مسئله «۹۷» ذکر شد.

شایان ذکر است، این حکم اختصاص به روزه ماه مبارک رمضان دارد و شامل سایر اقسام روزه نمی‌شود.

مسئله ۱۰۲. کسی که می‌دانسته جنب است، ولی واجب بودن روزه فردا یا روزهای بعد در ماه رمضان را فراموش نموده، مثلاً فراموش کرده که فردا اول ماه رمضان

است و بعد از اذان صبح ملتفت واجب بودن روزه آن روز می شود، حکمی که در مسأله «۹۸» بیان شد در مورد آن جاری می شود. بنابراین، اگر مفطری انجام نداده و قبل از ظهر است باید آن روز را روزه بگیرد و روزه اش صحیح می باشد و قضا بر عهده او ثابت نیست.

مسأله ۱۰۳. کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد و به وقت نداشتن هم توجه دارد، اگر خود را جنب کند، حکم باقیماندن عمدی بر جنابت را دارد که در مسأله «۹۷» ذکر شد.

مسأله ۱۰۴. اگر فرد بداند وقت برای غسل ندارد و وقت او تنها به اندازه تیمم است و خود را جنب کند و در وقت باقیمانده تیمم نماید، روزه اش صحیح است. شایان ذکر است، به لحاظ حکم تکلیفی، احتیاط واجب در ترک این کار است.^۱

مسأله ۱۰۵. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و وقت برای غسل دارد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و در این صورت روزه اش صحیح است، هر چند گناهکار می باشد.

مسأله ۱۰۶. اگر روزه دار در روز محتمل شود،^۲ واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۰۷. کسی که مس میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می تواند بدون غسل مس میّت، روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۱۰۸. کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه بداند یا احتمال عقلایی دهد که اگر بخواهد تا اذان صبح بیدار نمی شود، بنا بر احتیاط واجب نباید غسل نکرده بخواهد و در این حکم، فرقی بین مرتبه اول خوابیدن و دفعات بعد نیست.

۱. حرام بودن این کار از نظر حکم تکلیفی محل اشکال است، همچنان که فتویٰ به جواز آن نیز محل اشکال می باشد.

۲. یا به هر طریقی جنب شود و روزه اش صحیح باشد، مانند موارد مسأله «۷۳» و بعضی از موارد مسائل «۷۱» و «۷۹».

مسئله ۱۰۹. اگر فردی که جنب است در شب ماه رمضان برای «بار اول»، عمداً بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، حکم روزه او صورت‌های مختلفی دارد:

۱. یقین یا اطمینان داشته باشد که اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می‌شود و با تصمیم به اینکه بعد از بیدار شدن غسل کند، بخوابد؛ در این صورت، روزه وی صحیح است.

۲. یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می‌شود، ولی نسبت به اینکه بعد از بیدار شدن باید غسل کند، توجه نداشته و غافل باشد؛

در این صورت، باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد و قضای آن را نیز به معنایی که در مسئله «۹۷» ذکر شد، به جا آورد.

۳. اطمینان به بیدار شدن نداشته باشد، ولی احتمال معقول دهد که بیدار شود و با تصمیم بر غسل کردن بخوابد؛

در این صورت، باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد و بنا بر احتیاط واجب قضای آن را نیز به معنایی که در مسئله «۹۷» ذکر شد، به جا آورد.

۴. بداند اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی‌شود؛

۵. یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال معقول دهد که قبل از اذان صبح بیدار شود، ولی نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند؛

در این دو صورت (۴ و ۵)، باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد و قضا - به معنایی که در مسئله «۹۷» ذکر شد - و کفاره بر او واجب می‌شود.

۶. یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال معقول دهد که قبل از اذان صبح بیدار می‌شود، ولی تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه؛

این صورت، بنا بر احتیاط واجب حکم مورد قبل را دارد.

مسئله ۱۱۰. اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال معقول دهد که اگر دوباره بخوابد، قبل از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روزه آن روز را به معنایی که در مسئله «۹۷» ذکر شد، قضا کند؛

حکم مذکور برای کسی که از خواب دُوم بیدار شده و با شرایطی که ذکر شد، برای مرتبه سوّم بخوابد، نیز جاری است؛ البتّه در این صورت (خواب سوّم) به طور کلی و در صورت اوّل (خواب دُوم) اگر احتمال عقلایی بیدار شدن می‌داده، امّا اطمینان به آن نداشته است، احتیاط مستحب است که کفّاره هم بدهد.

مسئله ۱۱۱. خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است، «خواب اول» حساب می‌شود. بنابراین، اگر فرد پس از بیدار شدن از خواب احتلام، دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، همچنان که در مسئله قبل ذکر شد، باید به معنایی که در مسئله «۹۷» بیان شد، روزه آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۱۲. اگر فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان، به دلیل تنگی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن وظیفه اش تیمّم باشد، واجب است تیمّم نماید؛ ولی بعد از انجام تیمّم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می‌تواند بخوابد.

• ۷. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۱۳. زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده است قبل از اذان صبح ماه مبارک رمضان باید غسل کند یا چنانچه وظیفه اش تیمّم است تیمّم کند و توضیح احکام باقیماندن بر حیض یا نفاس در اقسام مختلف روزه در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۱۱۴. اگر زن در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند و اگر وظیفه اش تیمم است تیمم ننماید، روزه آن روز را باید تمام کند و بنا بر احتیاط واجب آن را به نیت قربت مطلقه^۱ انجام دهد، سپس باید در روز دیگری قضای آن را نیز بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضا است یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد قربت مطلقه روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۵. باقیماندن غیر عمدی بر حیض یا نفاس تا اذان صبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد. بنابراین، هرگاه زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح در واقع پاک شده باشد، ولی خودش با یقین یا اطمینان به اینکه هنوز پاک نشده، غسل ننماید و پس از اذان صبح، مثلاً بین الطلوعین متوجه شود، باید روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۱۶. در روزه قضای ماه رمضان اگر زن عمداً غسل و تیمم را ترک کند، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن روز را روزه قضا بگیرد و چنانچه غیر عمدی بوده، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۷. در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن، از اقسام روزه های واجب و مستحب، اگر زن عمداً غسل و تیمم را ترک کند و تا اذان صبح بر حیض یا نفاس باقی بماند اشکال ندارد و می تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۸. اگر زن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید قبل از اذان صبح تیمم نماید و در این صورت روزه اش صحیح است. همچنین، اگر وقت وسعت دارد ولی آب برای زن ضرر داشته باشد، وظیفه او تیمم است.

مسئله ۱۱۹. زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شده، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم نماید و در این صورت روزه آن روزش صحیح است.

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربت به الله باشد.

مسئله ۱۲۰. اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۲۱. اگر زن در ماه مبارک رمضان غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است. بنابراین، مسئله «۱۰۱»، شامل غسل حیض یا نفاس نمی شود.

مسئله ۱۲۲. اگر زن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، ولی بخوابد و در انجام غسل کوتاهی کرده و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس روزه آن روز را به معنایی در مسئله «۱۱۴» ذکر شد، قضا کند؛

ولی چنانچه کوتاهی نکند، هر چند سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تیمم کردن نیز کوتاهی نکند، روزه او صحیح است. بنابراین، احکام خاصی که برای خواب اول و دوم و بیشتر، برای فرد جنب بیان شد، در مورد فرد حائض و نفساء، جاری نیست.

مسئله ۱۲۳. اگر زن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و وظیفه اش به علت کمی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن تیمم باشد، واجب است تیمم کند، ولی بعد از انجام تیمم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می تواند بخوابد.

مسئله ۱۲۴. زنی که در حال استحاضه کثیره است - هر چند غسل های خود را با توضیحی که در فصل احکام استحاضه گفته شد به جا نیاورد - روزه او صحیح است؛ همچنان که در استحاضه متوسطه - هر چند غسل نکند - روزه اش صحیح است؛ البته احتیاط مستحب است که مستحاضه متوسطه یا کثیره غسل های روزانه خود را انجام دهد.^۱

۱. این احتیاط مستحبی، مربوط به حکم روزه می باشد و انجام غسل ها، برای صحت نماز لازم می باشد.

مسئله ۱۲۵. اگر زن روزه دار بعد از اذان مغرب متوجه شود که حیض شده و نداند آغاز حیض وی در بین روز واقع شده یا بعد از اذان مغرب بوده، روزه آن روز وی صحیح است.

مسئله ۱۲۶. اگر زنی که حائض بوده بعد از اذان صبح ماه رمضان از خواب بیدار شود و ملتفت شود از حیض پاک شده است و شک نماید قبل از اذان صبح از حیض پاک شده یا بعد از آن، روزه آن روز بروی واجب نیست و باید قضای آن را انجام دهد؛ اما اگر زن در بین روزی که روزه گرفته شک نکند و بعد از اذان مغرب شک نماید که قبل از اذان صبح از حیض پاک شده یا بعد از آن، روزه آن روز وی صحیح است.

مسئله ۱۲۷. اگر زن حائض قبل از اذان صبح ماه رمضان احتمال عقلایی دهد که از خون حیض پاک شده، باید در صورت امکان به کیفیتی که در جلد اول، مبحث «حیض»، مسئله «۶۰۰» بیان شد استبراء نماید و نمی تواند در صورت شک، بدون استبراء بنا بر باقی بودن حیض بگذارد و غسل حیض یا تیمم بدل از غسل حیض که در فرض پاک شدن از حیض، برای ورود به صبح، واجب است را ترک نماید.

در صورت مذکور، چنانچه عمداً و بدون عذر استبراء را ترک نماید و بعد از اذان صبح خود را پاک ببیند و نداند پاکی از حیض بعد از اذان صبح حاصل شده یا قبل از آن، لازم است احتیاط نماید به اینکه آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز انجام دهد - با توضیحی که در مسئله «۱۱۴» ذکر شد - و بنا بر احتیاط واجب کفاره بقای عمدی بر حیض نیز بر عهده وی ثابت می شود.

شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد زن نفساء نیز جاری می شود.

اما اگر چنین زنی توانایی استبراء نداشته یا اطمینان نداشته که در باطن تا اذان صبح از حیض پاک نمی شود و بعد از اذان صبح خود را پاک ببیند و نداند پاکی از حیض بعد از اذان صبح حاصل شده یا قبل از آن، حکمی که در مسئله قبل بیان شد در مورد وی جاری می شود.

• ۸. اِماله کردن یا تنقیه

مسئله ۱۲۸. اِماله کردن^۱ با شیء روان، هرچند از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند؛

ولی اِماله کردن با شیء جامد مثل شیاف، روزه را باطل نمی‌کند؛ مگر آنکه در ابتدای ورود، به علّت حرارت بدن، تبدیل به مایع روان شده و به داخل نفوذ کند و اما اگر در همان جا موادّ دارویی آن جذب بدن شود، اشکال ندارد. همچنین، اگر زن شیء جامد یا مایع را در مهبل وارد نماید روزه اش صحیح است.

• ۹. قی کردن

مسئله ۱۲۹. هرگاه روزه دار عمداً قی (استفراغ) کند، هرچند به دلیل بیماری یا برای نجات از مسمومیت و مانند آن ناچار به این کار باشد، روزه اش باطل می‌شود؛ ولی اگر سهواً یا بی‌اختیاری قی کند، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۳۰. اگر فرد در شب هنگام چیزی بخورد که می‌داند به علّت خوردن آن، در روزی اختیاری می‌کند، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۳۱. اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه قی خود به خود انجام شده - به گونه‌ای که عرفاً نگویند فرد، خودش را وادار به قی کردن نموده - لازم نیست از آن جلوگیری کند و روزه اش صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۳۲. اگر خرده‌های غذا یا اشیای ریزدیگر، در گلوی روزه دار برود، چند صورت دارد:

الف. به اندازه‌ای پایین رفته باشد که به فرو دادن آن، خوردن گفته نشود؛ در این صورت لازم نیست آن را بیرون آورد؛ بلکه نباید آن را با قی کردن بیرون آورد و روزه اش صحیح است.

ب. به مقداری که در قسمت «الف» ذکر شد، فرو نرفته و مجبور باشد یا آن را

۱. منظور، داخل کردن داروی مایع و مانند آن به کمک وسیله مخصوص در روده بزرگ انسان است.

ببلعد یا بیرون آورد؛ در این صورت نباید آن را ببلعد؛ بلکه واجب است بیرون آورد، هرچند برای این کار مجبور به قی کردن شود؛ مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر قابل توجه، یا سختی زیادی - که معمولاً قابل تحمّل نیست - داشته باشد و در هر دو صورت (بلعیدن و قی کردن)، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۳۳. اگر انسان سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه از حلق گذشته و به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۳۴. اگر روزه دار بداند به علت آروغ زدن، چیزی از گلوبیرون می آید، چنانچه طوری باشد که عرفاً بر آن، قی کردن صدق کند، نباید عمداً آروغ بزند؛ ولی اگر نداند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۵. اگر فرد آروغ بزند و چیزی در فضای دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرورود، روزه اش صحیح است و چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

بنابراین، چنانچه مثلاً در روزه ماه رمضان چنین کند، باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه^۱ به پایان برده و قضای آن را هم به جا آورد و باید بنا بر احتیاط واجب کفّاره هم بدهد.

شایان ذکر است، اگر با آروغ زدن، شیئی در دهان فرد بیاید که خوردن آن حرام است - مثل خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به گونه ای که عرفاً از خبائث محسوب شده - و عمداً آن را فرو برد، همین حکم در مورد آن جاری است، ولی احتیاط مستحب است در این صورت کفّاره جمع بدهد.

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربۀ الی الله باشد.

احکام مبطلات روزه

مسئله ۱۳۶. اگر انسان عمداً و با اختیار و با اینکه حکم شرعی را می داند، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل^۱ می شود.^۲

مسئله ۱۳۷. اگر انسان یکی از مفطرات روزه را به طور غیر عمدی مرتکب شود، اشکال ندارد و روزه اش صحیح است و در موارد غیر عمد، بین سهو، فراموشی، غفلت و عدم اختیار فرقی نیست؛ ولی مواردی از این حکم استثنا می شود:

الف. اگر فرد برای «رفع تشنگی و خنک شدن»، آب در دهان بگرداند و در حالی که می داند روزه است، آب بی اختیار فرورود، همان طور که در مورد نهم از مسئله «۱۶۰» ذکر می شود، قضای آن روز بر او واجب می شود.

ب. اگر فرد در ماه مبارک رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و روزه بگیرد و بعد از سپری شدن یک یا چند روز، یادش بیاید، همان طور که در مسئله «۱۰۱» ذکر شد، باید قضای آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد.

ج. اگر جنب با توضیحی که در بخش باقی ماندن بر جنابت ذکر شد، بخوابد و تا صبح غسل نکند، باید روزه آن روز را تمام کرده و بنا بر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد، سپس روز دیگری را با نیتی که در مسئله «۹۷» ذکر شد، روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۸. اگر انسان نداند که بعضی از آنچه به عنوان مفطرات ذکر شد، روزه را باطل می کند و به علت ندانستن حکم، آن را انجام دهد، چنانچه آن مفطر، «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» باشد، در هر صورت روزه اش باطل می شود و اگر سایر مفطرات بوده، چند صورت دارد:

۱. این باطل شدن، در بعضی از موارد مثل دروغ بستن بر خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ بنا بر احتیاط واجب می باشد و در چنین مواردی، احتیاط واجب آن است که در بقیة روز ماه مبارک رمضان، امساک فرد به قصد قربت مطلقه باشد.

۲. البته توضیح حکم در مورد باطل شدن روزه کسی که عمدتاً اذان صبح بر جنابت یا حیض یا نفاس باقی مانده، قبلاً ذکر شد.

الف. اگر در یادگیری مسأله کوتاهی کرده باشد (که در این صورت جاهل مقصر محسوب می‌شود) روزه‌اش باطل می‌شود.

ب. اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده و هنگام انجام مبطل، تردید هم نداشته است (که در این صورت جاهل قاصر می‌باشد) روزه‌اش صحیح می‌باشد.^۱
ج. چنانچه فرد، در هنگام انجام مفطر، برای ارتکاب آن، حجت شرعی داشته باشد (که در این صورت هم جاهل قاصر محسوب می‌شود) روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۳۹. اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، حکم مسأله قبل درباره او جاری می‌شود.

مسأله ۱۴۰. اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را به یکی از سه مورد «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» باطل کند (اکراه)، مثلاً به او بگویند: «اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی یا آبرویی به تو می‌زنیم» و خودش از روی ناچاری برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود و در غیر آن سه مورد از سایر مفطرات نیز، بنا بر احتیاط واجب، روزه‌اش باطل می‌شود و این حکم در مورد تقیه نیز که افطار بر فرد واجب می‌شود، جاری است.^۲

مسأله ۱۴۱. روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا

۱. شایان ذکر است، فردی که شک در مفطر روزه بودن عملی دارد و احتمال مفطر بودن آن را می‌دهد، ولی قادر به یادگیری حکم شرعی مربوط به آن نیست، وظیفه‌اش احتیاط است، یعنی باید آن عمل را انجام ندهد و چنانچه با امکان احتیاط، عمداً آن عمل را انجام دهد، مقصر محسوب می‌شود. بنابراین، جاهل قاصر به حساب نمی‌آید.

۲. شایان ذکر است، در مورد تقیه یا اکراه به خوردن یا آشامیدن یا جماع، روزه ماه مبارک رمضان باطل است و امساک بنا بر احتیاط واجب، در صورت امکان در باقیمانده روز لازم است و باید قضای آن را هم بعداً انجام دهد و غیر موارد سه‌گانه، از سایر مفطرات بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان، باید به قصد قربت مطلقه آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بنا بر احتیاط واجب، باید انجام دهد.

مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود. همچنین است بنا بر احتیاط لازم، چنانچه چیزی را در گلویش بریزند.

مسئله ۱۴۲. تظاهر به روزه خواری که مصداق هتک حرمت ماه مبارک رمضان است حرام می‌باشد، هرچند فرد در روزه نگرفتن عذر شرعی داشته باشد؛ البته اگر معذور بودن وی در بین اهل عرف امر روشن و آشکاری باشد - مانند پیرمرد کهنسالی که به جهت مشقت زیادی که معمولاً تحمل نمی‌شود روزه نمی‌گیرد یا مریضی که روزه برایش ضرر دارد و بیماریش عیان و آشکار است - طوری که تظاهرویی به روزه خواری عرفاً مصداق هتک نباشد اشکال ندارد؛ اما برای بیماری که عذرش آشکار نیست، تظاهر به روزه خواری جایز نیست.

مواردی که برای روزه‌دار مکروه شمرده شده است

مسئله ۱۴۳. چند مورد برای روزه‌دار مکروه شمرده شده و از آن جمله است:

۱. فرو بردن تمام سردر آب که این کار روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی کراهت شدید دارد و احتیاط مستحب در ترک آن است.
۲. ریختن دارو در چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
۳. انجام دادن هرکاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.
۴. دارو در بینی ریختن در صورتی که نداند به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد، جایز نیست.
۵. بو کردن گیاهان معطر، ولی استفاده از عطر در حال روزه، اشکال ندارد و مکروه نمی‌باشد.
۶. تر کردن لباسی که در بدن است.

۷. نشستن زن در آب.
۸. استعمال شیاف.
۹. کشیدن دندان و هرکاری که به سبب آن از دهان خون بیاید.
۱۰. مسواک کردن با چوب تر.^۱
۱۱. بی جهت، آب یا مایع دیگری در دهان کردن.^۲
۱۲. اینکه انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، کاری کند که شهوتش تحریک شود.

احکام روزه قضا

• بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب نیست

- مسئله ۱۴۴. در موارد زیر لازم نیست مکلف قضای روزه را انجام دهد:
۱. اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید؛ مگر مورد استثنایی که در مسئله «۵» ذکر شد.
 ۲. هنگامی که فرد بالغ گردید، واجب نیست قضای روزه‌هایی را که در ایام قبل از بلوغ نگرفته است به جا آورد.
 ۳. اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید.
 ۴. اگر فرد بیهوش یا شخصی که در کُما است هوشیار گردد و از حالت بیهوشی یا کُما بیرون آید، روزه‌های روزهایی را که بیهوش بوده یا در کُما به سر می‌برده و نیت روزه نداشته، لازم نیست قضا نماید؛ مگر مورد استثنایی که در مسئله «۷» ذکر شد.

-
۱. اگر چوب یا مسواک دارای رطوبتی باشد که در آب دهان مستهلک محسوب نمی‌شود، فرد روزه‌دار باید حکمی را که در مسئله «۵۱» بیان شد رعایت نماید.
 ۲. البته، اگر انسان بداند به جهت مضمضه، بی‌اختیار آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند، که توضیح آن در مسئله «۶۷» ذکر شد.

۵. روزه‌هایی را که فرد مخالف، مطابق با مذهب خویش انجام داده است یا مطابق مذهب تشیع - در صورتی که قصد قربت از او حاصل شده - به جا آورده است، بعد از آنکه شیعه دوازده امامی گردید، لازم نیست قضا نماید.

۶. اگر فرد به دلیل بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و قبل از گذشت زمانی که بتواند آن روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند، بمیرد، آن روزه‌ها قضا ندارند؛ مثلاً پدری که در ماه مبارک رمضان به علت بیماری روزه نگرفته و در روز عید فطر همان سال از دنیا رفته است، بر پسر بزرگتر لازم نیست قضای روزه‌های او را بگیرد.

• بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب است

مسئله ۱۴۵. در موارد زیر واجب است مکلف قضای روزه را به جا آورد:

۱. روزه‌ای که انسان به علت مستی انجام نداده، باید قضا نماید، هر چند چیزی را که به سبب آن مست شده، برای معالجه و درمان خورده باشد.
۲. اگر مسلمانی کافر شود (مرتد گردد) و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که مرتد بوده باید قضا نماید و در این حکم، فرقی بین مرتد فطری و مرتد ملی نیست.
۳. روزه‌هایی را که فرد به علت سفری که روزه گرفتن در آن جایز نیست، نگرفته است، بعد از برطرف شدن عذر، واجب است قضا نماید.
۴. روزه‌هایی را که فرد مخالف انجام نداده، بعد از آنکه شیعه شد، واجب است قضا نماید.
۵. روزه‌هایی را که زن به جهت حیض یا نفاس نگرفته، بعد از برطرف شدن عذر، واجب است قضا نماید.
۶. اگر فرد در یوم الشک که نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان روزه نگیرد و بعداً بفهمد ماه مبارک رمضان بوده، واجب است قضای آن را به جا آورد.

۷. اگر فرد به اعتقاد اینکه روز عید فطراست روزه نگیرد و بعداً متوجه شود آن روز، روز آخر ماه مبارک رمضان بوده، واجب است قضای آن روز را به جا آورد. **مسئله ۱۴۶.** اگر انسان روزه ماه رمضان را عمدتاً نگیرد، احکام ذیل در مورد وی جاری می باشد:

- الف. باید از روزه خواری خویش جدّاً به درگاه الهی توبه نماید.
- ب. واجب است قضای آن را به جا آورد.
- ج. با شرایطی که در مبحث کفّاره روزه ذکر می شود، کفّاره عمد ماه مبارک رمضان بر عهده او ثابت می شود و واجب است برای هر روز روزه خواری دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند.
- د. چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنا بر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُد طعام نیز بابت کفّاره تأخیر بدهد.

• احکام دیگر روزه قضا

مسئله ۱۴۷. کسی که چند روز روزه قضا ماه مبارک رمضان دارد و تعداد آنها را نمی داند یا فراموش کرده، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج روز بوده، چنانچه مقدار مورد یقین یا اطمینان - در این مثال سه روز - را روزه بگیرد، کافی است و واجب نیست تعداد بیشتر از آن را، که مشکوک است به جا آورد؛

البته احتیاط مستحب است به قدری روزه بگیرد که یقین یا اطمینان کند تمام آنها را انجام داده است. بنابراین، در مثال ذکر شده، بهتر است احتیاطاً پنج روز روزه قضا بگیرد.^۱

مسئله ۱۴۸. اگر انسان تعداد روزه های قضا را که بر عهده اش است می داند - مثلاً پنج روز - ولی نمی داند چه تعداد از آنها را به جا آورده است، باید مقدار مشکوک را انجام دهد. بنابراین، در مثال مذکور اگر می داند که دو روز از روزه های قضا را انجام

۱. شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد روزه کفّاره و نیز کفّارات روزه نیز جاری است.

داده و نسبت به سه روز دیگر شک دارد، باید سه روز دیگر روزه قضا بگیرد.^۱
مسئله ۱۴۹. اگر انسان به جهت عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید؛

مثلاً کسی که قبل از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند عصر پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا عصر ششم و یا اینکه مثلاً در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته و نمی داند که شب بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا شب بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتری یعنی پنج روز را (در مثال دوم، در صورت کامل بودن ماه) قضا کند، هر چند احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۵۰. اگر انسان از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، رعایت ترتیب در قضای آنها لازم نیست. بنابراین، قضای هر کدام را که اول بگیرد اشکال ندارد؛ ولی اگر وقت قضای روزه ماه رمضان آخر نسبت به زمان فرارسیدن ماه رمضان جدید کم باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان جدید مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۵۱. اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر انسان واجب باشد و در نیت، معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای آخرین سال حساب نمی شود. بنابراین، هر چند این کار - با توضیحی که در مسئله قبل بیان شد - تکلیفاً جایز است، ولی کفاره تأخیر در موارد وجوب آن ساقط نمی شود.

مسئله ۱۵۲. در روزه های قضا، رعایت موالات لازم نیست. بنابراین، اگر کسی یک هفته پشت سرهم روزه ماه مبارک رمضان را - چه با عذر و چه بدون عذر - نگرفته، در هنگام قضای آن، واجب نیست هفت روز روزه را، پشت سرهم انجام دهد.

مسئله ۱۵۳. روزه داری که قضای روزه ماه رمضان از خودش دارد و روزه قضا گرفته است، می‌تواند قبل از اذان ظهر، روزه خود را باطل نماید، ولی اگر وقت قضای روزه ماه رمضان آخر نسبت به زمان فرارسیدن ماه رمضان جدید کم باشد، مثل اینکه فرد، یک هفته روزه قضا از ماه رمضان سال قبل دارد و فقط هفت روز هم به ماه رمضان سال جدید باقی مانده است، در این صورت، احتیاط مستحب آن است که روزه خویش را باطل ننماید.^۱

اما بعد از اذان ظهر، افطار عمدی روزه قضای ماه رمضان جایز نیست و کفاره دارد، که توضیح آن در مسئله «۱۵۵» ذکر می‌شود.

مسئله ۱۵۴. اگر فردی قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از اذان ظهر روزه را باطل نکند.^۲

مسئله ۱۵۵. کسی که قضای روزه ماه رمضان خودش را گرفته، اگر بعد از اذان ظهر عمداً با «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» یا «استمناء» روزه خویش را باطل کند، واجب است ده فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد؛

البته چنانچه افطار روزه قضا در بعد از ظهر با مبطلاتی که ذکر شد، به علت ندانستن مسئله و حکم شرعی باشد، در صورتی که جاهل قاصر باشد، کفاره بر او واجب نیست، ولی اگر جاهل مقصر باشد - حتی بنا بر احتیاط واجب در موردی که هنگام ارتکاب مبطل، تردید نداشته - پرداخت کفاره لازم می‌باشد.

• مواردی که قضا و کفاره روزه واجب است

مسئله ۱۵۶. اگر کسی روزه ماه رمضان را با «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» یا

۱. شایان ذکر است، آنچه ذکر شد در صورتی است که انجام روزه خصوص آن روز - به سبب نذر و مانند آن - بر فرد، واجب نشده باشد، وگرنه افطار و باز کردن روزه، حتی قبل از ظهر جایز نیست.
 ۲. البته، این در صورتی است که اتمام روزه همان روز، به سبب شرط ضمن عقد اجاره و مانند آن معین نشده باشد، وگرنه افطار و باز کردن روزه مطلقاً جایز نیست.

«استمناء» یا «باقی ماندن بر جنابت» باطل کند،^۱ در صورتی که عمدی و با اختیار باشد و به علت ناچاری و اضطرار یا اکراه نباشد، علاوه بر قضا، کفاره هم بر او واجب می‌شود و بنا بر احتیاط واجب «باقی ماندن بر حیض و نفاس» نیز حکم جنابت را دارد؛

ولی کسی که سایر مبطلات روزه را عمدی و با اختیار مرتکب شده مثل قی کردن، إماله کردن، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر خدا ﷺ و امامان علیهم السلام، پرداخت کفاره بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر قضا، کفاره هم بدهد.

مسئله ۱۵۷. اگر کسی یکی از موارد شش‌گانه^۲ را که در مسئله قبل ذکر شد، به علت ندانستن مسئله انجام دهد، یعنی نمی‌دانسته که این موارد، روزه را باطل می‌کند و آن را انجام دهد، چند صورت دارد:

الف. در فراگیری مسئله کوتاهی کرده (جاهل مقصر محسوب شود) و در هنگام انجام مفطر تردید داشته و احتمال مفطر بودن آن را می‌داده؛ در این صورت، کفاره بر او بنا بر احتیاط لازم، واجب می‌شود.

ب. در فراگیری مسئله، کوتاهی نکرده باشد (جاهل قاصر باشد) و یا حتی کوتاهی کرده باشد (جاهل مقصر باشد)، اما در هر دو صورت، در هنگام انجام مفطر تردید نداشته باشد؛ در این فرض، کفاره بر او واجب نمی‌شود.

ج. برای انجام مفطر، در هنگام ارتکاب آن، حجت شرعی داشته باشد (که در این مورد هم جاهل قاصر به حساب می‌آید)؛ در این صورت، کفاره بر او واجب نیست.

بنابراین، کسی که عقیده قطعی داشته که این مفطرات، روزه را باطل نمی‌کند،

۱. باطل شدن در مورد باقی ماندن بر جنابت، به معنایی است که قبلاً ذکر شد.

۲. منظور از موارد شش‌گانه، خوردن، آشامیدن، جماع، استمناء، باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح، باقی ماندن بر حیض یا نفاس تا اذان صبح می‌باشد.

هرچند در مقدمات چنین عقیده‌ای مقصّر باشد، مثل اینکه در فراگیری مفطرات روزه، کوتاهی کرده باشد، کفّاره بر او واجب نیست.

این حکم در مورد کسی که نمی‌دانسته روزه بر او واجب است، مانند کودکانی که در اوائل سنّ بلوغ هستند و اعتقاد داشته‌اند که روزه بر آنان واجب نمی‌باشد، نیز جاری است.

مسئله ۱۵۸. کسی که می‌دانسته موارد شش‌گانه‌ای که در مسأله «۱۵۶» ذکر شد^۱ روزه را باطل می‌کند، ولی نمی‌دانسته که با انجام آنها کفّاره بر عهده او واجب می‌شود، کفّاره از او ساقط نمی‌شود و باید کفّاره بدهد.

مسئله ۱۵۹. اگر کسی در حال روزه ماه مبارک رمضان کاری را انجام دهد که با صرف نظر از اینکه مفطر روزه است، به خودی خود، حرام می‌باشد - مثل استمناء - و این در حالی باشد که حرام بودن آن را می‌دانسته، ولی احتمال مفطر بودن آن را نمی‌داده و عقیده داشته که روزه را باطل نمی‌کند، در این صورت نیز کفّاره بر او واجب نمی‌شود.

• مواردی که فقط قضای روزه، واجب است

مسئله ۱۶۰. در چند مورد غیر از مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفّاره واجب نیست:

۱. در شب ماه رمضان جنب باشد و با توضیحی که در مسأله «۱۱۰» ذکر شد تا اذان صبح از خواب دوّم یا سوّم بیدار نشود و نیز خواب اوّل، به تفصیلی که در مسأله «۱۰۹» ذکر شد.

۲. در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک یا چند روز روزه بگیرد که توضیح آن در مسأله «۱۰۱» ذکر شد.

۳. کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند یا

قصد کند که روزه نباشد و نیز اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، ولی آن را انجام ندهد، به توضیحی که قبلاً در نیت روزه ذکر شد.

۴. در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

۵. کسی بگوید: «صبح نشده» و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. همچنین است حکم، اگر فرد با اعتماد به ساعت یا رادیو و مانند آن اطمینان نماید که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

۶. کسی بگوید: «صبح شده» و انسان به گفته او یقین یا اطمینان نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

۷. به گفته فرد دیگری که حرف او شرعاً برایش حجّت است، یا انسان به اشتباه معتقد باشد که حرف او حجّت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

۸. یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، هرچند این امر به سبب وجود علّتی در آسمان مانند هوای ابری باشد که در این صورت، قضا بنابر احتیاط واجب است.^۱

۹. به علّت «عطش و تشنگی» مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرورود؛

ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا به جهتی غیر از عطش و تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آن مستحب است مانند وضو، مضمضه کند و بی‌اختیار فرورود، قضا ندارد. همچنین، اگر روزه دار غیر آب، چیز دیگری را در

۱. شایان ذکر است، اگر در هوای ابری و مانند آن، فرد بدون حصول یقین یا اطمینان به اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، بنابر احتیاط لازم کفّاره نیز بر وی واجب می‌شود.

دهان ببرد و بی اختیار فرورود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرورود، قضا براو واجب نیست.

۱۰. بدون تماس و ملاعبه با زن، کاری انجام دهد که موجب تحریک شهوتش شود - مانند نگاه به همسریا صحبت با وی - و این در حالی بوده که قصد بیرون آمدن منی نداشته و از عادتش نیز خارج شدن منی نبوده، ولی احتمال عقلایی می‌داده که این امر باعث شود منی بدون اختیار از وی بیرون آید و با انجام آن منی از او خارج شود.

شایان ذکر است، اگر این امر همراه با تماس با زن بوده - مانند لمس یا بوسیدن یا ملاعبه - قضا و کفاره هر دو واجب است.

البته، در هر صورت اگر یقین یا اطمینان داشته که منی خارج نمی‌شود، ولی اتفاقاً بی اختیار منی بیرون آمده، روزه اش صحیح است و قضا و کفاره ندارد.

۱۱. به جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند و مورد اکراه، اضطرار و تقیه، «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» باشد؛ البته در غیر این مفطرات نیز، بنابر احتیاط واجب این حکم (وجوب قضا) جاری است.^۱

مسئله ۱۶۱. در مسئله قبل در «مورد اول» باید فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه^۲ انجام دهد، سپس باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذمه اعم از قضا و عقوبت به جا آورد.

در «مورد دوم» هم اگر در بین روز است باید فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد و در هر صورت، باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذمه اعم از قضا و عقوبت انجام دهد.

در «مورد سوم» در صورتی که روزه ریایی گرفته یا در تمام روز نیت روزه نکرده یا

۱. شایان ذکر است سایر مواردی که فقط قضای روزه واجب است، ولی کفاره واجب نمی‌باشد، در ضمن مسائل ۱۵۶ و ۱۵۷ ذکر گردید.

۲. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربت به الله باشد.

قصد کرده روزه نباشد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را انجام دهد و انجام مفطرات بر او حرام می باشد و چنانچه افطار کند، دو معصیت کرده؛ یکی ترک روزه و دیگری افطار کردن و در مفطراتی که کفاره دارد، کفاره هم بر او واجب می شود؛

اما اگر در بین روز ریا کرده یا قصد کرده روزه نباشد و بعد پشیمان شده یا قصد کرده کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، ولی آن را انجام نداده و بعد پشیمان شده یا از ابتدای روز نیت روزه نکرده و مفطری هم مرتکب نشده و در بین روز پشیمان شده، بنابر احتیاط واجب، باید رجاء آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بنابر احتیاط واجب، انجام دهد و ارتکاب مفطرات در هر صورت، بر او حرام است و در صورت انجام مفطری که کفاره دارد، کفاره هم لازم می شود.

مسئله ۱۶۲. در «موارد چهارم تا دهم» از مسأله «۱۶۰» روزه باطل است و باید تا انتهای روز امساک کند و قضای آن را هم انجام دهد.

و در «مورد یازدهم» نسبت به «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» روزه باطل است و امساک بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان لازم است و باید قضای آن را هم انجام دهد و غیر موارد سه گانه از سایر مفطرات، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان، باید به قصد قربت مطلقه آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بنابر احتیاط واجب، انجام دهد.

مسئله ۱۶۳. اگر انسان شک کند که صبح شده یا نه، قبل از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ ولی اگر بعداً معلوم شود که صبح بوده، باید قضای آن را به جا آورد، اما کفاره ندارد.

مسئله ۱۶۴. اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق (نگاه کردن به افق برای مشاهده فجر صادق)، برای انسان معلوم نشود که صبح شده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، روزه اش صحیح است و قضا لازم نیست.

شایان ذکر است، که تحقیق به وسیله ساعت یا رادیو و مانند آن در مورد این حکم کافی نیست و حکم نگاه کردن به افق برای مشاهده فجر صادق را ندارد.

کفاره‌های روزه

در این مبحث، به بیان احکام مربوط به کفاره‌های روزه پرداخته می‌شود.

• اقسام کفاره‌های روزه

کفاره‌های مربوط به روزه ماه مبارک رمضان را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود، که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می‌شود.^۱

○ دسته اول از اقسام کفاره: کفاره افطار عمدی در ماه مبارک رمضان

مسئله ۱۶۵. کفاره افطار عمدی در ماه مبارک، اختصاص به فردی دارد که عمداً روزه خود را با ارتکاب یکی از مواردی که در مسئله «۱۵۶» ذکر شد، باطل نموده است.

مسئله ۱۶۶. در کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان، فرد باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود^۲ دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً «۷۵۰ گرم» است، طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد.

مسئله ۱۶۷. اگر در کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان انجام هیچ کدام از سه مورد ذکر شده در مسئله قبل برای فرد ممکن نباشد، باید به هر تعداد فقیری که می‌تواند، یک مُد طعام بپردازد و اگر آن هم ممکن نیست، استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که در این دو صورت (صدقه و استغفار)، هر وقت در آینده برایش توانایی حاصل گردید، کفاره را بپردازد یا آن را کامل نماید.

مسئله ۱۶۸. کسی که کفارات متعدّد عمد از ماه مبارک رمضان برعهده دارد و فعلاً از اینکه همه آنها را به طور کامل پرداخت کند ناتوان است، ولی می‌تواند در آینده

۱. توضیحات تکمیلی در مورد احکام کفارات روزه، در فصل «کفارات» ذکر می‌شود.

۲. به فصل «کفارات»، مسائل «۱۱۱۸ تا ۱۱۲۱» مراجعه شود.

تدریجاً کفّارات را بپردازد، مثلاً در طی چند سال آنها را ادا نماید، لازم است این کار را انجام دهد و در این صورت، نوبت به اینکه به هر تعداد فقیری که می‌تواند، یک مُدّ طعام بدهد نمی‌رسد.

شایان ذکر است، در فرضی که فرد برای همیشه ناتوان است و در آینده هم به تدریج نمی‌تواند کفّارات را بپردازد، باید به هر تعداد فقیری که می‌تواند، یک مُدّ طعام بدهد و لازم است مقدار طعامی را که تمکّن از اعطای آن به فقرا دارد، بر تعداد روزهایی که افطار عمدی کرده، توزیع نماید با رعایت اینکه به هر فقیر کم‌تر از یک مُدّ داده نشود و چنانچه طعام با توزیع به صورت مذکور برای تمام ایام کافی نباشد، برای مقداری که کافی نیست استغفار نماید؛ مثلاً اگر فرد ۶۰ کفّاره عمد ماه مبارک رمضان بر عهده دارد و فقط تا آخر عمر توانایی پرداخت ۳۰۰ مُدّ طعام را دارد، باید برای کفّاره هر روز، پنج مُدّ طعام لحاظ نماید و هر مُدّ را به یک فقیر بپردازد.

مسئله ۱۶۹. کسی که باید برای کفّاره یک روز، به شصت فقیر طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد، نمی‌تواند به جای آنکه به شصت فقیر، شصت طعام بدهد، به تعداد کمتری فقیر، طعام بیشتری بدهد که در مجموع همان شصت طعام بشود؛ مثلاً جایز نیست به سی نفر هر کدام دو مُدّ طعام بدهد و به آن اکتفا کند؛

ولی می‌تواند برای هر فرد از عیال و خانواده فقیر - هر چند نابالغ باشند - یک مُدّ به آن فقیر بدهد و فقیر می‌تواند به وکالت از عائله و خانواده یا ولایت بر آنها - اگر نابالغ باشند - قبول نماید؛

البته اگر فرد نتواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا نماید، می‌تواند به هر کدام دو مُدّ طعام بدهد، ولی بنا بر احتیاط واجب، هر گاه در آینده توانایی پیدا کرد، به سی نفر فقیر دیگر نیز یک مُدّ طعام بدهد.

مسئله ۱۷۰. اگر فرد روزه خود را با شیء حرام یا عمل حرام باطل کند، چه خود آن

شیء یا عمل، در اصل حرام باشد مثل شراب، زنا و استمناء، یا به جهتی حرام شده باشد، مانند خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی و مهم دارد و نزدیکی کردن با همسر خود در حال حیض، یک کفّاره که توضیح آن در مسأله «۱۶۶ و ۱۶۷» ذکر شد، کافی است؛

ولی احتیاط مستحب آن است که «کفّاره جمع» بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند^۱ و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مدّ گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد؛ توضیح بیشتر در مورد کفّاره جمع در فصل «کفّارات»، مسأله «۱۱۰۶» ذکر می شود.

مسأله ۱۷۱. اگر روزه دار دروغی را به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ عمدتاً نسبت دهد، کفّاره ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۱۷۲. اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان مفطراتی که باعث کفّاره می شود را بیش از یک بار انجام دهد، چه اینکه یکی از آنها را چند بار تکرار کند، یعنی چند مرتبه بخورد یا بیاشامد یا چند مرتبه جماع یا چند مرتبه استمناء نماید و چه اینکه چند مفطر مختلف را انجام دهد، مثلاً آب خورد و بعد جماع یا استمناء نماید، یک کفّاره برای همه آنها کافی است و لازم نیست کفّاره های متعدّد بدهد.

همین طور اگر فرد، روزه واجب ماه رمضان را عمدتاً نگیرد و نیت روزه نداشته باشد و در روز چند بار مفطرات انجام دهد - هر چند جماع یا استمناء باشد - باز هم پرداخت یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۷۳. اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را اکراه کرده باشد، باید کفّاره روزه خودش و بنابر احتیاط واجب، کفّاره دیگری بابت اکراه زن بدهد و بر زن کفّاره واجب نیست، اما اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود.

۱. شایان ذکر است، چون امروزه آزاد کردن بنده میسر نیست، احتیاط آن است که به جای آن استغفار نماید.

مسئله ۱۷۴. اگر زنی، شوهر روزه دار خود را بر جماع اکراه نماید، بابت افطار روزه خودش یک کفاره بر او واجب می شود، ولی واجب نیست به علت اکراه مرد، کفاره دیگری بدهد و در این صورت (حالت اکراه)، بر شوهر او نیز کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۷۵. اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را بر جماع اکراه کند و در بین جماع زن راضی شود، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود، هر چند احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفاره بدهد.

مسئله ۱۷۶. اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷. اگر مرد، زن خود را یا زن، شوهر خود را اکراه کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند مثل خوردن و آشامیدن یا ملاعبه ای که موجب خارج شدن منی می شود، به جا آورد، بر هیچ یک از آنها از بابت اکراه طرف مقابل کفاره واجب نیست و چنانچه مفطری که مرتکب شده کفاره دارد، کافی است کفاره افطار عمدی مربوط به خود را بدهد.

مسئله ۱۷۸. کسی که به علت مسافرت یا بیماری روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را اکراه بر جماع کند، ولی اگر او را اکراه نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۱۷۹. کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از اذان ظهر مسافرت کند، یا قبل از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود؛ بلکه اگر قبل از اذان ظهر مسافرتی برای او پیش بیاید نیز، کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۸۰. اگر فردی، عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد، مخصوصاً اگر به وسیله ای مانند دارو، حیض یا مرضی را به وجود بیاورد.

مسئله ۱۸۱. اگر انسان شک کند مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند و چنانچه

در ماه مبارک رمضان افطار نماید، علاوه بر اینکه باید قضای روزه را انجام دهد، با توضیحی که در مسأله «۱۵۵» ذکر شد، کفاره هم براو واجب می شود.

مسأله ۱۸۲. اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید: «مغرب شده» و گفته او شرعاً معتبر نیست، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره براو واجب می شود؛

اما اگر معتقد بوده گفته او حجت است یا آنکه به طریق عقلایی دیگری برای وی اطمینان حاصل شده، فقط قضا لازم می باشد و کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۸۳. اگر انسان یقین یا اطمینان کند که روز اول ماه رمضان است یا دو مرد عادل به عنوان بیّنه شهادت دهند که روز اول ماه رمضان است اما وی عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر ماه شعبان بوده، کفاره براو واجب نیست.

مسأله ۱۸۴. اگر انسان شک کند آخر ماه رمضان است یا اول شوال (عید فطر) و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره براو واجب نیست.

○ دسته دوم از اقسام کفاره: فدیة سالانه

مسأله ۱۸۵. اگر انسان به علت بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، به گونه ای که در تمامی ایام سال نتواند روزه بگیرد، قضای روزه هایی را که نگرفته براو واجب نیست؛ ولی باید برای هر روز یک مُدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام، یعنی گندم یا جو یا نان یا برنج و مانند اینها به فقیر بدهد که آن را «فدیة سالانه» هم می نامند.^۱

مسأله ۱۸۶. پرداخت کفاره مذکور در مسأله قبل (فدیة سالانه)، قبل از فرارسیدن ماه رمضان سال بعد، در بین سال - قبل از گذشتن زمان قضای روزه -^۲ صحیح

۱. توضیح بیشتر پیرامون احکام فدیة سالانه، در فصل «کفارات» ذکر می شود.

۲. به عبارتی قبل از زمان واجب شدن فدیة.

نیست؛^۱ بلکه لازم است به مقداری صبر نماید تا زمان قضای روزه بگذرد. مثلاً کسی که سی روز کفاره (فدیه) از ماه رمضان قبل به عهده دارد، می تواند با اتمام روز پانزدهم ماه شعبان، کفاره پانزده روز را بپردازد، و نیز کسی که کفاره ده روز به عهده اوست، با اتمام روز بیست و پنجم ماه شعبان، می تواند کفاره پنج روز را بپردازد.

مسئله ۱۸۷. برای پرداخت کفاره مورد مذکور در مسأله «۱۸۶» (فدیه سالانه) و همین طور موارد ذکر شده در مسائل بعدی، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مُدّ طعام را به عنوان اینکه مال و ملک فقیر باشد به وی بپردازد.

مسئله ۱۸۸. اگر فردی که بیماری مستمرّ دارد و روزه نمی گیرد، به جهت ندانستن مسأله، کفاره روزه اش را در سال های متعدّد، بعد از ماه رمضان، قبل از فرارسیدن زمان وجوب کفاره (فدیه) پرداخت می کرده، می تواند آنچه را هر سال بابت کفاره مریضی همان سال پرداخته، برای سال یا سال های گذشته اش حساب نماید و اگر آنچه را تا کنون پرداخته به تعداد کفارات مریضی سال های گذشته بوده است، کفارات سال های گذشته ادا شده است و در این صورت، تنها لازم است کفاره سال اخیر را بعد از فرا رسیدن زمان آن، پرداخت نماید.^۲

مسئله ۱۸۹. اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه در بین سال آخر خوب شد، باید قضای ماه رمضان سال آخر را بگیرد و قضای روزه سال های قبل که به علت بیماری، نگرفته بر او واجب نیست؛ ولی باید برای هر روز از سال های قبل یک مُدّ طعام به فقیر بدهد.^۳

۱. هر چند بداند بیماری او تا ماه رمضان بعد ادامه دارد و نمی تواند قضای روزه ها را به جا آورد.
 ۲. مشابه حکم مذکور، در مورد فردی که کفاره های تأخیر روزه قضای خویش را زودتر از زمان وجوب آن پرداخت می کرده نیز جاری است.

۳. مثلاً فردی که به جهت بیماری، سه سال پی در پی روزه نگرفته و قبل از فرارسیدن ماه رمضان سال چهارم، در اوّل ماه رجب، بیماری او برطرف شده. در این صورت، قضای روزه های سال اوّل و دوّم از او ساقط است و باید برای هر روز از آن دو سال، کفاره (فدیه) پرداخت نماید و اما نسبت به سال سوّم، باید قضای روزه های آن سال را انجام دهد و در صورتی که قضای روزه های سال سوّم را تا قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال چهارم به جا آورد، پرداخت فدیه و کفاره تأخیر بابت سال سوّم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۰. اگر انسان به سبب بیماری ماه رمضان روزه نگیرد و بیماری او بعد از ماه رمضان نیز استمرار پیدا کند و در بین همان سال، قبل از فرا رسیدن زمان وجوب کفاره (فدیه) ^۱ - مثلاً بعد از گذشت شش ماه از ماه رمضان قبل - فوت نماید، روزه‌هایی که نگرفته قضا و کفاره ندارد؛

بلکه اگر زمان مذکور نیز سپری شده، مثلاً بعد از فرا رسیدن ماه رمضان سال بعد فوت نماید، روزه‌هایی که نگرفته قضا ندارد و نسبت به کفاره روزه‌اش چنانچه وصیت به ادای آنها نموده، واجب است از ثلث مالش پرداخت شود و اگر وصیت نکرده بر ورثه وی چیزی واجب نیست. ^۲

مسئله ۱۹۱. اگر انسان به علت عذر دیگری غیر از بیماری روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۹۲. اگر فرد به علت بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان، بیماری او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و بنا بر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد؛

همین طور، اگر در ماه رمضان به جز بیماری، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به علت بیماری نتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و بنا بر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

○ دسته سوّم از اقسام کفاره: کفاره تأخیر

مسئله ۱۹۳. اگر انسان در ماه رمضان به علت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه

۱. زمان واجب شدن کفاره بابت مرضی مستمرّ، در مسئله «۱۸۶» ذکر شد.

۲. هر چند احتیاط مستحب است ورثه بالغ رشید (غیر محجور)، کفارات متوفی را از سهم خویش بپردازند.

رمضان، عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام، یعنی گندم یا جو یا نان یا برنج و مانند اینها به فقیر بدهد؛ کفّاره مذکور که بابت تأخیر در انجام روزه قضا است، «کفّاره تأخیر» نامیده می شود.^۱

برای پرداخت کفّاره مذکور در این مسأله (کفّاره تأخیر) و همین طور موارد ذکر شده در مسائل بعدی، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مُدّ طعام را به عنوان اینکه مال و ملک فقیر باشد به وی بپردازد.

مسأله ۱۹۴. اگر انسان در ماه رمضان بدون عذر روزه نگیرد و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را هم به جا نیاورد، باید روزه را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُدّ طعام هم بابت کفّاره تأخیر به فقیر بدهد.

شایان ذکر است، از آنجا که فرد عمداً روزه ماه رمضان را نگرفته، باید در مواردی که در مسأله «۱۵۶» ذکر شد، کفّاره افطار عمدی را نیز بپردازد.

مسأله ۱۹۵. اگر انسان در ماه رمضان به علّت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او برطرف شود و از روی عمد یا سهل انگاری، قضای روزه را نگیرد تا آنکه وقت قضای روزه ماه رمضان قبل نسبت به زمان فرا رسیدن ماه رمضان جدید کم باشد، مثلاً اگر یک هفته روزه قضا از ماه رمضان سال قبل دارد یک هفته به ماه رمضان جدید باقی باشد و در این فاصله زمانی نیز عذر پیدا کند، باید قضا را بعد از برطرف شدن عذر بگیرد و برای هر روز یک مُدّ طعام بابت کفّاره تأخیر به فقیر بدهد.

مسأله ۱۹۶. اگر انسان در ماه رمضان به علّت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او برطرف شود و بعد از برطرف شدن آن عذر تصمیم داشته باشد که روزه های خود را قضا کند، ولی قبل از آنکه قضا نماید، در کمی وقت - به معنایی که در مسأله قبل بیان شد - عذر دیگری پیدا کند، باید قضا را بعد از برطرف شدن

۱. توضیح بیشتر پیرامون کفّاره تأخیر، در فصل «کفّارات» ذکر می شود.

عذر بگیرد و نیز لازم است - حتی بنا بر احتیاط واجب اگر عذر عرفی برای تأخیر در انجام قضای روزه تا زمان پدید آمدن عذر جدید داشته باشد - برای هر روز یک مُدّ طعام بابت کفّاره تأخیر به فقیر بدهد.

مسئله ۱۹۷. اگر فردی به سبب ندانستن حکم شرعی معتقد بوده که روزه ماه رمضان بر او واجب نیست و روزه نگرفته و قضای روزه‌ها را نیز تا سال بعد به جا نیاورده، لازم است قضای روزه را انجام دهد و در صورتی که نسبت به واجب بودن قضای روزه، جاهل قاصر بوده، پرداخت کفّاره تأخیر لازم نیست.

مسئله ۱۹۸. اگر کسی می دانسته روزه قضا دارد، ولی نمی دانسته تأخیر در انجام روزه قضا تا ماه رمضان سال بعد، موجب ثابت شدن کفّاره تأخیر می شود، کفّاره تأخیر از وی ساقط نمی شود.

○ دسته چهارم از اقسام کفّاره: فدیة روزانه

بر چهار گروه، با توضیحی که در این مبحث ذکر می شود، روزه گرفتن واجب نیست، بلکه در بعضی از موارد آن جایز نیست. این چهار گروه با شرایطی که ذکر می شود، باید کفّاره (فدیة روزانه) پرداخت نمایند^۱ و احکام آن در مسائل بعد ذکر می شود.

■ گروه اول از موارد فدیة روزانه

مسئله ۱۹۹. بر پیرمرد یا پیرزنی که روزه گرفتن به سبب پیری، برای وی ممکن نیست یا سختی فوق العاده ای دارد که معمولاً تحمّل نمی شود، روزه واجب نیست و در صورت دوّم (سختی فوق العاده) باید برای هر روز یک مُدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد.^۲

۱. این چهار گروه، در مبحث «شرایط واجب شدن روزه» به طور اجمالی ذکر شد.

۲. کفّاره مذکور در این مسئله و مسائل بعد را، «فدیة» یا «فدیة روزانه» می نامند.

مسئله ۲۰۰. برای پرداخت کفاره (فدیه) در مورد مسأله قبل و همین طور مواردی که در مسائل بعد ذکر می شود، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مُدّ طعام را به عنوان اینکه مال و ملک فقیر باشد به او بدهد.

مسئله ۲۰۱. کسی که به سبب پیروی روزه نگرفته، چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه‌هایی را که نگرفته، به جا آورد.

مسئله ۲۰۲. پیرمرد یا پیرزنی که علاوه بر عذر پیروی و کهولت سنّ، مبتلا به مریضی مستمرّ در طول سال می باشد و روزه برایش ضرر دارد، روزه بروی واجب نیست و لازم نیست آن را قضا نماید و چنانچه پیروی وی طوری باشد که اگر مریض هم نبود، روزه گرفتن برای وی به جهت کهولت سنّ سختی فوق العاده‌ای که معمولاً تحمّل نمی شود داشت، پرداخت فدیة روزانه جهت پیروی کافی است و لازم نیست جهت مریضی فدیة دیگری پردازد، بلکه در این صورت اگر از انجام روزه عاجز و ناتوان باشد، اصلاً تکلیفی بابت فدیة ندارد.

■ گروه دوم از موارد فدیة روزانه

مسئله ۲۰۳. اگر انسان مبتلا به بیماری باشد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی و عطش را تحمّل کند یا برای او سختی فوق العاده‌ای دارد که معمولاً تحمّل نمی شود،^۱ روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم (سختی فوق العاده)، باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و فرد مذکور در صورتی که بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضا نماید.

البته این حکم، اختصاص به بیماری استسقاء ندارد و شامل هر مرضی که مانند آن باشد و موجب احساس عطش و تشنگی شدید در فرد گردد نیز می باشد؛

۱. مانند اینکه به مرض «استسقاء» مبتلا شده و برای رفع تشنگی ناچار است زیاد آب بنوشد.

اما این حکم شامل بیماران کلیوی^۱ و مانند آنکه روزه برای آنان ضرر دارد نمی‌شود.

■ گروه سوم از موارد فدیۀ روزانه

مسئله ۲۰۴. زنی که وقت زایمان او نزدیک است و روزه برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد،^۲ روزه براو واجب نیست؛ بلکه در موارد ضرر حرام، نباید روزه بگیرد و باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت باید بعداً روزه‌هایی را که نگرفته، قضا نماید و قضای روزه، به دلیل حاملگی از او ساقط نمی‌شود. شایان ذکر است، این حکم (پرداخت مُدّ) اختصاص به زن حامله‌ای دارد که وقت زایمان او نزدیک است^۳ مثل اینکه وارد ماه نهم حاملگی شده است و شامل زن حامله‌ای که زمان زایمان او نزدیک نیست، نمی‌شود.

■ گروه چهارم از موارد فدیۀ روزانه

مسئله ۲۰۵. زنی که بچه شیرمی‌دهد و شیراو کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بدون اجرت شیردهد، چنانچه روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیرمی‌دهد ضرر داشته باشد، روزه براو واجب نیست، بلکه در موارد ضرر حرام، نباید روزه بگیرد و باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید بعداً قضا نماید و قضای روزه به سبب شیردادن از او ساقط نمی‌شود. شایان ذکر است، بنا بر احتیاط واجب، این حکم اختصاص به موردی دارد که شیردادن بچه، تنها همین راه را داشته باشد، اما اگر راه دیگری برای شیردادن بچه باشد، مثلاً چند زن در شیردادن او شرکت کنند، یا بتواند از شیرهای جایگزین

۱. شایان ذکر است، این بیماران احساس عطش و تشنگی شدید نمی‌کنند، ولی به جهت سنگ‌ساز بودن کلیه یا ابتلای به قُلنج کلیه و مانند آن، لازم است در طول روز زیاد آب بیاشامند.
 ۲. در این مسئله و مسئله بعد، احتمال عقلایی ضرر قابل توجه، طوری که چنین احتمالی موجب خوف (ترس) شود، کافی است.
 ۳. وی را در لغت عربی «حامل مُقَرَّب» نامند.

مثل شیر خشک، کمک بگیرد، بنا بر احتیاط واجب روزه نگرفتن برای چنین زنی جایز نیست؛

البته اگر دایه دیگری غیر مادر نباشد و خوردن شیر خشک (و مانند آن) برای کودک هر چند در آینده موجب ضرر قابل توجه باشد، مانند نوزادی که در ماه‌های اول شیرخواریش باشد و خوردن شیر خشک سبب شود بعد از ماه رمضان از خوردن شیرمادر امتناع ورزد و این امر برای نوزاد ضرر قابل توجه داشته باشد، در این صورت همانند حالت اول روزه نگرفته و به جایش قضا و فدیة ثابت می‌شود.

مسئله ۲۰۶. اگر زن حامله یا زن شیرده که در مسائل (۲۰۴ و ۲۰۵) ذکر شد، به جهت عذر حیض یا سفر به حد مسافت شرعی واجب نباشد روزه بگیرد، پرداخت فدیة بروی لازم نیست و فقط قضای روزه بر او واجب است.

• احکام دیگر کفاره روزه

مسئله ۲۰۷. کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر به عنوان کفاره تأخیر یا فدیة بدهد، می‌تواند کفاره یا فدیة چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۸. اگر کفاره یا فدیة بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

بنابراین، اگر فرد قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و به علت تأخیر در سال اول - با توضیحی که قبلاً بیان شد - برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و اما برای تأخیر چند سال بعدی، چیزی بر او واجب نیست و کفاره تأخیر مکرر نمی‌شود.^۱

مسئله ۲۰۹. انسان نباید در به جا آوردن کفاره‌های روزه کوتاهی و سهل‌انگاری کند، ولی لازم نیست فوراً آنها را انجام دهد.

۱. مثلاً فردی که یک روز روزه قضا داشته و انجام آن را پنج سال به تأخیر انداخته است، پرداخت یک کفاره تأخیر (یک مُد طعام) بر او واجب است و لازم نیست به علت تأخیر پنج ساله، پنج کفاره تأخیر بپردازد.

مسئله ۲۱۰. اگر انسان نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن در فصل «احکام نذر» و فصل «کفارات» خواهد آمد.

احکام روزه قضای ماه رمضان پدر (که بنا بر احتیاط لازم، بر پسر بزرگتر واجب است)

مسئله ۲۱۱. بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر، بنا بر احتیاط لازم باید قضای روزه ماه رمضان او را با توضیحی که در فصل (نماز قضای پدر) بیان شد، به جا آورد؛

البته، اگر به جای هر روز روزه قضا، یک مُد (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر داده شود، کافی است^۱ و در این صورت، قضای روزه‌های پدر، بر پسر بزرگتر واجب نیست؛ ولی اگر میّت وصیّت کرده که برای روزه‌هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال او برای روزه‌های قضایش، فردی را اجیر کنند.^۲

مسئله ۲۱۲. اگر پدر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری مانند روزه نذر را نگرفته باشد یا برای قضای روزه اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم نیست.

مسئله ۲۱۳. بعد از مرگ مادر احتیاط مستحب است پسر بزرگتر، قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در جلد اول فصل (نماز قضای پدر) بیان شد، به جا آورد؛

همچنان که کافی است به جای هر روز یک مُد (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد، ولی اگر مادر وصیّت کرده که برای روزه‌هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال مادر برای روزه‌های قضایش، فردی را اجیر کنند.

۱. این حکم اختصاص به پسر بزرگتر ندارد و شامل سایر اشخاص که محجور نیستند نیز می‌شود؛ بنابراین، اگر ورثه بالغ رشید - غیر از پسر بزرگتر - از مالشان اقدام به این امر نمایند، کافی است.
 ۲. شایان ذکر است، همه احکام و شرایط واجب شدن قضای روزه پدر بر پسر بزرگتر همانند نماز قضای پدر است؛ برای آشنایی بیشتر با احکام آن، به جلد اول، فصل مربوط به نماز قضای پدر، مراجعه شود.

احکام روزه مسافر

مسئله ۲۱۴. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد - چه روزه واجب باشد^۱ و چه روزه مستحب - و از این حکم، موارد زیر استثنا می شود:

الف. کسی که از قربانی واجب در حج تمتع ناتوان است، واجب است به جای آن ده روز، روزه بگیرد که باید سه روز اول آن را در بین همان سفر حج روزه بگیرد، هر چند مسافر باشد و هفت روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن به جا آورد. توضیح احکام آن، در کتاب «مناسک حج» ذکر شده است.

ب. کسی که در مناسک حج تمتع در وقوف عرفات، قبل از غروب آفتاب، از سرزمین عرفات خارج شود و دوباره به عرفات برگردد، باید یک شتر کفاره بدهد و اگر نتواند این کفاره را بدهد، باید هیجده روز روزه بگیرد و می تواند این هیجده روز را در همان حال سفر در مکه و یا در راه برگشتن و یا بعد از بازگشت به وطن به جا آورد. تفصیل احکام آن، در کتاب «مناسک حج» ذکر شده است.

ج. کسی که روزه مستحبی روز معینی را نذر کرده که آن را در سفر یا آنکه چه در سفر باشد یا در سفر نباشد، به جا آورد. توضیح آن، در مبحث «احکام روزه مستحبی» ذکر می شود.

د. مسافری که می خواهد در مدینه منوره برای طلب حاجت سه روز روزه بگیرد. توضیح آن، در مبحث «احکام روزه مستحبی» ذکر می شود.

مسئله ۲۱۵. مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، می تواند در سفر روزه بگیرد؛ بلکه در مورد روزه واجب معین مثل روزه ماه مبارک رمضان باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۲۱۶. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد؛ ولی مسافرت برای فرار از روزه،

۱. مانند روزه قضا یا کفاره ماه رمضان.

مکروه است؛ چه قبل از گذشتن بیست و سوم ماه رمضان و چه بعد از آن باشد؛ بلکه به طور کلی سفر در ماه رمضان کراهت دارد، مگر اینکه برای حج یا عمره یا به سبب ضرورتی باشد.

مسئله ۲۱۷. اگر غیر روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه با اجاره یا مانند آن واجب شده باشد یا روز سوم از روزه‌های اعتکاف باشد، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد و حکم روزه مستحبی که با نذر بر فرد واجب شده، در مبحث «احکام روزه مستحبی» ذکر می‌شود.

مسئله ۲۱۸. کسی که به سبب ندانستن مسأله، در سفر روزه گرفته (روزه واجب یا مستحب) و در بین روز مسأله را فهمیده، روزه‌اش باطل است و اگر بعد از مغرب مسأله را بفهمد، روزه‌ای که گرفته صحیح است و فرقی ندارد که اصل مسأله شرعی نبودن روزه مسافر را نداند یا اینکه اصل آن مسأله را می‌دانسته، ولی به علت ندانستن بعضی از خصوصیات احکام مسافر، در سفر روزه گرفته است.^۱

مسئله ۲۱۹. فردی که می‌داند روزه در سفر، شرعی نیست، اگر به جهت اشتباه در مطابقت دادن حکم مسأله با وضعیت خویش،^۲ خود را مسافر نداند و روزه بگیرد و بعد از مغرب متوجه اشتباه خویش گردد، روزه‌اش صحیح است؛ مثل فردی که معتقد بوده سفر او تا مقصد معین کمتر از هشت فرسخ است و روزه گرفته است و بعد از مغرب متوجه شود که آن فاصله، هشت فرسخ یا بیشتر بوده است؛ اما چنانچه در بین روز متوجه گردد، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۲۲۰. اگر فرد فراموش کند مسافراست یا فراموش کند روزه گرفتن برای مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد - حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که بعد از مغرب متوجه شود - روزه او باطل می‌باشد.

۱. برای توضیح بیشتر در مورد کسی که خصوصیات احکام مسافر را نمی‌دانسته، به جلد اول، فصل «نماز

مسافر»، مثال‌های مسأله «۱۸۱۹» مراجعه شود.

۲. اصطلاحاً گفته می‌شود جاهل به موضوع است.

مسئله ۲۲۱. اگر روزه دار بعد از اذان ظهر مسافرت نماید، بنا بر احتیاط واجب، باید روزه خود را تمام کند، خصوصاً اگر از شب نیت سفر نداشته باشد و در صورتی که به این احتیاط واجب عمل کرده و روزه را تمام کند، قضای آن لازم نیست.

مسئله ۲۲۲. اگر روزه دار قبل از اذان ظهر مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب نیت سفر داشته باشد؛

البته نباید پیش از رسیدن به حدّ ترخص، عمداً عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد، وگرنه با توضیحی که در مسئله «۱۵۶» ذکر شد، کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۲۲۳. اگر فردی که روزه ماه رمضان گرفته، قبل از اذان ظهر از وطن خود به مسافرت برود، ولی پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود منصرف شده و قبل از اذان ظهر به وطنش برگردد،^۱ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید نیت روزه نماید؛

اما اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده، احتیاط واجب آن است که در بقیه روز از انجام دادن مفطرات خودداری نماید و قضای روزه آن روز بروی واجب است.

مسئله ۲۲۴. اگر مسافر در ماه رمضان قبل از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب، باید آن روز را روزه بگیرد و در این صورت قضا ندارد؛

اما اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضا کند.

مسئله ۲۲۵. اگر مسافر در ماه رمضان بعد از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، در صورتی که در سفر یکی از مفطرات را انجام داده، نمی تواند روزه بگیرد و باید آن روز را قضا کند؛

اگر مفطرات انجام نداده است، واجب نیست آن روز را روزه بگیرد و کافی است

۱. طوری که مجموع رفت و برگشت وی، کمتر از هشت فرسخ باشد.

بعداً قضای آن را انجام دهد؛ بلکه اگر روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است و نمی تواند به آن اکتفا نماید.

مسئله ۲۲۶. ملاک در شروع سفر قبل از اذان ظهر یا بعد از اذان ظهر، «خارج شدن از خود شهر است، نه حدّ ترخّص آن».

بنابراین، کسی که قبل از اذان ظهر از وطن خویش خارج شده، ولی بعد از اذان ظهر از حدّ ترخّص وطن خارج می شود، در مورد روزه حکم مسافری را دارد که قبل از ظهر مسافرت رفته است.

همچنین، در برگشت به وطن نیز، ملاک، رسیدن به «خود شهر» است. بنابراین، اگر فرد، قبل از اذان ظهر به نزدیکی وطنش برسد به گونه ای که خانه های آخر شهر دیده شود، ولی بعد از اذان ظهر وارد شهرش گردد، در مورد روزه حکم مسافری را دارد که بعد از اذان ظهر به وطن رسیده است.

احکام ویژه روزه مستحبی

مسئله ۲۲۷. کسی که مبطل روزه انجام نداده، چنانچه در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند، هر چند فاصله کمی تا انتهای روز باشد، روزه او صحیح است؛ البته اگر فرد می داند یا مطمئن است که آفتاب غروب کرده و بخواهد در فاصله بین غروب آفتاب تا مغرب نیت روزه مستحبی نماید، بنا بر احتیاط واجب روزه اش صحیح به حساب نمی آید.

مسئله ۲۲۸. در روزه مستحب، اگر فرد قصد کند که روزه نباشد، یا مردّد شود روزه باشد یا نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه آن مفطر را به جا نیاورد و قبل از پایان روز چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۲۲۹. اگر کسی روزه مستحبی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز، هر چند بعد از ظهر باشد، افطار نماید؛

این حکم مستحبی شامل هر موردی که اجابت درخواست برادر مؤمن جهت خوردن یا آشامیدن موجب سرور و خوشحالی وی می‌گردد نیز می‌شود؛ مانند اینکه فرد برادر دینیش را زیارت کند و او به جهت تکریم و مهمان‌نوازی، شربت یا شیرینی به وی تعارف نماید، در این حال مستحب است افطار کند تا موجب خوشحالی او گردد و بهتر است روزه‌دار بودن خویش را به وی اطلاع ندهد.

شایان ذکر است، حکم مذکور اختصاص به روزه مستحبی دارد و شامل روزه قضا یا کفاره نمی‌شود و نیز شامل مورد نیابت - مانند روزه نیابتی قضا یا مستحبی برای متوفی - نمی‌گردد.

مسئله ۲۳۰. مسافر نمی‌تواند در سفر روزه مستحبی بگیرد، مگر در «مدینه طیبه» که می‌تواند برای حاجت خواستن، در آنجا سه روز روزه مستحبی بگیرد و احتیاط واجب است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.^۱

مسئله ۲۳۱. اگر فرد نذر کند روزی را - چه معین و چه غیر معین - روزه مستحبی بگیرد، نمی‌تواند آن را در سفری که نماز در آن شکسته است به جا آورد، مگر آنکه نذر روزه معین باشد و در نیت نذر، لحاظ کرده باشد که روزه را در سفر انجام دهد یا آنکه چه مسافر باشد چه مسافر نباشد، روزه بگیرد.^۲

مسئله ۲۳۲. اگر فرد نذر کند روز غیر معینی را در سفری که نماز در آن شکسته است روزه مستحبی بگیرد یا نذر کند روز غیر معینی را روزه مستحبی بگیرد، اعم از اینکه در وطن باشد یا در سفری که نماز در آن شکسته است، نذر او صحیح نیست و نمی‌تواند در سفر روزه مستحبی بگیرد.

اما چنانچه فرد نذر کند که روز غیر معینی را در سفری که نماز در آن تمام

۱. البته اگر فرد روزه قضای ماه رمضان به عهده دارد، صحت روزه مستحبی مذکور محل اشکال است.
 ۲. شایان ذکر است، نذر روزه مستحبی برای کسی که روزه قضای ماه مبارک رمضان از خودش برعهده دارد، احکام خاصی دارد که تفصیل آن در مسئله «۲۴۱» خواهد آمد. همچنین، در مواردی که در این مسئله و مسائل بعد حکم به صحت نذر روزه مستحبی شده است، منظور از آن نذری است که صیغه شرعی آن خوانده شده و سایر شرایط صحت را دارا می‌باشد.

است^۱ روزه مستحبی بگیرد یا نذر کند روز غیر معینی را روزه مستحبی بگیرد، اعم از اینکه در وطن باشد یا در سفری که نماز در آن تمام است، نذر او صحیح می‌باشد و در هر دو صورت، باید طبق نذر مذکور عمل نماید.

مسئله ۲۳۳. در کلیه مواردی که نذر روزه مستحبی در سفری که نماز در آن شکسته است جایز می‌باشد، لازم نیست انسان قبل از رفتن به مسافرت نذر کند، بلکه می‌تواند در حال سفر نیز نذر کند که در همان سفر روزه مستحبی بگیرد؛ ولی اگر در بین روز بخوهد روزه همان روز را در سفر نذر کند، صحت آن محل اشکال است.

مسئله ۲۳۴. اگر فرد نذر کند روز معینی را در وطن یا جایی که قصد اقامت ده روز نموده، روزه مستحبی بگیرد یا نذرش، شامل روزه در حال سفر نشود، می‌تواند در آن روز با اختیار خود، به حد مسافت شرعی مسافرت کند و روزه مستحبی که با نذر بر خود واجب کرده است را نگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت ده روز کرده و روزه بگیرد، هر چند احتیاط مستحب آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و چنانچه در سفر است قصد اقامت نماید.

شایان ذکر است، ملحق بودن عهد یا قسم در حکم مذکور به نذر، محل اشکال است و در صورت عهد یا قسم شرعی در این مورد، بنا بر احتیاط واجب فرد نمی‌تواند در آن روز مسافرت برود و اگر در سفر باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قصد اقامت ده روز کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۲۳۵. در مواردی که فرد به صورت صحیح نذر کرده روز معینی را روزه مستحبی بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً آن روز را روزه نگیرد، گناهکار است و باید قضای آن روز را بعداً به جا آورد و علاوه بر آن واجب

۱. منظور، سفری است که نماز در آن تمام است و روزه گرفتن هم جایز می‌باشد، مانند سفر فرد کثیر السفر؛ اما شامل اماکن تخییر نمی‌شود که فرد مسافر هر چند جایز است نماز را تمام بخواند، ولی نمی‌تواند روزه بگیرد. توضیح اماکن تخییر و احکام مربوط به آن در جلد اول، فصل «نماز مسافر»، مسائل «۱۸۱۳ تا ۱۸۱۵» ذکر شد.

است کفاره شکستن نذر - که در مسأله «۱۱۰۱» ذکر می شود - را بپردازد.

اما چنانچه به سبب عذر شرعی مثل مسافرت به حد مسافت شرعی یا بیماری یا حیض یا نفاس روزه نذر شده را نگیرد، لازم است قضای آن را بعداً انجام دهد؛ ولی کفاره ندارد.

مسأله ۲۳۶. اگر فرد با رعایت شرایط صحّت عهد یا قسم، با خداوند متعال عهد کند یا قسم به خداوند متعال بخورد که روز معینی را روزه مستحبی بگیرد و با این عمل، روزه مستحبی را بر خود واجب نماید، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، گناهکار است و واجب است کفاره شکستن عهد - که در مسائل «۱۰۹۹ و ۱۲۳۵» ذکر می شود - یا کفاره شکستن قسم - که در مسائل «۱۱۰۱ و ۱۱۷۶» ذکر می شود - را بپردازد، ولی واجب نیست قضای آن روزه را انجام دهد.

مسأله ۲۳۷. کسی که روزه قضای ماه رمضان از خودش دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد^۱ و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که بین روز یادش بیاید روزه مستحبی او به هم می خورد و چنانچه قبل از اذان ظهر است، می تواند نیت روزه قضا بنماید و اگر بعد از اذان ظهر متوجه شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند نیت روزه قضا بنماید، اما اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه مستحبی اش صحیح می باشد.

مسأله ۲۳۸. کسی که نمی دانسته روزه قضا دارد (جهل به موضوع) چنانچه روزه مستحبی گرفته، حکم صورت فراموشی - که در مسأله قبل بیان شد - در مورد وی جاری می شود؛ اما کسی که نمی دانسته با داشتن روزه قضا از خودش نمی تواند روزه مستحبی بگیرد (جهل به حکم) و بین روز یا بعد از مغرب مسأله را یاد گرفته، روزه مستحبی اش باطل است.^۲

۱. فردی که احتمال می دهد روزه قضا دارد، ولی اطمینان به داشتن روزه قضا ندارد، می تواند روزه مستحبی بگیرد.

۲. بنابراین، جهل به حکم - چه اینکه فرد جاهل قاصر باشد و چه مقصر - در این مورد، حکم فراموشی را ندارد.

مسئله ۲۳۹. کسی که روزه قضاى دیگری غیر از قضاى ماه مبارک رمضان - مثل قضاى روزه نذر معین - بر عهده دارد، می تواند روزه مستحبى بگیرد.

مسئله ۲۴۰. کسی که روزه کفاره دارد، می تواند روزه مستحبى بگیرد. همچنین، کسی که برای به جا آوردن روزه واجب میّتى اجیر شده، چنانچه روزه مستحبى بگیرد اشکال ندارد و نیز کسی که روزه قضا یا روزه کفاره از خودش دارد، می تواند روزه قضاى استیجاری یا مجّانى برای میّت انجام دهد.^۱

مسئله ۲۴۱. فردی که روزه قضاى ماه رمضان بر عهده دارد و می خواهد نذر روزه مستحبى کند، در صورتی که روز آن را معین نکند، یا آنکه آن را معین کند در حالی که فرصت کافی و امکان انجام روزه قضا، قبل از روزه نذر، وجود داشته باشد، نذرش صحیح است؛ ولی در هر دو صورت جایز نیست روزه نذر را قبل از روزه قضا انجام دهد؛

اما اگر نذر روزه معین کند و فرصت و امکان برای انجام روزه قضا قبل از انجام روزه نذر وجود نداشته باشد، نذرش باطل است.

اقسام روزه

مسئله ۲۴۲. روزه بر چهار قسم می باشد: الف. روزه واجب؛ ب. روزه مستحب؛ ج. روزه حرام؛ د. روزه مکروه.

روزه های واجب دارای اقسامی می باشد که از جمله آنها، موارد زیر می باشد:

۱. روزه ماه مبارک رمضان؛

۱. کسی که روزه قضاى ماه رمضان به عهده دارد می تواند برای روزه قضاى ماه رمضان احتیاطی از طرف میّت اجیر شود، ولی در این صورت اگر ذمه متوفى به روزه قضاى ماه رمضان مشغول نبوده، روزه مستحبى برایش حساب نمی شود؛ اما کسی که ذمه اش به روزه قضا مشغول نیست، اگر احتیاطاً برای متوفى روزه بگیرد، در صورتی که ذمه منوب عنه مشغول به روزه قضا نبوده، روزه مستحبى برای متوفى حساب می شود، لذا مناسب است فردی که روزه قضاى ماه رمضان به عهده دارد، اجیر برای روزه قضاى احتیاطی نشود.

۲. روزه قضا؛
۳. روزه کفاره؛
۴. روزه ای که به سبب نذر یا عهد یا قسم واجب شده است؛
۵. روزه ای که به سبب اجیر شدن یا شرط ضمن عقد واجب شده است؛
۶. روزه در عوض قربانی حج تمتع که توضیح آن در مسأله «۲۱۴» ذکر شد؛
۷. روزه روز سوّم ایّام اعتکاف.

• روزه‌های مستحب

مسأله ۲۴۳. روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که بعداً ذکر می‌شود، مستحب می‌باشد و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه قمری و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه قمری است و اگر کسی آنها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو یا نان و مانند اینها یا ۱۲/۶ نخود سکه نقره^۱ (یک درهم) به فقیر بدهد.
۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری.
۳. تمام ماه رجب و شعبان و حتی بخشی از این دو ماه هر چند یک روز باشد.
۴. روز عید نوروز.
۵. روزهای چهارم تا نهم شوال.
۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.
۷. روز اول ذی حجه تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)؛ مگر مورد استثنایی که در روزه‌های مکروه ذکر می‌شود.

۱. در این زمان، که سکه نقره رایج نمی‌باشد، لازم نیست سکه باشد و توضیح بیشتر در مورد مقدار «درهم» به گرم، در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می‌شود.

۸. روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجّه).
۹. روز مباهله (۲۴ ذی حجّه).
۱۰. روز اول و سوّم و هفتم محرم.
۱۱. روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم ﷺ (۱۷ ربیع الأول).
۱۲. روز پانزدهم جمادی الأولى.
۱۳. روز مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ (۲۷ رجب).

• روزه‌های حرام

مسأله ۲۴۴. اکثر روزه‌های حرام از این قرار می‌باشند:

۱. روزه گرفتن در روز عید فطر و عید قربان.
۲. روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت اول ماه مبارک رمضان.
۳. روزه وصال؛ مثل اینکه فرد یک شبانه‌روز از اذان صبح تا سحر روز بعد به نیت روزه، روزه بگیرد، یا دو شبانه‌روز را بدون اینکه در بین آن افطار کند، روزه بگیرد؛ ولی اگر فرد افطار کردن را تا سحرگاه شب بعد یا تا شب دوّم، بدون نیت روزه به تأخیر بیندازد، اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که بدون قصد روزه نیز افطار کردن را تا سحرگاه به تأخیر نیندازد.
۴. روزه مستحبی زوجه یا روزه واجب غیر معین وی - مانند روزه نذر یا روزه استیجاری غیر معین^۱ - چنانچه با حق واجب بهره‌وری جنسی شوهرش (حق استمتاع) ناسازگار باشد، حرام است و بنا بر احتیاط واجب، روزه اش باطل است. بلکه حکم مذکور در موردی که شوهر، زن را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیر معین نهی نماید، هر چند با حق او ناسازگار نباشد نیز بنا بر احتیاط واجب

۱. همچنین است حکم نسبت به روزه فضای ماه رمضان خودش، در صورتی که شوهرش قبل از ظهر از وی مطالبه تمکین نماید.

جاری است و احتیاط مستحب آن است که زن مطلقاً بدون اجازه شوهر، روزه مستحبی یا واجب غیر معین نگیرد.

۵. روزه مستحبی فرزند،^۱ در صورتی که موجب اذیت پدر یا مادر شود و این اذیت، از روی دلسوزی باشد و اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر، روزه مستحبی بگیرد و در بین روز، پدر یا مادر مطلع شده و او را نهی کند، چنانچه مخالفت نمودن فرزند موجب اذیت آنان شود و این اذیت، از روی دلسوزی باشد، مخالفت با آنان حرام است و باید افطار نماید.

۶. روزه‌ای که برای فرد ضرر دارد و آن ضرر به گونه‌ای است که موجب مرگ یا ضرر شدید همچون مرگ مغزی، قطع یا نقص اعضا یا از بین رفتن برخی از حواس مانند نابینایی شود.^۲

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در سایر کتب به طور مفصل ذکر شده است.

• روزه‌های مکروه

مسئله ۲۴۵. بعضی از روزه‌های مکروه از این قرار می‌باشد:

۱. روزه روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان.
۲. روزه روز عرفه چنانچه به علت ضعف روزه، ناتوان از دعا در روز عرفه شود.
۳. روزه گرفتن در روز عاشورا؛ البته سزاوار است در روز عاشورا انسان بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند.

۱. این حکم، شامل روزه نذر معین یا غیر معین (روزه مستحبی که با نذر واجب می‌شود) و نیز سایر روزه‌های واجب غیر معین - مانند روزه قضا یا روزه استیجاری غیر معین - نیز می‌شود؛ بنابراین، اگر چنین روزه‌ای موجب اذیت پدر و مادر شود و این اذیت، از روی دلسوزی باشد، روزه مذکور حرام است.

۲. شایان ذکر است، همچنان که قبلاً ذکر شد، اگر انسان یقین یا اطمینان یا گمان داشته باشد روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد که معمولاً تحمل نمی‌شود یا احتمال معقول آن را دهد طوری که چنین احتمالی منشأ خوف (ترس) برایش شود، روزه اش صحیح نمی‌باشد، هر چند ضرر مذکور به حد حرمت نرسد و منظور از ضرر حرام، ضرری است که موجب هلاکت و مرگ، مرگ مغزی، قطع یا نقص اعضا و مانند آن باشد.

۴. روزه مستحبی فرزند بدون اذن پدر، بلکه احتیاط مستحب ترک آن است. شایان ذکر است، این حکم در مورد روزه مستحبی نوه نسبت به اذن از پدر بزرگش نیز جاری است و بهتر است فرزند برای روزه مستحبی از مادرش نیز اجازه بگیرد.^۱

۵. روزه مستحبی یا روزه واجب غیر معین مهمان بدون اجازه میزبان؛ بلکه احتیاط مستحب در ترک آن است، خصوصاً در صورتی که میزبان از روزه گرفتن نهی کرده باشد.

چند حکم متفرقه روزه (مستحب و مکروه)

مسئله ۲۴۶. برای چند نفر مستحب است در ماه رمضان - هر چند روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و قبل از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد.
دوم: مسافری که بعد از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد.

سوم: مریضی که بعد از اذان ظهر خوب شود؛ همچنین است اگر قبل از اذان ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و اما چنانچه انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید روزه بگیرد.

چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.
پنجم: کافری که در بین روز مسلمان شود و قبلاً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

مسئله ۲۴۷. مسافر و کسی که در روزه نگرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان نزدیکی (جماع) نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

۱. حکم صورتی که روزه گرفتن موجب اذیت والدین گردد، در مبحث «روزه‌های حرام» بیان شد.

مسئله ۲۴۸. مستحب است روزه دار نماز مغرب را قبل از افطار کردن بخواند؛ ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند؛ البته تا حد امکان نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

راه های ثابت شدن اول ماه

مسئله ۲۴۹. اول هر ماه قمری به چهار چیز ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند و دیدن، باید با چشم معمولی یعنی چشم غیر مسلح باشد. بنابراین، چنانچه هلال ماه با چشم معمولی قابل مشاهده نباشد، دیده شدن آن با تلسکوپ کافی نیست.^۱

۱. از زمان قدیم «هلال» نزد عرب، میقاتی بوده که با آن ماه قمری را آغاز کرده و در امور مختلف زندگی خود به آن اعتماد می کردند. اسلام نیز، همین امر را تأیید نمود. قرآن کریم در سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۹ در این باره می فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»؛ درباره هلال های ماه از تو سؤال می کنند، بگو: آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است.

در حقیقت، ماه یک تقویم طبیعی برای افراد بشر محسوب می شود که مردم اعم از باسواد و بی سواد در هر نقطه ای از جهان باشند، می توانند از این تقویم طبیعی استفاده کنند و بدیهی است نظام زندگی اجتماعی بشر بدون تقویم - یعنی یک وسیله دقیق و عمومی برای تعیین تاریخ - امکان پذیر نیست؛ به همین دلیل خداوند بزرگ برای نظام زندگی، این تقویم جهانی را در اختیار همگان قرار داده است. اصولاً یکی از امتیازات قوانین اسلام این است که دستورات آن بر طبق مقیاس های طبیعی قرار داده شده، زیرا مقیاس های طبیعی وسیله ای است که در اختیار همگان قرار دارد و گذشت زمان اثری بر آن نمی گذارد؛

اما به عکس، مقیاس های غیر طبیعی در اختیار همه نیست. به همین دلیل می بینیم اسلام، مقیاس را گاهی «وجب»، گاهی «گام» و گاهی «بند انگشتان» و گاهی «طول قامت» و در مورد تعیین وقت، «غروب آفتاب» و «طلوع فجر» و «گذشتن خورشید از نصف النهار» و «دیدن ماه» قرار داده است.

بدیهی است آنچه صلاحیت میقات بودن برای مردم را - آن هم به صورت عام - دارد (آن چنان که در آیه شریفه آمده است)، هلال ماهی است که قابل رؤیت با چشم غیر مسلح باشد؛ اما هلال ماهی که تنها با دوربین و تلسکوپ دیدن آن امکان پذیر است و بعد از کنار زدن آن ابزار، دیگر قابل دیدن با چشم معمولی نباشد، صلاحیت ندارد میقات برای عموم مردم در زمان های مختلف قرار داده شده باشد. همچنان که اگر میزان شرعی، دیدن با تلسکوپ باشد، مستلزم آن است که روزه پیامبر خدا ﷺ و ائمه

معصومین علیهم‌السلام و عید فطر آنان و حج و سایر اعمالی که در روزهای خاص از سال در شرع مقدس قرار داده شده، در برخی از حالات در ایام واقعی آن واقع نشده باشد و روشن است که آن بزرگواران در مورد آغاز ماه قمری، بردیدن با چشم غیر مسلح اعتماد می کرده‌اند و روایات و نصوص صادره از معصومین علیهم‌السلام انصراف از دیدن با ابزارهای بزرگ‌نمایی مثل دوربین یا تلسکوپ دارد.

به عبارت دیگر، در تقویم قراردادی که از قدیم الایام رایج بوده، شبی به عنوان شب اول ماه قلمداد می‌شده که هلال ماه پس از دو یا سه شب دیده نشدن (در آخر هر ماه)، به حدّ و موقعیتی برسد که قابل دیده شدن با چشم غیر مسلح باشد؛ قرار گرفتن ماه در چنین وضعیتی و موقعیتی، برای تعیین یک «حدّ زمانی» است که بتواند ملاکی جهت شروع ماه قمری برای عموم مردم باشد (مانند حدّ ترخص که تعیین یک حدّ مکانی است برای محلی که مسافر باید نماز را از آنجا شکسته بخواند).

روشن است اگر این حدّ زمانی، وقتی باشد که ماه قابلیت رؤیت با ابزار را پیدا می‌کند، با توجه به اینکه محقق شدن آن، در موارد زیادی یک شب زودتر از زمان دیده شدن آن با چشم غیر مسلح واقع می‌شود، علاوه بر اینکه یک میزان قابل دسترس برای عموم زمان‌ها و مکان‌ها و اعصار نخواهد بود، ملاک آغاز ماه، چیزی غیر از آنچه در بین مردم عصر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان تقویم متداول بوده خواهد شد و باید بگوییم اسلام، تقویم جدیدی را مطرح نموده که البته عموم مردم در آن زمان اصلاً به آن دسترسی نداشتند و این امری غیر قابل پذیرش است؛ بلکه ظاهر آیات شریفه و روایات و عمل معصومین علیهم‌السلام آن است که اساس تقویم مورد تأیید اسلام، همان تقویم متداول در آن اعصار بوده است.

از پیامدهای دیگر معتبر دانستن رؤیت با چشم مسلح آن است که با اختراع ابزار جدید و ثبت رکورد های تازه رؤیت هلال، حدّ رؤیت پذیری در دوره‌های زمانی مختلف عقب‌تر می‌رود، طوری که وقتی ابزار نجومی جدید با قابلیت‌ها و کیفیت‌های بالاتر در اختیار رصدگران قرار می‌گیرد، هلال‌هایی دیده می‌شوند که سال‌های قبل، هلال ماه با همان مختصات و ویژگی‌ها، قابلیت رؤیت نداشتند و معلوم می‌شود در سال‌های گذشته اول ماه‌های متعددی و به تبع آن روزه و افطار و اعمال مردم به اشتباه و به جهت نداشتن ابزار قوی‌تر، دیرتر از آنچه در واقعیت بوده، تعیین گردیده است و این امری است که در سال‌های اخیر رخ داده و حدّ رؤیت‌پذیری هلال به طور مکرر عقب‌تر رفته است، طوری که ممکن است در سال‌های بعد با کشف ابزار جدید و قابلیت رؤیت هلال‌هایی که اکنون نمی‌بینیم، معلوم شود اول برخی ماه‌ها زودتر از آنچه اکنون می‌پنداریم باشد.

علاوه بر نکات فوق، اگر میزان، رسیدن ماه به حدّ و موقعیتی باشد که با ابزار قابل رؤیت است، استهلال پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام و همین‌طور تأکید آنان در روایات بر استهلال، به نوعی لغوبه شمار می‌آید، زیرا هدف از استهلال معمول در آن اعصار که با چشم و بدون استفاده از ابزار صورت می‌گرفته، آن بوده که اگر ماه دیده شد، معلوم شود ماه جدید آغاز شده و اگر آسمان صاف بود و ماه دیده نشد، مشخص شود که اول ماه شب بعد می‌باشد؛ در حالی که وقتی میزان، قابلیت رؤیت با تلسکوپ‌های قوی باشد، دیده نشدن آن با چشم، چیزی را ثابت نمی‌کند.

به عنوان مثال، در روایتی که امام کاظم علیه‌السلام معنای تأکید بر روزه گرفتن یوم الشک را شرح می‌دهند این مضمون را به مخاطب خود تصریح می‌کنند که «وقتی هوا صاف بوده و هلال دیده نشده، شکی باقی نمی‌ماند که فرد بخوابد به جهت درک احتمالی ماه رمضان روزه بگیرد»؛ در حالی که واضح است اگر

بدیهی است استفاده از دوربین یا تلسکوپ یا وسایل و ابزار بزرگ‌نمایی مانند آن، برای پیدا نمودن و رصد موقعیت مکانی هلال ماه در آسمان، اشکال ندارد؛ ولی باید دیدن ماه به گونه‌ای باشد که اگر دوربین یا تلسکوپ کنار رود، باز هم هلال ماه قابل مشاهده با چشم معمولی (غیر مسلح) باشد.^۱

میزان اول ماه رسیدن ماه به حدی باشد که هلال با ابزار قابل رؤیت باشد، در زمانی که افراد چشم مسلح در اختیار نداشتند، نمی‌توان به صرف دیده نشدن هلال با چشم، احتمال ماه رمضان بودن شب و روز پیش رورا منتفی دانست.

بنابراین، رؤیت هلال نیز همانند بسیاری از ملاک‌های دیگر شرعی، یک میزان عرفی و آشنا برای مردم است؛ همچنان که اگر لباس آلوده به خون با آب تطهیر شده و عین خون از آن برطرف شده باشد، ولی رنگ آن (لون) باقی مانده باشد پاک است و باقی ماندن ذره بسیار کوچکی از خون بر روی لباس که آن ذره، با چشم معمولی قابل مشاهده نبوده و فقط در زیر میکروسکپ‌های بسیار قوی قابل مشاهده است را نمی‌توان معیار برای بقای نجاست لباس مذکور قرار داد و حکم نمود که آن لباس هنوز نجس است یا در مبحث حدّ ترخص که توضیح آن در شرط نهم از شرایط شکسته شدن نماز مسافر گذشت، معیار، دیدن با چشم عادی است و هرگز نمی‌توان دیدن با دوربین یا تلسکوپ را میزان در تعیین حدّ ترخص شهر قرار داد.

خوانندگان محترم برای آشنایی با مبانی فقهی معظّم له در مبحث رؤیت هلال، می‌توانند به کتاب «أسئلة حول رؤية الهلال مع أجوبتها، وفق ما أفاده سماحة السيد السيستاني» مراجعه نمایند.

۱. همچنان که مثلاً برای اطلاع از رسیدن به حدّ ترخص (که یک حدّ طبیعی است و در بسیاری از زمان‌ها و مکان‌ها می‌توان با نگاه کردن و دیده نشدن اهالی آخر شهر به آن پی برد)، می‌توان با تعیین مقدار آن به کیلومتر و ابزاری همچون کیلومتر شمار خودرو، راحت‌تر به آن دست پیدا کرد. همین‌طور، برای سهولت بیشتر در تعیین زمان طلوع و غروب خورشید و سایر اوقات شرعی که تشخیص آنها در بسیاری از اوقات به‌طور طبیعی امکان‌پذیر است، می‌توان از محاسبات نرم افزاری و نجومی استفاده نمود؛

نیز برای پی بردن به خصوصیات رؤیت‌پذیری ماه و معلوم شدن شهرهای هم‌افق در مبحث رؤیت هلال که در مسأله «۲۵۵» توضیح داده می‌شود، می‌توان از نقشه‌های رؤیت‌پذیری که براساس محاسبات و توسط نرم افزارها صورت می‌گیرد استفاده نمود.

با این توضیحات، روشن شد استفاده از تکنولوژی و ابزار برای دستیابی آسان‌تر به ملاک شرعی، فرق دارد با اینکه شرع مقدّس چیزی را ملاک حکم شرعی برای عموم مردم قرار داده باشد که در بسیاری از موارد فقط با ابزار و تکنولوژی می‌توان به آن دست پیدا نمود.

علاوه بر اینکه همان‌طور که سابقاً گذشت، ملاک قرار دادن رؤیت با ابزار، بدین معناست که شرع مقدّس چیزی را معیار قرار داده که عموم مردم بیش از ۱۰۰۰ سال نه تنها آن را در اختیار نداشتند، بلکه اصلاً درک و تصوّر صحیحی هم نسبت به آن نداشتند تا مثلاً بخواهند احتیاط کنند و البته هنوز هم عده زیادی از مردم دسترسی به آن ندارند.

البته، اگر مانعی مثل ابر یا غبار زیاد در آسمان باشد، چنانچه طوری است که اگر آن مانع (عارضی) در آسمان وجود نداشت مطمئناً ماه با چشم معمولی قابل دیدن بود، اول ماه ثابت می‌شود.

دوم: عده‌ای که از گفته‌ی آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را با چشم غیر مسلح در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتحاد افق دارند دیده‌ایم. همچنین است هر چیزی که به وسیله‌ی آن یقین پیدا شود و نیز هر راه معقولی که از آن راه اطمینان پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند: «ماه را با چشم غیر مسلح دیده‌ایم»؛ ولی اگر ویژگی ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود؛

همچنین است اگر انسان، یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد یا شهادت دارای معارض یا چیزی در حکم معارض باشد؛

مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر به دنبال دیدن ماه باشند (استهلال نمایند) ولی بیش از دو نفر عادل، کسی دیگر ادعای دیدن ماه را نکنند، یا آنکه گروهی به دنبال دیدن ماه باشند (استهلال نمایند) و دو نفر عادل از میان آنان ادعای دیدن ماه کنند و دیگران نبینند، در حالی که دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیزبینی، مانند آن دو عادل اول باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دو نباشد، در این چنین مواردی، اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی‌شود.

چهارم: سی روز از اول هر ماه بگذرد که در این صورت، ماه بعد ثابت می‌شود؛ مثلاً وقتی سی روز از اول ماه شعبان بگذرد، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و یا وقتی سی روز از اول ماه رمضان بگذرد، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

مسئله ۲۵۰. تحقیق و تفحص از ثابت شدن ماه، نسبت به روزی که اول ماه بودن آن معلوم نیست، لازم نمی‌باشد و انسان در صورتی که با یکی از راه‌های ذکر شده در مسئله قبل، اول ماه برایش ثابت نشده - خواه تحقیق کرده باشد یا نه - روز مشکوک را جزء همان ماهی که در آن قرار داشته به حساب می‌آورد.

بنابراین، کسی که نمی‌داند مثلاً فردا روز سی‌ام ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، می‌تواند بدون اینکه سؤال و جستجو نماید آن روز را از ماه شعبان به حساب آورده و روزه نگیرد. همین طور، اگر نمی‌داند روز بعد، سی‌ام ماه رمضان است یا اول شوال (عید فطر)، می‌تواند سؤال و تحقیق ننموده و در این صورت باید آن روز را روزه بگیرد و در هر یک از دو صورت، چنانچه بعداً معلوم شود آن روز، اول ماه بوده، فرد مرتکب گناهی نشده است.

مسئله ۲۵۱. اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی‌شود؛ مگر اینکه از حکم حاکم شرع یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان یا یقین به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهراتحاد افق دارند، حاصل شود.

مسئله ۲۵۲. اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، مگر اینکه از گفته آنان برای فرد یقین یا اطمینان به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهراتحاد افق دارند حاصل شود.^۱

مسئله ۲۵۳. بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، و همین طور نازک نبودن ماه، دلیل نمی‌شود که شب قبل، شب اول ماه بوده است.^۲

۱. بنابراین، چنانچه منجمین و کارشناسان مورد اعتماد، که از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، از خصوصیات ماه در تاریخ معینی - حتی از ماه‌ها یا سال‌ها قبل - اطلاع دهند و خصوصیات ذکر شده طوری باشد که فرد، اطمینان پیدا کند که ماه در منطقه او با چشم معمولی (غیر مسلح) قابل رؤیت می‌باشد، با این اطمینان، اول ماه برای وی، ثابت می‌شود.

۲. هرچند هلال ماه در شب اول، گاه درصد روشنایی کمی داشته (بسیار نازک بوده) و مدت مکث کمی بعد از غروب آفتاب دارد، اما در موارد متعددی هم هلال ماه شب اول، با درصد روشنایی قابل توجه مثلاً ۲ یا ۳ درصد (و گاه بیشتر) و مدت مکث زیاد مثلاً بیش از یک ساعت بعد غروب خورشید و حتی بیشتر از این مقدار در آسمان ظاهر می‌شود و این در حالی است که در شب قبل، امکان رؤیت آن وجود نداشته و مطمئناً همان شب، شب اول ماه می‌باشد و این امر از جهت کارشناسی امری ثابت و قطعی است.

از نظر علمی، مدت مکث و درصد روشنایی ماه شب اول بستگی به عواملی همچون زمان مقارنه ماه و خورشید و نیز در اوج یا حضیض بودن ماه دارد که توضیح آنها در کتب علمی موجود است؛ همین عوامل باعث می‌شود گاهی کامل شدن ماه در غیر از شب چهاردهم - مثلاً شب سیزدهم یا پانزدهم - واقع شود.

همچنین، اگر ماه «طوق» داشته باشد^۱ دلیل نمی‌شود که شب دوم باشد و نیز کامل بودن ماه دلیل بر این نمی‌شود که آن شب، شب چهاردهم ماه باشد.

مسئله ۲۵۴. رؤیت هلال بعد از زوال (اذان ظهر) و قبل از غروب با چشم غیر مسلح دلیل است بر اینکه شبی که در پیش است، شب اول ماه می‌باشد؛ اما چنانچه هلال ماه با چشم غیر مسلح قابل مشاهده نباشد، دیده شدن آن با تلسکوپ کافی نیست.^۲

مسئله ۲۵۵. اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با آن شهر متحد می‌باشند (اتحاد افق داشته باشند)، نیز اول ماه ثابت می‌شود و منظور از «اتحاد افق» در اینجا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود، در شهر دوم اگر مانعی مانند ابر یا گرد و غبار نباشد، دیده می‌شود.

به عبارت دیگر، چنانچه دیده شدن ماه در یک شهر «ملازمه» داشته باشد با رؤیت در شهر دیگر (یعنی طوری است که اگر ماه در شهر «الف» دیده شود، مطمئناً در شهر «ب» هم دیده می‌شود)، دیده شدن ماه در شهر الف، اول ماه را در شهر «ب» نیز ثابت می‌کند؛ برای روشن شدن این امر، توجه به چند نکته مفید است:

۱. ملازمه داشتن در مورد رؤیت هلال دو منطقه، به وقت اذان آن دو منطقه و یا زمان طلوع و غروب خورشید در آن دو، مربوط نیست؛

پس ممکن است در دو شهری که از نظر طلوع و غروب خورشید و وقت اذان، هم‌افق یا قریب‌الافق هستند، هلال ماه در یکی به راحتی دیده شود و در دیگری دیده نشود؛ بلکه گاه امکان رؤیت در دیگری وجود نداشته باشد.

بنابراین، هم‌افق بودن در رؤیت هلال غیر از هم‌افق بودن در طلوع و غروب خورشید و وقت اذان است.

۱. یعنی قسمت پنهان ماه به صورت هاله‌ای از نور ضعیف مشاهده شود.

۲. شایان ذکر است، رؤیت هلال در روز قبل از غروب آفتاب با چشم غیر مسلح، گاه در برخی کشورهای شمال اروپا و آمریکا که وضعیت غروب خورشید و مقدار روشنایی آسمان در آنها، نسبت به سایر مناطق متفاوت است اتفاق می‌افتد.

۲. ملازمه داشتن رؤیت هلال در یک شهر نسبت به شهر دیگر، بستگی دارد به موقعیت ماه در دو منطقه و سایر اموری که در رؤیت هلال مؤثر است.^۱

۳. از نظر علمی برای آنکه بدون نیاز به محاسبات ریاضی و استفاده از نرم افزار بتوان به امر فوق (وجود ملازمه بین رؤیت هلال در یک شهر نسبت به دیگری) پی برد، یک قاعده کلی و عمومی وجود دارد به این شرح:

«اگر شهری که در آن ماه دیده شده، در شرق شهری باشد که ماه در آن دیده نشده، چنانچه آن دو شهر روی یک خط عرض جغرافیایی باشند، اول ماه برای آن شهر غربی ثابت می شود»، هرچند در بسیاری از موارد با یکی دو درجه اختلاف در عرض جغرافیایی نیز رؤیت هلال در شهر شرقی، اول ماه را برای شهر غربی ثابت می کند.

شایان ذکر است، در شهرهایی که بسیار به هم نزدیکند، غالباً رؤیت در یک شهر، اول ماه در دیگری را نیز ثابت می کند هرچند شهری که ماه در آن دیده شده

۱. به طور کلی، برای رؤیت هلال در هر منطقه پس از گذشت ۲۹ روز از ماه، اموری از جمله درصد روشنایی هلال، ضخامت بخش میانی هلال، ارتفاع هلال نسبت به خط افق، مدت مکث هلال پس از غروب خورشید، جدایی زاویه ای ماه نسبت به خورشید، فاصله ماه تا زمین مؤثر است که امور فوق با محاسبات ریاضی (با درصد خطای صفر یا نزدیک به صفر)، قابل دستیابی است و امروزه نتیجه این محاسبات از طریق نرم افزارهای مخصوص، به راحتی در اختیار افراد قرار می گیرد.

یکی از راه های پی بردن به ملازمه بین رؤیت هلال دو شهر، مقایسه ویژگی های رؤیت پذیری هلال آن دو شهر می باشد. فرض کنید هلال ماه در بجنورد دیده شده، ولی در مشهد هوا ابر یا غبار آلود بوده و استهلال نتیجه ای نداشته است؛ حال چنانچه با محاسبات نرم افزاری معلوم شود هلال در بجنورد مثلاً (۷) درجه ارتفاع و (۱) درصد روشنایی داشته و موقعیت ماه در مشهد طوری است که بیش از (۷) درجه ارتفاع و بیش از (۱) درصد روشنایی داشته، در این صورت، اول ماه در مشهد نیز با رؤیت در بجنورد ثابت می گردد و به اصطلاح در اینجا، بجنورد با مشهد هم افق به حساب می آید.

به طور کلی، هر گاه هلال در شهری دیده شود (مانند بجنورد در مثال فوق) که ویژگی های رؤیت پذیری آن، ضعیف تر از شهر دیگر (مانند مشهد در مثال فوق) باشد یا ویژگی های آن دو، مانند هم باشد، رؤیت در آن شهر، اول ماه را برای شهر دیگر نیز ثابت می کند.

از آنچه ذکر گردید روشن شد که مرزها و تقسیمات کشوری و شهری، به هیچ وجه در اتحاد افق و عدم آن دخیل نمی باشد.

در غرب شهر دیگر قرار داشته باشد؛ البته چنانچه شهر غربی که ماه در آن دیده شده ویژگی‌های بسیار ضعیفی داشته و هلال ماه در آن شهر در مرز دیده شدن و دیده نشدن قرار داشته باشد، رؤیت هلال در شهر غربی، اول ماه را برای شهر شرقی ثابت نمی‌کند، هرچند به آن نزدیک باشد.

بنابراین، رؤیت هلال در مشهد در اکثر قریب به اتفاق موارد، اول ماه را در نیشابور، فریمان، قوچان، سبزوار، شاهرود، دامغان، تهران، قزوین، سقز، سردشت و... ثابت می‌کند؛

اما در سایر موارد، مانند وقتی که دو شهر مورد نظر اختلاف زیاد در عرض جغرافیایی داشته باشند یا اینکه شهر رؤیت در غرب شهر دیگر واقع شده باشد^۱ ثابت شدن اول ماه بستگی به خصوصیات رؤیت پذیری هلال دارد.

۴. از توضیحات مذکور در نکته قبل معلوم شد ملازمه داشتن در رؤیت هلال دو شهر، (هم‌افق بودن در مسأله رؤیت هلال) در بسیاری از موارد، یک طرفه است و به این معنا نیست که اگر در هر یک از دو شهر ماه دیده شود، در دیگری نیز دیده می‌شود؛ مثلاً ملازمه داشتن رؤیت هلال در مشهد برای ثابت شدن اول ماه در تهران، به این معنا نیست که رؤیت در تهران هم اول ماه در مشهد را ثابت کند.^۲

۱. غیر از شهرهای بسیار نزدیک به هم که توضیح آن ذکر شد.

۲. با دقت در توضیحاتی که ذکر شد روشن می‌شود ملاک ثابت شدن اول ماه (پس از گذشتن ۲۹ روز از ماه قبل)، آن است که هلال ماه در شهر خود مکلف با چشم قابل رؤیت باشد؛ اگر هلال در شهر خود مکلف دیده شود (یا اطمینان به قابل رؤیت بودن آن در صورتی که ابریا غبار نباشد وجود داشته باشد)، اول ماه ثابت است، وگرنه ثابت نیست و حکم ماهی که فرد در آن قرار داشته همچنان باقی است و نیازی به بررسی شهر دیگری مراجعه به محاسبات ریاضی و نرم افزار و مانند آن نیست و این، همان معیار سهل الوصول و آسان است که در زمان‌های مختلف و بسیاری از مکان‌ها در شرایط طبیعی در دسترس است.

بررسی شهرهای دیگر در مورد رؤیت هلال، نوعی کمک و راهنما برای آن است که در شرایط ابریا غبار و مانند آن، بتوان پی برد به اینکه آیا هلال در شهر خود مکلف قابل رؤیت بوده یا نه و محاسبات و استفاده از نرم افزار و یا بررسی موقعیت جغرافیایی، ابزاری است که این تحقیق را (که البته ضرورت هم ندارد) آسان می‌کند.

مسئله ۲۵۶. فردی که در سال‌های گذشته یقین به اثبات هلال ماه شوال پیدا می‌کرده و افطار می‌نموده و اکنون متوجه اختلاف مبانی در رؤیت هلال شده و در مورد یقین‌های گذشته خود شک و تردید پیدا کرده و احتمال می‌دهد روزهایی که افطار کرده عید نبوده، لازم نیست قضای آن روزها را بگیرد؛

ولی اگر کسی به اشتباه بودن یقین خود، اطمینان پیدا کند، باید قضای آن روزها را بگیرد، اما پرداخت کفاره عمد لازم نیست.

مسئله ۲۵۷. اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب قبل، اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید ولی کفاره ندارد؛ البته اگر در بین روز ثابت شود که همان روز اول ماه می‌باشد، حکم آن در مسئله «۳۶» ذکر شد.

مسئله ۲۵۸. روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در بین روز بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

مسئله ۲۵۹. اگر فردی به اعتقاد اینکه عید فطر اعلام شده و وظیفه‌اش روزه نگرفتن است افطار کند، مثلاً در بین روز غذا خورده یا آب بیاشامد و بعد متوجه شود، عید فطر نبوده و روز آخر ماه رمضان بوده است، باید یک روز روزه قضا بگیرد، ولی کفاره عمد بر او واجب نمی‌شود و چنانچه در بین روز پس از ارتکاب مفطر متوجه این موضوع شود، بنا بر احتیاط واجب باید تا مغرب از خوردن و آشامیدن و سایر مفطرات پرهیز نماید.

مسئله ۲۶۰. فردی که ماه‌های سال بروی مشتبه شده و نمی‌تواند ماه رمضان را از میان سایر ماه‌ها تشخیص دهد - مانند شخص زندانی که تشخیص ماه‌ها برایش ممکن نیست و نمی‌تواند به ماه رمضان یقین یا اطمینان کند - باید به گمان خویش عمل نماید و بنا بر احتیاط لازم، باید سعی و کوشش تمام را در به دست آوردن قوی‌ترین گمان داشته باشد؛

اما چنانچه هیچ راهی برای رسیدن به گمان قوی‌تر نباشد، در صورتی که

استفاده از قرعه موجب دستیابی به گمان قوی ترمی شود، از آن به عنوان آخرین راه استفاده کند و در صورتی که دستیابی به گمان ممکن نباشد و احتمالات در نزد فرد مساوی باشد، باید یکی از ماه‌هایی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد، ولی لازم است آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعداً بر او معلوم شود که آن ماهی که روزه گرفته است، ماه رمضان بوده، روزه‌هایش صحیح است و اگر ثابت شود آن ماهی که روزه گرفته است، بعد از ماه رمضان بوده است، مثلاً در ماه شوال و ذی‌قعدة روزه گرفته است، تکلیفی بر او نیست و روزه‌های مذکور روزه قضاى ماه رمضان محسوب می‌شود؛

ولی اگر معلوم شود آن ماهی که روزه گرفته، قبل از ماه رمضان بوده مثلاً در ماه رجب و شعبان روزه گرفته است، روزه‌های مذکور کافی نیست و در این فرض چنانچه ماه رمضان سپری شده، باید روزه‌های ماه رمضان را قضا نماید و اگر ماه رمضان هنوز فرا نرسیده است، باید ماه رمضان را روزه بگیرد.

چند مسأله مستحدثه درباره وقت روزه

مسأله ۲۶۱. اگر شخص روزه دار پس از مغرب بدون آنکه در شهر خود افطار کند، با هواپیما به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده، واجب نیست تا مغرب در مکان جدید امساک کند، هر چند احتیاط مستحب امساک است.

مسأله ۲۶۲. اگر فرد روزه دار در ماه رمضان پس از زوال خورشید (اذان ظهر)، از شهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن، هنوز وقت زوال نشده، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و در این صورت قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۳. اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است - مانند کثیرالسفر - پس از طلوع فجر صادق (اذان صبح) در شهر خود، با نیت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر صادق طلوع نکرده است، می‌تواند تا قبل از

طلوع فجر آنجا، مفطرات روزه مثل خوردن و آشامیدن را انجام دهد.
مسئله ۲۶۴. اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است - مانند کثیرالسفر - از شهر خودش که هلال ماه مبارک رمضان در آن دیده شده، به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است، روزه آن روز بر او واجب نیست؛

اما اگر در شهری که هلال ماه شوال در آن دیده شده، عید کند، سپس به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است - بنا بر احتیاط واجب - باید بقیه آن روز را امساک کند و قضای روزه آن روز را نیز احتیاطاً به جا آورد.

مسئله ۲۶۵. اگر مکلف در جایی ساکن باشد که مثلاً روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است، در مورد روزه، واجب است یا در ماه مبارک رمضان به شهر دیگری برود که بتواند در آنجا روزه بگیرد، یا آنکه بعد از ماه مبارک رمضان به شهر دیگری برود که بتواند در آنجا قضای روزه‌ها را انجام دهد و اگر از هر دو مورد ناتوان باشد، به جای روزه، باید «فدیه» بدهد و منظور از «فدیه» آن است که یک مُدّ طعام مثل گندم، جو، نان را (به ازای هر روز که روزه نگرفته) به ملکیت فقیر در آورد.

مسئله ۲۶۶. اگر مکلف در شهری ساکن باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد، هر چند روزش بیست و سه ساعت و شبش یک ساعت و یا بر عکس باشد، در صورت تمکن و توانایی بر او واجب است روزه ماه رمضان را بگیرد؛

البته چنانچه به جهت طولانی بودن روز و احساس شدید گرسنگی یا تشنگی روزه گرفتن برایش مشقت فوق العاده‌ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حَرَج)، بنا بر احتیاط واجب به قصد قربت مطلقه^۱ روزه بگیرد و هنگامی که به

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربۀ الی الله باشد.

علت ضعف شدید یا احساس تشنگی زیاد، ادامه روزه ماه مبارک رمضان براو فوق العاده سخت (حرجی) شد، می تواند آب بیاشامد یا غذا بخورد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب در خوردن و آشامیدن، تنها به مقدار ضرورت اکتفا نماید و نیز بنا بر احتیاط واجب در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می کند پرهیز نماید، هر چند در هر صورت، با خوردن یا آشامیدن، روزه وی باطل می شود؛

اما اگر روزه گرفتن برای وی ضرر قابل توجه داشته (ضرری که معمولاً تحمل نمی شود) و موجب مریضیش می شود یا با روزه گرفتن ترس ابتلا به بیماری داشته باشد، حکم فرد مریض را دارد که روزه آن روز بروی واجب نمی باشد و لازم نیست در بین روز از مفطرات اجتناب نماید و چنین شخصی اگر بتواند قضای روزه را به جا آورد، قضای آن براو واجب است و چنانچه از انجام قضای آن هم در بین سال ناتوان باشد، باید «فدیه» پردازد؛ منظور از «فدیه»، تملیک یک مد طعام مثل گندم، جو یا نان (به ازای هر روز که روزه نگرفته) به فقیر می باشد.^۱

۱. احکام مربوط به فدیة شخص مریض، در مسائل «۱۸۵ تا ۱۹۲» ذکر شد.

اعتکاف

فضیلت اعتکاف

«اعتکاف» عبادت پرفضیلتی است که حضور در مسجد و روزه از ارکان آن است و نسبت به انجام آن در ماه مبارک رمضان، بیشتر سفارش شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «هرگاه دهه آخر ماه رمضان فرا می‌رسید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد معتکف می‌شد و برای حضرت علیه السلام خیمه‌ای مویین برپا می‌کردند و آن حضرت علیه السلام دامن همت به کمر می‌بست و بستر خوابش را برمی‌چید».^۱

نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «جنگ بدر در ماه رمضان واقع شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن سال معتکف نشد و به جای آن در سال بعد دو دهه به اعتکاف نشست؛ یک دهه برای همان سال و یک دهه به جای سال قبل».^۲

از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «پاداش اعتکاف ده روز ماه رمضان، معادل دو حج و دو عمره می‌باشد».^۳

اعتکاف سنتی نبوی صلی الله علیه و آله است که مسلمانان به آن فرا خوانده شده‌اند و در برخی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، کتاب الاعتکاف، باب ۱، ص ۵۳۳، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

۳. همان، ص ۵۳۴، ح ۳.

از ادیان الهی گذشته نیز مطرح بوده است، هرچند در جزئیات و کیفیت آن تفاوت‌هایی وجود دارد و این خود نشانه دهنده اهمیت این عبادت است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «... وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۱.

«ما ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان پاکیزه دارید».

انسان در گریز از هوای نفس و فرار از اشتغالات دنیوی در طریق انس با معبود، نیازمند خلوتی است تا خود را از زنگار گناهان بشوید، توبه نماید و به تزکیه نفس بپردازد. اعتکاف زمینه چنین فرصتی را فراهم می‌کند، معتکف با پناه آوردن به مسجد و روزه گرفتن و دوری گزیدن از امور دنیوی راه تکامل معنوی را به روی خود می‌گشاید و موجبات قبولی توبه‌اش و نیل به پاداش الهی را فراهم می‌سازد.

معنای اعتکاف و مقدار زمان آن

مسئله ۲۶۷. اعتکاف شرعاً آن است که فرد در مسجد به قصد قربت، توقف و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت، به قصد انجام اعمال عبادی مانند نماز یا دعا باشد؛ اعتکاف از عبادت‌های مستحب می‌باشد که به وسیله نذر، عهد، قسم و مانند آن واجب می‌شود.

مسئله ۲۶۸. اعتکاف وقت معین بخصوصی ندارد و هر زمانی در طول سال که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح می‌باشد و بهترین وقت آن، ماه مبارک رمضان است و بهتر، دهه آخر ماه رمضان است.

مسئله ۲۶۹. حداقل زمان اعتکاف، سه روز به همراه دو شب وسط آن سه روز می‌باشد و کمتر از آن صحیح نیست؛ ولی بیشتر از سه روز جایز است، هرچند آن مقدار زیادی، یک روز یا یک شب یا بخشی از یک روز یا یک شب باشد^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲. بنابراین، داخل نمودن شب اول یا چهارم در نیت اعتکاف مانعی ندارد.

شایان ذکر است، اعتکاف حدّا کثر معینی ندارد؛ البتّه اگر فرد، پنج روز کامل معتکف شد، باید روز ششم معتکف بماند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب هرگاه فرد دو روز به اعتکافش اضافه کرد، احتیاط واجب آن است که روز بعد را هم معتکف بماند. بنابراین، اگر هشت روز معتکف ماند، احتیاط واجب آن است که روز نهم را هم معتکف بماند و همین طور در مورد روز دوازدهم و پانزدهم و...

مسأله ۲۷۰. ابتدای محاسبه سه روز که حدّ اقل زمان اعتکاف است، اذان صبح روز اوّل و انتهای آن بنابر احتیاط واجب، اذان مغرب روز سوم است.^۱ در محقق شدن اعتکاف، سه روز تلفیقی کافی نیست؛ یعنی فرد نمی تواند بعد از اذان صبح روز اوّل معتکف شود، هر چند کمبود روز اوّل را از روز چهارم جبران نماید، مثل اینکه از اذان ظهر روز اوّل تا اذان ظهر روز چهارم در مسجد بماند.

شرایط صحیح بودن اعتکاف

برای آن که اعتکاف صحیح باشد، لازم است شرایطی رعایت شود که در مسائل بعد، به صورت مختصر ذکر می شود:

- شرط اوّل تا چهارم: معتکف، مسلمان و عاقل باشد، اعتکاف را به قصد قربت انجام دهد و حدّ اقل سه روز باشد

مسأله ۲۷۱. کسی که اعتکاف می کند (معتکف)، باید مسلمان و عاقل باشد، ولی در اعتکاف، بلوغ شرط نیست و اعتکاف بچّه ممیّز هم صحیح است. نیز لازم است معتکف از آغاز تا پایان اعتکاف، همان طور که در جلد اوّل مبحث نیت وضو ذکر شد، قصد قربت و اخلاص داشته باشد و طوری که در **مسأله ۲۶۹** ذکر شد، حدّ اقل سه روز معتکف باشد.

۱. البتّه، فرد می تواند شب اوّل (قبل از اذان صبح اوّلین روز) و شب چهارم (پس از اذان مغرب روز سوم) را هم نیت اعتکاف داشته باشد؛ ولی این مدت، در محاسبه، جزء سه روز به حساب نمی آید.

• شرط پنجم: معتکف روزه باشد

مسئله ۲۷۲. اعتکاف کننده باید در ایام اعتکاف، روزه باشد. بنابراین، کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد، مریض و زن حائض و نفساء، اعتکافشان صحیح نیست؛ البته روزه در ایام اعتکاف، لازم نیست مخصوص اعتکاف باشد؛ بلکه هر روزه‌ای باشد - حتی روزه استیجاری، مستحبی و قضا - کافی است. شایان ذکر است، در مدتی که معتکف روزه است، هرکاری که روزه را باطل می‌کند، باعث باطل شدن اعتکاف نیز می‌شود.

• شرط ششم و هفتم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع بوده و در

یک مسجد انجام شود

مسئله ۲۷۳. اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد النبی ﷺ یا مسجد کوفه یا مسجد بصره صحیح می‌باشد و نیز اعتکاف در مسجد جامع هر شهر صحیح است؛ مگر در زمانی که امانت آن مسجد اختصاص به فرد غیر عادل داشته باشد که در این هنگام، بنا بر احتیاط واجب، اعتکاف صحیح نیست. منظور از «مسجد جامع»، مسجدی است که اختصاص به محله یا منطقه خاص یا گروه خاصی نداشته باشد و محل اجتماع و رفت و آمد مردم مناطق و محلات مختلف شهر باشد.

شایان ذکر است، مشروع بودن اعتکاف در سایر مساجد - غیر از مساجدی که ذکر شد - ثابت نیست؛ ولی انجام آن رجاء و به امید مطلوب بودن، اشکال ندارد؛ اما در جایی که مسجد نیست و مثلاً حسینیه است، اعتکاف عمل مشروع نمی‌باشد. بنابراین، به قصد رجاء هم انجام نشود.

مسئله ۲۷۴. اعتکاف باید در یک مسجد انجام شود. بنابراین، یک اعتکاف را نمی‌توان در دو مسجد انجام داد، چه جدا از هم باشند یا متصل به هم باشند؛ مگر به گونه‌ای به هم متصل باشند که عرفاً یک مسجد حساب شوند.

مسئله ۲۷۵. اگر اعتکاف کننده بر فرش غصبی در مسجد بنشیند و از غصبی بودن فرش آگاه باشد، معصیت کرده، ولی اعتکافش باطل نمی‌شود و اگر کسی به مکانی در مسجد سبقت گرفته و جا گرفته باشد و اعتکاف کننده، آن مکان را از او بدون رضایتش بگیرد هر چند گناهکار است، ولی اعتکافش صحیح است.

• **شرط هشتم: اعتکاف با اجازه کسی که اجازه‌اش شرعاً معتبر است، باشد**

مسئله ۲۷۶. اعتکاف باید با اجازه کسی که اجازه او شرعاً معتبر است، باشد. بنابراین، در مواردی که توقف فرد در مسجد، بدون اجازه یا رضایت دیگری حرام است، اعتکاف نیز باطل می‌باشد؛

مثلاً اگر اعتکاف باعث اذیت والدین باشد و این اذیت، از روی دلسوزی آنان باشد یا اینکه زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج و معتکف شده باشد، چنین اعتکافی باطل است.^۱

• **شرط نهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در**

مواردی که خروج، شرعاً جایز است

مسئله ۲۷۷. معتکف در مدت اعتکاف باید در مسجد بماند و جز برای امور ضروری از مسجد خارج نشود و اگر برای کار ضروری - که در مسئله بعد ذکر می‌شود - خارج شود، بیشتر از زمانی که برای آن کار لازم است، خارج از مسجد نماند.

مسئله ۲۷۸. مواردی که خارج شدن از محل اعتکاف برای آن جایز و در بعضی از آنها واجب است، از این قرار می‌باشد:

۱. ضرورت‌هایی که چاره‌ای جز انجام آن نیست؛ مثل تخلی (دستشویی

رفتن).

۱. بلکه اگر توقف زن در مسجد، حرام نباشد، ولی اعتکافش منافی با حق شوهر باشد، صحیح بودن اعتکافش بدون اذن شوهر، محل اشکال است.

۲. غسل جنابت.^۱

۳. غسل استحاضه.^۲

۴. وضو برای نماز واجب ادا^۳ یا غسل واجب غیر جنابت در صورتی که انجام غسل یا وضو در مسجد مانع داشته^۴ یا امکان نداشته باشد.^۵

۵ تا ۸. تشییع جنازه، تجهیز میت، عیادت مریض، نماز جمعه.^۶

۹. هر آنچه ضرورت عرفی به حساب می آید.^۷

در غیر موارد ذکر شده، خارج شدن از مسجد اگر برای کاری باشد که انجام دادن آن بهتر از انجام ندادنش باشد، مثل غسل یا وضوی مستحبی، محلّ اشکال و احتیاط می باشد.

مسئله ۲۷۹. خروج معتکف از مسجد برای آوردن وسایل مورد احتیاجش در فرضی که می تواند فرد غیر معتکفی را برای آوردن آن وسایل مأمور نماید، جایز نیست.

مسئله ۲۸۰. اگر معتکف برای موارد مذکور در مسئله «۲۷۸» از مسجد خارج شود،

۱. در مواردی که غسل کردن موجب ماندن جنب در مسجد گردیده یا باعث نجس کردن مسجد شود، که در این صورت خروج از مسجد واجب است.

۲. البته اگر مستحاضه، غسل و اجیش را انجام ندهد، اعتکافش باطل نمی شود.

۳. خارج شدن برای وضوی نماز واجب قضا، در صورتی که وقت قضا وسعت داشته باشد، محلّ اشکال است.

۴. مثلاً باعث نجس شدن مسجد شود.

۵. اگر غسل در مسجد مانعی نداشته و ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید از مسجد خارج شود.

۶. خارج شدن فرد معتکف برای شرکت در نماز جماعتی که خارج از محلّ اعتکاف برگزار می شود، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، مگر کسی که در مکه مکرمه (مسجد الحرام) معتکف شده باشد، که می تواند برای نماز جماعت یا فردی از مسجد خارج شده و در هر جا از شهر مکه که می خواهد نماز بخواند.

۷. بنابراین، چنانچه مثلاً شرکت در امتحانات حوزه، دانشگاه یا مدارس، ضرورت عرفی باشد، معتکف می تواند برای آن، با رعایت سایر شرایط خروج، از محلّ اعتکاف خارج شود؛ ولی نباید مدت خروجش طولانی گردد، به گونه ای که صورت اعتکاف از بین برود؛ به طور مثال اگر یک روز از ایام اعتکاف، تا حدود دو ساعت، برای امتحان خارج شود، اشکال ندارد.

ولی مدت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین برود، اعتکافش باطل است، هرچند خروجش از روی اکراه، اجبار، فراموشی، ضرورت یا اضطرار باشد.

مسئله ۲۸۱. اگر معتکف، عمداً و با اختیار در غیر موارد مجاز، از محل اعتکاف خارج شود، اعتکافش باطل می‌شود، هرچند مدت خروجش کوتاه باشد طوری که صورت اعتکاف از بین نرود. همچنین است حکم، اگر خروج مذکور به علت ندانستن حکم شرعی (جهل به حکم) یا از روی فراموشی باشد؛ اما اگر به اکراه یا اجبار یا اضطرار خارج شود، اعتکاف وی باطل نمی‌شود؛ مگر در موردی که در مسئله «۲۸۰» ذکر شد.

مسئله ۲۸۲. اگر خارج شدن از مسجد بر معتکف واجب باشد، ولی خارج نشود، گناهکار است، اما اعتکافش باطل نمی‌شود؛ مانند ادای بدهی که طلبکار شرعاً حق مطالبه آن را دارد و پرداخت آن متوقف بر خروج از محل اعتکاف باشد.^۱

مسئله ۲۸۳. در مواردی که خارج شدن از مسجد مجاز است، معتکف نباید بیش از مقدار نیاز بیرون مسجد بماند و در خارج از مسجد، در صورت امکان، نباید در روز، زیر سایه بنشیند؛^۲

ولی اگر انجام آن کار، جز با نشستن معتکف زیر سایه انجام نمی‌شود، اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب بعد از انجام آن کار و رفع نیاز نباید بنشیند؛ مگر آنکه ضرورتی پیش آید؛

البته معتکف می‌تواند در مواردی که خارج شدن از مسجد مجاز است، زیر سایه راه برود، هرچند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسئله ۲۸۴. در هنگام خارج شدن از مسجد در موارد مجاز، بنا بر احتیاط واجب، لازم

۱. البته اگر معتکف جنب شده باشد و عمداً در محل اعتکاف باقی بماند و برای انجام غسل جنابت از مسجد محل اعتکاف خارج نشود، اعتکافش باطل می‌شود.

۲. شایان ذکر است، حکم ممنوعیت نشستن زیر سایه در خارج از محل اعتکاف، شامل شب نمی‌شود، هرچند در شب هوا بارانی باشد.

است کوتاه‌ترین مسیر در رفت و برگشت انتخاب شود؛ مگر آنکه انتخاب مسیر دورتر، باعث شود مدت کمتری خارج از مسجد باشد، که در این صورت باید از آن راه برود.

مسئله ۲۸۵. انسان می‌تواند از آغاز، هنگام نیت اعتکاف، در غیر اعتکاف واجب معین، شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد، اعتکاف را رها کند.

بنابراین، وی می‌تواند با قرار دادن این شرط، در وقت پیش آمدن مشکل و مانع، اعتکاف را - حتی در روز سوّم - رها کند و اشکالی هم ندارد؛ اما اگر معتکف شرط کند بدون پیش آمدن هیچ علتی بتواند اعتکاف را قطع نماید، بنا بر احتیاط واجب چنین شرطی صحیح به حساب نمی‌آید.

شایان ذکر است، قرار دادن این شرط (شرط رها کردن اعتکاف در بین آن در صورت بروز مانع) بعد از شروع اعتکاف یا قبل از شروع آن صحیح نیست؛ بلکه باید همزمان و مقارن با نیت اعتکاف باشد.

• شرط دهم: کارهایی که بر معتکف حرام است را ترک کند

مسئله ۲۸۶. معتکف، برای صحیح بودن اعتکافش لازم است از کارهایی که در ادامه ذکر می‌شود، پرهیز نماید. آن کارها عبارت هستند:

۱. بوییدن بوی خوش.
۲. جماع و آمیزش با همسر.
۳. استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنا بر احتیاط واجب).
۴. مجادله کردن.
۵. خرید و فروش.

شایان ذکر است، انجام موارد فوق علاوه بر اینکه باطل کننده اعتکاف می‌باشد، در صورتی که اعتکاف، واجب معین باشد، بنا بر فتویٰ حرام است و اگر اعتکاف، واجب معین نباشد، در مورد جماع باز هم بنا بر فتویٰ و در بقیه موارد، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۲۸۷. برای معتکف بوییدن «عطریات» - چه از بوییدنش لذت ببرد و چه لذت نبرد - جایز نیست و بوییدن «گیاهان خوشبو» در صورتی که از بوییدن آن لذت می‌برد، جایز نیست و اگر از بوییدن آن لذت نمی‌برد اشکال ندارد.

همچنین، معتکف می‌تواند از مواد شوینده معطر و خوشبواز جمله صابون مایع یا جامد، شامپو، خمیردندان خوشبو استفاده نماید و در مساجدی که معمولاً غیر معتکفین عطر می‌زنند، استشمام بوی عطر آنان جایز نیست؛ ولی احساس بوی عطر، ظاهراً مانعی ندارد و لازم نیست بینی خود را بگیرد.

مسئله ۲۸۸. در حال اعتکاف جدال بر سر مسائل دنیوی یا دینی، در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضیلت و برتری باشد، حرام است؛ اما اگر به قصد اظهار حق و روشن شدن حقیقت و برطرف کردن خطا و اشتباه طرف مقابل باشد، حرام نیست. بنابراین، ملاک، قصد و نیت معتکف است.

مسئله ۲۸۹. در حال اعتکاف، خرید و فروش و بنا بر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی مانند اجاره، مضاربه، معاوضه و... حرام است، هر چند معامله انجام شده، صحیح می‌باشد؛

البته اگر معتکف برای تهیه مواد خوراکی یا سایر احتیاجات اعتکاف، ناچار به خرید و فروش شود و راه دیگری برای تهیه آن نداشته باشد،^۱ خرید و فروش اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۰. اگر معتکف «محرمات اعتکاف» را عمداً و با وجود اطلاع از حکم شرعی انجام دهد، یا آنکه به علت ندانستن مسأله مرتکب شود، اما در ندانستن و جهل معذور نبوده و جاهل مقصر باشد، اعتکافش باطل می‌شود؛

ولی اگر از روی فراموشی یا سهو باشد یا آنکه به علت ندانستن مسأله مرتکب آن شده و در ندانستن آن جاهل قاصر بوده، اعتکافش صحیح می‌باشد.

۱. به این معنا که حتی شخص غیر معتکفی را نیابد که این خرید و فروش را به وکالت از او انجام دهد و تهیه آن اجناس، بدون خرید، مثل هدیه یا قرض گرفتن امکان نداشته باشد.

احکام قضای اعتکاف

مسئله ۲۹۱. اگر شخص معتکف، اعتکافش را با انجام یکی از مبطلاتی که در مسائل پیش ذکر شد، باطل کند، اگر اعتکاف واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید اعتکاف را قضا کند و اگر در اعتکاف واجب غیر معین باشد، مثل آنکه اعتکاف را بدون آنکه در وقت معینی باشد نذر کند، واجب است که اعتکاف را دوباره از سر گیرد؛

اما اگر در اعتکاف مستحب باشد و بعد از پایان روز دوم، اعتکاف را باطل کند، بنا بر احتیاط واجب اعتکاف را قضا کند و اگر قبل از اتمام روز دوم، اعتکاف مستحب را باطل کند، چیزی بر عهده او نیست و قضا ندارد.

شایان ذکر است، اگر طبق توضیحات مسئله «۲۸۵»، اعتکاف فرد مشروط باشد، با انجام مبطل اعتکاف، قضا یا از سر گرفتن - هیچ کدام - لازم نیست.

مسئله ۲۹۲. اگر زنی که معتکف شده بعد از پایان روز دوم اعتکاف، حائض شود، واجب است فوراً از مسجد خارج شود و قضای اعتکاف بر او بنا بر احتیاط واجب، لازم می باشد؛ مگر آنکه اعتکافش با توضیحات مسئله «۲۸۵»، مشروط باشد.^۱

مسئله ۲۹۳. قضای اعتکاف واجب، واجب فوری نیست؛ ولی نباید قضای آن را به حدی تأخیر اندازد که سهل انگاری در ادای واجب حساب شود و احتیاط مستحب است که آن را فوراً قضا کند.

مسئله ۲۹۴. اگر معتکف در بین اعتکافی که به سبب نذر یا قسم یا عهد یا سپری شدن دو روز اول اعتکاف واجب شده، بمیرد، بر ولی او (پسر بزرگ تر) قضای اعتکاف، واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است که اعتکاف متوفی را قضا کند.^۲

۱. شایان ذکر است، اگر زن از همان ابتدا بداند در بین سه روز اعتکاف، حائض می شود، نمی تواند معتکف شود و چنانچه معتکف هم شود، اعتکافش باطل است و در این فرض، اگر در روز سوم اعتکاف حائض شود، قضای آن واجب نیست.

۲. البته چنانچه معتکف در این مورد وصیت شرعی نموده، باید مطابق با وصیت عمل شود.

کفّاره باطل کردن اعتکاف

مسئله ۲۹۵. اگر معتکف، اعتکاف واجب را عمداً با جماع باطل کند، چه در روز باشد یا شب، کفّاره واجب می‌شود و در سایر مبطلات، کفّاره ندارد، هرچند احتیاط مستحب است کفّاره بدهد.

مسئله ۲۹۶. در کفّاره باطل کردن اعتکاف در مسئله قبل، فرد باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود^۲ دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُدّ که تقریباً «۷۵۰ گرم» است، طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و اگر هیچ کدام از موارد مذکور را نمی‌تواند انجام دهد حکم آن در مسئله «۱۱۲۶» ذکر می‌شود.

عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر

مسئله ۲۹۷. عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند، مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد، یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

۱. البته، حکم کفّارات روزه در صورتی که معتکف در اثنای روز با ارتکاب عمدی مفطرات روزه، موجب بطلان روزه و به تبع اعتکاف شود، در فصل «روزه»، مبحث «کفّاره‌های روزه» ذکر شد.
 ۲. به فصل «کفّارات»، مسائل «۱۱۱۸ تا ۱۱۲۱» مراجعه شود.

حج

فضیلت حج و اهمیت آن

«حج» از بزرگ‌ترین فریضه‌های الهی و شعائر دین مقدّس اسلام است که در آن هر دو جنبه فردی و اجتماعی به شکلی نمایان گنجانده شده است، اگر حج به صورت صحیح و با محتوای دقیق و کامل و واقعی آن انجام شود، سازنده‌ترین دانشگاه انسان‌سازی است.

در احادیث متعدّدی که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نقل شده، آمده است که دین اسلام بر پنج پایه استوار شده است: «نماز، زکات، حج، روزه و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام».^۱

در حدیث منقول است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خطبه روز غدیر فرمودند: «ای مردم، خانه خدا را با کمال دین‌داری و دین‌شناسی زیارت کنید و از آن مکان‌های مقدّس جز با توبه و ترک گناه باز نگردید».^۲

در نقل است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «حجّ و عمره دو بازار، از بازارهای

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب مقدّمه العبادات، باب وجوب العبادات الخمس، ص ۱۳، ح ۱ و ۲ و سایر احادیث.

۲. الاحتجاج، ج ۱، احتجاج النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یوم الغدیر، خطبة الغدیر، ص ۶۵.

آخرت اند، کسی که پیوسته به حج و عمره می رود در ضمانت خداست و خداوند اگر او را باقی نگهدارد، به خانواده اش می رساند و اگر او را بمیراند، وارد بهشتش می کند».^۱

حج، ضیافت خداوند متعال است و حاجیان مهمانان خدای رحمان اند، در روایت نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مهمان خداوند کسی است که حج و عمره به جا می آورد، چنین شخصی تا به منزلش برمی گردد مهمان خداست...».^۲

روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «حج گزار و عمره گزار، وارد شوندگان به پیشگاه خداوند متعال هستند، اگر چیزی از او بخواهند به آنان عطا می کند، اگر دعا کنند خداوند متعال اجابت می نماید و اگر شفاعت نمایند خداوند متعال شفاعت آنان را می پذیرد و اگر سکوت کنند (و چیزی هم نخواهند) خداوند متعال خود ابتدا به احسان می کند و در ازای هر دره می (که در این مسیر هزینه کرده اند)، هزار هزار درهم عوض داده می شوند».^۳

از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: «حج و عمره بروید تا بدن هایتان سالم بماند و رزق و روزی تان وسعت یابد و مخارج خانواده تان تأمین و کفایت شود، حاجی آرمزیده است و بهشت بر او واجب است و اعمالش از نو آغاز می گردد و خانواده و مالش محفوظ می ماند».^۴

در حدیث منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «... همانا به جا آوردن حج و عمره، فقر و تنگدستی را از بین می برد و گناهان و معاصی را محو می کند و موجب رفتن به بهشت می شود...».^۵

۱. فروع کافی، ج ۴، کتاب الحج، باب فضل الحج و العمرة و ثوابهما، ص ۲۵۵، ح ۱۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ابواب المزار و ما یناسبه، باب ۹۷، ص ۵۸۶، ح ۱۲.

۳. فروع کافی، ج ۴، کتاب الحج، باب فضل الحج و العمرة و ثوابهما، ص ۲۵۵، ح ۱۴.

۴. همان، ص ۲۵۲، ح ۱.

۵. تحف العقول، باب ما روی عن امیر المؤمنین علیه السلام، خطبته المعروفة بالدیباچ، ص ۱۴۹.

روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «به حجّ خانه خدا بروید، زیرا حجّ، گناهان را می‌شوید همچنان که آب، چرک را می‌شوید».^۱

نیز نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «پیوسته حج و عمره به جا آورید، چراکه این دو فقره گناهان را از بین می‌برند آن گونه که کوره آهنگری زنگار آهن را از بین می‌برد».^۲

• نشانه قبولی حج

روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «نشانه قبولی حج آن است که بنده، گناهانی را که مرتکب می‌شده است ترک کند».^۳

• انجام حج با مال حلال

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «چون موسی علیه السلام حج به جا آورد، جبرئیل نازل شد. موسی علیه السلام به او گفت: ای جبرئیل... کسی که با نیتی صادق و مالی پاک و حلال این خانه را زیارت کند چه پاداشی دارد؟

جبرئیل به سوی خداوند متعال بازگشت، خداوند وحی فرمود: به او بگو چنین شخصی را در ملکوت اعلیٰ همراه پیامبران و صدّیقین و شهداء و صالحین قرار می‌دهم و اینان چه همراهان خوبی (برای آن شخص) هستند».^۴

از ائمه هدی علیهم السلام روایت شده است: «هرکس با مال حرام به حج برود هنگام لبیک گفتن، خداوند متعال می‌فرماید: بنده من ندایت را اجابت نمی‌کنم و طاعتت را نمی‌پذیرم».^۵

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، کتاب الحجّ، باب ثواب الحجّ، ص ۲۲، ح ۱۱.
 ۲. فروع کافی، ج ۴، کتاب الحجّ، باب فضل الحجّ و العمرة و ثوابهما، ص ۲۵۵، ح ۱۲.
 ۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ابواب العود إلى المنی، باب ۱۷، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۶.
 ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب وجوب الحجّ و شرایطه، باب ۵۲، ص ۱۴۴، ح ۳.
 ۵. همان، ص ۱۴۴، ح ۱.

• وظایف دیگران نسبت به زائر خانه خداوند متعال

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امام سجّاد علیه السلام فرمودند: «ای کسانی که به حج رهنسپار نشده‌اید، به افرادی که به حج مشرف شده‌اند تبریک بگویید و با آنان مصافحه کنید و آنان را مورد تعظیم و تکریم قرار بدهید... تا در اجر و ثواب با آنان شریک باشید».^۱

نیز روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره کسانی که از مکه بازگشته بودند با این عبارات دعا می‌کردند: خداوند اعمال تورا قبول بفرماید و عوض آنچه را که خرج کردی به تو عنایت کند و گناهانت را بیامزد».^۲

از امام صادق علیه السلام نقل شده که امام سجّاد علیه السلام فرمودند: «کسی که در غیاب حج گزار به خانواده‌اش و اموالش رسیدگی کند، اجر و پاداشی چون او دارد تا حدی که گویی سنگ‌های کعبه را لمس کرده است».^۳

• مجازات ترک حج

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَنِّيْ عَنِ الْعَالَمِيْنَ».^۴

«بر کسانی که استطاعت حج خانه خدا را دارند، از جانب خداوند لازم گردیده است که به انجام این وظیفه اقدام کنند و کسانی که کفر ورزند (و از انجام این وظیفه سرباز زنند)، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است».

پیشوایان دین، ائمه هدی علیهم السلام کسانی را که با وجود استطاعت در انجام این

۱. همان، ابواب آداب السفر الی الحج و غیره، باب ۵۵، ص ۴۴۵ و ۴۴۶، ح ۲.

۲. همان، ص ۴۴۶، ح ۴.

۳. همان، باب ۴۷، ص ۴۳۰، ح ۱.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

فريضة الهی مسامحه می‌کنند، بر حذر داشته و یادآور عواقب تلخ و خطرناک آن شده‌اند.

در روایت نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیتشان چنین فرمودند: حجّ خانه پروردگارتان را ترک نکنید که هلاک خواهید شد...»^۱.

نیز نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... همانا خداوند به سبب شیعیانی از ما که حج می‌گزارند، عذاب را از آنان که حج نمی‌کنند دفع می‌کند و اگر همه بر ترک حج هم دستی‌کنند، همه هلاک می‌شوند»^۲.

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که از دنیا می‌رود و با وجود اینکه مانعی - از قبیل نیازی که اگر مالش را صرف حج نماید اجحاف در حق وی محسوب شود یا بیماری‌ای که با وجود آن توانایی انجام حج را نداشته باشد یا جلوگیری سلطان ظالم که مانع از انجام حج شود - ندارد^۳ حجّ خانه خدا را به جا نیاورد، در هنگام مرگ در زمره یهود یا نصاری از دنیا می‌رود»^۴.

محمد بن فضیل می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد تفسیر آیه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»^۵ پرسیدم. حضرت علیه السلام فرمودند: منظور کسی است که با داشتن امکانات مالی برای انجام حج (و فراهم بودن شرایط استطاعت)، حجّ الاسلام را به تأخیر می‌اندازد و (هر سال) می‌گوید: امسال حج می‌روم (و نمی‌رود) تا آنکه قبل از ادای فريضة حج، مرگ او فرا می‌رسد»^۶.

و در حدیث دیگر منقول است که امام کاظم علیه السلام در مورد تفسیر آیه «قُلْ هَلْ

۱. المحاسن، ج ۱، کتاب عقاب الأعمال، باب ۱۳، عقاب من ترک الحجّ، ص ۸۸، ح ۳۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب إنّ الله يدفع بالعامل عن غیر العامل، ص ۴۵۱، ح ۱.

۳. به تعبیری، شرایط استطاعت را دارا باشد.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب وجوب الحجّ و شرایطه، باب ۷، ص ۲۹ و ۳۰، ح ۱.

۵. سوره اسراء، آیه ۷۲: «کسی که در این دنیا نابینا است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌ترین مردم خواهد بود».

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب وجوب الحجّ و شرایطه، باب ۶، ص ۲۷ و ۲۸، ح ۸.

نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا»^۱ فرمودند: «آنان کسانی هستند که حجّه الاسلام را به تأخیر می اندازند و امروز و فردا می کنند (تا از دست برود)».^۲

شرایط واجب شدن حج

مسئله ۲۹۸. حجّ خانه خداوند متعال بر کسی که شرایطی را دارا باشد، در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود و آن را «حجّه الاسلام» می نامند؛ آن شرایط عبارتند از:

اول: بالغ باشد؛

پس بر فرد غیر بالغ - هر چند نزدیک به بلوغ باشد - حج واجب نیست و اگر بچه ممیّز نابالغ، حج انجام دهد، حجّش صحیح می باشد، ولی جای حجّه الاسلام را نمی گیرد.

دوم: عاقل باشد؛

پس بر مجنون، حج واجب نیست؛ البته اگر جنون فرد، ادواری باشد و زمان هوشیاری و سلامتی اش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتی که فراهم نیست باشد و مستطیع نیز باشد، حج بر او واجب می شود و باید آن را به جا آورد، هر چند در سایر اوقات دیوانه باشد.

همچنین، اگر فرد مذکور بداند زمان جنونش همیشه مصادف با ایام حج است، واجب است در زمانی که هوشیار و سالم است، نایب بگیرد که از طرف او حج را در ایام آن انجام دهد.

سوم: آزاد بوده و عبد و بنده نباشد.

چهارم: مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند مورد بستگی دارد:

۱. سوره کهف، آیه ۱۰۳.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۲۴۷؛ معنای بیان شده در این آیه و آیه سابق، ذکر برخی از مصادیق آیات مبارکه است و منافات با ذکر معانی دیگر برای این آیات مبارکه ندارد.

۱. توانایی مالی.
 ۲. توانایی بدنی.
 ۳. باز بودن راه و ایمن بودن آن.
 ۴. وسعت داشتن وقت.
 ۵. توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حج.
 ۶. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج.
 ۷. نداشتن بدهی.
- تفصیل موارد آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۹۹. کسی که مستطیع نمی‌باشد، چنانچه حج برای خود انجام دهد، آن حج، کفایت از حجّه الاسلام نمی‌کند؛ پس در صورتی که بعداً مستطیع شود، باید حج را به جا آورد.

همچنین، کسی که خودش ناتوان از انجام حج است و وظیفه‌اش گرفتن نایب است، اگر شخصی را برای نیابت از حج اجیر نماید یا شخص مذکور حاضر شود به طور مجّانی این کار را انجام دهد، آن حج، برای کسی که به نیابت او حج به جا آورده است، کافی می‌باشد، ولی برای خود شخص نایب، کفایت از حجّه الاسلام نمی‌کند.

• شرایط محقق شدن استطاعت

○ شرط اول: توانایی مالی

مسئله ۳۰۰. در واجب شدن حج، توانایی مالی شرط است؛ یعنی فرد، توشه سفر حج و مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد و به تعبیر روشن‌تر، مخارج و هزینه‌های مورد نیاز در سفر حج مثل هزینه رفت و برگشت تا وطن^۱ (حمل و نقل)، خوراک، آشامیدنی، پوشاک، اجاره

۱. یا محلّ دیگری که قصد دارد پس از حج، در آنجا ساکن شود، ولی اگر می‌خواهد در محلّی ساکن شود که هزینه رفتن به آنجا بیش از برگشت تا وطن است، چنانچه ناچار برای سکونت در آنجا نیست، داشتن هزینه برگشت تا وطن برای محقق شدن استطاعت کافی است.

مکان اقامت و سایر ضروریات سفر حج و نیز مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) را دارا باشد.

مسئله ۳۰۱. شخصی که توانایی مالی ندارد و مستطیع محسوب نمی‌شود، واجب نیست برای فراهم شدن استطاعت مالی اقدام نموده و به کسب و کار پردازد.

مسئله ۳۰۲. هرگاه انسان مالی داشته باشد و نداند برای مخارج حج کافی است یا نه، بنا بر احتیاط، لازم است فحص و تحقیق کند.

مسئله ۳۰۳. انسان لازم نیست برای رفتن به حج، اموال ضروری زندگی و نیز اموال غیر ضروری که به آنها عرفاً نیاز دارد و از نظر مقدار و کیفیت، مناسب شأن اوست - نه بیشتر از شأنش - را بفروشد.

بنابراین، فروش خانه مسکونی، ماشین، اثاث منزل، کتاب‌های مورد استفاده در تحصیل، ابزار کار، لباس‌هایی که برای زینت استفاده می‌کند، چنانچه بیش از اندازه نیاز و شأنش نباشد، لازم نیست؛

اما اگر بیش از نیاز و شأنش باشد، طوری که مقدار اضافه بر نیاز و شأن، برای مصارف حج کافی باشد، یا آنکه مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه کردن آن کافی می‌شود، فرد، مستطیع محسوب می‌شود.

همچنین، فردی که مثلاً منزل یا وسیله نقلیه‌ای دارد که بیشتر از اندازه نیاز و شأن اوست و می‌تواند آن را به منزل یا وسیله نقلیه کم ارزش‌تری که کسر شأن وی هم نیست، تبدیل کند و با مقدار زائد - به تنهایی یا به ضمیمه مال دیگری که دارد - به حج برود، مستطیع محسوب می‌شود.

همین طور است اگر قبلاً به مالی احتیاج داشته، ولی اکنون از آن بی‌نیاز شده، مثل خانمی که به علت پیری یا غیر آن، زیورآلات وی مورد نیازش نمی‌باشد.

مسئله ۳۰۴. هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می‌دهد، ولی برای تأمین معاش و نفقات خود و خانواده‌اش به آن نیاز دارد، یا برای هزینه ازدواج، جهیزیه، خرید منزل یا اثاث منزل و امثال آن بدان احتیاج داشته

باشد، طوری که خوف داشته باشد با صرف پول در راه حج، فقیر و تنگدست شود یا می‌داند صرف آن پول در مسیر حج موجب می‌شود در زندگی به سختی و مشقت زیاد که معمولاً قابل تحمل نیست (حَرَج) مبتلا شود، حج بر چنین فردی واجب نیست و در غیر این صورت حج بر او واجب است.

بنابراین، مثلاً اگر فرد بدون داشتن منزل ملکی یا وسیله نقلیه، به سختی فوق‌العاده که معمولاً غیر قابل تحمل است می‌افتد، زمانی مستطیع محسوب می‌شود که علاوه بر داشتن پول منزل یا وسیله نقلیه، پول رفتن به حج را هم داشته باشد.

مسئله ۳۰۵. هرگاه انسان منزل قابل فروش داشته باشد که قیمت آن - هر چند به ضمیمه مال دیگری که دارد - کافی برای مخارج حج باشد و نیز منزل دیگری نیز در اختیارش باشد که بتواند در آن زندگی نماید، مانند منزل وقفی که متولی موقوفه آن را جهت سکونت در اختیارش قرار داده، چنانچه زندگی در آن کسر شأن محسوب نشده و موجب مشقت زیاد (حَرَج) برای او نباشد و در معرض زوال نباشد،^۱ در این صورت مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است و این حکم، نسبت به سایر وسایل زندگی نیز جاری می‌باشد.

مسئله ۳۰۶. اگر انسان، ملک یا وسیله‌ای دارد که با توجه به مسائل گذشته، واجب است آن را برای رفتن به حج بفروشد، چنانچه خریداری که آن را به قیمت معمول بازاری آن بخرد، وجود نداشته باشد، در صورتی که فروش آن به کم‌تر از قیمت معمول اجحاف^۲ بر حال فرد نباشد، باید آن را بفروشد و به حج برود و اگر اجحاف باشد، فروش آن واجب نیست.

مسئله ۳۰۷. اگر فرد مقدار مالی دارد که برای هزینه حج کافی است - مانند اینکه

۱. مثل موردی که متولی وقف، سکونت در منزل وقفی را برای مدّت محدودی به فرد اجازه داده است و

پس از سپری شدن آن مدّت، فرد باید منزل مسکونی را تحویل بدهد.

۲. اجحاف، ضرر فوق‌العاده و زیاد است که عرفاً مضرب به حال فرد محسوب می‌شود.

به او ارث رسیده یا هدیه داده شده - و مخارج خود و خانواده اش از راه مشروع دیگری (غیر از آن مال) بر حسب معمول بدون مشقت تأمین می‌باشد، - مثل اینکه شغلی دارد که کفاف مخارجش را می‌دهد یا شخص دیگری مخارجش را به صورت مستمر تأمین می‌کند یا از وجوهات شرعیّه (مانند خمس و زکات) در حالی که شرعاً استحقاق آن را دارد استفاده می‌کند - و نیز کسی که اگر آنچه دارد را در راه حج صرف کند، زندگی بعد از حجش با قبل آن تفاوتی نکند و مال مذکور به اندازه هزینه حج باشد، مستطیع بوده و حج بر او واجب است.

مسئله ۳۰۸. فردی که مقداری مال دارد و مال مذکور برای تمام هزینه‌های تشرّف به حج از طریق ثبت نام سازمان حج و زیارت کافی می‌باشد و می‌تواند با ثبت نام در نوبت قرار گرفته و بعد از چند سال به حج مشرف گردد، چنانچه وی به شیوه دیگری توانایی تشرّف به حج را ندارد و انتظار پیش آمدن مانع دیگری از ادای حج، در سالی که نوبت تشرّف او فرا می‌رسد نداشته باشد، در این صورت بنا بر احتیاط واجب، لازم است ثبت نام نماید تا در نوبت تشرّف به حج قرار گیرد.

البته، چنانچه فرد مذکور پس از ثبت نام به فروش فیش حج خود برای تأمین هزینه‌های ضروری و لازم زندگیش نیاز پیدا کند و مال دیگری نیز برای تأمین هزینه‌های مذکور نداشته باشد، طوری که اگر آن را صرف هزینه‌هایش نکند به مشقت و سختی زیادی که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) مبتلا می‌شود، در این صورت می‌تواند اقدام به واگذاری فیش حج خود و صرف مبلغ آن در زندگیش نماید و حج بر ذمه اش مستقر نمی‌شود.

مسئله ۳۰۹. استطاعتی که در واجب شدن حج، شرط می‌باشد، استطاعت از مکانی است که در آن است، نه از شهر و وطنش.

بنابراین، اگر مکلف در شهر خودش مستطیع نباشد و برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری مثلاً جده برود و در آنجا مالی به دست آورد که بتواند با آن از آنجا به مکه رود و اعمال حج را انجام دهد و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد،

مستطیع محسوب می‌شود و باید حج را به جا آورد و در صورتی که حج نماید، هرچند بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، حج براو واجب نیست.

○ شرط دوّم: توانایی بدنی

مسأله ۳۱۰. توانایی بدنی که شرط واجب شدن حج می‌باشد به این معنا است که فرد، سلامت مزاج و توانایی بدنی داشته باشد که بتواند بدون مشقّت زیادی که عرفاً قابل تحمّل نیست (حرج) به مکه برود و حج را به جا آورد؛ البته کسی که توانایی مالی دارد، اما توانایی بدنی به جهت مریضی یا پیری و مانند آن ندارد و تا آخر عمر امید بهبودی ندارد، باید نایب بگیرد و توضیح آن در مسأله «۳۵۲» خواهد آمد.

○ شرط سوّم: باز بودن راه و ایمن بودن آن

مسأله ۳۱۱. استطاعت در صورتی حاصل است که راه باز و دارای امنیت باشد و در مسیر، مانعی از رفتن نباشد؛ بنابراین، اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا اموال یا آبروی او از بین برود یا بداند که در راه به مشقّت فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمّل نیست مبتلا می‌شود (حرج)، حج براو واجب نیست؛^۱ ولی اگر بتواند - بدون ابتلا به ضرر

۱. مثل آنکه راه منحصر به مسافرت از طریق دریا باشد و راه مذکور پرمخاطره و ناامن باشد و احتمال عقلایی دهد که در مسیر راه غرق شود یا مبتلا به بیماری و ضرر قابل توجه شود یا آنکه بداند در راه به مشقّت فوق العاده که معمولاً تحمّل نمی‌شود مبتلا می‌گردد، که در این صورت مستطیع نیست و لازم نیست حج مشرف شود؛

البته، اگر طیّ مسیر مذکور قبل از رسیدن به میقات و محرم شدن، فقط ضرری یا حرجی باشد و بعد از رسیدن به میقات و احرام مسیر امن باشد و فرد به هر صورت خود را به میقات برساند و بتواند مناسک حج را انجام دهد، حج مذکور صحیح است و چنانچه سایر شرایط استطاعت را دارا بوده، از حجّه الاسلام کفایت می‌کند.

قابل توجه یا حرج - از راه دیگری برود، هرچند دورتر باشد، باید از آن راه برود؛ مگر آنکه آن راه آن قدر دور و غیر معمولی باشد که عرفاً بگویند: «راه حج، بسته است».

مسئله ۳۱۲. اگر ظالمی راه را مسدود نموده یا موجب ناامنی راه شده باشد و دفع او، جز به دادن مالی به او ممکن نباشد و فرد بتواند با اعطای مالی به وی، راه را باز نماید و به سفر حج برود، این کار لازم است، هرچند مقدار مال قابل توجه باشد؛ مگر آنکه پرداخت چنین مالی نسبت به حال فرد عرفاً إجحاف محسوب شود^۱ که در این صورت، پرداخت آن، واجب نیست و وجوب حج از او ساقط می شود.

مسئله ۳۱۳. در واجب بودن حج برزن، در صورتی که نسبت به آسیب ها و حوادث احتمالی بر خودش ایمن باشد، همراه داشتن مَحْرَم شرط نیست؛ اما اگر ایمن نباشد، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر خود ایمن باشد، هرچند برای این کار فردی را اجیر نماید؛ البته این در صورتی است که توانایی پرداخت اجرت اجیر را داشته باشد، وگرنه در چنین صورتی، حج بر او واجب نخواهد بود.

○ شرط چهارم: وسعت داشتن وقت

مسئله ۳۱۴. وسعت داشتن وقت که شرط واجب شدن حج است، به این معنا می باشد که فرد به اندازه سفر به مکه و به جا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد. بنابراین، چنانچه برای فردی توانایی مالی کافی برای ادای حج حاصل شود، اما وقت کافی برای فراهم کردن بدون حرج مقدمات سفر، مثل گرفتن گذرنامه، ویزا و بلیط هواپیما نداشته باشد یا وقت به مقداری است که فراهم نمودن مقدمات سفر با مشقت زیادی همراه است که معمولاً قابل تحمّل نیست (حرج)، در این صورت، مستطیع محسوب نشده و انجام حج در آن سال بروی واجب نمی باشد؛

۱. إجحاف، ضرر فوق العاده و زیاد است که عرفاً مضرب به حال فرد محسوب شود.

ولی اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که در سال یا سال‌های بعد، سایر شروط استطاعت را دارا خواهد بود و می‌تواند به حج مشرف گردد، واجب است استطاعت مالی خویش را برای انجام حج در سال یا سال‌های آینده حفظ کند و در این صورت لازم است از هر نوع تصرفی در مال که وی را از استطاعت مالی خارج می‌کند و فرد، دیگر توانایی جبران آن را ندارد اجتناب نماید؛^۱ اما اگر چنین یقین یا اطمینانی ندارد، لازم نیست استطاعت مالی خود را برای سال آینده حفظ نماید و می‌تواند مال را مصرف کند.

مسئله ۳۱۵. اگر انسان در سال اولی که مستطیع شده به مکه برود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه حرکت به سمت مکه را با یقین یا اطمینان به اینکه به مناسک خواهد رسید، به تأخیر انداخته باشد و اتفاقاً نرسیده، حج بر او مستقر نمی‌شود و چنانچه در سال‌های بعد هم مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛

اما اگر با وجود عدم اطمینان به رسیدن به مناسک حج، حرکت به سمت مکه را به تأخیر انداخته و به سبب این تأخیر، مناسک حج را درک نکرده، در صورتی که عذری نداشته و می‌توانسته زودتر برود و برسد، حج بر او مستقر می‌شود و باید بعداً به هر ترتیبی که شده حج را به جا آورد.

همچنین، اگر فرد مذکور در سال‌های قبل مستطیع بوده و می‌توانسته حج برود و مناسک را انجام دهد و نرفته، در هر حال حج بر ذمه او مستقر می‌باشد و باید در آینده - هر چند به زحمت باشد - حج را به جا آورد.

○ شرط پنجم: توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حج

مسئله ۳۱۶. انسان در صورتی برای حج مستطیع محسوب می‌شود که توانایی

۱. البته، اگر به آن مبلغ برای هزینه‌های ضروری و لازم زندگیش احتیاج داشته باشد، طوری که اگر مال مذکور را صرف حج نماید، به مشقت فوق‌العاده‌ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) مبتلا می‌شود، که در این صورت می‌تواند مال را در زندگیش هزینه نماید و حج بر ذمه‌اش مستقر نمی‌شود.

تأمین نفقات خانواده اش در مدّت سفر حج را داشته باشد؛ بنابراین، اگر انجام حج موجب شود فرد نتواند مخارج کسانی که خرجی آنان بر او شرعاً واجب است - مثل زوجه دائمی و فرزندان^۱ - را در مدّت سفر حج تأمین نماید، در این صورت، فرد مستطیع نبوده و حج بر او واجب نمی باشد. همچنین، اگر سفر حج موجب شود فرد نتواند مخارج کسانی که نفقات آنان بر وی شرعاً واجب نیست، ولی عرفاً بر عهده او بوده را بپردازد، طوری که پرداخت نکردن نفقه آنان کسر شأن او محسوب شود یا برای وی سختی فوق العاده که معمولاً قابل تحمّل نیست (حَرَج) داشته باشد، در این صورت نیز فرد مستطیع نبوده و حج بر او واجب نمی باشد.

○ شرط ششم: توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج

مسأله ۳۱۷. انسان در صورتی برای حج مستطیع محسوب می شود که بعد از برگشتن از حج، دارایی یا منبع درآمدی مثل کسب یا زراعت یا اجاره املاک و یا حرفه و شغل دیگر برای تأمین مخارج خود و خانواده اش بر حسب شأن را داشته باشد و طوری نباشد که اگر مالش را در مسیر حج خرج نماید، پس از برگشتن مجبور شود برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده اش به کمک گرفتن درخواست از دیگران رو آورده و به زحمت و مشقّت زیاد زندگی کند؛ ملاک در امر فوق این است که اگر وضعیت مکلف طوری باشد که به علت رفتن به حج یا مصرف نمودن پول و درآمدی که دارد در راه حج، ترس از فقر و تنگدستی خود و خانواده اش پس از بازگشت از حج داشته باشد، یا بداند صرف آن پول در مسیر حج موجب می شود پس از بازگشت در زندگی به سختی و مشقّت زیاد که معمولاً قابل تحمّل نیست (حَرَج) مبتلا می شود، چنین فردی مستطیع نمی باشد.

۱. توضیح احکام کسانی که نفقه آنان بر انسان واجب است در جلد چهارم، فصل نفقات ذکر شده است.

مثلاً فردی که وقت کسب درآمدش، در ایام حج است، طوری که اگر به حج برود، دیگر پس از بازگشت درآمدی نداشته باشد یا درآمدش اندک باشد به گونه‌ای که نتواند هزینه زندگی‌اش را در بقیهٔ روزهای سال یا بعضی از ایام سال تأمین نماید، حج بر او واجب نیست.

همین طور، اگر فرد مقداری پول دارد که برای مصارف حجش کافی است، ولی پول مذکور، وسیلهٔ کسب و امرار معاش خود و خانواده‌اش است و قدرت امرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد را هم ندارد، در این صورت مستطیع نبوده و حج بر او واجب نمی‌باشد.

مسئله ۳۱۸. زنی که می‌تواند مگه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش اموالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و نفقه و خرجی او را ندهد و بداند انجام حج موجب می‌گردد در زندگی به خرج (مشقت فوق‌العاده زیاد که معمولاً غیر قابل تحمل است) مبتلا شود یا ترس داشته باشد که فقیر و تنگدست گردد، مستطیع نمی‌باشد و حج بر او واجب نیست.

○ شرط هفتم: نداشتن بدهی

مسئله ۳۱۹. اگر برای انسان مالی حاصل گردد که به مقدار هزینهٔ حج باشد، اما بدهکاری به اشخاص یا خمس یا زکات^۱ بر عهده داشته باشد که اگر مقدار بدهی برداشته شود، باقیماندهٔ آن کافی به هزینهٔ حج نباشد، در این صورت، حج بر او واجب نخواهد بود؛ چه اینکه طلبکار راضی به تأخیر در پرداخت بدهی باشد و چه راضی نباشد.

در مورد این حکم، فرقی نیست بین اینکه وقت پرداخت بدهی به اشخاص رسیده باشد یا نه؛ مگر اینکه وقت پرداخت بدهی بسیار دور باشد که اصلاً عقلاً به وجود چنین بدهی‌ای توجه نکنند مانند پنجاه سال.

۱. و در حکم مذکور فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عین مال فرد بوده یا در ذمه‌اش باشد.

همچنین، فرقی نیست بین اینکه اول قرض گرفته و بعد آن مال را به دست آورد یا اول آن مال را به دست آورده و بعد قرض گرفته باشد، در صورتی که تقصیری از او در بدهکار شدنش بعد از به دست آوردن آن مال سرزده باشد.

مسئله ۳۲۰. اگر فرد بدهکار که به سبب بدهی مستطیع محسوب نمی شود به حج رفته و به میقات برسد و در موضع میقات، انجام حج یا ترک آن یکسان باشد، به جهت اینکه نتواند مبالغی را که برای حج پرداخته پس بگیرد و نیز نتواند حَقش را به شخص دیگری در ازای دریافت مالی واگذار نماید و انجام فریضه حج هزینه اضافه‌ای - مانند پرداخت بهای قربانی^۱ - نسبت به بازگشت به وطن برای او نداشته باشد، در این صورت فرد مدیون، مستطیع محسوب شده و داشتن بدهی مانع از استطاعت نمی باشد و حج مذکور کفایت از حجة الاسلام می کند.

مسئله ۳۲۱. هرگاه کسی که توانایی مالی حج ندارد، مالی را قرض کند که کافی به مخارج سفر حج باشد، حج بر او واجب نخواهد شد - هرچند بداند که توانایی پرداخت بدهی اش را در آینده داراست - مگر آنکه سررسید زمان پرداخت قرض بسیار دور باشد که اصلاً عقلاً به وجود چنین قرض و بدهی ای توجه نکنند مانند پنجاه سال، که در این صورت، فرد مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب خواهد شد.

مسئله ۳۲۲. فردی که توانایی مالی دارد، مثلاً دارای سرمایه غیر مورد احتیاج، املاک و زمین های اضافی و مانند آن باشد که قابل فروش بوده و قیمت فروش آنها کافی برای هزینه تشرّف به حج باشد و در نتیجه مستطیع محسوب گردد، چنانچه آنها را نفروخته و برای هزینه سفر حج خویش قرض کند و بخواهد با مال قرض گرفته شده به حج مشرّف شود، حجّش صحیح می باشد و کفایت از حجة الاسلام می کند.

مسئله ۳۲۳. کسی که قبلاً حج بر عهده او ثابت و مستقرّ شده و هم اکنون خمس

۱. هرچند به جهت آنکه فرد دیگری حاضر است به صورت مجانی بهای قربانی او را بپردازد.

یا زکات نیز بدهکار می باشد، لازم است آنها را بپردازد و تأخیر در پرداخت آنها به علت سفر حج جایز نیست؛

البته، اگر مالی برای او فراهم شده که برای ادای هر دو (حج و خمس یا زکات) کافی نیست، به حاکم شرع یا نماینده او مراجعه نموده و از او برای تأخیر در پرداخت حق شرعی، کسب اجازه می کند و حاکم شرع یا نماینده او حال وی را بررسی نموده و در موردی که فرد، قصد جدی در ادای حق شرعی در اولین فرصت ممکن پس از بازگشت از سفر حج را داشته باشد، به او اجازه می دهد تا ادای خمس و زکات را به تأخیر انداخته و بعداً بدون سهل انگاری بپردازد و در این صورت، فرد باید انجام حجی که بر ذمه اش مستقر شده را بر پرداخت حق شرعی مقدم نماید.

• طلبکاری و استطاعت

مسئله ۳۲۴. اگر انسان شرعاً طلبکار باشد و برای تأمین همه یا بخشی از هزینه حج به آن طلب نیاز داشته باشد، چنانچه طلب حال و بدون مدّت بوده یا طلب مدّت دار بوده و وقت دریافت آن رسیده و بدهکار توانایی و تمکن مالی برای ادای بدهیش داشته و طلب مذکور بدون حرج (سختی فوق العاده ای که معمولاً تحمل نمی شود) قابل وصول یا قابل تقاضا^۱ باشد - هر چند با مراجعه به دستگاه های دولتی - چنین فردی (طلبکار) مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است.

این حکم، در مورد طلبی که وقت دریافت آن نرسیده، اما بدهکار با میل خود قبل از وقت، حاضر به پرداخت آن باشد نیز جاری است.

مسئله ۳۲۵. اگر طلب، حال و بدون مدّت بوده یا مدّت دار بوده و وقت دریافت طلب فرار رسیده، اما بدهکار توانایی پرداخت ندارد یا با وجود توانایی مالی، آن را نمی پردازد و امکان اجبار وی یا تقاضا^۲ از اموالش بدون حرج (سختی فوق العاده

۱. در موارد مشروع و مجاز تقاضا.

۲. همان.

که معمولاً تحمّل نمی‌شود) ممکن نباشد، در صورتی که فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد - بدون اینکه نسبت به حال فرد إجحاف (وارد آمدن ضرر زیاد) محسوب شود - و مبلغ حاصل از فروش طلب، کافی برای تأمین هزینه‌های تشرف به حج باشد، فرد طلبکار، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است. **مسئله ۳۲۶.** اگر طلب مدّت دار بوده و سررسید وصول آن نرسیده^۱ و بدهکار نیز قبل از رسیدن موعد مقرّر آن را پرداخت نمی‌کند، چنانچه فروش طلب به مقدار کمتر - بدون اینکه إجحاف (وارد آمدن ضرر زیاد) بر طلبکار باشد - برای وی امکان داشته باشد و مبلغ فروش برای تأمین هزینه‌های حج کافی باشد، فرد طلبکار مستطیع محسوب می‌شود و حج بر او واجب است.

مسئله ۳۲۷. زنی که شوهرش تمکّن مالی داشته و وی (زن) تمام یا بخشی از مهریه خویش را که به مقدار هزینه تشرف به حج است از او گرفته یا شوهرش حاضر باشد مهر مذکور را بپردازد و صرف آن در مسیر حج موجب نمی‌شود زن در مشقّت فوق‌العاده‌ای که معمولاً قابل تحمّل نیست (خرج) واقع شود، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است.

• بعضی از موارد استقرار حج بر ذمه مکلف

مسئله ۳۲۸. هرگاه حج بر کسی واجب شده باشد، اما وی در به جا آوردن آن، اهمال و تأخیر کند تا اینکه استطاعتش از بین برود، واجب است حج را به هر صورت مشروع که شده به جا آورد، هرچند با سختی و مشقّت همراه باشد. شایان ذکر است، چنین فردی اگر قبل از به جا آوردن حج بمیرد، واجب است که از ما ترک وی، حج را قضا نمایند و چنانچه کسی بعد از فوتش به طور مجانی و بدون اجرت به نیابت او حج نماید، صحیح و کافی خواهد بود.

۱. منظور، طلبی است که در ضمن قرارداد تأخیر در پرداخت آن تا زمان معین به نفع بدهکار یا طرفین شرط شده است.

مسئله ۳۲۹. اگر انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حج را بنماید، ولی عمداً در آن مال تصرفی کند که از استطاعت مالی خارج شود و نتواند آن را تدارک کند، چنانچه برای او مشخص باشد که سایر شرایط استطاعت را دارا بوده و توانایی رفتن به حج را با آن مال داشته، یعنی اگر مال را مصرف نمی کرد و نگه می داشت، موفق به انجام حج می شد،^۱ حج در ذمه او مستقر شده و واجب است آن را به جا آورد، هر چند با سختی و مشقت همراه باشد و اما در غیر این صورت حج در ذمه او مستقر نمی شود.

شایان ذکر است، در هر حال، تصرفی که در مال انجام داده، مانند آنکه آن را به کمتر از قیمت واقعی فروخته یا اینکه آن را بدون عوض بخشیده، صحیح است، هر چند در فرض نخست (مستقر بودن حج)، چنانچه انجام فریضه حج وابسته به آن مال بوده و به گونه دیگر موفق به انجام آن نشود، به علت از بین بردن استطاعت خود، گناهکار محسوب می شود.

مسئله ۳۳۰. اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف و مخارج حج باشد، ولی اطلاع از آن نداشته یا نسبت به وجود آن غافل بوده یا آنکه از وجود مال مذکور اطلاع داشته و غافل نبوده، ولی نمی دانسته یا فراموش کرده که با وجود چنین مالی حج بر او واجب است یا اینکه نسبت به اصل حکم وجوب حج، غافل و بی اطلاع بوده و بعد از اینکه مال تلف شد یا هزینه شد و استطاعت مالی اش از بین رفت، متوجه گردید، در تمام این موارد اگر در مورد جهل و غفلی که ذکر شد مقصر نبوده و شرعاً معذور باشد، حج بر او مستقر نمی شود؛

اما اگر شرعاً معذور نبوده و مقصر باشد و در هنگام داشتن آن مال، معلوم است که بقیه شرایط واجب شدن حج را داشته و می توانسته به حج برود، حج بر ذمه وی

۱. شایان ذکر است، حکم موردی که معلوم است فرد همان سال به سبب ضیق وقت و عدم فرصت کافی برای فراهم کردن مقدمات تشرّف - مانند تهیه ویزا و بلیط هواپیما - نمی تواند مشرف شود، از مسئله «۳۱۴» فهمیده می شود.

مستقرّ می‌گردد، و واجب است آن را به جا آورد، هرچند با سختی و مشقت همراه باشد.

• استطاعت بذلی

مسئله ۳۳۱. «استطاعت»، همان طور که به داشتن مخارج و مصارف حج - به توضیحی که در مسائل قبل بیان شد - محقق می‌شود، به بخشش یا بذل آنها یا پرداخت مبلغ آنها توسط شخص دیگر نیز محقق می‌شود که آن را «استطاعت بذلی» می‌نامند.

بنابراین، اگر کسی مالی^۱ را به انسان ببخشد که با آن حج برود یا آنکه بگوید: «خرج سفر حجّ تو و نفقه خانواده‌ات در طول زمان حج را می‌دهم» یا آنکه مالی در اختیارش بگذارد و به او بگوید: «حج برو» و فرد اطمینان داشته باشد که وی به وعده خود عمل می‌کند یا مال را از او پس نمی‌گیرد، مستطیع محسوب شده و حج براو واجب است.

مسئله ۳۳۲. اگر مخارج سفر حج و مخارج خانواده کسی را در مدّتی که مگه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند: «حج برو»، ولی ملک او نکنند (بلکه تنها آن را براو مباح نمایند)، در صورتی که اطمینان داشته باشد مال مذکور را از او پس نمی‌گیرند، حج براو واجب می‌شود.

مسئله ۳۳۳. اگر کسی فقط هزینه رفتن به سفر حج را به فردی بذل کند و فرد هزینه برگشتن از حج را نداشته باشد، حج براو واجب نیست؛ البتّه تفصیلی که در مسئله «۳۰۰» در مورد برگشت به وطن یا غیر آن ذکر شد در اینجا نیز جاری می‌باشد. همچنین است حکم، اگر نفقه و مخارج خانواده‌اش را تا هنگام برگشت از سفر حج ندهد؛ مگر اینکه خود فرد آن را داشته باشد یا اینکه حتی در صورت نرفتن به

۱. منظور، مالی است که برای مخارج حج و رفت (و برگشت اگر نیاز بود) کافی باشد و نیز اگر نفقه خانواده‌اش را ندارد، آن مال به اندازه تأمین نفقه خانواده‌اش در طول سفر باشد؛ که تفصیل آن در ضمن مسائل بعد ذکر می‌شود.

حج، قدرت تأمین آن را نداشته باشد یا اینکه خانواده اش شرعاً واجب التّفقه براو نباشند و در این صورت، چنانچه عرفاً تأمین مخارج آنان با وی باشد، به علت تأمین نکردن نفقه و مخارج آنان، در مشقّت زیادی که معمولاً تحمّل نمی شود (حَرَج) قرار نگیرد.

مسأله ۳۳۴. اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که با آن به حج برود، واجب است آن را قبول کند؛^۱ اما اگر بخشنده، اختیار انتخاب را به انسان واگذار نماید و بگوید: «می خواهی با این مال به حج برو و می خواهی به حج نرو»، یا بخشنده مالی را ببخشد و در بخشش نامی از حج، نه به صورت معین و نه به صورت مخیر بودن نبَرَد، در هیچ یک از این دو صورت، قبول چنین هدیه ای واجب نیست.

مسأله ۳۳۵. فردی که توانایی انجام حج را به خاطر بیماری یا پیری ندارد و امید هم ندارد که در آینده حج را خودش انجام دهد، چنانچه مبلغی به عنوان حج به وی بذل شود، واجب نیست آن را قبول کند تا با مبلغ مذکور برای خویش نایب بگیرد؛ ولی اگر قبول کرد، نایب گرفتن بروی واجب می شود.

مسأله ۳۳۶. در استطاعت بذلی، بدهکار بودن، مانع از مستطیع شدن فرد نیست. بنابراین، اگر مخارج حج فردی را تأمین کنند، هرچند آن فرد بدهکار باشد، حج براو واجب می شود.

البته، چنانچه رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی در وقت آن باشد،^۲ فرد، مستطیع نبوده و حج بروی واجب نمی شود، چه بدهی حال و بدون مدّت باشد و چه مدّت دار باشد، چه وقت پرداخت آن فرا رسیده باشد یا هنوز فرا نرسیده باشد.

مسأله ۳۳۷. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج، به معنایی که در شرط ششم از شرایط استطاعت بیان شد، در استطاعت بذلی شرط نیست.

۱. مگر آنکه قبول بخشش مذکور با منت یا ذلّتی همراه باشد که تحمّل آن مشقّت فوق العاده داشته و حرجی است، در این صورت قبول واجب نیست.

۲. و به عبارتی، تشرف به حج منافی با ادای دین در وقتش باشد.

بنابراین، اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف خانواده کسی را در مدتی که مگه می رود و برمی گردد، به او ببخشند برای اینکه حج کند، حج بر او واجب می شود، هرچند در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد؛

البته، اگر درآمد فرد تنها در ایام حج باشد و با آن درآمد مخارج زندگی اش در بقیه روزهای سال یا قسمتی از سال تأمین می شود، طوری که اگر به حج برود نتواند هزینه زندگی اش در بقیه سال یا بعضی از روزهای سال را تأمین نماید، در این صورت، حج بر او واجب نخواهد بود؛ مگر اینکه فرد بخشنده، کسری مخارج زندگی اش در بقیه روزهای سال را هم بدهد، که در این صورت مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب خواهد بود.

مسئله ۳۳۸. اگر انسان مالی داشته باشد که مقداری از هزینه سفر حج را تأمین می کند و کافی برای هزینه کل سفر حج نباشد و باقیمانده اش را کسی به او بذل کند و ببخشد، در صورتی که وی توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج، به معنایی که در شرط ششم از شرایط استطاعت ذکر شد را داشته باشد، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب می شود و اگر نداشته باشد، حج بروی واجب نمی شود.

مسئله ۳۳۹. اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در مسیر سفر حج به شخصی که مال را داده خدمت بنماید، هرچند آن خدمت لایق به حالش باشد، استطاعت بذلی به آن ایجاد نمی شود و قبول کردن آن مال برای تشرف به حج بر او واجب نمی باشد؛

ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد و بتواند در ضمن خدمت، حج خود را به جا آورد و سایر شرایط استطاعت را دارا باشد - از جمله شرط ششم و هفتم - مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب می شود.

مسئله ۳۴۰. هرگاه به کسی از سهم سبیل الله، زکات داده شود که در راه حج

صرف نماید و در این امر مصلحت عامه باشد و حاکم شرع نیز بنا بر احتیاط واجب، اجازه آن را بدهد، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب می‌شود؛ ولی اگر به او از سهم سادات، خمس یا از سهم فقرا، زکات داده شود و با وی شرط شود که آن را در راه حج صرف نماید، چنین شرطی صحیح نیست و استطاعت بذلی به آن حاصل نمی‌شود.

مسئله ۳۴۱. فردی که از نظر مالی مستطیع نیست، ولی می‌خواهد به حج مشرف گردد، چنانچه مالی را که برای تمام هزینه‌های حج کافی است قرض نماید و آن را به شخصی - مثلاً همسرش - هبه کند یا به طور مجانی مصالحه نماید، مشروط به آنکه همسرش همان مال یا معادل آن را به وی برای تشرّف به حج بذل نماید و همسرش نیز اقدام به بذل مجانی نماید، در صورتی که آنچه در مسائل «۳۳۳ و ۳۳۶ و ۳۳۷» در مورد استطاعت بذلی گفته شد نیز محقق باشد، مستطیع محسوب شده و حجّش از حجّة الاسلام کفایت می‌کند.

همچنین، فردی که مالی به اندازه تمام هزینه‌های حج از خودش دارد، ولی به جهت بدهکاری به دیگران مستطیع نیست، چنانچه لازم نباشد مال مذکور را صرف ادای بدهیش نماید،^۱ می‌تواند آن را به شخصی - مثلاً همسرش - هبه یا مصالحه مشروط به بذل نماید و همسرش نیز اقدام به بذل مجانی نماید، در صورتی که آنچه در مسائل «۳۳۳ و ۳۳۶ و ۳۳۷» در مورد استطاعت بذلی گفته شد نیز محقق باشد، مستطیع محسوب شده و حجّش از حجّة الاسلام کفایت می‌کند.

• احکام دیگر حج

مسئله ۳۴۲. اگر فرد به سبب رفتن به حج مجبور شود عمل واجبی را که از حج

۱. مثل اینکه بدهکاران راضی به تأخیر در پرداخت بدهی باشند یا بدهی مدّت دار بوده و سررسید آن فرا نرسیده باشد.

مهم تر است، ترک نماید یا کار حرامی را که اجتناب از آن، از حج مهم تر است، انجام دهد، لازم است حج نرود تا مجبور به ترک واجب یا انجام حرام نشود؛ ولی در هر دو صورت، اگر در این حال به حج برود و این امر باعث شود واجب مهم تر ترک، یا حرام مهم تر، انجام شود، هر چند گناهکار است، اما حجّش صحیح می باشد و در صورت دارا بودن سایر شرایط، کافی از حجّه الاسلام خواهد بود.

مسئله ۳۴۳. وجوب حج پس از محقق شدن شرایطش «فوری» است؛ پس فرد مستطیع باید در سال اول استطاعت، آن را انجام دهد و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد و حکم، نسبت به سال های بعد همین طور است؛

البته از آنجا که «فوریت در تشرف به حج برای فرد مستطیع، به جهت وجوب عقلی است نه وجوب شرعی»، (تا مبادا تأخیر آن منجر به ترک واجب بدون عذر شود)، چنانچه فرد مستطیع بداند یا اطمینان داشته باشد که در سال های آینده مانعی پیش نیامده و فریضه حج را انجام خواهد داد، تأخیر آن جایز است، هر چند احتیاط مستحب است در صورت یقین یا اطمینان نیز انجام حج را به تأخیر نیندازد و در همان سال اول استطاعت انجام دهد.^۱

مسئله ۳۴۴. هرگاه زن شوهردار بخواهد حجّ مستحبی به جا آورد، باید با اذن شوهرش باشد. همچنین است، حکم زنی که در عده طلاق رجعی است؛ ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عده است، اذن شوهر در مورد حج او شرط نیست و زنی که شوهرش وفات نموده نیز جایز است در عده وفات حج نماید.

مسئله ۳۴۵. اگر فردی که حج انجام داده، «طواف نساء» را درست به جا نیاورد یا

۱. شایان ذکر است، اگر فرد مستطیع اطمینان نداشته باشد که بعداً بتواند حجّه الاسلام را انجام دهد و با این وجود انجام آن را تأخیر بیندازد، چنانچه اصلاً به انجام آن موفق نشود مرتکب گناه بزرگ ترک حج شده است و اگر بعداً موفق به انجام آن شود متجزی محسوب می شود.

فراموش کند، هرگاه متوجه شود باید از همسرش اجتناب نموده^۱ و طواف نساء را به جا آورد؛ ولی چنانچه برگشتن برای انجام طواف نساء برایش ممکن نباشد یا مشقت داشته باشد، می تواند نایب بگیرد. این حکم، در موردی که فرد طواف نساء را عمداً یا به سبب ندانستن حکم انجام نداده باشد نیز جاری است.

شایان ذکر است، طواف نساء اختصاص به مردان ندارد و شامل بانوان نیز می شود و تفصیل احکام آن در کتاب «مناسک حج» ذکر شده است.

مسئله ۳۴۶. کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید «طواف نساء» را نیز از طرف او (منوب عنه) به جا آورد و اگر طواف نساء انجام ندهد، اجیر باید از همسرش اجتناب نماید.^۲

همین طور، اگر اجیر طواف نساء را از طرف خودش انجام دهد، نه از طرف فردی که نیابت از او را عهده دار شده، چنین طواف نسائی کافی نیست و باید دوباره آن را انجام دهد، مگر آنکه از باب اشتباه در تطبیق باشد.

مسئله ۳۴۷. مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد و نیز مستحب است فردی که اطمینان دارد بعداً می تواند قرض خود را ادا کند، برای رفتن به حج، قرض کند.^۳ همچنین، زیاد حج رفتن مستحب می باشد.

احکام حج نیابتی

مسئله ۳۴۸. فرد نائب در حج نیابتی، باید دارای شرایط ذیل باشد:

اول: بالغ باشد؛

۱. مراد از آن، اجتناب از اموری نسبت به همسر است که ارتکاب آنها به سبب «إحرام» بروی حرام شده است؛ این امور عبارتند از نزدیکی با همسر، ملامت، لمس با شهوت و نیز نگاه همراه با شهوت در صورتی که موجب انزال منی شود، اما نگاه با شهوت به همسر در صورتی که موجب انزال منی نشود، خلاف احتیاط مستحب است.

۲. همان.

۳. البته توضیح کفایت یا عدم کفایت چنین حجی (که با بذل یا قرض انجام می گردد)، نسبت به حجّة الاسلام، در مسائل قبل ذکر شد.

پس حجّ بچّه نابالغ به نیابت از دیگری در مورد حجّ واجب^۱ کفایت نمی‌کند و این حکم در مورد بچّه ممیّز نابالغ، بنا بر احتیاط واجب می‌باشد؛ ولی نیابت بچّه ممیّز در حجّ مستحبی با اذن ولیّش صحیح می‌باشد.

دوم: عاقل باشد و در صورتی که مجنون ادواری (گاه به گاه) باشد، نیابت وی در وقت جنون صحیح نیست.

سوم: شیعه^۲ دوازده امامی باشد.

چهارم: در عمل قصد نیابت داشته باشد.

پنجم: هنگام انجام عمل، منوب عنه را - هر چند اجمالاً - معین نماید.

ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد.

هفتم: عمل را به طور صحیح انجام دهد.

شایان ذکر است، توضیحات مربوط به «شرایط چهارم تا هفتم» همانند آنچه در جلد اول، فصل نیابت برای شرایط اکتفا به نیابت در نماز قضا، مسائل «۲۱۴۴» تا «۲۱۵۴» ذکر شده، می‌باشد.

هشتم: بنا بر احتیاط واجب، از آغاز معلوم نباشد که نایب از انجام بعضی از اعمال اختیاری حج ناتوان است؛ بلکه حتی اگر چنین شخصی به طور مجّانی و بدون اجرت به نیابت دیگری حج نماید، اکتفا نمودن به حجّش محلّ اشکال است.^۳

۱. فرقی در حجّ واجب، بین حجّه الاسلام و غیر آن نیست.

۲. کافی نبودن حج در موردی که نایب مسلمان غیر شیعه^۲ اثنا عشری بوده، ولی مناسک حج را بر طبق مذهب اثنا عشری به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب می‌باشد.

۳. مثلاً نایبی که معلوم است یکی از عذرهای ذیل را دارد، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌توان به نیابت وی در مورد حجّه الاسلام اکتفا کرد:

الف. توانایی نداشته باشد تلبیه را صحیح تلفّظ کند؛

ب. قرائت حمد و سوره نماز طوافش صحیح نباشد و توانایی اصلاح آن را دارا نباشد؛

ج. نقص عضو داشته و یکی از اعضای سجده برای سجود نماز مثل دست یا پا را نداشته باشد؛

د. نتواند خودش «رمی جمره عقبه» را در روز عید قربان انجام دهد.

البته، اگر نایب بعضی از واجبات حج را ترک نماید که ترک آنها - هرچند به صورت عمدی - به صحیح بودن اصل حج ضرر نمی‌رساند - مانند طواف نساء و ماندن در منا در شب‌های یازدهم و دوازدهم - نیابتش صحیح است. همچنین، اجیر گرفتن نایبی که از قبل معلوم است محرمات برفرد محرم - مانند زیر سایه رفتن - را مرتکب می‌شود اشکال ندارد، خواه در این امر معذور باشد و خواه نباشد.^۱

مسئله ۳۴۹. اگر اتفاقاً در بین اعمال حج، ناتوانی بر نایب عارض شود، طوری که توانایی انجام بعضی از مناسک حج را به طور کلی یا به گونه‌ای که شارع مقدس معین نموده نداشته باشد، حکم نایب در این حال مانند کسی است که از طرف خود حج به جا می‌آورد. بنابراین، در بعضی از موارد، حج نایب، صحیح و برای منوب عنه کافی خواهد بود و در بعضی دیگر، حج وی باطل می‌باشد، که تفصیل آن در کتاب «مناسک حج» ذکر شده است.

مثلاً اگر نایب، اتفاقاً قدرت بروقوف اختیاری عرفه یا مزدلفه پیدا نکرد، می‌تواند به وقوف اضطراری در آنها اکتفا نماید و حجش صحیح است و ذمه منوب عنه فارغ می‌شود و اما اگر قدرت بر هیچ کدام از دو وقوف در عرفه و مزدلفه - هرچند وقوف اضطراری در آنها - پیدا نکند، حجش باطل می‌شود و واجب است با همان احرام حج، عمره مفرده انجام دهد.

مسئله ۳۵۰. نایب در سال نیابت، نباید مشغول الذمه به حج واجب برای خودش باشد^۲ و این امر، شرط صحت عقد اجاره است نه صحیح بودن حج نایب. بنابراین، چنانچه نایبی که حج بر خودش واجب است از طرف دیگری به حج

۱. حکم عذرهایی که در بین عمل حج، اتفاقاً عارض می‌شود و از ابتدا معلوم نیست، در مسئله بعد خواهد آمد.

۲. البته، این در صورتی است که وجوب در حق وی شرعاً ثابت باشد، اما چنانچه وجوب ثابت نباشد مثل اینکه نایب نداند که حج بر خودش واجب است و در این ندانستن، مقصّر نباشد یا می‌دانسته که حج بر او واجب است، ولی از آن کلاً غافل شده، در این صورت، نیابت و اجاره هر دو صحیح است.

برود، ذمه کسی که حج به نیابت او انجام شده (منوب عنه) فارغ و پاک می شود، ولی نایب مستحق اجرتی که در قرارداد معین شده نمی شود، بلکه مستحق اجرت المثل خواهد بود؛

البته، چنانچه اجرت المثل بیشتر از اجرت ذکر شده در قرارداد باشد و اجیر نیز هنگام انعقاد قرارداد اجاره از این مطلب مطلع بوده است یا احتمال عقلایی آن را می داده و با این حال اقدام به انعقاد قرارداد اجاره کرده، در این صورت اجیر حق دریافت اجرتی بیشتر از اجرت ذکر شده در قرارداد را ندارد.

مسئله ۳۵۱. فرد مستطیع در صورتی که خود، توانایی انجام حجة الاسلام را داشته باشد، باید شخصاً به حج برود و حج شخص دیگری از طرف او به طور مجانی یا با اجرت کافی نیست.

مسئله ۳۵۲. در چند مورد نایب گرفتن در حج، واجب است:

الف. اگر کسی که مستطیع شده، حج براو «مستقر» شود و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون مشقت فوق العاده ای که معمولاً تحمّل نمی شود (حرج) حج به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد؛

مثل اینکه فردی با وجود استطاعت و فراهم بودن سایر شرایط، در ادای فریضة حج کوتاهی نموده و حج واجب را به جا نیاورد و بعد، به دلیل پیری یا بیماری و ناتوانی و مانند آن، نتواند حج نماید یا انجام حج، حرجی باشد و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرج، حج به جا آورد، در این صورت، لازم است دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد.

ب. اگر در سال اولی که به اندازه رفتن حج مال پیدا کرده و سایر شرایط نیز فراهم است، به دلیل پیری یا بیماری یا ناتوانی یا مانند آن نتواند حج کند یا انجام حج بروی مشقت زیادی دارد که معمولاً تحمّل نمی شود (حرج) و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرج حج به جا آورد، در این صورت باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد؛

بلکه در این صورت، چنانچه مال وی تنها به اندازه هزینه حج میقاتی باشد - نه بلدی - باز هم نایب گرفتن بروی واجب می شود.

ج. فردی که مستطیع بوده، ولی حج را به جا نیاورده و حج بر ذمه او «مستقر» شده سپس فوت نموده است، باید از ما ترک او، کسی را برای انجام حج نیابتی اجیر نمایند و فرق ندارد که آن شخص خودش توانایی انجام حج را داشته و باید شخصاً حج را انجام می داده و انجام نداده است یا آنکه وظیفه داشته نایب بفرستد، ولی به وظیفه خویش رفتار نکرده است.

مسئله ۳۵۳. اگر نایب از طرف شخصی که خودش توانایی رفتن به حج نداشته و ناامید از انجام آن در آینده بوده، حج به جا آورد، در صورتی که شخص مذکور در حالی که عذرش باقی است فوت کند، حج انجام شده توسط نایب کفایت می کند، هر چند حج بر ذمه آن شخص در زمان حیات مستقر شده باشد؛

اما اگر اتفاقاً قبل از فوت، عذر وی برطرف شود و قدرت پیدا کند تا خودش بدون حج حج را انجام دهد، احتیاط واجب آن است که شخصاً در زمان توانایی حج نماید و چنانچه بعد از محرم شدن نایب، عذرش برطرف شود، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده (منوب عنه) واجب است شخصاً حج نماید، هر چند نایب نیز بنا بر احتیاط واجب، باید عمل حج را تمام کند.

مسئله ۳۵۴. در موارد جواز نیابت، نایب گرفتن از میقات کافی است و انسان لازم نیست از شهر خود نایب انتخاب نماید.

مسئله ۳۵۵. زن می تواند از طرف مرد و مرد می تواند از طرف زن نیابت کند و هر کدام باید وظیفه خودش را در چنین حجی رعایت کنند. بنابراین، اگر زن است، وظایف زنان را به جا آورد و اگر مرد است، مطابق وظایف مردان رفتار نماید.

مسئله ۳۵۶. کسی که هنوز حج نرفته است را «صرورة» می نامند، نایب گرفتن فرد صرورة، برای صرورة و غیر صرورة مانعی ندارد، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن باشد و در دو مورد، نایب گرفتن فرد صرورة بهتر است:

الف. فردی که عاجز باشد و نتواند حجّة الاسلام را خودش به جا آورد، ولی توانایی مالی داشته باشد؛

ب. فردی که حج بر ذمه او مستقر شده و فوت شده است.

مسئله ۳۵۷. اگر کسی خود را برای حجّ نیابتی اجیر کند و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حجّ نیابتی مقید به همان سال باشد، باید حجّ نیابتی را مقدم نماید و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی بماند، حجّ براو واجب است و اگر باقی نماند، واجب نیست.

اما اگر حجّ نیابتی مقید به همان سال نباشد و مطمئن باشد که در سال های بعد توانایی انجام حجّ واجب بر خودش را دارد، مخیر است که اول حجّ نیابتی را به جا آورد یا حجّ واجب بر عهده خویش را انجام دهد، ولی اگر مطمئن نباشد، باید انجام حجّ خویش را مقدم دارد.

احکام وصیت به حج

مسئله ۳۵۸. کسی که حجّة الاسلام بر ذمه اش می باشد (حجّ براو مستقر شده) چنانچه مرگش نزدیک شود و مالی داشته باشد که کافی به هزینه حج است، باید ترتیبی دهد که اطمینان پیدا نماید پس از وفاتش حجّ را از طرف او انجام خواهند داد، هر چند با وصیت نمودن به حجّ در حضور شهود باشد.

همین طور، اگر مالی نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد که شخصی مجاناً از طرفش حجّ را انجام دهد، باز هم واجب است وصیت نماید.

مسئله ۳۵۹. اگر شخصی که حجّة الاسلام براو مستقر شده، بمیرد و به حجّ وصیت کرده باشد، چنانچه وصیتش را مقید به ثلث (یک سوم دارایی اش) نکرده باشد، واجب است از اصل اموالش برایش حجّ نیابتی انجام دهند.

اما اگر وصیت کرده و آن را مقید به ثلث هم نموده، در این صورت، اگر ثلثش کافی به مخارج حجّ باشد، واجب است حجّ را از ثلث اخراج نمایند و اگر ثلث

کافی به آن نباشد، باید کمبود را از اصل دارایی وی تکمیل نمایند.

مسئله ۳۶۰. اگر فردی بمیرد و حجّة الاسلام بر ذمه وی باشد، برای فارغ شدن ذمه او، نایب گرفتن از میقات کافی است، هر چند از نزدیک ترین میقات ها به مکه باشد و واجب نیست از وطن نایب بگیرند؛ مگر در این خصوص، وصیّتی داشته باشد که حکم آن در مسئله بعد می آید.

مسئله ۳۶۱. اگر فردی بمیرد و حجّة الاسلام بر ذمه وی باشد و وصیّت کرده باشد که از وطنش نایب بگیرند، واجب است از وطن نایب بگیرند، ولی مازاد بر اجرت حجّ میقاتی، از ثلث مال پرداخت می شود.

همچنین، اگر فرد مذکور فقط وصیّت به حجّ نموده و چیزی معین نکرده که از کجا نایب گرفته شود، نایب گرفتن از میقات کافی است؛ مگر در صورتی که نشانه و قرینه ای باشد که مراد وی نایب گرفتن از وطن است؛ مثل اینکه مقداری از مال را برای اجیر گرفتن معین کرده که مناسب حجّ از وطن است.

مسئله ۳۶۲. کسی که بمیرد و حجّة الاسلام بر ذمه وی باشد و ماترک وی به مقدار هزینه حجّ - هر چند حجّ میقاتی - نباشد، بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حجّ را از مال خود تکمیل نمایند تا به وسیله آن حجّ متوفی را انجام دهند، ولی اگر بعضی از ورثه با رضایت خویش یا فرد نیکوکاری مقدار کاستی را از مال خود بپردازد،^۱ واجب است برای حجّ متوفی نایب بگیرند؛

در غیر این صورت، چنانچه فرد متوفی بدهی یا خمس یا زکات و مانند آن یا وصیّتی داشته باشد، مبلغ مذکور مطابق موازین شرعی در آن موارد صرف شود و اگر نداشته باشد تمام ماترک برای ورثه است.

مسئله ۳۶۳. کسی که بمیرد و حجّة الاسلام بر ذمه وی باشد و ترکّه او کافی به هزینه حجّ باشد، احتیاط واجب آن است که در همان سال اوّل وفات برای فارغ شدن ذمه او اقدام نمایند، هر چند با اجیر گرفتن از ماترکش باشد؛

۱. البتّه بر مؤمنین و مؤمنات خصوصاً خویشاوندانش، مستحب است ذمه او را فارغ نمایند.

اما اگر در همان سال اول، نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد، احتیاط واجب این است که از وطنش نایب بگیرند و انجام حج را تا سال آینده به تأخیر نیندازند هرچند بدانند که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است و در صورت نایب گرفتن از وطن، اجرت اضافه بر حج میقاتی، نباید از سهم وارث محجور مانند نابالغ یا مجنون یا سفیه کسر شود.

مسئله ۳۶۴. کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، چنانچه شخصی بدون اجرت و به طور مجانی به جای او حج نماید کافی است و دیگر واجب نیست از ماترکش برای او نایب بگیرند.

همچنین، اگر متوفی وصیت به حج از ثلث مال خویش کرده باشد و شخصی حج را به نیابت وی بدون اجرت به جا آورد، در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند، ولی معادل هزینه حج از ثلث، حق ورثه نخواهد بود؛ بلکه باید در امور خیری مصرف شود که به نظر میّت نزدیک تر باشد.

مسئله ۳۶۵. اگر استقرار حج بر ذمه میّت معلوم باشد، ولی ورثه شک نمایند که متوفی حج مذکور را انجام داده یا نه، واجب است از طرف او حج به جا آورده شود و هزینه آن از اصل ماترک خارج می‌گردد.

مسئله ۳۶۶. اگر متوفی وصیت به حج کرده است، چنانچه معلوم باشد که منظور وی «حجة الاسلام» بوده که بر ذمه اش مستقر شده، هزینه آن از اصل دارایی متوفی خارج می‌شود و اگر معلوم است که منظورش غیر آن بوده یا در این مورد شک باشد، هزینه حج از ثلث مال وی خارج می‌شود.^۱

۱. شایان ذکر است، خوانندگان محترم برای آشنایی با اقسام حج و عمره و احکام شرعی مربوط به آنها می‌توانند به کتاب «مناسک حج» مراجعه نمایند.

امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در میان دستورات اسلامی و واجبات الهی، جایگاه ویژه‌ای دارد تا آنجا که در این رابطه قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱.

«لازم است در میان شما اُمت اسلامی، گروهی مردم را به کارهای نیک دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان رستگاران اند».

«الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۲.

«آنان که چون در زمین قدرت و سُلطه یابند نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و به معروف فرمان می‌دهند و از منکر باز می‌دارند و عاقبت امور از آن خداوند است».

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲. سوره حج، آیه ۴۱.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...»^۱

«شما (مسلمانان حقیقی) بهترین امتی هستید (یا بوده‌اید) که برای مردم ظاهر شده‌اند، به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کنید و ایمان به خداوند متعال دارید...».

در حدیث نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمودند: «... همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان و شیوه نیکوکاران است. این فریضه، فریضه بزرگی است که واجبات دیگر تنها در سایه آن برپا می‌گردند. تنها این فریضه است که به واسطه آن، راه‌ها امن می‌شود^۲ و در پرتوی آن، درآمدها حلال می‌شود و حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش برگردانده می‌شود و زمین آباد می‌شود و از دشمنان اسلام انتقام گرفته می‌شود و تمام کارها (بر اساس عدل) سامان می‌پذیرد...»^۳.

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «قوام شریعت به امر به معروف و نهی از منکر و برپا داشتن حدود الهی است»^۴.

در حدیث نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «... هر کس سه خصلت داشته باشد، دنیا و آخرتش سالم بماند: امر به معروف نماید و خود به آن عمل کند و نهی از منکر کند و خود از آن باز ایستد و بر حدود الهی پاسداری و محافظت نماید...»^۵.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲. یا عقائد و راه و روش‌هایی که در دین مقرر شده از خطر بدعت بدعت‌گذاران در امان می‌ماند.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۶، کتاب الجهاد، باب ۸۰، ص ۱۸۱، ح ۲۱.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، الفصل الثانی فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۳۳۲، ح ۷۶۳۹.

۵. أمالی شیخ مفید، المجلس الرابع عشر، ص ۱۱۹، ح ۳.

• عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت شده که پس از ضربت خوردن توسط ابن ملجم لعائن الله علیه، به امام حسن و امام حسین علیهم السلام سفارش فرمودند: «امربه معروف و نهی از منکر را ترک ننمایید، وگرنه بدترین افراد بر شما مسلط خواهند شد. سپس شما دعا می کنید، ولی دعاهای شما مستجاب نخواهد شد»^۱.

در حدیث نقل شده که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه بدترین افراد، زمام کارهایتان را به دست می گیرند و در این موقع نیکانتان دعا می کنند، ولی دعای آنان مستجاب نمی شود»^۲.

نیز روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر می کنند و به یکدیگر در کارهای نیک و تقوی کمک می نمایند، در خیر و خوبی خواهند بود، ولی هنگامی که این وظیفه را ترک کنند، برکات از زندگی آنها رخت برمی بندد و بعضی بر بعضی دیگر (بدان بر نیکان) مسلط می شوند و دیگریار و یاوری در آسمان و زمین برای خویش پیدا نمی کنند»^۳.

از امام رضا علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «زمانی که امت من، انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به همدیگر حواله کنند (یعنی هریک از ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کرده و بگویند: که این وظیفه را دیگری باید انجام بدهد) باید منتظر حوادث ناگوار و عذاب الهی باشند»^۴.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ای مردم، همانا خداوند متعال عموم مردم را به سبب ارتکاب گناه توسط عده ای خاص عذاب نمی کند، هرگاه آن عده، گناه و منکر را پنهانی مرتکب شوند و عموم از آن آگاه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰، ح ۹.
۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، کتاب الجهاد، باب ۸۰، ص ۱۷۶، ح ۱.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۱، ص ۱۲۳، ح ۱۸.
۴. تهذیب الأحکام، ج ۶، کتاب الجهاد، باب ۸۰، ص ۱۷۷، ح ۷.

نباشند؛ اما اگر عده‌ای خاص آشکارا گناه کنند و عموم مردم درصدد تغییر آن بر نیایند، در این صورت، هر دو دسته سزاوار عقوبت و کیفر خداوند متعال هستند»^۱.

• اقسام مردم در رابطه با وظیفه الهی امر به معروف و نهی از منکر

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را در رابطه با انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، به چهار دسته تقسیم نموده و فرمودند:

۱. بعضی از افراد، منکر را با دست و زبان و دل خود انکار می‌کنند، این قبیل افراد خصلت‌های خیر و نیکورا به سرحد کمال رسانده‌اند.

۲. بعضی از افراد منکر را با زبان و دل خود انکار می‌کنند، ولی در عمل برای جلوگیری از آن اقدامی نمی‌کنند، این قبیل اشخاص دو خصلت از خصلت‌های خیر را انجام داده، ولی یکی از آنها (که فعالیت عملی برای جلوگیری از منکر است) را ضایع و تباه کرده‌اند.

۳. بعضی از افراد تنها در دل خود از منکرات بیزارند، ولی با زبان و دست خود برای جلوگیری از منکر اقدام نمی‌کنند، این قبیل افراد دو خصلت شریف‌تر را ضایع کرده و تنها به یک خصلت اکتفا می‌کنند.

۴. گروهی از افراد نه با دل و نه با زبان و نه با دست خویش اقدام به جلوگیری از منکر نمی‌کنند (در برابر منکرات و گناهایی که می‌بینند بی تفاوت می‌باشند)، آنان هرچند در ظاهر به نام انسان‌های زنده، نفس می‌کشند ولی در حقیقت، مردگان و اموات هستند.

تمام اعمال نیک و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، همچون آب دهانی که در دریای ژرف و عمیق انداخته شود، می‌باشد و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه أجل (مرگ) را نزدیک می‌کند و نه از مقدار رزق و روزی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۴، ص ۱۳۵، ح ۱.

می‌کاهد و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکم ستمکار است»^۱. آری، امر به معروف ونهی از منکر فریضه‌ای است که اگر با توجه به شرایط آن، صحیح انجام شود، نسخه شفا بخش و داروی دردهای فردی و اجتماعی است؛ اما اگر به شرایط آن توجه نشود، گاه به جای هدایت و سازندگی، تخریب و گمراهی به بار می‌آورد.

هدف از امر به معروف ونهی از منکر، تصحیح مسیر فرد و جامعه در راه رسیدن به کمال و مسیر بندگی پروردگار متعال است. کسی که امر به معروف ونهی از منکر می‌کند، چون سوزن بانی است که با تصحیح مسیر، قطار را در رسیدن به مقصد هدایت می‌کند، بدون شک سوزن بان باید مسیرها را بشناسد و مقصدها را بداند تا هر قطاری را به مسیر صحیح هدایت کند. فردی هم که می‌خواهد امر به معروف ونهی از منکر کند، باید با احکام و شرایط این فریضه الهی آشنا باشد.

معنای «معروف» و «منکر»

مسئله ۳۶۷. «معروف» یعنی کار نیکی که عقل خوبی آن را درک می‌کند و یا شرع مقدّس، ما را به خوب بودن آن راهنمایی کرده است و «منکر» یعنی کار بد و ناپسند که عقل، بد بودن آن را درک می‌کند و یا شرع مقدّس ما را از ناپسند بودن آن آگاه نموده است.

شرایط واجب شدن امر به معروف ونهی از منکر

مسئله ۳۶۸. امر به معروف ونهی از منکر، در صورتی واجب می‌شود که شرایط ذیل وجود داشته باشد:

۱. معروف از واجبات و منکر از محرمات (کارهای حرام) باشد.

۱. نهج البلاغه با ترجمه مرحوم دشتی، فصل الحکم، حکمت ۳۷۴، مراتب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر.

۲. کسی که امر به معروف یا نهی از منکر می‌کند، معروف و منکر را - هرچند به طور اجمالی - بشناسد.
 ۳. کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد.
 ۴. شخص خلافکار، قصد انجام منکر را داشته باشد یا مشغول به انجام آن باشد.
 ۵. شخص خلافکار در ارتکاب منکر یا ترک واجب، معذور نباشد.
 ۶. امر به معروف و نهی از منکر برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، سختی فوق العاده‌ای که معمولاً تحمّل نمی‌شود (حَرَج) یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد.
- توضیح شرایط مذکور، در مسائل بعد ذکر می‌شود.

• شرط اول: معروف از واجبات و منکر از محرمات باشد

مسئله ۳۶۹. در واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر، شرط است معرفی که به آن امر می‌شود، از واجبات (امور واجب) باشد و همین طور منکری که از آن نهی می‌شود، از محرمات (امور حرام) باشد.

شایان ذکر است، در مواردی که انجام معروف، مستحب یا انجام منکر، مکروه است، امر به معروف و نهی از منکر مستحب می‌باشد.

البته در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مستحبات و مکروهات، لازم است شخصیّت فردی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد، در نظر گرفته شود که اذیت نشده و به او اهانت نگردد. همچنین، نباید در امر به مستحبات و نهی از مکروهات، زیاد سخت‌گیری شود که سبب انزجار فرد از دین و برنامه‌های دینی گردد.

• شرط دوم: معروف و منکر را - هرچند به طور اجمالی - بشناسد

مسئله ۳۷۰. کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید بداند کاری که فرد آن را ترک نموده، از واجبات است یا کاری که فرد آن را مرتکب شده، از گناهان می‌باشد.

بنابراین، کسی که معروف و منکر را نمی‌شناسد و آنها را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهد، بروی امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، هرچند گاهی برای امر به معروف و نهی از منکر، یاد گرفتن و شناخت معروف و منکر از باب مقدمه، واجب می‌شود.^۱

• شرط سوم: احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد

مسئله ۳۷۱. در واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر شرط است که فرد، احتمال عقلایی تأثیر در شخص خلافکار را بدهد؛

اما اگر انسان می‌داند امر و نهی او اثر ندارد، هرچند مشهور بین فقها آن است که در این صورت وظیفه‌ای ندارد و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست، ولی احتیاط واجب آن است که کراهت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافکار به هرطوری که ممکن است (با گفتار یا رفتار یا نوشتار و مانند آن) اظهار نماید، هرچند بداند که در او اثر نخواهد داشت.

مسئله ۳۷۲. اگر بعضی از افراد، امر به معروف و نهی از منکر کنند و مؤثر واقع نشود و بعضی دیگر از افراد، احتمال عقلایی بدهند که امر به معروف و نهی از منکر آنان،

۱. توضیح مطلب از این قرار است که گاه مکلف، علم اجمالی به صدور معصیت از دیگری دارد، یعنی می‌داند شخص مذکور در بین کارهایی که انجام می‌دهد گناه یا گناهانی را مرتکب می‌شود، ولی مکلف به سبب ندانستن حکم نمی‌داند کدام عمل وی گناه است، در این صورت مکلف باید احکام مشکوک مورد ابتلا را یاد بگیرد تا بتواند شخص مذکور را نهی از منکر نماید؛ اما اگر مکلف علم اجمالی به انجام گناه از آن شخص ندارد و وی عملی انجام داده که احتمال حرام بودن آن وجود دارد یا عملی را ترک نموده که احتمال واجب بودن آن می‌رود، در این صورت، یادگیری حکم مورد مذکور برای مکلف به جهت نهی از منکر لازم نیست.

مؤثر باشد، بر آنان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

• **شرط چهارم: شخص قصد ارتکاب منکر را داشته یا مشغول انجام آن باشد**

مسئله ۳۷۳. اگر فرد قصد انجام منکر یا ترک واجب را داشته باشد یا آنکه مشغول به انجام منکر و ترک واجب باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب است و برای واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست فرد، قصد استمرار و اصرار بر انجام منکر یا ترک واجب را داشته باشد.

بنابراین، چنانچه انسان اطمینان داشته باشد شخصی قصد دارد گناهی را مرتکب شود یا واجبی را ترک نماید، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به وی، قبل از به وقوع پیوستن عمل خلاف، واجب است، هر چند اولین باری باشد که فرد مذکور تصمیم بر ارتکاب گناه یا ترک واجب گرفته و هنوز هم مشغول انجام معصیت یا ترک واجب نشده باشد.

مسئله ۳۷۴. اگر انسان احتمال بدهد شخصی قصد ارتکاب منکر یا ترک واجب را دارد، ولی اطمینان ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

مسئله ۳۷۵. چنانچه شخص خلافکار نخواهد کارهای خلاف خود را تکرار کند و دوباره مرتکب آن شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛

بلکه اگر انسان احتمال عقلایی (احتمال قابل توجه) بدهد که شخص خلافکار، قصد ندارد کارهای خلاف خود را تکرار کند، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

• **شرط پنجم: شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب معذور نباشد**

مسئله ۳۷۶. اگر شخص، کار منکری را انجام دهد و اعتقاد داشته باشد که آن کار، حرام نیست، بلکه مثلاً مباح می باشد و یا آنکه کار واجبی را ترک کرده و اعتقاد داشته باشد که آن کار، واجب نیست، در این صورت، چنانچه در مورد این اعتقادش، شرعاً معذور باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ مثل

اینکه آن شخص در موضوع اشتباه نموده یا نظر فقهی مرجع تقلید او چنین باشد؛ البته اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدّس هرگز به وقوع آن راضی نیست، مثل کشتن فردی که جانش محترم است، جلوگیری از آن واجب می باشد، هرچند انجام دهنده معذور باشد و یا حتّی مکلف هم نباشد.

مسئله ۳۷۷. اگر فرد احتمال بدهد شخصی که منکر را مرتکب می شود یا واجب را ترک می کند، در مورد آن، شرعاً معذور می باشد، چنانچه ظاهر حال بر عذر نداشتن وی، در انجام منکر یا ترک واجب باشد، امر به معروف و نهی از منکر، با وجود سایر شرایط آن، واجب است؛

اما اگر ظاهر حالی وجود نداشته باشد یا ظاهر حال بر عذر داشتن وی در انجام منکر یا ترک واجب باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.^۱

• شرط ششم: امر به معروف و نهی از منکر، حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به

مقدار قابل توجه نداشته باشد

مسئله ۳۷۸. اگر ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی به مقدار قابل توجه، شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر یا افراد دیگر از مسلمانان را تهدید کند یا موجب مشقّت و سختی شود که معمولاً تحمّل نمی شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ مگر اینکه کار معروف و منکر به قدری نزد شارع مقدّس، مهمّ باشد که باید در راه آن، ضررها و دشواری ها را تحمّل نمود.

به طور کلی در این گونه موارد، ضرری که متوجه فرد یا مسلمانان دیگر می شود، با خوبی و بدی آن عمل (معروفی که ترک یا منکری که انجام می شود)، از نظر

۱. به عنوان مثال، جوانی که در ماه مبارک رمضان در بین روز مشغول روزه خواری است و ظاهر حال این است که عذری ندارد، نهی از منکروی با وجود سایر شرایط لازم است؛ اما در مورد پیرمردی که در کهولت سنّ و کاهش بُنیّه جسمانی به سر می برد و روزه نمی گیرد یا در بین روز افطار می کند، ظاهر حال بر معذور بودن او می باشد. بنابراین، در چنین موردی با احتمال معذور بودن، نهی از منکر لازم نیست.

درصد احتمال و اهمیّت مورد آن، مقایسه و بررسی می‌گردد و گاهی در صورت ضرر هم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۳۷۹. امر به معروف و نهی از منکر، دارای مراتب و مراحل است:

۱. اظهار انزجار درونی و ناراحتی قلبی از ترک معروف یا انجام منکر با کارهایی همچون اخم کردن یا روگرداندن از شخص گناهکار یا سخن نگفتن با وی یا ترک رفت و آمد و معاشرت با او.

۲. تذکر با زبان و گفتار به صورت موعظه و ارشاد و بیان ثواب معروف و عذاب منکر یا به صورت تهدید و ترساندن به گونه‌ای که دروغ محسوب نگردد، هرچند با استفاده از کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد.

۳. اقدامات عملی از قبیل کتک زدن، در تنگنا قرار دادن، حبس نمودن و مانند آن، ولی نباید به حدی برسد که سبب شکستن یا نقص عضو یا مجروح شدن بدن و مانند آن شود و به تعبیر دیگر، اقدامات عملی نباید به گونه‌ای باشد که موجب دیه یا قصاص گردد.

مسئله ۳۸۰. از آنجا که مرتبه اول و دوم امر به معروف و نهی از منکر، در یک درجه و سطح قرار دارند، فردی که امر به معروف می‌کند یا نهی از منکر می‌نماید باید ابتدا، موردی از مرتبه اول یا دوم را اجرا کند که «اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر» است و گاهی لازم است هر دو مرتبه را انجام دهد و تا مرتبه اول یا دوم مؤثر می‌باشد، نوبت به مرتبه سوم نمی‌رسد.

اما اگر مرتبه اول و دوم مؤثر واقع نشد، نوبت به مرتبه سوم می‌رسد و مطابق با آن اقدام می‌نماید و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوم (اقدامات عملی) از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۳۸۱. هر یک از مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر، دارای درجات

مختلف از نظر شدت و ضعف می باشد و لازم است در هر یک از مراتب سه گانه، ترتیب بین درجات آن مرتبه مراعات گردد و فرد باید ابتدا در هر مرتبه، درجه ای را انتخاب کند که اذیت و توهین آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است و اگر نتیجه نگرفت، به درجات سخت تر و شدیدتر اقدام نماید.

بنابراین، چنانچه می توان به گونه ای امر به معروف و نهی از منکر نمود که موجب اذیت یا بی احترامی به فرد نگردد و مؤثر هم واقع شود، نباید از درجه ای استفاده نمود که موجب اذیت یا بی احترامی به فرد می شود.

مسئله ۳۸۲. همان طور که در مسئله «۳۷۹» ذکر شد، برای امر به معروف و نهی از منکر و پیشگیری از وقوع جرم یا منکر، جایز نیست عملی شود که موجب سرخی یا کبودی یا سیاهی بدن یا جراحت یا شکستگی یا قطع یا نقص عضو یا قتل و مانند آن گردد، هر چند برای جلوگیری از آن منکر، راه دیگری نباشد؛^۱

اما چنانچه فردی اقدام به موارد فوق نماید ضامن است و اگر این اقدام عمدی بوده، احکام جنایت عمدی بر آن جاری می شود و اگر از روی خطا و سهو بوده است، احکام جنایت خطایی بر آن جاری می شود؛

مگر آنکه بر جرم و منکری که فرد مرتکب آن می شود مفسده ای مهم تر از سرخی و سیاهی بدن و بقیه موارد ذکر شده وجود داشته باشد که در این صورت، برای فرد یا افرادی که از امام علیه السلام یا نایب ایشان^۲ اجازه دارند، جایز است اقدام به این موارد نمایند و در این حال، فرد به میزان اجازه ای که دارد ضامن محسوب نمی شود.

احکام دیگر امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۳۸۳. امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات الهی، با فراهم

۱. حکم دفاع از خود در برابر کسی که به او تعدی نموده، مثل اینکه به او هجوم آورده و قصد کشتن،

مجروح کردن یا زدن او را دارد، در جلد چهارم، فصل «دیات»، مسئله «۱۴۴۰» ذکر می شود.

۲. نایب مذکور، شامل حاکم شرع جامع شرایط نیز می شود.

بودن شرایط آن، واجب کفایی است و اگر بعضی از افراد به این وظیفه عمل کنند و مؤثر واقع گردد، از دیگران ساقط می شود و چنانچه همه افرادی که شرایط را دارا می باشند امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند، همه آنان گناهکار و مستحق عقاب خواهند بود؛

البته، بر همه افراد جامعه لازم است که اگر با کار حرام یا ترک واجب مواجه شدند، بی تفاوت نباشند و انزجار و ناراحتی خود را با گفتار یا کردار و مانند آن، ابراز نمایند و این مقدار بر همه مکلفین، واجب عینی است، هر چند در مواردی که فرد احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر نمی دهد، اظهار ناراحتی و ابراز انزجار قلبی از ترک واجب یا ارتکاب حرام، بنا بر احتیاط واجب می باشد.

مسئله ۳۸۴. انجام علنی گناه - مانند پخش موسیقی حرام در ماشین و مغازه با صدای بلند، بدحجابی در انظار مردم، برپایی مجالس لهو و لعب و عروسی که شئون اسلامی در آنها رعایت نمی شود - که موجب اشاعه منکر و فساد در اجتماع یا شکسته شدن حریم شرع مقدس و عادی شدن معصیت گردیده یا جنبه بد آموزی دارد، باعث می شود حرمت گناه تأکید و قبح بیشتری پیدا کند؛ در این گونه موارد، امر به معروف و نهی از منکر با وجود شرایط آن تأکید بیشتری دارد.

مسئله ۳۸۵. در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت لازم نیست؛ بلکه هدف، به پا داشتن واجب و جلوگیری از حرام می باشد؛ البته قصد قربت، موجب رسیدن به ثواب الهی و پاداش اخروی است.

مسئله ۳۸۶. واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر به صنف خاصی از مردم اختصاص ندارد؛ بلکه با فراهم بودن شرایط آن، بر علما و غیر آنان، افراد عادل یا فاسق، ثروتمند یا فقیر، مسؤولین حکومتی و مردم واجب می باشد.

مسئله ۳۸۷. واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مکلف نسبت به خانواده و نزدیکان وی دارای اهمیت بیشتری است.

بنابراین، اگر شخصی در خانواده و نزدیکان فرد می‌باشد که نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، روزه، خمس، حجاب و... بی‌توجه است و آنها را سبک می‌شمارد یا نسبت به ارتکاب حرام‌ها از قبیل ربا، غیبت، دروغ، گوش دادن به غنا و موسیقی لهوری و... بی‌مبالا و بی‌باک می‌باشد، باید با اهمیت بیشتری - با مراعات مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر - جلوی کارهای حرام وی را بگیرد و او را به انجام کارهای واجب و ترک حرام دعوت نماید.

مسئله ۳۸۸. اگر پدر یا مادر فردی مرتکب حرام یا ترک واجب می‌شوند، جایز بودن امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنان توسط فرزند، به غیر گفتار یا رفتار نرم و ملایم، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن رعایت گردد.

براین اساس، احتیاط واجب آن است که فرزند با ملایمت و نرمی، والدین خویش را امر به معروف و نهی از منکر کند و هیچ وقت با خشونت و گفتار تند با آنان رفتار ننماید.^۱

مسئله ۳۸۹. کتک زدن بچه نابالغ جایز نیست؛ مگر در صورتی که تمام شرایط زیر مراعات شود:

۱. بچه، کار حرامی را انجام داده باشد یا سبب اذیت دیگران یا ضرر رساندن به آنان شده باشد.

۲. ولی شرعی بچه نابالغ یا کسی که از او اجازه دارد، این کار را انجام دهد.

۳. زدن به قصد ادب کردن و تربیت باشد، نه برای تشفی خاطر (خنک شدن

دل).

۱. شایان ذکر است، چنانچه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به والدین، جز با گفتار تند و خشن ممکن نباشد، احتیاط آن است که فرد مقلد، از مجتهد دیگری که در این مورد فتوی دارد با رعایت الأعلّم فالأعلّم تقلید نماید و مطابق با نظر او رفتار نماید و چنانچه فرض شود این کار امکان پذیر نباشد و امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر اقدام وی باشد، چنین موردی از موارد دوران امر بین محدورین خواهد بود که باید فرد احتیاط نسبی نماید، یعنی با در نظر گرفتن درجه احتمال و اهمیت محتمل یک طرف را انتخاب کند و چنانچه درجه احتمال و اهمیت محتمل در هر دو طرف وجوب و حرمت مساوی یا در حکم مساوی باشند حکم به تخییر می‌شود.

۴. او را بیش از سه ضربه نزند.

۵. زدن، به گونه‌ای نباشد که بدن طفل سرخ شود؛ بلکه آهسته و خفیف باشد.

۶. تنها راه ادب کردن و تربیت، زدن باشد.

بنابراین، مادر، برادر، خواهر، آموزگار بچّه نابالغ، حقّ زدن او را ندارند؛ مگر اینکه با وجود شروط فوق، از ولیّ شرعی او (پدر یا پدر بزرگ پدری) کسب اجازه کرده باشند.

همچنین، اگر کتک زدن باعث سرخ شدن یا کبود شدن یا سیاه شدن بدن بچّه نابالغ گردد، دیه دارد و مقدار دیه آن، در جلد چهارم فصل احکام دیات بیان خواهد شد.

مسئله ۳۹۰. ارشاد جاهل در موضوعات محضه لازم نمی‌باشد و واجب نیست کسی که نسبت به موضوع، اطلاع ندارد را ارشاد نمود؛ مگر در موارد خاص که ارشاد جاهل لازم می‌باشد، از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد:

الف. موردی که معلوم باشد شارع مقدّس به وقوع آن کار - هرچند نسبت به جاهل به موضوع - رضایت ندارد؛ مثل اشتباه کسی که قتل او حرام است با کسی که قتل او جایز است.

ب. موردی که مندرج در قاعده تسبیب در حرام باشد؛ مثل اینکه فرد آب نجس یا غذای نجس را برای آشامیدن یا خوردن در اختیار فرد جاهل به موضوع قرار دهد، در حالی که وی در معرض خوردن یا آشامیدن شیء نجس باشد.

توضیح بیشتر در این خصوص، در جلد اول، مبحث «احکام دیگر نجاسات» مسائل (۱۵۰) تا (۱۵۶) ذکر شد.

۱. به عنوان مثال، فردی که می‌داند باید رو به قبله نماز بخواند، ولی اشتباهاً به سمتی که قبله نمی‌باشد نماز می‌خواند یا فردی که اطلاع ندارد لباسش نجس است و با لباس مذکور نماز می‌خواند یا نمی‌داند زلزله شده یا مردی که نمی‌داند حلقه‌ای که به دست کرده حلقه طلا می‌باشد یا فردی که نمی‌داند روز اول ماه مبارک رمضان است و مرتکب مفطرات می‌شود، بردیگری که از این امور مطلع است، واجب نیست وی را آگاه کند.

مسئله ۳۹۱. اگر فرد مکلف در موردی اطلاع از حکم شرعی نداشته باشد، مثل آنکه فردی نداند استفاده از انگشتر طلا بر مرد حرام است یا گوش دادن به موسیقی لهوی و غنا حرام است یا پوششش قدم پای زن در مقابل نامحرم واجب است و به علت جهل به حکم شرعی و ندانستن مسائل محلّ ابتلاش، این موارد را رعایت نمی‌کند، با شرایط ذیل، یاد دادن حکم شرعی و ارشاد وی واجب است:

۱. آن حکم، از احکام الزامیه (واجب یا حرام) باشد.
۲. حکم مذکور محلّ ابتلای فرد جاهل باشد، مانند بسیاری از مسائل نماز و روزه.
۳. آن حکم از موارد اختلافی در فقه نباشد که احتمال عقلایی داده شود وی از مجتهد جامع الشرایطی تقلید می‌نماید که آن مورد را از احکام الزامیه (واجب یا حرام) نمی‌داند.
۴. فردی که می‌خواهد ارشاد نماید، اطلاع از حکم الزامی داشته باشد.^۱
۵. احتمال عقلایی تأثیر در فرد جاهل وجود داشته باشد.
۶. یاد دادن به وی موجب سختی فوق العاده‌ای که معمولاً تحمّل نمی‌شود (حَرَج) نباشد؛ البتّه احتمال حرج کافی نیست و برای رفع تکلیف یقین یا اطمینان به حرج لازم است.
۷. یاد دادن به وی موجب ضرر قابل توجّه نباشد؛ البتّه اطمینان به ضرر لازم نیست، بلکه برای رفع تکلیف، خوف ضرر کافی است.^۲

۱. البتّه گاه مکلف علم اجمالی به انجام گناه از جانب شخص جاهل به حکم دارد، یعنی می‌داند شخص مذکور در بین کارهایی که انجام می‌دهد، گناه یا گناهایی را بدون عذر شرعی مرتکب می‌گردد؛ ولی مکلف به سبب ندانستن حکم نمی‌داند کدام عمل وی معصیت است، در این صورت مکلف باید احکام مشکوک محلّ ابتلا را بیاموزد تا بتواند شخص مذکور را ارشاد جاهل نماید؛ اما اگر مکلف علم اجمالی به انجام معصیت از آن شخص ندارد و شخص مذکور عملی انجام داده که احتمال حرام بودن آن وجود دارد یا عملی را ترک نموده که احتمال واجب بودن آن می‌رود، در این صورت یادگیری حکم مورد مذکور برای مکلف به جهت ارشاد جاهل لازم نیست.

۲. بنابراین، اگر ارشاد جاهل موجب حرج یا ضرر برای فرد ارشاد کننده باشد واجب نیست.

شایان ذکر است، در مواردی که فرد جاهل درصدد یادگیری و تعلّم حکم مسأله است ارشاد وی - با تحقّق شرایط فوق - لازم می‌باشد و همین طور است اگر با وجود التفات به ندانستن حکم مسأله، درصدد یادگیری آن نباشد،^۱ بلکه اگر فرد به علّت غفلی که نسبت به آن مسأله دارد، احتمال ثبوت حکم الزامی در آن مورد را نمی‌دهد و به این علّت درصدد یادگیری آن نیست، باز هم بنابر احتیاط لازم، یاد دادن مسأله به او واجب است.

مسأله ۳۹۲. جهل نسبت به موضوعات مُستنبطه محلّ ابتلای مکلف، حکم جهل به احکام شرعی را دارد که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد.^۲

توبه از گناهان

مسأله ۳۹۳. توبه از گناهان، از مهم‌ترین امور و واجب‌ترین واجبات است و وجوب آن فوری است.^۳

حقیقت توبه، «پشیمانی از گناهان» می‌باشد و از امور قلبی است و تنها گفتن «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» برای توبه کافی نیست؛ بلکه در آن پشیمانی حقیقی از گناه لازم است و با محقّق شدن پشیمانی جدّی از گناه، گفتن جمله «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» لازم نیست، هرچند گفتن آن مطابق با احتیاط مستحب است.

برای اینکه توبه، «آثار شرعی»^۴ خود را داشته باشد، دو امر لازم است:
الف. فرد تصمیم جدّی بر عدم بازگشت به گناه داشته باشد؛

۱. مراد، جاهل مقصّر ملتفت است که با تحقّق شرایط فوق - از جمله احتمال تأثیر - ارشاد وی لازم است.

۲. مانند مکلفی که نمی‌داند تعریف غنا یا موسیقی حرام چیست یا نمی‌داند منظور از رؤیت، برای ثابت شدن اول ماه، رؤیت با چشم غیر مسلّح است یا رؤیت با تلسکوپ نیز کافی است، یا نمی‌داند درهم در باب دیات یا لقطه (مال گمشده) چه مقدار است و خصوصیات معتبر در آن چیست.

۳. واجب بودن توبه و فوریت آن در هنگام ارتکاب گناه عقلی می‌باشد و عقل ما را به جهت ایمن ماندن از ضرر و عذاب آخرت، به آن ارشاد می‌نماید.

۴. مانند عدالت.

ب. آنچه را فاسد نموده، در صورت امکان مطابق با دستور شرع اصلاح نماید؛ مثلاً اگر نماز یا روزه را ترک کرده، باید قضای آنها را به جا آورد یا اگر بدهکار است و توانایی پرداخت بدهیش را دارد و طلبکار مطالبه می‌کند، باید بدهیش را بپردازد.^۱ شایان ذکر است، اگر فرد بعد از توبه، به سوی گناه برگردد، نباید از رحمت خداوند متعال ناامید شود، بلکه باید دوباره توبه نماید.

شناخت بعضی از گناهان

مسئله ۳۹۴. بعضی از گناهان و محرمات در شریعت اسلام عبارتند از:^۲

۱. شرک و کفر به خداوند متعال.
۲. ناامیدی از رحمت خداوند متعال.
۳. امن از مکر خداوند متعال؛ یعنی فرد گناهکار خویش را از عذاب الهی و مجازات او در امان بداند.
۴. انکار آنچه خداوند متعال نازل فرموده است.
۵. حکم کردن به غیر آنچه خداوند متعال نازل فرموده است.
۶. نسبت ظلم و بی‌عدالتی به خداوند متعال دادن.
۷. دوستی با دشمنان خداوند متعال و نیز محاربه و جنگ با اولیای خداوند متعال و فساد کردن در زمین.

۱. بنابراین، اگر فرد به جهت ترک واجب عادل نباشد و از آن توبه نماید، در موردی که تدارک آنچه بدون عذر انجام نداده «واجب فوری» است - مانند ادای دین حال در صورت تمکن مالی و مطالبه طلبکار - در صورتی عادل محسوب می‌شود که فوراً بدهیش را بپردازد و اگر ادای بدهی مذکور را عمداً به تأخیر بیندازد، عادل نیست و اثر شرعی بر توبه اش مترتب نمی‌شود؛ اما در موردی که تدارک آنچه بدون عذر ترک کرده «واجب موسع» است - مانند قضای نماز یا روزه یا ادای کفارات روزه - تأخیر در قضای آنها به مقداری که سهل‌انگاری در ادای واجب محسوب نشود، اشکال ندارد و اثر شرعی - مانند عدالت - بر توبه اش جاری می‌شود.

۲. توضیح و تفصیل برخی از عناوین مذکور در مباحث جداگانه، در بخش‌های مختلف رساله ذکر شده است.

۸. مانع شدن از ذکر خداوند متعال در مساجد و سعی در خراب کردن آنها.
۹. فرار از جنگ مسلمین با کفار.
۱۰. گمراه کردن مردم از راه خداوند متعال.
۱۱. خودکشی یا وارد کردن ضرر کلی به بدن، مثل نقص عضو یا زوال عقل.
۱۲. کشتن مسلمان و کسی که خون او محترم است - هرچند کودک یا مجنون باشد - و نیز کمک و اعانت بر این امر، هرچند به گفتن کلمه‌ای باشد که موجب وقوع قتل گردد.
۱۳. تجاوز به ناحق، با زدن، مجروح کردن و مانند آن نسبت به مسلمان و کسی که خون او محترم است.
۱۴. سقط جنین.
۱۵. دروغ.
۱۶. قسم دروغ به خداوند متعال.
۱۷. گفتار بدون علم و دلیل معتبر.
۱۸. ترک عمدی نماز و روزه و حج و حجاب و پوشش و عفاف اسلامی و سایر واجبات الهی.
۱۹. پرداخت نکردن زکات و خمس واجب یا تأخیر در پرداخت آن (بدون مجوز شرعی).
۲۰. پرداخت نکردن بدهی طلبکار یا تأخیر در ادای آن با وجود مطالبه طلبکار و توانایی مالی بدهکار در ادای دین، با توضیحاتی که در فصل «دین» ذکر می‌شود.
۲۱. ریا در طاعات و عبادات.
۲۲. عقوق والدین و اذیت و بدرفتاری با پدر و مادر و ترک احسان لازم به آنان.
۲۳. عدم رعایت وظایف شرعی واجب در قبال فرزندان.
۲۴. عدم رعایت وظایف شرعی واجب زوجین نسبت به یکدیگر.
۲۵. قطع رحم.

۲۶. مشغول شدن به لهو حرام مانند غنا و موسیقی لهوی.
۲۷. قمار بازی.
۲۸. کمک و همکاری با ظالم در ظلمش یا امور حرام دیگر و نیز قبول پست از جانب آنان؛ مگر آنکه اصل عمل شرعی باشد و پذیرش آن پست به مصلحت مسلمین باشد یا به قصد احسان به مؤمنین و دفع ضرر از آنان باشد یا آنکه فرد در قبول چنین منصبی مجبور (اکراه) شده باشد.
۲۹. شکستن عهد و نذر و قسم شرعی.
۳۰. خیانت و پیمان شکنی و نقض معاهده حتی با غیر مسلمانان.
۳۱. هتک مقدّسات (مانند قرآن و اسامی متبرّکه).
۳۲. تبذیر (بیهوده خرج کردن مال و صرف آن در آنچه شایسته نیست).
۳۳. اسراف (صرف مال زیادتر از آنچه شایسته است).
۳۴. شرب خمر و آب جو (فَقَّاع) و سایر مست کننده ها و مشروبات الکلی.
۳۵. سحر.
۳۶. کِهانت.
۳۷. لواط.
۳۸. زنا.
۳۹. نسبت دادن زنا یا مانند آن به کسی بدون بیّنۀ شرعی.
۴۰. قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط).
۴۱. استمناء و خود ارضایی و سایر استمتاعات جنسی با توضیحی که در مسأله «۵۴۴» ذکر می شود.
۴۲. دوستی و مرتبط شدن با نامحرم در موارد غیر مشروع.
۴۳. نگاه به نامحرم یا لمس بدن نامحرم؛ که توضیح آن در جلد چهارم فصل «احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان» ذکر می شود.
۴۴. ربا در قرض یا معامله و دریافت دیرکرد در ازای تأخیر در پرداخت دین،

- همچنین اجرا یا ثبت یا گواهی بر عقود، معاملات و وام‌های ربوی.
۴۵. خوردن سُحْت (خوردن و ارتزاق از مال حرام) مانند بهای خمر و مسکرات و اجرت زن زناکار، اجرت فرد آوازخوان که آواز غنایی می‌خواند.
۴۶. رشوه‌ای که قاضی برای صدور حکم می‌گیرد.
۴۷. دزدی و سرقت.
۴۸. تصرف در مال یتیم به ظلم و ناحق و نیز غصب و تصرف در مال مسلمان بدون رضایت او.
۴۹. تصرف به ناحق در اموال بیت‌المال.
۵۰. عمل نکردن به وصیت شرعی متوفی.
۵۱. غش در معاملات.
۵۲. کم‌فروشی.
۵۳. خوردن گوشت خوک و حیوانات حرام گوشت و مردار.
۵۴. شایع کردن فحشاء و گناه بین مؤمنین.
۵۵. نمّامی و سخن‌چینی کردن که موجب تفرقه بین مؤمنین گردد.
۵۶. قهر کردن با مسلمان بیش از سه روز، بنا بر احتیاط واجب.^۱
۵۷. خلف وعده، بنا بر احتیاط واجب.
۵۸. حسد همراه با اظهار اثر آن با گفتار یا عمل؛
- «حسد» بدون اظهار اثر آن، حرام نیست، هر چند از ذایل اخلاقی و صفات ناپسند محسوب می‌شود.
۵۹. تکبر؛
- «کِبْر» حالت نفسانی است که فرد بر اثر خودپسندی، خودش را بزرگ‌تر و برتر از دیگران ببیند، بدون داشتن مزیتی که مستحق آن باشد؛

۱. مگر آنکه وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، آن را اقتضا نماید یا آنکه قهر نکردن، مفسده‌ای داشته باشد که مراعات آن از نظر شرعی، مهم‌تر باشد.

چنانچه انسان، کبر را با گفتار یا رفتارش اظهار و ابراز نماید حرام است^۱ و بدون اظهار اثر آن حرام نیست، هر چند از ذرائع اخلاقی و صفات ناپسند به حساب می‌آید.

۶۰. فحش و ناسزا گفتن به مؤمن و لعن وی.

۶۱. اهانت به مؤمن و ذلیل کردن او.

۶۲. افشای اسرار مؤمن.

۶۳. تجسس برای اطلاع از گناهان غیر علنی و پنهان مؤمن.

۶۴. ضرر وارد کردن به جان یا مال یا عرض مسلمان.

۶۵. پایمال کردن حقوق شرعی همسایگان.

۶۶. تهمت زدن.

۶۷. غیبت.

۶۸. فتویٰ دادن در امور دینی برای کسی که مجتهد نیست.

۶۹. قضاوت به ناحق و نیز قضاوت کردن برای کسی که اهلیت و شرایط شرعی

آن را ندارد.

۷۰. تعرُّب پس از هجرت؛

منظور از آن در این زمان آن است که انسان سرزمین اسلامی یا کشور یا شهری که می‌تواند معارف دینی و احکام شرعی را در آن بیاموزد و واجبات الهی را انجام دهد و از حرام‌های الهی اجتناب نماید را ترک کرده و به سرزمین یا کشور یا شهری منتقل شود و در آن اقامت گزیند که دین و ایمانش کاستی پذیرد، به گونه‌ای که ایمان و اعتقادش به عقاید حق، سست و ضعیف و کم رنگ گردد یا نتواند همه یا بعضی از واجباتی را که در شریعت اسلام به آنها امر شده انجام دهد و گناهی را که نهی شده ترک نماید.

بنابراین، مسلمانی که به کشور غیر اسلامی رفته است، اگر بداند که ماندن او

۱. این ردیله نفسانی در ظاهر، آثاری دارد که اظهار آن آثار را «تکبر» گویند.

در آن کشور (یا سایر کشورهای غیر اسلامی) به کاستی دین و ایمان او و خانواده یا فرزندانش، کشیده می‌شود، ولی سکونتش در میهن اسلامی خود یا در سایر کشورهای اسلامی باعث حفظ دین و ایمان او و خانواده‌اش می‌گردد، باید به میهن اسلامی خود یا سایر کشورهای اسلامی هجرت نماید؛ مگر آنکه رفتن به آنجا، وی را در خطر مرگ یا حَرَج و زحمت فوق‌العاده‌ای که قابل تحمّل نیست بیندازد یا ضرورتی پیش آید که باعث رفع تکلیف شود، همانند ضرورتی که موجب جایز شدن خوردن مردار برای حفظ جان از خطر مرگ و امثال آن می‌شود و در این فرض هم، باید به حدّ لازم و ضرورت اکتفا کند و بیشتر از آن جایز نیست.

۷۱. شهادت دادن به ناحق.

۷۲. کتمان شهادت در جایی که اظهار آن لازم است، که توضیح آن در ضمن

مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۳۹۵. اگر از فرد مکلفی که اهلیت شاهد واقع شدن دارد، درخواست شود که شاهد بر عقد^۱ یا ایقاع^۲ یا اقرار یا مانند آن از حقوق الناس باشد، احتیاط واجب آن است که قبول نماید؛

مگر آنکه تحمّل شهادت مذکور بروی ضرر قابل توجّه داشته باشد یا همراه با مشقّت فوق‌العاده که معمولاً قابل تحمّل نیست (حَرَج) باشد یا مستلزم امر حرامی باشد،^۳ یا در وقت احتیاج قادر بر ادای شهادت نباشد یا ادای شهادت برایش حَرَجی یا ضرری باشد.^۴

همچنین، اگر فرد مکلف بر عقد یا ایقاع یا غیر آن شاهد گرفته شود، سپس از او خواسته شود که ادای شهادت نماید، قبول بروی لازم است؛ اما اگر بر عقد یا ایقاع

۱. مانند بیع، اجاره، مصالحه، ازدواج.

۲. مانند طلاق، جُعالة، ابراء ذمّة بدهکار از بدهی.

۳. مانند نگاه به شرمگاه برای شاهد بودن بر ولادت نوزاد.

۴. در مورد ناتوانی یا حرج یقین یا اطمینان به آن لازم است و در مورد ضرر، احتمال ضرر قابل توجّه طوری که منشأ خوف می‌شود کافی است.

یا امر دیگری شاهد باشد بدون آنکه شاهد گرفته شود، قبول واجب نیست، مگر آنکه ظالم و مظلوم از طرفین نزاع را بشناسد که در این صورت، امتناع از ادای شهادت در یاری مظلوم جایز نیست.

شایان ذکر است، این واجب در هر دو مورد،^۱ واجب کفایی است و اگر مکلف بداند که شخص دیگری که اهلیت دارد اقدام به این امر می نماید، بر او قبول واجب نیست.

شناخت تفصیلی احکام برخی از گناهان و منکرها و معروفها

در این بخش، به بیان احکام بیشتری درباره برخی از گناهان و منکرها و نیز تعدادی از واجبات و معروفها پرداخته می شود:

• غنا و موسیقی

مسئله ۳۹۶. «غنا» حرام می باشد^۲ و آن عبارت است از سخنان لهوی - چه شعر،

۱. درخواست تحمّل شهادت و درخواست ادای آن.
۲. پیشوایان دین، ائمه هدی علیهم السلام بر حرمت غنا تأکید داشته و از آن بر حذر داشته اند و یادآور برخی عواقب تلخ و ناگوار آن شده اند، در ذیل به بعضی از روایات آن اشاره می شود:
مسئله بن زیاد می گوید نزد حضرت امام صادق علیه السلام بودم. مردی عرض کرد: «پدر و مادرم فدایتان، در جایی هستم که همسایگان من کنیزکان خواننده دارند که با عود (یکی از ابزار موسیقی شبیه تار) می نوازند، من هنگامی که برای تخیلی به دستشویی می روم، گاهی می شود که برای شنیدن آن نشستن خود را طول می دهم. امام صادق علیه السلام فرمودند: این کار را نکن. آن مرد عرض کرد: به خدا سوگند من چیزی (آواز و آهنگ) می شنوم، ولی خود به آن مجلس نمی روم.
امام صادق علیه السلام فرمودند: تو را به خدا آیا نشنیده ای که خداوند متعال فرموده است: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»، (سوره اسراء، آیه ۳۶)، یعنی همانا گوش و چشم و دل، همه آنها مسؤول هستند (در برابر کاری که انجام داده اند).
عرض کرد: به خدا قسم، گویا هرگز این آیه از کتاب خدا را نه از عربی و نه از عجمی نشنیده ام، البته بعد از این به آن کار بازگشت نخواهم کرد و استغفار می کنم.
امام صادق علیه السلام فرمودند: برو غسل کن و نماز بخوان هر مقدار که می توانی، همانا گناه بزرگی را مرتکب می شدی، چه بسیار حال توبد بود اگر با همین حال از دنیا می رفتی؛ خدا را حمد و سپاس کن و از هر آنچه در نزد پروردگار مکروه است درخواست توبه نما، زیرا خداوند متعال جز کارهای قبیح و زشت را

چه نثر- که با سبک‌ها و لحن‌ها و آوازهای مرسوم و معمول نزد اهل لهو خوانده می‌شود و فرقی بین غنای شاد و غنای غم‌انگیز و محزون نمی‌باشد و همین‌طور فرقی بین آواز غنایی زن و مرد، بین تک‌خوانی و جمع‌خوانی، خواندن با استفاده از دستگاه صوت و غیر آن نیست.

شایان ذکر است، معیار تشخیص این موضوع (کدام آواز عرفاً مناسب با مجالس لهواست و کدام آواز مناسب نیست یا کدام سبک خواندن عرفاً در نزد اهل لهو مرسوم است و کدام سبک مرسوم نیست)، به عهده شخص مکلف می‌باشد و مکلف می‌تواند با مراجعه به عرف مردم، بسیاری از موارد آن را تشخیص دهد.

مسئله ۳۹۷. صداهایی که محتوا و متن غیر لهوی دارد، ولی سبک خواندن آن مناسب با مجالس لهواست، دو صورت دارد:

- الف. آن محتوا قرآن، دعا و ذکر باشد؛ خواندن آن با لحن غنایی، حرام است.
- ب. سایر سخنان (غیر قرآن، دعا و ذکر) باشد که با سبک لهوی و لحن غنایی خوانده می‌شود، چه شعر باشد و چه نثر مثل قصیده، غزل اسلامی، مدیحه و مرثیه،

مکره و بد نمی‌شمارد و کار قبیح و ناشایست را برای اهلش واگذار، همانا هرکاری اهلی دارد». وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب الأغسال المسنونة، باب ۱۸، ص ۳۳۱، ح ۱.

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «خانه‌ای که در آن غنا باشد: ۱. ایمن از مرگ و مصیبت ناگوار و ناگهانی نیست؛ ۲. دعا در آن مستجاب نمی‌شود؛ ۳. فرشتگان وارد آن نمی‌شوند». همان، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب مایکتسب به، باب ۹۹، ص ۳۰۳، ح ۱.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «غنا موجب نفاق و فقر می‌شود». همان، ص ۳۰۹، ح ۲۳. در حدیث دیگر نقل شده است شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «مردمان پست و فرومایه چه کسانی هستند؟ آن حضرت علیه السلام فرمودند: آنان که شراب می‌نوشند و طنبور می‌نوازند». همان، باب ۱۰۰، ص ۳۱۴ و ۳۱۵، ح ۱۱.

در روایت نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «... کسی که به لهوگوش فرا دهد (در روز قیامت)، شرب مذاب در گوشش ریخته می‌شود». مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ابواب مایکتسب به، باب ۸۰، ص ۲۲۱ و ۲۲۲، ح ۱۵۱۸۵.

در حدیث نقل شده که خداوند متعال در قیامت می‌فرماید: «ای فرشتگانی که به حمد و ثنای من مشغول هستید، صدایتان را به گوش کسانی که در دنیا گوش و زبان خود را از غنا باز داشته‌اند، برسازید». همان، باب ۷۸، ص ۲۱۴، ح ۱۵۱۵۱.

کلمات حکمت‌آمیز و مانند آن؛ چنین خواندنی بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست. بنابراین، صدایی که محتوا و متن باطلی ندارد و سبک خواندن آن هم لهوری نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۳۹۸. گوش دادن به غنا، حرام است و اجرت گرفتن برای آن نیز حرام می‌باشد و گیرنده، مالک اجرت نمی‌شود. همین‌طور، یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست.

مسئله ۳۹۹. «موسیقی»، فنی از فنون انسانی می‌باشد و آن، صداها و آهنگ‌هایی است که از نواختن ابزار مخصوص موزیک ایجاد می‌شود. موسیقی از نظر حکم شرعی، دو نوع است:

الف. موسیقی حلال؛ آن است که مناسب مجالس لهور نباشد؛ مثل موسیقی ارتش (مارش نظامی) و طبل و سنج عزاداری که در عرف، مناسب با مجالس لهور محسوب نمی‌شود.^۱

ب. موسیقی حرام؛ آن است که مناسب مجالس لهور نباشد؛ یعنی شنونده موسیقی (خصوصاً زمانی که از این امور، مطلع باشد) تشخیص می‌دهد که این آهنگ در مجالس لهور به کار می‌رود.^۲

شایان ذکر است، تشخیص این موضوع (آیا موسیقی عرفاً مناسب با مجالس اهل لهور است یا نه)، به عهده شخص مکلف می‌باشد و مکلف می‌تواند با مراجعه به عرف مردم،^۳ بسیاری از موارد آن را تشخیص دهد و در این حکم، فرقی

۱. منزه داشتن محتوای مذهبی - مانند آنچه در مورد حضرات معصومین علیهم‌السلام خوانده می‌شود - از هرگونه موسیقی - هرچند غیر لهوری - اولی و بهتر است و شایسته است حکم مذکور در تولید، نشر و ترویج محتوای مذهبی رعایت گردد.

۲. از جمله موارد آن، آهنگ‌های تند و طرب‌آور شبکه‌های تلویزیونی و موسیقی مناسب با مجالس فساد، رقص، عیش و نوش، پارتی‌های شبانه و مجالس عروسی گناه می‌باشد.

۳. منظور، عرف عام در هر زمان می‌باشد؛ بنابراین، اگر گروه خاصی یا مردم منطقه خاصی، نوعی از موسیقی را لهوری ندانند، ولی عموم مردم و عرف عام آن موسیقی را لهوری بدانند، باید از گوش دادن به آن اجتناب شود.

بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنتی و غیر سنتی، کلاسیک و غیر کلاسیک و مانند آن نیست.

مسئله ۴۰۰. گوش دادن به موسیقی حرام، حرام می باشد، چه اینکه شنونده در مجلس نواختن موسیقی حضور داشته باشد یا نه، موسیقی به صورت زنده و مستقیم پخش شود یا قبلاً ضبط شده و از شبکه های تلویزیونی داخلی یا خارجی یا سایر دستگاه های پخش یا موبایل و مانند آن، پخش شود.

مسئله ۴۰۱. منظور از مجلس لهو، مجلسی است که برای هوسرانی، عیاشی و خوشگذرانی از راه های غیر مشروع - مانند غنا، رقص و پای کوبی و اختلاط زن و مرد نامحرم، چشم چرانی و نگاه حرام، استعمال مشروبات الکلی و سایر اقسام بی بند و باری و فساد - تشکیل شده است؛ بنابراین، نواختن و گوش دادن به موسیقی مناسب با این نوع مجالس حرام است، هر چند در مجلس عادی نواخته شده یا به صورت فردی گوش داده شود.

مسئله ۴۰۲. به طور کلی برای آنکه گوش دادن به صدایی جایز باشد - همان طور که از مسائل قبل استفاده شد - رعایت چند نکته لازم است:

الف. آواز خوانده شده، غنایی نباشد.

ب. موسیقی و آهنگ آن، مناسب با مجالس لهو نباشد.

ج. محتوای خواندن خواننده، مطالب منفی و خلاف شرع، مثل دعوت به کفر و بی دینی، فحشاء و ابتذال نباشد.

د. برای مردان، آواز خوانی زن که با نازک و لطیف کردن صدا همراه است نباشد.

مسئله ۴۰۳. همان طور که نواختن موسیقی لهوی و گوش دادن به آن جایز نیست، اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام، نیز حرام می باشد و گیرنده، مالک آن نمی شود و تعلیم و تعلم آن نیز حرام است.

مسئله ۴۰۴. اگر فرد در موردی، شک کند که آواز غنا است یا نه، یا موسیقی لهوی است یا غیر لهوی، برای کسی که تعریف غنا و لهو و موسیقی لهوی را می داند، شنیدن آن حرام نیست؛ ولی خلاف احتیاط می باشد.

مسئله ۴۰۵. معیار حرام بودن موسیقی، همان طور که در مسائل قبل ذکر شد، تناسب آن با مجالس لهومی باشد.

بنابراین، اگر کسی بگوید: «این نوع موسیقی حالت خاصی را در من ایجاد نمی‌کند» یا آنکه بگوید: «در من اثر ندارد»، این حرف او معیار حرام یا حلال بودن موسیقی نیست؛ البته گاه، ایجاد حالتی خاص در شخص، نشان می‌دهد که موسیقی با مجلس لهو تناسب دارد؛ ولی همیشه این طور نیست.

مسئله ۴۰۶. همان طور که در مسائل قبل ذکر شد، گوش دادن به غنا و موسیقی مناسب با مجالس لهو حرام است؛^۱

اما اگر فرد به موسیقی حرام یا غنا گوش ندهد، ولی آن صدا به گوشش بخورد، مرتکب حرام نشده است. بنابراین، به گوش خوردن صدای موسیقی حرام یا غنا، به خودی خود حرام نیست و چنانچه برای آنکه بخواهد خود را از گوش فرا دادن به آن صدا باز دارد، لازم باشد مشغول امر دیگری مثل کتاب خواندن یا گفتن ذکر و مانند آن باشد، باید این کار را انجام دهد و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیز با تحقق شرایط آن واجب است.

مسئله ۴۰۷. در اتوبوس‌ها، پارک‌ها، بازارها و سالن فرودگاه یا راه‌آهن، رستوران‌ها و یا سایر مراکز عمومی که ممکن است موسیقی مناسب با مجالس لهوپخش شود، رفت و آمد جایز است؛ ولی انسان باید از گوش دادن عمدی به آن خودداری نماید و اگر آهنگ موسیقی بدون قصد و اختیار به گوش انسان بخورد، اشکال ندارد.

مسئله ۴۰۸. شرکت در مجالس عروسی یا جشن‌هایی که در آن برنامه‌های موسیقی لهوی اجرا می‌گردد یا شامل امور حرام دیگری است، چنانچه فرد بداند یا بترسد که خودش به حرام خواهد افتاد، جایز نیست و واجب است فرد در صورت اطلاع یا حضور در چنین مجالسی، به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر حسب شرایط آن عمل کند و گاه ممکن است ترک مجلس یا حاضر نشدن در آن، از مصادیق نهی از منکر باشد.

۱. با توضیحی که در مسائل قبل ذکر شد.

همچنین، در صورتی که احتمال اثر نمی دهد و مطمئن است که نهی از منکر بی تأثیر است، بنا بر احتیاط واجب، لازم است کراهت و ناراحتی خود از گناه را به گونه ای اظهار نماید،^۱ بلکه اگر توانایی نهی از منکر ندارد و حضور او عرفاً موجب تأیید یا تشویق آنان بر گناه و امضای کار آنان محسوب می شود، حضور جایز نیست، هر چند صدای غنا و موسیقی لهوی را گوش نکند.

مسئله ۴۰۹. یاد دادن و یاد گرفتن موسیقی لهوی و تشویق و تجلیل از کسانی که موسیقی لهوی می نوازند و همین طور، دعوت از گروه های مطرب و ارکستر در مجالس عروسی یا جشن و غیر آن در صورتی که به نواختن موسیقی لهوی می پردازند، جایز نیست و ترویج باطل محسوب می شود.

مسئله ۴۱۰. پخش آهنگ و موسیقی از رادیوها و تلویزیون های کشورهای اسلامی، نشانه شرعی بر حلال بودن آن نیست و معیار، تشخیص فرد مکلف است. بنابراین، اگر فرد موسیقی پخش شده را عرفاً مناسب با مجالس لهومی داند، گوش دادن به آن جایز نیست. همچنین، کسب مجوز از نهادهای قانونی موجب حلال شدن موسیقی حرام نمی شود.

مسئله ۴۱۱. خرید، فروش، توزیع و تکثیر سی دی موسیقی لهوی یا آواز غنایی و همین طور ارسال آن از طریق فضای مجازی و غیر آن، که نوعی ترویج و اشاعه حرام (گوش دادن به صدای حرام) یا سبب ارتکاب آن یا ایجاد انگیزه برای ارتکاب این گناه توسط دیگران می شود، جایز نیست.

مسئله ۴۱۲. خرید و فروش ابزار مخصوص موسیقی حرام، حرام است و معیار در آلات مخصوص موسیقی حرام، نظر عرف مردم است.

بنابراین، وسیله ای که کیفیت ساخت آن به گونه ای است که معمولاً در نزد مردم ارزش و علّت نگهداری آن، استفاده در موسیقی حرام است، از آلات

۱. بنابراین، اگر رفتن او با ابراز کراهت و انزجار از ارتکاب حرام منافات داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید به آن مجلس برود.

مخصوص موسیقی لهوی محسوب می شود، هرچند فرد آن را برای نواختن موسیقی حرام تهیّه نکرده باشد.

مسئله ۴۱۳. دایره (دف) از آلات لهواست و دایره زدن - چه زنگ دار، چه بی زنگ - در مجالس عروسی و غیر آن جایز نیست؛

اما زدن به وسایلی از قبیل سینی، قابلمه، تشت و... که از آلات لهونیستند در مجالس عروسی و غیر آن، اگر به طور معمولی باشد به خودی خود جایز است؛ ولی اگر کیفیت زدن به نحو خاصی (ریتم دار) باشد که مناسب مجالس لهواست، اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله ۴۱۴. آلات موسیقی که برای بازی بچه ها و آرام کردن آنها فراهم شده، در صورتی که موسیقی حاصل از آنها همان موسیقی مناسب با مجالس لهو باشد، داد و ستد آنها جایز نیست و افراد بالغ و مکلف نمی توانند از آنها برای نواختن موسیقی لهوی استفاده کنند یا به موسیقی لهوی آن گوش فرا دهند.

همین طور، بنا بر احتیاط واجب بر کسی که سرپرستی و تربیت بچه نابالغ بر عهده اوست، لازم است او را از نواختن و گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی باز دارد.

• رقص

مسئله ۴۱۵. رقصیدن زن در برابر مرد نامحرم و همین طور رقصیدن مرد در برابر زن نامحرم، حرام است؛

رقص زنان برای زنان یا رقص مردان برای مردان، همین طور رقصیدن زن در برابر مرد محرم و نیز رقص مرد در برابر زن محرم، محل اشکال می باشد و احتیاط واجب در ترک این موارد است، هرچند معرض فساد نبوده و همراه با عمل حرام دیگری همچون نواختن یا پخش موسیقی لهوی یا اختلاط زن و مرد نباشد.

مسئله ۴۱۶. رقص زن برای شوهرش به تنهایی در جایی که دیگری نباشد و توأم با

امر حرام دیگری نباشد، جایز است؛ اما رقص شوهر برای زن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۴۱۷. آموزش رقاصی بنا بر احتیاط واجب، مطلقاً جایز نیست.

• مجسمه و نقاشی

مسئله ۴۱۸. «تصاویر» سه نوع هستند که حکم هر یک از آنها، به شرح ذیل است:
الف. اگر تصویر مربوط به موجودات بی روح مثل گل، بوته، درخت و... باشد، نقاشی آن - هر چند برجسته باشد - و نیز ساختن مجسمه آن، اشکال ندارد.

ب. اگر تصویر موجودات روح دار بدون برجستگی باشد، مثل نقاشی انسان و حیوان و طراحی عکس کامپیوتری، اشکال ندارد و تصاویر فتوگرافی (عکس) و تصاویر تلویزیونی معمول در زمان ما هم، همین حکم را دارد.

ج. اگر تصاویر موجودات روح دار، به شکل مجسم و برجسته باشد - مثل مجسمه انسان و حیوان، جنّ و فرشتگان^۱ - چنانچه تصویر کامل یا در حکم کامل^۲ باشد یا تصویر ناقص از موجود روح دار^۳ به حساب آید، ساختن و اجرت ساخت آنها، بنا بر احتیاط لازم، حرام است و در حرام بودن ساخت آن فرقی بین سنگ، چوب، فلز، پلاستیک، گچ، پارچه، کاموا و مانند آن نیست.

مسئله ۴۱۹. ساخت مجسمه یا تصویر برجسته بعضی از اعضای بدن - طوری که عرفاً به آن انسان یا حیوان ناقص گفته نشود، بلکه مثلاً گفته شود بعضی از اعضای بدن اوست - مانند یک سر یا یک پا یا یک دست و مثل آن، اشکال ندارد.

۱. یا موجودات خیالی روح دار مثل سیمرغ، غول.

۲. تصویر در حکم کامل مانند تصویر برجسته شخص نشسته، یا تصویر برجسته نیم رخ از انسان یا کسی که دستش را پشت سرش قرار داده است.

۳. تصویر ناقص از حیوان روح دار، مانند مجسمه یا تصویر برجسته شخص دست بریده یا پا بریده یا فردی که سر ندارد و در این مورد، فرق ندارد که نقص به جهت فقدان عضوی باشد که در حیات نقشی ندارد مثل دست یا پا و یا به جهت فقدان آنچه در حیات مؤثر است، مثل سر باشد.

مسئله ۴۲۰. در مواردی که ساخت مجسمه بنا بر احتیاط واجب حرام است (مورد «ج» از مسئله «۴۱۸»)، خرید و فروش آنها - به خودی خود و با صرف نظر از عنوان های دیگر - اشکال ندارد؛ نگهداشتن آنها در منزل نیز جایز است، هرچند مکروه می باشد.

مسئله ۴۲۱. ساختن عروسک های اسباب بازی یا عروسک های نمایشی برای کودکان، گچ بری اشکال حیوانات، مانکن هایی که برای نمایش لباس به کار می روند، ماکت انسان، پایه های تلفن یا تلویزیون یا سایر اشیاء به شکل های حیوانات، حکم مجسمه را دارند.

مسئله ۴۲۲. تگه دوزی و گلدوزی اشکال موجودات روح دار مثل انسان و حیوانات بر روی پارچه و مانند آن، که مقداری برجستگی دارد، اگر برجستگی قابل توجه نداشته باشد اشکال ندارد و در غیر این صورت، حکم مجسمه را دارد و مرورید دوزی اشکال موجودات روح دار نیز در حکم ساختن مجسمه آنها است.

مسئله ۴۲۳. در صورتی که سرمجسمه را فرد یا کارخانه ای ساخته و فرد یا کارخانه دیگر، بدنش را بسازد و افرادی سر را به بدن متصل کنند یا آنکه همان فرد یا کارخانه دومی که بدن را می سازد، سر را به بدن وصل کند، ساخت بدن مجسمه - که تصویر ناقص از موجود روح دار بر آن صادق است - بنا بر احتیاط لازم، حرام می باشد و ملحق کردن سر به بدن هم بنا بر احتیاط لازم، جایز نیست؛ ولی ساخت سر تنها، اشکال ندارد.

مسئله ۴۲۴. کشیدن کاریکاتور اشخاص اگر مصداق هتک حرمت مؤمن و اهانت به او باشد جایز نیست، هرچند خود شخص راضی به این کار باشد؛ ولی اگر در عرف امروز، هتک و توهین به حساب نیاید، اشکال ندارد.

• ریش تراشی

مسئله ۴۲۵. تراشیدن ریش یا ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسئله ۴۲۶. اگر فرد موی قسمت چانه را نگه دارد و بقیه ریش و محاسنش را بترشد باز هم این کار، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست؛

ولی تراشیدن مویی که روی گونه‌ها روییده، مانعی ندارد؛ به شرط آنکه به مقدار تقریباً طول یک بند انگشت به طور پیوسته و متصل به هم، از موهایی که در قسمت چانه و پایین گونه‌ها بر روی استخوان لِحیه (فک پایین) در دو طرف آن روییده، از چانه تا موازات گوش (انتهای استخوان لِحیه) را نتراشد و باقی بگذارد طوری که عرفاً صدق کند آن فرد دارای لِحیه و ریش است.

مسئله ۴۲۷. ملاک حرام بودن در ریش تراشی، آن است که دیگرانی که شخص را در مجلس تخاطب و گفتگومی بینند بگویند: «ریش ندارد».

مسئله ۴۲۸. تراشیدن ریش به هر وسیله‌ای که باشد فرقی ندارد؛ چه با ماشین برقی باشد یا دستی، تیغ، خمیر ریش یا مواد شیمیایی دیگر و در هر صورت، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۴۲۹. آرایشگر، بنا بر احتیاط واجب، اجرت تراشیدن ریش را مالک نمی‌شود.

مسئله ۴۳۰. تراشیدن ریش در مواردی که فرد را مجبور به تراشیدن ریش کرده‌اند و راهی برای رهایی از آن نیست یا هنگام اضطراب شرعی که فرد برای درمان لازم و مانند آن مضطرب و ناچار به تراشیدن ریش باشد، یا ترک تراشیدن ریش موجب ضرر قابل توجه یا مشقت فوق‌العاده‌ای باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حَرَج)، جایز است؛

البته اگر اضطراب یا ضرر یا حرج با تراشیدن بخشی از ریش به گونه‌ای که در **مسئله ۴۲۶** ذکر شد رفع می‌شود بنا بر احتیاط واجب، نباید تمام آن را بترشد.

مسئله ۴۳۱. کوتاه کردن موی بالای لب (سبیل) یا تراشیدن آن اشکال ندارد و بلند کردن آن به گونه‌ای که روی لب بالا بیافتد، حرام نیست؛ ولی به خودی خود مکروه است. همچنین، تراشیدن موی پشت گردن و پشت گوش‌ها مانعی ندارد.

مسئله ۴۳۲. اگر تراشیدن ریش بدون مجوز شرعی باشد، عدالت صاحبش شرعاً محرز نیست. بنابراین، آثار شرعی عدالت در مورد او جاری نمی‌شود؛ مثلاً نمی‌توان در نماز جماعت به او اقتدا کرد یا نمی‌توان به عنوان شاهد در دادگاه در مورد قتل، زنا، طلاق و... شهادت او را قبول نمود.

• شرط بندی و قمار

مسئله ۴۳۳. شرط بندی بین دو یا چند طرف در مسابقات و بازی‌ها و مواردی که در آن برد و باخت و رقابت مطرح است، حرام می‌باشد.

منظور از «شرط بندی»، این است که قرار بگذارند برنده از بازنده چیزی بگیرد، چه پول باشد یا شیء دیگری که دارای ارزش مالی است یا آنکه بازنده عملی را که ارزش مالی دارد برای برنده، به طور مجانی انجام دهد.

مسئله ۴۳۴. اگر در مسابقات ورزشی مثل فوتبال، والیبال یا بازی‌های خانگی و مانند آن، هر کدام مبلغی بگذارند تا فرد یا تیم برنده با آن پول برای خودشان، خوراکی یا چیز دیگر تهیه کنند یا با پول جمع شده، جایزه و مانند آن تهیه شده و به فرد یا تیم برنده داده شود، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

همین طور، اگر در این موارد با هم شرط کنند که هر کس بازنده شد، فلان مبلغ به دیگری بدهد، این کار قمار محسوب شده و جایز نمی‌باشد؛ مگر اینکه التزام و الزامی در بین نباشد و قرارداد عوض در مقابل برد و باخت، عرفاً صادق نباشد.

مسئله ۴۳۵. اگر دو نفر در مسابقه ورزشی یا بازی‌های خانگی دیگر، شرط کنند که بازنده مبلغی را به برنده بدهد، یا آنکه در بازی با دستگاه‌ها و نرم افزارهای بازی شرط کنند که هر کدام بازی را ببازد، مبلغی را به برنده بدهد یا آنکه کل مخارج بازی یا بیشتر از سهم خویش را حساب کند، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

مسئله ۴۳۶. اگر طرفین در مسابقات و بازی‌ها، شرط بندی را تبدیل به نذر کنند و

۱. یعنی بازنده خود را ملزم به پرداخت ندانسته و برنده نیز بازنده را متعهد به پرداخت نداند.

صیغه نذر بخوانند، نذر مذکور عرفاً نذر کردن عملی به صورت شرط بندی محسوب می شود و چنین نذری به سبب اینکه رجحان شرعی ندارد، منعقد نمی شود و حرام بودن شرط بندی نیز به حال خود باقی می ماند.

مسئله ۴۳۷. در حرام بودن شرط بندی، فرقی بین افراد نیست. بنابراین، شرط بندی بین زن و شوهر، پدر و فرزند، برادر و خواهر، خویشاوندان نیز جایز نیست.

مسئله ۴۳۸. در حرام بودن شرط بندی، بین انواع مختلف مسابقات فرقی نیست و شامل مسابقاتی مثل شنا، فوتبال، والیبال، بسکتبال، تنیس، تنیس روی میز، کشتی، دو، پرش، قایقرانی، وزنه برداری، دوچرخه سواری، کوهنوردی و... می شود و تنها دو مسابقه به نام «سَبَق» و «رمایه» استثنا می شود.

مسئله ۴۳۹. «سَبَق»، مسابقه اسب دوانی یا شترسواری و مسابقه با حیواناتی مانند آن است و شامل مسابقه با انواع ماشین هایی که در جنگ کاربرد دارد، هواپیماهای جنگی، تانک ها و مانند اینها نیز می شود؛

«رمایه»، مسابقه تیراندازی است که شامل تیراندازی با انواع مختلف اسلحه و ادوات جنگی معمول و متداول در جنگ و نیز پرتاب نیزه و سرنیزه و شمشیربازی می شود.

شرط بندی دو طرفه در این دو مسابقه، برای خود سوارکار یا تیرانداز و شخصی که مسابقه می دهد، با رعایت شرایط و احکام شرعی ویژه آن - که در مسائل بعد ذکر می شود - جایز است و پول یا چیزی که بر آن شرط بسته شده حلال می باشد.

مسئله ۴۴۰. «سَبَق» یا «رمایه»، همانند سایر عقود نیاز به ایجاب و قبول دارد و لازم نیست این ایجاب و قبول با گفتار باشد، بلکه انجام عملی که این معنا را برساند کافی است.

مسئله ۴۴۱. در مسابقه سبق یا رمایه، باید جهاتی که ندانستن آن موجب ابهام و زمینه ساز بروز اختلاف می شود، مشخص گردد.

بنابراین، در سبق باید مسافت مسابقه (ابتدا و پایان آن) و نوع وسیله یا حیوان و عوضی که برای مسابقه قرار داده می شود معین گردد و در تیراندازی هم باید مقدار مسافت، هدف، تعداد پرتاب تیر، تعداد اصابت تیر به هدف، کیفیت اصابت آن به هدف، عوضی که برای مسابقه قرار داده می شود مشخص شود.

شایان ذکر است، نسبت به عوضی که در مسابقه سبق یا رمایه معین می شود، فرق ندارد عین باشد یا دین در ذمه باشد، این عوض را بازنده به فرد برنده بدهد یا شخص دیگری عوض را به وی بپردازد.

مسئله ۴۴۲. اگر فرد یا تشکلی، مسابقات ورزشی را به این صورت برگزار کند که از مسابقه دهندگان، مبلغی گرفته و در انتها به تیم یا نفر برنده جایزه دهد، چنانچه فرد یا افرادی که پول می دهند آن را در مقابل جایزه احتمالی بدهند، این کار جایز نیست؛

اما اگر مبلغ را مجانی بدهند یا در مقابل امکانات مشخصی که ارائه می شود، بدهند - نه جایزه احتمالی - اشکال ندارد و فرقی ندارد که جایزه دهنده، جایزه را از پول آنها تهیه کند یا از مال دیگر.

مسئله ۴۴۳. شرط بندی تماشاگران بر روی برد و باخت بازیکنان یا تیم ها در مسابقات ورزشی - حتی در سبق و رمایه - حرام می باشد.^۱

مسئله ۴۴۴. در برخی از اماکن تفریحی، دستگاه هایی قرار داده می شود که افراد با پرداخت مبلغی می توانند از دستگاه استفاده کرده و شانس خود را امتحان کنند و برنده جایزه ای شوند که ارزش آن جایزه ممکن است کمتری یا بیشتری برابر با مبلغ پرداختی باشد؛ در این گونه موارد، چنانچه پرداخت مبلغ به عنوان امتحان شانس و برنده شدن جایزه باشد، حکم برد و باخت مالی را دارد و جایز نیست.

۱. پس اگر مرکز ورزشی یا سایر مؤسسات و اشخاص، پیش بینی نتیجه مسابقات را همراه با مبلغی پول از مردم دریافت نموده و به برندگان جایزه دهند، چنین فعالیتی قمار محسوب شده و برای هر دو طرف حرام می باشد.

شایان ذکر است، اگر دستگاه طرّاحی شده که پوچ هم داشته باشد، همین حکم در مورد آن جاری است.

مسئله ۴۴۵. برخی از مؤسّسات و نهادها از افراد دعوت می‌کنند با ارسال پیام یا مانند آن (همراه با پاسخ سؤال یا پیش‌بینی نتیجه برخی مسابقات یا بدون آن)، در قرعه‌کشی شرکت کرده و احتمالاً به جایزه‌ای دست یابند؛

این‌گونه موارد، چنانچه برای شرکت در قرعه‌کشی، مبلغی - غیر از هزینه متعارف ارسال پیام^۱ - دریافت نشود، به خودی خود اشکال ندارد؛

اما اگر با ارسال پیامک به سامانه آن نهاد مثلاً، مبلغی از طریق قبض یا کسراز شارژ یا مانند آن از حساب فرد کسرو به حساب آن نهاد واریز می‌شود و قصد فرد در پرداخت هزینه مذکور به آن نهاد، مشارکت در قرعه‌کشی و دستیابی به جایزه احتمالی باشد، فعالیت مذکور نوعی برد و باخت مالی و قمار محسوب می‌شود و جایز نیست.

مسئله ۴۴۶. برخی از فروشگاه‌ها با برگزاری قرعه‌کشی به تعدادی از خریداران محصولات خویش، جوایزی اهدا می‌کنند؛ این‌گونه موارد که به شیوه‌های مختلفی انجام می‌گردد، چنانچه در آن برای شرکت در قرعه‌کشی مبلغی دریافت نشود و مشتری تمام مبلغ را فقط در ازای خرید کالا پردازد،^۲ به خودی خود اشکال ندارد.

مسئله ۴۴۷. خرید و فروش بسته‌های شانسی که حاوی کالای نامشخص می‌باشد، چنانچه تمام مبلغ در ازای شیء مشخص (مانند خود بسته^۳ یا شیء معینی همچون خوراکی مشخصی که مطمئناً در بسته موجود است) پرداخت و دریافت شود، چنین معامله‌ای صحیح است؛

۱. که این هزینه مربوط به شرکت مخابرات می‌باشد.

۲. به عبارت دیگر، جزئی از ثمن در ازای شرکت در قرعه‌کشی و جایزه احتمالی داده و گرفته نشود.

۳. با فرض اینکه خود بسته، دارای ارزش مالی هرچند اندک باشد.

اما اگر مبلغ یا بخشی از آن در ازای کالای نامشخص قرار می‌گیرد، چنین خرید و فروشی باطل است؛ البته چنانچه طرفین به جای خرید و فروش از قرارداد مصالحه استفاده کنند، یعنی بسته مذکور با محتویات نامشخص آن را در ازای مبلغی مصالحه کنند، اشکال ندارد.

شایان ذکر است، در این گونه موارد در صورتی که پرداخت و دریافت مبلغ به قصد معامله نبوده، بلکه در قبال جایزه احتمالی قرار گیرد، قمار محسوب شده و جایز نیست.

مسئله ۴۴۸. بازی‌های آنلاینی که دارای مراحل متعدد است و بازی در یک نوبت به پایان نمی‌رسد و نیاز به استمرار دارد، چنانچه امتیاز (اکانت) آنها در عرف فی الجمله مورد معامله قرار می‌گیرد، هرچند فرد قصد خرید و فروش آن را نداشته باشد - و نیز صحیح بودن معاملات آن - مورد توقف است،^۱ در غیر این صورت، اگر حاوی امر حرامی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۴۴۹. اگر محتوای بازی - چه آنلاین و چه آفلاین - دارای تصاویر محرک و مهیج جنسی بوده یا موجب سستی در اعتقادات یا ترک واجبات شرعی کاربر گردد یا بازی با آن عرفاً مصداق ترویج باطل یا هتک مقدسات محسوب گردد، انجام این گونه بازی‌ها جایز نیست و تشخیص موارد آن با مکلف می‌باشد.

○ شطرنج و سایر وسایل قمار

مسئله ۴۵۰. بازی با «شطرنج» و «تخته نرد» حرام است؛ چه اینکه همراه با شرط‌بندی باشد یا بدون آن؛ مثل اینکه برای تفریح، سرگرمی، افزایش هوش و دقت، ورزش فکری، بازی کنند.

مسئله ۴۵۱. غیر از شطرنج و تخته نرد، بازی با وسایل دیگر قمار مثل ورق و پاسور،

۱. مکلف در این گونه موارد می‌تواند به مجتهد جامع الشرایط دیگر، با رعایت الأعلّم فالأعلّم مراجعه نماید.

با شرط بندی، حرام است و بدون شرط بندی، بنا بر احتیاط لازم، جایز نیست.^۱
مسئله ۴۵۲. بازی با وسایلی غیر از شطرنج و تخته نرد و سایر وسایل قمار، در صورتی که با شرط بندی بازی کنند، حرام است و بدون شرط بندی، به خودی خود اشکال ندارد.

مسئله ۴۵۳. تجارت و خرید و فروش وسایل قمار و نیز ساخت و مزد ساخت آنها حرام است.

همین طور، اجاره دادن مکان به عنوان بازی با وسایل قمار، حرام و باطل است؛ بلکه اگر نهی از منکر و جلوگیری از بازی با قمار، راهی جز از بین بردن وسیله قمار - هر چند با تغییر دادن شکل و هیأتش - نداشته باشد، از بین بردن آن واجب می باشد؛ البته اگر وسیله قمار ملک دیگری باشد، بنا بر احتیاط واجب برای از بین بردن آن، باید از حاکم شرع اجازه گرفته شود.

مسئله ۴۵۴. بازی با شطرنج و تخته نرد و بازی با سایر وسایل قمار با کامپیوتر بدون شرط بندی، چنانچه در مقابل، طرف دیگری هست که با او بازی کند، مثل بازی با خود آن وسایل می باشد و اگر طرف مقابل، خود دستگاه است، بنا بر احتیاط لازم، جایز نیست.

مسئله ۴۵۵. بازی با وسیله ای که فرد نمی داند در حال حاضر وسیله قمار هست یا نه و قبلاً هم وسیله قمار نبوده، بدون شرط بندی به خودی خود اشکال ندارد و اگر قبلاً وسیله قمار بوده و شک داشته باشد که در بین مردم از «وسیله قمار بودن» خارج شده یا نه، بازی با آن با توضیحاتی که در مسائل قبل ذکر شد، جایز نیست.^۲

۱. بازی با بلیارد با شرط بندی حرام و بدون شرط بندی - حتی به عنوان تفریح و سرگرمی - بنا بر احتیاط لازم جایز نیست.

۲. البته همان طور که قبلاً ذکر شد، بازی با شطرنج و تخته نرد، چه با شرط بندی و چه بدون آن، به قصد سرگرمی و تفریح، ورزش فکری یا انگیزه های دیگر حرام است.

○ بلیط‌های بخت‌آزمایی

مسئله ۴۵۶. بلیط‌های بخت‌آزمایی، برگه‌هایی است که برخی شرکت‌ها و مؤسسات آنها را به مبلغ معین عرضه می‌کنند و متعهد می‌شوند با قرعه‌کشی به برخی از صاحبان بلیط، مبلغی به عنوان جایزه پردازند؛ این کار ممکن است به چند وجه صورت بگیرد:

اول: مقصود از بذل مال و دادن پول به هنگام گرفتن برگه‌ها، درازای جایزه احتمالی باشد که در صورت برنده شدن در قرعه‌کشی به دست می‌آورد؛ در این صورت، چنین معامله‌ای حرام و باطل است و نوعی قمار و برد و باخت مالی و اکل مال به باطل محسوب می‌شود.

در فرض فوق، چنانچه کسی این عمل حرام را مرتکب شود و در قرعه‌کشی برنده گردد، در صورتی که شرکت یا مؤسسه قرعه‌کشی کننده دولتی یا مشترک در کشورهای اسلامی باشد، مبلغی که به عنوان جایزه می‌گیرد در حکم اموال مجهول المالک است و جواز تصرف در آن مشروط به رجوع به حاکم شرع یا نماینده وی می‌باشد؛

اما اگر شرکت مذکور خصوصی باشد، در صورتی تصرف در آن مال جایز است که بداند صاحبان مسلمانش، حتی با فرض اینکه بدانند قرارداد باطل بوده و وی مالک جایزه نمی‌باشد، راضی به تصرف او هستند.

دوم: مقصود از بذل مال و دادن پول کمک مالی و مشارکت در امور خیریه (مانند ساختن مدرسه، بیمارستان، پل) باشد، نه دستیابی به جایزه احتمالی و کسب سود؛

این صورت اشکالی ندارد و در این فرض، اگر قرعه به نام کسی اصابت کرد، چنانچه شرکت یا مؤسسه دولتی یا مشترک در کشورهای اسلامی باشد، با اجازه حاکم شرع یا نماینده وی تصرف در جایزه مذکور اشکالی ندارد و اما اگر شرکت یا مؤسسه، خصوصی باشد یا دولتی در کشورهای غیراسلامی باشد، تصرف در

جایزه نیازی به اجازه حاکم شرع یا نماینده وی و مراجعه به او ندارد.

سوم: مقصود از دادن پول، قرض دادن به شرکت یا مؤسسه باشد، به این صورت که خریدار مبلغی را مثلاً برای شش ماه به شرکت یا مؤسسه قرض می‌دهد و با شرکت یا مؤسسه شرط می‌کند علاوه بر باز پرداخت اصل مبلغ مذکور، با انجام قرعه کشی، مبلغی را به عنوان جایزه، چنانچه قرعه به نام فرد اصابت کند بپردازد؛

در این صورت، چنین معامله‌ای حرام است و نوعی قرض ربوی به شمار می‌رود، مگر آنکه از موارد استثنای جواز را باشد که در فصل آن بیان خواهد شد.^۱

• غیبت

مسئله ۴۵۷. «غیبت»، حرام است و منظور از غیبت، این است که انسان عیب پنهانی شیعه دوازده امامی را در غیاب و پشت سرش، نزد دیگری یاد کند، چه به قصد اهانت و پایین آوردن شخصیت او باشد و چه بدون این قصد و اگر به قصد اهانت و توهین، عیب وی را اظهار نماید، دو گناه مرتکب شده است.

مسئله ۴۵۸. یاد کردن عیب که در مسئله قبل ذکر شد، در صورتی غیبت است که «عیب مخفی» باشد. بنابراین، بیان عیب ظاهر و آشکار، غیبت نیست؛

ولی گاهی بیان عیب‌های آشکار، از جهتی دیگر، مثل اهانت و توهین و ریختن آبروی مؤمن، اذیت و آزار مؤمن، مسخره کردن او و مانند آن، حرام می‌شود. همچنین، اگر اصل موضوع را گوینده و شنونده می‌دانند و گفتن توضیحات بیشتر موجب می‌شود عیب یا عیب‌های پنهان دیگری مشخص شود، این کار حرام است.

مسئله ۴۵۹. در غیبت، فرقی نمی‌کند عیب پنهان فرد در اندام او باشد یا در نَسَب یا خاندانش یا آنکه در عمل کرد و رفتار یا اخلاقش باشد یا در سخنان و

۱. مانند اینکه شرکت یا مؤسسه مذکور، مربوط به کفار غیرذمی باشد.

گفتارش و یا اینکه در امور دینی باشد یا دنیوی و فرقی در حرام بودن غیبت، بین کنایه و تصریح نیست.

همین طور، فرقی نمی‌کند یاد کردن عیب، با گفتار باشد یا نوشتار یا با عملی که آن عیب را بفهماند؛ مثل اشاره با سر، حرکات دست یا چشم یا ارائه آن به دیگری از طریق نمایش یا ارسال پیام یا صوت یا فیلم و مانند آن. بنابراین، غیبت تنها یک گناه زبانی نیست و دامنه وسیعی دارد.

مسئله ۴۶۰. راضی بودن شخصی که از او غیبت می‌شود، باعث مجاز شدن غیبت وی نمی‌گردد.

بنابراین، اگر شخص غیبت کننده در هنگام غیبت بداند که شخص غیبت شونده از اینکه عیب پنهان او به دیگری گفته شود، رضایت دارد و ناراحت نمی‌شود، باز هم گفتن عیب پنهان او غیبت و حرام است.

مسئله ۴۶۱. در غیبت، فرد غیبت شده باید «معین و معلوم» باشد، پس اگر انسان بگوید: یکی از اهل شهر، ترسو است یا یکی از فرزندان حسین، ترسومی باشد و معلوم نباشد منظور چه کسی است، غیبت محسوب نمی‌گردد؛

ولی گاهی ممکن است از جهت و عنوان دیگری مثل اهانت و توهین، سرزنش و تحقیر، اذیت مؤمن و استهزای مؤمن حرام باشد.

مسئله ۴۶۲. اگر گفتن عیب توسط گوینده، هیچ اثری (از جهت پایین آمدن شخصیت شخص غیبت شده یا عدم آن) در نظر شنونده نداشته باشد، این امر موجب از بین رفتن حرمت غیبت نمی‌شود.

همین طور، بکار بردن توجیهات بی‌اساسی نظیر «من این حرف را نزد خودش هم می‌گویم» یا «این غیبت نیست، بلکه صفت اوست یا حقیقت است» یا «غیبت نباشد، فلانی آدم بخیلی است» و... باعث مجاز شدن غیبت فرد نمی‌شود. بنابراین، در تمام موارد مذکور در این مسئله غیبت شخص حرام می‌باشد.

مسئله ۴۶۳. از آنجا که نهی از منکر واجب است، نهی از غیبت هم با وجود شرایط نهی از منکر، واجب می‌باشد^۱ و احتیاط مستحب است بر شنونده غیبت که به یاری فرد غیبت شده برخیزد و از او دفاع نماید و آن غیبت را از او دفع کند، به شرط آنکه این کار مفسده نداشته باشد.

مسئله ۴۶۴. اگر انسان از شیعه دوازده امامی غیبت کند، باید از گناه غیبت توبه نماید و احتیاط مستحب است چنانچه حلالیت طلبیدن از شخص غیبت شده پیامدهای بدی ندارد، این کار را انجام دهد یا برایش استغفار نماید؛

بلکه در مواردی که غیبت، توهین و هتک حرمتی را نسبت به غیبت شونده در برداشته، اگر حلالیت خواستن از او، عرفاً جبران هتک حرمت و توهین به وی محسوب گردد، بنابر احتیاط، لازم است در صورتی که مفسده‌ای نداشته باشد، از وی حلالیت بطلبد.

مسئله ۴۶۵. در چند مورد، پشت سر دیگری صحبت کردن اشکال ندارد، هر چند غیبت محسوب شود، بعضی از موارد آن عبارت است از:

۱. کسی که آشکارا گناه انجام می‌دهد و از آن توبه ننموده است، پشت سر او می‌توان برای دیگری گناه علنی او را نقل کرد؛ اما بیان عیب‌های پنهان وی جایز نیست.

۲. کسی که به دیگری ظلم و ستم می‌کند، برای فرد ستم دیده و مظلوم، غیبت او جایز است؛ ولی احتیاط واجب آن است که فرد مظلوم تنها به موردی اکتفا کند که غیبت، به قصد درخواست کمک از دیگری می‌باشد.

۱. شایان ذکر است گاه ممکن است ترک مجلس یا حاضر نشدن در مجلسی که در آن غیبت انجام می‌شود، از مصادیق نهی از منکر باشد. همچنین، در صورتی که فرد احتمال اثر نمی‌دهد و مطمئن است که نهی از منکر در این مورد بی‌تأثیر است، بنابر احتیاط واجب، لازم است کراهت و ناراحتی خود از گناه غیبت را به شکلی به غیبت کننده اظهار نماید، همچنان که ترغیب، تشویق و ایجاد انگیزه در دیگران برای ارتکاب گناه غیبت جایز نیست، هر چند فرد ترغیب کننده خود مرتکب گناه غیبت نشود.

۳. اگر شخصی در مورد امری مثل ازدواج مشورت بخواهد، نصیحت و راهنمایی او جایز است، هرچند این امر موجب آشکار شدن عیب آن فرد گردد؛ ولی لازم است به مقدار ضرورت اکتفا کند؛
- اما اگر انسان بخواهد فردی را ابتداءً و بدون درخواست مشاوره، نصیحت و راهنمایی نماید، در صورتی غیبت دیگری برای او جایز است که بداند اگر او را راهنمایی و ارشاد نکند، مفسده بزرگی به وجود خواهد آمد.
۴. اگر مقصود انسان از غیبت این باشد که شخص غیبت شده را از گناه و معصیت باز دارد، غیبت او مجاز می باشد؛ به شرط آنکه منع کردن او از منکر به سایر روش های مشروع ممکن نباشد.
۵. اگر عمل فردی به گونه ای باشد که ترس ضرر رساندن به دین در آن وجود داشته باشد، در این صورت، غیبت او جایز است تا ضرر دینی مترتب نشود؛ اما لازم است تنها به مقدار رفع ضرر دینی اکتفا شود.
۶. اگر غیبت به جهت ایراد وارد کردن به عدالت شاهدان و رد گواهی آنان در مقام قضاوت و صدور حکم باشد اشکال ندارد.
۷. اگر مقصود از غیبت، حفظ شخص غیبت شده از ضرری باشد که حفظ او از واقع شدن در آن ضرر واجب است، اشکال ندارد.

• دروغ

- مسئله ۴۶۶. دروغ گفتن (کذب) حرام می باشد و آن، خبر دادن از چیزی است که واقعیت ندارد.
- مسئله ۴۶۷. در حرام بودن دروغ، فرقی نیست بین اینکه انسان دروغ را بگوید یا بنویسد یا با اشاره بفهماند؛ آن را با زبان یا قلم به مخاطب ارائه دهد یا با وسایلی نظیر تلفن همراه، رایانه و شبکه های اجتماعی و مانند آن. بنابراین، دروغ تنها یک گناه زبانی نیست. همین طور، فرقی ندارد آن دروغ را در کتاب یا نوشته ای دیده باشد یا اختراع خودش باشد.

مسئله ۴۶۸. اگر فرد خبری خلاف واقع دهد و مقصودش از آن خبراین باشد که افراد را بخنداند (دروغ به شوخی)،^۱ چنانچه از قرائن و شواهد مانند نوع کلام یا رفتار یا حالت فرد، شوخی بودن آن معلوم نباشد، حرام است؛ بلکه اگر معلوم هم باشد به گونه‌ای که طرف مقابل، متوجه شود که گوینده، قصد جدی و حقیقی ندارد، بنابراین احتیاط واجب جایز نمی‌باشد.

مسئله ۴۶۹. اگر فرد کلامی را بدون اینکه قصد خبر دادن از واقعه‌ای داشته باشد بیان کند یا بنویسد - مثل اینکه برای تمرین خطاطی جمله‌ای بنویسد یا دانش‌آموزی برای تمرین تقویت قواعد دستور زبان با کلمات پراکنده جمله‌ای بسازد - این گونه موارد که در آنها فرد قصد ندارد از واقع شدن مفهوم و محتوای جمله خبر دهد، دروغ به حساب نمی‌آید.

• تهمت

مسئله ۴۷۰. تهمت زدن به مؤمن جایز نیست و از گناهان بزرگ محسوب می‌شود.^۲ تهمت آن است که فرد، عیب یا سخن ناحق یا عمل ناروا یا گناهی را به شخصی نسبت دهد، در حالی که آن شخص دارای آن نقص و عیب نیست یا آن سخن ناحق را نگفته یا آن عمل ناروا یا گناه را مرتکب نشده است.

در حرام بودن تهمت، فرقی نیست بین اینکه تهمت را بگوید یا بنویسد یا به اشاره بفهماند، آن را با زبان یا قلم به مخاطب ارائه دهد یا با وسایلی نظیر تلفن همراه، رایانه و شبکه‌های اجتماعی و مانند آن.

همچنان که فرق ندارد این نسبت ناروا و خلاف واقع، در حضور او باشد یا در غیابش، با علم و آگاهی از دروغ بودن آن صورت گیرد یا از روی حدس و گمان باشد.

۱. مثل اینکه به کسی بگوید: «فلانی شما را امروز به مهمانی منزلش دعوت کرده است» تا عده‌ای که عکس‌العمل فرد را جهت رفتن به مهمانی می‌بینند، از این شوخی و مزاح بخندند.

۲. بلکه در بعضی از موارد، موجب ثبوت حد یا تعزیر می‌شود.

مسئله ۴۷۱. فردی که مرتکب تهمت شده، باید از گناه خود توبه نماید و احتیاط مستحب است چنانچه حلالیت طلبیدن از شخص مورد اتهام پیامدهای بدی ندارد، این کار را انجام دهد؛

بلکه در مواردی که تهمت، توهین و هتک حرمتی را نسبت به آن شخص در برداشته، اگر حلالیت خواستن از او عرفاً جبران هتک حرمت و توهین به وی محسوب گردد، بنا بر احتیاط، لازم است در صورتی که مفسده‌ای نداشته باشد، از وی حلالیت بطلبد.

• خلف وعده یا بدقولی

مسئله ۴۷۲. احتیاط واجب آن است که فرد از خلف وعده و عمل نکردن به وعده خویش، اجتناب نماید، مگر در موارد ذیل:

الف. عمل نکردن به وعده به جهت عذر شرعی باشد؛ مثلاً فرد وعده خود را فراموش کرده و در این فراموشی، مقصّر نباشد یا پیشامدی مانند بیماری برایش رخ داده باشد، طوری که برای فرد، عمل به آن وعده، غیر ممکن باشد یا با مشقت فوق العاده‌ای همراه باشد که معمولاً قابل تحمّل نیست (حَرَج).

ب. فرد وعده خود را وابسته به امری کند و آن امر محقق نشود؛ مثلاً بگوید: «اگر فردا باران نیاید، به دیدار شما می‌آیم»، که در این صورت اگر باران بیاید، نرفتن به دیدار شخص، خلف وعده محسوب نمی‌شود.^۱

ج. کسی که وعده به نفع وی می‌باشد، راضی به خلف وعده بشود.

مسئله ۴۷۳. اگر فرد در هنگام وعده دادن قصد داشته باشد به وعده خود عمل نکند، این نوع وعده دادن حرام است و در حرام بودن این وعده دروغ بنا بر احتیاط

۱. و از این قبیل است موردی که فرد وعده خود را وابسته به مشیت تکوینی خداوند متعال می‌کند، مثل اینکه می‌گوید: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (اگر خدا بخواهد)، فردا به دیدار شما می‌آیم و قصد جدی دارد تا دیدار خویش را با گفتن «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، معلق بر خواست تکوینی خداوند متعال نماید؛ اما چنانچه «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» را تنها از باب تيمّن و تبرک به نام خداوند متعال، در کلام خویش ذکر می‌کند، کافی نمی‌باشد.

لازم، فرقی بین وعده دادن به دیگران یا به خانواده، همسر و فرزندان نیست.
مسئله ۴۷۴. حکم خلف وعده که در مسائل قبل ذکر شد در جایی است که اصل وعده، عمل مباح یا حلالی باشد؛

اما اگر اصل آنچه وعده داده شده حرام باشد، مثل وعده بر پرداخت قرض ربوی، قمار بازی، تهیة ابزار و امکانات ضبط یا پخش غنا یا موسیقی حرام، برگزاری مجلس مختلط حرام، شرب خمر و مسکرات و سقط جنین و مانند آن، عمل بر طبق چنین وعده ای حرام است، بلکه مخالفت با آن شرعاً واجب است.

مسئله ۴۷۵. اگر خلف وعده منطبق بر عنوان حرام دیگری گردد، بنا بر فتویٰ جایز نیست؛ مثل اینکه خلف وعده موجب ایذاء مؤمن گردد، یا قصد تمسخر و استهزاء مؤمنی را داشته، یا هتک حیثیت مؤمنی شود، یا سبب تزییع حق شرعی دیگری شود^۱ یا خلاف شرط ضمن عقد باشد.

همچنین، اگر وعده منطبق بر یکی از احکام الزامی شرعی باشد، رعایت آن بنا بر فتویٰ لازم است؛ مانند موارد ذیل:

۱. عقد ضمانت ادای دین، مانند اینکه فرد بگوید: «اگر فلانی دین شما را نداد، من می پردازم» و طلبکار هم قبول کند.
۲. فرد دیگری را به پرداخت مثلاً ده هزار تومان صدقه به فقیر امر نماید و بگوید: «بعداً مبلغ آن را به شما می پردازم» و وی نیز مبلغ را به فقیر بپردازد.
۳. فرد با خداوند متعال عهد شرعی نماید که نماز شب بخواند یا غیبت را ترک نماید.

• جعل اسناد - تقلب در امتحانات

مسئله ۴۷۶. جعل اسناد رسمی، شناسنامه، کارت ملی، مدارک تحصیلی،

۱. مثل پرداخت نفقه واجب همسری که عقد دائم است.

اسکناس‌های رایج داخلی یا خارجی، اوراق بهادار، گواهینامه، گواهی پزشکی، وصیت‌نامه و مانند آن جایز نیست.

همین طور، ارائه آن به عنوان مدارک و اسناد حقیقی، نوعی دروغ عملی محسوب شده و حرام است و نیز کسب درآمد از این طریق نامشروع می‌باشد.

مسئله ۴۷۷. تقلب در امتحانات مدارس، دانشگاه‌ها و سایر مراکز، جایز نیست؛ همچنان که همکاری و همیاری با فرد متقلب در رساندن تقلب به وی - چه در ازای دریافت پول و چه به صورت مجانی - جایز نمی‌باشد.

مسئله ۴۷۸. اگر کسی که در برخی از امتحانات خود تقلب کرده و براساس آن به مدرکی قانونی مانند لیسانس، فوق لیسانس و دکترا دست پیدا کرده، بخواهد به عنوان دارنده آن مدرک استخدام شود، دو صورت دارد:

الف. برای استخدام کننده فقط داشتن مدرک ملاک بوده و تخصص و عدم تخصص فرد نقشی در استخدام وی نداشته باشد، در این صورت حقوق دریافتی فرد برایش حلال است.

ب. استخدام کننده مدرک را به عنوان نشانه‌ای برای دارا بودن میزان خاص از تخصص و مهارت مطالبه کند، طوری که استخدام وی مقید به داشتن چنین مهارتی باشد، در این صورت چنانچه فرد تخصص و مهارت مورد نظر را دارد، حقوق دریافتی برایش حلال است، وگرنه حرام می‌باشد.

• بعضی دیگر از گناهان زبان و مانند آن

مسئله ۴۷۹. دشنام دادن و ناسزاگویی به مؤمن، حرام است و دشنام و ناسزا در صورتی صدق می‌کند که معنای آن به طور جدی قصد شده باشد؛

۱. چه از طریق کمک گرفتن از سایرین باشد یا از راه استفاده از مکتوبات و نوشته‌ها یا با ارسال و تبادل مطلب یا از طریق به اشتباه انداختن و اغفال ناظرین یا امتحان دادن فردی به جای فرد دیگری هر طریق دیگری باشد و در این حکم، فرقی بین امتحانات حضوری یا غیر حضوری، از طریق فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، به صورت آنلاین یا آفلاین و غیر آن نیست.

ولی اگر قصد فرد جدی نباشد و مثلاً به عنوان شوخی آن را بگوید ممکن است به عنوان دیگری مانند توهین و غیر آن، حرام باشد و در حرام بودن آن، فرقی بین حاضر بودن و غایب بودن فردی که به او دشنام داده می شود نیست؛ ملاک تشخیص آن، عرفی است و هر آنچه که عرفاً دشنام بر آن صادق است حرام می باشد و موارد مشکوک، حرام نیست.

مسئله ۴۸۰. در حرام بودن دشنام و ناسزاگویی، فرقی بین انواع مختلف زبان ها نیست؛ حتی اگر اهل زبانی را به زبان دیگر دشنام دهند که فرد دشنام داده شده معنای آن را نمی فهمد، باز هم حرام است.

همچنین، فرقی در حرام بودن آن بین افراد نیست؛ مگر نسبت به فرد بدعت گذار که به مخالفت شرع پرداخته، به گونه ای که شرع رعایت احترامش را لازم نداند.

همین طور، در حرام بودن آن فرقی بین دشنام دادن به بالغ و نابالغ نیست و فرقی بین والدین و فرزندان، زن و شوهر، برادر و خواهر، استاد و دانش آموز، کارفرما و کارگر و مانند آن نمی باشد.

مسئله ۴۸۱. هجاء مؤمن، حرام است و منظور از آن، بیان معایب او و بدگویی و مذمت اوست، چه به صورت نشر باشد و چه به صورت شعر؛ البته به طور کلی بدگویی و مذمت غیر مؤمن نیز کار نیکویی نیست.

شایان ذکر است، اگر مصلحت عمومی این امر را اقتضا نماید اشکال ندارد و گاهی در این هنگام، بدگویی و مذمت واجب می شود؛ مانند بدگویی و مذمت از فرد فاسق بدعت گذار تا مردم به بدعتش گرایش پیدا نکنند.

مسئله ۴۸۲. لعن مؤمن، حرام است و این حکم بنا بر احتیاط واجب، شامل مؤمنی که برخی از معاصی را مرتکب شده یا بعضی از واجبات را ترک می نماید نیز می شود.

مسئله ۴۸۳. مؤمن نباید خود را در برابر اشخاص دیگر - اعم از مسلمان یا کافر -

خوار و ذلیل سازد. بنابراین، اشتغال به اموری که موجب ذلت و خواری فرد مؤمن می شود جایز نیست.

مسئله ۴۸۴. ریختن آبروی مؤمن، اهانت و هتک حیثیت او، ذلیل کردن وی حرام است، همچنان که استخفاف مؤمن و کوچک شمردن او - خصوصاً اگر فقیر باشد - حرام می باشد.

مسئله ۴۸۵. ترساندن مؤمن به ناحق و ایجاد رعب و وحشت در او حرام است؛ مانند اینکه فردی به ناحق مؤمنی را تهدید نماید که ضرر جانی یا مالی یا آبرویی به او یا خانواده اش می رساند و این امر موجب خوف و هراس وی گردد.

مسئله ۴۸۶. گفتن کلام رکیک، حرام است هرچند فرد قصد ناسزاگویی و فحاشی نداشته باشد و منظور از آن کلامی است که عرفاً تصریح به آن نسبت به هر فردی یا نسبت به غیر همسر، زشت و قبیح محسوب می شود؛

نوع اول آن، نسبت به هر کسی - مسلمان یا غیر مسلمان - حرام است و نوع دوم آن، نسبت به غیر همسر جایز نیست و نسبت به همسر جایز می باشد؛ البته اگر آن را در ناسزاگویی و دشنام به همسرش استفاده کند از جهت دشنام، حرام می باشد.

مسئله ۴۸۷. اگر کسی بگوید: «مردم فلان شهر آدم های بدی هستند یا آنکه کسبه فلان شهر مردم را اذیت می کنند» و منظورش عموم اهل شهر یا کسبه آن باشد در حالی که بعضی چنین نیستند، گفتار مذکور بهتان و تهمت محسوب می شود؛ اما چنانچه منظورش بعضی از آنان باشد اشکال ندارد؛ مگر آنکه گفتار وی در عرف اهانت به مردم آن شهر یا افراد آن صنف حساب شود، که در این صورت جایز نیست.

مسئله ۴۸۸. لطیفه هایی که در آن عملی مضحک به فردی از اهالی شهر یا قوم خاصی که مسلمان اند نسبت داده می شود، چنانچه عرفاً اهانت به مردم آن شهر یا افراد آن قوم محسوب شود، جایز نیست؛ چه اینکه افراد آن طایفه یا شهر وقتی آن لطیفه را بشنوند، ناراحت شوند یا نه.

مسئله ۴۸۹. مخاطب قرار دادن مؤمن به لقبی که عیب محسوب می شود، هرچند به آن معروف شده باشد، در صورتی که عرفاً اهانت به وی شمرده شود جایز نیست، چه فرد مذکور بدان راضی باشد یا نه و در صورت صدق توهین، فرقی بین زنده و مرده نمی باشد.

مسئله ۴۹۰. افشای اسرار مؤمن و پرده دری نسبت به رازهایی که از بر ملا شدنش نزد دیگران راضی نیست، جایز نمی باشد^۱ و فرقی در حرام بودن افشای اسرار مؤمن بین ارائه آن به دیگران با گفتار، نوشتار، اشاره، ارسال پیام (متن، صوت، تصویر) و مانند آن نیست.

مسئله ۴۹۱. ضبط مکالمات تلفنی افراد در هنگام گفتگو، به خودی خود اشکال ندارد و لازم نیست از طرف مقابل اجازه گرفته شود، ولی پخش یا انتشار آنها و به اطلاع دیگران رساندن، اگر اهانت به مؤمن یا افشای اسرار یا غیبت او یا عنوان حرام دیگری محسوب شود، جایز نیست.

• سحر، کهنات، فال گیری، دعانویسی، شعبده بازی، هیپنوتیزم

مسئله ۴۹۲. «سحر» (جادو) و یاد دادن و یاد گرفتن آن و کسب درآمد از طریق آن حرام است، هرچند بنا بر احتیاط واجب برای دفع سحر باشد؛ البته گاهی سحر جهت دفع سحر دیگر، جایز، بلکه واجب می شود؛ مانند اینکه مصلحت شرعی مهم تری از قبیل حفظ جان مسلمان سحر شده، بستگی به آن داشته باشد.

مسئله ۴۹۳. «کهنات» و نیز کسب درآمد از طریق آن حرام است. منظور از آن، خبر دادن به امور غیبی و پنهان است که کاهن به زعم خویش، آن را از طریق ارتباط با جتیان کسب نموده است. همچنین، مراجعه به کاهن و تصدیق گفتار وی جایز نیست.

۱. مگر آنکه برای این امر مجوز شرعی داشته باشد، مانند اینکه در نزاع با واجب شرعی که از نظر اهمیت برابر یا مهم تر از افشای سزا است باشد، طوری که پیشگیری از آن راهی جز افشای سرنداشته باشد و در این مورد هم، باید به مقدار ضرورت بسنده نمود.

اما اگر خبر دادن از امور پنهان، بر اساس نشانه‌ها و قرائن و شواهد عقلایی باشد که معمولاً بر دیگران مخفی است، در صورت یقین یا اطمینان به صحیح بودن آن جایز است. در غیر این صورت، خبر دادن از آن به صورت جزمی و یقینی، از مصادیق قول بدون علم یا حجت بوده و جایز نمی‌باشد.

مسئله ۴۹۴. «فال‌گیری» از قبیل فال فنجان، فال قهوه، کف بینی، آینه بینی و امثال آنها اعتبار شرعی ندارد و خبر دادن به صورت جزمی و یقینی از طریق این شیوه‌ها، از مصادیق قول بدون علم یا حجت بوده و جایز نیست.

همین طور، ترتیب اثر دادن به خبرهایی که از این طریق حاصل می‌شود، در مواردی که اثبات آن نیازمند حجت شرعی یا عقلی است، جایز نمی‌باشد، علاوه بر اینکه مراجعه به این افراد معمولاً موجب تضییع وقت و هدر دادن مال می‌گردد و گاهی نیز، نوعی ترویج باطل محسوب می‌شود.

مسئله ۴۹۵. نوشتن دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده و در کتب معتبر موجود است، اشکال ندارد.

همین طور، استفاده از حرزهایی که در کتب روایی ذکر شده، به امید ترتب آثار و فوائدی که برای آن بیان شده اشکال ندارد؛ ولی استفاده از طلسم‌های مشتمل بر سحر و مانند آن جایز نیست.

مسئله ۴۹۶. «شعبده‌بازی» در صورتی حرام است که عنوان حرامی بر آن منطبق گردد، مانند اینکه موجب ضرر رساندن یا هتک حرمت مؤمن یا آزار و اذیت وی یا تصرف در اموال افراد بدون رضایت آنان گردد؛ در غیر این صورت، حرام نیست.

شعبده (تردستی یا چشم‌بندی) عبارت است از اینکه تردست، امور غیر واقعی را با استفاده از مهارت‌های این حرفه از قبیل سرعت عمل و انجام حرکات سریع یا پنهان، مخفی‌سازی اشیاء و استفاده از خطای دید بیننده، به صورت امر واقعی ارائه می‌دهد.

مسئله ۴۹۷. هیپنوتیزم و برقراری ارتباط با ضمیر ناخود آگاه افراد از این طریق،

چنانچه عنوان حرامی بر آن منطبق گردد - مانند اینکه موجب ضرر رساندن به فردی گردد که ضرر رساندن به وی حرام است - جایز نیست؛ در غیر این صورت، اشکال ندارد.

• فضای مجازی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و سایر ابزارهای مشترک

مسئله ۴۹۸. فضای مجازی، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی ابزار مشترک^۱ محسوب می‌شوند و از آنجا که زمینه ابتلا به گناهان مختلف^۲ از این طریق زیاد و دسترسی به آن آسان است، باید پرهیز و مراقبت زیادی در استفاده از آن صورت گیرد.

استفاده و نگهداری از این ابزار - همچون سایر ابزارهای مشترک - برای کسی که خود را نسبت به ارتکاب گناه (اعم از نگاه‌های آلوده و مکالمات حرام، گوش دادن به غنا و موسیقی حرام، عضویت در گروه‌های منحرف و سایر عناوین حرام) از این طریق ایمن نمی‌داند، جایز نیست و در غیر این صورت، جایز است.^۳

۱. ابزارهای مشترک به وسائلی گفته می‌شود که قابلیت استفاده در زمینه حلال و حرام هر دو را دارد، طوری که ارزش آن هم به جهت کاربری حلال و هم کاربری حرام آن است. استفاده از این وسائل، به خودی خود اشکال ندارد. بنابراین، ماهواره، تلویزیون و ابزار مانند آن نیز چنانچه زمینه استفاده حلال و حرام - با توضیح فوق - از آن وجود داشته باشد، ابزار مشترک می‌باشند، هر چند گاه به لحاظ شرایط مکانی و زمانی و غیر آن ممکن است از وسائل مخصوص حرام به شمار آید. مسائل مربوط به معاملات ابزار مشترک، در جلد سوم ذکر می‌شود.

۲. چه گناهان و محرماتی که مربوط به استفاده خود کاربر از فضای مجازی است و چه گناهایی که در رابطه با ارائه و ارسال مطالب به دیگران برای فرد پیش می‌آید؛ اموری از قبیل ریختن آبروی مؤمن، دروغ و قول به غیر علم، افشای اسرار و انتشار فایل‌ها و ویدیوهای محرمانه، نشر امور خلاف تقیه و تصاویر فساد انگیز و محرک، گذاشتن عکس‌های بدون حجاب و فساد انگیز به عنوان شناسه شخصی (پروفایل)، نشر شبهات دینی و موسیقی حرام و ارتباط حرام با نامحرم و سایر اموری که تعدادی از آنها در مسئله «۳۹۴» ذکر شد.

۳. بنابراین، حکم استفاده از اینترنت، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و سایر ابزارهای مشترک برای اشخاص متفاوت است، استفاده از آنها برای کاربرانی که در مرتبه امن دینی و اعتقادی و اخلاقی هستند و از این ابزارها خارج از مسیر شرع استفاده نمی‌کنند اشکال ندارد، اما استفاده از آنها برای کاربرانی که چنین نیستند و خوف و ترس انحراف فکری، عقیدتی، اخلاقی آنان از این طریق

اگر فرد ابزارهای فوق^۱ را در اختیار خانواده خویش قرار می‌دهد، نگهداری آن در خانه در صورتی جایز است که شرط مذکور در مورد خانواده وی هم، وجود داشته باشد.

مسئله ۴۹۹. در مورد مسأله قبل با توجه به تأثیر فضای مجازی بر روح و جسم افراد، وظیفه کسی که تربیت و سرپرستی فرزند به عهده اوست، از جهت در اختیار قرار ندادن امکانات مربوط به این فضا یا محدود کردن و مدیریت آن در سنین و شرایطی که ترس ابتلا به گناه یا سستی در عقیده و اخلاق آنان وجود دارد، بسیار مهم و حساس و نقش آفرین است؛

بدیهی است قابلیت و ظرفیت این فضا برای استفاده‌های آموزشی و تحصیلی و توصیه معلمین و مدارس بر آن، نباید والدین را از این وظیفه مهم غافل کند؛ علاوه بر اینکه معلمان و مربیان نیز، نباید زمینه ابتلای دانشجویان و دانش آموزان به گناه را فراهم کنند.

• زیورآلات طلا برای مردان

مسئله ۵۰۰. پوشیدن طلا و زیورآلات آن مانند انگشتر طلا یا حلقه طلا در دست نمودن یا آویختن زنجیر و گردنبند طلا به گردن یا بستن ساعت مچی طلا به دست و مانند آن، برای مرد حرام است، چه در نماز باشد چه در غیر نماز و نماز خواندن با آنها، باطل است.^۲

مسئله ۵۰۱. مرد بنا بر احتیاط واجب نباید تکه‌های لباس خود یا دندان‌های

وجود داشته باشد، جایز نیست؛ مگر آنکه طوری استفاده خویش را محدود نمایند که از ابتلای به گناه حرام مصون باشند؛ البته در صورتی که در این زمینه منع قانونی وجود داشته باشد، اجازه مخالفت با آن داده نمی‌شود.

۱. مانند اینترنت، موبایل، تلویزیون.

۲. سایر مسائل مربوط به نماز خواندن با طلا در جلد اول، مبحث «شرایط لباس نمازگزار»، مسائل «۱۰۸۳ تا ۱۰۸۵» ذکر شد.

جلوی خویش را از طلاق قرار دهد - که این کار عرفاً زینت به حساب می‌آید - اما اگر دندان‌های عقب را از طلاق قرار دهد که عرفاً زینت محسوب نمی‌شود، اشکال ندارد؛ البته در هر صورت نماز با آن صحیح می‌باشد.

مسئله ۵۰۲. در حرام بودن استعمال طلا برای مردان که توضیح آن در مسائل قبل ذکر شد، فرقی بین اقسام آن نیست، خواه طلای زرد باشد یا طلای سرخ یا طلای سفید. شایان ذکر است، پلاتین، طلا نبوده، بلکه فلز دیگری غیر از طلا است و استفاده از آن برای مردان اشکال ندارد.^۱

مسئله ۵۰۳. خرید و فروش حلقه یا انگشتر طلا در صورتی که هیأت و شکل آن به گونه‌ای است که مشترک بین زن و مرد نیست و عرفاً مختص مردان شمرده می‌شود، حرام و باطل است.

مسئله ۵۰۴. اگر مرد در هنگام خرید حلقه یا انگشتر طلا برای زنی - مثلاً همسر یا مادرش - برای اندازه‌گیری و امتحان، آن را لحظه یا لحظاتی اندک در دست نماید، طوری که عرفاً صدق پوشش و استعمال طلا و تزئین به آن نکند، اشکال ندارد.

• مواد مخدر و سیگار و قلیان

مسئله ۵۰۵. استعمال مواد مخدر در صورتی که دارای ضرر و زیان فوق‌العاده و

۱. الف. طلای خالص (Au ۷۹) فلزی خشک با انعطاف پذیری کم است، آن را با مقداری فلز دیگر مخلوط می‌کنند تا استحکام و انعطاف پذیری آن بیشتر شود؛ نسبت طلای خالص را «عیار» و نسبت فلز دیگر را «بار» می‌نامند. مثلاً طلای ۱۸ عیار یعنی در یک مثقال آن، ۱۸ نخود طلای خالص و ۶ نخود فلز دیگر وجود دارد. اگر «بار» مثلاً آلیاژ برنج باشد، رنگ طلا زرد می‌ماند. اگر «بار» مثلاً فلز مس باشد، رنگ طلا سرخ می‌شود و اگر «بار» مثلاً نقره باشد، رنگ طلا سفید می‌شود. امروزه طلای زرد را با مقداری بار سفید، یعنی فلز سفید رنگی مثل نقره (۴۷Ag) یا تیتانیوم (۲۲Ti) و ... مخلوط می‌کنند و آلیاژی به نام طلای سفید به دست می‌آورند. بنابراین، طلای سفید همان طلای زرد می‌باشد که رنگ آن تغییر کرده است.

ب. پلاتین (Pt ۷۸) فلزی کمیاب است، با طلافرق دارد، قیمتش از طلا بیشتر، مثل نان قاق، خشک است و برش آن مشکل می‌باشد، باری مثل نقره به آن اضافه می‌کنند تا نرم و انعطاف پذیر شود. با پلاتین، معمولاً کارهای غیر ظریف و با طلای سفید، کارهای ظریف و نازک می‌سازند.

مهمی باشد، حرام است؛ چه اینکه ضرر به دلیل اعتیاد دائم حاصل شود یا غیر آن، بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً - حتی در صورتی که ضرر مهمی ندارد - از آن پرهیز شود.

در حکم فوق، فرقی بین مواد مخدر سنتی مانند تریاک، هرئین، حشیش، ماری جوانا و مواد مخدر صنعتی مانند شیشه، کریستال، کراک، اکستازی نیست. **مسئله ۵۰۶**. کشیدن سیگار یا قلیان یا چُپُق یا پیپ برای فردی که تازه به آن رو آورده، اگر موجب ضرر و زیان فوق العاده و مهمی مثل نقص عضو - هرچند در آینده - باشد، حرام است؛

أعم از اینکه آن ضرر برای فرد، معلوم و یقینی یا مورد اطمینان باشد یا گمان به ضرر داشته باشد یا احتمال عقلایی ضرر بدهد، طوری که چنین احتمالی موجب ترس برایش شود.

اما اگر ایمن از ضرر و زیان شدید باشد، هرچند بدین جهت که کمتری کشد، حرام نیست، ولی بهتر ترک آن است.

مسئله ۵۰۷. کسی که به سیگار کشیدن (یا کشیدن قلیان یا چپق یا پیپ) عادت نموده، اگر ادامه دادن بر استعمال آن، موجب ضرر فوق العاده و مهمی همچون نقص یا از کار افتادن عضو باشد، باید از آن دست بردارد و سیگار کشیدن و مانند آن را ترک نماید؛

مگر آنکه ترک سیگار یا قلیان و مانند آن، موجب ضرر دیگری شود - همانند ضرر حاصل از سیگار کشیدن یا شدیدتر از آن - یا آنکه ترک سیگار برای او بسیار سخت و دشوار باشد، به حدی که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج).

مسئله ۵۰۸. سیگار یا قلیان کشیدن در اماکن عمومی و اجتماعات مانند مساجد و حسینیه‌ها یا وسائل نقلیه عمومی در صورتی که ضرر قابل توجه برای دیگران داشته باشد جایز نیست و در ملک شخصی دیگری نیز، بدون رضایت وی جایز نمی‌باشد.

• رشوه خواری و احکام مرتبط با آن

مسئله ۵۰۹. «رشوه» سه قسم است: الف. رشوه در مقام حکم و قضاوت؛ ب. رشوه برای رسیدن به امر حرام؛ ج. رشوه برای رسیدن به امر مباح و حلال.

رشوه دادن و رشوه گرفتن، گاه برای هر دو طرف، حرام است و گاه برای رشوه دهنده، حلال است و برای رشوه گیرنده، گرفتن آن حرام است، که تفصیل آن در مسائل ذیل خواهد آمد.

مسئله ۵۱۰. رشوه خواری در باب «قضاوت و حکم»، مطلقاً حرام و از گناهان کبیره است؛ رشوه در حکم آن است که به قاضی چیزی دهند تا به نفع رشوه دهنده، حکم کند^۱ یا راه غلبه بر طرف مقابل را به او یاد دهد، هر چند حق با رشوه دهنده باشد و قاضی هم به حق حکم کند.

شایان ذکر است، تغییر نام رشوه به هدیه یا انعام یا حق الزحمه یا کارمزد قاضی، موجب رفع حرمت آن نمی شود.

همچنین، واسطه شدن در گرفتن رشوه و رساندن آن به رشوه گیرنده یا واسطه شدن در کم یا زیاد کردن رشوه، حرام است.^۲

مسئله ۵۱۱. اگر حق، شرعاً و واقعاً با رشوه دهنده باشد و قاضی جور (ظالم) قصد دارد به باطل و به طور ناحق حکم کند و موازین شرعی را در صدور حکم قضایی مراعات نکند، چنانچه گرفتن حکم به حق حسب موازین شرعی از قاضی جور، متوقف و منحصر به دادن رشوه باشد، در این صورت، دادن آن برای رشوه دهنده جایز است هر چند برای گیرنده، گرفتن آن حرام است.

مسئله ۵۱۲. در مواردی که گرفتن رشوه حرام است، بر رشوه گیرنده واجب است توبه نماید و رشوه را به صاحبش برگرداند و اگر فوت شده به ورثه او بپردازد؛

۱. فرقی ندارد که رشوه، عین باشد مانند پول، یا منفعت باشد مانند منافع خانه یا عملی باشد مانند

اینکه به عنوان رشوه برای قاضی تعمیرات انجام دهد.

۲. مگر مورد استثنایی که حکمش در مسئله بعد بیان می شود.

اما اگر آنها را نمی‌شناسد باید فحص و جستجو نماید و در صورتی که از پیدا نمودن صاحب مال و ورثه او هرچند در آینده مایوس و ناامید باشد، باید مال مذکور را از طرف مالک حقیقی آن به عنوان ردّ مظالم به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه دهد و بنا بر احتیاط واجب، برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۵۱۳. اموری که در عرف، در غیر باب حکم و قضاوت، رشوه یا باج محسوب می‌شود، اگر پرداخت آن به کارمند و مانند آن برای انجام کار خلاف و نامشروعی - مانند تزییع حقوق دیگران و ظلم به آنان - باشد، جایز نیست و برای هردو طرف، پرداخت کننده و گیرنده، نامشروع است.^۱

مسئله ۵۱۴. کارمند و مانند آن حق ندارد در ساعات کار اداری خود، برای ارائه کاری که وظیفه اوست مبلغی از ارباب رجوع بگیرد.^۲

اما اگر آن کارمند از وظیفه اداری خویش که راه اندازی کار ارباب رجوع حسب مقررات است سرباززند، چنانچه راه اندازی کار منحصر به دادن رشوه باشد و کار درخواستی حلال و مباح باشد، بدون آنکه حقی، باطل و باطلی، حق یا نوبتی که رعایت آن لازم است ضایع گردد یا مرتکب امری که خلاف قانون است شود، دادن رشوه برای پرداخت کننده اشکال ندارد، هرچند دریافت آن برای رشوه گیرنده جایز نیست.

مسئله ۵۱۵. اگر کارمندی در خارج وقت اداری، کار مباح و حلالی را انجام دهد که موظف به انجام آن به طور رایگان و مجانی نیست، گرفتن مبلغی در ازای آن، با رضایت طرفین اشکال ندارد؛

مگر آنکه با او در ضمن عقد اجاره و مانند آن شرط شده باشد که چنین کاری را نکند، که در این فرض، رعایت آن شرط بروی لازم است.

۱. همچنین، مواردی که پرداخت یا دریافت آن، خلاف قانون یا مقررات محسوب می‌شود اجازه داده نشده و مورد رخصت نیست.

۲. زیرا وی مأمور است به مردم ارائه خدمات کند، بدون اینکه از آنان مبلغی دریافت کند و گرفتن پول منافات با قرارداد اجاره و کارمندی دارد.

• صلۀ رحم و قطع رحم

مسئله ۵۱۶. «قطع رحم» و ترک رابطه با خویشاوندان و فامیل، حرام است، هرچند آن خویشاوند، خود، قبلاً قطع رحم کرده باشد یا نمازخوان نباشد یا شراب‌خوار باشد یا به برخی از احکام دینی بی‌اعتنا باشد و موعظه و ارشاد و نصیحت هم در او بی‌اثر باشد؛

البته، اگر نوع خاصی از صلۀ رحم با خویشاوند، موجب تأیید کار حرام وی یا تشویق او بر ارتکاب منکر شده یا موجب ابتلای خود فرد به گناه گردد، آن نوع صلۀ رحم جایز نیست و فرد موظف است به شیوه دیگری صلۀ رحم را انجام دهد.

مسئله ۵۱۷. صلۀ رحم روش‌های گوناگون دارد و منحصر به دیدار و ملاقات حضوری نیست و انسان می‌تواند از طریق تماس تلفنی، نامه‌نگاری، ارسال پیام و مانند آن، جویا شدن از احوال فرد هرچند با واسطه یا با احسان به وی، هرچند از طریق ارسال کمک مالی در مواردی که احتیاج مالی دارد و مواردی از این قبیل، وظیفۀ صلۀ رحم را انجام دهد؛

البته، باید ملاحظه شود گاه شیوه صلۀ رحم بر حسب اشخاص و موارد با هم فرق می‌کند و لازم است در هر مورد «احسان» به شیوه معمول و متداول در همان مورد رعایت گردد؛ مثلاً گاهی خصوصیت مورد به گونه‌ای است که تنها جویا شدن احوال با واسطه یا سلام رساندن برای محقق شدن صلۀ رحم واجب کافی نیست و باید این امر از طریق دیگری انجام شود.

مسئله ۵۱۸. منظور از اقوام و خویشاوندان که صلۀ رحم در مورد آنان لازم است، کسانی هستند که نسبت «نسبی» با انسان دارند و در بین مردم خویشاوند به حساب می‌آیند.

بنابراین، ملاک در ارحام، عرف مردم است و عمو، عمّه، دایی، خاله و فرزندان آنان از واضح‌ترین نمونه‌های آن می‌باشند و کسانی که تنها به واسطه ازدواج، نسبتی به انسان پیدا می‌کنند مثل برادر زن، زن برادر، زن عمو و مانند آن، رحم

انسان محسوب نمی‌شوند. همچنین، کسانی که تنها به واسطه شیر خوردن و رضاع نسبتی به انسان پیدا می‌کنند، رحم انسان به حساب نمی‌آیند.

• اطاعت از والدین

رعایت حق والدین، از آموزه‌های مهم دینی است. در آیات قرآن کریم چندین بار به نیکی والدین سفارش شده،^۱ ذکر این سفارش به طور مکرر با عبارت «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» بلافاصله بعد از «امر به عبادت پروردگار ونهی از شرک ورزیدن به او»^۲ و نیز مقارنت و همراهی «سپاس‌گزاری از والدین با شکرگزاری از خداوند متعال»^۳ و ذکر مکرر آن در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و دعاها^۴ نشان دهنده اهمیت فوق‌العاده حق والدین است.

مسئله ۵۱۹. وظیفه واجب فرزند در مقابل پدر و مادر، نسبت به کارهایی که مربوط به خود آنها می‌شود، دو امر است:

۱. احسان به آنها؛ منظور از آن، کمک مالی و تأمین نیازهای زندگی‌شان در صورت فقر و نیاز و نیز برآوردن خواسته‌های آنها به اندازه معمول می‌باشد؛ این امر باید حداقل به اندازه‌ای باشد که طبع بشری آن را اقتضا می‌کند و ترک آن مقدار،

۱. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا...» (سوره عنکبوت، آیه ۸)؛ «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا...» (سوره احقاف، آیه ۱۵).

۲. «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (سوره نساء، آیه ۳۶)؛ «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (سوره انعام، آیه ۱۵۱)؛ «وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (سوره اسراء، آیه ۲۳).

۳. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (سوره لقمان، آیه ۱۴).

۴. به جلد سوم، مسئله «۱۳۱۷» رجوع شود.

۵. به صحیفه سجاده، دعای بیست و چهارم، دعا برای والدین مراجعه شود.

۶. تفصیل احکام مربوط به نفقات والدین که بر فرزندان واجب است در جلد چهارم، فصل «نفقات» خواهد آمد.

عرفاً ناسپاسی نسبت به رفتارهای خوب پدر و مادر با او به حساب می‌آید^۱ و این احسان با توجه به مختلف بودن حال پدر و مادر از نظر وضعیت مالی و جسمی، فقیر بودن یا فقیر نبودن، قوت و ضعف بدنی و مانند آن فرق می‌کند.^۲

۲. برخورد نیک با آنان و بی‌ادبی نکردن نسبت به آنها؛ چه از نظر گفتار و چه از جهت رفتار، هر چند والدین به او ظلم کرده باشند، همچنان که در روایت نقل شده است: «اگر تورا زدند، آنها را مران، بلکه بگو خداوند متعال شما را پیامزد».^۳ شایان ذکر است، نیکی و احسان به والدین و معاشرت نیک با آنان بیشتر از مقدار واجب، مستحب مؤکد است و به آن - خصوصاً در حال ضعف و پیری - تأکید فراوان شده و خصوصاً نسبت به مادر بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۵۲۰. وظیفه فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به خود فرزند می‌شود (مثل وقتی که والدین فرد یا یکی از آنان از او می‌خواهند فلان جا نرود یا فلان کار را انجام ندهد یا کاری را انجام دهد) و طوری است که چنانچه فرزند مخالفت کند، پدر و مادر یا یکی از آنان اذیت می‌شوند، دو صورت دارد:

الف. اذیت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان باشد؛

در این صورت، بر فرزند حرام است چنین مخالفتی را با خواسته آنان انجام دهد؛ چه اینکه پدر یا مادر او را از آن عمل نهی کرده باشند یا وی را به انجام عملی امر کرده باشند یا آنکه فقط از مخالفت او با خواسته خود اذیت می‌شوند.

بنابراین، اگر فرزند با دوستانی معاشرت داشته باشد که والدین از این ارتباط فرزندشان با او رنج می‌برند و قلباً آزرده خاطر می‌شوند، بر فرزند ترک این رفاقت

۱. گاه، شانه خالی کردن از مسؤولیت نگهداری والدین در دوران پیری و سپردن آنها به خانه سالمندان از مصادیق ناسپاسی در حق والدین به حساب می‌آید.

۲. نیکی و احسان به والدین به مقدار مذکور، بر فرزند واجب است، مگر آنکه فرد در ترک آن شرعاً معذور باشد؛ مانند اینکه موجب حرج و مشقت فوق العاده که معمولاً تحمّل نمی‌شود یا ضرر قابل توجه باشد یا از انجام آن عاجز و ناتوان باشد.

۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب البر بالوالدین، ح ۱.

واجب است، هر چند والدین او را از این معاشرت نهی نکرده باشند.^۱
ب. اذیت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان نباشد، بلکه در امر و نهی نسبت به فرزند، تنها مصلحت خود یا نفع شخصی شان را در نظر داشته باشند؛

در این صورت، مخالفت با آنان به خودی خود جایز است؛ البته باید دقت نمود این مخالفت و نافرمانی نباید به گونه ای باشد که خلاف وظیفه معاشرت به معروف و برخورد نیک با آنان محسوب گردد که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد.
مسأله ۵۲۱. اگر والدین به علت صفات بد و خصالت های نکوهیده و رذایل اخلاقی، از عمل به معروف نهی نموده و به منکر امر نمایند، اطاعت آنان واجب نیست.

همین طور، در تمام مواردی که پدر یا مادر خواسته حرامی را از او می خواهند، فرزند نباید آن را انجام دهد و مخالفت با آنان وقتی امر به ترک واجب الهی یا امر به ارتکاب حرام الهی می نمایند، واجب است.

بنابراین، اگر پدر و مادر به فرزند خود امر کنند که نماز نخواند یا روزه نگیرد یا حجاب را در مقابل نامحرمان رعایت نکند و یا با یادگیری مسائل شرعی لازم فرزندشان مخالف باشند، فرزند نباید خواسته آنان را اطاعت کند و چنانچه والدین از این بابت اذیت شوند، چنین اذیت شدنی اثری برای فرزند ندارد.^۲

در این مورد، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند:
«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؛ «اطاعت از مخلوق در معصیت خالق روا نیست».^۳

۱. البته اگر رفاقت با آنان باعث ارتکاب امور خلاف شرع شود، کناره گیری از آنان حتی در صورتی که باعث اذیت والدین نباشد هم واجب است.

۲. البته در تمام این موارد وظیفه «احسان و برخورد نیک با پدر و مادر» که توضیحش در مسأله «۵۱۹» ذکر شد، لازم است.

۳. وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ح ۱۷.

مسئله ۵۲۲. اگر مادر نسبت به انجام کاری به فرزند امر نماید و پدر نسبت به همان کار نهی کند یا بالعکس، چنانچه امر یا نهی فقط یکی از آن دو، از روی شفقت و دلسوزی به حال فرزند باشد نه دیگری، رعایت خواسته کسی که امر یا نهیش از روی دلسوزی به حال فرزند است مقدم می‌باشد؛

اما اگر امر و نهی هر دو از روی شفقت و دلسوزی به حال فرزند باشد، طوری که مخالفت با آنان موجب رنجش دل و اذیت هر دو گردد، چنانچه فرزند بتواند بدون ابتلا به سختی فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمل نیست (خرج) به گونه‌ای رضایت هر دو را جلب نماید تا هیچ کدام اذیت نشوند، لازم است این کار را انجام دهد؛

ولی چنانچه جلب رضایت هر دو ممکن نبوده یا حرجی باشد،^۱ بعید نیست «حق مادر» بر «حق پدر» مقدم باشد و بر فرزند لازم است از اذیت مادر اجتناب نماید.

البته، در صورت امکان لازم است فرزند نسبت به اطاعت از خواسته مادر طوری عمل نماید که علاوه بر اذیت نشدن مادر، نسبت به ایذاء پدر به حداقل مقدار ممکن اکتفا شود.

• استخاره

«استخاره» اقسامی دارد: الف. استخاره دعایی؛ ب. استخاره برای رفع تردید (با قرآن و تسبیح و غیر آن). در مسائل بعد، توضیحات مربوط به این دو نوع استخاره ذکر می‌گردد.

مسئله ۵۲۳. «استخاره دعایی»، نوعی از دعا است که فرد از خداوند متعال می‌خواهد آنچه خیر و به صلاح اوست را در مورد امر خاصی یا مطلق امور برایش پیش آورد؛

۱. مورد تراحم دو حق.

این نوع استخاره در هر عمل مشروعی که انسان تصمیم بر انجام آن دارد، مستحب است و اختصاص به مورد تحیّر و تردید ندارد.^۱

مسئله ۵۲۴. استخاره برای رفع تردید (با قرآن و تسبیح و غیر آن)، عملی است که فرد در «موارد تحیّر و تردید» با قرآن یا تسبیح یا رُقععه و مانند آن انجام می‌دهد و از خداوند متعال طلب خیر می‌نماید.

این نوع استخاره، مخصوص موارد حیرت و دودلی است که راهی برای تعیین مورد صلاح و خیر وجود ندارد و به قصد رجاء انجام می‌شود، تا از این طریق، فرد از سرگردانی و دودلی در تصمیم‌گیری و انتخاب رهایی یابد.

مسئله ۵۲۵. استخاره نوع «ب» (برای رفع تردید) در چند مورد جایگاه ندارد و صحیح نیست:

۱. مواردی که خلاف شرع است، مانند سقط جنین، قطع رحم، ارتباط نامشروع، دریافت وام ربوی، خروج زن از منزل بدون اذن از شوهر.

۲. برای تفأل و پیش‌گویی و اطلاع از غیب؛ مثل اینکه آیا در امتحانات قبول می‌شود یا خیر؟ آیا در آینده کسب و کارش رونق پیدا کرده و خوب می‌شود یا خیر؟ آیا فلانی او را دوست دارد یا نه؟ آیا در آینده صاحب اولاد خواهد شد یا نه؟ یا در پیدا کردن دزد و قاتل و مانند آن، مثل موردی که وسیله‌ای از او سرقت شده و به فردی مشکوک است و استخاره می‌کند که دزد همین فرد است یا نه؟

۳. بعد از تحقیق و مشورت و اثبات خوبی یا بدی عمل؛

همچنین، شایسته است انسان در اموری که می‌خواهد درباره آن تصمیم بگیرد، ابتدا تأمل و دقت کند و با افراد با تجربه و مورد اطمینان مشورت نماید و از راه‌های عقلایی که برای تشخیص مصلحت وجود دارد بهره برد و در صورتی که با این کارها تحیّر او برطرف نشد، چنانچه خواست استخاره نماید.

۱. از جمله آنها، دعای استخاره نقل شده از حضرت امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجّادیه، دعای سی و سوّم می‌باشد.

مسئله ۵۲۶. وسواس در امر استخاره صحیح نیست، اینکه انسان برای کوچک و بزرگ، ریز و درشت امور زندگی با وجود آنکه وظیفه اش عقلاً و شرعاً و عرفاً روشن است یا با اندکی تأمل یا مشورت معلوم می شود، رو به استخاره غیردعایی آورد و بدون انجام استخاره حاضر به انجام آن نباشد صحیح نیست؛ گاه این امر موجب اتلاف عمر خویش یا ایداء اطرافیان یا اشخاصی که برای او استخاره می گیرند می شود.

مسئله ۵۲۷. شایسته است انسان رجاء، موارد ذیل را در هنگام استخاره مراعات نماید:

۱. با وضو و طهارت باشد، بلکه غسل کردن برای خواندن نماز استخاره مستحب است و از وضو کفایت می کند؛

۲. رو به قبله باشد؛

۳. در استخاره با قرآن، رعایت احترام قرآن را بنماید؛^۱

۴. حال توجه و دعا و اقبال الی الله داشته باشد؛

۵. دعاهای نقل شده از اهل بیت علیهم السلام جهت استخاره را بخواند؛

۶. در استخاره با قرآن، با مفاد آیات و تفسیر آن آشنایی داشته باشد؛

۷. از خداوند متعال، طلب خیر همراه با عافیت نماید.

مسئله ۵۲۸. فردی که برای دیگران استخاره^۲ می کند، لازم است از گفتاری که مصداق «قول بدون علم یا حجّت» محسوب می شود بپرهیزد.

مسئله ۵۲۹. عمل بر طبق استخاره^۳ واجب نیست، ولی مخالفت با استخاره - که با رعایت شرایط آن صورت گرفته - گاهی موجب ندامت و پشیمانی می شود.

شایان ذکر است، از آنجا که استخاره برای رفع حیرت و تردید است، بعد از

۱. البته کاری که عرفاً هتک قرآن محسوب شود، جایز نیست.

۲. منظور از آن، استخاره نوع «ب» می باشد.

۳. همان.

برطرف شدن حیرت و تردید با اولین استخاره، تکرار آن معنا ندارد، مگر آنکه موضوع یا شرایط آن تغییر کند، هرچند به این صورت باشد که فرد مقداری صدقه بدهد.

• احکام مجالس مذهبی

مسئله ۵۳۰. سینه زنی و گریه کردن و سیلی زدن به صورت، هرچند شدید باشد، اگر به سبب حزن و ناراحتی برای حضرت سید الشهداء علیه السلام باشد، از مصادیق «جَزَع» و «بُکاء»^۱ و «عزاداری» بر آن حضرت علیه السلام محسوب می شوند که مستحب بوده و موجب تقرب به درگاه خداوند متعال می باشد؛ مشروط بر اینکه موجب ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم)^۲ در بین نباشد. این حکم، در مورد عزای سایر معصومین علیهم السلام نیز جاری است.

شایان توجه است مراسم عزاداری اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت سید الشهداء علیه السلام، از مهم ترین شعائر دینی است و نباید در اتمام به برگزاری آن کوتاهی شود و در این زمینه، همچنان که حفظ وقار و عظمت و شکوه قدسی این مراسم و سایر مجالس مربوط به اهل بیت علیهم السلام از وظایف مؤمنین به شمار می رود، باید از کارهایی که موجب وهن عزاداری است اجتناب شود.

مسئله ۵۳۱. سیاه پوشیدن از مصادیق عرفی «عزاداری» بر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام می باشد که امری مستحب بوده و به آن تأکید زیادی شده است.

همچنین، شایسته است مؤمنین و مؤمنات، ایام مصیبت اهل بیت علیهم السلام را ایام حزن و اندوه خویش و خانواده شان قرار دهند و از نمادها و مظاهر حزن استفاده کنند و از استعمال نمادها و مظاهر سرور اجتناب نمایند، که شیعیان با حزن

۱. «جَزَع»: شدت بی تابی و بی قراری و نا آرامی؛ «بُکاء»: گریستن

۲. مانند نقص یا از کار افتادن اعضا یا از بین رفتن برخی از حواس مثل نابینایی.

اهل بیت علیهم السلام محزون می شوند و در شادی آنان شاد می گردند.
مسئله ۵۳۲. در مورد قمه زنی در مراسم عزاداری، نفیاً و اثباتاً اظهار نظر نمی کنیم، مؤمنین می توانند در این مسأله از مرجع تقلید جامع الشرایط دیگری با رعایت الأعلّم فالأعلّم تقلید نمایند.

مسئله ۵۳۳. برهنه شدن مردان در عزاداری ها برای سینه زنی یا زنجیر زنی به خودی خود اشکال ندارد؛ ولی نگاه کردن زنان به اندام برهنه مردان یا به تصاویر مربوط به آن، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۵۳۴. نکاتی که در مورد مداحی و مرثیه خوانی باید مورد توجّه قرار گیرد، از قرار ذیل است:

۱. به صورت غنایی نباشد (بنا بر احتیاط واجب) که توضیح آن در مسأله «۳۹۷» بیان شد.

۲. محتوای آن مشتمل بر دروغ، قول به غیر علم یا حجت، اشعار یا مطالب غلوّ آمیز^۲ نباشد.

۳. محتوا و همین طور کیفیت مداحی یا مرثیه خوانی و حواشی آن، موجب هتک و وهن نسبت به مجالس اهل بیت علیهم السلام و مقام شامخ آن بزرگواران نباشد.

۴. مداحی یا مرثیه خوانی بانوان، چنانچه با تلطیف و ترفیق صدا یا مانند آن همراه است طوری که عادهً موجب تهییج شنونده می شود، لازم است از رساندن صدا به نامحرم پرهیز گردد.

شایسته است در مدح و مرثیه معصومین علیهم السلام، از بهترین و رساترین مدایح و مرثیاتی که شامل محتوای صحیح و اقتباس از آیات قرآن و احادیث است استفاده شود و دیگران را نیز بر رعایت این امر تشویق و ترغیب نمایند.

۱. با صرف نظر از عناوین دیگر.

۲. مانند من حسین اللّهی ام؛ علی اللّهی ام که زمینه سوء تفاهم یا سوء استفاده نسبت به مکتب تشیّع را فراهم می نماید.

مسئله ۵۳۵. اگر سخن یا واقعه‌ای به معصوم علیه السلام نسبت داده می‌شود، باید مستند به منبع صحیحی باشد.

بنابراین، در مواردی که صدور آن از معصوم علیه السلام مشکوک است و به دلیل معتبر ثابت نشده، ولی کذب بودن آن نیز معلوم نیست، چنانچه از دیگری نقل شود، اشکال ندارد، مانند اینکه انسان آن را به کتاب یا شخصی که از او شنیده، نسبت دهد یا به طور احتمال و اینکه نقل شده یا گفته‌اند آن را بیان کند.

به طور کلی، شایسته است سعی شود با مراجعه به کتب معتبر و مقاتل مورد قبول علما، از نوحه‌ها و مدّاحی‌های متقن و صحیح استفاده شود.

مسئله ۵۳۶. زبان حال به صورت شعریا نثر، چنانچه منافی با شأن و مقام معصوم علیه السلام نبوده و متناسب با اقتضای حال آن معصوم علیه السلام باشد^۱ و زبان حال بودن آن - هرچند با قرائن و شواهد - معلوم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۵۳۷. ریا در عزاداری و اقامه مجالس حسینی و مانند آن جایز نیست و شؤون مرتبط با حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام نسبت به سایر شؤون، سزاوارتر به رعایت قصد قربت است؛

ولی تظاهر به حزن و عزا (مثل حالت تباهی) به قصد قربت، ریا محسوب نمی‌شود، بلکه رجحان دارد و مطلوب است.

مسئله ۵۳۸. استعمال نی و مانند آن در مجالس سوگواری و عزاداری اگر به صورت لهوی باشد جایز نیست و در مواردی که کیفیت نواختن غیر لهوی است، در صورتی که با شأن و منزلت عزاداری و سوگواری اهل بیت علیهم السلام ناسازگار باشد و هتک عزاداری محسوب شود، باید از آن اجتناب شود.

شایسته است مؤمنین و شیعیان مخلص اهل ولاء در ترویج شعائر حسینی و برگزاری مراسم عزاداری، طوری که معهود و معروف بین طائفه برحق شیعه امامیه

۱. یعنی حال امام علیه السلام مثلاً در آن وقت طوری بوده که ترجمان آن، این کلمات یا این اشعار باشد.

است عمل نمایند و از سیره‌ای که از سلف صالح در مورد عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام رسیده، پیروی نمایند.

مسئله ۵۳۹. کف زدن به صورتی که معمولاً جهت تشویق و تأیید و مانند اینها انجام می‌گیرد مانعی ندارد و اما کف زنی به خودی خود، به صورتی که دارای نظم خاص و مناسب مجالس لهو و لعب است، شایسته اماکن مقدسه مثل مسجد و حسینیه و نیز مجالس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نمی‌باشد؛ بلکه اگر موجب وهن و بی‌احترامی باشد، جایز نیست.^۱

• عید سعید غدیر

مسئله ۵۴۰. عید غدیریکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عیدهای مسلمانان است؛ بلکه بر اساس روایات متعددی که در این زمینه نقل شده، این عید با فضیلت‌ترین اعیاد می‌باشد؛

در چنین روزی (۱۸ ذی الحجه سال ۱۰ هجری قمری) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آخرین روزهای عمر شریف خویش، در حضور جمعیت زیاد مسلمانان در بازگشت از آخرین حج خود، به امر خداوند متعال به طور رسمی حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام را به عنوان «خلیفه و جانشین بلا فصل» و همین طور «مولا و سرپرست و صاحب اختیار مردم» منصوب فرمودند.^۲

۱. به طور کلی در مراسم موالید ائمه طاهرين علیهم‌السلام، مناسب است به ذکر مدائح ائمه علیهم‌السلام و نیز یادآوری فضائل آن بزرگواران که موجب تشدید محبت و ولاء و در نتیجه، تکمیل معرفت نسبت به آن حضرات علیهم‌السلام خواهد شد پرداخت و از آنجا که در طول تاریخ اسلام و تشیع، شعار مسلمانان ذکر صلوات و مانند آن بوده است، خصوصاً در مجالسی که به نام و یاد ائمه هدی علیهم‌السلام برگزار می‌شده، لذا مناسب است به جای کف زدن با همان شعارهای مذهبی و سنتی مثل فرستادن صلوات و مانند آن، مجالس و محافل خود را معطر و منور نموده و بر شکوه و عظمت این مجالس بیفزاییم.

۲. بر اساس برخی از روایات که سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غدیر را نقل کرده‌اند، آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خطبه غدیر، علاوه بر معرفی و نصب امیر المؤمنین علیه‌السلام و بیان فضائل فراوان دیگر حضرت امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، یازده امام بعد از ایشان علیهم‌السلام را هم معرفی نموده و در خصوص امام عصر حضرت مهدی علیه‌السلام جملات ویژه‌ای ایراز داشته و برخی معارف دیگر را نیز بیان فرمودند.

مسئله ۵۴۱. بزرگداشت عید غدیر در سیره معصومین علیهم السلام جایگاه خاصی داشته و آن بزرگواران تأکید زیادی نسبت به برپایی باشکوه این عید داشته‌اند و سزاوار است مؤمنین، علاوه بر بازگویی و انتقال معارف غدیر و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در این ایام، در تعظیم و تکریم آن با برگزاری مراسم و رعایت سایر آداب‌هایی که برای روز غدیر سفارش شده، اهتمام ورزند.

برخی از آداب‌هایی که برای عید غدیر در روایات نقل شده، عبارتند از:

«حمد و شکر خداوند متعال بر نعمت ولایت»، «روزه»، «غسل»، «نماز»، «زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام»، «دعا و درخواست حاجت»، «ذکر فضائل و مناقب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام»، «صلوات فراوان بر محمد و آل محمد علیهم السلام»، «بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام»، «تبریک و تهنیت گفتن»، «پوشیدن پاکیزه‌ترین و فاخرترین لباس»، «عطرزدن»، «سرور و شادمانی و تبسم و لبخند به روی مؤمنین»، «دید و بازدید»، «هدیه دادن»، «برپایی جشن»، «انفاق»، «اطعام»، «افطاری دادن به روزه‌داران»، «توسعه زندگی بر خانواده و برادران دینی»، «نیکی و احسان»، «انفاق و کمک به نیازمندان»، «برآوردن حوائج مؤمنین».

• چند مسئله متفرقه در مورد بعضی از معروف‌ها و منکرهای دیگر

مسئله ۵۴۲. برپایی مجلس عقد یا عروسی در روزها و شب‌های شهادت ائمه معصومین علیهم السلام و راه‌اندازی کاروان‌های شادی، در صورتی که موجب هتک حرمت این ایام و مناسبت‌ها شود، جایز نیست.

مسئله ۵۴۳. گرفتن جشن تولد برای خود یا دیگری، اگر همراه با عمل و رفتار خلافی نباشد، اشکال ندارد؛ ولی بهتر است انسان هنگام تولد خود را، موقعیتی برای محاسبه نفس و اعمال خویش قرار دهد.

مسئله ۵۴۴. استمناء و خودارضایی، حرام است چه با دست باشد یا با نگاه به فیلم یا عکس یا تخیل و مانند آن و فرقی بین زن و مرد نیست. همین طور، اقدام به

لذت‌های جنسی دیگر - هرچند به حدّ انزال منی نرسد - که از طریق اموری همچون نگاه به نامحرم یا تصاویر مهیج شهوت حاصل می‌شود، حرام می‌باشد. البته استمتاع بین زن و شوهر نسبت به یکدیگر جایز است، هرچند موجب انزال منی گردد.

مسئله ۵۴۵. استفاده از علامت سیادت برای کسی که سید نیست یا تنها مادرش سیده است، محلّ اشکال می‌باشد و احتیاط لازم در ترک آن است؛ بلکه اگر فرد مذکور امر را بر دیگران مشتبه نماید و بدین سبب خود را برخلاف واقع، سید یا سید از ناحیه پدر معرفی نماید، جایز نیست.

مسئله ۵۴۶. اگر فردی ادّعی ارتباط خاص با حضرت حجّت علیه السلام در زمان غیبت آن بزرگوار نماید، دیگران موظّف اند او را تصدیق نکرده و بر آن ترتیب آثار ندهند. همچنین، تعیین وقت خاص برای ظهور امام زمان علیه السلام به هیچ وجه صحیح نیست.

همین طور، تطبیق وقایعی که در روایات به عنوان علایم ظهور نقل شده بر شخص خاص یا مورد معین، غالباً مبنی بر حدس و گمان است و حجّیت شرعی ندارد و گاه از قبیل گفتار بدون علم یا حجّت می‌باشد که از جمله محرمات و گناهان می‌باشد.

مسئله ۵۴۷. ذکر نام مبارک حضرت ولیّ الله الأعظم صاحب الزمان علیه السلام به اسم خاص آن حضرت «محمد» یا «محمد بن الحسن العسکری» در محافل، مجالس و مجامع عمومی اشکال ندارد، و روایاتی که از این امر نهی نموده، شامل زمان معاصر نمی‌شود.

مسئله ۵۴۸. از زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عصرائمه هدی علیهم السلام تا زمان معاصر، همواره مسجد پایگاه اقامه نماز و شعائر دینی و تبلیغ معارف اسلامی بوده است و به حضور در آن ترغیب و تشویق شده است و خانقاه در نزد معصومین علیهم السلام، اساس و جایگاهی نداشته است.

بنابراین، باید از حضور در اماکنی که موجب گمراهی و انحراف فرد از عقاید حقّه شیعه شده یا موجب سستی او در عمل به واجبات الهی و ترک محرمات می شود اجتناب شود.

مسئله ۵۴۹. رفاقت و معاشرت با اشخاص مسلمان یا کافریا فرقه های ضالّه مانند بهائیت که موجب گمراهی انسان از عقاید حقّه شیعه شده یا زمینه انحراف وی را در اصول و فروع دین و مذهب به وجود می آورند جایز نیست و شرکت در جلساتی که موجب می شود انسان در معرض ابتلا به حرام قرار گیرد جایز نیست و اگر اجتناب از ابتلا به حرام، متوقف بر قطع ارتباط با جلسات مذکور باشد، این کار لازم است.

مسئله ۵۵۰. ورزش های رزمی، بکس (مشت زنی)، شمشیرزنی و مانند آن، چنانچه موجب خطر جانی یا ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) مانند نقص اعضا نباشد، اشکال ندارد، وگرنه جایز نیست.

مسئله ۵۵۱. پول رایج که به صورت اسکناس در دست عموم مردم در گردش است، از جهتی نوعی سرمایه ملّی است؛ لذا مناسب است در حفظ و نگهداری آن دقت شود و از نقّاشی کردن و نوشتن روی اسکناس ها، پاره کردن، سوراخ کردن، مچاله کردن آنها و مانند آن پرهیز شود تا دیرتر دچار استهلاک و کهنگی گردد؛ علاوه بر آن، رعایت این امر موجب کاهش هزینه های چاپ اسکناس می گردد.^۱

• رعایت و مخالفت قوانین و مقرّرات

قوانین و مقرّرات، سه دسته است؛ حکم لزوم یا عدم لزوم رعایت هریک از این سه دسته، در مسائل ذیل بیان می گردد:

○ دسته اول

مسئله ۵۵۲. رعایت قوانینی که با صرف نظر از قانون بودن، مخالفت با آن از

۱. بلکه اگر در این زمینه قانون و مقرّراتی باشد، تخلف از آن اجازه داده نشده و مورد رخصت نیست.

جهت یا جهات دیگری اشکال دارد، لازم بوده و مخالفت با آن جایز نیست؛ برخی از این موارد عبارتند از:

- آنچه باعث تصرف به ناحق در اموال دولتی^۱ می شود؛ همچون اموری که باعث سرقت، کلاه برداری و اختلاس، پول شویی، تضییع اموال دولتی، اتلاف و خسارت وارد کردن به آنها، استفاده غیر مجاز از امکانات مذکور، خیانت در امانت و مانند آن می شود. همین طور، مواردی مانند دریافت دستمزد کامل در جایی که کارمند، در تمام وقت در محل کار حاضر نشده است.

- آنچه موجب اختلال در نظام جامعه می گردد.

- آنچه موجب می شود مفسده مهمی - که شرع به واقع شدن آن راضی نیست - پیش آید؛ مثل آنکه باعث هتک اسلام یا مسلمانان یا مذهب شیعه و یا شیعیان گردد.

- آنچه موجب زیان رسیدن به افرادی شود که جان یا مالشان محترم است؛ مانند برخی از قوانین راهنمایی و رانندگی که رعایت نکردن آن خطر جانی حرام داشته یا این ترس وجود داشته باشد که با رعایت نکردن آن، ضرر مالی حرامی ایجاد شود.

- مواردی که لزوم رعایت مقررات، محتوای یک قرارداد صحیح شرعی یا شرط شرعی ضمن قرارداد باشد؛ مثل اینکه در ضمن یک قرارداد صلح یا خرید و فروش، با طرف مقابل شرط شود مقررات معینی را رعایت کند.

○ دسته دوم

مسئله ۵۵۳. برخی از قوانین، گاه با امضا و تنفیذ مجتهدی که ولایت شرعی دارد، رعایت آن بر مکلفین لازم شده است؛ مخالفت با این گونه قوانین جایز نیست.^۲

۱. همین طور اموال غیردولتی، در مواردی که اطمینان به رضایت صاحب مال - نسبت به تصرف در آن بدون رعایت مقررات - وجود نداشته باشد.

۲. مثال هایی در این مورد در ادامه خواهد آمد.

○ دسته سوم

مسئله ۵۵۴. قوانینی که هیچ یک از موارد دسته اول و دوم شامل آن نشود - خود - دو قسم دارد:

الف. قانون مذکور خلاف شرع باشد؛ همانند موارد ذیل:
ملزم نمودن یا ملتزم شدن به پرداخت خسارت، جهت تأخیر تأدیه دین (بدهی)؛

ملزم نمودن یا ملتزم شدن در برخی از نهادها، ادارات یا مؤسسات به پوشش یا آرایش یا زینتی که شرعاً در مقابل نامحرم، حرام است؛
ملزم نمودن موجربه حق پیشه و کسب، برای مستأجری که بابت سرقفلی مکان، عوضی نپرداخته است؛
رعایت چنین قوانینی جایز نیست.

ب. قانون - به خودی خود - خلاف شرع نباشد؛ مانند برخی از قوانین راهنمایی و رانندگی که رعایت نکردن آن خطر جانی حرام یا ضرر مالی حرام به دنبال ندارد؛

مخالفت با چنین قوانینی اجازه داده نمی شود و مورد رخصت نیست؛ ولی می توان در این موارد به مجتهد جامع الشرایط دیگری با رعایت الأعلّم فالأعلّم مراجعه نمود.^۱

○ چند مسئله متفرقه در مورد رعایت قوانین

مسئله ۵۵۵. رعایت حق چاپ و تألیف، در مواردی که در کشور نسبت به آن قانونی وجود داشته باشد، چنانچه قانون فوق، توسط مجتهدی که ولایت شرعی دارد تنفیذ و امضا شده، واجب است؛
در غیر این صورت - چه اینکه قانونی وجود نداشته یا شامل برخی از موارد نشود

۱. برخی از قوانین مالیاتی یا گمرکی جزء همین دسته به شمار می رود.

و چه اینکه قانون توسط کسی که ولایت شرعی دارد، امضا و تنفیذ نشده باشد - حق شرعی و مستقلی برای چاپ یا تألیف ثابت نیست.

البته، همچنان که از مسأله (۵۵۲) فهمیده می‌شود، اگر مثلاً در ضمن فروش کتاب، عدم تکثیر یا استفاده‌های دیگر شرط شده باشد، عمل به شرط لازم است. حکم مذکور در این مسأله، شامل مواردی از قبیل حقوق مربوط به پدید آوردندگان نرم‌افزار و تولیدات صوتی و تصویری، نسبت به کپی، دانلود، تصویر گرفتن و... نیز می‌شود.^۱

مسأله ۵۵۶. ارائه گزارش‌های غیر واقعی و خلاف مقررات ادارات و نهادهای دولتی، بابت اضافه‌کاری و دریافت پول در برابر ساعات ثبت شده اضافه که کاری در آنها انجام نشده، برای کارمندان این ادارات و نهادها جایز نیست و پول‌های اضافه‌ای که کارمند شرعاً مستحق دریافت آنها نبوده، باید بازگردانده شود.

مسأله ۵۵۷. اگر فردی به طور غیر قانونی و بدون نصب کنتور، لوله‌کشی آب نماید، چنانچه برای لوله‌کشی و استفاده از آب، راه قانونی وجود داشته و فرد امکانات پرداخت مبلغ مربوط به آن را نیز داشته باشد، تصرف و استفاده او از آب جایز نیست؛^۲ این حکم در مورد استفاده از برق یا گاز و مانند آن نیز جاری است.

شایان ذکر است، نصب غیر قانونی پمپ آب، محل اشکال می‌باشد.

مسأله ۵۵۸. کسی که به کشور غیر مسلمانی مهاجرت نموده، اگر هنگام صدور ویزا و مانند آن، به رعایت قوانین آن کشور تعهد داده، هر چند این تعهد صریح نبوده و ضمنی باشد، باید به تعهد خویش عمل کند؛ مگر در مورد قوانینی که خلاف شرع باشد.

۱. اگر بر اثر چاپ یا تکثیر یا کپی یا استفاده‌های غیر قانونی مشابه آن، خسارتی بر پدید آورنده آثاری مانند نرم‌افزار و کتاب وارد آید، هر چند شرعاً ضامن و بدهی برای فرد ایجاد نمی‌شود، اما چنانچه در ضمن عقد شرعی مانند صلح پرداخت خسارت معین در صورت تخلف با وی شرط شده، پرداخت آن لازم است. همچنین است حکم، اگر در این زمینه قانونی باشد که توسط مجتهدی که ولایت شرعی دارد امضا و تنفیذ شده باشد.

۲. در غیر این صورت، مسأله مورد توقف است و مکلف می‌تواند به مرجع دیگری با رعایت الأعلم فالأعلم مراجعه نماید.

خمس

فضیلت خمس و اهمیت آن

«خمس»، یکی از فرایض اسلامی است که خداوند متعال آن را برای پیامبر اکرم ﷺ و ذریهٔ مکرم حضرت قرار داده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...»^۱.

«و (ای اهل ایمان) بدانید که هر چه (از راه جهاد یا کسب یا طریق مشروع دیگر) به عنوان غنیمت یا فایده به دست آورید، خمس آن خاص خدا و رسول خدا ﷺ و خویشاوندان رسول ﷺ و یتیمان و فقیران و در راه سفرماندگان (از خاندان پیامبر ﷺ) است...».

سماعة بن مهران می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد خمس پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمودند: «در هر آنچه مردم فائده می‌برند، کم باشد یا زیاد، خمس است...»^۲.

۱. سوره انفال، آیه ۴۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب ۸، ص ۵۰۳، ح ۶.

عمران بن موسی گوید که آیهٔ خمس را بر امام کاظم علیه السلام خواندم، حضرت فرمودند: آنچه برای خداست، مخصوص رسول اوست و آنچه برای رسول اوست، مخصوص ماست. سپس فرمودند: به خدا قسم، خدا بر مؤمنان رزقشان را آسان کرده است که از هر پنج درهم، یک درهم را برای پروردگارشان قرار دهند و چهار درهم را خود استفاده کنند و حلالشان باشد.^۱ سپس فرمودند: این از سخنان صعب و مستصعب ماست که عمل به آن و صبر بر آن نمی‌کند، مگر کسی که قلب او برای ایمان، امتحان شده باشد.^۲

نقل شده است که یکی از تجار فارس که از موالیان امام رضا علیه السلام بود به آن حضرت علیه السلام نامه‌ای نوشت و دربارهٔ خمس اجازه خواست (تا در آن تصرف نماید)، امام رضا علیه السلام به او در جواب نامه نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم، همانا خداوند واسع و کریم است، خداوند ضمانت کرده بر کار خوب ثواب دهد و در مورد مخالفت مجازات و عقاب قرار داده است؛ مال، زمانی حلال است که از راهی که خداوند متعال فرموده به دست انسان برسد. خمسی که شما به ما می‌دهید، ابزار مهمی جهت تقویت دین و آیین و کمک به خانواده‌ها و دوستان ما (فقرا و نیازمندان) است و با آن آبروی خودمان را در برابر آنانی که از قدرتشان بیم داریم (دشمنان) حفظ می‌کنیم، پس خمس را از ما دریغ ندارید و به اندازه‌ای که توانایی دارید پرداخت کنید و خویشان را از دعای خیر ما محروم نسازید.

همانا پرداخت خمس، کلید رزق و باعث افزایش روزی شما است و موجب پاک شدن گناهانتان می‌گردد و ذخیره‌ای برای روز نیاز و تنگدستی‌تان (آخرت) است.

۱. به عبارت دیگر، خمس (یک پنجم) درآمدشان را بعد از کسر مؤنه برای پروردگارشان قرار دهند و بقیه را خود استفاده نمایند.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب ۱، ص ۴۸۴ و ۴۸۵، ح ۶.

مسلمان، کسی است که به عهده‌ی که با خداوند متعال دارد عمل نماید و
مسلمان، کسی نیست که با زبان بگوید: مسلمانم و با قلبش مخالفت کند؛ و
السلام»^۱.

موارد خمس به‌طور اجمالی

مسئله ۵۵۹. در چند مورد خمس واجب می‌شود:

اول: درآمد کسبی و در مواردی هم، درآمد حاصل از غیر کسب؛

دوم: مال حلال مخلوط به حرام؛

سوم: معدن؛

چهارم: گنج؛

پنجم: جواهری که با غواصی، یعنی فرورفتن در دریا به دست می‌آید؛

ششم: غنیمت جنگ؛

هفتم: بنا بر مشهور، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

تفصیل احکام مربوط به هر مورد، در ضمن مسائل آینده خواهد آمد.

خمس اموال نابالغ و مجنون و سفیه

مسئله ۵۶۰. «بلوغ» و «عقل» از شرایط تعلق خمس به اموال محسوب نمی‌شود.

بنابراین، اگر بچه نابالغ یا مجنون (دیوانه)، درآمد و منافی را از کسب یا غیر کسب

- هر چند از هدایا باشد - مالک شود و در بین سال در مؤنه^۲ او^۳ مصرف نشود،

خمس به آن تعلق می‌گیرد و بر ولی شرعی بچه نابالغ یا مجنون واجب است که

خمس آن را از مال بچه یا دیوانه بدهد، مگر در مورد مسئله بعد؛

البته چنانچه ولی شرعی، آن را پرداخت نکند، بر نابالغ پس از بلوغ و بر مجنون

بعد از هوشیاری و سلامت، واجب است که خود، خمس آن را بدهد.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۴، باب ۳۹، ص ۱۴۰، ح ۱۷.

۲. منظور از «مؤنه» که در مسائل خمس زیاد تکرار می‌شود، هزینه‌ها و مخارج است که در مسئله «۵۹۶» و

مسائل بعد از آن، توضیح آن ذکر می‌شود.

شایان ذکر است، حکم مذکور شامل سایر موارد تعلق خمس - مانند خمس حلال مخلوط به حرام، معدن، گنج - نیز می شود؛ بنابراین، اگر فرد نابالغ معدنی را استخراج نماید یا گنجی پیدا کند یا با فرورفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی شرعی او خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد، باید خود او بعد از بلوغ، خمسش را بدهد. همچنین، اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی شرعی او باید به احکامی که درباره مال حلال مخلوط به حرام گفته می شود عمل نماید.

مسئله ۵۶۱. اگر بچه نابالغ ممیز از مجتهدی تقلید کند که معتقد است مال بچه نابالغ خمس ندارد، ولی او حق پرداخت خمس مال او را از اموال وی ندارد.

مسئله ۵۶۲. اگر به اموال فردی که «سفیه» محسوب می شود و شرعاً محجور است خمس تعلق بگیرد، بر ولی شرعی او واجب است خمس آنها را بپردازد؛ البته، اگر فرد سفیه از مجتهدی تقلید کند که معتقد است مال وی خمس ندارد، ولی او حق پرداخت خمس مال سفیه را از اموال وی ندارد.

موارد خمس به طور مفصل

• ۱. درآمد کسبی و غیر کسبی

قبل از بیان اموالی که به آن خمس تعلق می گیرد، ابتدا احکام مربوط به «سال خمسی» ذکر می شود.

○ سال خمسی و احکام مربوط به آن

■ سال خمسی افراد شاغل

مسئله ۵۶۳. فرد شاغل مانند تاجر، کاسب، صنعتگر، کارمند، کشاورز، معلم، کارگر، پس از گذشت «یک سال از شروع به کسب و کار»، سال خمسی وی فرا می رسد و باید خمس آنچه را که از مخارج سالش زیاد می آید بپردازد، هر چند

درآمد روز گذشته باشد؛ به این معنا که سر سال، باید خمس هر مالی را که موجود بوده و در مؤونه (هزینه‌ها و مخارج) صرف نشده - با توضیحاتی که در مسائل این فصل ذکر می‌شود - پردازد.

بنابراین، ابتدای سال خمسی برای شاغلین، اولین روز شروع کسب و کار است و افراد شاغل نمی‌توانند برای هر منفعت و سود کسبشان، سال جداگانه‌ای در نظر بگیرند؛ البته کسانی که چند شغل دارند، حکم مربوط به آنان در مسأله «۵۶۵» ذکر می‌شود.

■ ملاک شاغل بودن فرد

مسأله ۵۶۴. ملاک شاغل بودن فرد در فصل «خمس» آن است که درآمد کسبی وی در طول سال، نسبت به مخارج و مصارف سالیانه‌اش، مقدار قابل توجهی باشد؛ مثلاً اگر درآمد کسبی فرد، به اندازه «۵» درصد مخارج و مصارف وی باشد، این فرد، عرفاً شاغل به حساب نمی‌آید؛ اما در صورتی که درآمد کسبی او «۲۵» درصد مخارجش باشد، عرفاً شاغل می‌باشد، و در موارد تردید عرفی^۱ در صدق عنوان «شاغل» بر شخص، حکم «غیر شاغل» در مورد وی جاری می‌شود و می‌تواند برای هر درآمد، سال جداگانه در نظر بگیرد.

■ فرد شاغلی که چند نوع کسب دارد

مسأله ۵۶۵. اگر فرد شاغل، چند نوع کسب متفاوت داشته باشد - مانند کارمندی، تجارت، کشاورزی - که حساب دخل و خرج آنها از هم جدا می‌باشد، در صورتی که درآمد حاصل از هر رشته، مقدار قابل توجهی باشد، می‌تواند برای هر رشته کسبی، سال جداگانه‌ای قرار دهد؛ اما اگر فرد از رشته کارمندی - مثلاً - درآمد قابل توجهی داشته باشد، ولی

۱. منظور، تردید عرفی در شبهه مفهومی عنوان «شاغل و ذی مهنه» می‌باشد.

درآمد وی از رشته تجارت یا کشاورزی اندک باشد، نمی‌تواند برای درآمد حاصل از تجارت یا کشاورزی سال جداگانه قرار دهد و درآمد حاصل از آن، با همان سال خمسی رشته کارمندی لحاظ می‌شود.

مسئله ۵۶۶. حکم مسأله قبل مربوط به کسانی است که رشته‌های مختلف کسبی داشته باشند.

بنابراین، فردی که مشغول به نوعی فعالیت تجاری است، مثلاً مغازه پارچه فروشی دارد و از این راه درآمد قابل توجهی دارد، چنانچه علاوه بر آن مشغول فعالیت تجاری دیگری نیز شود، مثلاً مغازه کفش فروشی افتتاح نماید، نمی‌تواند برای کفش فروشی سال خمسی جداگانه قرار دهد و باید همان سال خمسی سابقش که مربوط به پارچه فروشی است را برای هر دو فعالیت تجاری لحاظ نماید.

این حکم در مورد کشاورزی که اقدام به فعالیت زراعی در محصولات متنوع مثلاً گندم، برنج و حبوبات می‌نماید و امثال آن نیز جاری است.

■ افرادی که درآمد کسبی آنان در مواقع خاصی از سال است

مسئله ۵۶۷. کسانی که درآمد آنان در مواقع خاصی از سال می‌باشد، مانند برخی از اهل منبر و برخی از باغداران و کشاورزان، اگر مجموع درآمد کسبی آنها در طول یک سال نسبت به مخارج و مصارف سالیانه آنها مقدار قابل توجهی باشد، شاغل محسوب می‌شوند و نمی‌توانند برای هر درآمدی، سال خمسی جداگانه‌ای قرار دهند.

■ افرادی که اموالشان را به مضاربه یا اجاره و مانند آن داده‌اند

مسئله ۵۶۸. فردی که خودش اشتغال به کاری ندارد، ولی سرمایه‌ای دارد که آن را به مضاربه و مانند آن داده یا آن را به عنوان سرمایه‌گذاری وکالتی مطابق عقود اسلامی در بانک و مانند آن گذاشته و یا منزل یا مغازه‌ای دارد که آن را به اجاره داده

است و از این راه کسب درآمد می‌کند، چنانچه درآمد حاصل از آن قابل توجه باشد - که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد - شاغل محسوب می‌شود و باید احکام خمسی شاغلین را رعایت نماید.

■ درآمدهای اتفاقی افراد شاغل

مسأله ۵۶۹. افراد شاغل نمی‌توانند برای درآمدهای اتفاقی خود مانند سودی که از فروش شیء دیگری که مورد کسب شغلی آنها نیست، به دست آمده یا مالی که به آنان هدیه داده شده، سال جداگانه‌ای قرار دهند.

مسأله ۵۷۰. فردی که مثلاً هم تاجراست و هم کارمند و برای هر کدام طبق ضابطه‌ای که در مسأله «۵۶۵» بیان شد، سال خمسی جداگانه دارد، چنانچه درآمد غیر شغلی مانند هدیه و جایزه برای وی حاصل شود، مخیر است درآمد مذکور را با سال خمسی هر کدام از تجارت یا کارمندیش لحاظ نماید؛ ولی نمی‌تواند برای آن، سال خمسی جداگانه‌ای قرار دهد.

■ پایان سال خمسی (ساعت خمسی)

مسأله ۵۷۱. منظور از به پایان رسیدن سال خمسی برای فرد شاغل بعد از سپری شدن یک سال، فرارسیدن ساعتی است که فرد در آن ساعت شروع به شغل خویش نموده است؛^۱

مثلاً فردی که آغاز به فعالیت شغلیش در ساعت ده صبح بوده است، بعد از سپری شدن یک سال در همان ساعت ده صبح، سال خمسی او به پایان می‌رسد و نمی‌تواند در باقیمانده درآمدش تصرف نماید، هرچند آن روز تمام نشده باشد.

مسأله ۵۷۲. فرد شاغلی که حساب سال نداشته و روز آغاز به فعالیت شغلیش اصلاً معلوم نیست، چنانچه با مصالحه با حاکم شرع یا وکیل وی، خمس اموالش

۱. آن را «ساعت خمسی» می‌نامند.

تا آن لحظه را محاسبه و اقدام به پرداخت آن نماید، زمان پرداخت خمس، ساعت خمسی او محسوب می‌شود و با سپری شدن یک سال، در همان ساعت، سال خمسی وی به پایان می‌رسد.

■ سال خمسی غیر شاغلین

مسئله ۵۷۳. افراد غیر شاغل یعنی کسانی که شغلی ندارند که از آن مخارج زندگی‌شان را به دست آورند و از کمک دولت یا مردم استفاده می‌کنند یا آنکه اتفاقاً درآمدی به دست می‌آورند، بعد از آنکه یک سال از موقعی که آن فائده و درآمد را به دست آورده و مالک شده‌اند، بگذرد، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد آمده بپردازند و می‌توانند برای هر درآمد و سودی، سال جداگانه‌ای در نظر بگیرند.

مسئله ۵۷۴. در مورد افراد غیر شاغل، زمان شروع سال خمسی برای هر درآمد، هنگامی است که مالک آن درآمد می‌شوند، نه زمان تبدیل آن؛

مثلاً شخصی که شاغل نیست و از کمک فرزندان زندگی خویش را اداره می‌کند، چنانچه یکی از فرزندان در تاریخ اول مهرماه، مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ تومان به وی هدیه دهد و او در تاریخ اول آذرماه، با این مبلغ مقداری برنج خریداری نماید، ابتدای سال خمسی مربوط به برنج، زمان مالک شدن مبلغی که با آنها برنج را خریداری نموده - یعنی اول مهرماه - می‌باشد و نه زمان تبدیل این مبلغ به برنج (اول آذرماه)؛ پس اگر تا اول مهرماه سال آینده، برنج‌ها باقی بماند، باید خمس مقدار باقی مانده را بپردازد.^۱

۱. این حکم در مورد خروج از مؤونه، که احکام آن در مسائل «۶۳۲ تا ۶۳۴» خواهد آمد نیز جاری است. به عنوان مثال، اگر فرد غیر شاغل درآمدی را در اول فروردین ماه مالک شود و با درآمد مذکور در اول دی ماه همان سال کالایی که مؤونه محسوب می‌شود را خریداری نماید، ولی بعد از گذشت سه یا چهار ماه استفاده از آن در مؤونه، دیگر بدان احتیاج نداشته باشد، حکم خروج از مؤونه بعد از گذشت سال که در مسئله «۶۳۴» بیان خواهد شد در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۵۷۵. فرد غیر شاغل در صورتی که درآمدی به دست آورد، وقتی از زمان مالکیت آن یک سال بگذرد، سال خمسی همان درآمد به پایان رسیده و نمی تواند در آن درآمد تصرف کند یا آن را صرف در مؤونه نماید، هر چند یک ساعت گذشته باشد.

▪ فرد شاغلی که در بین سال باز نشسته شده یا شغل خویش را رها کرده

مسئله ۵۷۶. اگر فرد شاغل در بین سال خمسی، بازنشسته شده یا شغل خویش را رها نماید و بیکار گردد و قصد نداشته باشد مجدداً مشغول کار شود، لازم است تا پایان سال خمسی مربوط به شغلش، احکام فرد شاغل را مراعات نماید؛ پس از آن، در صورتی که بیکار باشد و مشغول شغل جدیدی نشود، احکام مربوط به فرد غیر شاغل در مورد وی جاری می شود و می تواند برای هر درآمدی که مالک می شود، سال خمسی جداگانه ای قرار دهد.

▪ قمری، شمسی یا میلادی قرار دادن سال خمسی

مسئله ۵۷۷. انسان می تواند سال خمسی را «شمسی» یا «قمری» یا «میلادی» قرار دهد.

▪ تغییر سال خمسی

مسئله ۵۷۸. برای تغییر دادن زمان سال خمسی، می توان مطابق با یکی از دو صورت ذیل عمل نمود:

الف. اگر فرد بخواهد سال خمسی خود را عقب بیندازد، مثلاً سال خمسی اش اول فروردین بوده و بخواهد آن را اول تیرماه قرار دهد، نیت تنها کافی نیست، بلکه باید اول فروردین اموالش را حسابرسی نماید و اگر درآمدهایی داشته باشد، خمس آن را بپردازد؛ سپس با فرارسیدن اول تیرماه نیز حسابرسی نموده و خمس درآمد سه ماه اخیر را بپردازد؛ با این کار، سال خمسی فرد تغییر می کند.

ب. اگر فرد بخواهد سال خمسی اش را زودتر قرار دهد، مثلاً از اول فروردین به اول دی ماه تغییر دهد، نیت تنها کافی نیست، بلکه باید اول دی ماه، یعنی سه ماه زودتر اموالش را حسابرسی نماید و اگر درآمدهایی داشته باشد، خمس آن را

بپردازد، در این صورت سال خمسی وی تغییر پیدا می‌کند. شایان ذکر است در هر دو صورت (الف و ب)، اگر فرد به حاکم شرع یا وکیل وی مراجعه نموده و با دستگردان یا مصالحه^۱ - با توضیحات فوق - خمس را به ذمه بگیرد، نیز همین حکم جاری می‌شود.

مسئله ۵۷۹. کسی که سال خمسی او قمری است، قبل از فرارسیدن سال قمری، تغییر آن به سال شمسی جایز است.

اما اگر سال خمسی قمری وی به پایان رسیده، به درآمدهای مازادش خمس تعلق گرفته و تأخیر آن تا فرارسیدن سال شمسی جایز نیست؛ ولی می‌تواند سال خمسی جدیدش را سال شمسی قرار دهد.

■ شک در فرارسیدن سال خمسی

مسئله ۵۸۰. فردی که درآمدهایی را به دست آورده، ولی هنوز آن را صرف در مؤونه نکرده و شک دارد که سال خمسی بر آن گذشته - با توضیحی که در ادامه خواهد آمد - تا پرداخت خمس آن واجب باشد یا آنکه هنوز سال خمسیش فرارسیده و صرف آن در مؤونه زندگی جایز است، در این صورت می‌تواند بناء بگذارد که هنوز سال خمسی بر آن سپری نشده است؛

مثلاً فرد شاغلی که حساب سال داشته، ولی دفترچه حساب سالش مفقود شده و نداند سال خمسیش اول تیرماه است یا اول مهرماه، چنانچه درآمدی در شهریورماه به دست آورده باشد، لازم نیست اول مهر خمس آن را بپردازد و می‌تواند آن را در مؤونه زندگیش تا قبل از فرارسیدن اول تیرماه سال آینده هزینه نماید.

البته اگر فرد مقصر محسوب می‌شود، مانند فرد شاغلی که حساب سال نداشته و در محاسبه خمس اموالش سهل‌انگاری نموده و بدین جهت زمان شروع در کسب خویش که آغاز سال خمسی وی محسوب می‌شود را به یاد ندارد یا زمان

۱. در مواردی که شرعاً دستگردان یا مصالحه مجاز است.

تحقق درآمدهایش را نمی‌داند، احتیاط واجب است که با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید.^۱

■ فرارسیدن سال خمسی با فوت فرد

مسئله ۵۸۱. اگر فرد درآمدهای خود را در بین سال بمیرد، مقداری از درآمدهای خود که تا موقع وفات وی صرف در مؤونه شده است خمس ندارد، ولی واجب است خمس درآمد باقیمانده او بدون انتظار کامل شدن سال، فوراً پرداخت شود و مخارج بعد فوت مانند هزینه کفن و دفن و مراسم ترحیم از درآمد باقیمانده قابل کسر نمی‌باشد.

البته اگر میت از کسانی بوده که عمداً خمس نمی‌داده و وصیت به دادن خمس هم ننموده است، پرداخت خمس درآمدهایش بر ورثه واجب نیست.

■ پرداخت خمس هنگام حصول درآمد، قبل از فرارسیدن سال خمسی

مسئله ۵۸۲. انسان می‌تواند در بین سال هر وقت درآمدهای خود را دستش آمد، خمس آن را بدهد و می‌تواند پرداخت خمس را تا آخر سال به تأخیر بیندازد؛ ولی اگر بداند آن درآمد تا آخر سال باقی مانده و به آن نیاز پیدا نمی‌کند، بنا بر احتیاط واجب، باید فوراً خمس آن را بدهد.^۲

■ اموالی که هم متعلق خمس می‌شوند و هم زکات

مسئله ۵۸۳. خمس از زمان حاصل شدن درآمد (تحقق ربح) به مال تعلق می‌گیرد، هر چند زمان استقرار آن برای شاغلین، انتهای سال خمسی و برای غیر

۱. توضیح بیشتر در این خصوص، در مبحث اموال افرادی که مدتی خمس نداده‌اند خواهد آمد.
۲. این حکم در مورد کالا، مغازه، ابزار کار، و مانند آن، که با درآمد بین سال تهیه شده و مؤونه محسوب نشده و فرد می‌داند که تا آخر سال خمسی باقی می‌ماند، نیز جاری است.

شاغلین، پس از سپری شدن یک سال است و فرد می‌تواند مال را قبل از زمان مذکور صرف در مؤونه نماید؛

براین اساس، نسبت به اموالی که متعلق خمس و زکات هر دو می‌شوند، زمان تعلق خمس بر زمان تعلق زکات مقدم است، هرچند گاهی زمان استقرار زکات مقدم بر زمان استقرار خمس می‌باشد.

مثلاً اگر به فرد غیر شاغلی «۶۰» گوسفند هدیه شود، پس از سپری شدن ۱۱ ماه از زمان مالکیت آنها با ورود به ماه دوازدهم، به «۴۰» گوسفند از گوسفندان مذکور - با تحقق شرایط وجوب زکات - زکات تعلق می‌گیرد و باید یک گوسفند را بابت زکات بپردازد و بعد از گذشت دوازده ماه از زمان مالکیت، باید فرد خمس باقیمانده گوسفندان (پنج‌جاه و نه گوسفند) را در صورتی که مؤونه محسوب نشوند بپردازد؛^۱ اما چنانچه در مثال فوق، تعداد گوسفندان مذکور «۴۰» عدد باشد، با ورود به ماه دوازدهم زکات به آنها تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا یک پنجم مشاع گوسفندان، خمس محسوب می‌شود. بنابراین، تعداد گوسفندانی که وی شرعاً مالک است به حد نصاب اول زکات گوسفند نمی‌رسد، ولی وی باید بعد از گذشت ۱۲ ماه از زمان مالکیت، خمس چهل گوسفند را که مؤونه محسوب نمی‌شود، بپردازد.

همچنین، اگر فرد شاغل مثلاً ۶ ماه به انتهای سال خمسیش مانده، «۶۰» گوسفند را مالک شود، در صورتی که گوسفندان مذکور باقی مانده و مؤونه محسوب نشوند، باید خمس آنها را در سر سال خمسی بپردازد و با ورود به ماه دوازدهم از زمان مالکیت گوسفندان - با تحقق شرایط وجوب زکات - باید زکات «۴۰» گوسفند از گوسفندان باقیمانده را بپردازد؛ اما چنانچه در مثال فوق، تعداد گوسفندان «۴۰» عدد باشد و در انتهای سال خمسی «۱۰» گوسفند بابت خمس

۱. شایان ذکر است، اگر فرد بداند گوسفندان مذکور در اثنای سال تلف نشده و صرف در مؤونه نیز نمی‌شود، بنا بر آنچه در مسأله «۵۸۲» بیان شد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را فوراً بپردازد، و این حکم در مورد ادامه مسأله نیز جاری است.

داده شود، باقیماندهٔ گوسفندان کمتر از حدّ نصاب اول زکات گوسفند بوده، بنابراین زکات ندارند.

○ درآمدهایی که خمس آنها واجب است

مسأله ۵۸۴. همان طور که از مسائل گذشته روشن شد، درآمدهای انسان که پرداخت خمس آنها لازم است، دو نوع می باشد:

الف. درآمدهای کسبی و آن تمام اموالی است که انسان از طریق تجارت یا صنعت یا کشاورزی یا کارهای استخدامی و حقوق بگیری یا کاری یا اجاره دادن منزل، مغازه یا وسیله یا شیء دیگر یا صید حیوانات دریازی یا خشکزی یا جمع آوری اشیای مباح مثل گیاهان دارویی از بیابان ها و جنگل ها یا کسب های دیگر، به دست آورد، هرچند مثلاً نماز و روزهٔ میتی را به جا آورده و اجرتی گرفته باشد.

ب. درآمدهای غیر کسبی و آن تمام اموالی است که فرد از غیر کسب (شغل)، به دست آورد؛ مثل مالی که به او هدیه یا بخشیده شده یا جایزه و پاداش داده شده یا مالی که با وصیت به او رسیده است.^۱

شایان ذکر است، تمام موارد الف و ب، چنانچه تا آخر سال در مؤونه مصرف نشود و از مخارج سال فرد و خانواده اش زیاد بیاید،^۲ باید خمس آن داده شود.

مسأله ۵۸۵. اگر شخصی کالایی که خمس آن را پرداخته است - که به آن «مخمس» می گویند - یا کالایی را که در حکم مخمس^۳ می باشد، مانند مالی که به او ارث رسیده، به دیگری اهدا نماید، آن کالا پس از دریافت، جزء درآمد بین سال هدیه گیرنده محسوب می شود، که چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، بر او (هدیه گیرنده)، لازم است خمس آن را بپردازد.

۱. البتّه به جز مواردی که در مسائل بعد استثنا می شود.

۲. احکام مؤونه شدن به طور مفصل و توضیحات بیشتر در مسائل بعد ذکر می شود.

۳. مال در حکم مخمس به مالی می گویند که خمس ندارد.

○ برخی از موارد استثنا یا عدم استثنا از پرداخت خمس و احکام آن

■ مهریه، عوض خلع؛ دیه

مسئله ۵۸۶. مهریه‌ای را که زن می‌گیرد، و مالی را که مرد، عوض طلاق خلع دریافت می‌کند و نیز دیه شرعی دریافتی، چه دیه عضو باشد - مانند دیه‌ای که بابت شکستن دست یا پا دریافت می‌شود - و چه دیه نفس (دیه قتل) باشد، حتی در صورتی که سال بر آن بگذرد، خمس ندارد.

■ درآمد حاصل از فروش خون یا اعضای بدن

مسئله ۵۸۷. اگر کسی عضوی از بدن خود مانند کلیه‌اش را بفروشد که عرفاً نبود، آن، موجب نقص در بدن می‌باشد، ثابت شدن خمس در آن محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

اما اگر آنچه معاوضه می‌کند از قبیل خون باشد که مجدداً در بدن تولید و جایگزین می‌شود و نبود آن عرفاً نقص در بدن به حساب نمی‌آید، باید خمس مبلغ دریافتی را در صورتی که تا انتهای سال خمسی صرف در مؤونه نشود، بپردازد.^۱

■ ارث

مسئله ۵۸۸. آنچه را که انسان به ارث می‌برد، حتی در صورتی که سال بر آن بگذرد، با مراعات شروط ذیل خمس ندارد:

الف. ارث شرعی باشد و بر اساس قواعد معتبر در مبحث ارث به انسان برسد. بنابراین، اگر مسلمانی که شیعه دوازده امامی است، مالی از غیر این راه مانند

۱. حکم شرعی قطع اعضای بدن انسان و پیوند آن به بدن فرد دیگر، در جلد چهارم، فصل «احکام پزشکی» خواهد آمد.

تعصیب^۱ به او به ارث برسد، آن مال از فوائد محسوب می‌شود و چنانچه تا سر سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، باید خمس آن را بدهد.

ب. فرد توقع ارث بردن داشته باشد و چنانچه ارثی به او برسد که توقع آن را نداشته و از غیر پدر و فرزند باشد، احتیاط واجب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن ارث را بدهد.

ج. به مالی که به ارث رسیده، در زمان زنده بودن فرد، خمس تعلق نگرفته باشد.^۲

د. میت، خمس بدهکار نباشد.^۳

مسئله ۵۸۹. اگر مالی به انسان به ارث برسد و بداند آن مال خمس داشته و کسی که این مال از او به ارث رسیده (میت)، خمس آن را نداده، وارث مذکور باید خمس آن مال را بدهد. همین طور، اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد؛

ولی در هر دو صورت، اگر کسی که مال از او به ارث رسیده (میت) به دادن خمس عقیده نداشته یا عقیده داشته، ولی عمداً یا از روی کوتاهی و سهل انگاری

۱. «تعصیب» مسأله‌ای است رایج در مذهب اهل تسنن که طبق آن، مثلاً چنانچه فردی فوت نماید و از وی تنها یک دختر بماند، نصف اموال وی متعلق به این دختر می‌باشد و نصف دیگر متعلق به عصبه (برادر میت، عموهای میت و برخی از بستگان مذکر میت) می‌باشد؛ ولی در مذهب شیعه، در چنین حالتی کلیه اموال میت شرعاً متعلق به دختر می‌باشد. با این توضیح، چنانچه فردی از اهل تسنن فوت نماید و نصف اموال وی به دخترش به ارث برسد و نصف دیگر آن به برادر میت (عصبه) که شیعه اثنا عشری می‌باشد برسد، برادر میت می‌تواند در این مال تصرف کرده و آن را تملک نماید، ولی این مال، ارث محسوب نمی‌شود و در صورتی که صرف در مؤونه نگردد، در انتهای سال باید خمس آن را پرداخت نماید.

۲. مگر مورد استثنایی که در مسأله بعد ذکر می‌شود.

۳. همان.

خمس نمی‌داده،^۱ وارث لازم نیست^۲ خمس واجب بر او را بپردازد؛^۳ البته اگر میّت وصیّتی به پرداخت خمسی که برعهده‌اش واجب بوده، داشته باشد، لازم است به وصیّت او عمل شود و در این صورت، باید تمام خمس وصیّت شده را از اصل مال پرداخت نمایند، هرچند مقدار خمسی که باید پرداخت شود از ثلث مالش (یک سوّم) بیشتر باشد.

مسأله ۵۹۰. اگر مالی به انسان به ارث برسد و بداند به آن مال خمس تعلق گرفته، اما شک کند کسی که این مال از او به ارث رسیده (میّت)، خمس آن را داده یا نه، بنا بر احتیاط واجب، لازم است خمس آن را بدهد، مگر استثنایی باشد که در مسأله قبل بیان شد.

مسأله ۵۹۱. اگر انسان نداند مالی که به ارث رسیده از مواردی است که خمس به آن تعلق می‌گیرد یا از مواردی است که خمس ندارد - مثل مهریه - و یا اینکه نمی‌داند به مالی که در زمان زنده بودن فرد در امور شخصی و خانوادگی مصرف می‌شده، خمس تعلق گرفته یا نه - مثل اینکه نمی‌داند آن مال با عین درآمد سالگشت شده (درآمدی

۱. اگر متوفّی که خمس به اموالش تعلق گرفته، بچه نابالغ یا مجنون باشد، این حکم نسبت به ولیّ شرعی او جاری است، یعنی اگر ولیّ بچه نابالغ یا مجنون به دادن خمس عقیده نداشته یا عقیده داشته، ولی عمداً یا از روی کوتاهی و سهل‌انگاری خمس مال وی را نداده و وصیّتی هم بر پرداخت خمس مذکور نکرده و اموال متوفّی بدون دادن خمس بین ورثه تقسیم شده است، پرداخت خمس بر وارثی که شیعه دوازده امامی است (غیر ولیّ) واجب نیست؛ اما اگر ولیّ اهل خمس بوده و به جهت عذری مانند غفلت و فراموشی آن خمس را نپرداخته، پرداخت خمس واجب است.
 ۲. هرچند در این فرض، احسان و نیکی به مؤمن متوفّی - خصوصاً والدین - با پرداخت خمس وی و بریء الذمه نمودن او امری شایسته است؛ البته این کار نباید از سهم ورثه‌ای که محجور هستند مانند بچه نابالغ یا مجنون یا سفیه صورت گیرد، بلکه ورثه بالغ رشید از سهم خودشان اقدام به پرداخت خمس متوفّی نمایند.
 ۳. این حکم، شامل موردی که فرد خمس را دستگردان کرده و بعداً با وجود توانایی مالی، عمداً آن را نپرداخته یا در پرداخت آن سهل‌انگاری و کوتاهی نموده نیز می‌شود و منظور از وارث در مسأله فوق، وارثی است که شیعه دوازده امامی است.
- همچنین، اگر مال متوفّی (که اهل پرداخت خمس نبوده) متعلق خمس باشد و از ثلث مالش وصیّت کرده آن شیء را بعد از وفاتش به شخص معینی که شیعه دوازده امامی است بدهند یا آن شیء مال شخص مذکور باشد، عمل به وصیّت مذکور واجب است و بروصیّ پرداخت خمس آن لازم نیست.

که خمس به آن تعلق گرفته، ولی خمسش پرداخت نشده است) خریداری شده یا با مال مخمس - در این موارد، پرداخت خمس بر وارث لازم نیست.

▪ وقف و نمائات آن

مسئله ۵۹۲. اگر فردی ملکی را با درآمد بین سال تهیه نموده باشد و قبل از گذشت سال - با رعایت شرایط - آن را وقف نماید، اصل ملک وقف شده، برای واقف و کسانی که ملک برای آنان وقف گردیده (موقوف علیهم)، خمس ندارد؛ البته اگر وقف مذکور برای مالک آن غیر متعارف و از شأن او بیشتر باشد، احتیاط واجب آن است که واقف خمس مقدار بیشتر از شأنش را بدهد.

مسئله ۵۹۳. اگر فردی ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، طوری که اولاد مجاز باشند در آن ملک، زراعت و درختکاری نمایند یا آن را اجاره دهند، چنانچه اولاد از این راه منفعتی به دست آورند که از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمسش را بدهند.

▪ مالی که فقیر بابت خمس یا زکات دریافت کرده

مسئله ۵۹۴. مالی که از روی استحقاق، به عنوان خمس یا زکات به فقیر داده می‌شود، خمس ندارد؛ ولی منافع و درآمد حاصل از آن، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس دارد.

▪ مالی که فقیر بابت کفارات، ردّ مظالم، صدقات مستحبی دریافت کرده

مسئله ۵۹۵. مالی را که فقیر بابت صدقه واجب مانند کفارات یا ردّ مظالم یا صدقات مستحبی دریافت کرده و مالک شده و از مخارج سالش زیاد آمده، بنابر احتیاط واجب، باید خمس آن را بدهد.^۱

○ مؤونه

مسئله ۵۹۶. خمس درآمدهای انسان پس از کسر هزینه‌ها و مخارج سال (مؤونه)

۱. اگر از مالی که به او بابت صدقه داده‌اند، منفعتی ببرد، مثلاً درختی که به او صدقه داده‌اند، میوه بدهد، در صورتی که آن منفعت از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر فتوی خمس دارد.

واجب می‌شود. بنابراین، فرد می‌تواند درآمد بین سال خود را صرف در مؤونه نموده، سپس خمس آنچه که باقی می‌ماند را پرداخت نماید. مؤونه دو نوع می‌باشد: الف. مؤونه تحصیل درآمد؛ ب. مؤونه سال (مخارج زندگی شخصی و خانوادگی). توضیح این دو نوع، در مسائل بعد ذکر می‌شود.

■ مؤونه تحصیل درآمد (مؤونه کسب و کار)

مسئله ۵۹۷. «مؤونه تحصیل درآمد» (مورد الف از مسأله قبل) که به آن مؤونه کسب و کار یا هزینه‌های کسب و کار نیز گفته می‌شود، منظور از آن، تمامی مصارف و هزینه‌هایی است که انسان در راه کسب درآمد انجام می‌دهد و در مقابل آن بدلی وجود ندارد و در حکم مال تلف شده می‌باشد؛

مانند اجرت شاگرد، باربر، دلال، نویسنده و پاسبان، اجاره مغازه، مالیات و سائر مخارجی که مصرف شده و در حکم تلف محسوب می‌گردد؛ تمامی امور فوق از درآمد بین سال، قابل صرف بوده و پس از آن در انتهای سال، خمس باقیمانده درآمد داده می‌شود.

همین طور، اگر هزینه‌های مذکور از مال قرضی پرداخت شده باشد، مقدار بدهی از درآمد کسر شده و خمس باقیمانده پرداخت می‌شود.

همچنین، از این قبیل است نقص و استهلاکی که در راه کسب درآمد بر ابزار کسبی که خمس آن داده شده (ابزار کار مخمس) یا از مال ارث و مانند آن تهیه شده وارد می‌شود، مانند استهلاک وارد شده بر کارگاه‌های صنعتی و وسائل آن، ابزارآلات خیاطی، کشاورزی و غیره، وسیله نقلیه‌ای که با آن باریا مسافر حمل می‌شود.

مثلاً اگر فرد ماشینی را به مبلغ ۵۰ میلیون تومان از مال مخمس خریداری نماید و آن را به مدت یک سال به مبلغ ۷ میلیون تومان به اجاره دهد و قیمت ماشین مذکور در انتهای سال خمسی به جهت استفاده ۴۵ میلیون تومان شده باشد،

چنانچه ۷ میلیون تومان درآمدی که از اجاره دادن ماشین به دست آمده تا انتهای سال خمسی باقی بماند، تنها پرداخت خمس ۲ میلیون تومان از اجاره بها واجب است و ۵ میلیون تومان دیگر، جزء مؤونهٔ تحصیل درآمد محسوب می‌شود.

■ مؤونه سال (مؤونه زندگی شخصی و خانوادگی)

مسأله ۵۹۸. آنچه که انسان در زندگی شخصی و خانوادگی اش (مؤونه سال) به کار می‌برد یا مصرف می‌نماید (مورد ب از مسأله «۵۹۶»)، سه دسته است:
الف. کالاهای مصرفی و آنچه خودش مصرف می‌شود؛ مثل برنج، گندم، جو، نان، آرد، روغن، قند و شکر، چای، ادویه، حبوبات، خوردنی‌های موجود در یخچال و مانند آن.

ب. کالاهای ثابت و غیر مصرفی که خودش باقی است و از منافعش استفاده می‌شود؛ مانند خانه مسکونی، کلیهٔ اثاث منزل مثل فرش، لباس، ظروف، یخچال و نیز زیورآلات طلای بانوان، رایانه، کتاب، وسیلهٔ نقلیه، باغ برای استراحت و گذران اوقات فراغت، اشیای تزئینی مثل گل، گلدان، قاب عکس، لوستر، دکور که فرد از آنها در تزئین منزل استفاده می‌کند و مانند آن.

ج. هزینه‌های جاری زندگی مانند هدایا و جوایزی که فرد به دیگران می‌دهد، صدقاتی که به فقرا می‌پردازد، انفاقاتی که به دیگران می‌کند، مخارجی که صرف پذیرایی از مهمانان می‌نماید، مبالغی که در سفرهای زیارتی یا تفریحی هزینه می‌کند، مبلغی را که بابت ادای نذر و کفارات می‌دهد، پولی که بابت ادای بدهی مربوط به مخارج خود و خانواده‌اش پرداخت می‌کند، مالی که صرف هزینهٔ ازدواج اولاد یا تحصیل آنها یا معالجه و درمان بیماری‌های خود و خانواده‌اش می‌کند، دیه‌ای که می‌دهد، مالی که به عنوان غرامت و خسارت وارد شده به اموال دیگران می‌دهد و مانند آن.

کلیه مواردی که در این سه بند ذکر شد، با مراعات پنج شرط، خمس ندارد و فرد از پرداخت خمس آن معاف می‌باشد:

اول. با درآمد و منافع بین سال تهیّه شده باشد، نه درآمدی که سال بر آن گذشته و خمس آن واجب شده و آن را نداده است.

دوم. در حدّ معمول و شأن فرد و خانواده اش باشد.

سوم. از موارد اسراف و تبذیر و سائر مصارف حرام نباشد.

چهارم. در مورد «الف و ب»، کالا مورد نیاز عرفی فرد در بین سال باشد.

پنجم. در مورد «الف» مثل آذوقه منزل، لازم است تا آخر سال مصرف شده باشند و در مورد «ب» مثل لباس و لوازم منزل، تا آخر سال مورد استفاده قرار گرفته باشد^۱ و در مورد «ج»، تا آخر سال آن هزینه انجام شده باشد.

□ مصرف مال در مسیر حرام یا بیشتر از شأن

مسئله ۵۹۹. با توجه به مسأله قبل، اگر مصرف مؤونه سال در مسیر حرام باشد یا اسراف و تبذیر محسوب گردد، باید خمس آن داده شود.^۲

همچنین، اگر مصرف غیر معمول و بیشتر از شأن باشد، خمس مقدار بیشتر از شأن را باید بدهد؛ حتی مواردی که مصرف آن از نظر شرعی رجحان داشته باشد، ولی برای مالک آن، غیر متعارف باشد، مثل آنکه فرد عمده درآمد سال خویش را قریه^۳ الی الله صرف آبادانی مساجد و انفاق برای فقرا نماید، بنابراین احتیاط واجب باید خمس مقدار زائد بر شأنش را بپردازد.

□ ملاک در تعیین شأن افراد و حکم موارد مشکوک

مسئله ۶۰۰. ملاک در تعیین شأن افراد، عرف است و عوامل عرفی متعدّدی ممکن است در میزان شؤون عرفی یک فرد مؤثر باشد؛ از جمله موقعیت خانوادگی

۱. مگر آنکه جزء موارد استثنایی باشد که در مسائل بعد، مانند مسائل «۶۰۳ و ۶۰۵» ذکر می‌شود.

۲. وجوب پرداخت خمس در این مورد، در صورت توانایی مالی فوری می‌باشد.

فرد، سطح تحصیلات، نوع شغل، مجرّد یا متأهل بودن، موقعیت خانوادگی همسر فرد، تعداد فرزندان، مقدار دخل و خرج، موقعیت و منزلت اجتماعی، محلّ سکونت، زمان و مکان.

شایان ذکر است، هرچند تعیین شأن افراد موکول به عرف شده، ولی از نظر شرعی این ضابط مشروط به آن است که هزینه‌های مذکور به حدّ اسراف و تبذیر نرسد و از سایر عناوین حرام نیز نباشد. تشخیص موضوع در موارد فوق، با شخص مکلف است.

مسأله ۶۰۱. شأن عرفی افراد که توضیح آن در مسأله قبل ذکر شد، وسعت داشته و بین مقدار حدّ اقل شأن و حدّ اکثر آن، دارای مصادیق متعدّدی است و چنانچه فرد شک نماید به صورت شبهه موضوعیه که - مثلاً - کالایی که خریده، به لحاظ شائیت مؤونه وی محسوب می‌شود یا نه، باید خمس آن (خمس مقدار مشکوک) را بپردازد؛^۱ البته اگر طوری است که قبلاً در شأنش بوده و شک داشته باشد که از شأنش خارج شده یا نه، حکم کالایی را دارد که در شأن وی می‌باشد.

□ شک در استفاده از مال و تحقق مؤونه

مسأله ۶۰۲. اگر فرد در انتهای سال خمسی شک داشته باشد از کالایی که با درآمد بین سال خریده یا به صورت هدیه دریافت کرده،^۲ استفاده نموده و آن کالا مؤونه اش شده یا از آن استفاده نکرده، باید خمس آن را بپردازد؛ مگر از مواردی باشد که خود وجود کالا از مؤونه وی محسوب شود، مشابه آنچه در مسائل «۶۰۵ و ۶۱۲ و ۶۱۴» توضیح آن خواهد آمد.

□ خمس مقدار باقیمانده از کالاهای مصرفی

مسأله ۶۰۳. اگر سر سال از کالاهای مصرفی زندگی - مانند مواد خوراکی، عطر،

۱. اصل عدم تحقق مؤونه جاری می‌شود.

۲. با فرض اینکه آن کالا به قبض و تحویل هدیه گیرنده رسیده است.

لوازم شوینده و بهداشتی، دفتر و دفترچه - مقداری اضافه مانده باشد، چنانچه مقدار باقیمانده اصلاً قیمت و ارزش مالی نداشته باشد، خمس ندارد؛

اما اگر قیمت و ارزشی داشته باشد - هرچند اندک - دو صورت دارد:

الف. فرد نمی‌توانسته کمتر از آن مقدار را تهیه نماید و به تعبیری آنچه خریداری شده از نظر مقدار، کم‌ترین اندازه‌ای است که در بازار فروخته می‌شود؛ مثلاً کوچک‌ترین عطر موجود در بازار را که مورد استفاده اش بوده خریده؛ در این صورت، مقدار باقیمانده خمس ندارد.

ب. فرد بیشتر از مقدار مذکور در قسمت «الف» را تهیه کرده و مقداری اضافی آمده؛ در این صورت، مقدار باقیمانده خمس دارد.

حکم مذکور در این مسأله، در مورد اشیایی که به فرد هدیه شده نیز جاری است.

□ محاسبه شدن خمس اموالی که با درآمد بین سال تهیه شده و مؤونه نشده، به

«قیمت فعلی»

مسأله ۶۰۴. خمس کالاهای مصرفی که در انتهای سال زیاد آمده و همین طور اشیاء و لوازمی که تا انتهای سال مورد استفاده قرار نگرفته و مؤونه نشده و از درآمد بین سال خریداری گردیده، باید به قیمت انتهای سال پرداخت شود؛ هرچند احتیاط مستحب است اگر قیمت آن کمتر شده، خمس قیمت خرید را پردازد.

□ خمس اموالی که در معرض استفاده بوده، ولی استفاده نشده

مسأله ۶۰۵. مورد نیاز و استفاده بودن در کالاهای مصرفی و غیر مصرفی که در شرط چهارم و پنجم مسأله «۵۹۸» ذکر شد، به معنای نیاز عرفی و استفاده و استعمال آنها قبل از فرارسیدن سال خمسی می‌باشد؛ پس خمس کالایی که تا سر

سال مورد استفاده قرار نگرفته، هرچند مورد نیاز عرفی و در معرض استفاده بوده، باید پرداخت شود؛^۱ مگر در دو مورد:

الف. تهیّه آن شیء قبل از وقت نیاز به آن، حسب شأن عرفی فرد، امری متعارف باشد، طوری که تهیّه نکردن آن کسر شأن محسوب شود.^۲
ب. تهیّه آن شیء در آینده در وقت نیاز عرفی به آن، غیر ممکن یا دشوار و موجب سختی فوق العاده که معمولاً تحمّل نمی شود (حَرَج) باشد.^۳

□ خمس مالی که به واسطه قناعت و مانند آن باقی مانده

مسأله ۶۰۶. مؤونه یا مخارج زندگی در مسائل خمس آن است که انسان در عمل آن را هزینه و یا مورد استفاده خود قرار می دهد؛ پس اگر به دلیل قناعت کردن یا صرفه جویی یا سخت گرفتن بر خود یا خانواده اش، بخشی از درآمد انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.^۴

□ استفاده از مال یا بخشش آن به جهت فرار از خمس

مسأله ۶۰۷. اگر فرد وسائلی مانند کتاب، فرش، ظرف، سرویس طلا را تهیّه کند، ولی در طول سال عرفاً مورد احتیاج وی نباشد و تنها به قصد فرار از خمس از آنها استفاده نماید، و مسائل مذکور مؤونه محسوب نشده و باید خمس آنها را بپردازد. همچنین، اگر فرد با شخصی به قصد فرار از خمس تباری نماید تا پول یا وسائل مذکور را قبل از فرارسیدن سال خمسی به وی بیخشد، مشروط به آنکه پس از

۱. بنابراین، صرف معرضیت احتیاج عرفی به شیء بدون استفاده و استعمال آن، موجب معافیت از خمس نیست. همین طور، استعمال و استفاده از شیء بدون داشتن نیاز عرفی به آن موجب معافیت از خمس نمی باشد، که توضیح آن در مسأله «۶۰۷» ذکر می شود.

۲. به تعبیری منافات با شأن فرد داشته و نوعی عیب و تقصیر در عرف اجتماعی به حساب آید.

۳. معیار و ضابط کلی این است که اصل وجود آن شیء - هرچند مورد استفاده قرار نگیرد - عرفاً از مؤونه همین سال محسوب شود و خصوصیات ملحوظ در آن به حسب موارد فرق می کند.

۴. همین طور، اگر فرد تدبیر معاش نداشته و مالش را در اموری که عرفاً شأن او نیست یا اسراف یا تبذیر محسوب می شود هزینه نماید، باید خمس آن را بپردازد.

سپری شدن سال خمسی، آن شخص آنها را مجدداً به وی ببخشد، این عمل موجب ساقط شدن خمس نمی‌شود.

□ خمس اشیاء و لوازم دوره‌ای

مسئله ۶۰۸. اشیاء و لوازم مجموعه‌ای که با درآمد بین سال تهیه شده‌اند و مورد نیاز عرفی و در حد شأن بوده، مانند دوره‌های کتاب لغت و تفسیر یا بعضی از مجموعه‌های ظروف و لوازم خانگی که در بازار به طور دوره‌ای و مجموعه‌ای فروخته می‌شود و به طور تکی و انفرادی به فروش نمی‌رسد، در صورتی که در طول سال بعضی از آنها مورد استفاده قرار بگیرد، بقیه هم خمس ندارد؛ اما اگر در معرض نیاز عرفی فرد بوده، ولی اتفاقاً هیچ کدام مورد استفاده قرار نگرفته، حکم مسئله «۶۰۵» را دارد.

□ خمس اموالی که بدون تملیک برای استفاده در اختیار اطرافیان قرار گرفته

مسئله ۶۰۹. اگر فرد با درآمد بین سال شیئی را تهیه کرده و بدون تملیک، جهت استفاده شخصی در اختیار اطرافیان خود قرار دهد، مانند اینکه شوهر، زیورات طلا تهیه کرده و آن را بدون تملیک برای استفاده در اختیار همسرش قرار دهد یا فرد کتابی را تهیه کرده و بدون تملیک آن را برای مطالعه در اختیار فرزندش بگذارد، چنانچه تهیه نمودن آن به کیفیت فوق عرفاً از شأن فرد به حساب آید و جزء مؤونه وی محسوب شود، خمس ندارد.

□ خمس اشیائی که هم مورد استفاده شخصی و هم کسبی است

مسئله ۶۱۰. اشیائی که با درآمد بین سال تهیه شده و طوری است که هم مورد استفاده شخصی و خانوادگی و هم مورد استفاده کسبی و شغلی قرار می‌گیرند و انگیزه در خرید آنها هر دو جهت است، مانند ماشین، موبایل و رایانه، در صورتی که استفاده شخصی و خانوادگی قابل توجه باشد، طوری که عرفاً جزء مؤونه زندگی محسوب شود، خمس ندارد؛

البته، اگر ماشین در مثال فوق عرفاً وسیلهٔ مربوط به کسب فرد به حساب آید، به گونه‌ای که معمولاً افراد چنین ماشینی را برای غیر کسب و کار خویش تهیه نمی‌کنند، باید خمس مقدار ما به التفاوت قیمت این ماشین و ماشینی که برای استفادهٔ فرد در امور شخصی و خانوادگی عرفاً مؤونه محسوب می‌شود را پردازد.

این حکم، در مورد غیر ماشین نیز جاری است.

شایان ذکر است، اگر اشیا مذکور عرفاً مازاد بر مؤونهٔ زندگی به حساب آید، مثل اینکه مقدار استفادهٔ شخصی اندک و ناچیز باشد، باید خمس تمام آن پرداخت گردد.

□ خمس کفن

مسئله ۶۱۱. اگر فردی با درآمد بین سال، کفنی تهیه نموده که تا انتهای سال خمسی وی باقیمانده، باید خمس آن را پردازد؛^۱ البته اگر تهیه نکردن کفن، عرفاً کسر شأن فرد محسوب شود، مؤونه محسوب شده و خمس ندارد.

همین طور، چنانچه قطعه‌ای از کفن را به عنوان لباس احرام یا نماز استفاده نموده و بعداً نیز تا انتهای سال خمسی در معرض استفاده بوده،^۲ آن قطعه، مؤونه محسوب شده و خمس ندارد.

□ خمس جهیزیه و پس انداز ازدواج

مسئله ۶۱۲. اگر در منطقه‌ای متعارف چنین باشد که انسان جهیزیهٔ دخترش را در سال‌های متعدّد به طور تدریجی تهیه کند و تهیه نکردن جهیزیه به این صورت، با

۱. بلکه چنانچه در بین سال خمسی بمیرد، سال خمسی وی فرارسیده و حکمی که در مسئله «۵۸۱» بیان شد، در مورد آن جاری می‌شود.

۲. البته چنانچه بعد از استفادهٔ مذکور در بین سال، دیگر مورد احتیاج نباشد، حکم آن در مسئله «۶۳۴» ذکر می‌شود.

شأن فرد منافات داشته باشد^۱ - هرچند از جهت اینکه نتواند آن را در وقتش تهیه کند - اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری از جهیزیه مورد احتیاج را بخرد که از شأنش زیاد نباشد و عرفاً تهیه آن مقدار جهیزیه در یک سال، جزء مصارف سالیانه متعارف او شمرده شود، لازم نیست خمس آن را بدهد.

اما اگر از درآمد آن سال، بعد از گذشت سال خمسی جهیزیه تهیه نماید، از پرداخت خمس معاف نمی‌شود.^۲

همچنین، فردی که توانایی مالی داشته و می‌تواند جهیزیه دخترش را یک دفعه در همان سال نیاز فراهم کند و تهیه نکردن تدریجی جهاز، کسر شأن او نیست، اگر جهاز دخترش را به تدریج تهیه نماید و سال بر آن بگذرد باید خمس آن را بدهد. حکم تهیه لوازم مورد احتیاج زندگی آینده برای پسر نیز، همانند تهیه جهیزیه دختر است.

شایان ذکر است، پول و درآمدی که برای تهیه جهاز یا لوازم زندگی آینده یا تأمین هزینه‌های مراسم ازدواج، کنار گذاشته و پس انداز می‌شود، حتی اگر شرایط فوق را داشته باشد، باید خمسش در انتهای سال خمسی محاسبه شود.

مسئله ۶۱۳. اگر فرد بنا به جهتی همچون قدیمی شدن جهیزیه و مانند آن، از جهاز قرار دادن جهیزیه‌ای که از پرداخت خمس آن - با لحاظ شرایط مسئله قبل - معاف بوده، منصرف شود و آن را در احتیاجات دیگرش که مؤونه محسوب می‌شود استفاده نماید، لازم نیست خمس آن را بپردازد و چنانچه آن را بفروشد، حکم فروش مؤونه - که در مسائل «۶۳۲ و ۶۳۳» خواهد آمد - در مورد آن جاری می‌گردد.

□ خمس ساخت تدریجی مسکن و پس انداز مسکن

مسئله ۶۱۴. کسی که از درآمد بین سال، به تدریج مسکن و خانه مسکونی در طی چند سال برای خویش می‌سازد؛ مثلاً در سال اول زمینی خریده و در سال دوم آهن

۱. طوری که تهیه نکردن جهاز، نوعی عیب و منقصت در عرف اجتماعی محسوب شود.

۲. حکم خمس آن، در مسائل «۷۲۶ و ۷۲۷» خواهد آمد.

مورد نیاز را تهیه می‌نماید و در سال‌های بعد به تدریج بنا را می‌سازد، باید در انتهای هر سال، خمس اموال باقیمانده در آن سال را پرداخت نماید؛ البته اگر تنها راه خانه‌دار شدن، فراهم کردن تدریجی آن باشد و تهیه تدریجی‌اش برای امثال آن فرد معمول باشد، طوری که فراهم نکردن مقدمات خانه‌دار شدن، عرفاً کسر شأن و عیب برای فرد و کوتاهی در حق خانواده‌اش و سهل‌انگاری نسبت به آینده آنان محسوب شود، در این صورت پرداخت خمس آن لازم نیست.

ولی کنار گذاشتن پول و پس‌انداز آن برای تهیه مسکن در آینده، حتی اگر شرایط فوق را داشته باشد، خمس دارد.

□ خمس منزلی که به جهت تأمین قیمت خرید آن، اجاره یا رهن داده شده

مسئله ۶۱۵. اگر فرد خانه‌ای در حد شأن برای سکونت خودش بخرد و قسمتی از ثمن^۱ معامله را از درآمد بین سال پردازد، ولی جهت تأمین بقیه ثمن معامله، مجبور شود آن را اجاره یا رهن و اجاره شرعی دهد، تا پس از ادای بدهی منزل خود، در آن ساکن گردد، باید در انتهای سال، خمس آن خانه را پس از کسر بدهی‌اش پرداخت نماید.

البته اگر روش فوق تنها راه معمول خانه‌دار شدن برای فرد و امثال وی باشد، طوری که فراهم نکردن خانه بدین صورت، عرفاً کسر شأن و عیب برای فرد و کوتاهی در حق خانواده‌اش و سهل‌انگاری نسبت به آینده آنان محسوب شود، در این صورت پرداخت خمس آن لازم نیست.

□ خمس منزلی که قبلاً مؤونه بوده و اجاره داده شده و تهیه منزل دوم جهت سکونت

مسئله ۶۱۶. اگر فرد منزل مسکونی خود را که با درآمد بین سال خریداری کرده و سال یا سالیانی در آن ساکن بوده و مؤونه محسوب گردیده، نفروخته و به اجاره

۱. منظور از «ثمن»، قیمت، ارزش و بهای معامله است که در بسیاری از موارد پول می‌باشد.

دهد و از درآمد بین سال، منزل وسیع‌تر دیگری با قیمت بیشتر برای زندگی خویش تهیه کرده و در آن ساکن شود، منزل اول خمس ندارد.^۱

اما حکم خمس منزل دوم، صورت‌های مختلفی دارد، که حکم سه صورت آن در ذیل ذکر می‌شود:

الف. منزل اول به حسب شأن عرفی فرد کافی بوده؛ در این صورت، باید خمس منزل دوم پرداخت شود.

ب. منزل اول به سبب ضیق و کوچک بودن مناسب شأن عرفی فرد نباشد؛ در این صورت، در انتهای سال خمسی به مقدار قیمت فعلی منزل اول، از منزل دوم خمس لازم می‌شود و بقیهٔ منزل دوم خمس ندارد.

ج. تبدیل منزل، فقط به جهت کوچکی مکان نبوده، بلکه عوامل دیگری مانند موقعیت بد و نامناسب آن منزل به لحاظ محیط و همسایه‌ها یا دوری راه آن از محل کار، مؤثر در تبدیل بوده است، در این صورت، منزل جدید (منزل دوم) عرفاً مؤونه محسوب شده و خمس ندارد.

□ خمس منزلی که به صورت مسلوب المنافع صلح شده

مسأله ۶۱۷. اگر فردی منزلش را به شخص دیگری (مثلاً همسر یا فرزندش) مصالحه نماید به شرط آنکه منافع آن منزل مادام الحیاة از این مصالحه استثنا باشد و حق استفاده از منافع به هر صورتی که صلاح دانست با خودش باشد (صلح مسلوب المنافع)، منزل مذکور مؤونهٔ آن شخص (همسر یا فرزند) محسوب نمی‌شود، هر چند با اجازهٔ مصالح کننده - که منافع منزل متعلق به اوست - در آن سکونت نماید؛

مگر آنکه اصل داشتن خانه برای او لازم باشد، طوری که نداشتن آن موجب کسر شأنش باشد.

۱. اجاره بهای دریافتی - با توضیحی که در مسأله «۶۷۳» ذکر می‌شود - جزء درآمد سال انعقاد قرارداد اجاره محسوب می‌شود.

شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسأله در سایر اشیاء نیز جاری است.

□ خمس مالی که با فسخ صلح دوباره به ملکیت انسان در آمده

مسأله ۶۱۸. اگر فرد مالی را که از درآمد بین سالش تهیّه کرده و مؤونه نیست، در اثنای همان سال به شخصی صلح خیاری^۱ نماید و انجام صلح مذکور در حدّ شأن وی بوده و عرفاً از مؤونه اش محسوب شود، چنانچه بعد از گذشت سال خمسی، صلح مذکور را فسخ نماید و مال را پس بگیرد، آن مال درآمد سال جدید محسوب می شود (نه سال گذشته) و چنانچه صرف در مؤونه نشود و تا انتهای سال باقی بماند، باید خمس آن داده شود.

اما اگر فرد، مال مخمس یا در حکم مخمس مثل ارث را به شخصی صلح خیاری نماید و بعد از گذشت سال خمسی، صلح مذکور را فسخ نماید و مال را پس بگیرد، لازم نیست خمس آن را بپردازد.

□ خمس مال در صورت اقاله معامله

مسأله ۶۱۹. اگر انسان معامله ای انجام دهد و در آن سود نماید، سپس طرف مقابل - با وجود آنکه معامله لازم بوده و خیار فسخ ندارد - از وی بخواهد که معامله را اقاله نماید و وی بپذیرد، خمس سودی که کرده ساقط نمی شود و باید آن را بپردازد؛ مگر آنکه از شأنش پذیرش اقاله باشد و اقاله قبل از فرا رسیدن سال خمسی او صورت گیرد؛

مانند اینکه فردی به دلیل احتیاج مالی، زمینش را به نصف قیمت بازاری به شخصی بفروشد، مشروط به اینکه اگر ثمن معامله را در موعد مقرر شده پس دهد، حقّ فسخ معامله را داشته باشد (بیع خیاری)، ولی فروشنده به علّت مشکلات مالی نتواند در مدّت معین شده ثمن معامله را به خریدار پس دهد و معامله لازم

۱. منظور از آن، مصالحه ای است که در ضمن آن حقّ فسخ مصالحه برای مصالحه کننده شرط شده است.

شود و بعد از سپری شدن مدتی، وی ثمن معامله را حاضر کرده و تقاضای اقاله معامله را نماید، در این صورت، چنانچه سال خمسی خریدار فرارسیده و عرفاً از شأن وی قبولی اقاله مذکور باشد - همچنان که شاید در بسیاری از موارد بیع خیاری چنین باشد - لازم نیست خمس سودی را که نصیب خریدار شده بپردازد؛ اما اگر سال خمسی خریدار فرارسیده و خمس به مال مذکور تعلق گرفته (مستقر شده) باشد،^۱ با انجام اقاله خمس ساقط نمی‌شود.^۲

□ خمس یارانه دولت

مسئله ۶۲۰. یارانه‌هایی که دولت به حساب بانکی افراد سرپرست خانوار (حساب پس انداز یا حساب جاری)^۳ به صورت انتقال اعتباری پول از طریق شبکه شتاب بانکی واریز می‌نماید،^۴ تا زمانی که وجوه مذکور از حساب بانکی به صورت مبلغ نقدی برداشت نشده، مشمول خمس نمی‌باشد؛

اما اگر وجوه فوق برداشت و تملک شود، جزء درآمد همان سال محسوب می‌شود و چنانچه تا پایان سال باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، مشمول خمس خواهد بود.^۵

مسئله ۶۲۱. یارانه‌هایی که دولت به حساب بانکی افراد سرپرست خانوار (حساب

۱. فرض مسئله، در موردی است که زمین مذکور مؤونه خریدار محسوب نمی‌شود.
۲. حکم اقاله و سایر تصرفات نسبت به زمین مذکور که به آن خمس تعلق گرفته، در صورتی که خریدار خمس آن را نپردازد، در مسئله «۷۲۹» ذکر می‌شود.
۳. ماهیت حساب پس انداز از نظر قانونی، نوعی قرض دادن به بانک است و غالباً ماهیت حساب جاری نیز چنین است؛ البته بانک با افتتاح این نوع حساب، خدمات حساب جاری (مانند صدور دسته چک) را در اختیار صاحب حساب می‌گذارد. توضیح بیشتر در جلد چهارم، فصل «احکام بانک‌ها» ذکر می‌شود.
۴. وجوه مذکور به صورت فیزیکی، به حساب افراد واریز نمی‌شود.
۵. همچنین، اگر فرد بدون برداشت مبلغ یارانه مذکور از حساب و با انتقال اعتباری آن به حساب فروشنده، اقدام به خرید کالایی برای خود نماید، کالای مذکور جزء درآمد آن سال محسوب می‌شود که چنانچه تا پایان سال باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، مشمول خمس خواهد بود.

سرمایه‌گذاری وکالتی^۱ واریزی نماید، چنانچه فرد وکالت شرعی به بانک جهت فعالیت اقتصادی مطابق عقود اسلامی داده و احتمال معقول صحت قراردادها را نیز می‌دهد^۲ و براساس آن، بانک در اثنای همان سال در وجوه واریزی تصرف نموده و اقدام به معاملات و سرمایه‌گذاری از طرف موکل نموده است، مال سرمایه‌گذاری شده یا بدل آن، درآمد سال محسوب می‌شود.

بنابراین، چنانچه تا پایان سال باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، حکم سرمایه کسب و تجارت را دارد و مشمول خمس خواهد بود، با توضیحی که در مسأله «۶۴۰» ذکر می‌شود؛

اما اگر فرد وکالتی به بانک نداده باشد، حکم مسأله قبل در مورد آن جاری می‌شود.

شایان ذکر است، حکم خمس سود بانکی این نوع حساب‌ها در مسائل «۶۷۷» و «۶۷۸» بیان می‌گردد.

□ خمس پولی که با انتقال اعتباری هدیه داده شده

مسأله ۶۲۲. اگر فردی مبلغی - مثلاً یک میلیون تومان - را به طور مجانی و به عنوان هدیه، از حساب بانکی خویش به حساب بانکی شخص دیگر، به صورت انتقال اعتباری پول از طریق شبکه شتاب بانکی واریز کند،^۳ حکم خمس آن برای هدیه گیرنده مانند یارانه است که در مسائل «۶۲۰» و «۶۲۱» ذکر شد.

۱. غالباً ماهیت حساب سرمایه‌گذاری بانکی کوتاه مدّت یا میان مدّت یا بلند مدّت - در کشور ایران - نوعی وکالت دادن به بانک است، بدین صورت که سرمایه‌گذار بانک را وکیل می‌کند تا مبلغ واریز شده به حساب را در امور معاملات فروش اقساطی، مرابحه، سلف (پیش فروش)، خرید دین، مشارکت، مضاربه، جُعاله، اجاره به شرط تملیک، مزارعه، مساقات، سرمایه‌گذاری مستقیم و... به طور مشاع حسب ضوابط قانونی مورد استفاده قرار دهد. توضیح بیشتر در جلد چهارم، فصل «احکام بانک‌ها» ذکر می‌شود.

۲. به عبارتی، احتمال عقلایی می‌دهد که بانک به مقتضای عقود اسلامی عمل می‌کند.

۳. یعنی وجوه مذکور به صورت فیزیکی، به حساب هدیه گیرنده واریز نشود.

اما نسبت به هدیه دهنده، تا زمانی که وجه اعتباری هدیه شده، توسط هدیه گیرنده یا وکیل وی به صورت مبلغ نقدی از حساب برداشت و تملک نشده، هدیه گیرنده مالک آن نبوده و مال مذکور جزء اموال هدیه دهنده محسوب می شود^۱ و چنانچه هدیه مذکور از درآمد بین سال خمسی و در حد شأن صورت گرفته و در انتهای سال خمسی هدیه دهنده، استرداد آن ممکن نبوده یا عرفاً کسر شأن وی باشد، لازم نیست خمس آن را بپردازد.

همچنین، اگر بخشش در حد شأن بوده و هدیه گیرنده^۲ بدون برداشت مبلغ از حساب، آن را قبل از فرارسیدن سال خمسی هدیه دهنده مصرف کرده باشد، مثلاً با آن کالایی خریداری کرده باشد، پرداخت خمس آن بر هدیه دهنده لازم نیست.

□ خمس کارت هدیه

مسئله ۶۲۳. اگر فردی اقدام به اهدای کارت هدیه^۳ به دیگری نماید، حکم خمس وجه اعتباری موجود در کارت هدیه برای هدیه گیرنده، مانند حکم یارانه در مسئله «۶۲۰» است و حکم خمس آن برای هدیه دهنده، مانند مسئله «۶۲۲» است.

□ خمس بیمه

مسئله ۶۲۴. فردی که اقدام به انعقاد قرارداد بیمه با شرکت بیمه نموده، بدین صورت که بیمه‌گذار متعهد می شود مبلغ معینی (حق بیمه) را نقداً یا به صورت

۱. البته، گاه در فرض مذکور وجه اعتباری اهدا شده ملک هدیه کننده هم محسوب نمی شود، مانند مبلغ یارانه دولتی واریز شده به حساب پس انداز که فرد بدون برداشت مبلغ نقدی یارانه از حساب خود، آن را به شخص دیگر اهدا کرده و به حساب پس انداز وی واریز نموده و شخص مذکور نیز آن را از حساب برداشت نکرده است. در این صورت، وجه اعتباری مذکور برای هدیه دهنده و هدیه گیرنده خمس ندارد.

۲. فرض مسئله در جایی است که هدیه دهنده، راضی به چنین تصرفی از طرف هدیه گیرنده می باشد.

۳. کارت هدیه، کارتی است با نام یا بی نام که با مبالغ معین صادر می شود و دارنده آن می تواند به دفعات دلخواه تا سقف موجودی کارت، کالا خریداری کرده یا هزینه های خدمات مورد استفاده خویش را با آن بپردازد و گاه طوری طراحی شده که امکان دریافت مبلغ نقدی از موجودی کارت نیز فراهم است.

اقساط (ماهانه، فصلی، سالانه یا به طور دیگر) به شرکت بیمه (بیمه‌گر) پردازد و در مقابل آن، شرکت بیمه متعهد می‌شود مبالغی مشخص به صورت یکجا یا مستمری، در صورت تحقق یکی از اموری که در قرارداد به آن تصریح شده - مانند بیماری، فوت، بازنشستگی، وقوع حادثه خاص، ضرر مالی یا غیر مالی معین به بیمه‌گذار یا شخص ثالثی که در قرارداد بیمه معین شده پردازد، چنانچه این نوع بیمه شدن امری متعارف و معمول بوده و عرفاً از شأن فرد محسوب شود، مبالغ پرداختی از درآمد بین سال به شرکت بیمه خمس ندارد؛

اما مبالغی که بعداً شرکت بیمه حسب مفاد قرارداد به شخص بیمه‌گذار می‌پردازد، چنانچه وجوه مذکور به صورت انتقال اعتباری از طریق شبکه شتاب بانکی به حساب شخص واریز می‌گردد،^۱ حکم آن مانند یارانه است که در مسائل «۶۲۰ و ۶۲۱» بیان شد.

شایان ذکر است، مبالغی که شرکت بیمه به کسانی که بیمه‌گذار برای بعد از وفات خویش معین کرده می‌پردازد، ارث محسوب نمی‌شود، بلکه مربوط به شخص یا اشخاصی است که حسب مقررات بیمه و توافق بین بیمه‌گذار و بیمه‌گر به آنان داده می‌شود و چنانچه وجوه مذکور به صورت انتقال اعتباری پول از طریق شبکه شتاب بانکی به حساب شخص واریز می‌گردد،^۲ حکم آن مانند یارانه است که در مسائل «۶۲۰ و ۶۲۱» بیان شد.

مسئله ۶۲۵. اگر فرد اقدام به انعقاد قرارداد شرعی سرمایه‌گذاری با شرکت بیمه نماید، مثلاً شرکت بیمه را وکیل کند که طبق عقود اسلامی با سرمایه‌وی فعالیت اقتصادی نماید، در این صورت، حکم سرمایه‌گذاری بانکی را دارد که در مسائل «۶۷۶ و ۶۷۷» حکم آن ذکر می‌شود.

شایان ذکر است، اگر فرد بیمه‌گذار در بین مدت قرارداد بیمه سرمایه‌گذاری فوت

۱. معمولاً مبالغ مذکور به صورت فیزیکی، به افراد داده نمی‌شود.

۲. آن چنان که معمول و رایج در بسیاری از کشورها، از جمله ایران است.

کند، اصل سرمایه مذکور و سود حاصل از آن تا زمان فوت، جزء ماترک متوفی است که بعد از ادای بدهی متوفی و عمل به وصیت شرعی (در صورت وجود دین و وصیت) مقدار باقیمانده، حکم ارث را دارد و حسب سهام شرعی ارث، بین وراثت تقسیم می شود.

□ خمس پاداش یا حقوق و مستمری بازنشستگی

مسئله ۶۲۶. فردی که با صندوق بازنشستگی قرارداد بسته تا درصد معینی از حقوق ماهانه اش در دوران خدمت را به صندوق بدهد^۱ و در مقابل، صندوق بازنشستگی نیز متعهد شده پس از بازنشستگی، مبالغی بابت پاداش بازنشستگی یا حقوق بازنشستگی و مستمری - به صورت انتقال اعتباری - به حساب وی واریز نماید، حکم آن مانند قرارداد بیمه است که در مسئله «۶۲۴» ذکر شد.^۲

□ خمس درآمندی که در حج و زیارت هزینه می شود

مسئله ۶۲۷. مالی را که فرد خرج سفر حج و زیارت های دیگری کند، از مخارج سالی محسوب می شود که در آن سال هزینه کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد از درآمد سال قبل خرج می کند، باید خمس آن را بدهد.

۱. بدین صورت که مبالغ معینی از حقوق وی کسرو به حساب صندوق واریز شود، طوری که قرض محسوب نشده و صندوق، مالک یا اختیاردار آن باشد و بتواند وجوه مذکور را برای خود هزینه نماید و تعهد صندوق در قبال آن حسب قرارداد فقط پرداخت حقوق و مزایای دوران بازنشستگی باشد.

۲. اما اگر قرض شود قرارداد فرد با صندوق بازنشستگی، نوعی قرض دادن به صندوق باشد، مشروط به آنکه صندوق پس از پایان دوران خدمت به وی حقوق بازنشستگی و مستمری بپردازد، قرارداد مذکور ربوی و حرام محسوب می شود و چنانچه قرض بدون شرط بوده، اشکال ندارد و در صورت فوت، مبالغی که از درآمد (ریج) بین سال قرض داده شده، جزء مطالبات متوفی محسوب شده و باید خمس آن پرداخت شود، مگر مورد استثنایی که در مسئله «۵۸۹» بیان شد و مال مذکور حسب موازین شرعی به ارث می رسد و اما مبلغ مازاد بر اصل قرض که صندوق بازنشستگی بدون شرط می پردازد، ارث محسوب نمی شود؛ بلکه مربوط به شخص یا اشخاصی است که حسب مقررات صندوق بازنشستگی به آنان داده می شود و چنانچه وجوه مذکور به صورت انتقال اعتباری پول از طریق شبکه شتاب بانکی به حساب اشخاص واریز می گردد، حکم آن مانند یارانه است که در مسائل «۶۲۰ و ۶۲۱» بیان شد.

□ خمس پولی که بابت ثبت نام حج و عمره داده شده

مسئله ۶۲۸. اگر فرد با درآمد بین سال برای حج یا عمره، بدون انعقاد قرارداد اجاره ثبت نام کرده و در نوبت سازمان حج و زیارت قرار گرفته و پس از سال خمسی یا در سال‌های بعد مشرف می‌شود، در صورتی خمس ندارد که حج یا عمره واجب بوده و قبلاً با استطاعت یا نذر شرعی و مانند آن بر ذمه فرد آمده (مستقر شده) باشد؛ در این حالت، چنانچه برای تشرّف، راه دیگری جز ثبت نام و در نوبت قرار گرفتن وجود نداشته باشد و مال دیگری که از آن، خمس این پول را پرداخت کند نداشته باشد، مبلغ مذکور خمس ندارد؛^۱

اما در غیر این صورت، مثل آنکه حج یا عمره مستحبی باشد یا آنکه سال اول استطاعت حج واجب باشد - که هنوز حج بر ذمه او به طور قطعی ثابت نشده - یا آنکه قبلاً حج بر ذمه او آمده و نرفته، ولی اکنون توانایی خرید فیش آزاد را داشته باشد، یا تمکن از پرداخت خمس آن از اموال دیگرش داشته باشد، پول ثبت نام در انتهای سال خمس دارد.^۲

مسئله ۶۲۹. اگر فرد از درآمد بین سال خمسی، اقدام به انعقاد قرارداد اجاره - با رعایت شرایط صحیح بودن آن - با سازمان حج و زیارت یا شرکت مسافرتی برای

۱. حکم مذکور شامل افتتاح حساب پس‌انداز قرض الحسنه و نیز سرمایه‌گذاری وکالتی در بانک به نام خود فرد، جهت در نوبت قرار گرفتن برای تشرّف به حج یا عمره می‌شود.

۲. در صورتی که ثبت نام از طریق قرارداد سرمایه‌گذاری وکالتی و به صورت شرعی بوده، حکم سود حاصل از آن در مسئله «۶۷۷» ذکر می‌شود؛ البته اگر سود مذکور مشمول شرایطی که در مسئله فوق ذکر شده گردد، پرداخت خمس آن واجب نیست؛

اما اگر ثبت نام بدون شرط سود و بدون وکالت یا اجازه دادن به بانک برای سرمایه‌گذاری شرعی بوده، ولی بانک حسب قانون خویش مبلغی سود به حساب فرد واریز نموده، چنانچه آن فرد سود مذکور را برداشت ننماید، لازم نیست خمس آن را بپردازد، هر چند بداند سازمان حج و زیارت آن سود یا معادلش را برای وی در سفر حج هزینه خواهد کرد؛ اما اگر سود مذکور را برداشت نماید و بخواهد آن را در زندگی صرف نماید، در صورتی که بانک مذکور دولتی یا مشترک در کشورهای اسلامی است باید نصف سود را به فقرای متدین شیعه اثناعشری صدقه دهد و نصف دیگر آن را می‌تواند برای خود در مصارف حلال هزینه نماید و در صورتی که قبض و تملک شود، جزء درآمد بین سال محسوب می‌شود.

تشرّف به حج یا عمره در زمان معین نماید و سازمان یا شرکت مذکور فیشی بابت آن در اختیار وی قرار دهد، ولی حسب نوبت، زمان تشرّف پس از گذشت سال خمسی فرد در بین سال یا سال‌های بعد واقع می‌شود، در این صورت باید وی خمس مالیت طلب خویش^۱ را بپردازد؛ مگر مورد استثنایی باشد که در ابتدای مسأله قبل ذکر شده، که در این صورت پرداخت خمس طلب مذکور لازم نیست.

مسأله ۶۳۰. کسی که برای حج یا عمره از درآمد بین سال، مثلاً مبلغ یک میلیون تومان با افتتاح حساب پس انداز قرض الحسنه یا سرمایه‌گذاری وکالتی در بانک به نام خودش ثبت نام کرده و به لحاظ قانونی در نوبت سازمان حج و زیارت برای تشرّف قرار گرفته است،^۲ چنانچه بعد از گذشت چند سال متوجه شود که لازم بوده خمس موجودی بانکی اش را می‌داده، با فرض اینکه هم اکنون امتیاز فیش حج یا عمره وی به استثنای مبلغ موجود در حساب بانکی اش، مثلاً ۵۰ میلیون تومان ارزش‌گذاری می‌گردد، در این صورت کافی است خمس موجودی فعلی بانکی خود را - که مالک آن است و سال بر آن گذشته - بپردازد؛^۳

و اگر فرد امتیاز قانونی مذکور را در ازای دریافت مبلغ مثلاً ۵۰ میلیون تومان بدون لحاظ موجودی بانکی خود - به شخص دیگری به صورت شرعی در ازای دریافت مبلغی انتقال دهد، مبلغ مذکور درآمد بین سال محسوب می‌شود که اگر تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، خمس دارد.

همچنین، اگر کسی اقدام به تهیه فیش حج یا عمره - مثلاً به مبلغ ۲۰ میلیون تومان - با درآمد اثنای سالش و انتقال امتیاز قانونی آن از واگذارکننده به نام خویش

۱. یعنی فرد لحاظ نماید قیمت سفر حج یا عمره مذکور که مثلاً شش ماه بعد از سال خمسی انجام می‌شود به نرخ روز پرداخت خمس، چقدر ارزش دارد.

۲. بدون آنکه قرارداد شرعی اجاره، با سازمان حج و زیارت بسته باشد.

۳. شایان ذکر است اگر خمس به موجودی بانکی مذکور تعلق گرفته و سالیان متمادی خمس مذکور پرداخت نشده و به علت تورّم، فوق‌العاده کاهش ارزش پیدا کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب نسبت به خمس آن با پرداخت مبالغ بیشتر با حاکم شرع مصالحه شود؛ مشابه آنچه در جلد سوّم، مسائل «۹۱۱» و «۱۵۱۱» ذکر می‌شود.

نماید و امتیاز مذکور در انتهای سال خمسی اش ۵۰ میلیون تومان ارزش گذاری شود، کافی است خمس همان ۲۰ میلیون تومان را بپردازد.

□ خمس گیاهان و حیواناتی که مورد استفاده شخصی و خانوادگی است

مسئله ۶۳۱. گیاهان و حیواناتی که برای استفاده شخصی و خانوادگی در منزل یا جای دیگر نگهداری می شود، حکم خمس آنها و محصول و رشد آنها از این قرار است:
الف. خود آنها؛

اگر حیوانات یا گیاهان، مخمس یا در حکم مخمس نباشد و با درآمد بین سال تهیه شده باشد، چنانچه برای استفاده شخصی از شیر یا تخم مرغ یا پشم حیوان یا استفاده شخصی از میوه، سایه، زیبایی یا تصفیه هوای درختان و گیاهان و یا مواردی از این قبیل نگهداری می شود، در صورتی که این حیوانات یا گیاهان عرفاً مؤونه فرد به حساب می آید خمس ندارد، وگرنه پرداخت خمس آنها لازم است.^۱

ب. محصول و رشد آنها؛

محصولی که از خود مال جدا می شود، مانند بچه حیوانات، شیر، پشم، میوه، تخم مرغ، یا آماده جداسازی می باشد، مثل شاخه های خشک آماده جدا شدن و مانند آن، لازم است خمس آن مقدار از محصول یا رشد که سر سال خمسی در مؤونه صرف نشده، پرداخت گردد؛

اما رشدی که متصل به خود مال است، مانند چاق شدن حیوان یا بزرگ شدن نهال، اگر آن حیوان یا گیاه برای استفاده شخصی از شیر، تخم مرغ، میوه، سایه و امثال آن نگهداری می شود و عرفاً مؤونه فرد به حساب می آید، خمس ندارد، هر چند قیمت آن افزایش یابد.^۲

۱. اما اگر موارد مذکور از مال مخمس یا در حکم مخمس تهیه شده، اصل آن خمس ندارد و اگر از مال سالگشت (مالی که خمس به آن تعلق گرفته و خمسش پرداخت نشده) در حالی که ثمن کلی در ذمه بوده تهیه شده، کافی است خمس ثمن پرداخت شود.

۲. اما اگر حیوان یا گیاه مؤونه همین سال نباشد و از مال مخمس تهیه شده باشد، رشد متصل آن، چنانچه عرفاً زیادی مال محسوب شود، خمس دارد.

□ خمس فروش مؤونه

مسئله ۶۳۲. اگر چیزی که انسان در مؤونه زندگیش از آن استفاده می کند - مثل خانه مسکونی یا لوازم زندگی - ترقی قیمت پیدا کند، پرداخت خمس ترقی قیمت واجب نیست و اگر بعد از گذشت سال خمسی برای شاغلین یا اگر شاغل نیست، بعد از گذشت یک سال آن را بفروشد، قیمت اولیّه آن خمس ندارد و ترقی قیمت آن، چنانچه، آن شیء از طریق غیر معاوضه - مانند هدیه - به او رسیده خمس ندارد؛ ولی اگر آن را از درآمد بین سال و از طریق معاوضه - مثل خرید و فروش - تهیه کرده، این ترقی قیمت،^۱ درآمد سال فروش محسوب می شود که اگر تا آخر آن سال در مؤونه صرف نشود، باید خمسش پرداخت گردد.

مسئله ۶۳۳. اگر چیزی را که انسان در مؤونه زندگیش استفاده می کند، مانند خانه مسکونی یا لوازم زندگی در همان سال اول استفاده - یعنی قبل از گذشت سال خمسی برای شاغلین یا اگر شاغل نیست، قبل از گذشت یک سال از به دست آوردنش - بفروشد و قیمت فروش آن تا انتهای سال باقی بماند و صرف در مؤونه سال نشود، اصل قیمت جنس بنا بر احتیاط واجب خمس دارد.

همین طور، ترقی قیمت آن، اگر آن شیء را از درآمد بین سال و از طریق معاوضه تهیه نموده، بنا بر فتوی و اگر آن را از طریق غیر معاوضه به دست آورده، بنا بر احتیاط واجب خمس دارد.

□ خمس مال در صورت برطرف شدن احتیاج به آن بدون فروش مال

مسئله ۶۳۴. اگر فرد از درآمد بین سال، شیئی برای مؤونه زندگی اش خریداری نماید، مثلاً اثاثیه منزل یا فرش یا لباس بخرد، یا شیء مذکور به وی هدیه داده شود، در صورتی که پس از گذشت سال خمسی برای شاغلین یا اگر شاغل نیست پس از

۱. البته، ترقی قیمت ناشی از تورّم و کاهش ارزش پول حکم ویژه ای دارد که در مسئله «۶۴۷» خواهد آمد و این حکم در مورد آنچه در مسئله بعد ذکر می شود نیز جاری است.

گذشت یک سال از وقت به دست آوردن آن مال، احتیاجش به آن به طور کلی برطرف شود، پرداخت خمس آن لازم نیست؛^۱

اما اگر در بین همان سال اول، احتیاجش به آن مال به طور کلی برطرف شود، بنابراین احتیاط، واجب است خمس آن را بپردازد؛

البته، چنانچه آن مال از چیزهایی است که مثلاً در بعضی از فصل‌های سال مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثل لباس‌های زمستانی و تابستانی که برای زمستان و تابستان سال بعد کنار گذاشته می‌شود، پرداخت خمس، به علت کنار گذاشتن موقت آن، لازم نیست.

□ خمس کسی که دیگری مخارج زندگی او را می‌دهد

مسئله ۶۳۵. کسی که دیگری تمام مخارج زندگی او را می‌دهد مانند همسر یا فرزندان، در صورتی که خود هم منبع درآمدی داشته باشد، باید خمس آن مقدار از درآمدش را که در مؤونه سالش صرف نکرده بپردازد.

بنابراین، اگر تمام مخارجش را شوهر یا پدر می‌دهد و خودش چیزی را در مؤونه سالش صرف نکرده، لازم است خمس تمام درآمدش را بپردازد.

□ صرف درآمد در مؤونه با وجود داشتن مال مخمس یا در حکم مخمس

مسئله ۶۳۶. فردی که از طریق کسب، تجارت، زراعت، هدیه و مانند آن ارباح و درآمدهایی دارد که هنوز سال خمسی بر آن سپری نشده، چنانچه مال دیگری هم داشته باشد که خمسش را داده (مال مخمس) یا پرداخت خمس آن واجب نیست مانند ارث (در حکم مخمس)، می‌تواند مال مخمس یا در حکم مخمس را مصرف نکند و مؤونه و مخارج سال خود را فقط از درآمد بین سالش هزینه نماید؛

البته، اگر نزد وی مال مخمس یا در حکم مخمس باشد که عین آن باقی است و او را بی‌نیاز از هزینه کردن درآمدش می‌نماید، مانند منزلی که به او ارث رسیده و برای سکونت او کافی است، نمی‌تواند از درآمد بین سال منزل دیگری تهیه کرده و

۱. حکم فروش آن، در مسائل «۶۳۲ و ۶۳۳» ذکر شد.

آن را از مؤونه به حساب آورد یا قیمت آن را از درآمد انتهای سال بابت مؤونه استثنا کرده و خمس آن را نپردازد.

□ **خمس تبدیل منزل و مانند آن به مغازه و تهیه منزل جدید یا غیر آن با درآمد بین سال**
مسئله ۶۳۷. اگر فردی مثلاً منزل یا ماشین سواری خود را که برای استفاده شخصی با درآمد بین سال خریداری کرده و تا انتهای سال خمسی مؤونه وی محسوب می شده، بعد از سپری شدن سال خمسی یا چندین سال بعد به همان قیمت یا کمتر بفروشد و با پول فروش آن، مغازه تجاری برای کسب و کار خویش بخرد، مغازه مذکور خمس ندارد^۱ و مجدداً می تواند از درآمد بین سال، منزل مسکونی یا وسیله نقلیه در حد شأن که در بین سال مورد احتیاجش بوده و مؤونه زندگیش محسوب می شود، تهیه نماید.

□ **مخلوط شدن مال مخمس با درآمد و جدا کردن آنها با نیت**

مسئله ۶۳۸. هرگاه مال مخمس و درآمد بین سال فرد با هم مخلوط شده و قابل تشخیص از هم نباشد، مانند اینکه فرد مجموع مالش را در صندوق یا دخل واحدی قرار داده باشد، در هنگام برداشت از عین موجود، نیت وی اثری ندارد. بنابراین، اگر مال مخلوط شده، شرعاً مشاع باشد،^۲ آنچه برداشت می شود بالنسبه از مخمس و درآمد حساب می گردد؛

اما اگر مال مخلوط شده، مشاع نباشد،^۳ آنچه برداشت می شود از درآمد بین سال به حساب می آید و اگر بیش از مقدار درآمدی که در صندوق یا دخل بوده برداشت شود، مقدار اضافه از مال مخمس محسوب می گردد.

۱. اما اگر آن را به بیشتر از قیمت خرید بفروشد، احکام مربوط به ترقی قیمت در مورد آن جاری می شود.
 ۲. مانند اینکه مال موجود در صندوق یا دخل، مربوط به ثمن فروش کالایی باشد که نصف مشاع آن با ارث و نصف دیگرش با درآمد بین سال تهیه شده است.
 ۳. شایان ذکر است، مجرد مخلوط کردن اسکناس های مخمس با اسکناس هایی که درآمد اثنای سال به حساب می آید، هرچند این اختلاط طوری باشد که اسکناس ها قابل تشخیص و شناسایی از هم نباشد، موجب اشاعه نمی شود.

حکم صورتی که مال مخمس و درآمد به صورت طلب از دیگری باشد، نه عین مال مخلوط شده، در مسأله بعد ذکر می شود.

مسأله ۶۳۹. اگر درآمد بین سال و مال مخمس فرد به صورت دین بر عهده دیگری باشد و طلبکار بخواهد بخشی از طلب خود را بگیرد، برای آنکه آنچه می گیرد مال مخمس حساب شود، باید هریک از دو طرف (طلبکار و بدهکار) قصد کنند که آنچه به طلبکار بابت ادای دین داده می شود سهم مخمس طلب وی باشد.

همین طور، اگر طلبکار بخواهد آنچه می گیرد درآمد حساب شود باید هریک از دو طرف (طلبکار و بدهکار) قصد کنند که آنچه به طلبکار بابت ادای دین داده می شود سهم درآمد طلب وی باشد.^۱

شایان ذکر است، اگر فرد بخواهد بخشی از دین را از بانک (یا مؤسسه یا بخش) دولتی یا نیمه دولتی بگیرد تنها نیت گیرنده (صاحب حساب) کافی است تا آنچه برداشت می کند، سهم مخمس یا سهم درآمد طلب وی باشد؛^۲ اما اگر هر دو یا یکی از آن دو چنین نیتی نکنند، طلبکار مال دریافتی را بالنسبه از مخمس و درآمد حساب نماید.^۳

○ سرمایه و ابزار کار و برخی مسائل مربوط به شاغلین

■ خمس سرمایه اساسی و سرمایه توسعه ای

مسأله ۶۴۰. سرمایه کسب و مال التجاره که در عرف بازار آن را «سرمایه متغیر یا در گردش» می نامند، دو نوع است:

۱. البته چنانچه فرد طلبکار از طرف بدهکار، وکیل یا مأذون در تعیین طلبی که تصمیم دریافت آن را دارد باشد، همین قدر که طلبکار قصد نماید آنچه بابت طلبش دریافت می کند، سهم مخمس یا سهم درآمد از طلبکاریش باشد، کافی است.

۲. توضیح مطلب از این قرار است که اموال مؤسسات دولتی و نیمه دولتی، حکم مجهول المالک را دارد و ولایت آن با حاکم شرع جامع شرایط می باشد. بنابراین، در مسأله مورد نظر لازم است علاوه بر نیت صاحب حساب، حاکم شرع نیز اجازه دهد که آنچه صاحب حساب برمی دارد، مال مخمس یا مال درآمد وی باشد که این اجازه به طور کلی برای مؤمنین داده شده است.

۳. در تمام مواردی که مال مخمس صرف در مؤونه شده، حکم جبران آن از درآمد بین سال، در مسائل مربوط به جبران مال مخمس مصرف شده خواهد آمد.

الف. «سرمایه اساسی» که آن کمترین مقدار سرمایه‌ای است که فرد برای امور زندگی خود و خانواده‌اش - مناسب با آبرو و شأنشان - به آن نیازمند است؛ طوری که با کمتر از آن مقدار، اداره امور زندگی مناسب با شأن خود و خانواده‌اش، غیر ممکن یا همراه با سختی طاقت فرسا که معمولاً تحمّل نمی‌شود می‌باشد و یا مجبور می‌شود به کسبی که شایسته شأن او نیست مشغول شود.

«سرمایه اساسی» در صورتی که از درآمد بین سال تهیّه شده باشد - نه از مال مخمس یا در حکم مخمس - مؤونه محسوب نشده و لازم است خمس آن پرداخته شود؛ مگر آنکه فرد هم اکنون یا در آینده نه چندان دور نتواند خمس سرمایه اساسی را پردازد؛ به این معنا که اگر خمس آن را هرچند با دستگردان و پرداخت به صورت اقساط در طی چند سال پردازد، اداره امور زندگی مناسب با شأن و به صورت معمول، غیر ممکن یا همراه با سختی طاقت فرسا که معمولاً تحمّل نمی‌شود بوده یا آنکه مجبور می‌شود به کسبی که شایسته شأن او نیست مشغول شود.

در این صورت، پرداخت خمس سرمایه لازم نیست؛ البته اگر می‌تواند خمس قسمتی از سرمایه را به صورت نقد یا اقساط بدهد، پرداخت همان مقدار لازم می‌باشد.

ب. «سرمایه توسعه‌ای» که آن اضافه بر سرمایه اساسی بوده و برای توسعه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شود. پرداخت خمس سرمایه توسعه‌ای، اگر از درآمد بین سال تهیّه شده، واجب می‌باشد.

■ خمس مغازه، مکان تجاری و ابزار کسب و کار

مسئله ۶۴۱. حکمی که برای «سرمایه کسب» در مسأله قبل ذکر شد در مورد «ابزار کار و وسایل کسب» از قبیل مغازه، پاساژ، هتل، کارخانه و سایر مکان‌های تجاری و اقتصادی، ابزار آلات نجاری، آهنگری، بزازی، بافندگی، بتایی، معماری، مهندسی و کشاورزی، وسایل نقلیه برای حمل و نقل بار یا مسافر، دستگاه‌های صنعتی و مانند آن، نیز جاری می‌شود.

■ خمس سرقفلی مغازه و مکان تجاری

مسأله ۶۴۲. اگر فرد در ازای پرداخت مبلغی از درآمد بین سالش، به صاحب سرقفلی مغازه یا مکان تجاری، مالک حق سرقفلی مغازه یا مکان تجاری گردد، در صورتی که سرقفلی مذکور دارای ارزش مالی باشد - همان طور که معمولاً این چنین است - در حکم سرمایه یا ابزار کسب محسوب شده و لازم است خمس آن به قیمت انتهای سال خمسی - با لحاظ توضیحاتی که قبلاً بیان شد - پرداخت شود.

■ خمس مربوط به پرورش دام و طیور و سایر حیوانات

مسأله ۶۴۳. دامداران و مرغداران و کسانی که به پرورش گاو، گوسفند، شتر، مرغ و سایر حیوانات مشغول هستند، در صورتی که هدف از پرورش این حیوانات، فروش خود آنها یا گوشتشان باشد، حیوانات مذکور در حکم «سرمایه کسب» هستند؛ اما چنانچه آن حیوانات را فقط جهت استفاده کسبی از فرآورده‌های حاصل شده از آنها مانند شیر، پشم و تخم پرورش می‌دهند، در حکم «ابزار آلات کسب» محسوب می‌شوند.^۱

مسأله ۶۴۴. اگر دامداری از درآمد بین سال، حیواناتی مثل چند رأس گوسفند یا گاو را خریداری نماید و قصدش آن باشد که آنها را نگهداری کرده و با فروش فرآورده‌های لبنی برخی از آنها امرار معاش نماید و برخی معین از آنها را نیز برای استفاده شخصی و خانوادگی از شیر و محصولات لبنیشان - بدون فروش محصولات مذکور - استفاده نماید، تعداد حیوانات معینی که عرفاً مؤونه زندگی شخصی و خانوادگی وی به حساب می‌آیند خمس ندارد و بقیه حیوانات در حکم

۱. هرچند سرمایه کسب و ابزار کار در اصل اینکه به آنها خمس تعلق می‌گیرد یا نه، یک حکم دارند؛ ولی در برخی از احکام - مانند ترقی قیمت آنها در صورتی که از مال مخمس یا در حکم مخمس (مانند ارث) تهیه شده باشد - تفاوت دارند.

ابزار کسب و کار محسوب می‌شوند و با لحاظ توضیحی که قبلاً بیان شد، مشمول خمس می‌باشند.

اما اگر تعدادی که عرفاً برای استفاده شخصی و خانوادگی مورد احتیاج قرار می‌گیرد، مثلاً دو رأس از بین ده رأس گوسفند باشد و آن دو رأس، معین نباشد، در این صورت از بین ده رأس گوسفند، دو گوسفند را استثنا نموده و باید - با لحاظ توضیحی که قبلاً بیان شد - خمس بقیه را بپردازد و بنا بر احتیاط، لازم است دو رأس گوسفندی که استثنا می‌نماید، قیمت کمتری نسبت به سایر گوسفندان داشته باشد.

○ ترقی قیمت مال مخمس یا در حکم مخمس - ترقی و تنزل قیمت

■ ترقی قیمت مال التجاره

مسئله ۶۴۵. اگر مال مخمس یا در حکم مخمس ترقی قیمت پیدا کند، چنانچه برای «تجارت و کسب درآمد تهیه یا نگهداری شده» و امکان معامله و گرفتن قیمت آن وجود داشته باشد، پرداخت خمس ترقی قیمت بازاری،^۱ در سر سال خمسی واجب است، هر چند آن را نفروخته باشد.^۲

■ ترقی قیمت غیر مال التجاره

مسئله ۶۴۶. اگر مال مخمس یا در حکم مخمس که برای «تجارت و کسب درآمد تهیه یا نگهداری نشده»، ترقی قیمت پیدا کند، حکم خمس ترقی قیمت آن دو صورت دارد:

الف. مال، از طریق «غیر معاوضه مثل ارث»، به فرد منتقل شده؛ در این صورت

۱. البته ترقی قیمت ناشی از تورم و کاهش ارزش پول، حکم ویژه‌ای دارد که در مسئله «۶۴۷» خواهد آمد و این حکم در مورد غیر مال التجاره که در مسئله بعد (قسمت ب) ذکر می‌شود نیز جاری است.

۲. «طلا» و «ارز» با شرایطی که بعداً ذکر می‌شود، مستثنی می‌باشند.

ترقی قیمت آن حتی پس از فروش خمس ندارد، هرچند سال خمسی بر آن بگذرد. مثلاً اگر وارثی باغی که از پدرش ارث برده ۱۰۰ میلیون تومان ارزش داشته و آن را به قصد تجارت نگهداری نکرده باشد و اکنون این باغ ۲۰۰ میلیون تومان ارزش داشته باشد، پرداخت خمس ۱۰۰ میلیون ترقی آن حتی پس از فروش باغ لازم نیست.

ب. مال از طریق «معاوضه مثل خرید و فروش»، به فرد منتقل شده؛ در این صورت، مال تا وقتی فروخته نشده، ترقی قیمت آن خمس ندارد و هرگاه فروخته شد، قیمت خرید آن خمس ندارد و افزایش قیمت آن جزء درآمد سال فروش است که اگر تا سر سال در مؤونه آن سال صرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

شایان ذکر است، اگر فرد مالی را از طریق غیر معاوضه به دست آورده - مانند آنکه مال به او بخشیده شده باشد - و مال التجاره محسوب نشود و مؤونه وی نیز نباشد، در صورتی که خمس آن را از خود مال پرداخته (با پرداخت خمس از خود آن، آن را مخمس نموده باشد)، ترقی قیمت آن، حتی پس از فروش خمس ندارد، و اگر از مال دیگری خمس آن را پرداخت کرده، «چهار پنجم» آن حکم اشیای غیر معاوضی و «یک پنجم» آن حکم اموال معاوضی را دارد.

■ ترقی قیمت ناشی از تورّم

مسأله ۶۴۷. در مواردی که افزایش قیمت کالای مخمس یا در حکم مخمس خمس دارد - که توضیح آن در دو مسأله قبل ذکر شد - چنانچه این افزایش قیمت ناشی از تورّم باشد، ثبوت خمس در مورد آن محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب احکام مربوط به ترقی قیمت بر آن جاری می‌گردد^۱ و احتیاط مذکور در

۱. بنابراین، مکلف می‌تواند در این احتیاط، مانند سایر موارد احتیاط واجب به مجتهد جامع شرایط دیگری با رعایت الأعلّم فالأعلّم مراجعه نماید.

موردی است که افزایش قیمت جنس به مقداری باشد که با در نظر گرفتن نزول قیمت نقد رایج کشور و پایین آمدن قدرت خرید با آن، ربح و سود بودنش از نظر عرف محرز نباشد.

به عنوان مثال، اگر تاجری مال التجاره مخمس وی ۱۰ عدد یخچال به قیمت ۱۰۰ میلیون تومان باشد، ولی در اثر تورم سه برابری ناشی از کاهش ارزش پول کشور، در انتهای سال خمسی جدیدش، قیمت یخچال‌ها سه برابر یعنی ۳۰۰ میلیون تومان شده باشد، ثبوت خمس نسبت به ترقی قیمت مال التجاره اش (یخچال‌ها) محل اشکال است و در صورتی که مجتهد جامع شرایط دیگر با رعایت الأعم فالأعلم قائل باشد که تورم خمس ندارد، می‌تواند در این مورد از وی تقلید نماید و بر این اساس لازم نیست خمس افزایش قیمت یخچال‌ها را پردازد.

اما اگر در مثال مذکور با وجود تورم سه برابری، قیمت سرمایه و مال التجاره اش (یخچال‌ها)، ۳۵۰ میلیون تومان شده باشد، ۵۰ میلیون تومان از ترقی مذکور، با توضیحی که در مسأله «۶۴۵» ذکر شد، ربح محسوب شده و در انتهای سال خمسی خمس دارد و همان طور که ذکر شد، ثبوت خمس در ۲۰۰ میلیون تومان دیگر ترقی، محل اشکال است.

حکم مذکور در این مسأله، شامل سایر مواردی که افزایش قیمت کالا باعث تعلق خمس می‌شود نیز می‌گردد.^۱

■ ترقی قیمت مال التجاره‌ای که بابت آن بدهکار است

مسأله ۶۴۸. اگر فرد شیء یا کالایی را با قرض یا معامله نسیه، به قصد تجارت به عنوان مال التجاره خریداری نماید و تا سر سال خمسی بدهیش را پرداخت نکرده باشد، چنانچه قیمت کالای مذکور که همچنان در سر سال موجود است افزایش یافته باشد، طوری که به قیمت بیشتر قابل فروش باشد، این ترقی قیمت جزء درآمد

۱. مثال این مورد در مسأله بعد ذکر می‌گردد.

همین سال محسوب می‌گردد و خمس دارد، هرچند اصل قیمت خرید کالا به علت اینکه فرد بدهی خود را تا انتهای سال پرداخت نکرده است، خمس ندارد؛ البته، اگر ترقی قیمت مذکور ناشی از تورم و کاهش ارزش پول باشد، ثبوت خمس در آن محل اشکال است که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد؛ اما اگر فرد کالای مذکور را با درآمد و ارباح بین سال خریده باشد، چنانچه در انتهای سال خمسی قیمت آن - هرچند بر اثر تورم - افزایش یافته باشد، باید خمس آن را به قیمت فعلی پردازد.

■ تبدیل پول مخمس به طلا، ملک و مانند آن به جهت حفظ مالیت آن

مسأله ۶۴۹. اگر فردی پول مخمس یا در حکم مخمس خویش را فقط به جهت «حفظ مالیت آن»^۱ تبدیل به کالایی مانند سکه طلا یا زمین نماید در حالی که طبعاً قصد دارد بعداً آن سکه یا زمین را فروخته و در زندگیش هزینه نماید، حکم مال التجاره را ندارد و ترقی قیمت سالیانه آن کالا، خمس ندارد و اگر آن را بعداً به بیشتر از قیمت خرید بفروشد، ترقی قیمت آن درآمد بین سال فروش محسوب می‌شود که اگر تا انتهای سال خمسی صرف در مؤونه نشود، لازم است خمس آن پرداخت شود؛

البته، در این صورت نیز همان طور که در مسأله «۶۴۷» بیان شد، ثابت شدن خمس در ما به التفاوتی که جهت تورم ایجاد شده، محل اشکال است و می‌توان در آن به مجتهد جامع شرایط دیگر با رعایت الأعم فالأعلم مراجعه نمود.

■ کاهش قیمت مال التجاره و غیر آن، پس از افزایش قبلی

مسأله ۶۵۰. اگر فرد جنسی را برای تجارت (مال التجاره) خریداری نماید و قیمت

۱. یعنی قصد فرد از تبدیل مذکور، تجارت با عین کالا به هدف کسب درآمد (استریاح) نباشد، بلکه قصدش آن باشد که ارزش مالی داراییش محفوظ بماند و قدرت خریدش در اثر «تورم ناشی از کاهش ارزش پول»، کاسته نشود.

آن بالا برود، ولی آن را نفروشد و در بین همان سال، قیمتش پایین آید، پرداخت خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست و این حکم، در غیر مال التجاره نیز جاری است.

مسئله ۶۵۱. اگر جنسی که انسان برای تجارت (مال التجاره) خریداری نموده، سر سال خمسی افزایش قیمت پیدا کند و امکان معامله و گرفتن قیمت آن وجود داشته باشد، اما به امید آنکه قیمتش بالاتر رود آن را نفروشد و قیمتش در سال بعد پایین بیاید، بنابراین احتیاط واجب باید خمس افزایش قیمت سر سال قبل را پرداخت کند؛

ولی اگر این شرایط برای مالی که فرد آن را جهت غیر تجارت تهیه کرده و در مؤونه سال صرف نشده پیش آید، مثلاً مالی را که خریده و ذخیره کرده تا در سال یا سال‌های بعد از آن استفاده نماید، سر سال خمسی افزایش قیمت پیدا کند، ولی فرد خمس آن را نپردازد و قیمتش در سال بعد پایین بیاید، خمس افزایش قیمت سر سال قبل بر او واجب نیست و پرداخت خمس، به قیمت فعلی کافی است.^۱

▪ فروش مؤونه‌ای که هدیه بوده یا با پول هدیه تهیه شده با ترقی قیمت

مسئله ۶۵۲. اگر مثلاً پدر منزلی را به فرزندش هدیه دهد و فرزند در بین سال در آن ساکن شود و خانه در طول سال جزء مؤونه وی محسوب گردد، چنانچه بعد از گذشت سال خمسی یا چندین سال، فرزند منزل مذکور را با ترقی قیمت بفروشد، قیمت (ثمن) دریافتی بابت فروش خانه برای فرزند خمس ندارد، هر چند سال خمسی بر آن بگذرد؛^۲

اما اگر پدر پولی را جهت خرید منزل به فرزندش هدیه دهد و وی در بین سال با آن منزلی خریده که در طول سال مؤونه او محسوب شود، چنانچه فرزند بعد از گذشت سال خمسی یا چندین سال، منزل را با ترقی قیمت بفروشد، قیمت خرید

۱. هر چند به دلیل تأخیر در پرداخت خمس، گناهکار می باشد.

۲. شایان ذکر است، از آنجا که منزل مذکور تا سر سال، مؤونه فرزند شده، در حکم مخمس است و به طور کلی این مسئله از مصادیق مسئله «۶۴۶» بند «الف» می باشد.

آن خمس ندارد، هرچند سال خمسی بر آن بگذرد، ولی ترقی قیمت آن درآمد سال فروش محسوب می‌شود، که حکم آن در مسائل «۶۴۶ و ۶۴۷» بیان شد.

■ نکته‌ای در کیفیت محاسبه خمس ترقی قیمت مال مخمس

مسئله ۶۵۳. اگر فرد کالایی را با درآمد بین سال، مثلاً به مبلغ ۸۰ میلیون تومان خریداری نماید و کالای مذکور ترقی قیمت پیدا کرده و قیمت آن در انتهای سال خمسی مثلاً ۱۰۰ میلیون تومان شده باشد و درآمد نقدی وی ۲۵ میلیون تومان باشد و ۲۵ میلیون تومان را بابت خمس مجموع پردازد، چنانچه کالای مذکور در سال یا سال‌های بعد ترقی قیمت پیدا کند، در مواردی که ترقی قیمت مشمول خمس می‌شود، برای محاسبه مقدار ترقی قیمت، افزوده بر قیمت خرید (۸۰ میلیون تومان) لحاظ نمی‌شود؛

بلکه ابتدا قیمت مخمس شده (۱۰۰ میلیون تومان) استثنا شده و نسبت به مبلغ اضافه بر آن احکام ترقی قیمت جاری می‌شود.

■ ترقی قیمت در ساخت و ساز آپارتمان

مسئله ۶۵۴. اگر انسان اموال مخمس یا در حکم مخمسی در اختیار داشته که با بخشی از آن، زمینی را خریداری نموده و قصد داشته باشد با قسمت دیگر از آن اموال، چند واحد مسکونی آپارتمان در آن زمین در طی چند سال - مثلاً سه سال - احداث نماید و بعد از ساخت آپارتمان‌ها - مثلاً در سال چهارم - اقدام به فروش آنها نماید، چنانچه قیمت زمین در بین ساخت و ساز ترقی نماید، از آنجا که قصد فروش زمین را قبل از اتمام ساخت آپارتمان‌ها نداشته، ترقی مذکور خمس ندارد؛ اما بعد از فروش آنها، ترقی قیمت مذکور، جزء درآمد سال فروش محسوب می‌شود که اگر صرف در مؤونه نشود، خمس دارد.^۱

۱. البته اگر ترقی قیمت، ناشی از تورم و کاهش ارزش پول باشد، حکم ویژه‌ای دارد که در مسئله «۶۴۷» بیان شد.

■ مغازه‌ای که ترقی قیمت پیدا کرده و با مغازه دیگر معاوضه شده (طاق زده شده)

مسئله ۶۵۵. اگر فردی مغازه‌اش را که با پول مخمس یا در حکم مخمس مانند ارث خریداری نموده^۱ و پس از آن ترقی قیمت پیدا کرده، با مغازه دیگری که قصد دارد به عنوان محل کسب از آن استفاده نماید، معاوضه کند و طاق بزند،^۲ مغازه جدید خمس ندارد؛

مگر آنکه معاوضه مشتمل بر نوعی ارفاق مالی باشد و فرد بدون پرداخت مبلغ اضافی، مغازه‌اش را با مغازه با ارزش تری معاوضه کرده باشد که در این صورت، مغازه جدید بالنسبه به مقدار ما به التفاوت از درآمد سال معاوضه محسوب می‌شود و پرداخت خمس مقدار تفاوت از آن به نرخ روز واجب می‌باشد؛
اما اگر فرد با پرداخت ما به التفاوت، مغازه‌اش را با مغازه با ارزش تری طاق زده است، چنانچه ما به التفاوت را از درآمد بین سال خویش پرداخت کرده، همان حکم را دارد و اگر ما به التفاوت را با مال مخمس یا در حکم مخمس پرداخته، مغازه مذکور خمس ندارد.

این حکم، در مورد سایر ابزارهای کار - غیر از مغازه - نیز جاری است.

■ خمس واحد آپارتمانی که با واگذاری منزل مؤونه به پیمانکار احداث شده

مسئله ۶۵۶. اگر انسان منزل قدیمی خویش را - که سال یا سالیانی در آن سکونت داشته و مؤونه محسوب می‌شده و در این مدت ترقی قیمت نموده - به پیمانکاری برای ساخت و ساز بدهد و حسب توافق مثلاً نصف مشاع از زمین را به پیمانکار تملیک نماید، در ازای مثلاً دو واحد آپارتمان با خصوصیات مشخص، که پیمانکار آن را در زمان معین پس از گذشت سال خمسی فرد به وی تحویل دهد تا

۱. یا اینکه مغازه را با پول بین سال خریده و خمس مغازه را پرداخت کرده باشد.

۲. بدون آنکه مغازه خویش را به پول بفروشد و مغازه دیگر را با پول بخرد.

از آن خودش استفاده نماید یا آن را اجاره دهد، در صورتی که در زمان توافق ارزش نصف زمین با دو واحد آپارتمان مذکور برابر باشد، آن آپارتمان‌ها خمس ندارد.

■ خمس ترقی قیمت مغازه به جهت تعمیرات و مانند آن

مسئله ۶۵۷. اگر انسان مغازه و مکان تجاری داشته که خمسش را پرداخت نموده^۱ و مغازه مذکور را به قصد فروش نگه نداشته باشد، چنانچه تغییراتی در مغازه ایجاد کند، مانند اینکه نمای بیرونی یا داخلی آن را سنگ مرمر نموده یا دکوراسیون آن را تغییر داده و انجام این امور، موجب افزایش قیمت مغازه گردد، حکم خمس ترقی قیمت مذکور چند صورت دارد:

الف. تغییرات مذکور با درآمد بین سال ایجاد شده باشد؛ در این صورت، فرد باید خمس ترقی قیمت را در انتهای سال خمسی بپردازد؛

ب. تغییرات مذکور از مال مخمس یا در حکم مخمس (مثل ارث) انجام شده؛ در این صورت، ترقی قیمت مغازه خمس ندارد.

ج. تغییرات مغازه با قرض انجام شده باشد؛ در این صورت، چنانچه چیزی از مبلغ قرض تا انتهای سال خمسی پرداخت نشده، خمس ندارد و اگر قرض مذکور مثلاً در بین سال بعد پرداخت شده، چنانچه با مال مخمس یا در حکم مخمس ادای دین شده، ترقی قیمت مغازه خمس ندارد و در صورتی که با درآمد بین سال ادای دین شده، ترقی قیمت مذکور خمس دارد.

■ ترقی قیمت ملک به جهت دریافت مجوز تجاری برای آن

مسئله ۶۵۸. اگر کسی که خمس مغازه‌اش را پرداخت کرده^۲ و آن را به قصد فروش نگه نداشته باشد، در صورتی که مبلغی را از درآمد بین سال برای دریافت مجوز

۱. یا آن را با پول مخمس یا در حکم مخمس خریداری نموده باشد.

۲. همان.

تجاری هزینه نماید و بدین سبب، قیمت مغازه افزایش یابد، لازم است خمس ترقی قیمت مذکور را در انتهای سال خمسی بپردازد.

■ خمس منزلی که زمین و مصالح آن با مال مخمس تهیه شده، ولی هزینه ساخت آن با درآمد بین سال بوده

مسئله ۶۵۹. اگر انسان منزلی را که مؤونه اش نیست ساخته و قصد اجاره دادن آن را داشته باشد و این در حالی باشد که زمین و کلیه مصالح ساختمانی مصرفی را از مال مخمس تهیه کرده، اما هزینه های استهلاکی ساخت منزل مثل اجرت کارگران و حمل بار و مانند آن را از درآمد بین سال پرداخته است، در این صورت، منزل مذکور به نسبت آن هزینه ها مورد تعلق خمس می باشد.

■ ترقی قیمت کفن به جهت نوشتن قرآن و اسمای متبرکه بر روی آن

مسئله ۶۶۰. اگر فرد با مال مخمس یا در حکم مخمس کفن تهیه کرده و آن را به قصد فروش نگه نداشته و با گلاب و زعفران مثلاً، قرآن کریم و دعای جوشن کبیر بر روی آن بنویسد و این عمل، موجب افزایش قیمت کفن گردد، چنانچه مواد مصرفی (گلاب و زعفران)، مخمس یا در حکم مخمس بوده، ترقی قیمت مذکور خمس ندارد؛

اما در صورتی که مواد مصرفی، از درآمد بین سال باشد، ترقی قیمت مذکور در انتهای سال خمسی، خمس دارد.^۱

○ نماء و رشد مال مخمس یا در حکم مخمس

مسئله ۶۶۱. اگر فرد دارای اموالی باشد که مؤونه محسوب نمی شود و آن را از مال مخمس یا در حکم مخمس (مانند ارث) تهیه کرده یا در صورتی که از درآمد بین

۱. فرض مسئله در موردی است که کفن مذکور مؤونه محسوب نشود و حکم خمس کفن که از درآمد بین سال تهیه شده در مسئله «۶۱۱» ذکر شد.

سال تهیّه نموده، خمس آن را پرداخته باشد، چنانچه این اموال دارای نماء و رشد عینی منفصل یا شبه منفصل مانند میوه، بچه حیوانات، شیر، پشم، شاخه‌های خشک آماده جدا شدن و مانند آنها شوند، پرداخت خمس نماء مذکور در سر سال خمسی، واجب است.

همچنین، اگر این اموال دارای نماء و رشد عینی متصل باشند و این رشد عرفاً مصداق زیادی مال محسوب شود - مانند گوسفندان یا مرغ‌هایی که به جهت فروش گوشتشان نگهداری می‌شود - پرداخت خمس آن در سر سال خمسی، واجب می‌باشد.^۱

مسئله ۶۶۲. بنابراین چه که در مسأله قبل بیان شد، کسانی که حیواناتی مانند گوسفند، بز، گاو، شتر، مرغ نگهداری می‌کنند واجب است سر سال خمسی، خمس نمائات این حیوانات مثل فرآورده‌های لبنی، پشم، بچه‌های متولد شده آنها که از مؤونه سالشان اضافه آمده را بپردازند.

همچنین، اضافه وزن این حیوانات در صورتی که عرفاً مصداق زیادی مال باشد، سر سال خمسی، خمس دارد^۲ و نیز اگر این نمائات، فروخته شده و درآمد حاصل از آن تا انتهای سال، صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن پرداخت شود.^۳

○ خمس درختانی که به جهت استفاده تجاری از چوب آن کاشته می‌شود

مسئله ۶۶۳. اگر فردی نهال بید، چنار و مانند اینها را با درآمد بین سال تهیّه و به قصد استفاده تجاری از چوب آن بکارد، سر سال خمسی اول باید خمس اصل

۱. حکم نماء و رشد حیوانات و گیاهانی که از درآمد بین سال تهیّه شده و مؤونه محسوب می‌شوند، در مسأله «۶۳۱» ذکر شد.

۲. همان.

۳. شایان ذکر است، مطلب مذکور زمانی است که اصل این حیوانات خمیشان داده شده باشد یا با پول مخمس خریداری شده باشند یا متعلق خمس نباشند، مثل حیواناتی که به ارث رسیده‌اند، وگرنه باید خمس آنها هم - با توضیحاتی که سابقاً بیان شد - پرداخت گردد.

نهال‌ها و نمو و رشد آن سال را بپردازد و در سال‌های بعد، باید هر سال، خمس نمو و رشد سالانه این درختان را بدهد.

همچنین، اگر مثلاً از شاخه‌های درخت که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آنها را بپردازد.

○ خمس محصولاتی که قسمتی از آن به ثمر رسیده و قسمتی نرسیده است

مسئله ۶۶۴. اگر سال خمسی فرد فرا برسد و قسمتی از محصولات باغی یا کشاورزی وی به ثمر رسیده باشد و بخش دیگری از محصولات به ثمر نرسیده باشد، محصولاتی که به ثمر رسیده از درآمد همین سال محسوب شده و چنانچه تا انتهای سال صرف در مؤونه نشود، خمس دارد و آنچه در سال بعد به ثمر می‌رسد از درآمد سال آینده محسوب می‌شود؛

البته، محصولاتی که در سال بعد برداشت می‌شود، ولی سر سال خمسی، موجودند و ارزش مالی دارند هر چند نارس باشند، قیمت فعلی آنها از درآمد امسال حساب می‌شود. بنابراین، مقدار اضافه بر مؤونه، خمس دارد.

○ خمس احداث باغ و بستان

مسئله ۶۶۵. اگر انسان باغی را آباد کند و در آن درختانی بکارد و هدف وی تجارت با میوه‌ها و محصولات باغ باشد، نه تجارت با خود باغ، سه صورت دارد:

الف. باغ را با مال مخمس یا در حکم مخمس آباد کرده است؛ در این صورت، باغ خمس ندارد.

ب. باغ را با مالی که به آن خمس تعلق گرفته و پرداخت نشده (مال سالگشت شده) آباد کرده است؛ در این صورت، چنانچه ثمن (قیمت) زمین در

۱. منظور از ثمن، قیمت، ارزش و بها در معامله است که در بسیاری از موارد، پول می‌باشد.

معامله خرید آن و همین طور ثمن آنچه را کاشته و ثمن سایر موارد، به صورت کلی در ذمه^۱ بوده، پرداخت خمس قیمت خرید کافی است.^۲

ج. باغ را با درآمد بین سال احداث کرده است؛ در این صورت، باید سرسال خمسی، خمس زمین و آنچه کاشته یا در آن احداث نموده را - پس از کسر مخارج - به قیمت فعلی بپردازد.^۳

البته، در هر سه صورت، فرد باید در سر هر سال خمسی، خمس نماء و محصولی که از درختان و گیاهان جدا می‌شوند مثل میوه و یا آماده جدا شدن است، مثل شاخه‌های خشک آماده جدا شدن و نیز رشد متصل به آنها اگر عرفاً مصداق زیادی مال محسوب شود را بپردازد.

همین طور، هر چه بعداً وارد باغ می‌شود مثل درختی که در سال دوم کاشته می‌شود - هر چند اصل آن درخت، از درخت مخمس باشد - و گیاهان خودرویی که قصد حیازت آنها را داشته و دارای ارزش مالی است، لازم است پس از کسر مخارج خمسش پرداخت شود.

شایان ذکر است، اگر خمس باغی را که با درآمد بین سال خریداری شده است، بپردازد یا آنکه باغ را با مال مخمس یا در حکم مخمس خریده باشد و بعد از آن، باغ ترقی قیمت پیدا کند، پرداخت خمس ترقی قیمت آن واجب نمی‌باشد، مگر آنکه باغ را به بیش از قیمت مخمس آن بفروشد، که در این صورت تفاوت قیمت مخمس و قیمت فروش، جزء درآمد سال فروش است و اگر تا انتهای سال خمسی در مؤونه صرف نشود خمسش واجب است.^۴

۱. معنای معامله کلی در ذمه، در صفحه «۳۴۳»، پاورقی «۲» ذکر می‌شود.

۲. این حکم در صورتی است که ثمن معامله، پول باشد؛ در غیر این صورت مسأله، حالت‌های مختلفی پیدا می‌کند.

۳. باغ مذکور «ابزار کسب و کار» محسوب می‌شود و توضیحاتی که در مسأله «۶۴۱» در مورد خمس ابزار کسب و کار بیان شد، در این مورد نیز جاری می‌شود.

۴. البته ترقی قیمت ناشی از تورم و کاهش ارزش پول، حکم ویژه‌ای دارد که در مسأله «۶۴۷» بیان شد.

مسئله ۶۶۶. اگر انسان باغی را احداث کند و هدف وی تجارت با خود باغ باشد و بخواهد آن را بفروشد، در این صورت، چنین باغی، مال التجاره محسوب می شود و فرد باید علاوه بر پرداخت خمس اصل آن^۱ و خمس رشد و محصول جدا و متصل - با توضیحاتی که در مسئله قبل گذشت - خمس ترقی و زیادی قیمت باغ را در صورتی که امکان معامله و دریافت قیمت آن وجود داشته باشد در انتهای هر سال خمسی بدهد،^۲ هر چند آن را نفروخته باشد.^۳

○ خمس زمین موات

مسئله ۶۶۷. فردی که «زمین موات»^۴ در اختیار او قرار گرفته، مالک آن نمی شود^۵ و قبل از تحجیر یا احیاء خمس ندارد،^۶ چه زمین مذکور به صورت مجانی در اختیار او قرار گرفته و چه در ازای پرداخت مبلغی به وی واگذار شده باشد؛

البته در فرض دوم، چنانچه مبلغی که بابت آن پرداخته از درآمد بین سال بوده و زمین مذکور در همان سال خمسی مؤونه محسوب نشود، لازم است خمس آن مبلغ را بپردازد؛

اما اگر فرد اقدام به تحجیر زمین موات با سنگ چینی یا زه کشی و مانند آن نماید،^۷ شرعاً صاحب حق محسوب شده (حق تحجیر) و لازم است خمس حق

۱. باغ مذکور «سرمایه کسب» محسوب می شود و توضیحاتی که در مسئله «۶۴۰» در مورد خمس سرمایه کسب و کار بیان شد، در این مورد نیز جاری می شود.

۲. البته، ترقی قیمت ناشی از تورم و کاهش ارزش پول، حکم ویژه ای دارد که در مسئله «۶۴۷» بیان شد.

۳. به مسئله «۶۴۵» مراجعه شود.

۴. منظور، زمین موات «بالأصله» است که تعریف آن در جلد سوم، مسئله «۱۳۴۸» ذکر می شود.

۵. شایان ذکر است، فروش (بیع) زمین موات صحیح نیست؛ البته کسی که مثلاً سند قانونی ملکیت نسبت به زمین موات دارد و حسب مقررات مجاز به واگذاری آن است می تواند در ازای انتقال سند به دیگری، مبلغی را دریافت نماید.

۶. هر چند آن را به قصد فروش نگه داشته و مال التجاره محسوب شود و قیمت آن ترقی نماید.

۷. با توضیحی که در جلد سوم، فصل «آباد کردن زمین های موات» ذکر می شود.

مذکور را به قیمت فعلی در انتهای سال خمسی تحجیر زمین، پرداخت نماید.^۱ همچنین است حکم، اگر فرد زمین موات را با احداث بنا و ساختمان یا تبدیل آن به زمین زراعی یا باغ احیاء نماید؛ البتّه، اگر زمین مذکور در اثنای همان سال خمسی، مؤنّه فرد محسوب شود،^۲ خمس ندارد.^۳

○ طلا و ارز قرار دادن معیار محاسبات خمسی

■ الف. کسی که شغلش فروش طلا یا ارز است

مسأله ۶۶۸. کسی که سرمایه کسبش را «طلا» یا «ارز» قرار داده، مانند طلا فروش یا ارز فروش، برای محاسبه سود و زیان - که در مقدار خمس تأثیر دارد - می تواند به هریک از دو روش زیر رفتار نماید:

روش اول: سود و زیان حاصل در سرمایه طلا یا ارز را با نقد رایج بسنجد و ترقی و کاهش قیمت طلا و ارز را نسبت به نقد رایج لحاظ نماید.

بنابراین، اگر خمس طلا یا ارز را بدهد و در سال بعد از نظر وزن یا مقدار به آنها اضافه نشود، ولی قیمت آن ترقی نماید، افزایش قیمت درآمد محسوب شده و خمس دارد^۴ و اگر قیمت کاهش یابد این کاهش، زیان به حساب می آید.

۱. شایان ذکر است، اگر واگذاری زمین موات به وی در ازای پرداخت عوض بوده، چنانچه آن عوض مخمس یا در حکم مخمس (مانند ارث) بوده یا در صورتی که از درآمد اثنای سال بوده، خمس آن پرداخت شده باشد، می تواند - با توضیحی که در احکام قاعده جبر (جبران) ذکر می شود - مقدار مال مخمسی را که صرف دستیابی به زمین موات کرده از قیمت حق تحجیر زمین در انتهای سال خمسی کسر نموده و خمس باقیمانده را بپردازد.

۲. مؤنّه، مانند اینکه در همان اثنای سال خمسی اقدام به ساخت منزل مسکونی در حدّ شأن در آن مکان نموده و در آن ساکن شود یا از مصادیق استثنایی که برای ساخت تدریجی مسکن ضمن مسأله «۶۱۴» بیان شده باشد.

۳. برای آشنایی بیشتر با احکام خمس زمین های موات، به کتاب الرافد فی احکام خمس الأرباح و الفوائد، مبحث خمس الأراضی الموات، مراجعه شود.

۴. البتّه، ترقی قیمت ناشی از تورّم و کاهش ارزش پول حکم ویژه ای دارد که در مسأله «۶۴۷»، بیان شد.

روش دوم: سود و زیان سرمایه طلا را با خود طلا (وزن آن و در مواردی مثل سکه، تعداد آن) و ارزش را با خود ارزش (تعداد آن) حساب کند، یعنی میزان سود و زیان را بر اساس نقد رایج لحاظ نکند؛ بلکه مبنای محاسبات خویش را در زمان های حسابرسی معمول در معاملات (روزانه یا ماهانه یا سالانه)، مقدار طلا یا مقدار ارزش قرار دهد.

بنابراین، اگر خمس طلا یا ارزش را بدهد و سال بعد طلا و ارزش از نظر وزن و عدد اضافه نشود، ولی قیمت آنها بر اساس نقد رایج ترقی کند، خمس بر او واجب نیست و در این صورت اگر قیمت طلا یا ارزش کم شود، نمی تواند آن را ضرر حساب نماید.

مثال: فردی ۵۰ سکه طلا به ارزش مالی ۵۰۰ میلیون تومان که مخمس یا در حکم مخمس است را سرمایه کار خود قرار داده است؛ اگر این فرد بخواهد از محاسبه «روش دوم» استفاده کند، قصد می کند سود و زیان در سکه های طلا را بر اساس تعداد یا وزن لحاظ نماید. بنابراین، اگر سرمایه او در انتهای سال خمسی بعد تغییر نکرده و همان ۵۰ سکه طلا باشد ولی این سکه ها ۷۰۰ میلیون تومان ارزش گذاری شود، لازم نیست خمس ترقی قیمت مذکور را بپردازد.

همین طور، اگر تعداد سکه های طلای فرد مذکور در انتهای سال خمسی بعد به ۵۵ عدد افزایش یافته باشد، ولی قیمت این تعداد سکه طلا همان ۵۰۰ میلیون تومان یا کمتر باشد، باید خمس ۵ عدد سکه اضافه شده را بپردازد.

چند نکته:

۱. محاسبه سکه بر اساس تعداد در صورتی جایز است که سکه، عرفاً از اشیای مثلی و همانند هم شمرده شود.

۲. وجه نقد طلا فروش و ارزش فروش در صورتی که سرمایه کسب وی باشد و در طول سال تبدیل به مال التجاره (طلا یا ارز) می شود نیز، حکم طلا و ارزش را دارد که می تواند سود و زیان آن را با معیار طلا و ارزش محاسبه نماید؛ اما وجه نقدی که

سرمایه کسب وی نیست و مثلاً به عنوان پس انداز نگهداری می گردد را نمی تواند بر اساس طلا یا ارز محاسبه نماید.

۳. اگر فرد تا کنون توجه نداشته که می تواند معیار را وزن یا عدد طلا یا ارز قرار دهد، ابتدا باید خمس سرمایه را بر اساس قیمت نقد رایج پرداخت کند و از آن پس در سال های بعد می تواند معیار را وزن یا عدد - با توضیحاتی که بیان شد - قرار دهد.

۴. روش محاسبه قسمت (ب) مخصوص طلا و ارز است و شامل سایر اجناس نمی شود. بنابراین، برنج فروش و پارچه فروش و... نمی توانند معیار را وزن برنج یا متر از پارچه و... قرار دهند؛ البته با توضیحی که در مسأله بعد ذکر می شود، می توانند معیار محاسبات خود را طلا یا ارز در نظر بگیرند.

■ ب. کسی که شغلش غیر از فروش طلا و ارز است

مسأله ۶۶۹. کسی که دارای سرمایه کسب (مال التجاره) غیر از طلا و ارز می باشد و این امکان برایش فراهم است تا سرمایه کسب خویش را بر حسب طلا یا یکی از ارزهای خارجی - مثل دینار، درهم، یورو، یوان - محاسبه کند، می تواند ابتدا مجموع سرمایه خویش را به طلا یا آن ارز معین، تبدیل نماید؛^۱

سپس، سود و زیان ناشی از کسب خویش را بر اساس طلا یا آن ارز معین حساب کند و مبنای محاسبات خویش را، در زمان های حسابرسی معمول در تجارت (روزانه یا ماهانه یا سالانه) بالنسبه به طلا یا همان ارز معین قرار دهد و پول

۱. در تبدیل مال التجاره و سرمایه کسب به طلا یا ارز خارجی معین در ابتدای امر، کافی است که فرد سرمایه خویش را بر اساس طلا یا آن ارز معین ارزش گذاری نماید و مجموع سرمایه مذکور را به شخص دیگری در ازای همان مقدار معین طلا یا ارز در ذمه وی مصالحه کند و طرف مقابل مصالحه را قبول نماید تا مصالحه کننده آن مقدار از طلا یا ارز را به عنوان عوض مصالحه، از شخص مورد مصالحه (مُتصالح)، شرعاً طلبکار گردد، هر چند پس از اجرای صیغه مصالحه و انتقال شرعی اموال به مُتصالح، با رضایت و توافق طرفین مجدداً با اجرای صیغه مصالحه، همان اموال را از وی به ازای مقدار عوضی که در مصالحه اول معین شده مالک گردد.

رایج در کشور (ریال) را معیار محاسبات سود و زیان قرار ندهد. شایان ذکر است، چنانچه فردی سال خمسی اش فرا رسیده است و تاکنون توجه نداشته است که می‌تواند معیار را در مال التجاره، طلا یا یکی از ارزشهای خارجی قرار دهد، ابتدا باید خمس سرمایه اش را بر اساس قیمت نقد رایج پرداخت نماید و از آن به بعد پس از تبدیل سرمایه مخمس به طلا یا ارز خارجی معین، در سالیان بعد می‌تواند معیار را همان طلا یا ارز خارجی مورد نظر قرار دهد و سود و زیان خویش را بر اساس آن بسنجد.^۱

این حکم، شامل وجه نقد و پول رایجی که جزء سرمایه کسب و مال التجاره فرد می‌باشد نیز می‌گردد.

○ کیفیت قیمت‌گذاری کالا جهت پرداخت خمس

مسأله ۶۷۰. کاسب‌کاران، چه کلی فروش و چه جزئی فروش، کافی است در انتهای سال، کلیه اجناس و کالاهای تجاری (سرمایه) خویش را فی حدّ نفسه^۲ قیمت‌گذاری کنند و خمس آن را پرداخت نمایند؛ و منظور از آن، قیمتی است که اجناس تجاری بدون صرف یا لحاظ هزینه اضافی در عرضه‌شان و بدون انتظار برای فروششان به قیمت بیشتر، قابل فروش می‌باشند، همانند آنچه در هنگام حراج کالا صورت می‌گیرد و در این شیوه کافی است اجناس به طور مجموعی و با هم قیمت‌گذاری شود.

۱. به عنوان مثال، وارد کننده کالایی را در نظر بگیرید که کل سرمایه کسبش (پارچه و وجه نقد) پس از تبدیل به درهم امارات، معادل ۲۰ هزار درهم (۱۵۰ میلیون تومان با احتساب هر درهم ۷,۵۰۰ تومان) مخمس می‌باشد. وی از هم اکنون قصد جدی می‌نماید که مبنای محاسبه سرمایه کسبش «درهم» باشد. سر سال آینده در حالی که هر درهم امارات معادل ۱۰,۰۰۰ تومان بوده و ارزش مال التجاره اش نیز بر حسب درهم، ۲۵ هزار درهم گردیده است، ایشان تنها ۵ هزار درهم امارات معادل ۵۰ میلیون تومان سود برده است که باید خمس آن را بپردازد، هر چند مال التجاره وی سر سال بر حسب تومان، ۲۵۰ میلیون تومان ارزش داشته باشد.

۲. به خودی خود و با قطع نظر از مواردی که در ادامه مسأله ذکر می‌شود.

البته، قیمت‌گذاری نباید به گونه‌ای صورت گیرد که عرفاً ضرر و زیان شمرده شود، بلکه باید قیمت مناسب با این شیوه از عرضه کالا باشد و خمس را بر آن اساس پرداخت نمایند^۱ و این حکم، در مورد غیر کاسب‌کاران نیز جاری است. شایان ذکر است، فرد می‌تواند در صورت عدم اطلاع از قیمت کالا، برای تعیین قیمت آن به اهل‌خبره و کارشناس که مهارت در قیمت‌گذاری دارند مراجعه نماید، البته باید شخص مذکور ثقه و مورد اعتماد باشد و در صورتی که نظر اهل‌خبره در قیمت‌گذاری - با توضیحی که بیان شد - متفاوت باشد، نظر کارشناس یا کارشناسانی که خبره‌تر هستند مقدم می‌شود و چنانچه در مهارت و تخصص مانند هم یا نزدیک به هم باشند، میانگین و حدّ وسط نظر آنان در قیمت‌گذاری ملاحظه می‌شود.

○ خمس اجیری که قسمتی از عمل را بعد از سال خمسی انجام می‌دهد

مسأله ۶۷۱. اگر فرد اجیر شود که مثلاً نماز بخواند یا روزه بگیرد یا عملی دیگر انجام دهد، اجرت وی به ازای مقدار عملی که در سال انعقاد قرارداد اجاره انجام می‌شود، از درآمد آن سال محسوب می‌شود که اگر صرف در مؤونه نشود، خمس دارد و مقداری از مال الاجاره که به ازای مقدار عملی است که در سالیان بعد

۱. به عنوان مثال، پارچه‌فروشی چند طاقه پارچه چادری را به متراژ ۱۰۰ متر از قرار متری ۱۰,۰۰۰ تومان با درآمد بین سال جمعاً به مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ تومان خریداری نموده است. وی پارچه‌ها را با در نظر گرفتن همه هزینه‌های کسبی و نیز سود مورد انتظار، به دو گونه کلی و جزئی به خریداران می‌فروشد. قیمت فروش جزئی این پارچه‌ها به خریداران از قرار متری ۱۲,۰۰۰ تومان و قیمت فروش کلی آن متری ۱۱,۵۰۰ تومان است؛ اما اگر وی بخواهد پارچه‌های خود را در معرض حراج قرار دهد و بدون در نظر گرفتن هزینه‌های کسبی و سود مورد انتظار، به قیمت منصفانه بفروشد، خریداران پارچه‌های مذکور را از قرار متری ۱۱,۰۰۰ تومان خریداری می‌نمایند. برای وی کافی است که خمس را بر اساس قیمت ۱۱,۰۰۰ تومان محاسبه نماید.

قیمت مشمول خمس مال التجاره $1,100,000 = 11,000 \times 100$

خمس متعلق به مال التجاره $220,000 = 1,100,000 \times 20\%$

انجام می شود، از درآمد سال های بعد محسوب می شود.^۱

○ محاسبه میزان درآمد هر سال در قراردادهای چند ساله (سال خمسی)

مسئله ۶۷۲. اگر انسان باغ و بستان مخمس یا در حکم مخمس داشته باشد و میوه و محصولات آن را برای چند سال بفروشد، تمام قیمت معامله، جزء درآمد سال فروش محسوب می شود. بنابراین، مقداری که تا سر سال خمسی در مؤنه آن سال صرف نشده، ابتدا کاهش و افت قیمت باغ و بستان مذکور از آن کسر شده، سپس خمس باقیمانده پرداخت می شود.

شایان ذکر است، کاهش قیمت که هنگام محاسبه خمس کسری شود، گاهی به این جهت است که محصول و منافع آن تا چند سال در اختیار دیگری است^۲ و گاهی ممکن است به دلیل استهلاک هایی باشد که در طول این چند سال (که محصول در اختیار خریدار قرار می گیرد) بر باغ وارد می شود و جزء مؤنه تحصیل درآمد محسوب می گردد.

مسئله ۶۷۳. اگر انسان منزل یا مغازه^۳ مخمس یا در حکم مخمس خود را برای چند سال اجاره دهد، اجاره بها، جزء درآمد سالی که قرارداد اجاره منعقد شده، محسوب می شود. بنابراین، مقداری که سر سال خمسی صرف مؤنه نشده، ابتدا کاهش و افت قیمت خانه یا مغازه - با توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد - از آن کسر شده، سپس خمس باقیمانده پرداخت می شود.

۱. بنابراین، اگر اجیر چیزی از عملی را که برای انجام آن اجاره شده در سال انعقاد قرارداد اجاره انجام ندهد، مال الاجاره دریافتی در انتهای آن سال خمس ندارد و چنانچه تمام عمل را در اثنای سال خمسی بعد به جا آورد، مال الاجاره مذکور جزء درآمد سال جدید محسوب می شود که اگر تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤنه نشود، لازم است خمس آن را بپردازد.

۲. زیرا اگر بر فرض می خواست در همین زمان (انتهای سال خمسی) باغ را بفروشد، به علت اینکه منافع باغ در اختیار دیگری است، باغ به قیمت کمتری به فروش می رفت؛ پس به هر حال هر چند نخواهد آن را بفروشد، اما باغ هم اکنون افت قیمت پیدا کرده است.

۳. یا موارد دیگر مانند باغ و بستان یا زمین زراعی.

براین اساس، حتی اگر اجاره بها اقساطی باشد، اقساطی که موجردر سالیان بعد دریافت می‌کند جزء درآمد سال انعقاد قرارداد اجاره به حساب می‌آید که بعد از کسرافت و استهلاک - در صورتی که در سالیان قبل این افت و استهلاک کسر نشده - فوراً خمس دارد.^۱

مسئله ۶۷۴. اگر در فرض مسئله قبل، مبلغ استثنا شده از درآمد اجاره بها بابت افت و نقصان قیمت منزل یا مغازه در مدت اجاره، در اثنای سال صرف در مؤونه شود خمس ندارد، ولی چنانچه باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، بعد از سپری شدن هر سال خمسی از مدت اجاره، معادل نقصان مربوط به آن سال از مبلغ مذکور، جزء درآمد آن سال محسوب شده، که اگر صرف در مؤونه همان سال نشود خمس دارد؛ البته، چنانچه مقدار مذکور برابر با استهلاک وارد بر منزل یا مغازه در آن سال - که مؤونه تحصیل درآمد محسوب می‌شود - باشد، در این صورت مشمول خمس نمی‌باشد.

مسئله ۶۷۵. فردی که منزلی را برای سکونت اجاره کرده و از درآمد بین سال خمسی، تمام مبلغ اجاره بها را به صاحب منزل پرداخت کرده، چنانچه در بین مدت اجاره، سال خمسیش فرا برسد، واجب است خمس منافع منزل در مدت باقیمانده از اجاره را بپردازد.

۱. البته، اگر فردی که قصد دارد خانه یا مغازه خود را اجاره دهد - حسب آنچه در مسئله «۵۶۵» بیان شد - مجاز باشد برای درآمد حاصل از اجاره منزل یا مغازه، سالی جداگانه قرار دهد، می‌تواند اقدام به این امر نموده و مدت قرارداد اجاره خویش را هم یک ساله قرار داده و در صورت تمایل، سال به سال تمدید نماید؛ در نتیجه، شروع سال خمسی وی نسبت به اجاره دادن خانه یا مغازه، آغاز زمان قرارداد اجاره است و اجاره‌بهایی را که هر ماه دریافت می‌کند، جزء درآمد همان سال به حساب می‌آید و پرداخت فوری خمس آن لازم نیست؛ البته اگر اجاره‌بهای مذکور تا انتهای سال خمسی باقی بماند - با لحاظ توضیحی که در متن مسئله ذکر شد - باید خمسش داده شود. همچنین، فرد می‌تواند اقدام به تغییر سال خمسی خویش به آغاز زمان اجاره - با توضیحی که در مسئله «۵۷۸» بیان شد - نماید، سپس مطابق آنچه ذکر شد عمل کند. شایان ذکر است، اگر فرد از اجاره دادن چند خانه یا مغازه، درآمد داشته باشد، نمی‌تواند برای هر خانه یا مغازه، سال جداگانه‌ای قرار دهد.

البته، اگر نمی‌توانسته منزلی در حدّ شأن تهیّه نماید، مگر به این صورت که تمام اجاره بها را همان ابتدا بپردازد، طوری که اگر این کار را انجام ندهد عرفاً کسر شأن وی محسوب شده و مقصّر در حقّ خویش و خانواده‌اش محسوب شود، در این صورت پرداخت خمس منافع منزل، در مدّت باقیمانده از اجاره لازم نیست.

○ خمس سرمایه‌گذاری بانکی و سود آن

مسئله ۶۷۶. فردی که مبالغی از درآمد بین سالش را بابت سرمایه‌گذاری وکالتی مطابق عقود اسلامی، به بانک می‌پردازد، اصل سرمایه‌گذاری مذکور، حکم سرمایه کسب و کار را دارد که حکم آن در مسئله «۶۴۰» بیان شد و حکم سود آن در مسئله بعد ذکر می‌شود؛

البته، امر فوق باید به این صورت باشد که سرمایه‌گذار به بانک وکالت شرعی داده تا مبلغ واریز شده به حساب را مطابق با عقود اسلامی به طور مشاع در فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری نماید و این در حالی باشد که احتمال معقول صحّت قراردادها را بدهد.^۱

مسئله ۶۷۷. سود دریافتی از بانک بابت حساب‌های سرمایه‌گذاری وکالتی، در صورتی که فرد به بانک وکالت شرعی داده^۲ چند صورت دارد:

الف. سودی که به حساب واریز شده قطعی باشد؛ در این صورت جزء درآمد سال حصول آن محسوب می‌شود؛

ب. سود حاصل نشده، ولی بانک مبلغی «علی الحساب» پرداخت کرده؛ در این صورت مبلغ مذکور فعلاً خمس ندارد و حکم مال قرض را دارد؛

ج. حصول سود مشکوک باشد و مبلغی علی الحساب پرداخت شده و تحقیق در مورد آن آسان و میسر نباشد؛ در این صورت نیز فعلاً خمس ندارد.^۳

۱. به عبارتی احتمال عقلایی می‌دهد که بانک (وکیل)، به مقتضای عقود اسلامی عمل می‌نماید.

۲. با توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد.

۳. به اصطلاح در چنین موردی، اصل عدم تحقّق ربح و درآمد جاری می‌شود.

مسئله ۶۷۸. سودی که بانک بابت حساب سرمایه‌گذاری وکالتی پرداخت می‌کند، ولی فرد به بانک وکالت شرعی نداده، تا زمانی که سود مذکور از حساب بانکی به صورت وجه نقد برداشت نشده، مشمول خمس نمی‌باشد؛
 اما اگر برداشت شود، چنانچه بانک دولتی یا مشترک در کشورهای اسلامی باشد، مال برداشت شده در حکم مجهول المالک می‌باشد^۱ و فرد موظف است نصف آن را به فقیران متدین شیعه صدقه دهد و مجاز به تصرف در نصف دیگر می‌باشد؛

بنابراین، نسبت به نصف مذکور (که مجاز به تصرف آن شده) چنانچه آن را قبض و تملک نماید، جزء درآمد بین سال محسوب می‌شود و اگر تا پایان سال باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، مشمول خمس خواهد بود؛ در غیر این صورت، خمس ندارد مگر آنکه با آن کالایی خریداری نماید، که در این حالت کالای مذکور جزء درآمد بین سال محسوب می‌شود و اگر تا پایان سال صرف در مؤونه نشود، خمس دارد.^۲

○ خمس سهام و سود آن

مسئله ۶۷۹. آن دسته از شخصیت‌های حقوقی که از تجمّع و تشکّل شخصیت‌های حقیقی حاصل شده مانند شرکت‌های سهامی،^۳ چنانچه مدیران شرکت جهت پرداخت خمس سهام یا سود حاصل از سهام (سود شرکت) از طرف

۱. تصرف در آن منوط به اجازه از حاکم شرع می‌باشد و اجازه به صورتی که در متن مسئله ذکر گردید، به عموم داده شده است؛ البتّه لازم است مال در مصارف حلال هزینه شود.

۲. اگر بانک خصوصی بوده و فرد وکالت شرعی نداده، سود واریز شده به حسابش را مالک نمی‌شود و تصرف در آن، در صورتی جایز است که اطمینان داشته باشد مالکان واقعی سود با فرض باطل بودن قرارداد نیز راضی به تصرف وی در سود مذکور هستند و در این فرض، اگر فرد با آن سود کالایی بخرد، کالا را مالک شده و چنانچه کالای مذکور صرف در مؤونه نشود، در انتهای سال خمسی باید خمس آن را بپردازد.

۳. چه شرکت‌های سهامی عام و چه شرکت‌های سهامی خاص.

سهامداران اذن یا وکالت داشته باشند، می‌توانند خمس سهام یا سود شرکت را حسب موازین شرعی محاسبه کرده و پرداخت نمایند، وگرنه هرکس باید خمس سهام خودش یا سود حاصل از آن را بپردازد.

اما سایر شخصیت‌های حقوقی مثل مسجد و حسینیه و مانند آنها، به اموالشان خمس تعلق نمی‌گیرد.

مسئله ۶۸۰. اگر فرد سهام خود را از مال مخمس یا در حکم مخمس خریداری نماید و قصد تجارت با خود سهام را داشته باشد، ترقی قیمت آن در صورتی که فروش سهام به آن قیمت و دریافت ثمن آن ممکن باشد درآمد محسوب می‌شود،^۱ هرچند آن را هنوز نفروخته باشد.

بنابراین، باید خمس درآمد مذکور چنانچه تا انتهای سال خمسی صرف در مؤونه نشده، پرداخت شود.

مسئله ۶۸۱. اگر فرد سهام خود را از مال مخمس یا در حکم مخمس خریداری نماید و قصد تجارت و سود آوری با خرید و فروش خود سهام نداشته باشد،^۲ ترقی قیمت بازاری آن تا به فروش نرسد، خمس ندارد و چنانچه به فروش برسد، ترقی مذکور جزء درآمد سال فروش محسوب می‌شود؛^۳

۱. البته چنانچه ترقی قیمت مذکور ناشی از تورّم و کاهش ارزش پول باشد، حکم ویژه‌ای دارد که در مسأله «۶۴۷» بیان شد.

۲. از آنجا که سهام متشکل از دارایی‌های مختلف است، قسمتی از این دارایی‌ها می‌تواند سهم مشاع فرد از سرمایه در گردش شرکت سهامی باشد که سهام‌دار به شرکت وکالت یا اذن در انجام فعالیت اقتصادی داده است. این بخش از سهام، حکم سرمایه و مال التجاره را دارد که حکم آن در مسأله قبل بیان شد؛ البته از آنجا که مقدار این سود (ترقی) غالباً نامعلوم است و دریافت آن نیز از وکیل (متولیان شرکت سهامی) پس از فروش محصولات شرکت سهامی تا موعد پرداخت سود سالانه سهام ممکن نیست، سهامدار می‌تواند برای آنکه تصرف وکیل از طرف وی در مالی که متعلق خمس است جایز باشد، از حاکم شرع یا نماینده وی اجازه بگیرد؛ شایان ذکر است، احکام مربوط به تصرف وکیل در مال سهام‌داری که عقیده به خمس ندارد یا خمس‌بده نیست، در مسأله «۷۳۱» خواهد آمد.

۳. البته، چنانچه ترقی قیمت مذکور ناشی از تورّم و کاهش ارزش پول باشد، حکم ویژه‌ای دارد که در مسأله «۶۴۷» بیان شد.

بنابراین، اگر در همان سال و قبل از رسیدن سال خمسی صرف در مؤونه شود، خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را بپردازد.

مسئله ۶۸۲. اگر فرد سهام خود را با درآمد اثنای سال خریداری کرده است، مؤونه محسوب نمی‌شود و باید خمس آن را به قیمت انتهای سال خمسی بپردازد؛ مگر مورد استثنایی که در مبحث خمس سرمایه کسب بیان شد.^۱

مسئله ۶۸۳. «سود سهام» احکام مختلفی دارد که به بخشی از آنها در ذیل اشاره می‌شود:

۱. خمس سود شرکت که توسط سهام‌دار دریافت شده یا به حساب وی واریز گردیده و مازاد بر مؤونه است، باید پرداخت شود.

۲. چنانچه نظام مالی شرکت طوری است که سود، حاصل شده، ولی سهام‌دار نمی‌تواند در وقت حاضر آن سود را بگیرد و پس از گذشت سال خمسی پرداخت می‌شود، در این صورت می‌تواند در انتهای سال خمسی، خمس سود را به قیمت فعلی آن نقداً بپردازد یا صبر کند هر وقت شرکت آن سود را داد، آن را از درآمد و ارباح سال قبل حساب نموده و خمس آن را فوراً بپردازد.^۲

۳. چنانچه نظام مالی شرکت طوری است که مقداری از سود حاصل شده، حسب وکالت یا اذنی که از طرف سهام‌داران به شرکت داده شده، به عنوان «سود انباشته» برای افزایش سهام یا سرمایه‌گذاری مجدد یا هزینه‌های آتی استهلاکی^۳ شرکت، کنار گذاشته و به سهام‌دار داده نمی‌شود، سود مذکور مؤونه محسوب نشده و خمس دارد.^۴

۱. به مسئله «۶۴۰» رجوع شود.

۲. البته فرد می‌تواند برای اینکه تصرف وکیل از طرف وی، در مالی که متعلق خمس است، جایز باشد، از حاکم شرع یا نماینده وی اجازه بگیرد و احکام مربوط به تصرف وکیل در مال سهام‌داری که عقیده به خمس ندارد یا خمس بده نیست در مسئله «۷۳۱» خواهد آمد.

۳. البته در صورت پرداخت خمس، چنانچه در سال آینده سود مخمس انباشته شده صرف در مؤونه تحصیل ارباح و به دست آوردن درآمد گردد، حسب قاعده جبر (جبران) - با رعایت شرایط ویژه آن - قابل جبران از ارباح همان سال می‌باشد.

۴. مگر مورد استثنایی که در مبحث خمس سرمایه کسب، مسئله «۶۴۰» بیان شد.

۴. اگر سود، حاصل نشده، ولی شرکت سهامی مبلغی «علی الحساب» به سهام داران پرداخت نماید، مبلغ مذکور خمس ندارد و چنانچه حصول سود مشکوک باشد و فحوص از آن میسر نبوده و مبلغی علی الحساب به سهام داران پرداخت شود، پرداخت خمس آن فعلاً لازم نیست.^۱

○ قاعده جبر (جبران)

■ جبران خسارت بر اموال یا تلف یا استهلاک وارد شده بر آنها

مسئله ۶۸۴. اگر فرد شاغل، مال التجاره و سرمایه ای دارد که با آن تجارت می کند و در بعضی از معاملات سود کرده و در بعضی ضرر می نماید، در هنگام محاسبه خمس می تواند مقدار ضرر را با سود و درآمد همان سال جبران نماید، چه سود و درآمد قبل از ضرر ایجاد شده باشد یا بعد از آن و حکم خمس اصل سرمایه، در مسئله «۶۴۰» ذکر شد؛

مثلاً فرد شاغلی که ۵۰ میلیون تومان سرمایه در گردش مخمس یا در حکم مخمس^۲ دارد، چنانچه در معامله با سرمایه مذکور دچار ۱۰ میلیون تومان ضرر شود و سرمایه وی به ۴۰ میلیون تومان کاهش پیدا کند، ولی در بین همان سال مجدداً ۲۰ میلیون تومان سود نماید، ۱۰ میلیون تومان از سود حاصل، جایگزین ضرر وارد بر سرمایه مذکور شده و در انتهای سال خمسی لازم است فقط خمس ۱۰ میلیون تومان دیگر سود را در صورتی که باقی است و صرف در مؤونه نشده بپردازد.

مسئله ۶۸۵. اگر اموال فرد شاغل در طول سال تلف شده^۳ یا دچار عیب و استهلاکی که موجب کاهش قیمت می شود، گردد، حکم کسر کردن آن از درآمد سال از این قرار است:

۱. به اصطلاح در این مورد، اصل عدم تحقق ربح جاری می شود.

۲. مانند ارث.

۳. حکم صرف مال مخمس یا در حکم مخمس در مؤونه، در مسائل بعد خواهد آمد.

الف. تلف شدن یا معیوب شدن^۱ مال التجاره و سرمایه مخمس یا در حکم مخمس در اثر حوادثی مثل سرقت، آتش سوزی، زلزله و مانند آن، حکم ضرر در معامله را دارد که در مسأله قبل ذکر شد و فرد می تواند آن را از درآمد همان سال کسر نماید.

ب. تلف یا استهلاک وسایل کسب و ابزار کار مخمس یا در حکم مخمس، چنانچه به سبب کسب و کار و در مسیر به دست آمدن درآمد ایجاد شده، حکم ضرر در معامله را دارد و از درآمد آن سال قابل کسری باشد.

ج. تلف یا استهلاک و افت قیمت اموال مخمس یا در حکم مخمس غیر سرمایه و ابزار کسب، مثل خانه مسکونی یا ماشین شخصی، قابل کسر از درآمد آن سال نیست.^۲

مسأله ۶۸۶. فردی که شاغل نیست و سرمایه تجاری یا ابزار کار ندارد، چنانچه اموال مخمس یا در حکم مخمس او - مانند خانه مسکونی یا ماشین شخصی وی - تلف شده یا دچار عیب یا استهلاکی که موجب کاهش قیمت است شود، از درآمدهای وی قابل کسرنیست.^۳

مسأله ۶۸۷. اگر فردی (شاغل یا غیر شاغل) مال مخمس یا در حکم مخمس (مانند ارث) داشته و شخص دیگری آن را اتلاف نماید یا بر آن نقصی وارد کند و بابت آن طلبکار شود، طلب مذکور که عوض مال مخمس یا در حکم مخمس محسوب می شود، خمس ندارد.

مسأله ۶۸۸. اگر فرد شاغل در یک سال درآمد و سودی نداشته باشد و مقداری از مال مخمس یا در حکم مخمس وی تلف شود یا در معاملاتش ضرر نماید، نمی تواند تلف یا ضرر آن سال را از درآمد و سودی که در سال بعد می برد، جبران نماید؛

۱. منظور، معیوب شدنی است که موجب افت قیمت مال التجاره می شود.

۲. ولی چنانچه به آن شیء نیاز دارد و از مؤونه محسوب می شود، می تواند آن را با درآمد بین سال تهیه یا تعمیر نماید و در این صورت، به درآمد مذکور خمس تعلق نمی گیرد.

۳. همان.

بنابراین، در این صورت، میزان مال مخمّس یا در حکم مخمّس فرد، کاسته شده و در نتیجه، پایهٔ خمسی او در آن سال کاهش می‌یابد.

مسئله ۶۸۹. اگر فرد شاغل در بین سال خمسی دچار ضرر در معاملات شود و بعداً درآمدی برایش حاصل گردد و شک نماید که درآمد مذکور مربوط به بین همان سال است که ضرر وارد بر سرمایهٔ کسب را جبران می‌نماید یا مربوط به سال خمسی بعد او می‌باشد، در این صورت نمی‌تواند ضرر وارد بر سرمایهٔ کسب را از آن جبران کند.

مسئله ۶۹۰. اگر مقداری از سود و درآمد بین سال فرد (شاغل یا غیر شاغل) تلف گردد، مثل اینکه در اثر سیل یا زلزله از بین برود یا سرقت شود، پرداخت خمس آن واجب نیست.

■ جبران مال مخمّس صرف شده در مؤونه

مسئله ۶۹۱. اگر فرد شاغل مقداری از مال مخمّس یا در حکم مخمّس خود را در مؤونهٔ زندگی خانوادگی اش خرج کند، می‌تواند در انتهای سال خمسی به همان مقدار از درآمد آن سال کم کرده و خمس بقیهٔ درآمد آن سال را بپردازد، چه اینکه درآمد، قبل از صرف مال در مؤونه ایجاد شده باشد و چه بعد از آن؛

مثلاً فرد شاغلی که به پول یا آذوقهٔ وی خمس تعلّق گرفته و قیمت آن ۱۰۰ هزار تومان بوده و خمس آن را از خود آن مال داده است، چنانچه در سال بعد، آن پول یا آذوقهٔ مخمّس (۸۰ هزار تومان) را در مؤونهٔ خانوادگی یا کسب و کار خویش صرف کند و در انتهای این سال جدید مثلاً به اندازهٔ ۲۰۰ هزار تومان از درآمد سال وی، از خرج سالش زیاد بیاید، پرداخت خمس مقدار ۸۰ هزار تومان از آن، واجب نیست.

شایان ذکر است، این حکم شامل کالاهای ثابت زندگی که خود جنس باقی مانده و از منافعش استفاده می‌شود مثل اثاث منزل نمی‌گردد؛ مثلاً اگر فرش

مخمس را در زندگیش استفاده کند، نمی‌تواند به اندازه قیمتش از درآمد آن سال کسر نماید.

مسئله ۶۹۲. اگر فرد غیر شاغل، مقداری از مال مخمس یا در حکم مخمس خود را در مؤونه خانوادگی اش خرج کند، تنها می‌تواند آن را از منافع و درآمدی که هنگام مصرف مال مخمس یا در حکم مخمس موجود بوده^۱ و سالگشت^۲ نیز محسوب نمی‌شود کسر نماید؛ اما نمی‌تواند مقدار مصرف شده را از سود و درآمدی که بعد از مصرف مال مخمس پدید آمده، کسر نماید.

مثال اول: فرد غیر شاغلی که ۱۰ میلیون تومان پول مخمس دارد، چنانچه آن را در مؤونه زندگی خانوادگی صرف کند و درآمد بین سالش ۲۰ میلیون تومان باشد، در صورتی می‌تواند ۱۰ میلیون تومان از آن را جایگزین پول مخمس صرف شده نماید و از پرداخت خمس آن معاف شود که درآمد مذکور (یعنی ۱۰ میلیون تومان جایگزین)، در هنگام مصرف پول مخمس قدیم موجود و در ملکیت وی بوده باشد؛

اما اگر زمانی که پول مخمس قدیم را مصرف نموده، درآمدی نداشته است و پس از آن ۲۰ میلیون تومان درآمد به دست آورده، چیزی از درآمد جدید را نمی‌تواند جایگزین پول مخمس مصرف شده نماید.

مثال دوم: فرد غیر شاغلی که به آذوقه وی خمس تعلق گرفته و قیمت آن ۱۰۰ هزار تومان بوده و خمس آن را از خود آن مال داده است، چنانچه آن آذوقه مخمس (۸۰ هزار تومان) را در مؤونه زندگی خانوادگی صرف کند و با درآمد بین سالش، آذوقه یا کالای مصرفی دیگری تهیه کند که تمام یا مقداری از آن به ارزش ۸۰ هزار تومان، تا انتهای سال باقی بماند، در صورتی از پرداخت خمس آن معاف می‌شود که آذوقه یا

۱. هرچند به صورت طلبکاری از دیگران باشد.

۲. منظور از مال سالگشت، درآمدی است که یک سال از زمان مالکیت آن گذشته و لازم است خمس آن پرداخت شود.

کالای مصرفی جدید یا ثمن خرید آن، در هنگام مصرف آذوقه مخمس قدیم موجود و در ملکیت وی بوده باشد؛

اما اگر ابتدا آذوقه مخمس قدیم را مصرف نموده، سپس با درآمدی که بعد از مصرف آذوقه مخمس قدیم پدید آمده، آذوقه یا کالای مصرفی جدید را خریداری کرده، باید خمس تمام آذوقه یا کالای مصرفی را در صورتی که صرف در مؤونه نشده و سال خمسی بر آن بگذرد بپردازد.

مسئله ۶۹۳. اگر انسان کالاهای مصرفی در مؤونه سالش - مانند برنج، حبوبات، شکر، روغن - را با پول مخمس^۱ خریداری نماید و در بین سال در حالی که قیمت این کالاها افزایش یافته، آنها را صرف در مؤونه کند، از آنجا که وی پول مخمس را صرف در مؤونه نموده، می تواند مقدار پول مخمس مصرف شده را با درآمد همان سال - به تفصیلی که در دو مسئله قبل ذکر شد - جبران نماید؛

ولی بنا بر احتیاط واجب نمی تواند معادل قیمت زمان مصرف کالا را - که افزایش قیمت یافته - از درآمد سال جدید استثنا نماید و فقط قیمت زمان خرید، از درآمد سال جدید - به تفصیلی که گذشت - قابل جبران می باشد.

مسئله ۶۹۴. اگر فردی کالاهای مصرفی در مؤونه سالش - مانند برنج، حبوبات، شکر - که از «اشیای مثلی»^۲ محسوب می شوند را با درآمد و ارباح بین سالش خریداری نماید و در انتهای سال خمسی، خمس مقداری که صرف در مؤونه نشده را بپردازد، چنانچه در بین سال بعد، آنها را صرف در مؤونه کند، از آنجا که اشیای مخمس مذکور «مثلی» هستند، می تواند مثل آنها را با درآمد همان سال - به تفصیلی که گذشت - جبران نماید.

مثلاً اگر فرد شاغلی که برنج و حبوبات منزلش را سال گذشته مخمس کرده و مثلاً ۵۰۰ هزار تومان آذوقه مخمس دارد و آنها را در بین سال بعد صرف در مؤونه

۱. یا در حکم مخمس، مانند ارث.

۲. توضیح معنای اشیای «مثلی» در صفحه «۳۵۷» پاورقی «۲» ذکر می شود.

کرده و در انتهای سال خمسی جدید مجموع درآمد وی، مقداری پول و آذوقه به قیمت ۲ میلیون تومان باشد، چنانچه مثل آذوقه مذکور در روز سال خمسی ۸۰۰ هزار تومان ارزش داشته باشد، از پرداخت خمس ۸۰۰ هزار تومان معاف شده و کافی است خمس ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان را بپردازد.

مسئله ۶۹۵. افرادی که دارای حرفه و شغل هستند، اگر مال مخمس یا در حکم مخمس خود را صرف در مؤونه تجارت و تحصیل درآمد نمایند، می‌توانند آن را با درآمد آن سال جبران نمایند و فرقی بین آنکه سود و درآمد قبل از مصرف آن مال در مؤونه حاصل شده باشد یا بعد از آن، نیست.

مسئله ۶۹۶. اگر فرد (شاغل یا غیر شاغل) در یک سال درآمد و سودی نداشته باشد و مقداری از مال مخمس یا در حکم مخمس خود را در مؤونه خانوادگی (یا فرد شاغل در مؤونه خانوادگی یا کسب و کار) خرج کند، نمی‌تواند مخارج مذکور در آن سال را از درآمد و سودی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.^۱

مسئله ۶۹۷. دامدارانی که شغلشان پرورش دام و فروش آن است و خمس حیوانات و دام‌هایشان را پرداخت نموده‌اند و در بین سال، بعضی از آنها را برای تأمین احتیاجات روزانه خود، ذبح کرده و مصرف می‌کنند یا بعضی از آنها را فروخته و پولش را صرف در مؤونه می‌کنند،^۲ می‌توانند نقص وارد بر مال مخمسشان را با بچه‌های متولد شده از حیوانات و سایر فرآورده‌های تولیدی آنها در همان سال جبران نموده و جایگزین نمایند؛

پس اگر این نقص برابر با مجموع بچه‌های متولد شده از دام و سایر فرآورده‌های آنها باشد، از پرداخت خمس معاف می‌شوند؛

شایان ذکر است، این حکم در مورد سایر شغل‌ها و افراد شاغل نیز جاری است.

۱. شایان ذکر است این حکم، در مورد مؤونه کسب و کار، استثنایی دارد که در مسئله «۶۹۸» ذکر می‌شود.

۲. حکم مذکور در مسئله، شامل صورت تلف شدن یا مردن آنها نیز می‌شود.

مسئله ۶۹۸. برخی از افراد در شغل‌هایی فعالیت دارند که اقتضای آن شغل این است که فرد، ابتدا مال خویش را صرف آن شغل می‌نماید در حالی که درآمد آن، در سال خمسی بعد یا سال‌های بعد پدید می‌آید، مانند شغل حفّاری معدن که فرد مال مخمّس خویش را ابتدا صرف حفر معدن می‌کند، در حالی که درآمد معدن در سالیان بعد پدید می‌آید یا کشاورزی که مال مخمّس خود را صرف آماده‌سازی زمین برای کشت می‌کند و در سال بعد بذر کاشته و محصول برداشت می‌کند یا باغبانی که مال مخمّس خود را صرف آماده‌سازی باغ می‌کند تا از میوه درختان بعد از رسیدن به دورهٔ ثمره‌دهی بهره‌بردارد؛

این‌گونه افراد، می‌توانند مقدار مال مخمّس مصرف شده در سال قبل را از درآمد سال یا سالیان بعد که مؤونهٔ مذکور برای حصول آن بوده کسر کرده و خمس بقیّه را پردازند.

همچنین، افراد مذکور می‌توانند نقص و استهلاك وارد بر وسایل کسب و کار خود را که آن وسایل، مخمّس یا در حکم مخمّس می‌باشند و این استهلاك در راه درآمد سال بعد ایجاد شده، از درآمد سال جدید کسر کرده و خمس بقیّه را پردازند؛

اما اگر این افراد، مال مخمّس خود را در مؤونهٔ زندگی خانوادگی خویش، قبل از حصول درآمد و فرا رسیدن سال خمسی صرف کرده‌اند، نمی‌توانند به مقدار مال مخمّس مصرف شده در آن سال، از درآمد سال بعد کسر نمایند.

مسئله ۶۹۹. فرد شاغلی که در انتهای سال خمسی خود، درآمدی دارد و از طرفی برای هزینه‌های خود (مؤونه) بدهی داشته باشد، اما شرایط قاعدهٔ کسر بدهی که در مسئلهٔ «۷۰۴» ذکر می‌شود، فراهم نباشد و به این جهت خمس درآمد آخر سال خویش را پرداخته باشد، چنانچه در سال یا سال‌های بعد، بدهی خود بابت مؤونهٔ مذکور یا مقداری از آن را با همان مال مخمّس یا مال مخمّس دیگری مالی که در حکم مخمّس است پردازد، در انتهای سال پرداخت، آن مقدار، از سود و درآمد

همان سال کسر شده و وی، خمس بقیه درآمدش را می پردازد؛

اما فردی که غیر شاغل است، اگر هنگام پرداخت بدهی مؤونه با مال مخمس یا در حکم مخمس، درآمد موجودی (هر چند به صورت طلبکاری) داشته باشد، مثلاً ۱۰ میلیون تومان قرض خود بابت مؤونه را در حالی از مال مخمس پرداخته، که ۱۰ میلیون تومان درآمد بین سال هم برایش موجود و در ملکیت وی بوده است، آن درآمد (۱۰ میلیون تومان) جانشین مال مخمس محسوب شده و خمس ندارد؛ اما اگر چنین فردی پس از پرداخت بدهی با مال مخمس یا در حکم مخمس، برایش درآمدی حاصل شود، این درآمد، جانشین مال مخمس یا در حکم مخمس محسوب نمی شود و مال مخمس یا در حکم مخمس مصرفی با آن درآمد جبران نمی شود.

مسئله ۷۰۰. اگر فردی به جهت بدهکاری برای مؤونه - حسب شرایط قاعده کسر که در مسائل «۷۰۴ و ۷۰۵» ذکر می شود - از پرداخت خمس درآمدش در انتهای سال خمسی معاف شود، چنانچه در بین سال خمسی بعد، مقدار معاف شده را صرف در مؤونه نماید، در حالی که بدهی سال گذشته اش بابت مؤونه را نیز در سال جاری نپردازد، می تواند مقدار مذکور را - با رعایت شرایط قاعده جبر که در مسائل قبل بیان شد - از درآمد سالش جبران نماید.

مثلاً فرد شاغلی که ۱۰۰ میلیون تومان بابت خرید منزل مسکونی که مؤونه محسوب می شود بدهکار شده و ۱۰۰ میلیون تومان نیز در همان سال درآمد داشته و در انتهای سال خمسی از پرداخت خمس ۱۰۰ میلیون تومان درآمدش به جهت بدهی خویش بابت منزل مسکونی به طور موقت معاف شده است، اگر ۱۰۰ میلیون تومان مذکور را در بین سال خمسی بعد، صرف خرید اثاث منزل که مؤونه محسوب می شود نماید، چنانچه در انتهای سال خمسی جاری ۱۵۰ میلیون تومان درآمد داشته باشد و بدهی سال گذشته اش بابت خرید منزل مسکونی را نیز

پرداخت نکرده باشد، ۱۰۰ میلیون تومان از درآمد امسالش جایگزین ۱۰۰ میلیون تومان مال معاف شده سال گذشته محسوب شده و لازم است فقط خمس ۵۰ میلیون تومان را بپردازد.

▪ جبران خسارت و مانند آن در یک رشته کسبی از رشته کسبی دیگر

مسئله ۷۰۱. کسی که در چند رشته تجاری فعالیت می کند؛ مثلاً به شغل برنج فروشی، شکر فروشی، روغن فروشی اشتغال دارد، چنانچه همه آنها در امور تجارت - مانند دخل و خرج و حساب صندوق و سود و زیان - متحد و یکی باشند، سود و زیان آنها برای محاسبه خمس، با هم و یکی لحاظ می شود و چنانچه از یک رشته سود ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یک رشته را با سود رشته دیگر جبران نماید؛^۱

ولی اگر دو کسب مختلف داشته باشد، مثلاً تجارت و زراعت می کند، یا اینکه کسب وی تجارت است و مثلاً هم پارچه فروشی دارد و هم کفش فروشی، ولی حساب دخل و خرج این دو رشته تجاری از هم جدا باشد، در این دو صورت، بنابر احتیاط واجب نمی تواند ضرر یکی را با سود دیگری جبران نماید.

مسئله ۷۰۲. فردی که دو نوع کسب دارد مانند اینکه هم تاجراست و هم کارمند و برای هر کدام سال خمسی جداگانه ای لحاظ نموده، چنانچه حقوق کارمندی خویش را صرف در مؤونه تحصیل و به دست آوردن درآمد تجارت - که توضیح آن در مسئله «۵۹۷» گذشت - نماید، لازم است در انتهای سال خمسی کارمندی، خمس مبالغ مذکور را بپردازد؛

ولی در این صورت، اگر فرد از راه تجارت درآمدی در اثنای سال کسب نماید، می تواند معادل آن را از درآمد تجارت کسر نماید؛

۱. حکم مذکور در موارد مشابه نیز جاری است، مانند فردی که اشتغال به زراعت در چند محصول زراعی دارد.

مثلاً اگر ۵ میلیون تومان از حقوق کارمندیش را صرف بدهی مربوط به اجاره بهای مکان تجاری و حقوق شاگردانش نماید و در انتهای سال خمسی کارمندی، ۱۰ میلیون تومان از حقوقش باقیمانده باشد، باید خمس مجموع یعنی ۱۵ میلیون تومان را بپردازد و پس از پرداخت سه میلیون تومان بابت خمس، پایه خمسی شغل کارمندیش ۷ میلیون تومان خواهد بود، حال چنانچه در انتهای سال خمسی تجاری اش، مبلغ ۱۰ میلیون تومان درآمد از راه تجارت کسب نموده باشد، ابتدا مبلغ ۵ میلیون تومان را کسر نموده، سپس خمس باقیمانده درآمد تجاری خویش را می پردازد.

○ بدهکاری‌ها - قاعده کسر

مسئله ۷۰۳. پرداخت بدهی، به عنوان مؤونه محسوب می گردد؛ یعنی مالی را که انسان از درآمد بین سال، قبل از فرا رسیدن سال خمسی، صرف در پرداخت بدهی کرده، خود آن مال خمس ندارد؛^۱

در این حکم، فرقی نیست بین اینکه بدهی در همان سال ایجاد شده یا در سال‌های قبل. همچنین، فرقی ندارد که سال‌های قبل توانایی پرداخت بدهی را داشته یا نه.

مسئله ۷۰۴. اگر فرد شاغل تا انتهای سال خمسیش، بدهی خود را پرداخت نکند، موظف است خمس تمام درآمد موجود در انتهای سال را اعم از موجودی نقد، کالا، آذوقه اضافی و... پرداخت نماید و نمی تواند به سبب وجود بدهی، از پرداخت خمس آنها ممانعت ورزد؛

مگر اینکه شرایط ذیل محقق باشد که در این صورت، از پرداخت خمس درآمد باقیمانده در انتهای سال به اندازه بدهی، معاف است:

۱. البته چنانچه ادای بدهی بابت مالی باشد که موجود است و مؤونه محسوب نمی شود، احکام ویژه‌ای دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

الف. بدهی برای مؤونه (مؤونه زندگی یا مؤونه کسب و کار) باشد.^۱
 ب. زمان تحقّق مؤونه^۲ و حصول درآمد (درآمدی که از پرداخت خمس آن معاف می‌شود)، هر دو، سال خمسی جاری باشد (هر دو تقارن سالی داشته باشند)^۳؛

البته، این شرط^۴ در مورد «مؤونه‌های غیر مستمرّ»^۵ می‌باشد؛
 اما در مورد «مؤونه‌های مستمرّ» (مثل منزل مسکونی یا وسیله نقلیه یا اثاثیه منزل که در سال‌های بعد هم مورد استفاده شخصی و خانوادگی قرار می‌گیرد)، چنانچه در سال خمسی که مؤونه مستمرّ در آن سال مورد استفاده قرار گرفته (محقق شده)، درآمدی نداشته باشد که بابت دین مؤونه کسر شود یا درآمدش

۱. فرقی بین بدهی ناشی از قرض، معامله نسبه، اجرت کار و مانند آن نیست، مثل اینکه مبلغی را قرض گرفته و صرف هزینه ازدواجش یا نفقات روزانه‌اش نماید یا با آن، هزینه حمل و نقل کالای تجاریش را بپردازد یا اثاثیه مورد احتیاج و در حدّ شأن منزلش را با مال قرضی یا به صورت نسبه تهیه کرده باشد یا بابت حقوق کارگرانی که برایش کار کرده‌اند به آنان بدهکار شود.

۲. زمان تحقّق مؤونه (حدوث و ایجاد مؤونه) به حسب موارد فرق می‌کند؛ ولی معمولاً در مورد کالاهای مصرفی - مانند مواد خوراکی - زمانی است که کالای مذکور مصرف می‌شود و در مورد هزینه‌های جاری زندگی و کسب و کار، زمانی است که فرد مالش را در مسیر آن هزینه، خرج می‌نماید و در مورد کالاهای با دوام (مانند اثاثیه منزل)، آغاز زمان استفاده از آنها می‌باشد؛ البته، در بعضی موارد تحقّق مؤونه متوقّف بر استفاده و استعمال نیست، مانند آنچه در مسائل «۶۰۵ و ۶۱۲ و ۶۱۴» ذکر شد.

۳. بنابراین، براساس این شرط اگر زمان تحقّق مؤونه، مربوط به سال خمسی قبل باشد، باید زمان حصول درآمد (درآمدی که از پرداخت خمس آن معاف می‌شود) مربوط به همان سال گذشته باشد و چنانچه وقت تحقّق مؤونه مربوط به - مثلاً - دو سال قبل می‌باشد، زمان حصول درآمد هم مربوط به همان دو سال قبل باشد؛

مثلاً اگر فرد شاغلی دو سال قبل ازدواج نموده و ۵۰ میلیون تومان به عنوان مهریه به همسرش بدهکار باشد و در همان سال، بابت کاری که برای دیگران انجام داده، ۵۰ میلیون تومان طلبکار باشد و طلبکاری مذکور را در سال جاری وصول نماید (طلب مذکور جزء درآمد دو سال قبل محسوب می‌شود)، چنانچه ایشان تا انتهای سال جاری مهریه همسرش را پرداخت نکرده و طلبکاری مذکور هم موجود باشد، از پرداخت خمس آن فعلاً معاف خواهد بود.

۴. شایان ذکر است، این شرط استثنای دیگری نیز دارد که در مسأله «۷۰۹» بیان خواهد شد.

۵. مانند هزینه سفر، مهمانی، معالجهٔ مریضی، مهریهٔ ازدواج یا کالاهای مصرفی که بین سال مصرف می‌شود.

کمتر از مقدار بدهی بوده، می‌تواند در صورت عدم پرداخت بدهی، آن را از درآمد سال یا سالیان بعد کسر نماید.^۱

ج. چنانچه مؤونه، غیر مستمر است، آن مؤونه بعد از شروع در اشتغال و کسب و کار، ایجاد شده باشد.^۲

بنابراین، با تحقق سه شرط مذکور در مورد شاغلین، بدهی ذکر شده، از درآمد سال افراد، استثنا می‌شود؛ این قاعده، «قاعده استثنا یا کسر» نام دارد.

به عنوان مثال، اگر فرد شاغلی در سال جاری ۱۰ میلیون تومان قرض گرفته و آن را صرف تهیه اثاثیه مورد احتیاج و در حد شأن برای منزلش نموده باشد و در انتهای همین سال ۱۰ میلیون تومان درآمد مازاد داشته باشد در حالی که بدهی مذکور را نیز پرداخت نکرده، در این صورت از پرداخت خمس درآمد مذکور فعلاً معاف می‌باشد.^۳

همچنین، فرد شاغلی که در سال جاری ازدواج نموده و بابت مهریه، ۱۴ سگه طلای بهار آزادی بدهکار شده، چنانچه در انتهای سال خمسی، به اندازه مبلغ ۱۴ سگه درآمد مازاد داشته باشد در حالی که مهریه همسرش را نپرداخته، از پرداخت خمس آن فعلاً معاف می‌شود و فرق ندارد درآمد مذکور در هنگام اجرای

۱. مثلاً اگر فرد شاغل، مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان به صورت رأسی ۵ ساله قرض گرفته باشد و آن را جهت خرید منزل مسکونی که مؤونه او محسوب می‌شود، صرف نموده باشد، چنانچه درآمد او در انتهای سال خمسی اول مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان باشد، لازم نیست خمس آن را بپردازد، ولی اگر درآمد وی در انتهای سال خمسی اول ۳۰ میلیون تومان باشد، پرداخت خمس مبلغ مذکور لازم نیست و باقیمانده بدهی را می‌تواند از درآمد سال بعد کسر نماید.

بنابراین، اگر درآمد وی در انتهای سال خمسی دوم ۵۰ میلیون تومان باشد، پرداخت خمس این مبلغ نیز لازم نیست و مبلغ ۲۰ میلیون تومان باقیمانده بدهی از درآمد سال خمسی سوم قابل کسر می‌باشد؛ البته لازم است منزل مذکور در سال دوم و سوم نیز مؤونه وی محسوب شود.

۲. اما اگر زمان تحقق مؤونه مربوط به قبل از شاغل شدن باشد، نمی‌تواند بدهی مؤونه را از درآمدی که بعد از شاغل شدن حاصل می‌شود، کسر نماید؛ ولی فرد مذکور تا زمانی که شاغل نشده، حکم افراد غیر شاغل را دارد که شرایط جاری شدن قاعده کسر برای آنان در مسأله «۷۰۵» خواهد آمد.

۳. حکم خمس آن پس از ادای بدهی، در مسأله «۷۱۰» ذکر می‌شود.

عقد ازدواج، موجود باشد یا آن را بعد از ازدواج در بین سال به دست آورده باشد. **مسئله ۷۰۵.** فرد غیر شاغلی که بدهکار است نیز مانند شاغل، موظف است خمس درآمدهایی را که یک سال از زمان حاصل شدن آنها گذشته و تلف یا صرف در مؤونه نشده است، اعم از موجودی نقد، کالا، آذوقه اضافی و... را پرداخت نماید و نمی‌تواند به علت وجود بدهی، از پرداخت خمس آنها ممانعت ورزد؛ مگر اینکه شرایط ذیل محقق باشد که در این صورت، از پرداخت خمس درآمد باقیمانده به اندازه بدهی، معاف است:

الف. بدهی برای مؤونه باشد.

ب. در زمان تحقق مؤونه، آن درآمد (درآمدی که از پرداخت خمس آن معاف می‌شود)، وجود داشته باشد هرچند به صورت طلبکاری از دیگران باشد؛

البته، این شرط در مورد «مؤونه‌های غیر مستمر» می‌باشد؛

اما در مورد «مؤونه‌های مستمر»، چنانچه موقعی که مؤونه مستمر مورد استفاده قرار گرفته است (محقق شده)، درآمدی نداشته باشد که بابت دین مؤونه کسر شود یا درآمد مذکور کمتر از مقدار بدهی بوده، می‌تواند در صورت عدم پرداخت بدهی، آن را از درآمد بعد کسر نماید.^۱

ج. از زمان حاصل شدن آن درآمد تا زمان تحقق مؤونه، دوازده ماه و بیشتر نگذشته باشد.^۲

بنابراین، با تحقق سه شرط مذکور در غیر شاغلین، بدهی ذکر شده، از درآمد افراد غیر شاغل، استثنا می‌شود.

۱. مثلاً اگر فرد غیر شاغل مبلغ ۵۰ میلیون تومان به صورت رأسی ۵ ساله قرض گرفته باشد و آن را جهت خرید منزل مسکونی که مؤونه او محسوب می‌شود، صرف نموده باشد، چنانچه درآمد او در هنگام تحقق مؤونه (مثلاً سکونت در منزل مسکونی) مبلغ ۵۰ میلیون تومان باشد، لازم نیست خمس آن را پردازد؛ ولی اگر درآمد وی ۳۰ میلیون تومان باشد، پرداخت خمس مبلغ مذکور لازم نیست و باقیمانده بدهی را می‌تواند از درآمدهای بعد - هرچند سال یا سال‌های بعد - کسر نماید؛

البته، لازم است منزل مذکور در موقع کسر درآمد، همچنان مؤونه وی محسوب شود.

۲. زیرا درآمد مذکور سالگشت بوده و قبل از تحقق مؤونه به آن خمس تعلق گرفته است.

مثلاً اگر فرد غیر شاغلی ازدواج نموده و بابت مهریه، ۱۴ سگه طلای بهار آزادی بدهکار شده باشد، چنانچه در زمان بدهکار شدن به مهریه (هنگام اجرای صیغه ازدواج)، به اندازه مبلغ ۱۴ سگه درآمد مازاد داشته باشد که دوازده ماه نیز بر آن نگذشته، از پرداخت خمس آن فعلاً معاف می‌شود^۱ و اما اگر در هنگام اجرای صیغه ازدواج درآمدی نداشته باشد و بعداً درآمد حاصل شود، نمی‌تواند اقدام به کسر بدهی مهریه از آن نماید.

مسئله ۷۰۶. اگر فرد غیر شاغل، مثلاً در اول مهرماه مبلغی را قرض کند و آن مبلغ را در ابتدای آذرماه صرف هزینه‌های ازدواجش نماید یا اینکه فرد مذکور، در اول مهرماه ماشینی را به طور نسیه خریداری کند و در اول آذرماه آن را به عنوان وسیله شخصی (مؤونه) استفاده نماید، در این هنگام می‌تواند معادل مبلغ قرضی که صرف در مؤونه شده را از درآمدی که تا ابتدای آذرماه موجود بوده، کسر نماید؛ هر چند درآمد مذکور در اول مهرماه موجود نباشد و در فاصله زمانی بین اول مهرماه تا اول آذرماه پدید آمده باشد.

مسئله ۷۰۷. توجه به چند نکته، در مورد قاعده کسر لازم است:
الف. بدهی و دینی که قاعده کسر در مورد آن جاری می‌شود، فرقی نیست مدّت دار یا بدون مدّت باشد. همچنین، فرقی نیست مدّت دار رأسی یا اقساطی باشد.

ب. در اجرای قاعده کسر، فرقی نیست که شخص قصد پرداخت بدهی خود را با مبلغ درآمدی که شرایط کسر از آن وجود دارد، داشته باشد یا آنکه بدهی را از خود مال ندهد، بلکه بخواهد با مبلغی دیگر، آن بدهی را پرداخت نماید یا نخواهد فعلاً بدهی خود را پرداخت نماید.

ج. در مورد درآمدی که بابت بدهی مؤونه استثنا می‌شود، فرقی بین پول، کالا، آذوقه اضافی، ملک، زمین و مانند آن از اشیایی که در ملکیت اوست، نمی‌باشد.

۱. حکم خمس آن پس از ادای بدهی، در مسئله «۷۱۱» ذکر می‌شود.

د. قاعده کسر خود به خود جاری می‌گردد. بنابراین، چنانچه فرد توجه نداشته و مبلغ بدهی را از درآمد کسر ننموده و خمس اضافی پرداخت کرده است، آن مبلغ خمس محسوب نمی‌شود؛ مگر آنکه با اجازه حاکم شرع یا نماینده او، آن را بابت خمس سالیان آینده حساب نماید.

مسئله ۷۰۸. اگر فرد طبق قاعده کسر، به جهت داشتن بدهی مؤونه، درآمدش را معادل مقدار بدهی استثنا نمود، تا وقتی که بدهی خویش را پرداخت نکرده، هر چند چندین سال طول بکشد، درآمد استثنا شده خمس ندارد؛^۱ مگر آنکه کالایی باشد که آن را مال التجاره قرار داده است که در این صورت، اصل کالا خمس ندارد، ولی در مورد افزایش قیمت آن، احکام ترقی قیمت مال التجاره جاری می‌شود.^۲

مسئله ۷۰۹. برخی از افراد در شغل‌هایی فعالیت دارند که اقتضای آن شغل این است که فرد، ابتدا مالی را صرف آن شغل می‌نماید در حالی که درآمد آن، در سال خمسی بعد یا سال‌های بعد پدید می‌آید، مانند شغل حفّاری معدن یا کشاورزی یا باغداری که درآمدش بعد از سال خمسی حاصل می‌شود؛

این گونه افراد، چنانچه قبل از فرارسیدن سال خمسی به سبب مؤونه تحصیل و به دست آوردن درآمد (مخارج کسب و کار)،^۳ بدهکار شوند، بدهی مذکور در آن سال از درآمد سال خمسی بعد یا سال‌های بعد که مؤونه مذکور برای حصول آن بوده، استثنا می‌شود.

اما اگر افراد مذکور قبل از فرارسیدن سال خمسی برای مؤونه زندگی (مخارج زندگی خود و خانواده)^۴ بدهکار شوند، چنانچه این بدهی بابت مؤونه غیر مستمر^۵

۱. حکم خمس آن پس از ادای بدهی، در مسئله «۷۱۱» ذکر می‌شود.

۲. احکام ترقی قیمت مال التجاره، در مسائل «۶۴۵ و ۶۴۷» ذکر شد.

۳. توضیح مؤونه تحصیل درآمد، در مسئله «۵۹۷» بیان شد.

۴. توضیح مؤونه زندگی خانوادگی، در مسئله «۵۹۸» ذکر شد.

۵. مانند هزینه سفر، مهمانی، معالجه مریضی، مهریه ازدواج.

بوده، نمی‌توانند بدهی مذکور در آن سال را از درآمد سال خمسی بعد یا سالیان بعد استثنا نمایند؛ ولی می‌توانند بدهیشان را از درآمد بین سال یا سالیان بعد (قبل از فرارسیدن سال خمسی) ادا نمایند و اگر این بدهی بابت مؤونه مستمر^۱ بوده، می‌توانند بدهی مذکور در آن سال را از درآمد سال خمسی بعد یا سالیان بعد استثنا نمایند.^۲

مسئله ۷۱۰. اگر فرد از دیگری، مثلاً طلا یا یورو قرض گرفته و پول فروش آن را صرف در مؤونه کرده باشد، چنانچه قیمت طلا یا ارز در انتهای سال خمسی نسبت به زمان قرض افزایش یافته باشد، می‌تواند - با لحاظ شرایط قاعده کسر که در مسائل گذشته بیان شد - قیمت طلا یا ارز را در پایان سال کسر نماید.

مسئله ۷۱۱. چنانچه فرد به دلیل داشتن بدهی طبق قاعده کسر، مقداری از درآمد یا تمام درآمدش از خمس معاف شده باشد، پرداخت بدهی در سال یا سال‌های بعد حکمش از این قرار است:

الف. اگر بدهی را با همان مالی که به دلیل وجود بدهی از پرداخت خمسش معاف شده بپردازد، تکلیفی بابت خمس آن ندارد.

ب. اگر بدهی را فرد شاغل با درآمد سال جدید و غیر شاغل با درآمدی که بعد از تحقق مؤونه به دست آمده، بپردازد، چنانچه مال معاف شده یا بدل آن موجود

۱. مانند منزل مسکونی یا وسیله نقلیه یا اثاثیه منزل که در سال‌های بعد هم مورد استفاده شخصی و خانوادگی قرار می‌گیرد.

۲. مثلاً اگر فردی که اشتغال به حفاری معدن دارد، بابت خرید منزل مسکونی در حدّ شأن که مؤونه او محسوب می‌شود، مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان به صورت رأسی ۴ ساله بدهکار شود، چنانچه در سال بعد که درآمد معدن حاصل می‌شود، در انتهای سال خمسی، مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان مازاد داشته باشد، لازم نیست خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر درآمد وی در آن سال ۱۰۰ میلیون تومان باشد، پرداخت خمس مبلغ مذکور لازم نیست و باقیمانده بدهی را می‌تواند از درآمد سال بعد (سال دوم) کسر نماید. بنابراین، اگر درآمد مازاد وی در انتهای سال دوم ۶۰ میلیون تومان باشد، پرداخت خمس این مبلغ نیز لازم نیست و مبلغ ۴۰ میلیون تومان باقیمانده بدهی از درآمد سال سوم قابل کسرمی باشد؛ البته، لازم است منزل مذکور در طول این سالیان مؤونه وی محسوب شود.

باشد،^۱ این مال یا بدلش، درآمد سال جدید است که اگر تا آخر سال^۲ باقی مانده و صرف در مؤونه نشود^۳ خمس دارد^۴ و چنانچه مال معاف شده یا بدلش تلف یا صرف در مؤونه گردد، تکلیفی بابت خمس آن ندارد.

ج. اگر بدهی را با مال مخمس یا در حکم مخمس بپردازد، مال معاف شده یا بدلش در حکم مال مخمس است که اگر موجود باشد مثل مال مخمس بوده و اگر تلف یا صرف در مؤونه شده مثل آن است که مال مخمس، تلف یا صرف در مؤونه شده است که احکامش قبلاً ذکر شد.

د. اگر بدهی را با قرض جدید بپردازد، مثل آن است که هنوز بدهی را پرداخت نکرده است.

شایان ذکر است، در صورتی که فرد قسمتی از بدهی خویش را بپردازد، احکام مذکور نسبت به همان مقدار جاری است.

○ سایر احکام بدهکاری ها

مسئله ۷۱۲. اگر فرد برای تهیه کالا یا شیئی که مؤونه نیست قرض کند یا آن را به طور نسبه خریداری نماید، در صورتی که آن بدهی را از درآمد بین سالش، پرداخت نماید، باید در انتهای سال خمسی، خمس آن کالا یا شیء را به قیمت فعلی آن بپردازد؛

مگر اینکه کالا یا شیئی که بابت آن بدهکار است، در بین سال از بین برود یا صرف در مؤونه شود که در این صورت تکلیفی بابت خمس ندارد.

۱. یعنی آن مال خودش موجود است یا مثلاً با آن کالایی خریداری کرده و آن کالا موجود باشد.

۲. همان طور که قبلاً ذکر شد، آخر سال در مورد غیر شاغل نسبت به هر درآمد، پس از گذشتن دوازده ماه از زمان تحقق آن است.

۳. مثلاً پول باقی بماند یا کالا در زندگی مصرف یا استفاده نشود.

۴. چنانچه مورد مذکور کالا، آذوقه، زمین، ملک و مانند آن باشد، باید خمس آن به قیمت فعلی پرداخت شود.

مسئله ۷۱۳. اگر فرد اشیایی مانند باغ، بستان و مغازه را جهت استفاده در غیر مؤونه، با مال قرض تهیّه کرده یا به صورت نسبه خریداری نماید، چنانچه تا انتهای سال خمسی هیچ مقدار از بدهی خویش را ادا نکرده باشد، پرداخت خمس آن شیء غیر مؤونه واجب نمی باشد.^۱

شایان ذکر است، هنگامی که فرد، تمام بدهی شیء مذکور را در سال آینده از درآمد سال جدید پرداخت نماید، آن شیء غیر مؤونه جزء درآمد سال جدید محسوب می گردد و چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن را به قیمت فعلی پردازد.

همین طور، اگر فرد قسمتی از بدهیش را ادا نماید، به هر نسبتی که بدهی را پرداخت کرده، به همان نسبت، آن شیء جزء درآمد سال جدید محسوب می شود و در صورتی که تا انتهای سال باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن مقدار را به قیمت فعلی پردازد.^۲

۱. البته اگر شیء مذکور که بدهی اش پرداخت نشده، تا انتهای سال خمسی، ترقی قیمت داشته، در صورتی که مال التجاره باشد، هر چند اصل آن شیء به علت داشتن بدهی، خمس ندارد، ولی در مورد افزایش قیمت آن، احکام ترقی قیمت مال التجاره جاری می شود که در مسائل «۶۴۷ و ۶۴۵» ذکر شد.

۲. مثلاً فردی که شاغل است، کالایی را که مؤونه نیست و نیز مال التجاره (سرمایه کسب) نمی باشد، به مبلغ ۱۲ میلیون تومان با پولی که قرض گرفته خریداری می کند، قیمت کالای مذکور در انتهای سال خمسی فرد، ۱۶ میلیون تومان می باشد، در حالی که وی تا انتهای سال خمسی یک چهارم (۲۵٪) بدهی خویش (۳ میلیون تومان) را با درآمد بین سال پرداخت نموده است. شخص مذکور باید خمس یک چهارم (۲۵٪) کالا را به قیمت انتهای سال پردازد که به شرح ذیل محاسبه می شود، و سه چهارم (۷۵٪) دیگر کالا فعلاً مشمول خمس نمی باشد.

ارزش مالی یک چهارم کالا به قیمت فعلی $4,000,000 = 16,000,000 \div 4$

خمس یک چهارم کالا $800,000 = 4,000,000 \times 20\%$

قیمت کالای مذکور در انتهای سال خمسی بعد، ۱۸ میلیون تومان می گردد، در حالی که فرد مذکور نصف (۵۰٪) کل بدهی (۶ میلیون تومان) را با درآمد بین سال بعد پرداخت نموده است. شخص مذکور، باید خمس نصف (۵۰٪) کالا را به قیمت انتهای سال بعد پردازد که به شرح ذیل محاسبه می شود و مابقی کالا (۲۵٪ کالا) فعلاً مشمول خمس نمی باشد.

ارزش مالی نصف کالا به قیمت فعلی $9,000,000 = 18,000,000 \div 2$

خمس نصف کالا $1,800,000 = 9,000,000 \times 20\%$

مسئله ۷۱۴. اگر فرد خانه مسکونی که در حدّ شأن وی می باشد را به طور نسبی خریداری نماید و در آن منزل قبل از فرا رسیدن سال ساکن گردد، از آنجا که چنین خانه ای مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد،^۱ پرداخت بدهی آن با درآمد بین سال یا سال بعد هم از مؤونه خواهد بود و خمس ندارد.

همچنین، چنانچه سال بعد، قسمتی از بدهی خانه را پرداخت نماید، این پرداخت بدهی از مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد و حکم سایر اشیای مؤونه که نسبی یا با قرض خریداری شده اند، همانند خانه مسکونی است.

○ مطالبات

مسئله ۷۱۵. فردی که در انتهای سال خمسی، طلب یا طلب هایی از مردم دارد که درآمد محسوب می شود،^۲ اگر طلب وی با مطالبه نمودن از بدهکار، قابل وصول است، باید خمس آن را بدهد، هر چند به جهت ارفاق یا سبب دیگر آن را مطالبه ننماید؛

اما اگر با مطالبه هم فعلاً (سر سال خمسی) وصول نمی شود، حکم آن در ضمن مثالی ذکر می شود:

فردی سر سال خمسی خویش بابت فروش کالا، طلبی در قالب چک به مبلغ ۱,۲۵۰,۰۰۰ تومان دارد که تمام آن، درآمد محسوب می شود و تاریخ وصول آن، ۷ ماه پس از سال خمسی وی می باشد؛ چنین فردی سر سال خمسی، بین دو امر مخیر است:

الف. تأخیر در پرداخت خمس: به این صورت که صبر نماید و سال آینده طلب را

شایان ذکر می باشد، ممکن است تصوّر شود تا کلّ بدهی کالای مذکور پرداخت نشده، اصلاً به آن خمس تعلق نمی گیرد، ولی این تصوّر صحیح نیست و شیوه صحیح محاسبه خمس کالای مذکور، آن چنان است که ذکر گردید.

۱. البته درآمدهای دیگر فرد هم بابت دین مؤونه - با رعایت شرایط قاعده کسر که در مسائل «۷۰۴ و ۷۰۵» ذکر شد - از پرداخت خمس معاف می باشد.

۲. حکم صورتی که طلب فرد درآمد محسوب نشود، در مسئله بعد ذکر می شود.

که وصول نمود، آن را جزء درآمد سال خمسی گذشته محسوب نماید و هنگام دریافت طلب، بدون اینکه منتظر رسیدن سر سال خمسی بعد شود، خمس کل ۱,۲۵۰,۰۰۰ تومان را که ۲۵۰ هزار تومان می باشد، پرداخت نماید.

ب. پرداخت نقدی خمس: به این صورت که سر سال خمسی خویش، ارزش نقدی آن طلب مدّت دار را محاسبه کرده و خمس آن را نقداً پرداخت نماید. بنابراین، اگر ارزش نقدی طلب مذکور یک میلیون تومان برآورد گردد و درآمد نقدی وی در انتهای سال خمسی ۲۵۰ هزار تومان باشد، خالص درآمد وی ۱,۲۵۰,۰۰۰ تومان ارزش گذاری می شود، او خمس مجموع آن را که ۲۵۰ هزار تومان می شود، با درآمد نقدی موجود پرداخت می کند و سال آینده که وی طلب را وصول نمود، مبلغ یک میلیون تومان از طلب مخمس می باشد و مبلغ اضافه بر ارزش نقدی طلب (۲۵۰ هزار تومان)، جزء درآمد سال جدید است که فعلاً خمس ندارد و اگر تا انتهای سال جدید باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن نیز پرداخت گردد.

شایان ذکر است، روش «ب» اختصاص به زمانی دارد که فرد، خمس را بدون تأخیر و به طور نقدی می پردازد و در صورتی که بخواهد بعداً پردازد، باید از روش «الف» استفاده نماید.

همچنین، در این روش (روش ب)، فرد باید خمس ارزش فعلی طلب را بدهد، نه خمس تمام وجه طلبکاری. بنابراین، اگر فرد خمس تمام وجه طلبکاری را پردازد، آنچه اضافه بر ارزش فعلی طلب به عنوان خمس پرداخت کرده است، خمس محسوب نمی شود؛ مگر آنکه برای تصحیح آن به حاکم شرع یا نماینده او مراجعه نماید تا آن را جزء خمس سال آینده اش به حساب آورد.

شایان توجه است، حکم کلیّه مطالبات اعم از قرض الحسنه و سود معاملات نسبه یا سلف، اجرت کار و حقوق و مانند آن، فرقی ندارد.

مسئله ۷۱۶. اگر طلب فرد درآمد به حساب نیاید، مثل آنکه مال مخمسش را به

دیگری قرض دهد، آن طلب پس از وصول نیز خمس ندارد و اگر طلبکاری وی از دیگری، بابت درآمد و مال مخمس، هر دو باشد، هر کدام حکم خود را دارد؛ و اگر فرد درآمندی را که سال بر آن گذشته و خمس به آن تعلق گرفته (مستقر شده) است، به شیعه دوازده امامی قرض الحسنه دهد، هر چند قرض مذکور صحیح است و قرض گیرنده می تواند در آن تصرف نماید،^۱ ولی بر قرض دهنده لازم است خمس آن را فوراً پردازد و حکمی که در مسأله قبل نسبت به مطالبات بیان شد در مورد آن جاری نمی شود.

■ خمس پول رهن منزل

مسأله ۷۱۷. پولی که فرد بابت رهن منزل، مغازه و مانند آن، به عنوان قرض الحسنه به صاحب خانه یا مغازه پرداخت می کند، چنانچه از درآمد بین سال بوده و سال بر آن بگذرد، معاف از خمس نیست و مانند سایر مطالبات است که حکم آن در مسأله «۷۱۵» بیان شد؛^۲

۱. توضیح بیشتر در این زمینه و نیز بیان یک استثنا در این مورد (مورد غفلت از پرداخت خمس) در مسأله «۷۲۹» ذکر می شود.

۲. شایان ذکر است، اگر فرد از روش های ذیل استفاده کند، لازم نیست خمس مبلغ رهن را پردازد:
الف. فرد کالا یا وسیله ای همچون ماشین را که با درآمد بین سال خریده و تا انتهای سال خمسی برای شاغلین (یا مدت یک سال برای غیر شاغلین) مورد استفاده قرارداد و مؤونه وی محسوب گردیده، بفروشد، از آنجا که قیمت خرید آن معاف از خمس است، چنانچه همان مقدار معاف از خمس را رهن منزل نماید، خمس ندارد، هر چند با درآمد جدیدش وسیله نقلیه دیگری در حد شأن خریداری نماید؛

ب. اگر مثلاً مبلغ رهن، یک پنجم قیمت منزلی است که مناسب شأن وی است و قصد دارد آن را برای استفاده شخصی اجاره کند، می تواند یک پنجم مشاع از منزل مذکور را با درآمد بین سال بخرد و فروشنده در ضمن معامله شرط نماید در صورت رد ثمن (قیمت معامله) در مدت معین حق فسخ معامله را دارا باشد (بیع الخيار) و چهار پنجم مشاع منزل هم هر چند به مبلغ کمتر اجاره داده شود، در این صورت، یک پنجم منزل برای مستأجر مؤونه محسوب شده و خمس ندارد؛
ج. اگر مهریه همسر فرد به اندازه مبلغ رهن است، می تواند آن را قبل از سپری شدن سال خمسی به همسرش در قبال مهر مصالحه کند، سپس مبلغ مذکور را از وی قرض الحسنه بابت رهن منزل دریافت نماید و در این صورت نیز، مبلغ مذکور خمس ندارد.

اما پول رهن برای قرض گیرنده (صاحب منزل یا مغازه) که بابت آن بدهکار است، خمس ندارد.^۱

■ خمس مربوط به وام‌های جلسات فامیلی و مانند آن

مسئله ۷۱۸. فردی که در فعالیت دریافت وام از صندوق قرض الحسنه جلسات فامیلی و مانند آن شرکت کرده و از درآمد بین سالش، مبالغی را در هر جلسه به اعضای صندوق قرض داده، چنانچه بعد از گذشت سال خمسی، قرعه به نامش درآمده و وام دریافت کرده است - طوری که قسمتی از این وام، همان طلبی است که وی از اعضای صندوق داشته و بقیه آن قرض الحسنه محسوب می‌شود - باید خمس مبالغی از طلب که سال خمسی بر آن گذشته را فوراً پردازد و مبلغ قرض فعلاً خمس ندارد.

مثلاً فرد شاغلی که سال خمسی او اول فروردین است و در سال گذشته ۱۲ قسط ۱۰۰ هزار تومانی به اعضا قرض داده و امسال نیز تا مهرماه که قرعه به نامش درآمده، ۶ قسط ۱۰۰ هزار تومانی قرض داده و مبلغ ۱۰ میلیون تومان وام دریافت کرده است، که ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان آن، بابت طلبی است که از اعضا داشته، از این مقدار باید خمس ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان آن را که سال خمسی بر آن گذشته فوراً پردازد و مبلغ ۶۰۰ هزار تومان از طلب وصول شده نیز درآمد بین سال وی است و مبلغ ۸ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان آن قرض الحسنه محسوب می‌شود که فعلاً خمس ندارد.

○ احکام مربوط به مصالحه یا دستگردان و قاعده رُبْع

مسئله ۷۱۹. اگر فرد توانایی پرداخت نقدی و فوری خمس را نداشته باشد یا

۱. البته اگر قرض گیرنده پول رهن را مثلاً سرمایه‌گذاری کند و از این راه سودی به دست آورد، چنانچه سود مذکور تا انتهای سال خمسی صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن پرداخت شود.

پرداخت آن موجب سختی زیادی باشد که معمولاً قابل تحمل نیست، حاکم شرع یا نماینده او مجاز است^۱ خمس را - که به صورت مشاع در اموال فرد وجود دارد - به مبلغ بازاری آن^۲ در ذمه او مصالحه^۳ یا آنکه آن مبلغ را دستگردان^۴ نماید تا خمس از اموال فرد به ذمه او منتقل گردد و تصرف در اموالش جایز گردد؛ ولی فرد باید بدهی خویش را با توجه به توانایی خود، بدون سهل انگاری و تأخیر بپردازد و نیز اگر شخص توانایی پرداخت اقساطی خمس را داشته باشد، باید پس از مصالحه یا دستگردان، اقساط آن را بدون تأخیر پرداخت نماید.

شایان ذکر است، در صورتی که فرد می‌تواند خمس اموالش را فوراً و بدون آنکه به مشقت و سختی زیاد مبتلا گردد، بپردازد، تأخیر در پرداخت خمس جایز نمی‌باشد.

۱. اجازه دستگردان یا مصالحه خمس - با شرایط ذکر شده - اختصاص به اشخاص زنده دارد و شامل دستگردان خمس اموال متوفی جهت مهلت دادن و تأخیر در پرداخت آن نمی‌شود و حکم اجازه برای تأخیر در پرداخت خمس اموال متوفی بدون مصالحه و دستگردان در مسأله «۷۲۵» ذکر می‌شود و نیز، اگر وارث یا وصی بخواهد خمس متوفی را به صورت نقدی و بدون مهلت دادن، از طریق انتقال اعتباری (مثل انتقال اینترنتی یا کارت به کارت) بپردازد، حکم آن در مسأله «۸۵۱» ذکر می‌شود.
 ۲. مصالحه یا دستگردان خمس اموال به مبلغ کمتر از قیمت معمول و متعارف آن صحیح نیست؛ مثلاً اگر مبلغ خمس اجناس فرد یک میلیون تومان است نمی‌توان آن را به ۵۰۰ هزار تومان مصالحه نمود و کیفیت قیمت گذاری اموال در مسأله «۶۷۰» ذکر شد.
 ۳. این کار با اجرای مصالحه با صیغه، بدون نیاز به دستگردان و جا به جایی پول انجام می‌شود، مثلاً حاکم شرع یا نماینده او می‌گوید: «سهم خمس را که به طور مشاع در اموال شماست در ازای قیمت بازاری آن - که مبلغ فلان ریال یا تومان است - در ذمه شما مصالحه کردم» و فرد هم این مصالحه را قبول می‌کند. با انجام این مصالحه، سهم خمس به فرد تملیک می‌شود و وی در ذمه عوض آن را بدهکار می‌گردد.
 ۴. دستگردان (مُدآور) به این شیوه انجام می‌شود که فرد خمس مالش را به حاکم شرع یا وکیل وی می‌دهد، سپس حاکم شرع یا وکیل وی همان خمس را به فرد قرض الحسنه می‌دهد یا آنکه حاکم شرع یا وکیل وی به فرد مبلغی قرض الحسنه می‌دهد و او آن مبلغ را بابت خمس اموالش به حاکم شرع یا وکیل وی پس می‌دهد، گاه به جهت کم بودن مبلغ موجود نسبت به بدهی خمسی فرد، این عمل چندین بار تکرار می‌شود تا خمس تعلق گرفته به اموال مکلف به طور کامل ادا گردد و فرد معادل آن را در ذمه بدهکار شود.
- شایان ذکر است، برای تحقق دستگردان (مُدآور) دادن چک کافی نیست. همچنین، دستگردان کردن از طریق کارت اعتباری بانکی کافی نمی‌باشد.

مسئله ۷۲۰. اگر حاکم شرع یا نماینده او خمس را به همان مبلغ^۱ در ذمه فرد مصالحه یا آن را دستگردان نماید، چنانچه شخص، آن خمس را از درآمد بین سال بعد پرداخت کند، دو صورت دارد:

الف. خود آن مال یعنی یک پنجم درآمد سال قبل یا بدلش موجود باشد^۲ و صرف در مؤونه هم نشده باشد؛ در این صورت، آن مال یا بدلش، ربح و درآمد سال جدید محسوب می‌گردد و چنانچه تا انتهای سال جدید باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن داده شود.^۳

ب. خود آن مال یا بدلش تلف شده یا صرف در مؤونه شده باشد؛ در این صورت، آنچه فرد از درآمد بین سال جدید بابت خمس پرداخت می‌کند از مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد.

شایان ذکر است، چنانچه فرد در سال بعد، موفق به پرداخت بدهی مربوط به دستگردان یا مصالحه نشود، یک پنجم مذکور، از درآمد سال جدید محسوب نمی‌شود و فعلاً خمس ندارد.^۴

به طور کلی، هر سالی که بدهی مربوط به دستگردان را از درآمد بین همان سال پرداخت نمود، آن یک پنجم، درآمد آن سال بوده و چنانچه اصل مال (مثلاً کالایی که خمس مربوط به آن دستگردان شده بود) در انتهای آن سال، تلف یا در مؤونه صرف نشود، لازم است خمس یک پنجم را بپردازد.^۵

مسئله ۷۲۱. در بعضی از موارد هنگام محاسبه خمس، چنانچه فرد به اندازه

۱. منظور از «همان مبلغ»، در مسئله قبل بیان شد.

۲. یعنی آن مال خودش موجود است یا مثلاً با آن کالایی خریداری کرده و آن کالا موجود باشد.

۳. بلکه اگر بدانند مال مذکور تا انتهای سال خمسی تلف نشده و صرف در مؤونه نمی‌شود - همان طور که در مسئله «۵۸۲» ذکر شد - بنابراین احتیاط واجب باید خمس آن را فوراً بدون انتظار فرارسیدن سال خمسی پرداخت نماید.

۴. البته چنانچه مال مذکور مال التجاره باشد، حکم ترقی قیمت آن در مسائل «۶۴۵ و ۶۴۷» ذکر شد.

۵. اگر قسمتی از بدهی مربوط به دستگردان را امسال و قسمتی را سال بعد بپردازد، بالنسبه محاسبه می‌شود.

یک پنجم مال را بپردازد، آن مال به طور کامل مخمس نمی شود، بلکه «چهار پنجم مال» مخمس می شود و در این شرایط، گاه لازم می شود سال بعد، خمس یک پنجم باقیمانده را بپردازد. توضیح کامل تر حکم از این قرار است:

مالی را که فرد به عنوان خمس می پردازد، چند صورت دارد:

الف. فرد قصد دارد خمس را از همان مالی که به آن خمس تعلق گرفته بپردازد؛ مثلاً پولی دارد که از همان پول می خواهد خمس بدهد، یا آنکه برنج دارد و می خواهد خمس برنج ها را از همان برنج بپردازد؛ در این صورت، پرداخت یک پنجم برای مخمس شدن کامل مال کافی است.

ب. فرد می خواهد خمس مال را از غیر آن مال، ولی از درآمد همان سال که سالگشت شده پرداخت نماید؛ مثلاً قصد دارد خمس کتاب هایش را با پول درآمد همان سال که آن هم سالگشت شده بپردازد؛ در این صورت نیز، پرداخت یک پنجم مجموع قیمت کتاب ها و درآمد سالگشت شده برای مخمس شدن کامل مال کافی است.^۱

ج. فرد قصد دارد خمس مالش را از مال دیگری که مخمس یا در حکم مخمس (مانند ارث) است بپردازد؛ در این صورت هم پرداخت یک پنجم، مال را به طور کامل مخمس می کند.

د. فرد می خواهد خمس مالش را از درآمد بین سال یا سالیان بعد بپردازد؛

در این صورت، اگر آن مال یا بدلش تا آخر سال جدید تلف نشود و در مؤونه هم صرف یا استفاده نگردد، چنانچه فرد قصد داشته باشد مالش را مخمس کامل نماید، باید «یک چهارم» یا «رُبع» بپردازد.^۲ اما در صورتی که مال در این سال جدید

۱. مثلاً اگر کتاب ها ۱۰۰ هزار تومان ارزش داشته و وی ۱۰۰ هزار تومان هم پول سالگشت شده از آن سال

دارد، وی ۴۰ هزار تومان از آن ۱۰۰ هزار تومان را برای مخمس شدن کامل کتاب ها و پول ها می پردازد.

۲. زیرا در صورت پرداخت خمس (نه ربع)، «چهار پنجم آن شیء» مخمس می گردد و یک پنجم آن شیء پس از ادای خمس از درآمد بین سال، ربع و درآمد سال جدید محسوب می شود. بنابراین، شیء مذکور مخمس کامل به حساب نمی آید.

تلف شده یا در مؤونه صرف می شود، پرداخت یک پنجم، کافی است؛ مثلاً فرد شاغلی که در انتهای سال خمسی ۱۴۰۰ (شمسی) به کتاب هایش خمس تعلق می گیرد و در ابتدای سال خمسی ۱۴۰۱ می خواهد خمس کتاب ها را از درآمد سال ۱۴۰۱ بپردازد، این شخص چنانچه به اندازه یک چهارم ارزش کتاب ها را بپردازد، کتاب ها به طور کامل مخمس شده اند؛

همین طور اگر به اندازه یک پنجم آنها را بپردازد، چنانچه کتاب ها در سال خمسی ۱۴۰۱ از بین برود یا مورد استفاده قرار گیرد و مؤونه محسوب شود، تکلیف دیگری بابت خمس آنها ندارد؛

اما اگر کتاب ها تا آخر سال خمسی ۱۴۰۱ هم بدون استفاده در اختیارش باقی بماند، در انتهای سال خمسی ۱۴۰۱ باید خمس یک پنجم کتاب ها را به قیمت فعلی بپردازد.

شایان ذکر است، مخمس نمودن کامل مال به خودی خود واجب نیست و «اختیاری» می باشد. بنابراین، فرد می تواند خمس مالش را از درآمد بین سال یک پنجم پرداخت کند و در انتهای سال خمسی چنانچه مال تلف یا در مؤونه صرف نشود، خمس یک پنجم آن را بپردازد.

البته، اگر فرد خمس مالی را از درآمد بین سال یک پنجم پرداخت کند، یک پنجم آن مال ربح و درآمد جدید وی محسوب می شود و همان طور که در مسأله «۵۸۲» ذکر شد، چنانچه بداند مال مذکور تا انتهای سال خمسی تلف نشده و صرف در مؤونه نمی شود، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را فوراً بدون انتظار فرا رسیدن سال خمسی پرداخت نماید.

مسأله ۷۲۲. اگر سرمایه در گردش فعالیت کسبی فرد شاغلی، در انتهای سال خمسی مثلاً ۱۰ میلیون تومان باشد، و وی به جهت ناتوانی از پرداخت نقدی خمس، آن را با حاکم شرع یا وکیل وی به مبلغ ۲ میلیون تومان دستگردان یا مصالحه نماید، در این صورت پایه سرمایه مخمس وی ۸ میلیون تومان خواهد بود؛

حال چنانچه وی بدهی مذکور را در بین سال آینده تسویه نکرده و مجموع سرمایه کسبی او^۱ در انتهای سال خمسی جدید ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان باشد، در این صورت، ابتدا مبلغ مخمس پارسال (۸ میلیون تومان) و بدهی خمس (۲ میلیون تومان) از موجودی کسری شود و به ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان باقیمانده درآمد، خمس تعلق می‌گیرد.^۲

اما اگر در فرض مذکور، وی خمس سرمایه کسبش را یک چهارم (رُبُع) مصالحه نموده^۳ و ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بابت خمس بدهکار شده باشد، پایه سرمایه مخمس او ۱۰ میلیون تومان خواهد بود و چنانچه وی بدهی مذکور را در بین سال جدید تسویه نکرده و مجموع سرمایه کسبی او^۴ در انتهای سال خمسی جدید ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان باشد، در این صورت، ابتدا مبلغ مخمس پارسال (۱۰ میلیون تومان) و بدهی خمس (۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان) از موجودی کسر می‌شود و درآمد اضافه‌ای برای وی باقی نمی‌ماند تا واجب باشد خمس آن را امسال پردازد.^۵

مسئله ۷۲۳. اگر قیمت مغازه کسبی فرد شاغلی که قصد فروش آن را ندارد، در

۱. به ضمیمه آنچه سال گذشته داشته.

۲. بنابراین، وی ۲ میلیون تومان بابت خمس سال قبل بدهکار است و ۵۰۰ هزار تومان نیز بابت خمس امسال باید پرداخت نماید و در مجموع، در صورت توانایی مالی باید مبالغ مذکور را فوراً پردازد و در صورت عدم توانایی مالی جهت جایز بودن تصرف در سرمایه مذکور، باید خمس درآمد امسال (دو میلیون و پانصد هزار تومان) را با حاکم شرع یا نماینده وی دستگردان یا مصالحه نماید یا با شرایطی که در مسئله «۷۲۵» ذکر می‌شود اجازه برای تأخیر در پرداخت خمس بگیرد؛ ولی نسبت به بدهی خمسی سال گذشته، احتیاج به مصالحه یا دستگردان دوباره نیست و وی موظف است حسب تمکن مالی مبالغ مذکور را پردازد.

۳. توضیح «قاعده ربع» در مسئله قبل بیان شد.

۴. به ضمیمه آنچه سال گذشته داشته.

۵. بنابراین، وی ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بابت خمس بدهکار است و در صورت توانایی مالی باید فوراً آن را پردازد و در صورت عدم توانایی مالی، احتیاج به مصالحه یا دستگردان دوباره نیست و موظف است حسب تمکن مالی آن را پردازد.

انتهای سال خمسی مثلاً ۱۰۰ میلیون تومان باشد و وی به جهت ناتوانی از پرداخت نقدی خمس، آن را با حاکم شرع یا وکیل وی به مبلغ ۲۰ میلیون تومان دستگردان یا مصالحه نماید، در این صورت «چهارپنجم مغازه» مخمس محسوب می‌شود. حال، اگر وی بدهی مذکور را در بین سال آینده تسویه نکرده و قیمت مغازه در انتهای سال خمسی دهم ۱۲۰ میلیون تومان باشد، در این صورت از بابت مغازه، خمس جدیدی به وی تعلق نمی‌گیرد و ترقی قیمت مذکور خمس ندارد و چنانچه وی از درآمد اثنای سال سوم مبلغ ۲۰ میلیون تومان بابت بدهی خمس بپردازد، یک پنجم مغازه درآمد سال سوم محسوب شده و در صورتی که قیمت مغازه در این سال ۱۵۰ میلیون تومان و درآمد نقدی ایشان ۱۰ میلیون تومان ارزش‌گذاری شود، مجموع درآمد سال سوم ۴۰ میلیون تومان می‌باشد و باید ۸ میلیون تومان بابت خمس بپردازد.

اما اگر در فرض مذکور، وی خمس مغازه را در سال اول یک چهارم (رُبُع) مصالحه نموده^۱ و ۲۵ میلیون تومان بابت خمس بدهکار شده باشد، مغازه «مخمس کامل» محسوب می‌شود و چنانچه قیمت مغازه در سالیان بعد افزایش یابد، از این بابت خمسی به وی تعلق نمی‌گیرد، چه بدهی خمسیش را داده باشد یا نداده باشد.^۲

○ احکام مربوط به مال خمس داده نشده

■ تصرف در مال خمس نداده

مسئله ۷۲۴. اگر مال فردی تا انتهای سال خمسی باقی بماند و خمس به آن تعلق بگیرد، تا زمانی که وی خمس آن را نداده، نمی‌تواند در آن مال تصرف کند، هرچند

۱. توضیح «قاعده رُبُع» در مسئله (۷۲۱) بیان شد.

۲. البته، وی موظف است در صورت توانایی مالی، بدهی مذکور را فوراً بپردازد و در صورت عدم توانایی مالی، احتیاج به مصالحه یا دستگردان دوباره نیست و لازم است حسب تمکن مالی آن را بپردازد.

قصد پرداخت خمس را داشته باشد یا اینکه به مقدار خمس، از آن مال باقی بگذارد و یا به مقدار خمس، از آن مال جدا نموده و آن را کنار بگذارد؛ ولی در صورتی که برای این امور از حاکم شرع اجازه بگیرد، یا خمس را مصالحه یا دستگردان کند، می تواند در آن مال تصرف نماید.

بنابراین، کسی که خمس بدهکار است نمی تواند بدون مراجعه به حاکم شرع، آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در آن مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، علاوه بر اینکه معصیت کرده، ضامن است و باید خمس آن را بدهد.

البته، تصرفات اعتباری در سهم خود - نه سهم خمس - مانند فروختن یا مصالحه سهم خود (چهار پنجم مشاع از مال) طوری که موجب تصرف در مال نباشد، مثل آنکه فقط آن را با گفتن صیغه خرید و فروش، بفروشد، مانعی ندارد و نیاز به مصالحه یا دستگردان یا اجازه از حاکم شرع ندارد.

■ شرایط مربوط به جواز تأخیر در پرداخت خمس با اجازه حاکم شرع

مسئله ۷۲۵. اگر فرد بخواهد بدون دستگردان یا مصالحه خمس در ذمه خویش، پرداخت خمس را به تأخیر بیندازد یا اموال متعلق خمس را مصرف نماید، لازم است از حاکم شرع یا وکیل وی کسب اجازه نماید و در این مورد، اجازه مذکور منوط به رعایت نکات ذیل می باشد:

الف. توانایی پرداخت فوری خمس در سر سال خمسی را نداشته یا اینکه با پرداخت آن به مشقت و سختی زیاد مبتلا شود که معمولاً تحمّل نمی شود.

ب. اگر اموالی که خمس به آن تعلق گرفته، پس از سال خمسی کاهش قیمت پیدا کند، خمس را به قیمت سر سال حساب کند و چنانچه افزایش قیمت پیدا کند، خمس را به قیمت زمان پرداخت محاسبه نماید.

ج. در صورت تلف شدن مال مشمول خمس، خمس آن را ضامن باشد.

د. در صورتی که اموال مشمول خمس، فوایدی در مدت تأخیر داشته باشد،^۱ در زمان پرداخت خمس، باید یک پنجم آن فواید را هم پرداخت نماید.
 ه. در صورتی که کالا یا مالی که خمس به آن تعلق گرفته، از اشیائی است که در عرف به اجاره داده می‌شود، باید یک پنجم اجاره بهای (اجرت المثل) مدت تأخیر را نیز پرداخت نماید، هرچند فرد این کالا را اجاره نداده باشد.^۲
 شایان ذکر است، تفاوت بین کسب اجازه در تأخیر و دستگردان یا مصالحه خمس این است که در صورت دستگردان یا مصالحه خمس - با رعایت شرایط آن - فرد همان مبلغ دستگردان یا مصالحه شده را بدهکار می‌باشد و افزایش یا کاهش قیمت اموال بعد از دستگردان یا مصالحه در مقدار خمس تأثیر ندارد، همچنین تمام فواید و منافع بعد از دستگردان یا مصالحه، متعلق به خود فرد می‌باشد.

■ خرید کالا با عین پول خمس نداده

مسئله ۷۲۶. اگر فرد با عین پول خمس نداده^۳ جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: «این جنس را با همین پول می‌خرم»، چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد، معامله صحیح است و فروشنده می‌تواند در تمام آن پول تصرف نماید؛^۴ ولی به جنسی که خریدار با این پول خریده، خمس تعلق می‌گیرد و وی موظف است خمس کالا را به قیمت فعلی آن بپردازد.^۵

۱. مثلاً درختی که خمس به آن تعلق گرفته، میوه دهد یا از گوسفندی که خمس به آن تعلق گرفته، شیر یا فراورده‌های لبنی حاصل شود.

۲. توضیح بیشتر در مورد ضمان منافع اشیاء در جلد سوم، مسئله «۱۴۹۷» ذکر می‌شود.

۳. منظور از مال خمس نداده، درآمدی است که سال خمسی بر آن گذشته و خمس آن پرداخت نشده است.

۴. توضیح بیشتر در این زمینه و نیز بیان یک استثنا در این مورد (مورد غفلت از پرداخت خمس) در مسئله «۷۲۹» ذکر می‌شود.

۵. اما اگر فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد، تصحیح یک پنجم معامله با اجازه حاکم شرع، امکان‌پذیر است.

■ خرید کالا بالذمه و پرداخت بدهی آن از مال خمس نداده

مسئله ۷۲۷. اگر فرد جنسی را به ذمه بخرد و قیمت (ثمن) آن را بدهکار شود و بعد از معامله، بدهی مذکور را از پول خمس نداده بپردازد، معامله انجام شده در هر حال،^۱ صحیح است و در صورتی که فروشنده، شیعه دوازده امامی باشد، بدهی خریدار به فروشنده ادا شده و فروشنده می تواند در تمام پول تصرف نماید^۲ و در این صورت، خمس از آن پول به ذمه خریدار منتقل می شود و خریدار به صاحبان خمس مدیون می شود که باید آن را بپردازد. همچنین، خریدار می تواند در تمام جنس تصرف نماید.^۳

■ بخشش طلب قبل از گذشت سال و بعد از آن

مسئله ۷۲۸. اگر انسان مبلغی را از درآمد بین سال به دیگری قرض دهد و طلبکار باشد و بخواهد طلب مذکور را قبل از فرا رسیدن سال خمسیش به وی ببخشد و وی را ابراء ذمه نماید، چنانچه بخشش مذکور عرفاً از شأن وی محسوب شود، خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را بپردازد؛
اما اگر بخواهد آن را بعد از سپری شدن سال خمسی ببخشد و قرض گیرنده را ابراء ذمه نماید، چنانچه قرض گیرنده شیعه دوازده امامی باشد، بخشش و ابراء ذمه مدیون صحیح است^۴ و قرض دهنده باید خمس طلب مذکور^۵ را بپردازد.^۶

۱. چه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد و چه نباشد.

۲. توضیح بیشتر در این زمینه و نیز بیان یک استثنا در این مورد (مورد غفلت از پرداخت خمس)، در مسئله «۷۲۹» ذکر می شود.

۳. اگر فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد، خریدار به اندازه یک پنجم پول به فروشنده مدیون است و شرعاً ضامن خمس مالی است که به فروشنده داده و می تواند خمس آن را از مال دیگری بپردازد.

۴. توضیح بیشتر در این زمینه و نیز بیان یک استثنا در این مورد (مورد غفلت از پرداخت خمس)، در مسئله بعد ذکر می شود.

۵. شایان ذکر است، در این فرض بر قرض دهنده لازم است خمس قیمت فعلی طلب، یعنی قیمتی که هنگام ابراء ذمه مدیون داشته را بپردازد.

۶. و در غیر این صورت، مقدار خمس در ذمه مدیون باقی می ماند و چنانچه وی آن را نپردازد، بر طلبکار لازم است خمس را بدهد.

■ تصرف یا استفاده از اموال کسانی که خمس نمی‌دهند

مسئله ۷۲۹. اگر مالی که به آن خمس تعلق گرفته، از کافریا مسلمانی که به پرداخت خمس عقیده ندارد یا از مسلمانی که عقیده به خمس دارد، ولی خمس نمی‌دهد،^۱ در اختیار «شیعه دوازده امامی» قرار گیرد، واجب نیست خمس آن را بپردازد.

بنابراین، اگر شیعه دوازده امامی، شیئی را که خمس آن داده نشده (شیء سالگشت شده) خریداری نماید، معامله صحیح می‌باشد و فروشنده موظف به پرداخت خمس می‌باشد و خریدار مالک تمام آن شیء می‌شود و از این جهت تکلیفی ندارد.

همچنین، اگر مالی که خمس آن داده نشده از سایر راه‌های صحیح شرعی - مانند مصالحه، هدیه دادن یا ادای دین^۲ یا... - به شیعه دوازده امامی منتقل شود، آن مال به ملکیت وی در می‌آید و برای او حلال است.^۳

و نیز اگر شیعه دوازده امامی منزل، مغازه، زمین، باغ یا مکان دیگری را که به آن خمس تعلق گرفته اجاره نماید، اجاره مذکور صحیح است و منافع آن در مدت قرارداد اجاره به ملکیت وی در می‌آید و تصرف در آن برای او حلال است.

همین طور رفتن به منزل، باغ، مغازه، هتل یا مکان دیگر که مربوط به کسی است که خمس مالش را نمی‌دهد و استفاده از اموال وی (با اجازه و رضایت او) در حالی که انسان می‌داند به آن اموال خمس تعلق گرفته یا می‌داند با اموالی که

۱. فرقی ندارد مسلمان مذکور، شیعه یا غیر شیعه باشد.

۲. فرقی نیست ادای دین به شیعه دوازده امامی بابت قرض، معامله نسیه، معامله سلف، اجاره بها، اجرت کار یا غیر آن باشد.

۳. البته اگر آن شیء به شیعه دوازده امامی هدیه داده شده یا آن را با درآمد اثنای سال خویش خریداری کرده باشد، شیء مذکور جزء درآمد همان سال وی (شیعه دوازده امامی) محسوب می‌شود که چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، مشمول خمس می‌گردد و وی باید خمس آن را بپردازد.

خمس آن را نداده از مهمان پذیرایی می‌کند، برای شیعه دوازده امامی جایز است و در کلیه موارد مذکور، گناه آن بر عهده کسی است که خمس مالش را نداده است. شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد شیعه دوازده امامی که خمس مالش را به جهت ندانستن حکم - چه جاهل قاصر باشد و چه جاهل مقصر - نپرداخته یا به فتوای مرجع تقلیدش آن مال خمس نداشته، نیز جاری می‌شود. ولی این حکم، نسبت به فردی که از روی غفلت خمس مالش را نپرداخته، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود^۱ و حکم مالی که خمس آن داده نشده و به ارث می‌رسد، تفصیلی دارد که در مسأله «۵۸۹» گذشت.^۲

■ شراکت با کسی که خمس نمی‌دهد

مسأله ۷۳۰. اگر شیعه دوازده امامی با فردی که عقیده به دادن خمس ندارد یا اهل پرداخت خمس نیست و عمداً یا از روی سهل انگاری خمس نمی‌دهد شریک باشد، چنانچه وی خمس سهم مشاع خویش از درآمد را بپردازد و شریک او، خمس سهم خود از درآمد را بپردازد و آن شریک در سال خمسی بعد، از مالی که خمس آن را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، تصرف شیعه دوازده امامی که خمس درآمدش را پرداخت نموده، در مال مشترک (مشاع) اشکالی ندارد^۳ و این حکم در مورد مال مضاربه و مانند آن نیز جاری می‌شود.

۱. به عنوان مثال، اگر انسان بداند فردی با وجود اینکه اهل پرداخت خمس است و مسائل خمس را می‌داند از وجود یکی از اموال خویش غفلت کرده و بدین جهت خمسش را نداده، در این صورت تصرف انسان در آن مال محل اشکال است.

۲. همین طور، انسان موظف است نسبت به فردی که به جهت ندانستن حکم شرعی خمس مالش را نمی‌دهد، در صورتی که شرایط ارشاد جاهل وجود داشته باشد، او را ارشاد نماید و اگر با وجود اطلاع از حکم شرعی، عمداً خمس نمی‌دهد، در صورتی که شرایط نهی از منکر وجود داشته باشد، باید او را از این منکر، نهی نماید؛ شرایط امر به معروف و نهی از منکر و همین طور شرایط ارشاد جاهل، در فصل «امر به معروف و نهی از منکر» ذکر شد.

۳. همان.

■ تصرف وکیل در مالی که به آن خمس تعلق گرفته است

مسئله ۷۳۱. اگر فردی که عقیده به خمس ندارد یا خمس بده نیست، مالی را که به آن خمس تعلق گرفته در اختیار شخصی که شیعه دوازده امامی است قرار دهد و وی را وکیل کند تا آن را بفروشد یا اجاره دهد، قبول وکالت مذکور و فروش یا اجاره دادن آن مال برای وکیل اشکال ندارد و گناه ندادن خمس بر عهده موکل است.^۱

■ برخی از آثار تأخیر در پرداخت خمس

مسئله ۷۳۲. اگر فرد با درآمد بین سال کالایی را بخرد و کالای مذکور تا انتهای سال مؤونه نشود و به آن خمس تعلق بگیرد و وی خمس آن را نپردازد^۲ و کالا در سال جدید، ترقی قیمت نماید و در بین همان سال آن را بفروشد و ثمن آن تا پایان سال خمسی جدید باقی بماند، در فرضی که معامله صحیح باشد^۳ یا با اجازه حاکم شرع نسبت به سهم اهل خمس صحیح محسوب شود، چنانچه فرد مذکور بخواهد خمس بدهد، باید خمس اصل مال و تمام سود حاصل از سهم خمس را بدهد. همچنین، لازم است خمس سود سهم خویش را نیز بپردازد و بنا بر احتیاط واجب، تنها پرداخت خمس مال موجود در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست.

مثلاً فردی با درآمد بین سال کالایی را به قصد تجارت خریداری می‌کند؛ قیمت کالا سر سال خمسی ۱۰۰ هزار تومان است که خمس آن را نمی‌دهد و در سال بعد که قیمت کالا ۱۵۰ هزار تومان می‌شود آن را به شیعه دوازده امامی می‌فروشد و این ۱۵۰ هزار تومان تا آخر سال خمسی باقی می‌ماند؛ اکنون فرد برای پرداخت خمس باید:

۱. شایان ذکر است، این مسئله و مسئله قبل از مصادیق مسئله «۷۲۹» می‌باشد، که به جهت کثرت ابتلا به عنوان مسئله مستقل ذکر شده است.

۲. که در این صورت، اگر عذری نداشته باشد، مرتکب گناه شده است.

۳. مانند مواردی که در مسئله «۷۲۹» ذکر شد.

الف. ۲۰ هزار تومان به عنوان خمس اصل مال پردازد.

ب. تمام سودی که از سهم خمس به دست آمده (۱۰ هزار تومان) را نیز پردازد.

ج. خمس سود سهم خویش (۴۰ هزار تومان) که ۸ هزار تومان می باشد را نیز پردازد که در نتیجه، مجموع مالی که فرد می پردازد، ۳۸ هزار تومان می گردد و بنابر احتیاط واجب، پرداخت ۳۰ هزار تومان به عنوان خمس مال موجود در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست.

مسئله ۷۳۳. اگر فردی نهال بید، چنار و مانند اینها را با درآمد بین سال، خریداری و آن را به قصد استفاده تجاری از چوبشان بکارد، در صورتی که خمس آن درخت را در سال اول پردازد و در سال بعد، نمو (رشد) کرده باشد، در انتهای سال خمسی جدید، باید خمس درخت در سال اول و نمو آن خمس و خمس نمو سهم خود در سال جدید را پردازد و بنابر احتیاط واجب، تنها پرداخت خمس درخت در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست.

همچنین، اگر زارع بذری را با درآمد بین سالش بخرد و بذر مذکور سالگشت شده و به آن خمس تعلق بگیرد و وی خمس آن را نداده، بکارد و تبدیل به محصول شود، همین حکم جاری است.

مسئله ۷۳۴. اگر شیئی که خمس به آن تعلق گرفته از اشیایی باشد که در عرف اجاره داده می شود مثل خانه، مغازه، تاکسی و مانند آن،^۱ چنانچه فرد خمس آن را پردازد، باید اجاره بهای یک پنجم آن مال را هم بابت مدتی که پرداخت خمس را به تأخیر انداخته، پردازد، هر چند آن را به دیگری اجاره نداده باشد.

همچنین، اگر فرد منزل یا مغازه ای را که به آن خمس تعلق گرفته است و خمس آن را نداده به مبلغ کمتر به مستأجر اجاره دهد - هر چند به جهت دریافت مبلغی بابت قرض الحسنه از مستأجر - وی ضامن خمس ما به التفاوت بین اجرت قراردادی و اجرت المثل می باشد.

۱. توضیح بیشتر در مورد ضمان منافع اشیاء در جلد سوم، مسئله «۱۴۹۷» ذکر می شود.

مسئله ۷۳۵. اگر کسی شیئی را با ثمن کلی در ذمه خریداری نماید و از پول خمس نداده که سال بر آن گذشته، قیمتش را بپردازد و قیمت آن بالا برود، چنانچه آن شیء، مال التجاره نباشد (مانند اینکه زمینی را برای کشاورزی یا مغازه‌ای را برای کسب و کار خریداری نماید یا منزلی را برای سکونت تهیه کند)، کافی است خمس را به قیمت خرید محاسبه نماید؛

اما اگر پول خمس نداده را به فروشنده‌ای که شیعه دوازده امامی است داده و به او گفته: «این ملک را با عین این پول می‌خرم»، چنانچه قیمت آن افزایش یابد، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بپردازد.

بنابراین، پرداخت خمس مالی که قیمتش افزایش یافته است، به «قیمت خرید» با وجود شرایط ذیل کافی است:

الف. خرید، با پولی که به آن خمس تعلق گرفته و خمسش پرداخت نشده باشد؛

ب. ثمن (قیمت) معامله، کلی در ذمه باشد؛

ج. کالای خریداری شده، مال التجاره (سرمایه در گردش) نباشد؛

اما اگر کالا را با درآمد بین سال خریدیده یا ثمن شخصی بوده یا کالا مال التجاره بوده، خمس باید به قیمت فعلی محاسبه شود.

○ خمس اموال مشکوک و افرادی که مدتی خمس نداده‌اند

■ مشخص نمودن سال خمسی افرادی که مدتی خمس نداده‌اند

مسئله ۷۳۶. ابتدا و انتهای سال خمسی از طرف شخص مکلف تعیین نمی‌شود؛^۱ بلکه همان طور که در مسائل «۵۶۳ و ۵۷۳» ذکر شد، برای افراد شاغل

۱. البته تغییر سال خمسی، همان طور که در مسئله «۵۷۸» ذکر شد، برای فرد ممکن است و اگر فرد شاغلی با پرداخت خمس درآمدهای خویش، سال خمسی خویش را تغییر داده است، ولی در سال‌های بعد خمس اموالش را نداده است، برای محاسبه خمس وی مبنای محاسبه همان سال خمسی تغییر یافته می‌باشد، نه شروع در کسب و کار.

اولین روز شروع به کار، ابتدای سال خمسی است و پس از گذشت دوازده ماه، سال اول خمیشان تمام شده و وارد سال دوم می‌شوند و افراد غیر شاغل که می‌توانند برای هر درآمدی سال جداگانه قرار دهند، پس از گذشت دوازده ماه از مالک شدن هر درآمد (ربح)، سال خمسی آن درآمد (ربح) به پایان می‌رسد. بنابراین، کسی که حساب سال نداشته و خمس نمی‌داده، ابتدا سال خمسی خود را با توجه به توضیحات ذکر شده، پیدا می‌کند، سپس خمس درآمدهایی را که انتهای هر سال باقی مانده و صرف در مؤنه آن سال نشده می‌پردازد.

■ تقسیم‌بندی اموال افرادی که مدتی خمس نداده‌اند جهت محاسبه خمس

مسئله ۷۳۷. اگر فرد برای مدتی حساب سال نداشته و در این مدت درآمدهایی برایش حاصل شده که با قسمتی از این درآمد، اموالی را خریداری کرده و قسمتی را صرف هزینه‌های جاری زندگی یا کسبش نموده است و اکنون، قصد پرداخت خمس اموالش را داشته باشد، حکم خمس اموال وی از این قرار است:

الف. اگر آن اموال را با درآمد بین سال تهیه کرده، چنانچه مؤونه بوده - مثل خانه مسکونی، لباس، ماشین شخصی، اثاث منزل - و در همان سال از آن استفاده کرده، به آنها خمس تعلق نمی‌گیرد، و اگر مؤونه نبوده - مانند ابزار کار، مال التجاره، وسایلی که جزء لوازم فعلی زندگی نیست - باید خمسش را به قیمت فعلی پرداخت نماید.

ب. اگر آن اموال را با مال مخمس یا در حکم مخمس مثل ارث تهیه کرده، خمس ندارد؛ مگر آنکه مال التجاره باشد که ترقی قیمتش خمس دارد.^۱

ج. اگر آن اموال را با درآمد (پول) سالگشت شده^۲ خریداری کرده، در صورتی که

۱. با توضیحی که در مسائل «۶۴۵ و ۶۴۷» ذکر شد.

۲. منظور از درآمد سالگشت در این مسئله، پولی است که سال خمسی بر آن سپری شده و خمس به آن تعلق گرفته و فرد، خمس آن را نپرداخته است.

ثمن معامله^۱ به صورت کلی در ذمه^۲ بوده، پرداخت خمس به قیمت خرید کافی است؛^۳ مگر آنکه مال التجاره باشد که چنانچه قیمت آن افزایش یافته، طوری که امکان فروش آن با قیمت بیشتر^۴ و دریافت ثمن آن وجود داشته باشد، باید خمس آن را به قیمت فعلی حساب نماید؛

اما اگر آن را با ثمن کلی در ذمه نخریده، بلکه به ثمن شخصی از فروشنده‌ای که شیعه دوازده امامی است خریده، در صورتی که قیمت آن افزایش یافته باشد، پرداخت خمس به قیمت فعلی واجب می‌باشد.

د. اگر این اموال با ترکیبی از موارد فوق (موارد الف، ب، ج) تهیه شده، سهم

۱. منظور از ثمن در این مسأله، پول می‌باشد که به عنوان ارزش و بهای کالا در معامله پرداخت شده است.

۲. در برخی از معاملات ممکن است هنگام انجام آن، معامله بر ثمن مشخص و خاصی واقع شود، مثلاً خریدار هنگام انجام معامله، پول خاصی را به فروشنده نشان داده یا آن را با توضیح برایش شرح داده و به فروشنده بگوید: «کالای تو را با این پول می‌خرم». در این موارد، گفته می‌شود ثمن معامله «شخصی» است.

اما در بسیاری از موارد، معامله بین طرفین بر ثمن و پول مشخص واقع نمی‌شود؛ بلکه خریدار، پس از خرید کالا، قیمت معامله که به عهده و ذمه‌اش آمده را می‌پردازد؛ مثلاً کالا را به قیمت ۱۰۰ هزار تومان می‌خرد (بدون اینکه هنگام معامله، ۱۰۰ هزار تومان به خصوصی را برای فروشنده تعیین کرده و معامله را بر آن ۱۰۰ هزار تومان واقع کند)، سپس ۱۰۰ هزار تومانی را که در نزد خود در نظر گرفته به او می‌پردازد؛ مانند اینکه ۱۰۰ هزار تومان پول از جیبش خارج کرده و به فروشنده می‌دهد یا آنکه با کارت کشیدن یا انتقال اعتباری، پول را به حساب فروشنده منتقل می‌کند یا چک به او می‌دهد تا آن را از بانک وصول نماید؛ در این موارد گفته می‌شود ثمن معامله، «کلی در ذمه» است.

شایان ذکر است، در معاملاتی که ثمن آن کلی در ذمه است، فرق ندارد خریدار پول را در نزد خودش از قبل مشخص کرده باشد یا نه و نیز فرق ندارد که پرداخت قیمت، در همان مجلس معامله و مثلاً لحظاتی پس از خرید کالا باشد یا وقت دیگر (البته، معامله سلف حکم ویژه‌ای دارد که در جلد سوم، مبحث «معامله سلف» ذکر می‌شود).

۳. به عبارت دیگر، خمسی که بر او واجب بوده، به مال خریداری شده منتقل نگردیده و کافی است خمس پول سالگشت شده‌ای که بابت بهای مال به فروشنده داده را بپردازد و اگر ارزش آن پول، هنگام پرداخت خمس، کاهش فوق‌العاده - مثل ۲۰ برابر یا بیشتر- پیدا کرده، بنا بر احتیاط واجب باید به مبالغی بیشتر مصالحه شود.

۴. البته، اگر ترقی قیمت ناشی از تورم و کاهش ارزش پول باشد، حکم ویژه‌ای دارد که در مسأله «۶۴۷» بیان شد.

هر مورد را مشخص نموده و نسبت به هر مورد، باید به حکم همان عمل نماید. هر چه اگر معلوم نباشد این اموال را با چه مالی تهیّه کرده، حکم آن در مسائل بعد ذکر می شود.

شایان ذکر است، اگر اموال مذکور، پول نقد اضافی، پول پس انداز شده برای مخارج ازدواج و مانند آن باشد که از درآمد بین سال ذخیره شده و سال خمسی بر آن سپری شده است، باید خمس آنها پرداخت شود.

■ خمس اموال تلف یا هزینه شده در مؤونه کسب و کار یا مؤونه زندگی

مسئله ۷۳۸. اموالی که هنگام محاسبه خمس موجود نیستند و تلف شده اند یا در هزینه های جاری زندگی یا کسب و کار مصرف شده اند، مانند آذوقه مصرف شده، هدایا یا صدقات یا انفاق هایی که نسبت به دیگران انجام شده یا مخارج صرف شده در پذیرایی مهمان ها، سفرهای زیارتی یا تفریحی یا مبالغی که بابت ادای نذر و کفّارات پرداخته شده یا مبالغی که بابت ادای دین مربوط به نفقات خود و خانواده داده شده یا مالی که صرف هزینه ازدواج فرزندان یا تحصیل آنان یا معالجه بیماری شده یا مالی که به عنوان غرامت و خسارت وارد شده بر اموال دیگران پرداخت شده یا مال التجاره ای که به سرقت رفته یا پولی که بابت آب و برق و گاز و تلفن پرداخت گردیده و مانند آن، چنانچه آن هزینه ها از درآمد سالگشت^۱ انجام شده باشد، فرد ضامن خمس آن می باشد.

در موارد فوق، چنانچه فرد شک در مقدار آن داشته باشد، کافی است تنها به مقداری که یقین یا اطمینان دارد مشمول خمس شده، خمس بپردازد؛ مگر آنکه مکلف در این موضوع مقصّر^۲ باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب، با

۱. درآمدی که به آن خمس تعلق گرفته و خمس آن پرداخت نشده است.

۲. مثل فردی که اجمالاً می دانسته به اموالش خمس تعلق می گیرد، ولی در محاسبه و ثبت مقدار خمس کوتاهی نموده یا آنکه مقدار خمس متعلق به اموالش را دقیقاً می دانسته، ولی به جهت سهل انگاری در ثبت و یادداشت آن، مقدار خمس را فراموش نموده است.

حاکم شرع یا نماینده وی به نسبت احتمال مصالحه نماید.

■ مصالحه خمس اموال مشکوک به نسبت احتمال و توضیح موارد آن

مسئله ۷۳۹. اگر فرد مالی را قبلاً خریداری کرده و در هنگام محاسبه خمس، نداند آن را با درآمد (پول) سالگشت شده تهیّه کرده یا با درآمد بین سال، یا آنکه نداند آن را با ثمن کلی در ذمه خریده یا به صورت شخصی (با عین پول)، طوری که این تردید با توجه به مسئله «۷۳۷»، باعث شود حکم واجب بودن یا واجب نبودن خمس آن بروی یا لزوم پرداخت خمس به قیمت خرید یا به قیمت فعلی برایش نامشخص باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به نسبت احتمال با حاکم شرع یا نماینده وی مصالحه نماید؛ که تفصیل آن با ذکر مثال در مسائل بعد بیان می شود.

مسئله ۷۴۰. اگر فرد مالی - غیر مال التجاره - را مثلاً به مبلغ یک میلیون تومان خریداری نماید^۱ که تا انتهای سال خمسی هم مؤونه نشود و قیمت فعلی آن مال، ۵ میلیون تومان^۲ باشد ولی نداند آن را با چه درآمدی (درآمد سالگشت یا درآمد بین سال) خریداری نموده است، بنا بر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع یا نماینده وی به نسبت احتمال مصالحه نماید؛ برای مصالحه حالات مختلفی احتمال داده می شود:

الف. اگر بداند آن را به ثمن کلی در ذمه خریداری کرده، ولی نداند با درآمد سالگشت خریداری نموده یا درآمد بین سال، در این حالت حاکم شرع یا نماینده وی، درصد احتمال خرید مال مذکور با درآمد بین سال و نیز درآمد سالگشت را از وی سؤال می نماید؛ اگر نسبت احتمال خرید مال مذکور با درآمد بین سال ۶۰ درصد و

۱. در این مسئله و دو مسئله بعد، فروشنده و خریدار شیعه دوازده امامی فرض شده اند و از بیان صورت های دیگر به جهت رعایت اختصار صرف نظر می شود.

۲. در این مسئله و دو مسئله بعد، حکم شرعی در فرضی بیان شده که ترقی قیمت ناشی از تورم نباشد، اما اگر ترقی قیمت مذکور بابت تورم باشد، احکام ویژه ای دارد که از بیان آن در این رساله به جهت اختصار صرف نظر می گردد.

با درآمد سالگشت ۴۰ درصد بیان شود، بنابراین ۴۰ درصد مال به قیمت خرید و ۶۰ درصد دیگر آن به قیمت فعلی، مخمس می شود.

$$\begin{aligned} & \{ (۱,۰۰۰,۰۰۰ \times \%۴۰) + (۵,۰۰۰,۰۰۰ \times \%۶۰) \} \times \%۲۰ = \text{مبلغ مورد مصالحه} \\ & = \%۲۰ \times \{ (۴۰۰,۰۰۰ + ۳,۰۰۰,۰۰۰) \} = ۶۸۰,۰۰۰ \end{aligned}$$

در این هنگام، حاکم شرع یا نماینده وی خمس واقعی مال مذکور را به مبلغ ۶۸۰,۰۰۰ تومان مصالحه می کند و فرد نیز، این مصالحه را قبول می نماید.^۱
 ب. اگر بداند آن را به ثمن شخصی خریداری نموده، ولی نداند آن را با درآمد سالگشت خریده یا درآمد بین سال، وی باید خمس قیمت فعلی مال را پرداخت نماید.

$$\text{خمس مال } (۵,۰۰۰,۰۰۰ \times \%۲۰) = ۱,۰۰۰,۰۰۰$$

ج. اگر نداند مال مذکور را به چه صورتی و با چه درآمدی خریداری نموده است، در این حالت، یکی از چهار صورت زیر احتمال داده می شود:

۱. ثمن شخصی و درآمد سالگشت باشد؛

۲. ثمن شخصی و درآمد بین سال باشد؛

۳. ثمن کلی در ذمه و درآمد بین سال باشد؛

۴. ثمن کلی در ذمه و درآمد سالگشت باشد.

در سه صورت اول، فرد باید خمس قیمت فعلی مال مذکور را پرداخت نماید و در صورت آخر، پرداخت خمس قیمت خرید کافی است.

بنابراین، حاکم شرع یا نماینده وی، درصد احتمال خرید مال به یکی از چهار صورت فوق را از وی سؤال می نماید؛ اگر وی نسبت احتمال خرید با درآمد بین سال را ۶۰ درصد و نسبت احتمال خرید با درآمد سالگشت را ۴۰ درصد برآورد

۱. مبلغ مورد مصالحه از فرمول زیر محاسبه می گردد:

$$\begin{aligned} & \text{(قیمت خرید} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت)} \times \%۲۰ = \text{مبلغ مورد مصالحه} \\ & \text{(قیمت فعلی} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با درآمد بین سال)} + \end{aligned}$$

کند، همچنین نسبت احتمال خرید مال مذکور را با ثمن کلی در ذمه را ۸۰ درصد و با ثمن شخصی ۲۰ درصد بیان نماید، مبلغ مورد مصالحه به طریق ذیل محاسبه می‌گردد.

$$+ (5,000,000 \times 20\% \times 60\%) + (5,000,000 \times 20\% \times 40\%) = 20\% \times \text{مبلغ مورد مصالحه} \\ + (1,000,000 \times 40\% \times 40\%) + (5,000,000 \times 80\% \times 60\%) = 20\% \times 3,720,000 = 744,000$$

در این هنگام، حاکم شرع یا نماینده وی خمس واقعی مال مذکور را به مبلغ ۷۴۴,۰۰۰ تومان مصالحه می‌کند و فرد نیز، این مصالحه را قبول می‌نماید.^۱

مسئله ۷۴۱. اگر انسان مالی را خریداری کرده که مال التجاره محسوب می‌شود و قصدش فروش مال و کسب درآمد از آن بوده، مثلاً آن را به مبلغ یک میلیون تومان خریداری نموده و قیمت فعلی آن مال، ۵ میلیون تومان باشد طوری که امکان فروش آن به این مبلغ وجود داشته باشد، ولی نداند که مال التجاره مذکور را با چه درآمدی (درآمد سالگشت یا درآمد بین سال) خریداری نموده است، اکنون (زمان حسابرسی و محاسبه خمس)، باید خمس را به قیمت فعلی آن بپردازد.

مسئله ۷۴۲. اگر فرد مالی را که مؤونه محسوب می‌شود مانند اثاث منزل، مثلاً به مبلغ ۵ میلیون تومان خریداری نموده و قیمت فعلی آن ۶ میلیون تومان باشد، ولی نداند آن را با چه درآمدی (درآمد سالگشت یا درآمد بین سال) خریداری کرده است، بنابراین احتیاط واجب، با حاکم شرع یا نماینده وی به نسبت احتمال مصالحه نماید؛ برای مصالحه، حالات مختلفی احتمال داده می‌شود:

الف. فرد بداند اثاث منزل را به ثمن کلی در ذمه خریداری نموده، ولی نداند آن

۱. مبلغ مورد مصالحه از فرمول زیر به دست می‌آید:

$$\rightarrow 20\% \times \text{مبلغ مورد مصالحه} \\ \{ \text{قیمت فعلی} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با ثمن شخصی} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت} \} + \\ \{ \text{قیمت فعلی} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با ثمن شخصی} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با درآمد بین سال} \} + \\ \{ \text{قیمت خرید} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با ثمن کلی فی الذمه} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت} \} + \\ \{ \text{قیمت فعلی} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با ثمن کلی فی الذمه} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با درآمد بین سال} \}$$

را با درآمد سالگشت خریداری نموده یا درآمد بین سال؛ در این حالت، حاکم شرع یا نماینده وی از او می‌خواهد تا درصد احتمال خرید اثاث منزل با درآمد سالگشت و درصد احتمال خرید آن با درآمد بین سال را مشخص نماید.

اگر وی احتمال خرید اثاث منزل با درآمد سالگشت را ۶۰ درصد و احتمال خرید اثاث منزل با درآمد بین سال را ۴۰ درصد بیان کند، مبلغ مورد مصالحه به طریق ذیل محاسبه می‌گردد.

$$۶۰۰,۰۰۰ = (۵,۰۰۰,۰۰۰ \times ۶۰\%) \times ۲۰\% = \text{مبلغ مورد مصالحه}$$

در این هنگام حاکم شرع یا نماینده وی، خمس واقعی این اثاث منزل را به مبلغ ۶۰۰,۰۰۰ تومان مصالحه می‌کند و فرد نیز، این مصالحه را قبول می‌نماید.^۱

ب. فرد بداند این اثاث منزل را به ثمن شخصی خریداری نموده، ولی نداند آن را با درآمد سالگشت خریداری کرده یا درآمد بین سال؛ در این حالت، چنانچه فرد نسبت احتمال خرید اثاث منزل با درآمد سالگشت را ۶۰ درصد و با درآمد بین سال را ۴۰ درصد بیان کند، مبلغ مورد مصالحه به طریق ذیل محاسبه می‌گردد:

$$۷۲۰,۰۰۰ = (۶,۰۰۰,۰۰۰ \times ۶۰\%) \times ۲۰\% = \text{مبلغ مورد مصالحه}$$

در این هنگام، حاکم شرع یا نماینده وی خمس واقعی این اثاث منزل را به مبلغ ۷۲۰,۰۰۰ تومان مصالحه می‌کند و فرد نیز، این مصالحه را قبول می‌نماید.^۲

ج. فرد نداند این اثاث منزل را، به چه صورتی و با چه درآمدی خریداری نموده است. در این حالت، یکی از چهار صورت زیر احتمال داده می‌شود:

۱. درآمد بین سال و ثمن کلی در ذمه باشد؛

۲. درآمد بین سال و ثمن شخصی باشد؛

۱. مبلغ مورد مصالحه، به روش زیر تعیین می‌گردد:

(قیمت خرید \times نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت) $\times ۲۰\%$ = مبلغ مورد مصالحه

۲. مبلغ مورد مصالحه، به گونه زیر تعیین می‌گردد:

(قیمت فعلی \times نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت) $\times ۲۰\%$ = مبلغ مورد مصالحه

۳. درآمد سالگشت و ثمن کلی در ذمه باشد؛

۴. درآمد سالگشت و ثمن شخصی باشد.

در دو صورت اول، اثاث منزل مذکور خمس ندارد و در صورت سوم پرداخت خمس، به قیمت خرید کافی است و در صورت آخر، باید خمس براساس قیمت فعلی آن پرداخت شود؛

در این حال که فرد نمی‌داند اثاث منزل را با کدام صورت از چهار صورت فوق خریداری نموده، حاکم شرع یا نماینده وی، درصد احتمال خرید اثاث منزل به یکی از چهار صورت فوق را از وی سؤال می‌نماید؛

اگر نسبت احتمال خرید اثاث منزل با درآمد بین سال را ۶۰ درصد و نسبت احتمال خرید با درآمد سالگشت را ۴۰ درصد برآورد کند و همچنین، نسبت احتمال خرید آن را با ثمن کلی فی ذمه، ۸۰ درصد و با ثمن شخصی، ۲۰ درصد بیان نماید، مبلغ مورد مصالحه به طریق ذیل محاسبه می‌گردد.

$$\{ 6,000,000 \times 20\% + 5,000,000 \times 80\% \} \times 20\% = \text{مبلغ مورد مصالحه}$$

$$= 20\% \times (480,000 + 1,600,000) = 416,000$$

در این هنگام، حاکم شرع یا نماینده وی خمس واقعی این اثاث منزل را به مبلغ ۴۱۶,۰۰۰ تومان مصالحه می‌کند و فرد نیز این مصالحه را قبول می‌نماید.^۱

مسئله ۷۴۳. اگر انسان کالایی را جهت استفاده در مؤونه‌اش با درآمد بین سال خریداری کند؛ مثلاً برای منزلش فرشی خریده، ولی نداند آن کالا در همان سال خرید، مورد استفاده قرار گرفته، که در این صورت به آن خمس تعلق نمی‌گیرد یا اینکه کالا در سال خمسی بعد مورد استفاده قرار گرفته، که در این صورت، باید

۱. مبلغ مورد مصالحه، به گونه زیر محاسبه می‌گردد:

$$\rightarrow 20\% \times \text{مبلغ مورد مصالحه}$$

{قیمت فعلی × نسبت احتمال خرید کالا با ثمن شخصی × نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت}

{قیمت خرید × نسبت احتمال خرید کالا با ثمن کلی فی الذمه × نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت} +

خمسش را بپردازد. در این حال، چنانچه کالا خودش یا بدلش موجود باشد، بنابر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع یا نماینده وی به نسبت احتمال مصالحه نماید؛

مثلاً اگر ۳۰ درصد احتمال می دهد در آن سال استفاده نشده، خمس ۳۰ درصد قیمت فعلی آن را بابت خمس بدهد و به این طریق، با حاکم شرع یا نماینده وی مصالحه نماید؛

اما اگر کالا خودش یا بدلش موجود نباشد، نیازی به پرداخت خمس یا مصالحه نیست؛ مگر آنکه مکلف در این موضوع مقصر باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع یا نماینده وی به نسبت احتمال مصالحه نماید.^۱

مسئله ۷۴۴. اگر انسان مالی - مانند زمین، خانه یا مغازه - را خریداری نماید و آن مال تا انتهای سال خمسی، مؤونه نشده و مال التجاره هم نباشد،^۲ چنانچه نداند که آن را با مالی که به آن خمس تعلق نمی گیرد مثل ارث، تهیّه نموده، که در این صورت خمس ندارد یا با درآمد بین آن سال تهیّه کرده است که در این صورت، خمس آن مال باید پرداخت شود؛ در این حال، اگر مال مذکور خودش یا بدلش موجود است، بنابر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع یا نماینده وی به نسبت احتمال مصالحه نماید؛

مثلاً اگر قیمت مال مذکور ۱۰۰ میلیون تومان باشد و ۷۰ درصد احتمال بدهد آن را با مال ارث، خریده و ۳۰ درصد احتمال بدهد آن را با درآمد بین همان سال خریده باشد، بنابر احتیاط واجب، لازم است خمس ۳۰ میلیون تومان را - که ۶ میلیون تومان

۱. حکم موردی که فرد کالایی را با درآمد بین سال خریده یا به وی هدیه داده شده و در انتهای سال خمسی در اصل استعمال و استفاده از آن شک دارد، در مسئله «۶۰۲» ذکر شد.

۲. هرچند ابزار کسب و کار (سرمایه ثابت) محسوب شود، مانند خانه یا مغازه ای که آن را اجاره می دهد، ولی قصد فروش آن را ندارد.

می‌شود - بپردازد و به این طریق، با حاکم شرع یا نماینده وی مصالحه می‌نماید؛

اما اگر کالا خودش یا بدلش موجود نباشد، نیازی به پرداخت خمس یا مصالحه نیست؛ مگر آنکه مکلف در این موضوع مقصّر باشد، که در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب، با حاکم شرع یا نماینده وی به نسبت احتمال مصالحه نماید.

• ۲. مال حلال مخلوط به حرام

مال حلال مخلوط به حرام، احکام ویژه‌ای دارد که در مسائل ذیل بیان می‌شود:

○ صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نباشد

مسئله ۷۴۵. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس (یک پنجم آن مال) است یا زیادتر یا مساوی آن، با پرداخت خمس آن - به کیفیتی که در مسأله بعد ذکر می‌گردد - حلال می‌شود.

○ مصرف خمس حلال مخلوط به حرام

مسئله ۷۴۶. خمس مال حلال مخلوط به حرام که در مسأله قبل ذکر شد، بنا بر احتیاط واجب، باید به قصد اعم از خمس و صدقه از طرف مالک مال، به کسی که مستحق خمس و ردّ مظالم هر دو می‌باشد داده شود.

بنابراین، فرد می‌تواند نصف آن را به فقیر سیّد دارای شرایط استحقاق و نصف دیگر را به فقیر برای تأمین حوائج ضروری اش پرداخت نماید، چه سیّد باشد و چه عام و در هر دو صورت، بنا بر احتیاط واجب، این کار با کسب اجازه از مرجع اعلم باشد.

○ صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی مقدار حرام معلوم باشد

مسئله ۷۴۷. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، چه آن مقدار کمتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) باشد و چه بیشتر از آن باشد ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اجازه بگیرد.

○ صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی اجمالاً بداند مقدار حرام کمتر از خمس است

مسئله ۷۴۸. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و فرد اجمالاً بداند که مقدار حرام کمتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) می باشد، ولی نتواند صاحب آن مال حرام را بشناسد، دو صورت دارد:

الف. مخلوط شدن مال حرام با حلال به سبب کوتاهی خود فرد نباشد، مثل اینکه اشتباهاً آن مال با مال وی مخلوط شده باشد؛ در این صورت، کافی است مقداری را که می داند حرام است از طرف مالک حقیقی اش، به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه بدهد.

ب. مخلوط شدن مال حرام با حلال، به سبب کوتاهی خود فرد باشد؛ در این صورت، علاوه بر مقدار معلوم، بنا بر احتیاط واجب باید مقدار بیشتری را هم که احتمال می دهد حرام باشد، به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه دهد؛ بنابراین فرد می تواند تمام مال را به فقیر بدهد به این نیت که مقدار واقعی حرام را صدقه داده باشد و فقیر هم به همین نیت آن را دریافت کند، سپس فقیر با مصالحه، مقداری که حلال بوده و مال خود شخص می باشد را از آن مال جدا کرده و برگرداند، و بنا بر احتیاط واجب، پرداخت این صدقه با اجازه حاکم شرع انجام شود.

○ صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی اجمالاً بداند مقدار حرام بیشتر از خمس است

مسئله ۷۴۹. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و فرد اجمالاً بداند که مقدار حرام بیشتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) می باشد، حکم مسئله قبل را دارد و پرداخت خمس کافی نیست.

○ مقدار حرام و صاحب مال، هر دو معلوم باشد

مسئله ۷۵۰. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحبش را هم بشناسد، واجب است آن را به صاحبش بدهد و تعیین مال با رضایت هر دو نفر آنها خواهد بود.

○ مقدار حرام معلوم نباشد، ولی صاحب مال معلوم باشد

مسئله ۷۵۱. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه ممکن باشد رضایت صاحبش را با صلح و مانند آن به دست آورد، باید این کار را بکند؛

در صورتی که نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، چنانچه مخلوط شدن مال حرام با حلال به تقصیر خود فرد نباشد، باید مقداری را که معلوم است مال آن شخص می باشد به او بدهد و در این صورت، پرداخت بیشتر از آن مقدار لازم نیست؛

اما اگر در مخلوط شدن دو مال حلال و حرام با یکدیگر، خودش مقصر باشد، علاوه بر پرداخت مقدار معلوم، بنا بر احتیاط واجب، باید مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال طرف مقابل است نیز به او بدهد.

شایان ذکر است، این مطلب در صورتی است که طرفین با هم در تعیین مقدار یا در اینکه سهم هر کس از کدام قسمت مال داده شود نزاع و مشاجره نداشته باشند، وگرنه باید نزد حاکم شرع بروند تا نزاع بین آن دو را حلّ و فصل نماید.

○ مقدار حرام معلوم باشد و صاحب مال به طور اجمالی معلوم باشد

مسئله ۷۵۲. اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر مشخص بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کدام یک از آنهاست، باید به آنها اطلاع دهد؛

پس چنانچه یکی از آنها بگوید: «مال من است» و دیگران بگویند: «مال ما نیست»، یا او را تصدیق کردند، به همان شخص بدهد؛

اگر دو نفر یا بیشتر بگویند: «مال ماست»، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حلّ نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند؛

اگر همه اظهار بی اطلاعی کنند و حاضر به مصالحه هم نشوند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می شود و احتیاط واجب آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

○ حکم موردی که بعد از پرداخت خمس، معلوم شود مقدار حرام بیشتر بوده است

مسئله ۷۵۳. اگر فرد خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه بدهد.

○ حکم موردی که بعد از پرداخت خمس، معلوم شود مقدار حرام کمتر بوده است

مسئله ۷۵۴. اگر فرد خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام کمتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند مقداری را که اضافه بر مقدار حرام داده است، پس بگیرد.

○ پیدا شدن صاحب مال، بعد از پرداخت خمس حلال مخلوط به حرام یا صدقه

مسئله ۷۵۵. اگر انسان خمس مال حلال مخلوط به حرام را بپردازد یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، چنانچه بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، راضی نشود، بنا بر احتیاط لازم باید به مقدار مالش به او بدهد.

○ مال حلال مخلوط به حرام، که از بابت درآمد به آن خمس تعلق گرفته

مسئله ۷۵۶. اگر مال حلالی که مال حرام با آن مخلوط شده، خمس به آن تعلق گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که اول، خمس حلال مخلوط به حرام آن را به کیفیتی که در مسائل گذشته بیان شد، بپردازد؛ سپس، به سبب تعلق خمس به مال حلال، خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد.

مثلاً اگر فرد ۷۵۰ هزار تومان مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد که در انتهای سال خمسی وی باقی مانده و در مؤونه صرف نشده و با توضیحاتی که در بخش خمس درآمد ذکر شد، از این جهت هم به آن خمس تعلق بگیرد، بنا بر احتیاط واجب ابتدا ۱۵۰ هزار تومان را بابت خمس حلال مخلوط به حرام بپردازد و از ۶۰۰ هزار تومان باقیمانده، ۱۲۰ هزار تومان را به عنوان خمس درآمد پرداخت نماید و در نتیجه، ۴۸۰ هزار تومان برایش باقی می‌ماند.

○ موردی که مال حرام مخلوط شده با حلال، خمس یا زکات یا وقف باشد

مسئله ۷۵۷. اگر مال حرامی که با مال حلال فرد مخلوط شده است، خمس یا زکات یا وقف عام یا خاص باشد، در این صورت مال مخلوط به حرام با دادن خمس حلال نمی‌شود؛

بلکه حکم مالی که مالک آن معلوم است، بر آن جاری می‌شود که باید برای پاک نمودن مال از حرام، به ولیّ و سرپرست خمس یا زکات یا وقف مراجعه کرده و مطابق با یکی از شیوه‌های ذکر شده در مسائل قبل، عمل نموده و مال حرام را از حلال جدا نماید.

○ مال حرام، در صورتی که به صورت دین در ذمه شخص باشد

مسئله ۷۵۸. اگر در ذمه کسی مال حرام باشد، اما عین مال حرام موجود نباشد،^۱ جای خمس دادن (خمس حلال مخلوط به حرام) نیست؛ بلکه حکم آن به صورت ذیل است:

- چنانچه فرد، جنس و مقدار مال حرام را بداند و صاحبش را بشناسد، باید آن را به او برگرداند؛

- اگر صاحبش را نمی‌شناسد، ولی تردیدش بین تعداد محصورى باشد، مثل اینکه بداند یکی از آن چند نفر مشخص است، احتیاط واجب است که از همه آنان رضایت بطلبد و اگر رضایت همه آنان ممکن نباشد، باید به قرعه عمل کند؛

- اگر صاحب مال حرام در بین تعداد غیر محصورى باشد، باید آن مال را از جانب صاحب واقعی به فقرای دارای شرایط استحقاق صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که دادن صدقه با اجازه حاکم شرع باشد و صورت‌های دیگر مسئله، در مسائل بعد می‌آید.

مسئله ۷۵۹. اگر مال حرام در ذمه کسی باشد و جنس مال حرام را بداند، ولی مقدار آن را نداند و در ندانستن مقدار مال حرام مقصر نباشد، پرداخت مقدار حداقل که معلوم است مال دیگری است، کافی می‌باشد؛

ولی اگر در ندانستن مقدار مال حرام مقصر باشد،^۲ احتیاط واجب است مقدار بیشتر را بدهد.^۳

۱. مانند اینکه فرد، مال شخصی را غصب کرده و آن مال در نزدش تلف شود یا آن را اتلاف نماید، یا مالی را که از راه قمار به دست آورده هزینه کرده باشد، در این صورت ذمه اش ضامن آن مال خواهد بود.

۲. مانند اینکه فرد مال شخصی را غصب نموده و آن را مصرف کرده و ذمه اش به مقدار مال حرام مدیون شده باشد و از همان ابتدا، مقدار مال حرامی را که بدهکار شده می‌دانسته، ولی چون مقدار آن را یادداشت نکرده و زمان طولانی فاصله شده، مقدار آن را فراموش کرده باشد یا اینکه فرد مالی را که قابل شمارش یا وزن کردن بوده غصب کرده و بدون اقدام برای اطلاع از مقدارش، آن را مصرف کرده باشد.

۳. البته، اگر مقدار حرام را می‌دانسته و مبلغی را هم قبلاً پرداخته، اما از آنجا که نمی‌داند چقدر از آن را

البته در هر حال چنانچه مالک را بشناسد، باید آن مال را به او برگرداند و اگر صاحبش را نمی‌شناسد، ولی تردیدش بین تعداد محصورى باشد، مثل اینکه بداند یکی از آن چند نفر مشخص است، احتیاط واجب است که از همه رضایت بطلبد و اگر رضایت آنها ممکن نباشد باید به قرعه عمل کند؛

اما اگر صاحب مال حرام در بین تعداد غیر محصورى نامعلوم باشد، باید آن مال را از جانب صاحبش به فقراى دارای شرایط استحقاق صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که دادن صدقه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۷۶۰. اگر مال حرام در ذمه فرد باشد و وی جنس مال حرام را نداند، ولی بداند که مال حرام از «اشیای قیمی»^۱ است، حکم آن مثل جایی است که جنس آن را بداند که در مسئله قبل بیان شد.

مسئله ۷۶۱. اگر جنس مال حرام را نداند، ولی بداند مال حرامی که در ذمه است از «اشیای مثلی»^۲ می‌باشد یا نداند آنچه در ذمه است «مثلی» بوده یا «قیمی» یا مختلف (از هر دو نوع)، در صورتی که ممکن باشد و ضرر قابل توجه یا سختی که معمولاً تحمّل نمی‌شود (حرج) نداشته باشد، باید هر طور شده اطمینان کند که ذمه‌اش از بدهی پاک شده است؛ مثل آنکه با مالک مصالحه نماید و اگر موجب ضرر یا حرج باشد، حکم اشیای قیمی در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۷۶۲. اگر فرد مال حلال مخلوط به حرام را قبل از پرداخت خمس اتلاف

داده، مقدار بدهی فعلی برایش نامشخص می‌باشد. در این صورت، بنا بر فتوی باید مقدار بیشتر را بدهد؛ مثلاً اگر می‌داند ۱۰۰ هزار تومان به کسی بدهکار بوده، اما نمی‌داند قبلاً ۶۰ هزار تومان از آن را داده یا بیشتر، در این صورت باید ۴۰ هزار تومان بپردازد.

۱. «اشیای قیمی»، اشیائی هستند که به سبب اختلاف در ویژگی‌ها و خصوصیات افرادش (منظور خصوصیاتى است که در جلب عرضه و تقاضا و رغبت عقلا در آن تأثیر دارد)، قیمت آن متفاوت می‌باشد؛ مانند اسب که با توجه به خصوصیات آن، قیمت افراد مختلف آن تغییر می‌کند.
۲. «اشیای مثلی»، اشیائی هستند که با توجه به ویژگی‌های یکسان و همانند، معمولاً قیمت مساوی دارند و مثل و مانند آنها از جهت خصوصیاتى که در جلب عرضه و تقاضا و رغبت عقلا تأثیر دارد، فراوان است؛ مانند گندم، جو، برنج یا حبوبات.

نماید، ذمه وی نسبت به مقدار حرام مدیون می شود و دیگر جای دادن خمس (خمس حلال مخلوط به حرام) نیست، بلکه باید مطابق با مسائل «۷۵۸ تا ۷۶۱» عمل شود.

• ۳. معدن

مسئله ۷۶۳. «معدن» مانند طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، گوگرد، جیوه و معدن های دیگر، از «انفال» محسوب می شود، یعنی مال امام علیه السلام و ملک ایشان می باشد؛

ولی اگر کسی چیزی از آن را - با توضیحات و شرایطی که در جلد سوم مسائل «۱۳۶۹ و ۱۳۷۰» ذکر می شود - در اختیار بگیرد (حیازت کند) یا استخراج نماید، می تواند آن را برای خود تملک کند و چنانچه به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۷۶۴. نصاب معدن «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) است؛ یعنی اگر قیمت شیئی را که فرد از معدن بیرون آورده پس از کم کردن هزینه های استخراج آن، به «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) برسد، باید خمس آن را پس از کسر مخارج بعدی آن از قبیل هزینه خالص سازی و تصفیه، فوراً پردازد.

مسئله ۷۶۵. شیئی را که فرد از معدن استخراج نموده است، چنانچه قیمت آن پس از کسر هزینه های استخراج، به «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) نرسد، پرداخت خمس آن به عنوان خمس معدن واجب نیست؛

البته آن شیء جزء درآمد سال او محسوب می شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

۱. نصاب معدن «۲۰» دینار شرعی (۲۰ مثقال شرعی طلای مسکوک، یعنی سکه طلا) است و بنابراین چه گفته شده که مثقال بازاری یا صیرفی سه چهارم آن است، معادل «۱۵» مثقال بازاری طلای مسکوک (سکه طلا) می باشد و توضیح مقدار آن به «گرم» در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می شود.

مسئله ۷۶۶. گچ و آهک، بنا بر احتیاط لازم، حکم معدن را دارند؛ پس اگر به حد نصاب برسند، بنا بر احتیاط لازم، فرد باید پس از کسر هزینه‌های مربوطه، خمس آنها را فوراً بدون کسر مؤونه سال (هزینه‌های زندگی شخصی و خانوادگی) بپردازد.

مسئله ۷۶۷. کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید مطابق با **مسئله «۷۶۳»** خمس آن را فوراً بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک او است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۷۶۸. اگر فرد نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کسر هزینه‌های استخراج، به «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) می‌رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن باشد با وزن کردن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند و اگر ممکن نباشد، خمس بر او واجب نیست.

مسئله ۷۶۹. اگر چند نفر چیزی را از معدن استخراج نمایند، چنانچه پس از کسر هزینه‌های استخراج، قیمت آن به «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) برسد، ولی سهم هر کدام از آنها این مقدار نباشد، بر هر یک از این افراد، پرداخت خمس سهم خویش به عنوان خمس معدن واجب نیست؛

اما سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می‌شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسئله ۷۷۰. اگر فرد از معدنی که در زمینی واقع شده است که ملک دیگری می‌باشد بدون اجازه از مالک زمین، شیئی استخراج نماید، مشهور فرموده‌اند که: «آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و خمس آن به عهده وی می‌باشد»؛

ولی این مطلب خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب آن است که با هم مصالحه کنند و چنانچه به مصالحه راضی نشوند، به حاکم شرع مراجعه نمایند تا نزاع را فیصله دهد.

مسئله ۷۷۱. اگر فرد خمس آنچه را از معدن استخراج کرده - با توضیحی که بیان

شد - پردازد و اموال مخمس مذکور از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد؛ مگر آنکه در آن مال، سود نماید و آن سود تا سر سال خمسی باقی مانده و صرف در مؤونه نگردد.

• ۴. گنج

مسئله ۷۷۲. «گنج» مالی است منقول که مخفی شده و از دسترس افراد خارج گردیده است و در زمین یا درخت، یا کوه یا دیوار پنهان باشد و بودن آن در آنجا امری معمول و متعارف نباشد و در این مورد، فرقی نیست که آن مال، طلا و نقره باشد یا غیر آن.

مسئله ۷۷۳. نصاب گنج «۱۰۵» مثقال معمولی نقره مسکوک (سگه نقره) و یا «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سگه طلا) است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد پس از کم کردن هزینه استخراج گنج، مساوی با قیمت یکی از این دو باشد، پرداخت خمس آن، فوراً واجب است.

مسئله ۷۷۴. جایز بودن تملک گنج (مالک شدن آن)، مشروط به این است که از اموالی باشد که شرعاً بدون مالک محسوب می‌شوند یا مالک آن فردی باشد که اموال او، شرعاً محترم نیست.^۱

مسئله ۷۷۵. اگر یابنده گنج بداند که آن گنج ملک مسلمان یا کافر ذمی بوده که خود او یا ورثه‌اش هم اکنون زنده هستند، در این صورت، چنانچه بتواند گنج را به او یا ورثه‌اش برساند، واجب است این کار را بکند.

۱. نصاب گنج «۲۰۰» درهم شرعی یا «۲۰» دینار شرعی است و بنابراین آنچه گفته شده، حسب مثقال بازاری یا صیرفی برابر با مقدار ذکر شده در متن می‌باشد و توضیح مقدار آن به «گرم» در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می‌شود.

۲. البته تملک گنج‌های بسیار قدیمی که جزء میراث فرهنگی و آثار باستانی به حساب می‌آید، مورد رخصت نبوده و اجازه داده نمی‌شود و یابندگان، آنها را جهت نگهداری به نهاد مربوطه مورد اعتماد تحویل دهند.

اما اگر نتواند آن مالک (خود فرد یا ورثه او) را بشناسد، بر آن گنج، حکم اموال مجهول المالک جاری می‌شود که لازم است به جستجوی مالک آن پردازد و در صورتی که از یافتن مالک آن به طور کلی ناامید شود، آن را به فقرای دارای شرایط استحقاق صدقه دهد و بنابر احتیاط واجب، پرداخت این صدقه با اجازه حاکم شرع یا نماینده او باشد.

مسئله ۷۷۶. اگر یابنده گنج بداند گنج ذکر شده، ملک مسلمان یا کافر ذمی می‌باشد که فوت شده‌اند و وارثی را برای آن فرد نشناسد، بنابر احتیاط لازم، حکم کسی که وارث ندارد^۱ بر آن جاری می‌شود.

البته اگر یابنده گنج بداند که گنج مذکور ملک مسلمان یا کافر ذمی می‌باشد که در زمان‌های بسیار قدیم زندگی می‌کرده‌اند و این فاصله زمانی زیاد، موجب شده که وجود داشتن یا وجود نداشتن وارثی برای آن، نامعلوم باشد؛ در این صورت، احکام گنج را دارا می‌باشد و می‌تواند آن را برای خود بردارد و تملک نماید، ولی باید خمس آن را با وجود سایر شرایط، فوراً بدهد.

مسئله ۷۷۷. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، یا موات است و خود او با احیاء^۲ مالک شده، گنجی پیدا کند، احکام ذکر شده در مسائل قبل در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۷۷۸. اگر فرد در زمینی که از دیگری خریداری نموده، یا اینکه آن را با اجاره و مانند آن تصرف کرده، گنجی پیدا کند که شرعاً متعلق به مسلمان یا کافر ذمی نباشد یا اگر باشد مربوط به زمان‌های بسیار قدیم است، طوری که این فاصله زمانی زیاد، موجب شده که وجود داشتن یا وجود نداشتن وارثی برای آن، نامعلوم باشد، می‌تواند آن گنج را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را با وجود سایر شرایط، فوراً بدهد.

۱. احکام آن در جلد چهارم، فصل «ارث» ذکر می‌شود.

۲. مسائل مربوط به احیای زمین‌های موات در جلد سوم، فصل «آباد کردن زمین‌های موات» ذکر می‌شود.

البته اگر احتمال عقلایی بدهد که آن گنج مال مالک قبلی زمین است، در صورتی که آن فرد ذوالید بوده (یعنی زمین مذکور و نیز گنج یا جای آن به تبعیت زمین، در اختیار و تصرف او بوده است)، باید به او اطلاع دهد، پس اگر ادعا کند که آن گنج مال اوست، باید آن را به وی تحویل دهد؛

ولی اگر چنین ادعایی نکند، به کسی که قبل از او مالک زمین بوده و ذوالید محسوب می‌شده، اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند و ذوالید محسوب می‌شده‌اند، خبر دهد؛

اما چنانچه هیچ کدام از آنان، آن را ادعا نکنند به گونه‌ای که یابنده گنج برایش معلوم نباشد که مسلمان یا کافر ذمی که در زمان‌های اخیر زندگی می‌کرده، آن را تملک کرده یا نه، می‌تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید با وجود سایر شرایط، خمس آن را فوراً بدهد.

مسئله ۷۷۹. اگر فرد در یک زمان در مکان‌های متعددی گنج پیدا کند که قیمت آنها پس از کسر هزینه استخراج، روی هم «۱۰۵» مثقال معمولی نقره مسکوک (سکه نقره) یا «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) باشد، باید خمس آن را فوراً بدهد؛

ولی اگر در زمان‌های مختلف گنج پیدا کند، پس اگر فاصله زمانی بین آنها، زیاد نباشد، باید قیمت همه آنها روی هم محاسبه شود و اگر فاصله زمانی زیاد باشد، هر کدام جداگانه محاسبه می‌گردد.

مسئله ۷۸۰. اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن پس از کسر هزینه استخراج، به «۱۰۵» مثقال معمولی نقره مسکوک (سکه نقره) یا «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) برسد، ولی سهم هریک از آنان به این مقدار نباشد، بر هریک از این افراد، پرداخت خمس سهم خویش به عنوان خمس گنج واجب نیست؛

اما سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می‌شود و خمس آن در صورتی لازم

است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.
مسئله ۷۸۱. اگر انسان حیوانی را خریداری نماید و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال عقلایی بدهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن است و آن فرد بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده ذوالید بوده است (یعنی حیوان، در اختیار و تصرف وی بوده)، باید به آن فرد اطلاع دهد؛

پس اگر ادعا کند که آن مال، ملک اوست، باید آن را به وی تحویل دهد و اگر ادعا نکند، به کسی که قبل از او مالک آن مال بوده و ذوالید محسوب می‌شده، اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک بوده‌اند و ذوالید محسوب می‌شده‌اند و احتمال عقلایی می‌دهد که آن مال، ملک آنان باشد، خبر دهد؛

اما اگر سرانجام مالکی برای آن نشناسد، به گونه‌ای که یابنده مال، برایش معلوم نباشد که مسلمان یا کافر ذمی که در زمان‌های اخیر زندگی می‌کرده، آن را تملک کرده یا نه، چنانچه آن مال به مقدار نصاب گنج باشد، باید خمس آن را بدهد، بلکه بنا بر احتیاط واجب، چنانچه کمتر از نصاب گنج باشد نیز باید خمس آن را بدهد و بقیه را می‌تواند برای خویش تملک نماید.

این حکم، در مورد ماهی و مانند آن هم، در صورتی که در محلّ خاصی پرورش داده شود و کسی عهده‌دار غذای او باشد، جاری است و اما اگر از دریا یا رودخانه‌ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

• ۵. جواهری که با فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسئله ۷۸۲. اگر فرد با غواصی، یعنی فرو رفتن به دریا یا رودخانه‌های بزرگ، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که در آب به عمل آمده و پدید می‌آید بیرون آورد، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن پس از کم کردن هزینه استخراج، به

سه چهارم مثقال معمولی طلای مسکوک (سگّه طلا) برسد، باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه؛ البتّه این امر در صورتی است که فاصله زمانی میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد؛

اما چنانچه فاصله زمانی بین دو دفعه زیاد باشد، مثل آنکه در دو فصل غواصی کند، چنانچه هر کدام، پس از کسر هزینه استخراج، به قیمت سه چهارم مثقال معمولی طلای مسکوک نرسد، پرداخت خمس آن به عنوان خمس آنچه با فرو رفتن در دریا به دست می آید، واجب نیست؛

البتّه در این صورت، آن مال جزء درآمد سال او محسوب می شود و چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، باید خمس آن پرداخت شود.

مسئله ۷۸۳. اگر چند نفر جواهری را با غواصی بیرون آورند، چنانچه پس از کسر هزینه های استخراج، قیمت آن به سه چهارم مثقال معمولی طلای مسکوک (سگّه طلا) برسد، اگر سهم هریک از افراد شرکت کننده در غواصی به قیمت سه چهارم مثقال معمولی طلای مسکوک نرسد، بر هریک از این افراد، پرداخت خمس سهم خویش به عنوان خمس آنچه به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید، واجب نیست؛

ولی سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسئله ۷۸۴. اگر فرد بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، با شرایطی که در مسائل گذشته بیان شد، بنا بر احتیاط، پرداخت خمس آن لازم است.

۱. نصاب مذکور، یک دینار شرعی است که حسب آنچه گفته شده، برابر با سه چهارم مثقال بازاری یا صیرفی طلای مسکوک (سگّه طلا) می باشد و مقدار آن به «گرم» در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می شود.

مسئله ۷۸۵. اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، به دریا فرورود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را نماید، باید خمس آن را بدهد، بلکه احتیاط واجب آن است که در صورتی که قصد تملک هم نداشته، خمسش را بپردازد.

مسئله ۷۸۶. اگر انسان به دریا فرورود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که معمولاً در شکمش مروارید است، چنانچه به حدّ نصاب برسد باید خمس آن را بدهد و چنانچه آن حیوان اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هرچند به حدّ نصاب نرسیده باشد، خمس آن را بدهد.

مسئله ۷۸۷. امور ذیل جزء موارد عنوان «غوص» (خمس جواهراتی که با فرورفتن به دریا به دست می‌آید) نمی‌باشد:

- ماهی و حیوانات دیگری که انسان از دریا یا رودخانه‌ها گرفته و صید نموده است.

- ماهی‌ای که انسان از دریا صید نموده و در شکمش لؤلؤ یا مرجان یافته است.

- اموالی که از دریا بیرون آورده می‌شود که پیدایش آنها در دریا نبوده، مثل اینکه کشتی در دریا غرق شود و صاحبانش آن را رها نمایند و اموالی را که در میان کشتی است برای کسانی که آن اموال را بیرون آورند، مباح نمایند.

- جواهری که فرد آن را از روی آب دریا یا از کنار دریا گرفته است.

در تمامی موارد فوق، لازم نیست فرد خمس آن اموال را به عنوان خمس آنچه به واسطه فرورفتن در دریا به دست می‌آید، بپردازد؛ ولی این اموال جزء درآمد سال وی محسوب می‌شود و در صورتی که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، پرداخت خمس آن لازم می‌باشد.

مسئله ۷۸۸. اگر فرد در آب فرو برود و مقداری «عنبر»^۱ بیرون آورد که قیمت آن سه چهارم مثقال معمولی طلای مسکوک (سگّه طلا) یا بیشتر باشد، باید خمس آن را فوراً بدهد، بلکه چنانچه از روی آب، یا از کنار دریا به دست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

مسئله ۷۸۹. اگر فرد خمس آنچه را از طریق غواصی به دست آورده - با توضیحی که در مسائل قبل بیان شد - پردازد و اموال مخمس مذکور از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد؛ مگر آنکه در آن مال، سود نماید و آن سود تا سر سال خمسی باقی مانده و صرف در مؤونه نگردد.

• ۶. غنیمت

مسئله ۷۹۰. اگر مسلمانان با کفار جنگ کنند و اموالی را در جنگ به دست آورند، به آن اموال، «غنیمت» گفته می شود و چنانچه جهاد به امر امام علیه السلام بوده است، باید آن اشیایی که مخصوص به امام علیه السلام است، از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را فوراً بدهند؛

در ثابت بودن خمس بر غنیمت، فرقی میان اموال منقول و اموال غیر منقول نیست، ولی زمین هایی که از انفال نیست، مال عموم مسلمین است، هر چند جنگ به اجازه امام علیه السلام نباشد.

مسئله ۷۹۱. اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار جنگ کنند هر چند جهاد دفاعی باشد و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه به غنیمت گرفته اند مال امام علیه السلام است و جنگجویان در آن حقی ندارند.

مسئله ۷۹۲. آنچه در دست کفار است، چنانچه مالکش محترم المال باشد یعنی مسلمان، یا کافر ذمی، یا معاهد باشد، احکام غنیمت بر آن جاری نیست.

۱. «عنبر»، ماده ای مومی است که از نهنگ عنبر به دست می آید، در دستگاه گوارش نهنگ عنبر ساخته می شود و از راه معرج یا دهان این حیوان دفع می شود، در مجاورت هوا و آفتاب در طول زمان اکسیده شده و به ماده ای با بوی معطر تبدیل می گردد. قطعات عنبر معمولاً بر روی آب دریا شناورند یا در سواحل دریا به دست می آیند. عنبر در صنعت عطرسازی کاربرد دارد.

مسئله ۷۹۳. برداشتن غیرقانونی و مانند آن از اموال کافری که مالش محترم نیست، در صورتی که خیانت، نقض امان و شکستن پیمان محسوب شود، حرام است، هرچند فرض شود چنین کاری به آبروی اسلام و مسلمین ضربه نزند و مالی که از این راه از آنان گرفته می شود، بنابر احتیاط واجب، باید برگردانده شود.

مسئله ۷۹۴. مشهور آن است که مؤمن می تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد؛ ولی این حکم خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب در ترک این کار است.

• ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۷۹۵. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنابر مشهور، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، ولی واجب بودن خمس، به معنای معروفش، در این مورد محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مصرف خمس

• توضیحات کلی درباره مصرف خمس و کسب اجازه در پرداخت آن

مسئله ۷۹۶. خمس به دو بخش تقسیم می شود؛

یک قسمت آن «سهم سادات» است و انسان باید آن را به «سید فقیر»، یا «سید یتیم»، یا به «سیدی که در سفر در مانده شده»، بدهد؛ البته احتیاط مستحب آن است که سهم سادات را به مجتهد جامع الشرائط داده تا به مصرف آن برساند یا با اجازه وی آن را به مصرف سهم سادات برساند.

نصف دیگر خمس، «سهم امام علیه السلام» است که در این زمان، فرد باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد یا به مصرفی که او اجازه می دهد برساند^۱ و احتیاط

۱. از اهم موارد مصرف سهم مبارک امام علیه السلام با کسب اجازه از مرجع اعلم و مطلع بر جهات عامه، رفع ضروریات زندگی مؤمنین و مؤمنات متدین، چه سید و چه عام که برای مخارج مورد نیاز خویش درمانده اند و نیز آنچه مرتبط با ترویج و نشر دین و بیان احکام و معارف شرع مقدس است، می باشد؛ البته مرجع دینی در زمینه اجازه برای مصارف سهم امام علیه السلام مراعات اهم فالأهم را نموده و در مواردی که مصرف مهم تری برای هزینه آن وجود دارد، مصرفی که به آن درجه از اهمیت نیست را اجازه نمی دهد.

لازم آن است که آن مجتهد، مرجع اعلم و مطلع بر جهات عامه (نیازهای عمومی مؤمنین) باشد.^۱

مسئله ۷۹۷. توضیح مصرف خمس که در مسأله قبل ذکر شد، در تمام مواردی که خمس در آنها واجب است، جاری می باشد، به استثنای خمس مال حلال مخلوط به حرام؛

در مورد حکم مال حلال مخلوط به حرام، برای پاک شدن مال از حرام، بنابر احتیاط واجب فرد باید خمس را به قصد اعم از خمس حلال مخلوط به حرام و صدقه از طرف مالک آن، به کسی که مستحق خمس و رد مظالم می باشد بدهد که تفصیل آن در مسأله «۷۴۶» گذشت و بنابر احتیاط لازم، این کار با کسب اجازه از مرجع اعلم باشد.

مسئله ۷۹۸. اگر فرد خمس را با تحقق شرایطی که در مسأله «۷۱۹» بیان شد با حاکم شرع یا وکیل وی مصالحه یا دستگردان نماید و خمس از عین مال منتقل به ذمه وی شود، باید برای پرداخت آن به مستحقین - چه سهم سادات و چه سهم امام علیه السلام - از حاکم شرع یا وکیل وی اجازه بگیرد.^۲

• حساب کردن طلب بابت سهم سادات

مسئله ۷۹۹. کسی که از فقیر سید طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت سهم سادات از خمس - با رعایت آنچه در مسائل «۸۲۶ و ۸۲۷» ذکر می شود - حساب کند، بنابر احتیاط واجب، باید یا از حاکم شرع یا نماینده او اجازه بگیرد یا اینکه سهم سادات را به مستحق بدهد^۳ و بعداً مستحق، بابت بدهی خود به او

۱. توضیح مصرف خمس مال حلال مخلوط به حرام، در مسأله بعد ذکر می شود.

۲. معظّم له در موارد مصالحه یا دستگردان برای پرداخت سهم سادات از خمس، به سادات مستحق - با رعایت شرایط شرعی استحقاق - به مقلدین خویش اجازه داده اند.

۳. البته هنگام اعطای سهم سادات به مستحق، نمی تواند شرط کند که آن را باید بابت ادای دین به وی برگرداند و این حکم، در مورد اعطای سهم مبارک امام علیه السلام که در ادامه مسأله ذکر می شود نیز جاری است.

برگرداند و می‌تواند از مستحقّ وکالت گرفته و خود از جانب او، مال را به عنوان سهم سادات، قبض نموده و تحویل بگیرد و بابت طلبش دریافت کند.

• حساب کردن طلب بابت سهم امام علیه السلام

مسأله ۸۰۰. کسی که از فقیر - چه سید و چه عام - طلبکار است، نمی‌تواند طلب خود را بابت سهم مبارک امام علیه السلام حساب کند، حتّی اگر مستحقّ، ناتوان از ادای بدهیش باشد،^۱ مگر آنکه وضعیّت مستحقّ با قطع نظر از بدهی مذکور، طوری است که مورد مصرف سهم مبارک امام علیه السلام باشد - مانند اینکه برای نیازهای ضروری زندگیش درمانده شده است - که در این صورت با اجازه از حاکم شرع یا نماینده وی - با توضیحی که در مسأله «۷۹۶» بیان شد - می‌تواند به مقدار استحقاق شرعی (مانند رفع نیاز ضروری) به وی از سهم مبارک امام علیه السلام بدهد و بعد از قبض مستحقّ، می‌تواند آن را بابت بدهی خود به او برگرداند.

• پرداخت سهم امام جهت ادای دین و بدهکاری

مسأله ۸۰۱. اگر بدهکار توانایی مالی برای پرداخت بدهیش را ندارد، طلبکار باید به وی مهلت دهد و حقّ مطالبه طلبش را ندارد، ولی اگر مرتکب معصیت شده و مطالبه کند، دیگران در صورتی می‌توانند^۲ از سهم مبارک امام علیه السلام به بدهکار کمک نمایند تا بدهیش را به طلبکار بپردازد که این امر ضرورت محسوب شود (مانند اینکه طلبکار به هیچ عنوان حاضر به مهلت دادن و صبر نیست و بدهکار را تحت فشار، اذیت یا هتک حیثیّت قرار داده یا زمینه حبس وی را فراهم کرده است طوری که تحمّل آن حرجی باشد) یا آنکه با قطع نظر از بدهی مذکور، وی استحقاق شرعی دریافت سهم مبارک امام علیه السلام را به جهت دیگری داشته باشد، مشابه توضیحی که در مسأله قبل بیان شد.

۱. بلکه در صورت عدم تمکّن مالی بدهکار، طلبکار حقّ مطالبه طلبش را ندارد و باید صبر کرده و به وی مهلت دهد تا بعداً حسب توانایی مالی بدهیش را بپردازد.

۲. با کسب اجازه از حاکم شرع یا نماینده وی، با توضیحی که در مسأله «۷۹۶» بیان شد.

• قصد قربت در پرداخت خمس

مسئله ۸۰۲. انسان باید بنا بر احتیاط واجب در هنگام پرداخت خمس قصد قربت نماید؛ یعنی خمس را به قصد انجام فرمان خداوند و برای نزدیک شدن به او بپردازد؛ چه اینکه بخواهد آن را به مجتهد یا نماینده او بپردازد یا اینکه بخواهد آن را خودش در موارد مجاز به راه‌های مصرف خمس برساند.

البته اگر بدون قصد قربت، خمس بدهد، هر چند بنا بر احتیاط واجب معصیت نموده، اما خمسی که پرداخت کرده کافی است.

• عدم لزوم اطلاع فقیر از «خمس بودن» مال پرداختی

مسئله ۸۰۳. کسی که می‌خواهد خمس مالش را به فقیر بدهد، لازم نیست به فقیر اطلاع دهد آنچه به او می‌دهد خمس است و همین قدر که در دل، قصد پرداخت و ادای خمس داشته باشد و فقیر قبول کند، کافی است، هر چند در ظاهر به عنوان پیشکش و هدیه آن را بپردازد.^۱

• شرایط کسانی که مستحق سهم سادات اند

در مورد مستحقین سهم سادات که می‌توان سهم سادات از خمس را به آنان پرداخت نمود، رعایت چند شرط معتبر است که در مسائل بعد بیان می‌گردد.

○ شرط اول: سید بوده و سیادتش از طرف پدر باشد

مسئله ۸۰۴. سیدی که انسان می‌تواند سهم سادات از خمس را به او بدهد، کسی است که نسبت او از طرف پدر، به «هاشم» - جدّ اعلاّی حضرت رسول اکرم ﷺ - برسد - و سیادت از طرف مادر برای دریافت خمس، کافی نیست.

۱. شایان ذکر است، اگر فرد می‌خواهد فعلاً مالش را به فقیر قرض دهد و در انتهای سال خمسی بابت خمس حساب نماید، حکم آن در مسئله «۷۹۹ و ۸۰۰» ذکر شد.

شایان ذکر است، در این حکم فرقی بین فقیر و یتیم و مسافر در راه مانده (ابن سبیل) نیست و لازم است این افراد، سید باشند.

■ راه‌های اثبات سیادت

مسئله ۸۰۵. سیادت فرد با هر یک از راه‌های ذیل ثابت می‌شود و انسان می‌تواند با وجود سایر شرایط به وی خمس پرداخت کند:

- یقین یا اطمینان به سید بودن فرد حاصل شود؛
- دو مرد عادل، سید بودن فرد را تصدیق کنند؛
- فرد در شهر خودش مشهور باشد که سید است و انسان یقین یا اطمینان به خلاف آن نداشته باشد.

بنابراین، اگر کسی بگوید: «سیدم»، نمی‌شود به او خمس داد؛ مگر آنکه سیادت وی با یکی از راه‌های فوق ثابت گردد.^۱

○ شرط دوم: شیعه دوازده امامی باشد

مسئله ۸۰۶. سهم سادات از خمس باید به شیعه دوازده امامی دارای شرایط استحقاق داده شود و به سیدی که دوازده امامی نیست، نمی‌توان پرداخت کرد.

○ شرط سوم: از فقرا و مساکین یا ایتام فقیر یا ابن سبیل باشد

■ ۱. فقرا و مساکین

□ تعریف فقیر و مسکین

مسئله ۸۰۷. «فقیر»، کسی است که مخارج سال خود و خانواده‌اش را در حد شأن

۱. اما سیادت به راه‌های غیر عقلایی همچون خواب‌نما شدن که برخی از مردمان عوام به آن اعتماد می‌کنند، ثابت نمی‌شود و اعتباری ندارد.

بالفعل و بالقوة ندارد و از تأمین آن ناتوان است و «مسکین»، کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند و وضعیّت زندگانی اش نامناسب تر است؛ مثل اینکه نفقه مورد احتیاج روزانه اش را هم ندارد.

□ معیار بودن سال قمری در محاسبه مخارج سال

مسئله ۸۰۸. در محاسبه مخارج سال - بنا بر احتیاط واجب - معیار «سال قمری» است و مبدأ محاسبه سال، زمان اعطای سهم فقرا به فرد مستحق می باشد.

□ داشتن منبع درآمدی که مخارج سال فرد را تأمین می کند

مسئله ۸۰۹. کسی که منبع درآمدی دارد مانند اینکه با سرمایه کسب خویش تجارت می کند یا ملکی دارد که آن را اجاره می دهد یا پولی دارد و آن را به مضاربه داده، یا اشتغال به کشاورزی، دامداری، باغبانی، کار اداری و غیر اداری یا حرفه و صنعت و هنری دارد که می تواند مخارج سال خود را از درآمد حاصل از آن بگذراند و تأمین نماید، فقیر نیست و نمی توان از وجوهات شرعیّه ای که در آن فقر معتبر است، چیزی به وی پرداخت نمود.

□ داشتن منبع درآمدی که مخارج سال فرد را تأمین نمی کند

مسئله ۸۱۰. اگر فرد منبع درآمدی دارد که درآمد حاصل از آن از مخارج سالش کمتر است و تأمین کننده آن نیست و منبع درآمد دیگری هم ندارد، فقیر محسوب می شود و می توان به مقدار کسری مخارجش از وجوهات شرعیّه ای که در آن فقر معتبر است با رعایت شرایط استحقاق آن، به وی پرداخت نمود.

□ داشتن مال اضافه از مقدار نیاز

مسئله ۸۱۱. اگر فرد ملک یا سهام اضافی و مانند آن داشته باشد که بتواند آنها را بفروشد و صرف تأمین مخارج زندگی اش نماید یا سرمایه و ابزار کار بیشتر از مقدار احتیاج و نیاز داشته باشد و بتواند آنها را به سرمایه و ابزار کار کم ارزش تبدیل

کند، به گونه‌ای که سرمایه و ابزار کار کم ارزش‌ترین زندگی او را در حدّ شأن تأمین می‌کند، در این صورت فقیر محسوب نمی‌شود. بنابراین، نمی‌توان برای کسری مخارج چنین شخصی از وجوهات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است، به وی پرداخت نمود.

□ داشتن طلب قابل وصول یا فروش

مسئله ۸۱۲. فردی که از دیگری طلبی دارد که سررسید آن فرارسیده و می‌تواند^۱ بدون مشقّت زیادی که معمولاً تحمّل نمی‌شود (حرج)، آن را از بدهکار دریافت نماید، چنانچه طلب مذکور کسری مخارج سال وی را در حدّ شأن تأمین می‌کند، فقیر نیست؛

این حکم در جایی که طلب مدّت دار است و فعلاً قابل وصول نیست، ولی فرد می‌تواند آن را به صورت نقد بفروشد و پول فروش آن کسری مخارج سال وی را در حدّ شأن تأمین می‌نماید، نیز جاری است.

□ داشتن مال اضافی غیر قابل فروش

مسئله ۸۱۳. اگر فرد مال اضافی - مانند زمین یا مغازه - داشته باشد که پول فروش آن کافی برای مخارج سال وی است، ولی به جهتی - مثل انحصار وراثت یا مشکلات قانونی - قابل فروش نبوده و کسی حاضر نباشد آن را خریداری نماید، تا وقتی عذر وی باقی است و راه دیگری برای تأمین معاش ندارد، می‌توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است، با رعایت شرایط استحقاق آن، به وی پرداخت نمود.

□ داشتن مال اضافه قابل فروش به کمتر از قیمت بازاری

مسئله ۸۱۴. اگر فرد مال اضافی - مانند زمین یا مغازه - داشته باشد که قابل فروش

۱. با رعایت شرایط استحقاق مطالبه.

است - هرچند به قیمت ارزان تر از قیمت بازاری آن - فقیر محسوب نمی شود؛ البته اگر تفاوت بین دو قیمت به قدری زیاد باشد که عقلاً فقط در حال ضرورت و اضطرار به آن اقدام می نمایند، فروش آن واجب نیست و تا وقتی عذر وی باقی است و راه دیگری برای تأمین معاش ندارد، می توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیّی ای که در آن فقر معتبر است با رعایت شرایط استحقاق آن به وی پرداخت نمود.

□ کمتر بودن درآمد کسبی فرد، نسبت به مخارج سال وی

مسئله ۸۱۵. اگر درآمد حاصل از سرمایه کسب یا وسایل و ابزار کار مورد نیاز صنعت گریا تاجر و مانند آن از مخارج سال وی کمتر باشد و نیازهای او را تأمین نکند، چنین شخصی فقیر محسوب می شود و می توان تنها برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیّی - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود؛ بنابراین، این گونه افراد لازم نیست سرمایه و ابزار کار مورد احتیاج خود را بفروشند و به مصرف مخارج خویش برسانند؛ بلکه می توانند آنها را برای ادامه کار و کسب درآمد نگه دارند.

□ عدم لزوم فروش منزل مسکونی (در حدّ شأن) و مانند آن

مسئله ۸۱۶. فقیری که خرج سال خود و خانواده اش را ندارد، اگر خانه ای داشته باشد که ملک او است و در آن سکونت دارد، یا وسیله سواری داشته باشد، چنانچه در حدّ شأن او بوده و عرفاً مورد احتیاج و نیاز وی باشد - هرچند برای حفظ آبرویش - لازم نیست آنها را بفروشد و می توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیّی ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

اثاث خانه، فرش، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی، ماشین و سایر مواردی که فرد عرفاً به آنها احتیاج دارد نیز، همین حکم را دارد.

اما اگر در نزد فرد، این اشیاء، بیشتر از مقدار احتیاج عرفی او موجود باشد، مثلاً چند ماشین داشته باشد و مقدار زیادی، کافی برای برطرف شدن احتیاجات طول سال او باشد، فقیر محسوب نمی‌شود.

□ نداشتن خانه یا وسیله نقلیه یا لوازم مورد نیاز

مسئله ۸۱۷. اگر فردی که خانه یا وسیله سواری یا اثاث منزل و مانند آن ندارد و عرفاً به آنها احتیاج داشته و از تهیة آن - به مقدار حدّ شأن خویش - عاجز باشد، فقیر محسوب شده و می‌توان از وجوهات شرعی‌ای که فقردر آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

مسئله ۸۱۸. اگر فردی خانه یا ماشین یا وسیله‌ای که مورد احتیاج وی است داشته باشد، ولی با کم قیمت‌تر از آن نیز نیایش برآورده می‌شود و مقدار ما به التّفاوت قیمت مذکور، کافی برای مخارج سال او باشد، در صورتی که مقدار ما به التّفاوت به حدّ اسراف رسیده و بیشتر از شأن فرد شمرده می‌شود، فقیر محسوب نمی‌شود.

□ ترک کسب و کار از روی تنبلی

مسئله ۸۱۹. فقیری که می‌تواند مشغول کسبی که منافی شأن او نیست شود و مخارج خود و خانواده‌اش را تهیّه نماید، ولی از روی تنبلی اقدام نمی‌کند، جایز نیست از وجوهات شرعیّه چیزی به وی پرداخت شود.^۱

□ توانایی یادگیری حرفه یا هنر درآمد زا

مسئله ۸۲۰. اگر فرد قادر به یادگیری صنعت یا حرفه و هنری باشد که درآمد

۱. البتّه، اگر زمان کسب و کارش گذشته باشد، هر چند این امر ناشی از سوء اختیار وی باشد، طوری که فعلاً محتاج به مخارج یک روز یا بیشتر باشد و راهی برای تأمین آن نداشته باشد، در این صورت دریافت سهم فقرا برای وی تا زمان فرا رسیدن کسب و کار و تحقّق درآمد - با رعایت سایر شرایط استحقاق - جایز است.

حاصل از آن حلال است و تأمین مخارج لازم زندگیش متوقف بر درآمد حاصل از آن باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند یادگیری آن شغل را ترک نماید، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، بلکه قبل از آن می‌توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیّه‌ای که فقردر آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

□ توانایی فعالیت شغلی منافعی با شأن فرد

مسئله ۸۲۱. فردی که تنها می‌تواند مشغول کسب و کاری شود که با شأن او منافات دارد و منبع درآمد دیگری هم ندارد، فقیر محسوب می‌شود؛ ولی اگر به هر دلیلی به شغل مذکور مشغول شود و درآمد حاصل از آن، کسری مخارج سال وی را تأمین کند، فقیر نیست.

□ ناتوانی از کسب درآمد، به جهت نداشتن ابزار شغلی مورد نیاز

مسئله ۸۲۲. اگر فرد قادر بر صنعت، حرفه یا هنری است، ولی وسایل و ابزار آلات مورد احتیاج آن را ندارد و منبع درآمد دیگری هم ندارد، فقیر است و می‌توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیّه‌ای که فقردر آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

□ استفاده از سهم فقرا برای کسی که مشغول تحصیل علم است

مسئله ۸۲۳. کسی که مشغول تحصیل علم است و به سبب اشتغال به تحصیل علم، توانایی تأمین مخارج سال خود و خانواده‌اش را در حدّ شأن ندارد و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند و مخارج خویش و خانواده‌اش را در حدّ شأن تأمین نماید، چنانچه تحصیل آن علم، «واجب عینی» باشد، می‌توان از وجوهات شرعیّه‌ای که فقردر آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود؛

در غیراین صورت، نمی‌توان چیزی از وجوهات مذکور به او پرداخت نمود.^۱

مسئله ۸۲۴. کسی که مشغول تحصیل علم است و می‌داند چنانچه تحصیل را هم رها نماید، کسب و کاری که بتواند مخارجش را از آن تأمین کند پیدا نمی‌کند یا باید به شغلی مشغول شود که کسرشأن برای او محسوب می‌شود یا اگر هم کار یافت می‌شود، وضعیت بدنی و جسمانی او به گونه‌ای است که به‌طور کلی از انجام کار ناتوان است یا اشتغال به آن کار برای او حرجی است، یعنی مشقت فوق‌العاده‌ای دارد که معمولاً قابل تحمّل نیست، تا زمانی که این وضعیت باقی است و منبع درآمد دیگری هم ندارد، می‌تواند تحصیل علم را ادامه دهد و فقیر محسوب می‌شود.

بنابراین، جایز است برای کسری مخارجش از وجوهات شرعی‌ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود، هرچند تحصیل آن علم بر او واجب عینی نباشد.

□ توانایی قرض گرفتن برای مخارج سال

مسئله ۸۲۵. فردی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را در حدّ شأن ندارد و از تأمین آن ناتوان است، ولی می‌تواند قرض کند و با آن هزینه‌های زندگیش را تأمین نماید و در بین سال نیز درآمدی دارد که بتواند قرضش را بپردازد، فقیر شرعی محسوب نمی‌شود؛

اما اگر امکان قرض گرفتن برایش فراهم نیست یا این امر سختی فوق‌العاده‌ای

۱. البته اگر تحصیل آن علم، دارای مصلحت عامه و منفعت عمومی باشد، دادن زکات مال به او از سهم سبیل الله، نه سهم فقرا جایز است؛ ولی این کار بنا بر احتیاط واجب، باید با اذن حاکم شرع باشد و در غیراین صورت، جایز نیست به او از سهم سبیل الله زکات بدهند.
همچنین، اگر فرد مذکور مورد مصرف سهم امام علیه السلام باشد مانند طالب علوم دینی که اشتغال به تحصیل علوم حوزوی دارد و برای تأمین نیازهای زندگیش درمانده است، می‌توان از سهم امام علیه السلام با توضیحی که در مسئله «۷۹۶» ذکر شد به وی پرداخت نمود.

دارد که معمولاً قابل تحمّل نمی باشد (حَرَج) یا در صورتی که قرض بگیرد، توانایی بازپرداخت مال قرض گرفته شده را ندارد، فقیر شرعی است و می توان از وجوهات شرعیّه ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

□ ناتوانی از پرداخت بدهی، با وجود توانایی تأمین مخارج سال خود

مسأله ۸۲۶. فردی که مخارج سال خود و خانواده خود را در حدّ شأن داراست یا با توضیحاتی که در مسائل قبل ذکر شد، می تواند آن را تأمین نماید، چنانچه از زمان قبل، مقروض و مدیون باشد، صرف ناتوانی از پرداخت بدهی که سررسیدش فرارسیده، موجب نمی شود که آن فرد شرعاً فقیر محسوب شود (حتّی در صورتی که به دلیل فشار طلبکار یا جهت دیگر، پرداخت نکردن بدهی یا تأخیر در آن، برای فرد سختی فوق العاده داشته که معمولاً تحمّل نمی شود یا باعث صدمه آبرویی باشد).

بنابراین، نمی توان به چنین فردی، از وجوهات شرعیّه ای که در آن فقر معتبر است، بابت ادای بدهکاری هایش پرداخت نمود؛^۱

البته اگر بدهکاری فرد برای امری باشد که مورد نیاز و احتیاج فعلی اوست، مانند منزل مسکونی، اثاثیه منزل، وسیله نقلیه در حدّ شأن که مورد استفاده وی است، چنانچه از پرداخت بدهی مربوط به آن ناتوان باشد، می توان از وجوهات شرعیّه ای که در آن فقر معتبر است، بابت ادای بدهکاری هایش پرداخت کرد.^۲

۱. البته با دارا بودن شرایط غارمین (بدهکاران) که خواهد آمد از آنان محسوب می گردد و می توان از زکات مال به عنوان «سهم غارمین» با رعایت شرایط مربوط به آن به وی پرداخت نمود.

۲. اما اگر بدهی بابت شیئی است که تلف شده و از بین رفته یا قبلاً مورد احتیاجش بوده، نمی توان از سهم فقرا بابت ادای بدهی، چیزی به وی پرداخت نمود.

□ ناتوانی از پرداخت قرض و تأمین مخارج سال

مسئله ۸۲۷. فردی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد و با توضیحاتی که گذشت فقیر شرعی محسوب می‌شود و علاوه بر آن بدهی هم دارد و بدهی مذکور بابت آنچه مورد احتیاج فعلی اوست^۱ نمی‌باشد، تنها می‌توان به اندازه کسری مخارج سال مربوط به نفقات وی و کسانی که واجب التَّفَقُّه^۲ او محسوب می‌شوند - مثل خانواده‌اش - بدون لحاظ بدهی و قرض وی، از وجوهات شرعی‌ای که در آن فقر معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود؛

البته وی می‌تواند مبلغی را که به اندازه کسری مخارج سال مربوط به نفقات خود و خانواده‌اش بدون لحاظ قرضش دریافت کرده است، برای ادای بدهی و قرضش مصرف نماید، سپس چنانچه باز هم برای تأمین مخارج و نفقات سال خود و خانواده‌اش محتاج باشد، می‌توان به اندازه کسری مخارج سالش بدون لحاظ بدهی و قرضش، از وجوهات شرعی‌ای که در آن فقر معتبر است، با دارا بودن سایر شرایط آن به وی پرداخت نمود.

□ راه‌های اثبات فقر

مسئله ۸۲۸. «فقیر بودن» فرد با هریک از راه‌های ذیل ثابت می‌شود و انسان می‌تواند در صورت فراهم بودن سایر شرایط استحقاق، به وی از خمس یا سایر وجوهات شرعی‌ای که فقر در آن معتبر است پرداخت کند:

- یقین یا اطمینان به فقیر بودن شخص حاصل شود؛
- دو مرد عادل (بینه)، شهادت به فقیر بودن شخص دهند.

□ مشکوک بودن فقر

مسئله ۸۲۹. به کسی که قبلاً فقیر بوده و اکنون نیز می‌گوید: «فقیرم» و شک دراز

۱. توضیح آن در مسئله قبل ذکر شد.

بین رفتن فقرش باشد، می‌توان از خمس یا سایر وجوهات شرعیّی‌ای که فقردر آن معتبر است پرداخت کرد، هر چند از گفته‌ی او یقین یا اطمینان پیدا نشود؛ ولی کسی که معلوم نباشد قبلاً فقیر بوده یا نه، بنابراین احتیاط واجب، نمی‌توان تا وقتی که یقین یا اطمینان به فقرش حاصل نشده یا از طریق حجّت شرعی دیگری مثل بیّنه (شهادت دو مرد عادل)، فقر او ثابت نشده، به او از خمس یا سایر وجوهات شرعیّی‌ای که فقردر آن معتبر است پرداخت نمود.

مسئله ۸۳۰. کسی که می‌گوید: «فقیرم» و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته‌ی او یقین یا اطمینان پیدا نشود یا از طریق حجّت شرعی دیگری مثل بیّنه (شهادت دو مرد عادل) فقر او ثابت نشود، نمی‌توان به او از خمس یا سایر وجوهات شرعیّی‌ای که فقردر آن معتبر است پرداخت نمود.

۲. ایتمام فقیر از بنی‌هاشم

مسئله ۸۳۱. یکی از مصارف سهم سادات «سید یتیم» است و منظور از یتیم، بچه‌ی نابالغی است که پدر ندارد.

و سهم سید یتیم فقیر، باید به ملکیت وی درآید و ولیّ شرعی او (مانند پدر بزرگ پدری یا وصی پدر یا قیم منصوب از طرف حاکم شرع)، آن را قبول و قبض نماید تا آن را صرف وی کند.

شایان ذکر است، سید یتیمی که به او خمس داده می‌شود، باید فقیر شرعی باشد، که توضیح آن در مبحث فقرا و مساکین از مستحقّین خمس بیان شد.

۳. ابن سبیل (مسافر در راه مانده) از بنی‌هاشم

مسئله ۸۳۲. سید مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله نقلیه‌اش از کار افتاده (ابن سبیل)، با وجود شرایط ذیل^۱ می‌تواند خمس بگیرد:

۱. و رعایت سایر شرایط استحقاق.

الف. بنا بر احتیاط واجب سفر او، سفر معصیت نباشد؛

ب. مالی نداشته باشد که بتواند با واگذاری آن به فروش و مانند آن خود را به مقصد برساند.

ج. نتواند برای رسیدن به مقصد قرض بگیرد یا قرض گرفتن مشقت زیادی دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج).

ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی و مانند آن، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند خمس بگیرد و بنا بر احتیاط واجب، چنانچه بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود، خرج راه را تهیه کند نباید خمس بگیرد.

مسئله ۸۳۳. در مورد سیّدی که در سفر در مانده شده، فقیر بودن در شهری که خمس به او داده می‌شود کافی است، هر چند در وطنش فقیر نباشد؛ اما نباید بیشتر از آنچه وی را به مقصدش^۱ برساند، به او بدهند.

○ شرط چهارم: خمس را در مسیر حرام مصرف نکند و بنا بر احتیاط واجب موجب

کمک به گناه یا ترغیب وی بر کار زشت نشود

مسئله ۸۳۴. به کسی که خمس را صرف در گناه و معصیت می‌کند - مانند اینکه آن را صرف در خرید وسایل قمار یا ابزار موسیقی حرام یا انگشتر طلای مردانه می‌کند - نمی‌توان خمس داد؛

بلکه اگر پرداخت خمس کمک به معصیت او باشد یا موجب تشویق و ترغیب وی بر کار قبیح و زشت گردد، احتیاط واجب آن است که به او خمس ندهند، هر چند آن را صرف در معصیت ننماید.

○ شرط پنجم: بنا بر احتیاط واجب، شراب خوار، بی‌نماز و متجاهر به فسق نباشد

مسئله ۸۳۵. به سیّدی که عادل نیست یا عادل بودن او نامعلوم است، می‌توان

۱. یا جایی که امکان قرض گرفتن یا فروختن مالش برای تأمین مخارج سفر فراهم است.

خمس داد؛ البتّه احتیاط واجب آن است که به فردی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند و یا گناه و معصیت را آشکارا به جا می آورد و متجاهر به فسق است، خمس ندهند.^۱

○ شرط ششم: بنابر احتیاط لازم، واجب التّفقه خمس دهنده نباشد

▪ **جائز نبودن پرداخت نفقات واجب یا توسعه ای از خمس (بنابر احتیاط واجب)**

مسئله ۸۳۶. فردی که زوجه دائمی اش سیّده است، بنابر احتیاط واجب نمی تواند نفقات و مخارجی که بر عهده اش (شوهر) واجب است را از خمس بپردازد، هر چند زوجه سایر شرایط استحقاق را دارا باشد.

همچنین، اگر شوهر توانایی داشته باشد نفقات توسعه ای غیر واجب وی را به طور مجانی از مالش بدهد، بنابر احتیاط واجب، نباید خمس خود را به همسرش بدهد که در چنین نفقاتی صرف نماید.

مسئله ۸۳۷. اگر مخارج سیّد یا سیّده ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد - مانند نفقه پدر و مادری که فقیرند بر اولاد غنیّشان یا نفقه اولادی که فقیرند بر پدر و مادر غنیّشان - بنابر احتیاط واجب، انسان نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجب آنها را از خمس بدهد، هر چند افراد مذکور سایر شرایط استحقاق را دارا باشند.

همچنین، اگر فرد مذکور توانایی داشته باشد نفقات توسعه ای غیر واجب آنان را مجاناً از مالش بدهد، بنابر احتیاط واجب، نباید خمس خود را به آنان بدهد که در چنین نفقاتی صرف نمایند.

۱. شایان ذکر است موارد مذکور (شارب الخمر نبودن و...)، باید احراز گردد. البتّه، اگر معلوم است سابقاً فقیر موانع مذکور را دارا نبوده و شک در تحقّق بعدی آن است به چنین شکی اعتنا نمی شود.

■ فردی که قادر بر تأمین نفقات از غیر خمس نیست

مسئله ۸۳۸. اگر فرد تمکن و توانایی نداشته باشد نفقات سیّد فقیری را که مسؤولیت تأمین نفقات وی بر عهده اوست بدهد (از انفاق عاجز باشد)، می‌تواند خمس خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به وی بپردازد، هر چند احتیاط مستحب ترک این کار است.

■ پرداخت خمس به واجب النّفقه جهت تأمین نفقات دیگران

مسئله ۸۳۹. اگر مسؤولیت تأمین نفقات افرادی بر عهده فردی باشد که خود واجب النّفقه شخص دیگر است، ولی آن افراد واجب النّفقه شخص مذکور محسوب نشوند و تأمین نفقات آنان بروی واجب نباشد، چنانچه فرد مذکور توانایی تأمین نفقات آن افراد را نداشته باشد، آن شخص می‌تواند - با رعایت سایر شرایط استحقاق - خمسش را به فرد مذکور بدهد که به مصرف آنان برساند.

جهت توضیح حکم مذکور، چند مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: اگر زوجه سیّده انسان، سرپرستی اولادی را که از شوهر سابقش دارد عهده دار باشد و شوهر سابق یا کسی که نفقه اولاد بر او واجب است، مخارج اولاد را ندهد و زوجه نیز فقیر باشد و نتواند مخارج فرزندانش را بدهد، انسان می‌تواند خمس خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به همسر سیّده اش داده تا آن را صرف نفقات اولادی که از شوهر سابقش دارد، بنماید.

مثال دوم: اگر پدر انسان سیّد باشد و توانایی تأمین نفقات واجب همسر دائمیش (زن پدر یا نامادری انسان) را نداشته باشد، انسان می‌تواند خمس خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به پدرش داده تا آن را صرف نفقات همسرش بنماید.

مثال سوم: چنانچه فرزند انسان سیّد باشد و توانایی تأمین نفقات واجب همسر

دائمی (عروس انسان) را نداشته باشد، انسان می‌تواند خمس خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به فرزندش داده تا آن را صرف نفقات همسرش نماید.

▪ پرداخت خمس به سید فقیری که مسؤولیت تأمین نفقاتش بر عهده شخص

دیگر است

مسئله ۸۴۰. سید فقیری که واجب التّفقه شخص یا اشخاصی می‌باشد و آن شخص یا اشخاص آمادگی دارند نفقه وی را بپردازند، چنانچه مطالبه نفقه از آنان با متنی که معمولاً قابل تحمّل نیست (حَرَج) همراه نباشد، پرداخت خمس به فرد مذکور بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۸۴۱. اگر مسؤولیت تأمین نفقات سید فقیر بر عهده شخص یا اشخاصی باشد، ولی آن شخص یا اشخاص نتوانند مخارج آن سید را بدهند یا نفقه دادن آنان با متنی همراه باشد که به طور معمول غیر قابل تحمّل است (حَرَج) یا با وجود تمکّن مالی حاضر به پرداخت نفقه وی نباشند و عمداً از آن امتناع ورزند، می‌توان به سید مذکور - با رعایت سایر شرایط استحقاق - خمس داد، چه اینکه اجبار آنان بر پرداخت نفقه بدون حرج ممکن باشد و چه ممکن نباشد؛

البته، زن سیده‌ای که عقد دائم است^۱ و شوهرش با وجود توانایی از پرداخت نفقات واجب، آن را نمی‌دهد، چنانچه بتوان - بدون مشقّت و سختی فوق العاده که معمولاً تحمّل نمی‌شود (حَرَج) - وی را بر پرداخت نفقات واجب اجبار کرد، پرداخت خمس به وی بنا بر احتیاط واجب جایز نیست؛ اما اگر نتوان وی را - بدون حرج - به دادن نفقات وادار نمود، پرداخت خمس - با رعایت سایر شرایط استحقاق - جایز است.

۱. این حکم شامل زن سیده‌ای که عقد موقت است و پرداخت نفقات وی به سبب شرط ضمن عقد ازدواج و مانند آن بر شوهرش واجب شده نیز می‌شود.

▪ پرداخت خمس توسط زوجه به شوهرش که سید فقیر است

مسئله ۸۴۲. اگر شوهر، سید فقیر باشد و توانایی پرداخت نفقات همسرش را نداشته باشد، زوجه وی می‌تواند خمس مالش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به شوهرش بپردازد، هر چند شوهر خمس مذکور را صرف نفقات همسرش نماید.

▪ پرداخت خمس بابت نفقات زوجه سیده‌ای که حق نفقه ندارد

مسئله ۸۴۳. اگر مرد زوجه سیده‌ای داشته باشد که در عقد موقت اوست و پرداخت نفقه وی بر او واجب نیست، چنانچه زوجه مذکور فقیر باشد، مرد می‌تواند خمس مالش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق^۱ - به همسرش بپردازد؛ این حکم، در مورد زنی که در عقد دائم فرد می‌باشد و فقیر است، ولی نفقه‌اش با شرط ضمن عقد و مانند آن ساقط شده، نیز جاری است؛ اما اگر ساقط شدن نفقه به سبب ناشزه بودن باشد، حکم مذکور محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک پرداخت خمس به اوست.

▪ پرداخت خمس به سید فقیری که فرد، عهده‌دار سرپرستی او شده

مسئله ۸۴۴. اگر فردی سرپرستی و تأمین مخارج سید فقیری را که واجب التّفقه او نیست، به طور مجّانی و تبرّعی انجام می‌دهد، می‌تواند خمس مالش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق^۲ - به وی بپردازد. همین طور، افراد دیگری که نفقات آن سید فقیر بر آنان واجب نیست، می‌توانند خمس مالشان را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به سید مذکور بپردازند.

۱. از جمله، رعایت حکمی که در مسئله «۸۴۰» ذکر شد.

۲. از جمله، رعایت حکمی که در مسائل «۸۴۰ و ۸۴۱» ذکر شد.

▪ پرداخت خمس به واجب النفقه بعد از وفات

مسئله ۸۴۵. اگر فرد بمیرد و خمس بدهکار باشد، چنانچه کسانی که واجب التّفقه او در زمان حیات بودند، سید فقیر باشند، می توان خمس مذکور را با رعایت سایر شرایط استحقاق به آنان پرداخت.

○ شرط هفتم: بنابر احتیاط واجب بیشتر از کسری مخارج سال به وی خمس داده

نشود

مسئله ۸۴۶. احتیاط واجب آن است که بیشتر از کسری مخارج یک سال، به یک سید فقیر، خمس یا وجوهات شرعیّه ای که در آن فقر معتبر است، ندهند، هر چند در یک دفعه باشد و موجب استغناء و بی نیازی وی نگردد؛

بلکه اگر خمس یا وجوهات شرعیّه ای را که در آن فقر معتبر است، به تدریج به وی بدهند تا آنکه وی به اندازه مخارج یک سال خود و خانواده اش را دارا شود، بیشتر از آن بنابر فتوی، نمی توان به وی - از وجوهات مذکور - پرداخت نمود.

شایان ذکر است، همان طور که در مسئله «۸۰۸» ذکر شد، منظور از سال، بنابر احتیاط واجب «سال قمری» است.

مسئله ۸۴۷. کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده، به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند خمس یا وجوهات شرعیّه ای که فقر در آن معتبر است بگیرد.

• احکام دیگر پرداخت خمس

○ محسوب نشدن مالیات به عنوان خمس

مسئله ۸۴۸. مالیات به عنوان خمس حساب نمی شود و کسی که مبالغی به

عنوان مالیات و مانند آن می‌پردازد، نمی‌تواند آن مقدار را جزء خمس یا زکات یا ردّ مظالم یا کفّاره و مانند آن محاسبه نماید؛
البته، آنچه از درآمد بین سال معمول و مرسوم است بابت مالیات پرداخت می‌شود، جزء مؤونه محسوب می‌شود که خمس ندارد، هرچند مربوط به مالیات سال‌های گذشته باشد.

○ پرداخت خمس از خود مال یا اموال دیگر

مسئله ۸۴۹. انسان می‌تواند خمس اموالی که متعلق خمس می‌باشد را از همان اموال بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول (وجه نقد رایج) بدهد؛^۱ اما اگر بخواهد خمس آن اموال را از جنس دیگری بپردازد، محلّ اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع یا وکیل او باشد.

مسئله ۸۵۰. اگر مکلف خمس شیئی را از خود آن مال بپردازد، باقیمانده آن کالا مخمس محسوب می‌شود. همچنین، اگر خمس شیئی را از مال مخمس دیگر بپردازد، تمام آن کالا مخمس محسوب می‌گردد و چنانچه آن کالا پس از ادای خمس آن، ترقّی قیمت نماید، حکم خمس ترقّی قیمت آن در سر سال خمسی در مسائل «۶۴۵ تا ۶۴۷» ذکر شد.

○ پرداخت خمس از طریق چک، انتقال اعتباری، کارت به کارت کردن

مسئله ۸۵۱. اگر فرد بخواهد خمسی را که به اموالش تعلق گرفته، از طریق کارت اعتباری یا چک پرداخت نماید یا به صورت انتقال اعتباری پول، از شماره

۱. البته، پرداخت خمس با نقد رایج (پول)، دارای احکام متعدّدی است که وابسته به عوامل گوناگونی می‌باشد، همچون «نوع مال پرداختی بابت خمس» (درآمد بین سال یا درآمد مازاد در انتهای سال یا مال مخمس یا مالی که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد یا مال فرض گرفته شده) و «نوع کالایی که مشمول خمس است» (مؤونه یا غیر مؤونه، موجود یا تلف شده)؛ برای نمونه به مثال‌های مسائل «۷۲۱ و ۷۳۷» مراجعه شود.

حساب بانکی خویش به شماره حساب بانکی مستحقّ یا حسابی که حاکم شرع یا نماینده وی معرّفی کرده واریز نماید، می تواند خمس را با مراجعه یا تماس تلفنی و مانند آن با حاکم شرع یا وکیل وی دستگردان یا مصالحه کرده، تا خمس به ذمه او (پرداخت کننده خمس) منتقل شود، سپس با اذن از حاکم شرع یا وکیل وی آن را به صورت حواله با انتقال اعتباری به حساب مستحقّ یا حسابی که حاکم شرع معرّفی کرده واریز نماید^۱ یا جهت وصول آن چک بدهد.^۲

شایان ذکر است، حکم مذکور مربوط به موردی است که خمس در عین اموال فرد باشد، اما اگر شیئی که به آن خمس تعلق گرفته از بین رفته یا مصرف شده باشد و خمس به ذمه فرد منتقل گردیده، برای پرداخت خمس احتیاج به دستگردان یا مصالحه نمی باشد و فرد می تواند با اذن حاکم شرع یا وکیل وی، آن را به صورت حواله از طریق انتقال اعتباری پرداخت نماید.

○ پرداخت خمس بخشی از اموال یا قسمتی از یک مال

مسئله ۸۵۲. پرداخت خمس بخشی از اموالی که اجزاء آن منفصل و جدا از هم بوده و قابل تفکیک می باشد، مانند بخشی از پول ها یا بعضی از لباس ها یا کتاب هایی که خمس به همه آنها تعلق گرفته، اشکال ندارد؛ اما اگر فرد مجاز به تأخیر در پرداخت خمس بقیه اموال مذکور نباشد، گناهکار است.

اما پرداخت خمس بخشی از اموالی که متصل الاجزاء می باشند (اجزای آن به هم پیوسته است)، مانند بخش معینی از یک قطعه زمین یا یک خانه، محلّ

۱. همچنین، اگر وارث یا وصی قصد داشته باشد خمسی را که به عین اموال متوفی تعلق گرفته، به صورت نقدی، بدون مهلت گرفتن و تأخیر در پرداخت، از طریق انتقال اعتباری پرداخت نماید، حاکم شرع یا وکیل وی می تواند ابتدا خمس متعلق به اموال متوفی را با مصالحه به ذمه وارث یا وصی منتقل کند، سپس وارث یا وصی اقدام به واریز از طریق انتقال اعتباری نماید.

۲. چک معمولاً بابت بدهی خمس اموال مورد مصالحه یا دستگردان، به رسم امانت در اختیار مستحقّ یا حاکم شرع یا نماینده وی گذاشته می شود تا با مراجعه به بانک وصول گردد. بنابراین، اگر چک بلا محلّ باشد و وصول نشود، فرد دهنده چک همچنان بدهکار به خمس باقی می ماند.

اشکال است؛ مگر آنکه حاکم شرع یا وکیل وی به ملاحظهٔ مصلحتی اجازه بدهد.

○ پرداخت خمس مالی که در شهر یا روستای دیگر قرار دارد

مسئله ۸۵۳. اگر مالی که به آن خمس تعلق گرفته، در محلی غیر از شهر یا روستای محل سکونت مالک باشد و فرد توانایی پرداخت خمس از خود آن مال را، جز با تأخیر نداشته باشد، ولی بتواند قیمت آن را فوراً پرداخت نماید، این کار بر او واجب نیست؛ بلکه تأخیر برای پرداخت خمس از خود مالی که به آن خمس تعلق گرفته، به مقداری که امکان دسترسی به مال فراهم شود، جایز است؛ ولی باید در ادای خمس، سهل‌انگاری و کوتاهی نکند.

○ انتقال خمس به شهر یا روستای دیگر

مسئله ۸۵۴. هرگاه در شهر یا روستای فرد، مستحقّی یافت نشود، می‌تواند خمس اموالش را به شهر یا روستای دیگر ببرد؛ بلکه اگر در شهر یا روستای خودش مستحقّی باشد، در صورتی که سهل‌انگاری در پرداخت خمس محسوب نشود نیز می‌تواند خمس اموالش را به شهر یا روستای دیگر ببرد تا به مستحقّین آن شهر یا روستا بدهد؛

البته، در هر دو صورت، نمی‌تواند مخارج انتقال آن را از خمس بردارد و اگر آن مال بدون تفریط و کوتاهی در نگهداری آن تلف شود، لازم است خمس باقیماندهٔ اموالش را بپردازد و چنانچه کوتاهی کرده، علاوه بر پرداخت خمس باقیماندهٔ اموال، خمس مال تلف شده را نیز ضامن است؛

اما اگر خمس را از مالش جدا کرده و با رعایت شرایط به وکالت از مستحقّ یا حاکم شرع یا نمایندهٔ وی آن را قبض نموده، خمسش ادا شده است و اگر بعد از آن، این خمس را با اجازه یا دستور موکّش به شهر دیگر ببرد و تلف شود، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

و اگر خمس مالش را با حاکم شرع یا نمایندهٔ وی دستگردان یا مصالحه کرده و

به عنوان دین و بدهی به ذمه گرفته است، چنانچه مالی که قصد ادای بدهیش را از آن داشته تلف شود، بری الذمه نمی شود و به مبلغ خمس بدهکار است.

○ اشتباه در محاسبه خمس و پرداخت مقدار اضافی

مسئله ۸۵۵. اگر فرد درآمدش را در انتهای سال محاسبه نموده و خمس آن را پرداخت نماید، سپس بفهمد در محاسبه اشتباه کرده و اضافه بر آنچه خمس به اموالش تعلق گرفته، به مستحقین دارای شرایط استحقاق خمس پرداخت کرده است، جایز نیست آنچه را اضافه پرداخت نموده، بابت خمسی که در سال آینده بر او واجب می شود حساب نماید؛ مگر آنکه برای اصلاح امر به حاکم شرع یا نماینده او مراجعه نماید.^۱

همچنین، اگر خمس را اشتباه حساب کرده و به فقیر داده باشد، در صورتی که خود آن مال باقی است، می تواند پس بگیرد و نیز اگر خود آن مال تلف شده و فقیر می دانسته که او خمسش را اشتباه حساب کرده و اضافه داده، پس گرفتن بدل آن جایز می باشد.^۲

○ حيله در پرداخت خمس جایز نیست

مسئله ۸۵۶. کسی که می خواهد خمس پردازد، جایز نیست جنسی را گران تر از

۱. حاکم شرع یا وکیل وی می تواند در صورتی که مستحقین، در زمان پرداخت خمس اضافی به آنان، دارای شرایط شرعی استحقاق بوده اند، مقدار پرداختی اضافه را از خمس سال یا سالیان بعد فرد منظور نماید؛ همچنان که اگر فرد اشتباهاً مقدار اضافه سهم سادات به سید فقیر دارای استحقاق داده باشد، چنانچه سهم امام بدهکار باشد و مستحق مذکور مورد مصرف سهم امام نیز بوده، می تواند با اجازه حاکم شرع یا نماینده وی آن را بابت سهم امام حساب نماید.

شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسأله، شامل موردی که خمس را به دفتر معظم له داده باشند نیز می شود. همچنین، مشابه این حکم در مورد کسی که در محاسبه زکات مالش اشتباه کرده و اضافه بر آنچه زکات به اموالش تعلق گرفته به مستحقین پرداخت کرده نیز جاری می شود.

۲. حکم موردی که انسان خمس مالش را به خیال اینکه شخص، مستحق شرعی است به وی داده و بعد فهمیده که شخص مذکور مستحق نبوده است، در صفحه «۴۳۲»، پاورقی «۲» ذکر می شود.

قیمت متعارف بازاری آن حساب نموده و آن را بابت خمس بپردازد یا مالی که به آن خمس تعلق گرفته را ارزان تر از قیمت متعارف بازاری آن حساب نموده و پولش را بپردازد، هرچند مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد.^۱

شایان ذکر است، همان طور که در مسأله «۸۴۹» ذکر شد، پرداخت خمس از جنس دیگر غیر از پول (وجه نقد رایج)، مطلقاً محل اشکال است؛ مگر آنکه این امر با اجازه حاکم شرع یا وکیل وی انجام شود.

مسأله ۸۵۷. مالک نمی تواند خمس را به مستحق داده و با او شرط کند که آن را به وی برگرداند.

○ پرداخت خمس دیگری به طور مجانی

مسأله ۸۵۸. اگر انسان بخواهد از مال خودش به صورت تبرّعی و مجانی، خمس شخص دیگری را بپردازد، چنانچه خمس به اموال شخص مذکور تعلق گرفته باشد، پرداخت خمس با درخواست وی اشکال ندارد، ولی بدون اطلاع و درخواست او کافی نیست؛

اما اگر خمس در ذمه شخص مذکور باشد، مانند اینکه مالک یا شخص دیگر شیئی را که به آن خمس تعلق گرفته، اتلاف یا مصرف کرده و ضامن خمس آن شده یا مالک، خمس را با حاکم شرع یا نماینده وی دستگردان یا مصالحه کرده باشد، پرداخت مجانی خمس از طرف شخص مذکور - هرچند بدون اطلاع یا درخواست وی - اشکال ندارد و کافی است.

۱. کیفیت قیمت گذاری اجناس در مسأله «۶۷۰» ذکر شد.

زکات مال

فضیلت زکات مال و اهمیت آن

«زکات» مانند «نماز»، از ضروریات دین، یعنی از جمله واجبات قطعی آیین اسلام است و از نظر اسلام در آن حد از اهمیت است که در بسیاری از آیات، قرآن کریم آن را قرین نماز و همراه آن ذکر کرده است:

«وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ».^۱

«و نماز را به جا آورید و زکات را بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع نمایید».

همچنین، قرآن کریم در مورد نشانه‌های اهل ایمان می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ؛ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ».^۲

«به راستی مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازشان خاشع هستند و آنان که

از لغو و کارهای بیهوده روی گردانند و آنان که دستور زکات را انجام می‌دهند».

روایت شده که امام رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند متعال به سه مورد امر کرده که سه

۱. سوره بقره، آیه ۴۳.

۲. سوره مؤمنون، آیات ۱ تا ۴.

مورد دیگر با آنها قرین و همراه است: به نماز و زکات با هم امر کرده است. بنابراین، کسی که نماز می خواند ولی زکات نمی دهد، نماز وی قبول نمی شود و به سپاسگزاری خود با سپاسگزاری از پدر و مادر با هم امر نموده است و کسی که نسبت به پدر و مادر خود شکرگزار نباشد، خدا را شکرگزاری نکرده است و به رعایت تقوی و صلۀ رحم با هم امر کرده است. بنابراین، کسی که صلۀ رحم نکند، از خداوند متعال پروا نکرده و تقوای الهی ندارد.^۱

در حدیث نقل شده است که راوی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «کدام یک از اعمال بعد از شناخت خدا افضل است؟ حضرت فرمودند: بعد از شناخت خداوند متعال، چیزی معادل نماز نیست و شیئی بعد از شناخت خدا و نماز، برابر ارزش زکات نیست و بعد از آن چیزی معادل ارزش روزه نمی باشد و پس از آن شیئی معادل حج محسوب نمی شود و آغازگر همه آنها معرفت و شناخت ما اهل بیت علیهم السلام است و انتها و ختم همه آنها نیز معرفت و شناخت ما اهل بیت علیهم السلام می باشد...»^۲.

نیز روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «... همانا زکات همراه نماز، مایۀ تقرّب اهل اسلام به خداوند متعال قرار داده شده است. بنابراین، کسی که زکات را با طیب خاطر پردازد، کفّارۀ گناهان او محسوب می شود و حاجب و مانعی در مقابل آتش دوزخ برای او خواهد بود...»^۳.

از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «... زکات پُل اسلام است، کسی که زکات پردازد از پُل می گذرد و کسی که از پرداخت آن خودداری کند، قبل از پُل، حبس خواهد ماند و زکات غضب پروردگار متعال را خاموش می کند...»^۴.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما تجب فیہ الزکاة و ما تستحب، باب ۳، ص ۲۵، ح ۱۰.
 ۲. أمالی شیخ طوسی، فصل ۳۹، مجلس روز جمعه ۱۷ ذی قعدة ۴۵۷، ص ۶۹۴، ح ۲۱.
 ۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما تجب فیہ الزکاة و ما تستحب، باب ۱، ص ۱۵، ح ۱۵.
 ۴. أمالی شیخ طوسی، المجلس الثامن عشر، ص ۵۲۲، ح ۶۴.

• حفظ اموال با پرداخت زکات مال

روایت شده که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «دارایی های خود را با دادن زکات، حفظ کنید».^۱

نیز در حدیث نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بیماران خود را با صدقه، مداوا کنید و امواتان را با پرداخت زکات، حفظ و بیمه کنید».^۲

• سخاوتمندترین مردم و بخیل ترین آنان

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «... محبوب ترین مردم در پیشگاه خداوند متعال سخاوتمندترین آنهاست و سخاوتمندترین فرد کسی است که زکات مالش را بپردازد و در مورد واجب مالی خود نسبت به مؤمنین بخل نرزد».^۳ در حدیث است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که زکات واجب مالش را بپردازد و برای گرفتاری های قوم و بستگان خود خرج کند، بخیل نیست. همانا بخیل حقیقی کسی است که زکات واجب خود را نپردازد و در راه رفع مشکلات قوم و بستگان خویش خرج نکند در حالی که مالش را در موارد دیگری که شایسته نیست خرج می کند (اهل تبذیر است)».^۴

• عقوبت و کیفر پرداخت نکردن زکات مال

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... خداوند متعال به خاطر شیعیانی که زکات می پردازند، بلا را از کسانی که زکات نمی پردازند دفع می کند و اگر همه زکات را ترک کنند، هلاک خواهند شد...».^۵

۱. فروع الکافی، ج ۴، کتاب الزکاة، باب النوادر، ص ۶۱، ح ۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما تجب فیہ الزکاة و ما تستحب فیہ، باب ۱، ص ۱۴ و ۱۵، ح ۱۴.

۳. همان، ص ۱۲، ح ۶.

۴. همان، باب ۵، ص ۳۶، ح ۴.

۵. أصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب إنّ الله يدفع بالعامل عن غیر العامل، ص ۴۵۱، ح ۱.

از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «پیوسته امت من در خیر و خوبی خواهند بود تا هنگامی که به یکدیگر خیانت نکنند و امانت داری را مراعات نمایند و زکات اموال خود را بپردازند، ولی موقعی که از این وظایف سرباز زنند، به قحطی و خشک سالی گرفتار خواهند شد»^۱.
 نیز نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «در کتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتیم که آن حضرت فرمودند: «... زمانی که مردم از دادن زکات خودداری کنند، زمین برکات خود را از مردم منع می‌کند و از زراعت‌ها و میوه‌ها و معادن، استفاده‌های مطلوب به دست نمی‌آید...»^۲.

در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... هنگامی که زکات پرداخت نشود، فقر و نیاز ظاهر می‌شود»^۳.

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: «کسی که از پرداخت زکات خودداری کند، هنگام مرگ تقاضای برگشت به دنیا خواهد کرد و او مصداق فرموده خداست: «رَبِّ اِزْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»^۴ خدایا مرا به دنیا برگردان، امید است کار شایسته انجام دهم»^۵.

• حکمت زکات مال

در خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مورد فریضه زکات چنین آمده است: «خداوند

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما تجب فیہ الزکاة و ما تستحب، باب ۳، ص ۲۵، ح ۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب فی عقوبات المعاصی العاجلة، ص ۳۷۴، ح ۲.

۳. همان، باب فی تفسیر الذنوب، ص ۴۴۸، ح ۳.

۴. سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰: «حَتّٰی اِذَا جَآءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ اِزْجِعُونِ * لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِیْمَا تَرَكْتُ كَلَّا اِنَّهَا کَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَآئِهِمْ بَرَزَخٌ اِلٰی یَوْمٍ یُّبْعَثُونَ»؛ تا زمانی که یکی از آنان را مرگ فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سرزده به دنیا) بازگردان؛ امید است با آنچه (از مال و ثروت... در دنیا) واگذاشته‌ام عمل صالحی انجام دهم. (به او خطاب شود که) هرگز نخواهد شد، این کلمه‌ای است که (از حسرت) همی بگویند (و ثمری نمی‌بخشد) و در برابر آنان عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.

۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما تجب فیہ الزکاة و ما تستحب فیہ، باب ۳، ص ۲۶ و ۲۷، ح ۱۶.

متعال... زکات را به جهت تزکیه نفس و افزایش رزق و روزی قرار داد».^۱
 در حدیث است که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «زکات برای تأمین قوت تهیدستان و افزایش دارایی‌های توانگران قرار داده شده است».^۲
 نیز روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... خداوند عز و جل در دارایی‌های توانگران به اندازه‌ای که نیاز تهیدستان را تأمین کند حقی واجب کرد. اگر خداوند می‌دانست که آنچه برای تهیدستان مقرر داشته کفایتشان نمی‌کند، حق بیشتری واجب می‌کرد (ولی خداوند متعال آگاه است که حق معین شده در مال اغنیا برای فقرا کافی است)؛ پس همانا تهیدستی فقیران نه به سبب کم بودن این فریضه (زکات) است، بلکه از آن روست که توانگران حقوق فقرا را نمی‌پردازند».^۳

موارد وجوب زکات مال

مسئله ۸۵۹. زکات در ده مورد واجب است:

۱. گندم؛ ۲. جو؛ ۳. خرماي خشک (تمر)؛ ۴. انگور (کشمش)؛
 به این چهار مورد، «غلات چهارگانه» گفته می‌شود.
۵. طلا؛ ۶. نقره؛
 به این دو مورد، «نقدین» گفته می‌شود.
۷. شتر؛ ۸. گاو؛ ۹. گوسفند؛
 به این سه مورد، «أنعام سه‌گانه» گفته می‌شود.
۱۰. مال التجاره (بنا بر احتیاط واجب)؛
 این موارد ده‌گانه، «اموال زکوی» نامیده می‌شود.

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۹، احتجاج فاطمة الزهراء علیها السلام لما منعوها فذک.

۲. علل الشرائع، ج ۲، باب ۹۰، علة الزکاة، ص ۳۶۸، ح ۱.

۳. همان، ص ۳۶۹، ح ۲.

سال زکاتی

مسئله ۸۶۰. زکات در «شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره» زمانی واجب می‌شود که فرد، «یازده ماه کامل» مالک این اموال بوده و سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد، ولی اول سال بعد را باید پس از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند و به تعبیری دیگر، آغاز سال بعد وقتی است که «یک سال کامل» (دوازده ماه) برای این اموال بگذرد و این سال را «سال زکاتی» می‌نامند؛^۱

اما در برخی دیگر از اموال متعلق زکات یعنی «گندم، جو، خرما و کشمش»، گذشتن یک سال کامل شرط نیست و توضیح آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۸۶۱. زکات «مال التجاره»، زمانی واجب می‌شود که فرد «دوازده ماه کامل» مالک آن بوده و سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد و به تعبیر دیگر، «یک سال زکاتی» بر آن سپری گردد، در حالی که سایر شرایط تعلق زکات نیز وجود داشته باشد.

مسئله ۸۶۲. «سال زکاتی» بر مبنای «سال قمری» لحاظ می‌گردد، نه سال شمسی یا میلادی.

بنابراین، منظور از سپری شدن یازده ماه در مسئله (۸۶۰) یازده ماه قمری می‌باشد. همچنان که منظور از سپری شدن دوازده ماه در مورد مال التجاره که در مسئله (۸۶۱) بیان شد، دوازده ماه قمری می‌باشد.

۱. مثلاً اگر کسی از اول ماه محرم، مالک ۶۰ رأس گوسفند باشد (با فرض جمع بودن شرایط تعلق زکات در طول یازده ماه)، با دیده شدن هلال ماه ذی‌حجه (اول ماه دوازدهم)، به گوسفندان مذکور زکات تعلق می‌گیرد و باید یک گوسفند را به عنوان زکات بپردازد، ولی اول سال زکاتی بعد، اول ماه محرم سال آینده می‌باشد و چنانچه از اول محرم سال بعد تا اول ذی‌حجه (با فرض جمع بودن شرایط تعلق زکات در طول یازده ماه) دارای ۵۰ رأس گوسفند باشد، با دیده شدن هلال ماه ذی‌حجه سال بعد به گوسفندان مذکور، مجدداً زکات تعلق می‌گیرد و باید یک گوسفند را به عنوان زکات بپردازد.

شرایط واجب شدن زکات

شرایط ثبوت یا وجوب زکات، به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. شرایط عمومی ثبوت یا وجوب زکات؛

ب. شرایط اختصاصی ثبوت یا وجوب زکات.

• شرایط عمومی واجب شدن زکات

○ شرط اول: شیء متعلق زکات، دارای مالک باشد

مسئله ۸۶۳. چنانچه اموال زکوی^۱ مالکی نداشته باشد - مثل گندم و جویی که به صورت خودرو در بیابان یا مانند آن روییده است یا گاو و شتری که در بیابان و مانند آن رها بوده و هیچ صاحب و مالکی ندارند و کسی با حیازت یا صید و مانند آن، آن را به ملک خویش در نیاورده است - زکات ندارد.

همین طور، مال زکوی که هنوز به طور شرعی به ملکیت فردی در نیامده - مثل مالی که به فرد بخشیده شده، ولی هنوز آن را قبض نکرده - زکاتش بر آن فرد واجب نیست.

○ شرط دوم: مالک آن، شخص حقیقی باشد نه اعیان یا جهات یا عناوین کلی

مسئله ۸۶۴. در تعلق زکات به اموال زکوی شرط است که مالک آن، شخص یا اشخاص حقیقی باشد. بنابراین، در موارد ذیل زکات واجب نیست:

- مال زکوی، ملک مسجد، حسینیه، مشاهد مشرفه، خانه خدا (کعبه) و مانند آن باشد؛

- مال زکوی، ملک شرعی «جهت» باشد، مثل جهت عزاداری یا عزاداری امام حسین علیه السلام، آموزش و تعلیم قرآن کریم، درمان و معالجه بیماران و مانند آن؛

۱. اموال زکوی، همان ۱۰ موردی است که در مسئله «۸۵۹» ذکر شد.

- مال زکوی، ملک «عنوان کلی» باشد، مانند عنوان فقرا، علما، دانشجویان و مانند آن؛ البته اگر اموال مذکور توسط متولی عنوان به ملک فرد یا افرادی از آن عنوان درآید، با جمع بودن سایر شرایط تعلق زکات، اموال مذکور مشمول زکات می‌گردند.

شایان ذکر است، آن دسته از شخصیت‌های حقوقی که از تجمع و تشکل شخصیت‌های حقیقی حاصل شده مانند شرکت‌های سهامی،^۱ چنانچه دارایی آنها از اموال زکوی باشد، با جمع بودن شرایط تعلق زکات، به آن اموال زکات تعلق می‌گیرد،^۲ اگر مدیران شرکت جهت پرداخت زکات از طرف سهامداران اذن یا وکالت داشته باشند، می‌توانند زکات آنان را حسب موازین شرعی محاسبه کرده و پرداخت نمایند، وگرنه، هر کس باید زکات خودش را بپردازد.

○ شرط سوم: مالک آن، آزاد بوده و برده نباشد

مسئله ۸۶۵. اموال بردگان هرچند به حد نصاب برسد، مشمول زکات نمی‌باشد.

○ شرط چهارم: مال، عین شخصی باشد نه کلی در ذمه

مسئله ۸۶۶. مال زکوی باید عین شخصی باشد، یعنی مالی باشد که عین آن در بیرون موجود است. بنابراین، اگر فرد مال زکوی را در ذمه شخصی طلبکار باشد، مثل آنکه آن را قبل از تعلق زکات به شخص مذکور قرض داده و آن را به وی تحویل داده باشد، پرداخت زکات آن طلب بروی واجب نیست، هرچند بتواند آن را وصول نماید.

۱. چه شرکت‌های سهامی عام و چه شرکت‌های سهامی خاص، که شخصیت حقوقی آنها منحل در اشخاص حقیقی می‌شود.

۲. البته ممکن است شرایط تعلق زکات در مورد برخی از سهامداران فراهم باشد، که باید زکات سهم خویش را بپردازند و در سهامداران دیگر، شرایط مذکور فراهم نباشد و بر آنان پرداخت زکات واجب نباشد.

مسئله ۸۶۷. اگر فرد مالی را که هنوز به آن زکات تعلق نگرفته، به دیگری قرض بدهد و آن مال بعد از قبض و تحویل، متعلق زکات شود، زکات، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، بر عهده قرض گیرنده (بدهکار) است.

○ شرط پنجم: مالک از تصرف در مال زکوی، شرعاً ممنوع نباشد

مسئله ۸۶۸. اگر مال زکوی در ملکیت فرد باشد، ولی وی شرعاً از تصرف در آن ممنوع باشد، زکات بر او واجب نمی شود.

بنابراین، به اموالی مانند مالی که قبل از تعلق زکات به رهن شرعی (گرو) گذاشته شده یا مالی که قبل از تعلق زکات به آن، با رعایت شرایط وقف شده باشد - هر چند وقف خاص باشد - زکات تعلق نمی گیرد.^۱

همین طور، به مالی که قبل از تعلق زکات به آن، حاکم شرع به علت تعلق حق طلبکاران به آن، حکم حجر صادر کرده و مالکش را از تصرف در آن شرعاً منع نموده، زکات واجب نمی شود.

مسئله ۸۶۹. اگر فرد نذر شرعی نماید که عین مال زکوی را صدقه بدهد، این نذر موجب ساقط شدن زکات از مال مذکور نمی شود. بنابراین، واجب است در صورت تعلق زکات به آن، زکات را از مال دیگر پردازد، تا آنکه با وفای به نذر منافات نداشته باشد.

زکات گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)

کسی که مالک «گندم» یا «جو» یا «خرما» یا «انگور» می باشد، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که در مسائل قبل ذکر شد و شرایط اختصاصی که در ادامه خواهد آمد، باید زکات آنها را پردازد.

۱. البته، محصولات و درآمد موقوفه، چنانچه قبل از زمان وجوب زکات به ملکیت موقوف علیهم درآید و شرایط دیگر هم وجود داشته باشد، پرداخت زکات آنها بر موقوف علیهم، لازم می شود.

• شرایط اختصاصی تعلق زکات به گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)

○ شرط اول: غلات مذکور، در زمان تعلق زکات، در ملکیت فرد باشد

مسئله ۸۷۰. اگر فردی مالک گندم یا جو یا خرما یا انگور (کشمش) باشد و زکات در ملکیت او به آن تعلق بگیرد، باید زکاتش را پردازد و فرق ندارد مالکیت مذکور از راه کشت و زراعت حاصل شده باشد یا از طریق خرید یا قبول بخشش یا ارث و مانند آن، پدید آمده باشد؛

اما اگر غلات مذکور قبل از زمان تعلق زکات به آنها، از ملکیت فرد خارج شده و به ملک فرد دیگری درآید و در ملک فرد جدید متعلق زکات گردد، پرداخت زکات آن بر عهده مالک اول نیست و مالک دوم باید زکات را پردازد.

○ شرط دوم: غلات مذکور، به حد نصاب معین برسد

مسئله ۸۷۱. زکات گندم، جو، خرما و انگور (کشمش) وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها «۳۰۰ صاع» است که گفته شده تقریباً «۸۴۷ کیلوگرم» می باشد.^۱

۱. آنچه در مورد نصاب غلات در روایات آمده است تعیین آن به وسیله کیل و پیمانه های متداول در آن زمان بوده و مقدار دقیق آن بر حسب کیل و پیمانه هایی که در زمان معاصر از آنها استفاده می شود، معلوم نیست.

همچنین، تطبیق کیل و پیمانه بر حسب وزن به صورت یک ضابطه و معیار عام که در همه غلات مورد استفاده قرار گیرد، امکان پذیر نمی باشد، زیرا غلات از نظر سبکی و سنگینی (وزن حجمی) بر حسب طبیعتشان و عوامل دیگر متفاوت هستند؛ به عنوان مثال، پیمانه ای که ۱۰۰۰ سانتیمتر مکعب حجم دارد، چنانچه آن را از گندم پر نمایند، وزن آن بیشتر از هنگامی است که آن را از جو پر نمایند، همچنان که اگر پیمانه مذکور را از خرما به طور غیر فشرده پر کنند، وزن آن کمتر از هنگامی است که آن را از گندم پر نمایند، زیرا خرما و گندم در شکل و حجم با هم متفاوت هستند و منافذ و فضاهای خالی واقع بین خرماهای موجود در پیمانه، بیشتر از منافذ و فضاهای خالی بین دانه های گندم است؛ بلکه گاه افراد یک نوع هم با هم تفاوت دارند و دارای صنف های مختلف می باشند؛ مثلاً میزان رطوبت در یک صنف، بیشتر از صنف دیگر است؛

ولی آنچه امر را آسان می کند این است که هنگامی که مکلف نتواند رسیدن محصول زکوی اش را به حد نصاب احراز نماید، پرداخت زکات آن واجب نیست، ولی با رسیدن وزن غلات به مقدار نقل شده در متن (۸۴۷ کیلوگرم)، یقین یا اطمینان حاصل می شود که مال زکوی به حد نصاب رسیده است.

مسئله ۸۷۲. معیار در تعیین مقدار نصاب (حجم یا وزن) غلات چهارگانه، هنگام خشک شدن آنها می باشد. بنابراین، اگر غلات مذکور بعد از خشک شدن در وقت وجوب پرداخت زکات (که خواهد آمد) به حد نصاب برسد، پرداخت زکات آن واجب می باشد؛

اما اگر محصولات مذکور در حالی که تر و مرطوب است به حد نصاب رسیده باشد، ولی بعد از خشک شدن در وقت وجوب پرداخت زکات، از مقدار نصاب کمتر شود، زکات ندارد.

• زمان تعلق زکات به گندم، جو، خرما و انگور

مسئله ۸۷۳. زمان تعلق زکات به گندم و جو، هنگامی است که محصول به حدی از رشد رسیده باشد که عرفاً به آنها «گندم»^۱ و «جو»^۲ گفته شود و زکات انگور و کشمش وقتی واجب می شود که عرفاً به آن «انگور»^۳ بگویند و نیز زکات خرما، هنگامی واجب می شود که عرف عرب زبانان به آن «تَمْر» (خرمای خشک) بگویند.

○ اقسام خرما

مسئله ۸۷۴. خرما غالباً به سه شکل مورد استفاده قرار می گیرد:

۱. خرما را در حالی که خشک شده و به آن «تَمْر» (خرمای خشک) می گویند، مورد استفاده قرار دهند.

۲. خرما را در حالی که نرم و تازه است و به آن «رَطَب» می گویند، مصرف نمایند.

۳. خرما را در حالی که نارس می باشد و به آن «خَلال» یا «خارک» می گویند، استفاده کنند.

۱. در عرف عرب زبانان، به آن «جُنْطَه» گفته شود.

۲. در عرف عرب زبانان، به آن «شَعیر» گفته شود.

۳. در عرف عرب زبانان، به آن «عِنَب» گفته شود.

خرمای خشک (تَمْر)، مشمول زکات می‌باشد و حکم آن در مسائل قبل ذکر شد. خرمای تازه (رطب)، مشمول زکات نمی‌باشد؛ اما چنانچه به گونه‌ای باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهند. همچنین، خرمای نارس (خلال یا خارک)، زکات ندارد.

○ اقسام انگور

مسئله ۸۷۵. به طور کلی، انگور دو قسم است:

۱. انگورهایی که قابل کشمش شدن می‌باشد و می‌توان آن را خشک نمود و از کشمش آن استفاده کرد؛
چنین انگورهایی، با فراهم شدن تمامی شرایط تعلق زکات، مشمول زکات هستند.
۲. انگورهایی که قابل کشمش شدن نمی‌باشد و آن را در حالی که تازه است استفاده می‌کنند یا اگر هم خشک شود، کشمش آن عرفاً قابل استفاده نیست؛
چنین انگورهایی، زکات ندارند.

• زمان وجوب پرداخت زکات غلات چهارگانه و احکام مربوط به آن

مسئله ۸۷۶. زمان وجوب پرداخت زکات در «گندم و جو»، هنگام تصفیة آنها و جدا کردن دانه‌های گندم و جواز گاه و پوسته‌های آنها می‌باشد.

مسئله ۸۷۷. زمان وجوب پرداخت زکات در «خرمای خشک» (تَمْر)، هنگامی است که چیدن و جمع‌آوری خرمای خشک (تَمْر) در آن زمان متعارف می‌باشد.

شایان ذکر است، چنانچه خرما را قبل از خشک شدن بچینند، سپس آن را با پهن کردن زیر نور و حرارت آفتاب و مانند آن خشک کنند، در این صورت زمان وجوب پرداخت زکات هنگامی است که خرمایی را که خشک نموده‌اند، جمع‌آوری نمایند.

مسئله ۸۷۸. زمان وجوب پرداخت زکات در «انگور»، هنگام جمع‌آوری کشمش

آن است. بنابراین، در صورتی که انگور بر روی درخت تبدیل به کشمش شده، هنگامی که متعارف است کشمش را می‌چینند و آن را جمع‌آوری می‌نمایند، زمان وجوب پرداخت زکات می‌باشد؛

اما چنانچه انگور را قبل از کشمش شدن بچینند و بعد از چیدن، آن را به روش‌های طبیعی یا مصنوعی خشک نموده و تبدیل به کشمش کنند، در این صورت، زمان وجوب پرداخت زکات، هنگام جمع‌آوری کشمش تولید شده می‌باشد.

مسئله ۸۷۹. فرد در زمانی که باید زکات غلات چهارگانه را بپردازد، یا باید اقدام به پرداخت زکات به مستحقین آن بنماید یا اینکه آن را از مال خود جدا کرده و کنار بگذارد (عزل نماید) و بعد از جدا کردن زکات، اگر برای غرض عقلایی پرداخت زکات را تأخیر بیندازد، اشکال ندارد که توضیح آن در مسئله «۱۰۱۴» خواهد آمد.

مسئله ۸۸۰. کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع تصفیه و جداسازی گندم و جواز گاه و هنگام جمع‌آوری خرما و خشک و کشمش، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و مالی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بپردازد.

اما مطالبه آن توسط مأمور جمع‌آوری زکات، قبل از فرارسیدن زمان مذکور جایز نیست؛ مگر آنکه مالک خود بخواهد زکاتی را که به غلاتش تعلق گرفته، زودتر بپردازد.

مسئله ۸۸۱. واجب نیست فرد صبر نماید تا جو و گندم به زمان برداشت و جداسازی گندم و جواز گاه برسد یا انگور تبدیل به کشمش شده و زمان جمع‌آوری آن فرا برسد یا خرما و خشک شده (تَمْر) از نخل چیده شود و آن گاه زکات را بپردازد.

بنابراین، همین که زکات به آن تعلق گرفت می‌تواند زکات را بپردازد، همچنان که جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات، قیمت آن را از نقد رایج بدهد.

مسئله ۸۸۲. اگر زکات به انگور تعلق بگیرد و فرد بخواهد زکات آن را قبل از کشمش شدن بپردازد، چنانچه به قصد زکات از انگور مذکور به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد و کافی می باشد.

• مقدار زکات غلات چهارگانه

مسئله ۸۸۳. مقدار زکات غلات چهارگانه به طریقه «آبیاری» آنها بستگی دارد:
- اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور از «آب باران یا نهریا قنات» استفاده گردد یا مثل زراعت های مصر از «رطوبت زمین» استفاده شود (که در آنها آبیاری نیاز به علاج^۱ ندارد)، زکات آن «یک دهم» (۱۰ درصد) است؛

- اگر با «آب چاه» (چاه عمیق یا نیمه عمیق یا کم عمق) به وسیله پمپ آب همان طور که معمول است آبیاری شود یا به وسیله «دَلْو» (سطل)، «تلمبه» و مانند آن از چاه یا رودخانه آب بکشند و زراعت یا محصول زکوی را آبیاری نمایند (که در این صورت، آبیاری با آنها نیاز به علاج دارد)، زکات آن، «یک بیستم» (۵ درصد) می باشد.

مسئله ۸۸۴. کشاورزی که زمینش آب و پمپ آب ندارد و برای آبیاری آن، آب قنات را از دیگری خریداری می کند و در شیوه آبیاری با قنات، نه مالک اولیه آب و نه کشاورز از علاج - مانند پمپ آب استفاده - نمی کنند، چنانچه محصول کشاورز به حد نصاب برسد، زکات آن «یک دهم» می باشد.

مسئله ۸۸۵. کشاورزی که زمینش آب و پمپ آب ندارد و برای آبیاری آن، آب چاه را از دیگری خریداری می کند و در این شیوه تنها مالک اولیه از علاج استفاده کرده و آب چاه را با پمپ آب استخراج می کند و در ازای دریافت مبلغی آن را در اختیار کشاورز قرار می دهد، چنانچه محصول کشاورز به حد نصاب برسد، زکات آن «یک بیستم» می باشد.

۱. منظور از علاج، ابزار و وسایل کمکی مانند پمپ آب، تلمبه و سطل می باشد.

مسئله ۸۸۶. اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران استفاده گردد و هم از آب چاه و مانند آن استفاده شود، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند: «آبیاری آن به وسیله آب چاه و مانند آن شده»، زکات آن، «یک بیستم» است و اگر عرفاً بگویند: «آبیاری با آب نهرو باران شده»، زکاتش «یک دهم» می باشد؛

اما اگر طوری است که عرفاً می گویند: «به هر دو طریق آبیاری شده» - هر چند آبیاری به یکی از دو روش بیشتر از روش دیگر باشد - زکات آن «سه چهارم» (۷/۵ درصد) است.

مسئله ۸۸۷. ملاک در آبیاری درختان نخل یا انگور، شیوه آبیاری ثمره آنها می باشد، نه خود درختان و نهالها؛ یعنی معیار، کیفیت آبیاری درختان مذکور در زمانی است که آن درختان دارای ثمره می باشند نه قبل از آن.

بنابراین، اگر فرد نهال خرما یا انگور را بکارد و آنها را با آب چاه و مانند آن آبیاری کند تا به سنّ ثمره دهی برسند و پس از ظاهر شدن ثمره برای رشد ثمره درختان، آن را آبیاری ننماید، بلکه درختان مذکور از رطوبت زمین استفاده کنند، زکات محصول به دست آمده «یک دهم» می باشد.

مسئله ۸۸۸. اگر فرد شک کند و نداند که در عرف می گویند: «محصول زکوی به هر دو طریق آبیاری شده»، یا اینکه می گویند: «آبیاری آن با آب باران و مانند آن بوده است»، در این صورت، پرداخت «سه چهارم» (۷/۵ درصد) به عنوان زکات کافی است.

مسئله ۸۸۹. اگر فرد شک کند و نداند که در عرف می گویند: «محصول زکوی به هر دو طریق آبیاری شده»، یا اینکه می گویند: «با آب چاه و دلو و مانند آن، آبیاری شده است»، در این صورت، پرداخت «یک بیستم» به عنوان زکات کافی است.

مسئله ۸۹۰. اگر فرد شک کند و نداند که در عرف می گویند: «محصول زکوی با آب چاه و مانند آن آبیاری شده یا با آب باران و مانند آن آبیاری گردیده یا به هر دو

طریق آبیاری شده است»، در این صورت، پرداخت «یک بیستم» به عنوان زکات کافی است.

مسئله ۸۹۱. اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر آبیاری شود و با وجود آبیاری با آب باران و نهر، دیگر احتیاج به آبیاری با آب چاه و مانند آن نداشته باشد، ولی باز هم با آب چاه آبیاری شود، به گونه‌ای که آب چاه به زیاد شدن محصول کمک نکند، در این فرض، زکات محصول مذکور، «یک دهم» است.

همین طور، اگر محصول زکوی با آب چاه و مانند آن آبیاری شود و با وجود آبیاری با آب چاه و مانند آن، دیگر احتیاج به آبیاری با آب نهر و باران و مانند آن نباشد، ولی باز هم با آب نهر و باران آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، در این فرض زکات محصول مذکور «یک بیستم» است.

مسئله ۸۹۲. اگر فردی زراعتی را با آب چاه و مانند آن آبیاری کند و همان فرد، در زمین مجاور آن نیز زراعتی داشته باشد که نیاز به آبیاری با آب چاه نداشته باشد - به گونه‌ای که تنها از رطوبت زمین مجاورش که با آب چاه آبیاری شده، استفاده می‌نماید و آن را با آب چاه آبیاری نمی‌نماید - زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعتی که مجاور آن است، بنا بر احتیاط واجب، «یک دهم» می‌باشد.

مسئله ۸۹۳. اگر شخصی زراعتی مثل گندم را با آب چاه و مانند آن آبیاری کند و پس از درو کردن گندم در همان کشتزار جو بکارد که از رطوبت باقیمانده در زمین استفاده کند و به آبیاری با آب چاه نیازی نداشته باشد، در این فرض نیز زکات زراعت گندم که با آب چاه آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعت جو که تنها از رطوبت باقیمانده در زمین استفاده نموده است، بنا بر احتیاط واجب، «یک دهم» می‌باشد.

• زکات غلات چهارگانه که قبل از تعلق زکات یا بعد از آن مصرف شده

مسئله ۸۹۴. اگر فرد پیش از پرداخت زکات یا کنار گذاشتن آن از انگور، خرما

خشک، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، مقداری از این اموال را مصرف نماید - مثلاً به مصرف خود و خانواده اش برساند، یا به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد - باید زکات مقداری را که مصرف کرده بپردازد.

مسئله ۸۹۵. اگر فرد خرماى نارس (خلال) یا خرماى تازه (رطب) را قبل از اینکه تبدیل به خرماى خشک (تمر) شود و به آن زکات تعلق گیرد مصرف نماید - مثل اینکه آن را خود یا خانواده اش یا مهمانانش بخورند یا به دیگری اهدا نماید و آن را تحویل وی دهد یا آن را بفروشد - به این مقدار، زکات تعلق نمی گیرد، هر چند اگر در ملک او باقی می ماند، تبدیل به خرماى خشک (تمر) می شد و به حد نصاب می رسید.

مسئله ۸۹۶. اگر فرد انگور را در حالی که نام انگور (عنب) بر آن صادق است مصرف کند، مثل اینکه آن را خود یا خانواده یا مهمانانش بخورند یا به دیگری اهدا نماید و آن را تحویل وی دهد یا آن را بفروشد، در صورتی که اگر باقی می ماند و تبدیل به کشمش یا مویز می شد، به حد نصاب می رسید - هر چند به ضمیمه مقدار باقیمانده - باید زکات آن را بدهد؛

اما اگر انگور را در حالی که نرسیده و غوره است به طوری که به آن «عنب» نگویند، مصرف نماید، پرداخت زکات آن لازم نیست.

مسئله ۸۹۷. اگر فرد گندم یا جو را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه وزن خشک آنها به اندازه نصاب باشد - هر چند به ضمیمه مقدار باقیمانده - باید زکات آنها را بدهد.

• مخارج و هزینه های محصول زکوی

مسئله ۸۹۸. انسان نمی تواند هنگام محاسبه محصول زکوی - برای اینکه معلوم شود به حد نصاب رسیده یا نه - مخارج و هزینه هایی را که برای گندم، جو، خرما و انگور قبل از تعلق زکات به آن یا بعد از آن، انجام داده است، از حاصل کسر نموده و بعد ملاحظه نصاب نماید؛

بنابراین، چنانچه مال زکوی پیش از ملاحظهٔ مخارج، به مقدار نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۸۹۹. بذری را که فرد به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی‌تواند از حاصل کسر کند، سپس ملاحظهٔ نصاب بنماید، بلکه باید نصاب را نسبت به مجموع محصول حاصل شده ملاحظه نماید.

مسئله ۹۰۰. آنچه را که دولت از خود مال (نه پول آن) تحت عنوان مالیات و مانند آن می‌گیرد، پرداخت زکات آن واجب نیست؛

مثلاً اگر حاصل زراعت (۲ هزار کیلوگرم) باشد و دولت «۱۰۰ کیلوگرم» را به عنوان مالیات بگیرد، فقط پرداخت زکات در «۱۹۰۰ کیلوگرم» آن واجب می‌باشد و اگر حاصل زراعت بعد از تعلق زکات «۱۰۰۰ کیلوگرم» باشد و دولت «۴۰۰ کیلوگرم» را به عنوان مالیات بگیرد - به گونه‌ای که مقدار باقیمانده از حد نصاب کمتر باشد - باز هم باید زکات باقیماندهٔ محصول «۶۰۰ کیلوگرم» را بدهد و کمتر شدن از حد نصاب بعد از تعلق زکات، موجب ساقط شدن زکات نمی‌گردد.

مسئله ۹۰۱. مخارج و هزینه‌هایی را که انسان قبل یا بعد از تعلق زکات برای محصول صرف می‌نماید، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد؛

حتی مخارجی را که بعد از تعلق زکات، برای مقدار زکات خرج نموده، هرچند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند کسر نماید.

البته بعد از تعلق زکات می‌تواند آن مال زکوی را پیش از درو کردن یا چیدن، به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها به طور مشاع تحویل دهد، که اگر چنین کند، پس از آن در مخارج شریک می‌باشند و در این صورت لازم نیست آنها را مجانی نگه دارد؛ بلکه می‌تواند برای ماندن آنها در زمینش تا وقت درو یا خشک شدن، اجرت مطالبه نماید.

مسئله ۹۰۲. اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و انگور (کشمش) و خرمایی را که فرد برای زکات می دهد، با خود اوست و نمی تواند اجرت مذکور را از زکات کسر نماید.

• احکام دیگر مربوط به زکات غلات چهارگانه

○ محصولات زکوی که در زمان های مختلف پدید می آید

مسئله ۹۰۳. اگر انسان در چند مکان که فصل یا زمان رسیدن محصولات آنها با یکدیگر فرق دارد، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها عرفاً محصول یک سال محسوب شود، چنانچه محصولی که در ابتدا می رسد، به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید، ادا نماید؛

البته اگر آنچه در ابتدا می رسد به اندازه نصاب نباشد (هر چند اطمینان داشته باشد که با محصولی که بعد به دست می آید به اندازه نصاب خواهد شد) باید صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

○ درختانی که در یک سال دو بار میوه می دهند

مسئله ۹۰۴. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه ثمره و میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، ولی به تنهایی هیچ کدام به مقدار نصاب نباشد، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است.

○ زکات و دیون مربوط به اموال متوقی و ورثه وی

مسئله ۹۰۵. اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید زکات محصول زکوی پرداخت شود؛

ولی اگر فرد پیش از تعلق زکات به اموال زکوی بمیرد و مال مذکور به ورثه ارث برسد و در ملک آنان متعلق زکات شود، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۹۰۶. اگر کسی که شرعاً بدهکار است و مالی هم دارد که زکات به خود آن مال تعلق گرفته است، بمیرد در حالی که خود آن مال، موجود باشد، باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، سپس بدهی او را ادا نمایند و در این مورد چیزی از سهم زکات کم نمی شود، هر چند بدهی او به اندازه کل دارایی متوفی باشد؛

ولی اگر زکات در ذمه فرد واجب باشد، مانند سایر دیون است. بنابراین:
الف. چنانچه مجموع بدهی زکات و سایر بدهی ها که در ذمه مدیون بوده، مساوی یا کمتر از کل دارایی او باشد، باید کل بدهی زکات و سایر بدهی ها پرداخته شود.

ب. چنانچه مجموع بدهی زکات و سایر بدهی ها که در ذمه مدیون بوده، بیشتر از کل دارایی او باشد، باید دارایی وی را بین مستحقین زکات و سایر طلبکاران به نسبت تقسیم نمود. بنابراین، همچنان که سهم طلبکاران کم می شود، از سهم زکات نیز به نسبت، کم می شود.

مسئله ۹۰۷. کسی که شرعاً بدهکار است و در حالی که به گندم یا جو یا خرما یا انگورهای وی هنوز زکات تعلق نگرفته است، بمیرد، دو صورت دارد:

الف. پیش از آنکه به غلات مذکور زکات تعلق گیرد، ورثه، بدهی و دین او را از مال دیگر متوفی بدهند و بعد از آن در ملک ورثه، زکات به غلات مذکور تعلق گیرد؛ در این صورت، هر کدام از ورثه که سهمشان به اندازه نصاب برسد، باید زکات بدهد.

ب. پیش از تعلق زکات به غلات مذکور، بدهی و دین او را ندهند؛ در این صورت، چنانچه مجموع مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست

زکات را بدهند و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از غلات مذکور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و در بقیّه مال، هر کدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود و سایر شرایط تعلق زکات را هم دارا باشد، باید زکات سهم خود را بدهد.

○ زکات غلاتی که دارای جنس مرغوب و نامرغوب هستند

مسئله ۹۰۸. اگر گندم و جو و خرما و انگوری (کشمش) که زکات آنها واجب شده، خوب و بد دارد (دارای جنس مرغوب و نامرغوب می باشد)، احتیاط واجب آن است که فرد زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد؛ ولی لازم نیست زکات همه را از جنس خوب بدهد؛ بلکه می تواند زکات هر قسم را از خود آن بپردازد.

○ پرداخت زکات غلات از پول یا اجناس دیگر

مسئله ۹۰۹. واجب نیست زکات غلات از خود آن پرداخت شود؛ بلکه پرداخت قیمت آن از نقد رایج (مثل پول و اسکناس) نیز کافی است؛ ولی پرداخت قیمت آن از اجناس و کالاهای دیگر محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله ۹۱۰. اگر پرداخت زکات خرمای خشک یا کشمش بر فرد واجب باشد، نمی تواند زکات آن را از خرمای تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه مقدار زکات را قیمت گذاری نماید و بخواهد معادل قیمت آن، خرمای تازه یا انگور، بابت قیمت آن بدهد یا کشمش یا خرمای خشک دیگر، بابت قیمت بدهد نیز محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است.

همچنین، اگر زکات انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را کشمش بدهد؛ مگر آنکه کشمش مذکور از عین همان انگور متعلق زکات پدید آمده باشد.

• **زکات نداشتن مجدد غلات چهارگانه‌ای که زکات آنها پرداخت شده است**

مسئله ۹۱۱. اگر گندم، جو، خرما و انگوری (کشمش) که زکات آنها پرداخت شده، چند سال هم نزد فرد بماند، دوباره زکات ندارد.

○ **مواردی که در تعلق زکات به غلات چهارگانه شرط نیست**

مسئله ۹۱۲. اگر مالک گندم، جو، خرما و انگور (کشمش) بچه نابالغ یا فرد مجنون یا سفیه باشد، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، به اموال مذکور زکات تعلق می‌گیرد و بر ولی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون یا سفیه، واجب است زکات مذکور را از مال او پرداخت نماید.

همچنین، اگر صاحب غلات مذکور در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش باشد، زکات از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۹۱۳. برای ثبوت زکات در گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)، لازم نیست مالک، قدرت بر تصرف در غلات مذکور را داشته باشد.

بنابراین، اگر در هنگام تعلق زکات به غلات، مالک به سبب مانعی نتواند خودش یا وکیلش در آن تصرف نماید، زکات به غلات وی تعلق می‌گیرد و چنانچه در آینده به آنها دسترسی پیدا کند، باید زکات آن را بپردازد؛ مانند مالی که غصب شده یا توسط ظالم توقیف شده یا به سرقت رفته یا گم شده و مالک آن، مکان آن را نمی‌داند و دسترسی به آن ندارد.

مسئله ۹۱۴. همان طور که در مسائل قبل ذکر شد، برای تعلق زکات به گندم یا جو یا خرما یا انگور (کشمش)، شرط نیست غله مذکور در یک مکان باشد.

بنابراین، اگر شخصی زراعت یا درختان خرما یا انگور در شهر یا روستایی دارد که محصول آن به مقدار نصاب نیست و آن شخص مثل همان زراعت یا درختان را در شهر یا روستای دیگری دارد که محصول آن نیز به مقدار نصاب نیست، ولی مجموع محصول هر دو مکان به حد نصاب می‌رسد، در صورتی که هر دو محصول

عرفاً محصول یک سال به حساب آید، واجب است زکات مجموع پرداخت شود.

زکات طلا و نقره

کسی که طلا و نقره دارد، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلاً ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، باید زکات طلا و نقره خویش را بپردازد.

• شرایط اختصاصی تعلق زکات به طلا و نقره

○ شرط اول و دوم: مالک طلا و نقره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد

مسئله ۹۱۵. اگر مالک طلا و نقره، بچه نابالغ یا فرد دیوانه^۱ باشد، به طلا یا نقره مذکور زکات تعلق نمی‌گیرد و هنگامی که فرد، بالغ یا عاقل شد، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، از آن زمان، سال مربوط به زکات آغاز می‌شود.

مسئله ۹۱۶. اگر صاحب طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود.

○ شرط سوم: طلا یا نقره به حد نصاب معین برسد

مسئله ۹۱۷. طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: «۲۰ دینار» است (۲۰ مثقال شرعی طلای مسکوک) و مقدار مذکور - بنا بر آنچه گفته شده - معادل پانزده مثقال معمولی^۲ طلای مسکوک (سکه طلا) می‌باشد؛

پس وقتی طلا به نصاب مذکور برسد، چنانچه سایر شرایط تعلق زکات را هم

۱. حتی اگر فرد در دوره‌ای از سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نمی‌شود؛ البته اگر در طول سال تنها برای مدت یک ساعت و مانند آن دیوانه شود، در صورت جمع بودن سایر شرایط زکات واجب می‌شود.

۲. مثقال معمولی، مثقال بازاری یا صیرفی هم نامیده می‌شود و توضیح مقدار آن به «گرم» در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می‌گردد.

داشته باشد، انسان باید «یک چهلیم» آن (۲/۵ درصد) را بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوّم: «۴ دینار» است (۴ مثقال شرعی طلای مسکوک) و مقدار مذکور - بنا بر آنچه گفته شده - معادل «۳» مثقال معمولی طلای مسکوک (سگّه طلا) است؛ یعنی اگر «۳» مثقال معمولی به «۱۵» مثقال معمولی سابق اضافه شود، باید زکات تمام «۱۸» مثقال معمولی را از قرار «یک چهلیم» (۲/۵ درصد) بدهد و اگر کمتر از «۳» مثقال معمولی اضافه شود، فقط باید زکات «۱۵» مثقال معمولی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد؛

همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر «۳» مثقال معمولی اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

مسأله ۹۱۸. نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول: «۲۰۰ درهم» که بنا بر آنچه گفته شده، معادل «۱۰۵» مثقال معمولی^۱ است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال معمولی برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید «یک چهلیم» آن (۲/۵ درصد) را بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوّم: «۴۰ درهم» که بنا بر آنچه گفته شده، معادل «۲۱» مثقال معمولی است؛

یعنی اگر «۲۱» مثقال معمولی به «۱۰۵» مثقال معمولی اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶» مثقال معمولی را از قرار «یک چهلیم» (۲/۵ درصد) بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال معمولی اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵» مثقال معمولی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد؛

همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر «۲۱» مثقال معمولی اضافه شود، باید

زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال معمولی است، زکات ندارد.

مسئله ۹۱۹. اگر فرد، شک داشته باشد که طلا یا نقره به حد نصاب رسیده است یا نه، بنابراین احتیاط واجب در صورت امکان باید تحقیق و جستجو کند.

مسئله ۹۲۰. کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است - هرچند زکات آن را داده باشد - تا وقتی از نصاب اول کم نشده است و سایر شرایط وجوب زکات نیز جمع باشد، هر سال باید زکات آن را بدهد.

○ **شرط چهارم: طلا یا نقره، مسکوک (سکه طلا یا نقره) بوده و معامله با آن رایج باشد^۱**

مسئله ۹۲۱. اگر معامله با طلا و نقره مسکوک (سکه طلا و نقره) رایج باشد، هرچند نقش سکه از بین رفته باشد، باید زکات آن پرداخت شود، ولی اگر از رواج افتاده باشد، زکات ندارد، هرچند نقش سکه آن باقی باشد.

مسئله ۹۲۲. سکه طلا و نقره ای که بانوان برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی سکه طلا و نقره به عنوان پول در معاملات بکار گرفته شوند، بنابراین احتیاط، زکات آن واجب است؛ ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکاتش واجب نیست. همچنین، زیورات طلا و نقره غیر مسکوک، زکات ندارد.

مسئله ۹۲۳. در زمان کنونی که طلا و نقره به عنوان پول در معاملات بکار گرفته نمی‌شود، اسکناس و پول‌های کاغذی یا پول‌های فلزی که از غیر طلا و نقره مثل نیکل ساخته می‌شود، حکم سکه طلا و نقره را ندارد.

مسئله ۹۲۴. نصاب طلا و نقره جداگانه حساب می‌شود. بنابراین، کسی که هم

۱. از این شرط معلوم می‌شود امروزه که معمول نیست افراد معاملات خویش را با پولی که از جنس طلا و نقره باشد انجام دهند، موضوعی برای زکات طلا و نقره وجود ندارد.

سگّه طلا و هم نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً «۱۰۴» مثقال بازاری سگّه نقره و «۱۴» مثقال بازاری سگّه طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست، هرچند هر دو با هم به حدّ نصاب برسند.

○ شرط پنجم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی -

مالک سگّه طلا یا نقره باشد

مسئله ۹۲۵. اگر سگّه طلا و نقره در بین یازده ماه، از ملک فرد خارج شود یا از نصاب اول سگّه طلا و نقره کمتر شود، زکات بر او واجب نیست؛ اما اگر بعضی از شرایط بعد از تمام شدن ماه یازدهم و ورود به ماه دوازدهم از بین برود، زکات به سگّه طلا یا نقره مذکور تعلق گرفته است.

مسئله ۹۲۶. اگر فرد در بین یازده ماه، سگّه طلا و نقره‌ای را که دارد با شیء دیگری عوض نماید یا آنها را آب کند (ذوب نماید)، زکات بر او واجب نیست؛

ولی اگر برای فرار از پرداخت زکات، آنها را با طلا و نقره مسکوک (سگّه طلا و نقره) دیگر عوض کند، یعنی سگّه طلا را با سگّه طلا یا نقره عوض نماید یا سگّه نقره را با سگّه نقره یا طلا عوض نماید و سایر شرایط تعلق زکات هم تا تمام شدن ماه یازدهم باقی بماند، احتیاط واجب آن است که زکاتش را بدهد.

مسئله ۹۲۷. اگر فرد در ماه دوازدهم، سگّه طلا و نقره‌ای که مشمول زکات است را آب کند (ذوب نماید)، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به سبب ذوب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده بپردازد.

مسئله ۹۲۸. اگر در سگّه طلا یا نقره‌ای که مشمول زکات است، بیشتر از اندازه معمول، فلز دیگری باشد، اگر به آن عرفاً «سگّه طلا» یا «سگّه نقره» بگویند، در صورتی که به حدّ نصاب برسند زکاتش واجب است، هرچند خالصش به حدّ نصاب نرسد؛

ولی اگر به آن عرفاً «سگّه طلا» و «سگّه نقره» نگویند، زکاتش واجب نیست، هرچند خالصش به حدّ نصاب برسد.

مسئله ۹۲۹. اگر سگّه طلا یا نقره به مقدار معمول با فلز دیگری مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از سگّه طلا یا سگّه نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پولی غیر از سگّه طلا و نقره بدهد، ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکات واجب بر او باشد، اشکال ندارد.

○ شرط ششم: مالک سگّه طلا و نقره بتواند عرفاً در اموال مذکور تصرف نماید

مسئله ۹۳۰. اگر مالک طلا یا نقره مسکوک (سگّه طلا یا نقره) به سبب وجود مانع یا عاملی برای مدت قابل توجهی نتواند در مالش تصرف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

• زمان پرداخت زکات سگّه طلا و نقره

مسئله ۹۳۱. فرد باید زکات سگّه طلا و نقره را بعد از تمام شدن ماه یا زدهم، به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید و حکم تأخیر پرداخت زکات، در مسئله «۱۰۱۴» خواهد آمد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

کسی که مالک «شتر» یا «گاو» یا «گوسفند» می باشد، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلاً ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، باید زکات شتر یا گاو یا گوسفند خویش را بپردازد.

• شرایط اختصاصی تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند

○ شرط اول: مالک بتواند در اموال مذکور عرفاً داشته باشد

مسئله ۹۳۲. اگر مالک شتر یا گاو یا گوسفند، به سبب عاملی برای مدت قابل

توجهی نتواند در مالش تصرف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

○ شرط دوم: حیوانات مذکور در تمام سال از چراگاه‌های طبیعی واقع در دشت، بیابان و مانند آن، چرا نمایند^۱

مسئله ۹۳۳. شتر، گاو و گوسفندانی که در طول سال از چراگاه‌های طبیعی استفاده می‌کنند، زکاتشان واجب است و فرق ندارد علف و گیاهی که حیوان از آن چرا می‌کند، بدون مالک باشد یا دارای مالک باشد، علف مذکور خشک باشد یا تازه.

بنابراین، اگر فرد مالک زمینی باشد که دارای علف‌ها و گیاهان خودرواست و گوسفندان در طول سال در آن چرا می‌کنند، در صورت جمع بودن سایر شرایط، باید زکات آنها را بپردازد.

مسئله ۹۳۴. اگر شتر یا گاو یا گوسفند در تمام سال یا مقداری از آن، از علف چیده شده یا زراعتی که کاشته شده تغذیه نماید، زکات ندارد و فرق ندارد علف یا زراعت، مال مالک حیوانات باشد یا فرد دیگر، غصبی باشد یا مباح و نیز فرقی ندارد چریدن حیوان به اختیار صاحب حیوان باشد یا از روی ناچاری.

مسئله ۹۳۵. اگر شتر یا گاو یا گوسفند در تمام سال، مقدار کمی از علف چیده شده بخورد یا مقدار اندکی از زراعت مزرعه تغذیه نماید، به طوری که عرفاً بگویند: «در تمام سال از علف بیابان و مانند آن، چرا نموده یا چرا می‌کند»، پرداخت زکات آن واجب می‌باشد و میزان در تشخیص امر مذکور عرفی است و بر عهده خود مکلف می‌باشد.

مسئله ۹۳۶. اگر برای چراندن شتر، گاو و گوسفند در مراتع و چراگاه‌های طبیعی واقع در دشت یا بیابان و مانند آن، فرد را مجبور نمایند تا پول یا مالی را به ناحق

۱. به چنین حیواناتی که از چراگاه‌های طبیعی استفاده می‌کنند، «سائمه» گفته می‌شود.

بپردازد، باز هم به حیوانات مذکور عرفاً «سائمه» گفته می‌شود و باید زکات آنها را در صورت جمع بودن سایر شرایط بپردازد.

مسئله ۹۳۷. اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته، خریداری نماید یا اجاره کند، بنابر احتیاط، واجب است زکات آنها را بپردازد.^۱

○ شرط سوم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی -

مالک حیوانات مذکور باشد

مسئله ۹۳۸. زکات شتر، گاو و گوسفند در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه تمام، مالک حیوانات مذکور باشد و سایر شرایط عمومی یا اختصاصی زکات نیز در طول این مدت جمع باشد.

بنابراین، اگر چهارپایان مذکور در بین یازده ماه، از ملک فرد خارج شوند، مثل اینکه آنها را بفروشد یا تعداد آنها از نصاب اول زکات آن حیوان کمتر شود، زکات بر او واجب نیست؛ اما از بین رفتن بعضی از شرایط، بعد از تمام شدن ماه یازدهم و پس از ورود به ماه دوازدهم، اثری ندارد و زکات به حیوانات مذکور تعلق گرفته و واجب است پرداخت شود.

مسئله ۹۳۹. اگر فرد پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با حیوانی از جنس خودش یا غیر جنس خودش عوض کند و این کار به قصد فرار از زکات نباشد، در این صورت، زکات بر او واجب نیست؛

اما اگر این تعویض برای فرار از زکات انجام می‌شود، مثلاً به قصد فرار از زکات، ۵۰ گوسفند بدهد و ۵۰ گوسفند دیگر بگیرد، در صورتی که هر دو مورد، یک نوع منفعت داشته باشند،^۲ مثلاً هر دو گوسفند شیرده باشند و سایر شرایط تعلق زکات

۱. سبب احتیاط آن است که در صدق عنوان «سائمه» نسبت به چنین موردی، اشکال وجود دارد.

۲. به عبارت دیگر، حیوانات مذکور که عوض و معوض واقع می‌شوند، دارای ارزش استعمالی مشترک باشند، یعنی منفعت غالب آنها که به جهت آن نگهداری می‌شوند و ارزش اصلی حیوانات مذکور به همان است، یکسان باشد.

هم تا تمام شدن ماه یازدهم باقی بماند، احتیاط لازم آن است که زکات آنها را بدهد.

○ شرط چهارم: تعداد حیوانات مذکور، به حدّ نصاب برسد

مسأله ۹۴۰. «شتر» دوازده نصاب دارد:

اول: «۵» شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد شترها به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم: «۱۰» شتر و زکات آن «۲» گوسفند است.

سوم: «۱۵» شتر و زکات آن «۳» گوسفند است.

چهارم: «۲۰» شتر و زکات آن «۴» گوسفند است.

پنجم: «۲۵» شتر و زکات آن «۵» گوسفند است.

ششم: «۲۶» شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: «۳۶» شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: «۴۶» شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده

باشد.

نهم: «۶۱» شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: «۷۶» شتر و زکات آن «۲» شتری است که داخل سال سوم باشند.

یازدهم: «۹۱» شتر و زکات آن «۲» شتری است که داخل سال چهارم شده

باشند.

دوازدهم: «۱۲۱» شتر و بالاتر از آن است که باید یا برای هر «۴۰» شتر، یک شتری

بدهد که داخل سال سوم شده باشد و یا برای هر «۵۰» شتر یک شتری بدهد که

داخل سال چهارم شده باشد و یا با «۴۰» و «۵۰»، هر دو حساب کند و در بعضی

موارد هم مخیر است که با «۴۰» یا «۵۰» حساب کند مانند «۲۰۰»، ولی در

هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند، از «۹» شتر بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای «۱۰۰» شتر، «۲» شتری که داخل سال چهارم شده و برای «۴۰» شتر، یک شتری که داخل سال سوّم شده، بدهد.

مسأله ۹۴۱. زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر تعداد شترهایی که دارد از نصاب اوّل که «۵» است بگذرد، تا به نصاب دوّم که «۱۰» است نرسیده باشد، فقط باید زکات «۵» شتر آن را بدهد و حکم در نصاب های بعد نیز همین طور است.

مسأله ۹۴۲. «گاو» دو نصاب دارد:

نصاب اول: «۳۰» تا است که زکات آن یک گوساله که داخل سال دوّم شده می باشد و احتیاط واجب است که آن گوساله نر باشد و تا تعداد گاوها به «۳۰» نرسیده، زکات واجب نیست.

نصاب دوم: «۴۰» است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوّم شده باشد و زکات ما بین «۳۰» و «۴۰» واجب نیست، مثلاً کسی که «۳۹» گاو دارد، فقط باید زکات «۳۰» گاو را بدهد.

نیز اگر از «۴۰» گاو زیاده داشته باشد، تا به «۶۰» نرسیده، فقط باید زکات «۴۰» گاو را بدهد و بعد از آنکه به «۶۰» رسید چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوّم شده بدهد.

همچنین، هر چه بالا رود، باید یا براساس عدد «۳۰» یا «۴۰»، یا هر دو حساب کند و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از «۹» تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۷۰» گاو دارد، باید با «۳۰» و «۴۰» حساب کند، چون اگر فقط براساس عدد «۳۰» حساب کند، «۱۰» گاو زکات نداده می ماند، و در بعضی موارد مانند «۱۲۰»، مخیر است.

مسئله ۹۴۳. «گوسفند» ۵ نصاب دارد:

اول: «۴۰» عدد است و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد گوسفندان به عدد «۴۰» نرسیده است، زکات ندارد.

دوم: «۱۲۱» است و زکات آن «۲» گوسفند می باشد.

سوم: «۲۰۱» است و زکات آن «۳» گوسفند می باشد.

چهارم: «۳۰۱» است و زکات آن «۴» گوسفند می باشد.

پنجم: «۴۰۰» و بالاتر از آن است که باید برای هر «۱۰۰» گوسفند یک گوسفند بدهد.

مسئله ۹۴۴. زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر تعداد گوسفندهای کسی از نصاب اول که «۴۰» است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که «۱۲۱» است نرسیده باشد، فقط باید زکات «۴۰» گوسفند را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و حکم در نصاب های بعد نیز همین طور است.

مسئله ۹۴۵. برای واجب شدن زکات حیوانات، در مورد زکات «شتر»، شتر عربی و غیر عربی، در مورد زکات «گاو»، گاو و گاومیش و در مورد زکات «گوسفند»، گوسفند و بز و میش و شیشک، یک جنس محسوب می شود و نریا ماده بودن حیوانات هم فرقی ندارد.

• احکام دیگر مربوط به زکات شتر، گاو و گوسفند

○ شراکت چند نفر در چهارپایان زکوی

مسئله ۹۴۶. اگر چند نفر با هم در شتران یا گاوها یا گوسفندان شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول مربوط به آن حیوان رسیده باشد، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

○ زمان پرداخت زکات شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۹۴۷. فرد باید زکات شتر، گاو و گوسفند را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، به

فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید و حکم تأخیر در پرداخت زکات در مسأله «۱۰۱۴» خواهد آمد.

○ برخی از اوصاف شتر، گاو یا گوسفندی که به عنوان زکات پرداخت می‌شود

مسأله ۹۴۸. شتری که به عنوان زکات داده می‌شود باید ماده باشد؛ ولی اگر فرد در مورد نصاب ششم، در بین شترانش، شتر ماده دو ساله نداشته باشد، شتر نر سه ساله کافی است و اگر آن را هم نداشته باشد، در خرید هر کدام مخیر است.

مسأله ۹۴۹. گوسفندی که به عنوان زکات شتران یا زکات گوسفندان پرداخت می‌شود، بنابر احتیاط واجب، باید حداقل داخل سال دوم شده باشد و بزی که به عنوان زکات آنها پرداخت می‌شود، بنابر احتیاط واجب باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۹۵۰. گوسفندی را که فرد بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر و کمتر باشد، اشکال ندارد؛ ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و حکم در مورد گاو و شتر نیز همین طور است.

مسأله ۹۵۱. کسی که دارای گوسفند می‌باشد، اگر تمام نصاب از گوسفندان ماده باشد، می‌تواند زکات را با گوسفند نر بپردازد، و اگر تمام نصاب از گوسفندان نر باشد، می‌تواند زکات را با گوسفند ماده بپردازد.

همین طور، چنانچه تمام نصاب گوسفند باشد، جایز است زکات آنها را بز بپردازد و اگر تمام نصاب بز باشد، جایز است زکات آنها را گوسفند بپردازد.

این حکم، در مورد گاو و گاو میش و در مورد شتر عربی و غیر عربی نیز جاری می‌باشد.

مسأله ۹۵۲. اگر فرد دارای گاو یا گوسفند یا شترانی باشد که مریض و معیوب هستند، این امر موجب ساقط شدن زکات نمی‌شود و باید زکات آنها را بپردازد.

مسئله ۹۵۳. اگر فرد دارای گاو یا گوسفند یا شترانی باشد که همه مریض یا معیوب یا پیر هستند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را از آن حیوانی که مریض یا معیوب یا پیر است بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری عیب و تعدادی پیر و تعدادی جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، حیوان سالم و بی عیب و جوان بدهد.

○ پرداخت زکات شتر، گاو و گوسفند از غیر نصاب یا با پول

مسئله ۹۵۴. لازم نیست انسان، زکات شترهایی که به حد نصاب رسیده را از خود نصاب بدهد، بلکه اگر شتر دیگری بدهد کافی است و این حکم، در گاو و گوسفند نیز جاری است.

بنابراین، مالک در پرداخت زکات از نصاب و غیر آن، مخیر می باشد؛ بلکه جایز است مطابق قیمت شتر یا گاو یا گوسفندی که باید بابت زکات پردازد، پول بدهد، هر چند پرداخت زکات از خود نصابی که به آن زکات تعلق گرفته بهتر و مطابق با احتیاط مستحب است و پرداخت اجناس دیگر به جز پول بابت قیمت، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۹۵۵. اگر فرد بخواهد زکات شتر یا گاو یا گوسفند را با پول پردازد، معیار در قیمت، قیمت روز ادا و پرداخت زکات می باشد، نه قیمت وقت تعلق زکات به حیوانات مذکور.

همچنین، چنانچه شهری که زکات در آن پرداخت می شود، غیر شهری باشد که زکات در آن به حیوانات تعلق گرفته است، ملاک در قیمت گذاری، قیمت شهری می باشد که زکات در آن پرداخت می شود، نه قیمت شهری که زکات در آن واجب شده است.

○ زکات داشتن مجدد چهارپایانی که زکات آنها پرداخت شده است

مسئله ۹۵۶. کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، تا زمانی که تعداد آنها از مقدار نصاب اول کمتر نشده است، باید هر سال زکات پردازد. بنابراین، چنانچه زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده و سایر شرایط ثبوت زکات نیز جمع باشد، همه ساله باید زکات را بدهد؛ اما اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که «۴۰» گوسفند دارد، اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از «۴۰» کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به «۴۰» نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

○ مواردی که در تعلق زکات به شتر یا گاو یا گوسفند شرط نیست

مسئله ۹۵۷. اگر مالک شتر، گاو و گوسفند، بچه نابالغ یا فرد مجنون یا سفیه باشد، با وجود سایر شرایط ثبوت زکات، به این اموال زکات تعلق می‌گیرد و بر ولی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون یا سفیه، واجب است زکات را از مال او پرداخت نماید. همچنین، اگر صاحب آن حیوانات در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۹۵۸. مشهور فرموده‌اند: «در تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند شرط است حیوانات مذکور، بیکار باشند، یعنی از جمله چهارپایانی باشند که در کارهایی مانند آبیاری، شخم زدن و مانند آن به کار گرفته نمی‌شوند»؛

اما این حکم محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب، به چهارپایان مذکور که در کارهایی مانند آبیاری، شخم زدن، کوبیدن خرمن، حمل و نقل بار و مانند آن، به کار گرفته می‌شوند و بیکار محسوب نمی‌شوند، زکات تعلق می‌گیرد؛

البته اگر عرفاً صدق کند که چهارپایان مذکور بیکارند، پرداخت زکات آنها بنا بر فتوی واجب است.

مسئله ۹۵۹. برای تعلق زکات به شتر یا گاو یا گوسفند، شرط نیست این چهار پایان در یک مکان باشند.

بنابراین، اگر شخصی دارای گوسفندانی می باشد که در چند روستا پراکنده هستند و گوسفندان هر مکان به تنهایی به حد نصاب نمی رسند، ولی مجموع گوسفندان چند مکان به حد نصاب می رسند، در صورتی که سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد، واجب است فرد زکات مجموع آنها را بپردازد.

زکات مال التجاره

کسی که «مال التجاره و سرمایه کسب» دارد و قصد دارد از طریق آن، کسب و تجارت نماید، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلاً ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، بنا بر احتیاط واجب، باید زکات مال التجاره و سرمایه کسب خویش را بپردازد که مقدار آن «یک چهلم» (۲/۵ درصد) می باشد.

• شرایط اختصاصی تعلق زکات به مال التجاره

○ شرط اول و دوم: مالک مال التجاره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد

مسئله ۹۶۰. اگر مالک مال التجاره، بچه نابالغ یا فرد دیوانه باشد، به آن زکات تعلق نمی گیرد و هنگامی که فرد، بالغ یا عاقل شد، چنانچه سایر شرایط ثبوت زکات وجود داشته باشد، از آن زمان، سال مربوط به زکات آغاز می شود.

شایان ذکر است، در جنون فرقی بین جنون دائمی و جنون موقت نیست و مراد از جنون موقت، آن است که فرد در دوره یا دوره هایی از سال دیوانه باشد؛ البته اگر فرد تنها برای مدت یک لحظه، بلکه یک ساعت و مانند آن در طول سال، مجنون و دیوانه شود، مضر نیست و در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، بنا بر احتیاط واجب، باید زکات مال التجاره را بپردازد.

○ شرط سوم: فرد، مال التجاره را به عقد معاوضی مالک شده باشد

مسئله ۹۶۱. ثابت شدن زکات در مال التجاره، مشروط به آن است که فرد مال التجاره و سرمایه کسبش را از طریق معاوضه مثل خریدن یا مصالحه معاوضی و مانند آن مالک شده باشد و این حکم، شامل مال التجاره‌ای که به فرد بخشیده شده یا به او ارث رسیده یا به او مجانی و بدون عوض مصالحه شده و مانند آن نمی‌شود.

○ شرط چهارم: مال التجاره به حد نصاب برسد

مسئله ۹۶۲. در تعلق زکات به مال التجاره شرط است که به حد نصاب برسد و نصاب مال التجاره همانند نصاب سکه طلا و نقره می‌باشد که در مسائل «۹۱۷ و ۹۱۸» ذکر شد و کسی که مال التجاره‌اش به حد نصاب مذکور برسد، باید زکات آن را که مقدارش «یک چهلم» (۲/۵ درصد) است بپردازد.

○ شرط پنجم: یک سال زکاتی بر آن مال گذشته باشد

مسئله ۹۶۳. در تعلق زکات به مال التجاره، شرط است «یک سال زکاتی» از هنگامی که فرد قصد تجارت و منفعت بردن داشته است بر آن مال گذشته باشد و همان طور که مسئله «۸۶۱» ذکر شد، منظور از سال زکاتی در مال التجاره، سپری شدن «دوازده ماه کامل قمری» می‌باشد.

○ شرط ششم: در تمام سال، قصد تجارت با مال التجاره باقی باشد

مسئله ۹۶۴. در تعلق زکات به مال التجاره، شرط است قصد تجارت و منفعت بردن در تمام سال باقی باشد. بنابراین، اگر فرد در میان سال از آن قصد منصرف شود و مثلاً قصد صرف مال التجاره را در مؤونه نماید، زکات واجب نیست.

○ شرط هفتم: مال التجاره در تمام سال، به اندازه قیمت اصل آن یا بیشتر، قابل فروش باشد

مسئله ۹۶۵. در تعلق زکات به مال التجاره شرط است در تمام سال به اندازه قیمت اصل مال التجاره (قیمت خرید یا قیمت تمام شده مال التجاره) یا بیشتر از آن، قابل فروش بوده و خریدار داشته باشد.

بنابراین، اگر مال التجاره در قسمتی از سال به مقدار اصل سرمایه، قابل فروش نبوده و خریدار نداشته باشد، واجب نیست فرد زکات مال التجاره را بپردازد؛ مثلاً اگر سرمایه و مال التجاره فرد، ۱۰۰ میلیون تومان ارزش داشته باشد، ولی در بین سال ارزش آن کاسته شده و قیمتش ۹۰ میلیون تومان شود، زکات ندارد.

○ شرط هشتم: مالک بتواند در مال التجاره عرفاً تصرف داشته باشد

مسئله ۹۶۶. اگر مالک مال التجاره برای مدت قابل توجهی به سبب وجود مانع و عاملی، عرفاً نتواند در مالش تصرف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

مواردی که پرداخت زکات مستحب است

مسئله ۹۶۷. حبوبات و دانه‌های خوراکی که از زمین می‌روید،^۱ چه با پیمانانه فروخته شود یا با وزن نمودن، مانند برنج، نخود، لوبیا، عدس، ماش، ذرت، آرز، کنجد و مانند اینها، پرداخت زکات آن مستحب می‌باشد؛

اما در سبزیجات مانند تره، جعفری، اسفناج، گشنیز، نعناع و ریحان و نیز در مثل هندوانه، خربزه، خیار و مانند آن، پرداخت زکات مستحب نمی‌باشد.^۲

۱. شایان ذکر است، همان طور که گذشت پرداخت زکات «گندم» و «جو» در صورت وجود شرایط، واجب است.

۲. محصولات که در عرف عرب‌زبانان «خَضْرَاوَات» یا «خُضْر» نامیده می‌شود، زکات ندارد و از این قبیل است محصولات یا صیفی جاتی که معمولاً در جالیزکشت شده و در حالات عادی، دوام و بقا زیادی ندارند مثل خربزه، هندوانه، خیار، گوجه فرنگی، بادنجان و مانند آن؛ اما در رویدنی‌هایی که دوام و بقا دارند و در شرایط عادی، زود فاسد نمی‌شوند مثل برنج، حبوبات و ذرت، پرداخت زکات مستحب می‌باشد.

مسئله ۹۶۸. اگر ولی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون با اموال متعلق به کودک نابالغ یا شخص مجنون، برای آنان تجارت کند، مستحب است زکات مال التجاره آنان را در صورت وجود شرایط تعلق زکات در آن، از مالشان پرداخت نماید.

موارد مصرف زکات

مسئله ۹۶۹. زکات در هشت مورد صرف می شود:

• مورد اول و دوم: فقرا و مسکین

○ تعریف فقیر و مسکین و احکام مربوط به آنها

مسئله ۹۷۰. تعریف «فقیر» و «مسکین» و احکام مربوط به آنها در مورد استحقاق دریافت زکات، همانند فصل «خمس» است، که تفصیل احکام فقهی آن در مبحث «مصرف خمس» بیان شد.

مسئله ۹۷۱. احتیاط واجب آن است که بیشتر از کسری مخارج یک سال^۱ به فقیر زکات ندهند، هر چند در یک دفعه باشد؛ بلکه اگر زکات را به تدریج به وی بدهند تا به اندازه مخارج یک سال او و خانواده اش گردد، بیشتر از آن بنا بر فتوی نمی توان به وی زکات پرداخت نمود.

همچنین، کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده، به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

○ حساب نمودن طلبکاری از فقیر بابت زکات مال

مسئله ۹۷۲. کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی

۱. منظور از سال، بنا بر احتیاط واجب «سال قمری» است.

را که از او دارد، در صورت فراهم بودن سایر شرایط استحقاق زکات، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۹۷۳. اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند؛ بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد و وصول نماید، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.^۱

○ زکات پرداخت شده به فردی که بعداً معلوم می شود فقیر نبوده

مسئله ۹۷۴. اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات مالش را بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا به علت ندانستن مسئله، به کسی که می داند فقیر نیست زکات مالش را بدهد، کافی نمی باشد.

پس چنانچه مالی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن مال را گرفته می دانسته زکات است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد.

همین طور است حکم، اگر فردی که زکات به وی داده شده از جهت دیگری غیر از غنی بودن، مورد مصرف زکات نباشد؛ مانند اینکه فرد مذکور واجب النفقه زکات دهنده بوده یا سید باشد، در حالی که زکات دهنده غیر سید است.

شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسئله، در موردی که فرد در شناخت فقیر یا شرایط استحقاق آن فحص و تحقیق کرده یا به حجت شرعی مستند بوده نیز، بنا بر احتیاط واجب جاری است.^۲

۱. این حکم، شامل خمس، ردّ مظالم و کفّارات نمی شود.

۲. شایان ذکر است، این حکم در مورد خمس نیز جاری می شود، با این تفاوت که چنانچه مالی را که بابت خمس داده هنوز باقی است لازم نیست عین آن را پس بگیرد، بلکه مخیر است که همان عین را در صورت امکان پس بگیرد و به مستحق بدهد یا خمسش را از مال دیگر بپردازد.

○ پرداخت زکات قبل از تعلق زکات به مال به فقیر

مسئله ۹۷۵. اگر انسان پیش از آنکه زکات به اموالش تعلق گیرد، مالی بابت زکات به فقیر بدهد، آن مال، زکات حساب نمی شود؛ اما می تواند بعد از آنکه زکات بر او واجب شد - اگر مالی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد و سایر شرایط استحقاق زکات را دارا باشد - مالی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.^۱

○ ضمان فقیر نسبت به زکات دریافتی در مواردی که زکات واجب نبوده

مسئله ۹۷۶. اگر فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، مالی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود، ضامن است و عوض آن را بدهکار می شود؛ ولی زمانی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد و سایر شرایط استحقاق دریافت زکات را داشته باشد، انسان می تواند آن طلب را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۹۷۷. فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر مالی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

● مورد سوم: عاملین و کارگزاران زکات

مسئله ۹۷۸. «عامل و کارگزار زکات» کسی است که از طرف امام علیه السلام یا نائب خاص حضرتش یا نائب عام ایشان (حاکم شرع)، مأمور شده تا زکات را جمع آوری و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب ایشان یا فقرا و مستحقین آن برساند و در ایزای کارش به عنوان اجرت و حقّ الرّحمه، از زکات به او پرداخت گردد.

۱. حکم کسی که در محاسبه زکات مالش اشتباه کرده و اضافه بر آنچه زکات به اموالش تعلق گرفته به مستحقین پرداخت کرده، در پاورقی «۱» از مسئله «۸۵۵» ذکر شده است.

شایان ذکر است، مؤسسات خیریه و مانند آنکه افرادی را برای جمع‌آوری زکات استخدام می‌نمایند، نمی‌توانند زکات را بدون اجازه امام علیه السلام یا نایب خاص یا عام ایشان، در این مورد مصرف نمایند و به عنوان اجرت و حق الزحمه به چنین افرادی پرداخت کنند.

• **مورد چهارم: کسانی که با دادن زکات به ایشان زمینه گرایش آنان به اسلام یا مذهب حق فراهم می‌شود (المؤلفة قلوبهم)**

مسئله ۹۷۹. این سهم در موارد ذیل مصرف می‌شود:

الف. کفاری که اگر به آنان زکات بدهند، به دین اسلام رغبت پیدا می‌کنند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می‌کنند.

ب. مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده‌اند، ضعیف است و چنانچه زکات به آنان داده شود، موجب تقویت ایمانشان می‌گردد.

ج. مسلمانانی که ایمان به ولایت و امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام ندارند و اگر به آنان زکات داده شود، به ولایت و امامت رغبت پیدا می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند.

شایان ذکر است، مالک مال زکوی یا سایر افراد، نمی‌توانند زکات را بدون اجازه امام علیه السلام یا نایب خاص حضرتش یا نایب عام ایشان (حاکم شرع)، در این مورد مصرف نمایند.

• **مورد پنجم: خریداری بندها و آزاد کردن آنان^۱**

• **مورد ششم: بدهکاران (غارمین)**

مسئله ۹۸۰. کسی که بدهکار است و جزء «غارمین» می‌باشد و زیر بار قرض رفته و نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، می‌توان

۱. از آنجا که این مورد در حال حاضر محلّ ابّتلا نیست، از ذکر احکام آن صرف نظر می‌شود.

برای پرداخت قرض و دیونش به وی زکات داد یا بدهیش را از زکات ادا نمود (مثل کسی که در آتش سوزی، سیل، غرق کشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده است یا آنکه در تجارت و معاملات متضرر شده و ورشکست شده است)، مشروط به آنکه آن فرد شرایط ذیل را دارا باشد:

الف. مالی را که قرض کرده، در معصیت خرج نکرده باشد.
ب. بنا بر احتیاط واجب، بدهی وی بدون مدّت بوده یا اگر مدّت دار بوده، سررسید ادای آن فرارسیده باشد.

ج. طلبکار امید نداشته باشد که بدهکار بدهیش را به تدریج به او ادا کند، ولی چنانچه طلبکار راضی به پرداخت تدریجی بدهی توسط بدهکار باشد و او هم بتواند بدون سختی فوق العاده که معمولاً تحمّل نمی شود (حرج)، بدهی خویش را بدهد، بنا بر احتیاط واجب، پرداخت زکات به او جایز نیست.

د. بدهی مذکور شرعاً ثابت باشد. بنابراین، پرداخت زکات به کسی که ادّعا دارد بدهکار است، جایز نیست؛ مگر آنکه به یقین یا اطمینان یا حجّت معتبر دیگر، بدهکاری او ثابت گردد.

مسأله ۹۸۱. کسی که بدهکار و غارم است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، هر چند نفقات و مخارج او بر انسان واجب باشد،^۱ می توان با رعایت شرایط گذشته برای ادای بدهی و قرضش به او زکات داد، یا بدهی و قرضش را از زکات ادا نمود، هر چند ادای دین بدون اطلاع وی باشد. همچنین، اگر انسان از شخص مذکور طلبکار باشد و از طرفی زکات بدهکار باشد، می تواند طلبش را بابت زکات حساب نماید.

مسأله ۹۸۲. اگر انسان به کسی که خود را بدهکار و غارم و ناتوان از پرداخت بدهی هایش معرّفی کرده، برای ادای قرض و بدهیش زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده یا آنکه اصلاً بدهکار نبوده یا طلبکار طلبش را - قبل

۱. ولی انسان نمی تواند به او برای نفقاتش زکات بپردازد، با توضیحی که در مسأله «۹۹۴» ذکر می شود.

از ادای دین از زکات - بخشیده، شخص مذکور ضامن است و باید زکات را برگرداند.

البته اگر شخص مذکور، شرعاً فقیر باشد و سایر شرایطی را که در فصل بعد برای مستحقین زکات گفته می‌شود، دارا باشد، انسان می‌تواند آنچه را که به او داده، بابت سهم فقرا حساب کند.

• مورد هفتم: فی سبیل الله

مسئله ۹۸۳. منظور از «فی سبیل الله» که یکی از مصارف زکات می‌باشد، کارهایی است که نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن تحصیل می‌شود یا تأسیس بیمارستان‌ها یا کتابخانه‌های عمومی یا چاپ کتاب‌های مذهبی مفید برای جامعه یا نظافت شهر و آسفالت راه‌ها و توسعه آنها و مانند اینها از آنچه مسلمانان به آن احتیاج دارند و از مصالح عمومی مسلمین محسوب می‌شود؛

ولی نمی‌توان این سهم را در امور یا کارهایی که مصلحت عمومی ندارد مصرف نمود، هرچند فرد دریافت کننده سهم، نتواند آن کار را بدون دریافت سهم مذکور، انجام دهد.

شایان ذکر است، صاحبان اموال زکوی یا مؤسسات خیریه و مانند آن، بنابر احتیاط لازم نمی‌توانند زکات را بدون اذن حاکم شرع یا نماینده وی، در این مورد مصرف نمایند.

مسئله ۹۸۴. انسان نمی‌تواند از سهم «سبیل الله» قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آنکه مصلحت عمومی اقتضای این کار را داشته و از حاکم شرع یا نماینده وی، بنابر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

مسئله ۹۸۵. پدر نمی‌تواند از سهم «سبیل الله»، کتاب‌های علمی و دینی که مورد احتیاج فرزندش است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آنکه مصلحت

عمومی اقتضای این کار را داشته باشد و از حاکم شرع یا نماینده وی، بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

مسئله ۹۸۶. انسان نمی‌تواند از زکات، ملک، باغ و بستان و مانند آن، خریداری نماید و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید تا محصول و درآمد آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۹۸۷. انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، هر چند فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد؛ ولی این امر در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت و مصلحت عمومی باشد و بنا بر احتیاط واجب، لازم است از حاکم شرع یا نماینده وی برای صرف زکات در این مورد اجازه گرفته شود.

• مورد هشتم: ابن السبیل (مسافر در راه مانده)

مسئله ۹۸۸. مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله نقلیه اش از کار افتاده (ابن سبیل)، با وجود شرایط ذیل می‌تواند زکات مال بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد:

الف. سفر او، سفر معصیت نباشد.

ب. مالی نداشته باشد که بتواند با واگذاری آن به فروش و مانند آن خود را به مقصد برساند.

ج. نتواند برای رسیدن به مقصد قرض بگیرد یا قرض گرفتن مشقت زیادی دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج)؛

ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد و بنا بر احتیاط واجب اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود، خرج راه را تهیه کند، نباید زکات بگیرد.

مسئله ۹۸۹. مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکات برساند، باید به حاکم شرع یا نماینده وی بدهد و اطلاع دهد مال مذکور، زکات می باشد.

• پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط

مسئله ۹۹۰. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط واجب نیست، هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب می باشد؛ البته، همان طور که قبلاً ذکر شد، در مورد سوم و چهارم از مصارف زکات، بنابر فتوی و در مورد هفتم، بنابر احتیاط واجب، فرد باید زکات را به فقیه جامع الشرایط تحویل دهد یا از فقیه جامع الشرایط برای مصرف آن اجازه بگیرد.

شرایط کسانی که مستحق زکات اند

مستحقین زکات که می توان زکات را به آنان پرداخت نمود، علاوه بر شروطی که سابقاً گذشت، باید دارای شرایط دیگری نیز باشند که در مسائل بعد ذکر می شود.

• شرط اول: زکات گیرنده باید شیعه دوازده امامی باشد

مسئله ۹۹۱. کسی که انسان می تواند زکات خود را به او بدهد، باید شیعه دوازده امامی باشد؛^۱

بنابراین، اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، حتی اگر تحقیق کرده یا به حجّت شرعی (مثل بیّنه) استناد کرده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید دوباره زکات را بپردازد.^۲

۱. بدیهی است شرط مذکور، در مورد چهارم از مصارف زکات (المؤلفة قلوبهم) معتبر نیست.
 ۲. شایان ذکر است، اگر مسلمانی که شیعه نیست زکات مالش را به کسانی که هم مذهب و هم عقیده با وی هستند داده باشد، چنانچه مستبصر شده و شیعه دوازده امامی شود، آنچه بابت زکات پرداخت کرده کافی نیست و باید دوباره آن را بپردازد؛ اما اگر آن را به شیعیان دوازده امامی دارای شرایط استحقاق داده باشد کافی است.

مسئله ۹۹۲. اگر شیعه فقیر، بچه نابالغ یا دیوانه باشد، انسان می‌تواند به ولی شرعی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ ولی نباید این کار با حق حضانت (سرپرستی) کسی که بچه را نگهداری می‌کند یا ولایت فردی که ولی شرعی او است منافات داشته باشد و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می‌رساند، نیت زکات کند.

- شرط دوم: زکات گیرنده زکات را در مسیر حرام مصرف نکند
- شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب پرداخت زکات کمک به گناه یا تشویق بر کار قبیح و ناپسند برای گیرنده آن محسوب نشود
- شرط چهارم: بنا بر احتیاط واجب شراب خوار و بی‌نماز نبوده و آشکارا معصیت نکند

مسئله ۹۹۳. احکام مربوط به شرط دوم و سوم و چهارم در مورد مستحقین زکات، همانند مبحث خمس می‌باشد که تفصیل آن در مبحث «مصرف خمس» بیان شد.

- شرط پنجم: زکات گیرنده، واجب التّفقه زکات دهنده نباشد

○ جایز نبودن پرداخت نفقات واجب یا توسعه‌ای از زکات (بنا بر احتیاط واجب)

مسئله ۹۹۴. انسان نمی‌تواند مخارج و نفقات لازم کسی را که مثل اولاد یا پدر و مادری زن دائمی خویش، که نفقه و مخارجش بر او واجب است از زکات بدهد. شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد اجداد و جدّات - هر چه بالا روند - و نیز نوه‌ها - هر چه پایین آیند - بنا بر احتیاط واجب می‌باشد.

همچنین، بنا بر احتیاط واجب، نباید زکات خود را به فردی که واجب التّفقه او محسوب می‌شود، بدهد که در نفقات توسعه‌ای غیر واجبش صرف نماید، در

صورتی که فرد توانایی داشته باشد آن را از مالش مجّاناً بدهد. البته این حکم در موردی است که پرداخت زکات، به عنوان فقر باشد؛ اما اگر زکات را به عنوان دیگری به او بدهد، اشکال ندارد؛ مثل اینکه آن فرد، «غارم و بدهکار» یا «ابن السبیل» باشد و از جهت مذکور استحقاق دریافت زکات را داشته باشد.

○ فردی که قادر به تأمین نفقات از غیر زکات نیست

مسئله ۹۹۵. اگر فرد تمکّن و توانایی نداشته باشد نفقات کسی را که مسؤولیت تأمین نفقات وی بر عهده اوست بدهد (از انفاق عاجز باشد)، می تواند زکات خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به وی بپردازد، هر چند احتیاط مستحب ترک این کار است.

○ پرداخت زکات به واجب النفقه جهت تأمین نفقات دیگران

مسئله ۹۹۶. اگر مسؤولیت تأمین نفقات افرادی بر عهده فردی باشد که خود واجب النفقه شخص دیگر است، ولی آن افراد واجب النفقه شخص مذکور محسوب نشوند و تأمین نفقات آنان بر وی واجب نباشد، چنانچه فرد مذکور توانایی تأمین نفقات آن افراد را نداشته باشد، آن شخص می تواند - با رعایت سایر شرایط استحقاق - زکاتش را به فرد مذکور بدهد که به مصرف آنان برساند.

جهت توضیح حکم مذکور، چند مثال ذکر می شود:

مثال اول: اگر فرزند انسان فقیر باشد و نتواند مخارج همسر دائمیش (عروس انسان) را بپردازد، انسان می تواند زکات خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به پسرش داده تا آن را صرف نفقات همسرش نماید.

مثال دوم: اگر پدر انسان فقیر باشد و نتواند مخارج همسر دائمیش (زن پدر یا

نامادری انسان) را پردازد، فرزند می‌تواند زکات خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به پدرش داده تا آن را صرف نفقات همسرش نماید.

مثال سوم: اگر زوجه انسان، سرپرستی فرزندی را که از شوهر سابقش دارد عهده‌دار باشد و شوهر سابق یا کسی که نفقه اولاد بر او واجب است، مخارج اولاد را ندهد و زوجه نیز فقیر باشد و نتواند مخارج فرزندانش را بدهد، انسان می‌تواند زکات خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به همسرش داده تا آن را صرف نفقات اولادش از شوهر سابق نماید.

○ پرداخت زکات به فقیری که مسؤولیت تأمین نفقاتش بر عهده شخص دیگر است

مسئله ۹۹۷. پرداخت زکات به زن فقیری که همسر دائمی^۱ فردی است و شوهرش نفقه او را می‌پردازد، جایز نیست؛ بلکه اگر شوهرش می‌تواند نفقه همسرش را بدهد، ولی از پرداخت نفقه امتناع می‌ورزد، چنانچه بتوان او را - بدون مشقتی که معمولاً تحمّل نمی‌شود (حَرَج) - مجبور به پرداخت نفقه کرد، (هر چند با مراجعه به مراکز دولتی و حکومتی)، نمی‌توان به چنین زنی زکات داد؛

اما اگر شوهر نمی‌تواند مخارج او را بدهد یا با وجود اینکه توانایی دارد آن را نمی‌دهد و مجبور کردن او به پرداخت نفقه امکان ندارد یا حَرَجی است، می‌توان با رعایت سایر شرایط استحقاق به وی زکات داد.

مسئله ۹۹۸. در موارد دیگر - غیر از مورد زنی که عقد دائم شوهرش است که حکم آن در مسئله قبل بیان شد - اگر فقیری واجب التّفقه شخص یا اشخاصی باشد و آن شخص یا اشخاص آمادگی داشته باشند نفقه وی را پردازند، چنانچه مطالبه نفقه از آنان با منّتی که معمولاً قابل تحمّل نیست (حَرَج) همراه نباشد، پرداخت زکات به فقیر مذکور بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

۱. این حکم شامل زنی که عقد موقت است و پرداخت نفقات وی به سبب شرط ضمن عقد ازدواج و مانند آن بر شوهرش واجب شده نیز می‌شود.

اما اگر آن شخص یا اشخاص عاجز و ناتوان از پرداخت نفقه وی باشند یا نفقه دادن آنان با متنی همراه باشد که به طور معمول غیر قابل تحمل (حرجی) است یا با وجود تمکن مالی حاضر به تأمین نفقات وی نیستند و عمداً امتناع می‌ورزند، در چنین مواردی، می‌توان با رعایت سایر شرایط استحقاق به فقیر مذکور زکات داد، چه اینکه اجبار آنان بر پرداخت نفقه ممکن باشد و چه ممکن نباشد.

○ پرداخت زکات زوجه به شوهر فقیر خویش

مسئله ۹۹۹. زن می‌تواند به شوهر خود که شرعاً فقیر محسوب می‌شود و سایر شرایط استحقاق زکات را دارا است، زکات بدهد، هرچند شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

○ پرداخت زکات بابت نفقات زوجه‌ای که حق نفقه ندارد

مسئله ۱۰۰۰. زنی که عقد موقت شده و نفقه‌اش بر عهده شوهرش واجب نیست، اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند - با رعایت سایر شرایط استحقاق^۱ - به او زکات بدهند.

شایان ذکر است، این حکم در مورد زنی که در عقد دائم فرد می‌باشد و فقیر است، ولی نفقه‌اش با شرط ضمن عقد و مانند آن ساقط شده، نیز جاری است؛ اما اگر ساقط شدن نفقه به سبب ناشزه بودن باشد، حکم مذکور محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک پرداخت زکات به اوست.

○ پرداخت زکات به فرزند جهت ادای بدهی

مسئله ۱۰۰۱. اگر انسان زکات را به فرزندش بدهد که با آن دین و بدهی خود را ادا

۱. از جمله، رعایت حکمی که در مسئله «۹۹۸» ذکر شد.

کند، در صورتی که فرزند مذکور استحقاق دریافت زکات را دارا باشد، مثل اینکه فقیر یا غارم باشد، اشکال ندارد.

○ پرداخت زکات جهت هزینه ازدواج فرزند یا پدر

مسئله ۱۰۰۲. پدر می‌تواند به پسرش که احتیاج به ازدواج دارد و استحقاق دریافت زکات را نیز دارا می‌باشد، مثل اینکه فقیر است، زکات خود را بدهد تا زن بگیرد و حکم پسر نسبت به پدر خویش نیز، همین‌طور است.

○ پرداخت زکات به واجب‌النفقه بعد از وفات

مسئله ۱۰۰۳. اگر فرد بمیرد و زکات بدهکار باشد، چنانچه کسانی که واجب‌التفقه او در زمان حیات بوده‌اند، فقیر باشند، می‌توان زکات مذکور را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به آنان پرداخت نمود.

● شرط ششم: در صورتی که زکات دهنده عام و غیر سید است، زکات گیرنده،

هاشمی و سید نباشد

مسئله ۱۰۰۴. زکات فرد عام (غیر سید) بر فرد سید حرام است و سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد،^۱ مگر در حال اضطرار و بنا بر احتیاط واجب، باید اضطرار به حدی باشد که نتواند از خمس و سایر وجوهات، مخارج خود را تأمین کند و بنا بر احتیاط واجب، در صورت امکان باید در هر روز به گرفتن مخارج ضروری همان روز اکتفا کند؛ اما شخص سید، می‌تواند زکاتش را به فرد سید یا غیر سید بدهد.

مسئله ۱۰۰۵. در حرام بودن زکات فرد عام بر سید، فرقی بین سهم فقرا و سایر موارد مصرف زکات - حتی سهم عاملین و کارگزاران زکات و سهم فی سبیل الله -

۱. و مراد از سید کسی است که نسبت او از طرف پدر، به هاشم - جدّ اعلاى حضرت رسول اکرم ﷺ - برسد - و سیادت از طرف مادر منظور نیست.

نمی‌باشد؛^۱ همچنان که فرق ندارد خود فرد بخواهد زکات را به مستحق بپردازد یا این کار توسط حاکم شرع انجام شود.

مسئله ۱۰۰۶. حرام بودن زکات فرد غیر سید بر فرد سید، اختصاص به مورد زکات واجب دارد و شامل زکات مستحبی نمی‌شود. بنابراین، در اموالی که پرداخت زکات آنها مستحب است، دادن زکات مستحبی فرد عام به فقیر سید، به خودی خود اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۰۷. به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌توان زکات داد؛ ولی اگر خودش، ادعای سیادت کند، جایز نیست فرد غیر سید به او زکات بدهد و در این صورت، با دادن زکات به چنین فردی، زکات از او ساقط نمی‌شود. شایان ذکر است، راه‌های اثبات سیادت در مسئله «۸۵۰» ذکر شد.

احکام دیگر پرداخت زکات

• نیت زکات و احکام مربوط به آن

مسئله ۱۰۰۸. انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال و با اخلاص بپردازد و اگر بدون قصد قربت یا بدون رعایت اخلاص بدهد، کافی است، هرچند گناه کرده است.

مسئله ۱۰۰۹. اگر بر عهده انسان هم زکات مال و هم زکات فطره واجب باشد، باید در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره؛

بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو، هر دو بر او واجب باشد و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکات بدهد باید - هرچند اجمالاً - معین کند که زکات گندم است یا زکات جو؛ اما اگر تنها یک نوع زکات بر وی واجب باشد، مثلاً فقط زکات گندم بر

۱. البته، استفاده کردن فرد سید همانند غیر سید از موقوفات عام و مانند آنکه از سهم فی سبیل الله زکات احداث شده - مانند مساجد، حسینیه‌ها، مدارس و کتاب‌های وقفی - با رعایت شرایط وقف اشکال ندارد.

او واجب باشد، لازم نیست در نیت خود زکات گندم را قصد نماید؛ بلکه کافی است آن را به نیت زکات واجب بر عهده‌اش بپردازد.

مسئله ۱۰۱۰. کسی که زکات چند مال بر او واجب شده است، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه شیئی را که داده تنها زکات یکی از آنها می‌تواند به حساب آید، زکات همان مال پرداخت شده است؛ مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال سگه طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفندان محسوب می‌شود.

ولی اگر شیئی که به عنوان زکات پرداخت نموده است، بتواند زکات دو یا چند مال محسوب گردد، مانند اینکه در مثال قبل، پول و اسکناس بابت زکات بدهد که هم جنس هیچ کدام از آنها نیست و می‌تواند زکات هر کدام به حساب آید، بعضی از فقها رضوان الله تعالی علیهم فرموده‌اند: «زکات پرداخت شده به نسبت بین همه آنها تقسیم می‌شود»، ولی این حکم خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند. بنابراین، مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۱۰۱۱. اگر فرد، کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد باید نیت کند و احتیاط مستحب این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

• جدا کردن زکات مال زکوی و احکام مربوط به آن

مسئله ۱۰۱۲. اگر فرد، زکات را از خود مال کنار بگذارد (عزل نماید)، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و نیز اگر از مال دیگرش - مطابق با دستور شرع - کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۰۱۳. تبدیل زکات مال بعد از عزل جایز نیست. بنابراین، انسان نمی‌تواند

زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و مال دیگری به جای آن بگذارد.^۱

• تأخیر در پرداخت زکات

مسئله ۱۰۱۴. هنگامی که زمان واجب شدن پرداخت زکات فرا برسد، فرد نباید بدون عذر پرداخت آن را تأخیر اندازد؛

اما اگر زکات مال را کنار بگذارد (عزل نماید)، چنانچه برای «غرض عقلایی» پرداخت آن را به تأخیر اندازد و سهل انگاری در پرداخت زکات محسوب نشود، اشکال ندارد.

بنابراین، اگر زکات را برای پرداخت به فقیر معینی کنار بگذارد و دسترسی به آن فقیر فعلاً ممکن نباشد - مثل اینکه مسافرت باشد - می تواند پرداخت زکات را به تأخیر اندازد.

• تلف شدن زکات و احکام مربوط به آن

مسئله ۱۰۱۵. کسی که زکات مالش را از اموال خود جدا کرده، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و به سبب آن زکات از بین برود، ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

همین طور، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ولی با اینکه می توانسته زکات را به مستحق برساند، در رساندن آن تأخیر کرده و در این فاصله زکات از بین برود - حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که برای تأخیر خود غرض صحیحی داشته، مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته یا می خواسته به صورت تدریجی آن را به فقرا برساند - ضامن زکات است؛

اما اگر دسترسی به مستحق نداشته و پرداخت زکات را برای یافتن مستحق به تأخیر انداخته و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند زکات از بین برود، ضامن نیست.

۱. مگر آنکه ضرورت و مصلحتی این امر را اقتضا نماید و چنین عملی منوط به اجازه حاکم شرع است.

مسئله ۱۰۱۶. اگر شیئی از اموال زکوی قبل از تعلّق زکات تلف شود، چنانچه باقیمانده آن اموال از حدّ نصاب کمتر باشد، به آنها زکات تعلّق نمی‌گیرد و اگر باقیمانده به مقدار نصاب باشد و سایر شرایط تعلّق زکات نیز فراهم باشد، واجب است زکات بخش باقیمانده، پرداخت شود.

مسئله ۱۰۱۷. اگر شیئی از اموال زکوی مانند غلات یا چهارپایان سه‌گانه، بعد از اینکه به آن زکات تعلّق گرفت و قبل از آنکه فرد زکات را از مالش جدا کرده و عزل نماید، تلف شود، در صورتی که باقیمانده اموال مذکور از حدّ نصاب کمتر گردد، دو صورت دارد:

الف. تلف به سبب کوتاهی و تقصیر مالک اتفاق نیفتاده باشد؛ در این صورت، مقدار تلف شده بین مالک و زکات به نسبت تقسیم می‌شود.

ب. تلف به سبب کوتاهی و تقصیر مالک اتفاق افتاده باشد؛ در این صورت مالک، زکات مقدار تلف شده را ضامن است و باید زکات مجموع اموال (اموال باقیمانده و مقدار تلف شده) را پردازد؛^۱

اما اگر باقیمانده اموال مذکور به حدّ نصاب باشد، در صورتی که تلف به سبب کوتاهی و تقصیر مالک اتفاق افتاده باشد، تلف از مال مالک محسوب می‌شود که در این صورت، فرد باید زکات مجموع مال زکوی قبل از تلف شدن را پردازد، بلکه اگر تلف به سبب کوتاهی و تقصیر مالک اتفاق نیفتاده باشد، باز هم بنا بر احتیاط واجب، تلف از مال مالک محسوب می‌گردد.

مسئله ۱۰۱۸. اگر فرد زکات اموال خویش را به حاکم شرع جامع شرایط بدهد و

۱. مثلاً اگر فرد ۱۵۰۰ کیلوگرم گندم دیمی داشته باشد و ۱۰۰۰ کیلوگرم آن بعد از تعلّق زکات و قبل از عزل کنار گذاشتن زکات بدون تقصیر تلف شده باشد، مقدار زکات تعلّق گرفته قبل از تلف، به میزان یک دهم مجموع، یعنی ۱۵۰ کیلوگرم می‌باشد و نسبت زکات به مجموع مال همان یک دهم می‌باشد. بنابراین، از ۱۰۰۰ کیلوگرم گندم تلف شده یک دهم آن، یعنی ۱۰۰ کیلوگرم سهم زکات و باقی مقدار تلف شده (۹۰۰ کیلوگرم) سهم مالک می‌باشد. بنابراین، مالک می‌تواند از ۱۵۰ کیلوگرم زکات، ۱۰۰ کیلوگرم از سهم زکات را کسر نماید و تنها ۵۰ کیلوگرم بابت زکات پردازد، اما اگر تلف به سبب تقصیر مالک بوده، باید همان ۱۵۰ کیلوگرم را بابت زکات پردازد.

حاکم شرع به عنوان ولایتی که بر اموال زکوی دارد، زکات را قبض نماید، زکات از مالک و پرداخت کننده ساقط می شود، هر چند پس از آن، زکات در دست حاکم شرع تلف گردد یا اشتبهاً به فردی که مستحق نیست داده شود.^۱

• انتقال زکات از شهر یا روستا به شهر یا روستای دیگر و احکام مربوط به آن

مسئله ۱۰۱۹. انتقال زکات مال از شهر یا روستایی که فرد آن را از مال خویش جدا نموده به شهر یا روستای دیگر جایز است؛ ولی اگر در مکانی که زکات را از مال خویش جدا نموده، مستحق وجود داشته باشد، هزینه انتقال آن به مکان دیگر بر عهده مالک می باشد و چنانچه زکات به واسطه انتقال تلف گردد، ضامن آن می باشد؛ مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد، به توضیحی که در مسئله بعد خواهد آمد.

مسئله ۱۰۲۰. اگر در شهر یا روستای کسی که می خواهد زکات مال بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند و فرد آن را به جای دیگری منتقل سازد، هزینه انتقال آن به مکان دیگر را می تواند از زکات حساب کند و چنانچه زکات به علت انتقال، تلف گردد، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست و در غیر این صورت، ضامن است.

همین طور، فرد می تواند از حاکم شرع جامع شرایط وکالت بگیرد و زکات را به وکالت از طرف حاکم شرع قبض کند و با اجازه او، آن را به مکان دیگر منتقل سازد که در این صورت نیز، هزینه انتقال آن به مکان دیگر را می تواند از زکات حساب کند و چنانچه زکات به علت انتقال تلف گردد، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

۱. شایان ذکر است، این حکم در مورد زکات فطره نیز جاری است. همچنین، اگر انسان خمس را به حاکم شرع جامع شرایط که توضیح آن در مسئله «۷۹۶» ذکر شده داده و وی به عنوان ولایت بر مال، خمس آن را تحویل گرفته، جاری می شود.

• معامله با مالی که زکات آن پرداخت نشده

مسئله ۱۰۲۱. اگر مالک، مالی را که به آن زکات تعلق گرفته قبل از پرداخت زکات یا عزل و کنار گذاشتن آن بفروشد، گناه کرده^۱ و باید زکات را هر چند از اموال دیگرش بپردازد؛ اما در هر حال، معامله مذکور صحیح است؛ اما خریدار در صورتی که مال مذکور را تحویل گرفته باشد، چنانچه احتمال عقلایی دهد که فروشنده قبل از معامله زکات مال را داده است، تکلیفی ندارد؛ ولی اگر بداند که فروشنده زکات آن را نداده واجب است زکات را بپردازد^۲ و چنانچه فروشنده او را فریب داده، می تواند مقدار زکات پرداختی را از او مطالبه نماید. همین طور است حکم مال زکوی، که به دیگری بخشیده شده باشد.

• معامله با مالی که به عنوان زکات عزل شده

مسئله ۱۰۲۲. اگر فرد بدون اجازه حاکم شرع با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط لازم باید آن را به مستحق بدهد.^۳

• نمانات و منافع حاصل از مالی که به عنوان زکات عزل شده

مسئله ۱۰۲۳. اگر از زکاتی که فرد کنار گذاشته، نماند و منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد، نماند و منفعت حاصل شده در حکم زکات است.

۱. زیرا عمل مذکور، موجب تأخیر در پرداخت زکات و مسلط کردن دیگری بر مالی که حق فقرا در آن است می شود.

۲. البته، اگر فروشنده از مال دیگرش زکات را پرداخت کند، بر خریدار تکلیفی نیست.

۳. اما اگر فرد - مثلاً - کالایی را برای خود به ثمن کلی در ذمه بخرد و مال زکات را بابت بدهیش به فروشنده بابت ثمن معامله بپردازد، ضامن مال زکوی است، ولی معامله صحیح است و سود حاصل شده مال اوست.

• زکات عایدات و درآمد حاصل از وقف

مسئله ۱۰۲۴. همان طور که در مسئله «۸۶۸» ذکر شد، اگر عین موقوفه از اموال زکوی باشد و فرد قبل از تعلق زکات به آن، آن را وقف نموده باشد، موقوفه مذکور، زکات ندارد؛

اما عایدات و درآمد حاصل از وقف، چنانچه قبل از زمان تعلق زکات، به ملک شخصی فرد درآید و مال زکوی مذکور به حد نصاب بوده و سایر شرایط تعلق زکات هم فراهم باشد، در این صورت، فرد باید زکات آن را بپردازد. مثلاً اگر فردی نخلستانی را بر فرزندانش وقف نماید (وقف خاص) به گونه‌ای که محصول حاصل از آن (تمر)، ملک فرزندانش که نخلستان برایشان وقف شده باشد، در این صورت، هر کس سهم او به حد نصاب رسیده و سایر شرایط تعلق زکات در مورد سهمش فراهم باشد، باید زکات آن را بپردازد.^۱

• شراکت با کسی که زکات مالش را نمی‌دهد

مسئله ۱۰۲۵. اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم به طور مشاع شریک باشند و یکی از آنها زکات سهم خود را بدهد و شریک دیگر زکات سهم خود را ندهد، تا زمانی که زکات قسمت دیگر داده نشده، نمی‌توانند در مال مشترک (مال مشاع) تصرف کنند؛

ولی اگر مال را تقسیم کنند و هر کس سهم خویش را بردارد، تصرف فردی که زکات مالش را پرداخت کرده در سهم خودش، اشکال ندارد، هر چند بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی‌دهد.

۱. همچنین، نخلستانی که وقف بر عنوان عام فقرا شده است (وقف عام)، تا زمانی که خرماي آن توسط متولی وقف به فقیر تملیک و تحویل داده نشده، زکات ندارد؛ ولی اگر خرماي مذکور قبل از زمان تعلق زکات به آن (یعنی قبل از زمان خشک شدن خرما) در حالی که هنوز چیده نشده، به فقرا یا رعایت موازین شرعی تملیک شود، به گونه‌ای که سهم هر فقیر به حد نصاب رسیده و سایر شرایط تعلق زکات هم فراهم باشد، فقیر مذکور باید زکات آن را بپردازد.

• شک در پرداخت زکات اموال خویش

مسئله ۱۰۲۶. اگر فرد بداند به اموالش زکات تعلق گرفته، ولی شک کند آن را پرداخت نموده یا نه، چنانچه مال زکات دار اکنون موجود است، باید زکات آن را بدهد، هرچند شک او در مورد زکات سال‌های قبل باشد و اگر مال زکات دار اکنون - خودش - موجود نیست، پرداخت زکات بر او واجب نمی‌باشد، هرچند شک او در مورد زکات سال جاری باشد.

• جایز نبودن حيله در پرداخت زکات

مسئله ۱۰۲۷. فقیر نمی‌تواند پیش از گرفتن زکات، آن را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا مالی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید. همچنین، مالک نمی‌تواند زکات را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند؛ ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکات قلباً راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و حال توبه کرده، اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به وی ببخشد، اشکال ندارد.

• وکالت دادن به فقیر در پرداخت زکات

مسئله ۱۰۲۸. اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال عقلایی دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، می‌تواند - با رعایت سایر شرایط استحقاق - برای خودش هم بردارد.

• تعلق زکات به مالی که فقیر بابت زکات دریافت کرده

مسئله ۱۰۲۹. اگر فقیر، شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره و مال التجاره را بابت زکات

بگیرد، چنانچه شرط‌هایی که برای واجب شدن زکات ذکر شد، در آنها وجود داشته باشد، باید زکات آنها را بدهد.

• هنگام پرداخت زکات لازم نیست به فقیر بگویید که مال مذکور زکات است

مسئله ۱۰۳۰. چیزی را که انسان بابت زکات مال به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات مال به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

• مستحبات و مکروهات مرتبط با پرداخت زکات

مسئله ۱۰۳۱. مستحب است فرد، زکات شتر، گاو و گوسفند را به فقرای آبرومند بدهد و در پرداخت زکات، خویشاوندان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال و درخواست نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی ممکن است دادن زکات به فقیری، از جهت دیگری بهتر باشد.

مسئله ۱۰۳۲. کسی که زکات را می‌گیرد مستحب است برای دهنده زکات، دعا نماید و فرق ندارد دریافت کننده زکات، فقیه جامع شرایط یا کارگزار زکات یا فقیر یا سایر مستحقین زکات باشد، بلکه در مورد فقیهی که زکات را به عنوان ولایت دریافت می‌کند، این امر مطابق با احتیاط مستحب نیز می‌باشد.

مسئله ۱۰۳۳. مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد؛ ولی اگر مستحق بخواهد مالی را که گرفته بفروشد، بعد از تعیین قیمت آن، بهتر است کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم نماید.

زکات فطره (فطریّه)

فضیلت زکات فطره و اهمیّت آن

یکی از واجبات شرع مقدّس اسلام «زکات فطره» است، روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه عید فطر فرمودند:

«زکات فطره خود را پرداخت کنید، زیرا زکات فطره سنت پیامبر شما صلی الله علیه و آله و فریضه واجب از سوی پروردگار شماست؛ پس هر کدام از شما از طرف همه خانواده خود، زن و مرد، کوچک و بزرگ، آزاد و بنده، برای هر فردی از آنان یک صاع خرما یا گندم یا جو بپردازد»^۱.

در حدیث نقل شده است که از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند متعال در آیات «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى؛ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»^۲ سؤال شد، حضرت فرمودند: «منظور کسی است که زکات فطره اش را خارج کرد و به صحرا رفت^۳ و نماز عید خواند»^۴.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب زکاة الفطرة، باب ۵، ص ۳۲۹، ح ۷.

۲. سورة الأعلى، آیات ۱۴ و ۱۵.

۳. مستحب است نماز عید در صحرا خوانده شود. به جلد اول، مسأله (۲۱۳۰) رجوع شود.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ابواب الصلاة و حدودها، باب صلاة العیدین، ص ۵۱۰، ح ۱۴۷۴. معنای ذکر شده، یکی از معانی است که در تفسیر آیات مبارکه آمده است.

پرداخت زکات فطره، موجب قبولی روزه ماه مبارک رمضان می‌گردد و در حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «زکات فطره مکمّل روزه است، همان طور که صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کامل کننده نماز است...»^۱.
 از امام صادق علیه السلام روایت شده که به وکیل خود فرمودند: «برو و زکات فطره تمام خانواده ما و غلامانمان را پرداز و هیچ کدام را وا مگذار که اگر یک کدام آنها را واگذاری، براو از فوت می‌ترسم، راوی از حضرت پرسید: مراد از فوت چیست؟ حضرت فرمودند: مرگ»^۲.

شرایط واجب شدن زکات فطره (فطریه)

مسئله ۱۰۳۴. بر مکلفی که در هنگام غروب شب عید فطر،^۳ شرایط ذیل را دارا باشد، پرداخت زکات فطره خود و کسانی که عرفاً نان خور او در شب عید فطر محسوب می‌شوند،^۴ واجب است:

۱. بالغ باشد؛ ۲. عاقل باشد؛ ۳. بیهوش نباشد؛ ۴. فقیر نباشد؛ ۵. بنده و عبد نباشد.

این حکم، در مورد کسانی که بعد از غروب شب عید فطر تا قبل از ظهر روز عید فطر نان خور وی شده‌اند، بنا بر احتیاط واجب می‌باشد، یعنی احتیاط واجب آن است که زکات فطره آنان را پردازد.^۵

مسئله ۱۰۳۵. اگر پیش از غروب شب عید فطر، شرایط وجوب برای فرد فراهم شود،

۱. تهذیب الأحکام، ج ۴، باب ۲۹، ص ۱۰۸ و ۱۰۹، ح ۴۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب زکاة الفطره، باب ۵، ص ۳۲۸، ح ۵.

۳. شایان ذکر است زمان وجوب زکات فطره، آغاز شب عید فطر است و در اینکه آغاز شب و پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسئله محل اشکال است. بنابراین، مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. مشابه این حکم، در مسائل دیگری که در ادامه ذکر می‌شود نیز جاری است.

۴. یعنی نفقه و خرجی آنان از قبیل غذا، آشامیدنی، مسکن و مانند آن را در وقت مذکور تأمین می‌نماید.

۵. البته از آنجا که حکم مذکور بنا بر احتیاط است، مراعات مقتضای احتیاط نسبت به طرفین ترک نشود، مشابه آنچه در مسئله «۱۰۴۳» ذکر می‌شود.

مثل آنکه بچه، بالغ شود یا دیوانه، عاقل گردد یا فقیر، غنی شود، در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطریّه را دارا باشد، باید زکات فطره را بپردازد. همین طور، بنا بر احتیاط واجب اگر این شرایط در فاصله بین غروب شب عید فطر تا ظهر روز عید حاصل شود؛

اما اگر شرایط مذکور بعد از ظهر روز عید پدید آید، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست.

• پرداخت زکات فطره بر فقیر واجب نیست

مسئله ۱۰۳۶. کسی که فقیر^۱ است، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست. بنابراین، شخصی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و شغلی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و خانواده اش را از آن تأمین نماید، پرداخت زکات فطره بر او واجب نمی باشد.

• حکم زکات فطره فرد غنی که نانخور شخص فقیر شده است

مسئله ۱۰۳۷. اگر فرد غنی، نان خور شخصی که فقیر است باشد، بر فقیر مذکور پرداخت زکات فطره واجب نیست و چنانچه فرد غنی دارای شرایط وجوب زکات فطره باشد، بر خود او، پرداخت زکات فطره لازم می شود.

شایان ذکر است، اگر فقیر مذکور آن را از طرف خودش بپردازد، بنا بر احتیاط واجب کافی نبوده و باید دوباره آن را بپردازد.^۲

• وظیفه فردی که نان خور شخصی است که زکات فطره نمی پردازد

مسئله ۱۰۳۸. کسی که شخص دیگری باید فطریّه او را بدهد، واجب نیست فطریّه

۱. تعریف فقیر، در مبحث «مصرف خمس» ذکر شد.

۲. البته، اگر زکات فطره بر فرد غنی واجب بوده و فقیر با اجازه از وی، زکات فطره را از طرف او داده باشد، کافی است.

خود را بدهد، ولی اگر آن شخص فطریه وی را عمداً یا از روی فراموشی ندهد، چنانچه شرایط واجب شدن زکات فطره وجود داشته باشد،^۱ بر خود انسان، بنابر احتیاط، واجب می شود فطریه خویش را پردازد.

• در وجوب زکات فطره اسلام یا ایمان شرط نیست

مسئله ۱۰۳۹. در وجوب زکات فطره، مسلمان بودن شرط نیست و بر کافر نیز پرداخت آن واجب است؛ اما چنانچه کافر بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شود، زکات فطره از او ساقط می شود و بر وی، پرداخت زکات فطره واجب نیست؛ ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از غروب شب عید فطر، شیعه شود، فطریه از او ساقط نمی شود و باید آن را پردازد.

• قصد قربت در زکات فطره

مسئله ۱۰۴۰. انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال و با اخلاص بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطریه نماید؛

البته اگر بدون قصد قربت یا بدون رعایت اخلاص، فطریه پردازد کافی است و زکات فطره محسوب می شود، هر چند به علت نداشتن قصد قربت یا عدم رعایت اخلاص، گناهکار است.

احکام کسانی که پرداخت فطریه شان بر انسان واجب است

مسئله ۱۰۴۱. فردی که هنگام غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل باشد و بیهوش و فقیر و برده نباشد، باید فطریه خودش و کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او محسوب می شوند، پرداخت کند؛

۱. شرایطی که در ابتدای فصل «زکات فطره» ذکر شد.

چه اینکه آن افراد کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن نفقه و خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر ساکن باشند.

• زکات فطره مهمان

مسئله ۱۰۴۲. فطریّه مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر وارد بر میزبان شده و نان خوروی - هرچند موقتاً - محسوب می شود، بر میزبان واجب است، مانند مهمانی که قبل از غروب آفتاب وارد منزل میزبان شده و شب نیز در منزل او می ماند و میزبان هم امکانات رفاهی لازم را برایش فراهم نموده و عهده دار مخارج او شده است، هرچند مهمان چیزی نخورد یا با غذای خودش افطار نماید؛

اما به مهمانی که تنها برای افطاری دعوت شده و شب نمی ماند، نان خور صدق نمی کند و زکات فطره اش بر عهده میزبان نیست.

مسئله ۱۰۴۳. فطریّه مهمانی که بعد از غروب آفتاب در شب عید فطریاً قبل از ظهر روز عید وارد بر میزبان می شود، در صورتی که نان خور او محسوب نشود، بر میزبان واجب نیست؛

اما اگر نان خور او حساب شود، بنا بر احتیاط واجب مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود مانند این که یکی با اجازه دیگری فطریه را بدهد.^۱

• زکات فطره کارگر و اجیر

مسئله ۱۰۴۴. در هتل ها، مهمان خانه ها، رستوران ها و مانند آنها معمول و متعارف

۱. در این موارد، دو طرفی که احتیاط بین آنها صورت می گیرد: طرف اول، میزبان است و طرف دوم، چنانچه مهمان هنگام غروب نان خور فرد دیگری نباشد (و شرایط پرداخت فطریه را داشته باشد) خود مهمان و اگر نان خور دیگری است، همان فرد دیگر می باشد. پس اگر فردی که نان خور پدرش می باشد، بعد از غروب به مهمانی برود و نان خور میزبان محسوب شود، احتیاط بین پدر و میزبان صورت می گیرد؛ مثلاً پدر شخص مذکور با اجازه میزبان، فطریه را به نیت کسی که واقعاً زکات فطره بر عهده اوست می پردازد.

است کارکنانی که اجیر کارفرما می باشند، از غذای تهیّه شده توسط کارفرما، استفاده می کنند؛

در این موارد، چنانچه غذای اجیر به عنوان حقوق یا به عنوان شرط ضمن عقد، بر عهده کارفرما نباشد و کارفرما غذای اجیر را ارفاقاً بپردازد، به طوری که اجیر نان خور کارفرما محسوب شود، کارفرما باید فطریّه او را بدهد.

اما چنانچه غذای اجیر جزء حقوق (حقّ الزحمه) او محسوب شود، یا آنکه در ضمن عقد اجاره، اجیر با کارفرما شرط نماید که کارفرما علاوه بر پرداخت اجرت، باید غذای روزانه او را نیز بدهد، صدق نان خور بودن اجیر نسبت به کارفرما، محلّ اشکال است. بنابراین، رعایت مقتضای احتیاط نظیر آنچه در مسأله «۱۰۴۳» ذکر شد ترک نشود؛ مانند اینکه اجیر با اجازه کارفرما فطریّه خود را بدهد یا اینکه کارفرما با اجازه اجیر فطریّه وی را بپردازد.

• زکات فطره سربازان و زندانی ها

مسأله ۱۰۴۵. زکات فطره سربازانی که در خدمت سربازی هستند یا افرادی که زندانی هستند و دولت مخارج آنان را تأمین می کند، بر عهده دولت نیست و در صورت وجود شرایط بر خودشان واجب است.

• زکات فطره بچه شیر خوار

مسأله ۱۰۴۶. فطریّه طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از اموال طفل برمی دارد، فطریّه طفل بر کسی واجب نیست.

• زکات فطره حمل (جنین)

مسأله ۱۰۴۷. جنینی که در رحم مادر قرار دارد، زکات فطره ندارد، مگر آنکه قبل از

غروب آفتاب متولّد شود و نان خور محسوب شود که در این صورت، زکات فطره اش واجب است؛ اما اگر نوزاد متولّد شده، نان خور کسی نباشد، مثل اینکه اموالی به نوزاد ارث رسیده و نفقاتش از همان اموال تأمین می‌شود، فطریّه طفل بر کسی واجب نیست.

• زکات فطره همسر

مسأله ۱۰۴۸. اگر فرد پیش از غروب شب عید فطر با زنی ازدواج کند، اگر آن زن نان خور او شمرده شود باید فطریّه او را بدهد و اگر آن زن نان خور فرد دیگری مثل پدرش باشد، فطریّه وی بر شوهرش واجب نیست و بر همان شخص دیگر واجب می‌باشد و اگر زن، نان خور کسی نباشد، فطریّه اش با دارا بودن شرایط، بر خودش واجب است.

همچنین، اگر فرد بعد از غروب آفتاب، در شب عید فطر با زنی ازدواج کند و آن زن نان خور او شمرده شود، بنا بر احتیاط واجب، رعایت مقتضای احتیاط نظیر آنچه در مسأله «۱۰۴۳» ذکر شد، ترک نشود.

• زکات فطره کسی که فوت شده است

مسأله ۱۰۴۹. اگر فرد پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطریّه او و خانواده اش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد، مشهور فرموده‌اند: «باید فطریّه او و خانواده اش را از مال او بدهند»؛

ولی این حکم، خالی از اشکال نیست و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

۱. البته خانواده متوفی چنانچه نان خور شخصی هستند با شرایطی که ذکر شد، پرداخت زکات فطره بر آن شخص واجب است، وگرنه - در صورت دارا بودن شرایط - باید زکات فطره را خودشان بپردازند.

• نان خور فرد دیگر شدن

مسئله ۱۰۵۰. اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب شب عید فطر، نان خور فرد دیگری شود، فطریه او بر کسی که فعلاً نان خور او شده، واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب آفتاب شب عید به خانه شوهر برود، باید شوهرش فطریه او را بدهد.

• زکات فطره فردی که نان خور دو نفر است

مسئله ۱۰۵۱. اگر شخصی نان خور دو نفر باشد، زکات فطره او بر هر دو نفر به گونه ای که بین آن دو تقسیم شود، واجب است؛ البته، در صورتی که یکی از آن دو نفر، فقیر باشد، سهم فطریه از او ساقط است، ولی بنا بر احتیاط واجب، سهم فطریه از شخص دیگر ساقط نمی شود و باید سهم خویش از فطریه را بپردازد؛ اما چنانچه هر دو نفر، فقیر باشند، فطریه از هر دو نفر ساقط است و در این صورت، زکات فطره با فراهم بودن شرایط بر خود فرد واجب می شود.

• موارد مشکوک در صدق نان خور بودن

مسئله ۱۰۵۲. در موارد مشکوک که معلوم نیست، مثلاً زکات فطره بر عهده میزبان است یا مهمان، چنانچه یکی از آن دو با اجازه دیگری زکات فطره را به نیت کسی که واقعاً زکات فطره بر عهده اوست بدهد، کافی است و بردیگری پرداخت مجدد زکات فطره لازم نیست.

• وکیل گرفتن برای پرداخت زکات فطره

مسئله ۱۰۵۳. اگر فرد کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگری می باشد، وکیل کند که از مال آن فرد، فطریه واجب بر وی را بدهد، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که فطریه را می دهد، لازم نیست خودش فطریه را بپردازد.

• پرداخت فطریّه دیگری

مسئله ۱۰۵۴. اگر کسی که فطریّه او برد دیگری واجب است، خودش فطریّه را بدهد، از کسی که فطریّه بر او واجب شده، ساقط نمی‌شود؛ ولی اگر از طرف کسی که فطریّه بر او واجب شده با اجازه او بدهد، کفایت می‌کند.

شرایط مالی که بابت زکات فطره داده می‌شود

مالی که بابت زکات فطره داده می‌شود شرایطی دارد، که در مسائل ذیل ذکر می‌شود.

• شرط اول: فطریه برای هر نفر یک صاع از خوراکی‌های معمول و رایج در شهر یا

روستایش باشد

مسئله ۱۰۵۵. مقدار زکات فطره برای هر نفر «یک صاع» یا «چهار مُد» - تقریباً «۳» کیلوگرم - از خوراکی‌های معمول و رایج^۱ در محلّش^۲، مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا نان می‌باشد که باید به مستحقّ داده شود و اگر به جای آن قیمتش را بدهد نیز، کافی است؛

ولی احتیاط لازم آن است که از خوراکی‌هایی که در شهر یا روستایش معمول و رایج نیست ندهد، هرچند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد.

مسئله ۱۰۵۶. ملاک در پرداخت قیمت یک صاع طعام بابت زکات فطره، قیمت طعام در شهر یا روستایی است که در آن زکات فطره کنار گذاشته شده و عزل می‌شود؛

مثلاً اگر فردی که ساکن شهر تهران است شخصی را که ساکن شهر مشهد است وکیل در کنار گذاشتن و عزل زکات فطره بر اساس قیمت گندم نماید، ملاک

۱. منظور، خوراکی‌های رایج و قوت شایع بین اهل شهر یا روستا می‌باشد که خوردن آنها متعارف است.

۲. شهر یا روستایی که فطریّه را از مالش کنار می‌گذارد.

قیمت متعارف گندم در مشهد (شهر وکیل، نه موگل) است.

مسئله ۱۰۵۷. اگر انسان از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از برنج مرغوبی که قیمت آن دو برابر قیمت برنج معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطریه هم بدهد کفایت نمی‌کند.

• شرط دوم: مقدار صاع در نظر گرفته شده برای هر نفر از یک جنس باشد

مسئله ۱۰۵۸. انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر، مثلاً برنج بدهد؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطریه هم بدهد کافی نیست؛

ولی کسی که فطریه چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، مثلاً اگر فطریه بعضی را گندم و فطریه بعضی دیگر را برنج بدهد، کافی است.

• شرط سوم: فطریه معیوب نباشد (بنابر احتیاط واجب)

مسئله ۱۰۵۹. اگر فرد زکات فطره را از شیء معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

• شرط چهارم: مقدار صاع در نظر گرفته شده برای هر نفر با شیء دیگری مانند

خاک مخلوط نباشد

مسئله ۱۰۶۰. گندم یا شیء دیگری را که فرد برای فطریه می‌دهد باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و اگر مخلوط باشد، چنانچه خالص آن به یک صاع برسد و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

• شرط پنجم: فطریه از مال حلال باشد

مسئله ۱۰۶۱. انسان باید فطریه خود و خانواده‌اش را از مال حلال بدهد، هرچند

برای تأمین مخارج خود و خانواده‌اش معصیت کرده و آن را از راه حرام تأمین نموده باشد. بنابراین، اگر فرد فطریّه‌اش را از مال غصبی بپردازد کافی نیست.

زمان ادای زکات فطره یا کنار گذاشتن آن

مسئله ۱۰۶۲. کسی که قصد دارد نماز عید فطر را بخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید فطریّه را پیش از نماز عید از مال خویش کنار گذاشته و به مستحقّ^۱ بدهد^۲ و اگر قصد خواندن نماز عید فطر را ندارد، می‌تواند پرداخت فطریّه را تا قبل از اذان ظهر روز عید، به تأخیر بیندازد.^۳

شایان ذکر است، اگر زکات فطره را از مالش کنار گذاشته و عزل نموده، تأخیر در پرداخت آن چنانچه برای غرض عقلایی باشد و سهل‌انگاری در پرداخت زکات محسوب نشود، اشکال ندارد؛

بنابراین، اگر زکات فطره را برای پرداخت به فقیر معینی در وقت وجوب زکات فطره کنار بگذارد و دسترسی به آن فقیر فعلاً ممکن نباشد، مثل اینکه فقیر مسافرت باشد، می‌تواند پرداخت زکات فطره را به تأخیر بیندازد؛ چه قصد خواندن نماز عید فطر را داشته باشد و چه نخواهد نماز عید بخواند.

مسئله ۱۰۶۳. اگر انسان به نیت فطریّه، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید فطر - چه با عذر و چه بدون عذر - به مستحقّ^۴ ندهد، زکات فطره ساقط نمی‌شود و لازم است آن را به مستحقّ بپردازد.

مسئله ۱۰۶۴. اگر فرد تا اذان ظهر روز عید فطر، فطریّه را نپردازد و کنار هم نگذارد،

۱. یا به حاکم شرع یا نماینده وی بپردازد و ایشان به عنوان ولایتی که بر مال زکوی دارد، آن را تحویل بگیرد.

۲. شایان ذکر است، انتقال اعتباری پول (وجه اعتباری) از طریق شبکه شتاب بانکی به حساب مستحقّ، به تنهایی کافی در پرداخت زکات فطره نیست و کسانی که قصد دارند زکات فطره‌اشان را این گونه بپردازند، می‌توانند این کار را با یکی از شیوه‌هایی که در مسئله «۱۰۹۰» ذکر می‌شود انجام دهند.

۳. زمان وجوب زکات فطره در مسئله «۱۰۳۴» ذکر شد.

۴. یا حاکم شرع یا نماینده وی.

بنابراحتیاط واجب زکات فطره از او ساقط نمی شود و بنا بر احتیاط واجب، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند به نیت ما فی الذمه، فطریه را بدهد.

مسئله ۱۰۶۵. فردی که فقیر شرعی نیست و باید زکات فطره خود و افرادی که نان خور وی هستند را بپردازد، اگر در شب تا ظهر روز عید مالی نداشته باشد تا بابت زکات فطره کنار بگذارد یا به مستحق بپردازد، لازم است در صورت امکان هر چند با قرض گرفتن و مانند آن^۱ زکات فطره را کنار بگذارد یا به مستحق^۲ بپردازد؛ مگر آنکه این کار غیر ممکن بوده یا همراه با مشقت فوق العاده ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) باشد.^۳

مسئله ۱۰۶۶. اگر فرد پیش از ماه رمضان، زکات فطره را بدهد صحیح نیست، ولی بعد از فرا رسیدن ماه رمضان می تواند زکات فطره را به مستحق^۴ بدهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که در ماه رمضان هم فطریه را ندهد و پرداخت آن را تا شب عید فطره به تأخیر اندازد.

شایان ذکر است، اگر فرد، پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطریه بر او واجب شد، فقیر مذکور هنوز هم شرایط استحقاق دریافت زکات فطره را دارا باشد، می تواند طلب خود را از فقیر بابت زکات فطره حساب کند.

مسئله ۱۰۶۷. اگر انسان زکات فطره اش را در بین ماه رمضان، قبل از زمان وجوب (شب عید فطر)، از مالش کنار گذاشته و عزل نماید، عزل واقع نمی شود و مال کنار گذاشته متعین در زکات نمی گردد، هر چند اگر آن را به مستحق^۵ بپردازد زکات فطره اش ادا شده است.

۱. مثل اینکه از شخص دیگری بخواهد زکات فطره را از طرف او بپردازد یا کنار بگذارد و در این صورت، اگر شخص مذکور این کار را مجانی و به قصد تبرع انجام نداده، از وی طلبکار می شود.

۲. یا حاکم شرع یا نماینده وی.

۳. البته در این صورت، مطابق با مسئله «۱۰۶۴» عمل نماید.

۴. یا به حاکم شرع یا نماینده وی بپردازد و ایشان به عنوان ولایتی که بر مال زکوی دارد، آن را تحویل بگیرد.

۵. همان.

بنابراین، اگر آن را قبل از رساندن به مستحقّ مصرف کرده یا با مال دیگری عوض نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸. فردی که زکات فطره‌اش را در بین ماه رمضان، قبل از فرا رسیدن شب عید فطر به مستحقّ پرداخت کرده،^۱ چنانچه هنگام غروب آفتاب مهمان شخص دیگری باشد و بخواهد شب را آنجا بماند، طوری که نان خور میزبان محسوب شود، بر میزبان واجب است زکات فطره وی را بدهد و آنچه خودش قبلاً بابت زکات پرداخت کرده، کفایت از زکات واجب بر عهده میزبان نمی‌کند.

مسئله ۱۰۶۹. اگر انسان شخصی را که در شهر دیگری ساکن است، وکیل در کنار گذاشتن زکات و عزل آن نماید، چنانچه شهر موکل و وکیل با هم اختلاف افق داشته و در یکی ماه رؤیت شود و عید فطر محسوب شود و در دیگری ماه رؤیت نشود و روز آخر ماه رمضان باشد، ملاک برای کنار گذاشتن و عزل زکات فطره، رؤیت شدن هلال در شهر موکل است، نه وکیل.

سایر احکام مربوط به کنار گذاشتن زکات فطره

مسئله ۱۰۷۰. اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.^۲

مسئله ۱۰۷۱. فردی که قصد دارد زکات فطره‌اش را بر اساس مثلاً قیمت گندم کنار بگذارد و عزل نماید، چنانچه مبلغی که بابت قیمت یک صاع گندم جهت فطره کنار می‌گذارد، بیشتر از قیمت بهترین نوع گندم متعارف در شهر یا روستا باشد، عزل واقع نمی‌شود و مال کنار گذاشته متعیّن در زکات فطره نمی‌گردد، هر چند اگر

۱. حکم صورتی که فرد مال را در بین ماه کنار گذاشته، ولی به مستحقّ نداده، از مسأله قبل معلوم می‌شود.

۲. بنابراین، کنار گذاشتن و عزل مشاع زکات فطره محلّ اشکال است.

آن را قبل از ظهر روز عید به مستحق^۱ بپردازد، زکات فطره اش ادا شده است.

مسئله ۱۰۷۲. فردی که قصد دارد زکاتش را بر اساس مثلاً قیمت گندم کنار بگذارد و عزل نماید، چنانچه مبلغی که کنار می‌گذارد، بیشتر از قیمت بهترین نوع گندم متعارف در شهر یا روستا باشد و نیت نماید، مازاد بر قیمت گندم صدقه^۲ مستحبی باشد - مثلاً یک صاع گندم ۱۰ هزار تومان باشد و وی ۱۵ هزار تومان کنار بگذارد - دو صورت دارد:

الف. مبلغ زکات فطره را از صدقه^۳ مستحبی جدا نماید، مثلاً اسکناس ۱۰ هزار تومانی فقط بابت زکات فطره و اسکناس ۵ هزار تومانی فقط بابت صدقه باشد؛ در این صورت، عزل زکات فطره صحیح واقع می‌شود و اما صدقه^۴ مستحبی محقق نشده و با عزل متعین نمی‌گردد؛ البته وقتی آن را به دست فقیر برساند، صدقه^۵ مستحبی محسوب می‌شود.

ب. مبلغ زکات فطره را از صدقه^۶ مستحبی جدا نکند و به طور مشاع از مالش کنار گذاشته و عزل نماید؛ در این صورت، صحّت عزل مشاع زکات فطره محلّ اشکال است و بنا بر احتیاط واجب عزل واقع نمی‌شود؛ البته اگر مبلغ مذکور را قبل از ظهر روز عید به مستحق^۷ بپردازد، زکات فطره اش ادا شده است و علاوه بر آن، صدقه^۸ مستحبی نیز محقق گردیده است.

مسئله ۱۰۷۳. اگر فرد فطریّه را بعد از فرارسیدن زمان آن از مالش کنار بگذارد و عزل نماید، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را به جای آن بگذارد؛ البته در مواردی که انجام این عمل مصلحتی داشته باشد، با اجازه^۹ حاکم شرع یا نماینده^{۱۰} وی اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۴. اگر مؤسسات خیریه، زکات فطره^{۱۱} افرادی که فطریّه را از مالشان کنار

۱. یا به حاکم شرع یا نماینده^{۱۲} وی بپردازد و ایشان به عنوان ولایتی که بر مال زکوی دارد، آن را تحویل بگیرد.

۲. یا به حاکم شرع یا نماینده^{۱۳} وی بپردازد و ایشان به عنوان ولایتی که در قبض مال زکوی و صدقات دارد، آن را تحویل بگیرد.

گذاشته و عزل نموده‌اند، جمع‌آوری نمایند تا بعداً به تدریج به دست مستحقین برسانند، نمی‌توانند زکات‌های فطره را به حساب بانکی واریز کنند،^۱ مگر آنکه مصلحتی این امر را اقتضا نماید^۲ و چنین عملی منوط به اجازه حاکم شرع است.^۳

مصرف زکات فطره و شرایط مستحقین فطریه

مسئله ۱۰۷۵. زکات فطره را - بنا بر احتیاط واجب، فقط - باید به «فقرای شیعه دوازده امامی»، پرداخت کرد و در سایر مصارف زکات مال نمی‌توان مصرف نمود؛

البته، اگر در شهر یا روستا از فقرای شیعه دوازده امامی کسی نباشد، می‌تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان بدهد؛ ولی در هر صورت، نباید به ناصبی داده شود.

مسئله ۱۰۷۶. اگر شیعه فقیر، بچه نابالغ یا دیوانه باشد، انسان می‌تواند به ولی شرعی او زکات فطره بدهد، به قصد اینکه آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات فطره را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛

البته نباید این کار با حق حضانت (سرپرستی) کسی که بچه را نگهداری می‌کند یا ولایت فردی که ولی شرعی او است منافات داشته باشد و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می‌رساند، نیت زکات فطره کند.

مسئله ۱۰۷۷. فرد می‌تواند زکات فطره‌اش را خودش به مستحق پردازد، هرچند احتیاط مستحب و افضل آن است که فطریّه را به حاکم شرع یا نماینده وی پردازد یا با اجازه وی آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۰۷۸. شرایط استحقاق فقرای شیعه که زکات فطره به آنان داده می‌شود،

۱. زیرا همان طور که ذکر شد، تبدیل زکات فطره جایز نیست و این در حالی است که پول در حساب بانکی در گردش است و با پول‌های سایر حساب‌ها مخلوط شده و مصرف می‌شود.

۲. مانند اینکه مکان امن و مناسبی برای نگهداری نداشته و فطریه‌ها در معرض سرقت و مانند آن باشد.

۳. برای واریز زکات فطره به حساب بانکی مستحقین می‌توان از شیوه‌هایی که در مسئله «۱۰۹۰» ذکر می‌شود استفاده نمود.

مانند شرایط مذکور در مورد «مستحقین زکات مال» می باشد، که در مسائل بعد به طور اجمال ذکر می شود.

مسئله ۱۰۷۹. کسی که سید نیست، نمی تواند به سید زکات فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد،^۱ نمی تواند فطریه او را به سید دیگری بدهد؛

اما فردی که سید است می تواند زکات فطره خویش را به فقیر سید یا غیر سید بپردازد، حتی اگر کسانی که نان خور او محسوب می شوند و زکات فطره آنان برسید مذکور واجب شده، سید نباشند.

مسئله ۱۰۸۰. به کسی که فطریه را در معصیت مصرف می کند، نباید زکات فطره داده شود.

همچنین، بنا بر احتیاط واجب، نباید پرداخت زکات فطره به وی، کمک به گناه یا تشویق بر کار قبیح و ناپسند محسوب شود.

مسئله ۱۰۸۱. فقیری که فطریه به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی همان طور که در زکات مال ذکر شد، احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و بی نماز و کسی که معصیت را آشکارا به جا می آورد و متجاهر به فسق است، فطریه ندهند.

مسئله ۱۰۸۲. فقیری که زکات فطره به او داده می شود نباید، واجب التفقه زکات دهنده باشد و همان طور که گفته شد، تفصیل احکام این شرط همانند زکات مال است که در مسائل «۹۹۴ به بعد» ذکر شد.

مسئله ۱۰۸۳. احتیاط واجب آن است که بیشتر از کسری مخارج یک سال^۲ به فقیر، زکات فطره ندهند، هر چند در یک دفعه باشد؛ بلکه اگر زکات فطره را به تدریج به وی بدهند تا به اندازه مخارج یک سال او و خانواده اش گردد، بیشتر از آن بنا بر فتوی نمی توان به وی زکات فطره پرداخت نمود.

مسئله ۱۰۸۴. احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از «یک صاع»

۱. این حکم، شامل نان خوری که مهمان فرد است نیز می شود.

۲. منظور از سال، بنا بر احتیاط واجب «سال قمری» است.

(تقریباً ۳ کیلوگرم) فطریّه ندهند، مگر اینکه به فقرایی که جمع شده‌اند نرسد؛ ولی اگر چند صاع فطریّه به یک فقیر بدهند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۵. اگر مؤسسه خیریه، افرادی را برای جمع‌آوری زکات فطره ارسال کنند و با آنان قرارداد ببندند، هر مقدار زکات فطره جمع‌آوری کردند، مثلاً ۵ درصد آن زکات فطره را بابت «سهم العاملين علیها» به عنوان حق الزحمه خویش بردارند، این عمل جایز نیست.^۱

مسئله ۱۰۸۶. چیزی را که انسان بابت زکات فطره به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات فطره است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات فطره به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۱۰۸۷. اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطریّه بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از جهت دیگری دارای شرایط استحقاق نبوده، مانند اینکه فرد مذکور واجب النفقه فطریّه دهنده بوده یا سید باشد در حالی که زکات دهنده غیر سید است، حکم آن مانند زکات مال است که در مسئله «۹۷۴» بیان شد.

احکام دیگر مربوط به پرداخت زکات فطره

• تلف شدن زکات فطره و احکام مربوط به آن

مسئله ۱۰۸۸. اگر مالی را که فرد به عنوان زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، حکم تلف شدن آن همانند تلف شدن زکات مال می‌باشد که تفصیل احکام مربوط به آن، در مسئله «۱۰۱۵» بیان شده است.

۱. زیرا همان طور که گذشت، مصرف زکات فطره فقط «فقرای شیعه» هستند و بنابراین احتیاط واجب نمی‌توان آن را در سایر مصارف زکات مال مانند «سهم العاملين علیها» هزینه کرد؛ حتی در زکات مال هم که این کار جایز است، صرف زکات در مورد «عاملین» باید تحت نظر امام علیه السلام یا نائب خاص یا عام او صورت بگیرد. بنابراین، مؤسسات خیریه چنین اختیاری ندارند.

• انتقال زکات فطره از شهر یا روستا به شهر یا روستای دیگر و احکام مربوط به آن

مسئله ۱۰۸۹. انتقال زکات فطره به سوی امام علیه السلام یا نائب خاص آن حضرت یا نائب عام ایشان یعنی حاکم شرع، جایز است، هرچند فرد برای انجام این کار مجبور شود آن را به شهر دیگری ببرد و این در حالی باشد که در شهر محل سکونت فرد (محلّی که فطره را از مالش جدا نموده است) مستحقّ زکات وجود دارد؛

اما در غیر این مورد، اگر فرد بتواند - هرچند با جستجو و تحقیق - در محل یا شهر خودش مستحقّ پیدا کند، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد؛ ولی چنانچه برده و به مستحقّ رسانده، کافی است و نیاز به پرداخت مجدد زکات فطره نمی باشد، هرچند خلاف احتیاط واجب رفتار نموده و در همین صورت، اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

شایان ذکر است، مراد از محل و شهر خود فرد، شهر یا روستایی است که وی پس از فرارسیدن زمان وجوب زکات فطره، زکاتش را در آنجا کنار گذاشته و عزل نموده است.

بنابراین، اگر مسافری زائری که از شهر خویش به مشهد مقدّس برای زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مشرف شده و زکات فطره اش را از مالش در مشهد کنار گذاشته، احتیاط واجب آن است که آن را به مستحقّین شهر مشهد بپردازد و به شهر خودش یا شهر دیگر انتقال ندهد.

مسئله ۱۰۹۰. اگر فرد بخواهد زکات فطره اش را به مستحقّی که در شهر یا روستای دیگر است بپردازد، می تواند به یکی از شیوه های ذیل عمل نماید:

الف. زکات فطره اش را از مال خویش عزل و جدا نماید و با کسب وکالت از مستحقّ، آن را بابت زکات فطره از طرف وی تملک کند، سپس عین همان مال را برایش ارسال نماید یا به وکالت از وی، مال مذکور را از طرف مستحقّ به خود قرض دهد، سپس بدهیش به مستحقّ را به حساب وی واریز کند.^۱

۱. این واریز می تواند به صورت کارت به کارت کردن و نقل اعتباری از شماره حساب بانکی زکات دهنده، به شماره حساب بانکی مستحقّ انجام شود.

ب. بدون عزل و جداسازی زکات فطره از مالش، مبلغ آن را به حساب بانکی مستحقّ واریز کند و وی را وکیل در قبض مبلغ از بانک و عزل و پرداخت زکات فطره از طرف او نماید و مستحقّ پس از دریافت مبلغ مذکور از بانک، آن را به وکالت از طرف او بابت زکات فطره کنار گذاشته و عزل کند و بعد برای خود قبول و تملّک نماید.

ج. بدون واریز مبلغ به حساب مستحقّ، وی را وکیل در عزل و پرداخت زکات فطره نماید تا مستحقّ، مبلغ زکات فطره را از مال خودش، بابت زکات فطره موکّلتش از طرف او کنار گذاشته و عزل کند و بعد برای خود قبول و تملّک نماید و چون ادای زکات از طرف موکّل به صورت مجّانی و تبرّعی نبوده، از وی معادل آن را طلبکار می‌شود، سپس موکّل بدهیش به مستحقّ را به حساب بانکی وی واریز کند.

شایان ذکر است، این امور لازم است با رعایت وقت مقرّر شده برای عزل یا ادای زکات فطره انجام شود.^۱

مستحبات زکات فطره

مسأله ۱۰۹۱. پرداخت زکات فطره بر فقیر، واجب نیست؛ اما مستحب است زکات فطره را بپردازد و چنانچه فقط به اندازه یک صاع (تقریباً ۳ کیلوگرم) گندم، نان، و مانند آن در نزد فقیر موجود باشد و افرادی هم نان خور او باشند - مثل اعضای خانواده اش - و بخواهد فطریّه آنان را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطریّه، آن یک صاع را به یکی از آنان بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و این عمل تکرار شود تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می‌گیرد، به قصد فطریّه، به کسی بدهد که از خودشان نباشد؛

۱. شایان ذکر است، استفاده از شیوه‌های مذکور اختصاص به مستحقّین خارج از شهر یا روستا ندارد و شامل غیر آنان نیز می‌شود.

البته اگر یکی از آنان صغیر یا دیوانه باشد، ولی او به جای وی، آن را می‌گیرد و احتیاط مستحب آن است که به قصد او نگیرد، بلکه ولی، آن را برای خودش بگیرد و آنچه را برای خود گرفته، برای صغیر یا دیوانه، به عنوان زکات فطره به دیگری پردازد.

مسئله ۱۰۹۲. مستحب است فرد در پرداخت زکات فطره، خویشان و فامیل و همسایگان فقیر خود را بردیگران مقدم دارد و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را در دادن زکات فطره، بردیگران مقدم دارد.

کفّارات

مسأله ۱۰۹۳. کفّارات - غیر از کفّارات احرام^۱ - پنج نوع است:
۱. کفّاره ترتیبی؛ ۲. کفّاره تخییری؛ ۳. کفّاره مرکب از تخییری و ترتیبی؛
۴. کفّاره معینه؛ ۵. کفّاره جمع.
توضیح آنها در مسائل بعد بیان می شود.

۱. کفاره‌های ترتیبی

مسأله ۱۰۹۴. کفّاره‌های ترتیبی عبارتند از:
الف. کفّاره افطار عمدی روزه قضاى ماه رمضان بعد از ظهر (با توضیحی که ذکر می شود)؛

ب. کفّاره قتل غیر عمد (چه قتل خطایی باشد و چه شبه عمد)؛^۲
ج. کفّاره ظهار.^۳

۱. کفّارات مربوط به احرام، در کتاب مناسک حج بیان شده است.

۲. تعریف انواع قتل در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می شود.

۳. «ظهار» عبارت است از اینکه مردی به همسرش در حضور دو مرد عادل بگوید: «رُؤِبَتِی عَلَیَّ كَظْهَرٍ أُمِّی»، همسرم بر من همانند پشت مادرم باشد و پشت زن خویش را به پشت مادریا خواهریایکی از محارم نسبی خویش تشبیه نماید که به عنوان نوعی طلاق در زمان جاهلیت رایج بوده و این عمل در

توضیح کفاره در این موارد، در مسائل بعد بیان می شود.

مسئله ۱۰۹۵. کسی که روزه قضای ماه رمضان خود را بعد از ظهر، عمداً با «خوردن» یا «آشامیدن» یا «نزدیکی» (جماع) یا «استمناء» افطار کند، واجب است ده فقیر را طعام دهد و در صورتی که از طعام دادن ناتوان باشد، سه روز روزه بگیرد و احتیاط مستحب آن است که سه روز روزه پی در پی باشد و اگر از گرفتن سه روز روزه ناتوان باشد، باید استغفار نماید.

مسئله ۱۰۹۶. کسی که مرتکب قتل غیر عمد شده، واجب است بنده ای را در راه خدا آزاد کند و اگر از آزاد کردن بنده ناتوان باشد،^۱ دو ماه پی در پی با توضیحی که بعداً ذکر می شود، روزه بگیرد و اگر از آن هم ناتوان باشد، به شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۰۹۷. کفاره ظهر همانند کفاره قتل غیر عمد است که در مسئله قبل ذکر شد.

۲. کفاره های تخیری

مسئله ۱۰۹۸. در سه مورد کفاره ای که بر فرد واجب می شود، کفاره تخیری است. آن موارد عبارتند از:

الف. کسی که یک روز از ماه رمضان را عمداً با «خوردن» یا «آشامیدن» یا «نزدیکی» (جماع) یا «استمناء» یا «باقی ماندن بر جنابت» افطار کرده است. این حکم، در مورد «باقی ماندن زن بر حیض یا نفاس» نیز بنا بر احتیاط واجب جاری است.

شایان ذکر است، در حکم مذکور، فرقی بین اینکه روزه ماه رمضان را به حلال

شرح مقدس اسلام حرام می باشد و نزدیکی با زن بعد از ظهر جایز نیست و اگر فرد بخواهد با همسرش نزدیکی نماید، لازم است ابتدا کفاره ظهر بدهد، سپس نزدیکی با وی حلال می شود. تفصیل احکام آن، در کتاب *منهاج الصالحین*، جلد سوم، فصل «ظهار» ذکر شده است.

۱. در زمان معاصره که برده و کنیز در دسترس نیست، آزاد کردن بنده ساقط است و آزاد کردن افراد زندانی، حکم آزاد کردن بنده را ندارد. این حکم، در سایر موارد کفارات نیز جاری است.

افطار کرده یا حرام نیست، هرچند احتیاط مستحب است در صورت افطار به حرام «کفاره جمع» بدهد.^۱

ب. کسی که با عهد شرعی خود عمداً مخالفت نموده و آن را بشکند.

ج. کسی که اعتکاف واجب خود را عمداً با نزدیکی (جماع) - هرچند در شب - باطل کند، که توضیح آن در فصل اعتکاف بیان شد.

مسئله ۱۰۹۹. کفاره در هریک از سه مورد مسأله قبل عبارت است از آزاد کردن یک بنده در راه خدا یا روزه گرفتن دو ماه پی در پی - با توضیحی که بعداً ذکر می شود - یا طعام دادن به شصت فقیر.

۳. کفاره‌های مرکب از تخییری و ترتیبی

مسئله ۱۱۰۰. کفاره‌های مرکب از تخییری و ترتیبی، سه مورد دارد که عبارتند از:

الف. کفاره کسی که با قسم شرعی خود عمداً مخالفت نموده و آن را شکسته باشد؛

ب. کفاره کسی که با نذر شرعی خود عمداً مخالفت نموده و آن را شکسته باشد؛^۲

ج. کفاره ایلاء.^۳

مسئله ۱۱۰۱. کفاره در هریک از سه مورد مسأله قبل عبارت است از آزاد کردن یک بنده یا طعام دادن به ده فقیر یا پوشاندن آنان و در صورتی که فرد نسبت به سه مورد فوق ناتوان باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد و اگر از گرفتن سه روز روزه ناتوان باشد، باید استغفار نماید.

۱. توضیح بیشتر در فصل روزه، مبحث «کفاره روزه ماه رمضان» بیان شده است.

۲. کفاره مذکور، شامل نذر روزه مستحبی در روز معین نیز می شود.

۳. «ایلاء» عبارت است از اینکه مردی به خدا قسم بخورد نزدیکی (جماع) با همسر دائمی که با وی نزدیکی نموده را برای همیشه یا برای بیشتر از چهار ماه قمری، به خاطر ضرر رساندن به او ترک نماید و اگر پس از آن با همسرش نزدیکی نماید، باید کفاره بدهد. تفصیل آن در کتاب منهاج الصالحین، جلد سوم، فصل «ایلاء» بیان شده است.

۴. کفاره‌های معینه

مسئله ۱۱۰۲. کفارات معینه عبارتند از:

الف. کفاره قسم بر برائت العیاذ بالله؛

ب. برخی از کفارات مربوط به روزه ماه رمضان.

توضیح موارد فوق، در مسائل بعد بیان می‌شود.

مسئله ۱۱۰۳. کفاره کسی که العیاذ بالله به برائت از خداوند متعال یا پیامبر خدا ﷺ

یا دین خدا یا امامان معصوم علیهم‌السلام قسم خورده و با قسمش مخالفت نماید،^۱ طعام دادن به ده فقیر است و اگر از اطعام ده فقیر ناتوان باشد، باید استغفار نماید.

مسئله ۱۱۰۴. در موارد ذیل - که مربوط به روزه ماه مبارک رمضان است - فرد باید

یک مد طعام - که تقریباً ۷۵۰ گرم است - به فقیر تحویل داده و به ملکیت او درآورد و مجرد سیر کردن فقیر کافی نیست:

۱. کسی که روزه قضای ماه مبارک رمضان را تا ماه رمضان سال بعد نگیرد (با

توضیحی که در فصل روزه بیان شد)؛ کفاره در این مورد، «کفاره تأخیر» نام دارد.

۲. مریضی که نمی‌توانسته روزه بگیرد و بیماری او تا سال آینده استمرار داشته

است (با توضیحی که در فصل روزه بیان شد)؛ کفاره در این مورد، «فدیة سالانه»^۲ نام دارد.

۳. چهار گروه (پیرمرد و پیرزن، کسی که مبتلا به بیماری است که زیاد تشنه

می‌شود، زن حامله و زن شیرده) با توضیحی که در فصل روزه بیان شد؛ کفاره در این موارد، «فدیة روزانه» نام دارد.

کفاره‌های جمع

مسئله ۱۱۰۵. در دو مورد ذیل، کفاره جمع واجب می‌شود:

۱. توضیح بیشتر در مورد آن در فصل «قسم»، مسئله «۱۱۸۰» ذکر می‌شود.

۲. یا «فدیة مریضی مستمر».

الف. قتل مسلمان از روی عمد و ظلم، در صورتی که قاتل به خاطر عفو یا پرداخت دیه و مانند آن قصاص نشود؛

ب. سقط جنین مسلمان از روی عمد و این حکم، در موردی که روح در جنین دمیده نشده باشد، بنا بر احتیاط لازم است؛ توضیح آن در جلد چهارم فصل «احکام پزشکی»، مبحث «احکام سقط جنین» بیان می شود.

مسئله ۱۱۰۶. کفاره در هر یک از دو مورد مسأله قبل عبارت است از آزاد کردن یک بنده در راه خدا و دو ماه پی در پی روزه گرفتن و طعام دادن به شصت فقیر. شایان ذکر است، چون امروزه آزاد کردن بنده میسر نیست، احتیاط واجب است که فرد به جای آن استغفار نماید. همچنین، اگر از انجام دو ماه روزه پیاپی یا طعام دادن به شصت فقیر ناتوان باشد، احتیاط واجب است به جای آن استغفار کند و چنانچه هیچ یک از سه مورد مذکور برایش مقدور نباشد، واجب است استغفار نماید.

• چند مسأله در مورد کفاره قتل

مسئله ۱۱۰۷. اگر دو یا چند نفر در قتل انسانی شرکت داشته باشند، طوری که قتل مستند به همه شود، کفاره بر هر یک از آنان واجب است.

همچنین، اگر فردی دو یا چند نفر را به قتل برساند، هر چند این امر در یک سانحه به طور هم زمان اتفاق افتد، واجب است به تعداد آن افراد کفاره بدهد. شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسأله شامل قتل عمد و قتل غیر عمد - چه قتل خطایی و چه قتل شبه عمد - می شود.

مسئله ۱۱۰۸. مواردی که ثابت شدن دیه به جهت «تسبیب در قتل»^۱ است، طوری که عرفاً صدق نکند قتل توسط وی انجام شده، ولی فوت شخص بر اثر عمل او واقع شده باشد، کفاره بر فرد مسبب قتل ثابت نمی شود؛ مانند اینکه فرد گودالی را

۱. توضیح بیشتر در مورد معنای «تسبیب در قتل» در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می شود.

در راه به سبب نیاز عرفی که برایش پیش آمده، بدون نصب علائم هشدار دهنده یا ایجاد حصار دور آن، حفر نماید و اتفاقاً شخصی در آن افتاده و بمیرد.

اما اگر فرد به قصد کشتن - مثلاً - حیوانی که آن را از فاصله دور مشاهده می‌کند، چاهی حفر نماید و روی آن را بپوشاند و موجود مذکور در آن افتاده و بمیرد، سپس معلوم شود آنچه از دور دیده، حیوان نبوده و انسان بوده است، عنوان قتل خطایی صادق است و کفاره مرتبه بر او واجب می‌شود.

همچنین، اگر حفر چاه و پوشاندن روی آن به قصد کشتن انسان بوده و شخص مذکور در آن بیافتد و بمیرد، از مصادیق قتل عمد محسوب می‌شود و در صورت عدم قصاص، کفاره جمع بر فرد واجب می‌شود.

مسئله ۱۱۰۹. اگر قتل در ماه‌های حرام (ذی القعدة، ذی الحجه، محرم، رجب) واقع شود و کفاره قتل - چه قتل عمد و چه غیر عمد - بر عهده قاتل ثابت شود، در مواردی که لازم است وی شصت روز روزه بگیرد، واجب است روزه کفاره را در ماه‌های حرام انجام دهد و انجام آن در غیر ماه‌های حرام کافی نیست و در این فرض، صحت روزه کفاره در روز عید قربان محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود.

شایان ذکر است، اگر قتل در حرم مکه واقع شود، به قتل در ماه‌های حرام ملحق می‌گردد.

مسئله ۱۱۱۰. اگر فرد نابالغ یا مجنون، مسلمانی را به قتل برساند، کفاره بروی ثابت نمی‌شود و حکم دیه آن در جلد چهارم فصل «دیات» بیان می‌شود.

مسئله ۱۱۱۱. اگر نسبت به مسلمانی، حدی که موجب قتل است شرعاً ثابت شود، مانند ارتکاب زناى محصنه یا لواط، چنانچه غیر امام علیه السلام یا مأذون از طرف امام علیه السلام او را بکشد، پرداخت کفاره بر قاتل واجب است.^۱

۱. البته در مورد قتل مردی که مرتد شده و توبه نکرده، کفاره بر قاتل مطلقاً واجب نمی‌شود.

کفّارات متفرّقه

مسأله ۱۱۱۲. اگر انسان نذر کند یک یا چند روز را روزه بگیرد، سپس از انجام آن ناتوان شود، احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر صدقه بدهد یا به فقیری دو مدّ طعام بدهد تا از جانب او روزه بگیرد.

مسأله ۱۱۱۳. اگر فردی که نماز عشاء را نخوانده به خواب رود تا وقت آن بگذرد،^۱ احتیاط مستحب است روز بعد را روزه بگیرد.

مسأله ۱۱۱۴. اگر فردی با زن شوهردار یا زنی که در عدّه رجعی قرار دارد، ازدواج کند، ازدواج مذکور باطل است و باید از او جدا شود^۲ و احتیاط مستحب آن است که حدوداً ۱۵ کیلوگرم آرد (پنج صاع) به عنوان کفّاره به فقیر بپردازد.

مسأله ۱۱۱۵. اگر مرد با همسر خود در حال حیض نزدیکی کند، گناهکار است و باید استغفار کند و احتیاط مستحب است کفّاره بپردازد، که حکم آن در جلد اول «فصل حیض»، مسأله «۵۱۵» ذکر شد.

مسأله ۱۱۱۶. اگر زن در عزای میت، موی خود را بچیند، احتیاط مستحب است که کفّاره‌ای همانند کفّاره افطار عمدی ماه مبارک رمضان بپردازد و چنانچه موی خود را بکند یا صورت خود را بخراشد و خونین کند، احتیاط مستحب است که کفّاره‌ای همانند کفّاره قسم بپردازد.

همچنین، اگر مرد در مرگ زوجه یا فرزندش، یقه یا لباس خود را پاره کند، احتیاط مستحب است که کفّاره‌ای همانند کفّاره قسم بپردازد.^۳

۱. یعنی تا نیمه شب (وقت اختیاری نماز عشاء) بیدار نشود.

۲. حکم ازدواج با زن شوهردار یا زنی که در ایام عدّه رجعی است در جلد چهارم، مسائل «۱۱۷ تا ۱۲۶» ذکر می‌شود.

۳. توضیح بیشتر این موارد در جلد اول، فصل «احکام اموات»، مسائل «۸۴۳ تا ۸۴۵» ذکر شده است.

سایر احکام کفّاره

• نیت کفّاره

مسئله ۱۱۱۷. انسان در هر یک از اقسام کفّاره، اعم از روزه و اطعام و غیر آن، باید نیت کفّاره و نیز قصد قربت داشته باشد.

• روزه دو ماه پی در پی

مسئله ۱۱۱۸. در مواردی که بر فرد واجب است به عنوان کفّاره، دو ماه پی در پی (پشت سرهم) روزه بگیرد، کافی است که یک ماه و یک روز (یک ماه قمری تمام به اضافه یک روز از ماه دوم) را پشت سرهم (بدون فاصله) روزه بگیرد و در این صورت، اگر بقیّه آن را به سبب «عذر عرفی» پی در پی انجام ندهد، اشکال ندارد؛ اما اگر عذر عرفی نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید باقیمانده ماه دوم را نیز پشت سرهم روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۱۹. کسی که روزه کفّاره دو ماه پی‌پی بر او واجب شده، در صورتی که روزه‌ها را از اوّل ماه قمری شروع کند، کافی است دو ماه قمری کامل روزه بگیرد، هر چند هر یک از دو ماه ۲۹ روز باشد؛

البته انسان می‌تواند روزه‌های کفّاره را در بین ماه قمری شروع کند، ولی چنانچه بین روزه‌های دو ماه به نوعی جدایی بیفتد که پی در پی بودن روزه‌ها شرعاً از بین نرود،^۱ باید شصت روز روزه بگیرد،^۲ بلکه اگر بین روزه‌های دو ماه جدایی نیندازد و تمام آنها را پشت سرهم انجام دهد، باز هم بنابر احتیاط واجب باید شصت روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۲۰. کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفّاره بگیرد، نباید زمانی شروع کند

۱. توضیح این مطلب، در مسئله «۱۱۲۱» ذکر می‌شود.

۲. در این صورت لازم است سی و یک روز آن پشت سرهم باشد.

که می‌داند در بین یک ماه و یک روز، روزی مانند عید قربان - که روزه آن حرام است - یا مانند ماه رمضان - که روزه آن واجب می‌باشد - واقع شده است. این حکم، در مورد کفّاره شکستن قسم و مانند آن نیز که باید فرد سه روز پشت سرهم روزه بگیرد جاری است.

البته اگر روزه مطلق باشد، طوری که بر روزه کفّاره هم منطبق شود، مانند اینکه قبل از تعلق کفّاره، نذر کرده باشد روز اول ماه رجب را روزه بگیرد، چنین روزه‌ای مضرّ به پیایی بودن روزه‌های کفّاره نیست و با قصد روزه کفّاره، از کفّاره محسوب می‌شود؛ اما اگر نذر کرده به جهت شکرگزاری از نعمتی که خداوند متعال به وی داده است روز اول ماه رجب را روزه بگیرد، مضرّ به پیایی بودن روزه‌های کفّاره است.

مسأله ۱۱۲۱. اگر فرد در بین روزه‌های کفّاره‌ای که پی در پی بودن آنها لازم است، یک یا چند روز عمداً و بدون عذر روزه نگیرد، روزه‌هایی که گرفته به عنوان کفّاره محسوب نمی‌شود و باید روزه‌های کفّاره را به طور پیایی از سر بگیرد؛ ولی اگر روزه نگرفتن به خاطر عذری مانند اکراه، اضطراب، بیماری، سفر ضروری یا عارض شدن حیض و نفاس بدون اختیار زن باشد،^۱ توالی و پیایی بودن روزه‌ها به هم نمی‌خورد و باید بقیّه را بلافاصله بعد از برطرف شدن عذر به جا آورد. این حکم، در مواردی که فرد بر اثر فراموشی از کفّاره، بعضی از روزها را روزه نگیرد یا نیت روزه دیگری نماید نیز جاری است.

• ناتوانی از انجام تمام یا بعضی از موارد کفّاره

مسأله ۱۱۲۲. در کفّاره قتل غیر عمد و کفّاره ظهار، ناتوانی از روزه در صورتی محقق می‌شود که روزه گرفتن برای فرد ضرر داشته باشد و موجب بیماری گردد یا باعث

۱. شایان ذکر است، در این مورد لازم نیست زن با مصرف دارو یا مانند آن از روند طبیعی خروج خون حیض جلوگیری نماید؛ اما اگر زن عمداً با مصرف دارو یا مانند آن کاری کند که حیض شود، پیایی بودن روزه‌های کفّاره به هم می‌خورد و باید آنها را از سر بگیرد.

شدت یافتن بیماری یا طولانی شدن دوران بهبودی آن شود به اندازه‌ای که عرفاً قابل تحمل نباشد یا اینکه روزه گرفتن بر فرد، سختی و مشقت فوق‌العاده داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حَرَج).^۱

مسئله ۱۱۲۳. در کفاره قسم و مانند آن، ناتوانی از اطعام و پوشاندن فقرا زمانی محقق می‌شود که فرد توانایی مالی جهت تهیهٔ طعام یا پوشاک برای فقرا را نداشته باشد یا توانایی مالی او فقط به اندازهٔ نفقهٔ خودش و افرادی که واجب‌النفقهٔ او هستند و ادای دیونی که پرداخت آنها لازم است و مانند آن باشد.

شایان ذکر است، حکم فوق در موردی که فقیر مستحق برای پرداخت کفاره - هر چند با تحقیق و تفحص - یافت نشود نیز، جاری است.

مسئله ۱۱۲۴. اگر فرد در مورد کفارهٔ قتل غیر عمد یا کفارهٔ ظهار، فعلاً توانایی روزه گرفتن را - با توضیحی که در مسئلهٔ «۱۱۲۲» ذکر شد - نداشته باشد، ولی امید داشته باشد که در آینده عذرش برطرف شود و بتواند روزه بگیرد، لازم نیست صبر کند؛ بلکه وی می‌تواند به وظیفهٔ بعد از روزه گرفتن، یعنی طعام دادن به فقرا عمل نماید.

همین‌طور، چنانچه فرد در مورد کفارهٔ شکستن قسم و مانند آن، توانایی طعام دادن به فقرا یا پوشاندن آنان را - با توضیحی که در مسئلهٔ قبل ذکر شد - نداشته باشد، ولی امید داشته باشد که بتواند در آینده این عمل را انجام دهد، لازم نیست صبر نماید و کافی است به وظیفهٔ بعد از آن، یعنی روزه گرفتن عمل نماید.

البته اگر فرد در هر یک از موارد فوق بداند که بعد از مدت کوتاهی - مثلاً یک هفته - عذرش برطرف می‌شود، نمی‌تواند به وظیفه‌ای که در رتبهٔ بعد است عمل نماید.

مسئله ۱۱۲۵. اگر فردی که برعهدهٔ وی، کفارهٔ قتل غیر عمد یا کفارهٔ ظهار (که از کفاره‌های ترتیبی است) ثابت شده و به جهت ناتوانی از گرفتن روزه، اقدام به

۱. در صورت تحقق امر مذکور، برای ادای کفاره نوبت به اطعام شصت فقیر می‌رسد.

وظیفه بعد از آن (طعام دادن به فقرا) نموده، مثلاً سی نفر فقیر را طعام دهد، سپس توانایی روزه گرفتن پیدا کند، کافی است اطعام را کامل نماید.

همچنین، اگر در کفّاره شکستن قسم و ماندن آن از اطعام و پوشاندن فقرا ناتوان باشد و شروع به گرفتن سه روز روزه نماید، در صورتی که توانایی اطعام یا پوشاندن فقرا - هرچند در اوائل روز اوّل برایش حاصل شود - کامل کردن روزه‌ها کافی است. البته، اگر عمداً بین سه روز روزه، فاصله اندازد که موجب شود پشت سرهم بودن آنها به هم بخورد، واجب است هریک از اطعام یا پوشاندن را که برایش مقدور است، انجام دهد.

مسئله ۱۱۲۶. اگر انسان در کفّاره عهد یا کفّاره اعتکاف نسبت به هر سه مورد از موارد کفّاره ناتوان باشد، باید هجده روز روزه بگیرد و احتیاط مستحب است روزه‌ها را پشت سرهم بگیرد و در صورت ناتوانی از انجام هجده روز روزه، باید استغفار نماید.

همچنین، اگر فرد در کفّاره قتل غیر عمد نسبت به هر سه مورد از موارد کفّاره ناتوان باشد، بنابر احتیاط واجب باید هجده روز روزه بگیرد و استغفار هم نماید و احتیاط مستحب است که هجده روز روزه پشت سرهم باشد و اگر از گرفتن هجده روز روزه هم ناتوان باشد، تنها استغفار کافی است.

مسئله ۱۱۲۷. اگر فرد در کفّاره ظهار نسبت به هر سه مورد از موارد کفّاره ناتوان باشد، باید هجده روز روزه بگیرد و احتیاط مستحب است که هجده روز روزه پشت سرهم باشد و اگر از گرفتن هجده روز روزه هم ناتوان باشد، کافی بودن استغفار به جای آن محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۱۱۲۸. اگر انسان از انجام سه روز روزه در کفّاره قسم یا نذر یا ایلاء یا در کفّاره قضای ماه رمضان بعد از زوال ناتوان باشد، باید به جای آن استغفار نماید. همچنین است حکم، در کفّاره قسم بر براءت در صورتی که از اطعام ده فقیر ناتوان

باشد و اگر انسان در کفاره عمد ماه رمضان نسبت به هر سه مورد از موارد کفاره ناتوان باشد، حکم آن در مسائل «۱۶۷ و ۱۶۸» بیان شد.

• کیفیت اطعام فقرا جهت کفاره

مسئله ۱۱۲۹. اطعام فقرا به عنوان کفاره، به دو صورت محقق می شود:

الف. مقدار طعام معین شده را به فقیر تحویل داده و به وی تملیک نماید که برای هر فقیری یک مدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) می باشد، البته پرداخت دو مدّ طعام بهتر و مطابق با احتیاط مستحب است؛

ب. طعام آماده را برای خوردن فقیر - به مقداری که برای سیر شدن وی کافی باشد - عرضه نماید و در این مورد با سیر شدن فقیر، کفاره محقق می شود، هر چند بهتر است هر فقیر را در دو وعده از یک شبانه روز (یکی اول روز و دیگری اول شب) سیر نماید.

شایان ذکر است، در مورد اطعام فقیر، هریک از دو صورت فوق در تمام اقسام کفاراتی که در این فصل بیان شد کافی است؛ مگر در مواردی که در مسائل «۱۱۰۴ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۴» ذکر شد، که اطعام فقرا لازم است به صورت تملیک مدّ طعام به آنان (صورت الف) انجام شود و سیر کردن فقیر بدون تملیک مدّ طعام کافی نیست.

مسئله ۱۱۳۰. در کفاراتی که باید اطعام نسبت به تعداد معینی - مثلاً شصت فقیر - انجام شود، لازم است شصت فقیر مختلف به یکی از دو صورت ذکر شده در مسئله قبل اطعام شوند. بنابراین، در مثال مذکور اطعام سی فقیر در دو نوبت کافی نیست؛

البته، انسان می تواند بعضی از فقرا را به شیوه (الف) و بعضی را به شیوه (ب) که در مسئله قبل بیان شد، اطعام نماید.

همین طور، لازم نیست فقرای مذکور (مثلاً شصت فقیر) در یک مکان حضور داشته و اطعام شوند و نیز لازم نیست اطعام آنان در یک زمان صورت گیرد.

مسئله ۱۱۳۱. اگر کسی چند کفّاره براو واجب باشد، می‌تواند به قصد ادای آنها چند مدّ طعام (به تعداد کفّارات مذکور) به یک فقیر بدهد؛ مثلاً کسی که کفّارهٔ افطار عمدی دوز روز ماه رمضان برعهده دارد، می‌تواند به شصت نفر فقیر، هر کدام دو مدّ طعام به نیت ادای کفّارهٔ آن دوز روز بپردازد.

مسئله ۱۱۳۲. سیرکردن فقرا^۱ با هرطعامی که آماده برای خوردن بوده و استفاده از آن برای غالب مردم معمول و متعارف باشد محقق می‌شود، هرچند غذایی ساده باشد و بهتر است نان یا برنج و مانند آن به همراه خوراکی دیگری که معمولاً با آنها خورده می‌شود برای اطعام فقیر تهیه شود؛ البته هر چه غذا بهتر باشد، افضل است؛ اما در ادای کفّاره به صورت تملیک،^۲ تحویل دادن یک مدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) مانند نان، خرما، گندم، جو، برنج، ماکارونی، حبوبات، سیب زمینی - هر چند نپخته باشد - کافی است؛

البته، در مورد کفّارهٔ قسم و آنچه در حکم آن می‌باشد،^۳ احتیاط واجب آن است که فقط «گندم» یا «آرد گندم» به عنوان کفّاره به فقیر پرداخت شود.

مسئله ۱۱۳۳. در مواردی که کفّاره به صورت تملیک طعام ادا می‌شود،^۴ لازم است یک مدّ طعام که به یک فقیر داده می‌شود، فقط از یک جنس باشد. بنابراین، نمی‌توان نصف مدّ را برنج و نصف دیگر آن را نان داد؛

البته، تملیک یک مدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) گوشت که مشتمل بر استخوان و چربی است یا آب گوشت^۵ یا آش یا عدس پلو (برنج طبخ شده با عدس) که عرفاً یک غذا محسوب شود نیز کافی است.

۱. منظور، صورت (ب) از مسئله «۱۱۲۹» است.

۲. منظور، صورت (الف) از مسئله «۱۱۲۹» است.

۳. منظور، مواردی است که در مسئله «۱۱۰۰» ذکر شد.

۴. صورت (الف) از مسئله «۱۱۲۹».

۵. البته، آب موجود در آب گوشت، نباید بیشتر از مقدار متعارف باشد.

مسئله ۱۱۳۴. اگر چند مدّ طعام به یک یا چند فقیر بابت کفّاره داده می‌شود، لازم نیست هر مدّ طعام با مدهای دیگر از یک جنس باشد؛

مثلاً می‌توان یک مدّ طعام را از برنج و مدّ دیگر را از نان، بابت کفّاره در نظر گرفت. همین‌طور، لازم نیست تملیک یک مدّ طعام به فقیر، در یک دفعه انجام شود و می‌توان مثلاً نصف مدّ نان را در یک دفعه و نصف آن را در دفعه دیگر، بابت کفّاره به یک فقیر تملیک کرد. اما اعطای مدّ ناقص بابت کفّاره کافی نیست؛ بنابراین، اگر بابت کفّاره یک روز، نصف مدّ نان را به یک فقیر و نصف مدّ باقیمانده را به فقیر دیگری بدهد، کافی نیست.

مسئله ۱۱۳۵. در مواردی که کفّاره به صورت تملیک طعام ادا می‌شود، لازم نیست فقیر طعام را بخورد؛ بلکه می‌تواند آن را به دیگری بدهد یا آن را بفروشد و با همان تملیک و تحویل به فقیر، وظیفه فرد بابت کفّاره انجام شده است.

مسئله ۱۱۳۶. اگر ادای کفّاره به صورت تملیک مدّ طعام باشد، فرقی بین کبیر یا صغیر بودن فقرا نیست و پرداخت یک مدّ طعام به هر یک از آنان کافی است؛ البته، در مورد نابالغ یا مجنون یا سفیه لازم است مدّ طعام را به ولیّ شرعی او تحویل داده تا آن را برای وی تملک نماید و تحویل دادن به خود نابالغ یا مجنون یا سفیه کافی نیست.

مسئله ۱۱۳۷. اگر ادای کفّاره به صورت سیر کردن فقیر باشد، لازم است هر دو نفر صغیر را به منزله یک فرد بالغ به حساب آورد؛ البته، این حکم در صورتی که افراد صغیر و کبیر در یک اجتماع با هم اطعام شوند، بنا بر احتیاط لازم می‌باشد.

مسئله ۱۱۳۸. سیر کردن افراد نابالغ یا مجنون یا سفیه به عنوان کفّاره، لازم نیست با اذن ولیّ شرعی یا کسی که وی تحت حضانت شرعی و سرپرستی اوست، باشد؛ مگر آنکه این امر با حقیقتشان (حقّ ولیّ یا کسی که حضانت متعلّق به اوست) منافات داشته باشد.

۱. مقصود از صغیر در این مسئله کسی است که به خاطر کمی سنّ در مقایسه با افراد بزرگسال، با مقدار کمتری از طعام سیر می‌شود، طوری که مقدار تفاوت آن قابل توجه محسوب شود.

• مسائل مربوط به اعطای لباس به فقرا بابت کفّاره

مسئله ۱۱۳۹. آنچه بابت کفّاره به فقیر داده می‌شود (در کفّاره قسم و ملحق به آن) لازم است عرفاً لباس شمرده شود و به وی تحویل داده و تملیک گردد، هرچند لباسی باشد که قبلاً از آن استفاده شده است؛

البته، لباس باید طوری پاره یا کهنه نباشد که بعد از مدّت کوتاهی از بین برود یا غیر قابل استفاده گردد و دادن کفش، جوراب، کلاه، عمامه، شال، کمر بند و مانند آن کافی نمی‌باشد.

شایان ذکر است، اعطای یک لباس و جامه (مانند شلوار یا پیراهن) به هر فقیر کافی است، هرچند مستحب است به هر فقیر دو لباس بدهد؛ بلکه در صورت توانایی، این امر مطابق با احتیاط مستحب نیز می‌باشد.

مسئله ۱۱۴۰. در مواردی که لباس بابت کفّاره به فقیر داده می‌شود، فرقی بین مرد و زن نیست؛ ولی کافی بودن لباس بسیار کوچک (مانند لباس برای بچه یک ماهه یا دو ماهه) محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

شایان ذکر است، در مورد نابالغ یا مجنون یا سفیه لازم است لباس را به ولیّ شرعی او تحویل داده تا آن را برای وی تملک نماید و تحویل دادن به خود آنان کافی نیست.

مسئله ۱۱۴۱. اعطای لباس مردانه به زن فقیر یا لباس زنانه به مرد فقیر و نیز لباس کوچک به فقیر بزرگسال بابت کفّاره، کافی نیست و اعطای لباسی که از ایریشم خالص است به فقیر مرد محلّ اشکال می‌باشد و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۱۱۴۲. اعطای پارچه به فقیر جهت دوختن لباس، بابت کفّاره کافی نیست؛ ولی اگر پارچه‌ای را با اجرت خیّاطی آن به فقیر بدهد تا با آن لباس بدوزد، سپس آن را به عنوان کفّاره قبول نماید، اشکال ندارد؛ ولی باید فرد مطمئن باشد که فقیر این کار را انجام خواهد داد.

• اعطای پول کفاره به فقرا و وکیل گرفتن برای آن

مسئله ۱۱۴۳. اگر انسان قیمت و پول طعام یا لباس را بابت کفاره به فقیر بپردازد کافی نیست؛ بلکه باید خود طعام یا لباس را با توضیحاتی که قبلاً ذکر شد، جهت کفاره پرداخت نماید؛

البته، کسی که کفاره بر عهده اوست، می تواند پول طعام یا لباس را به فقیر داده تا به وکالت از طرف او جنس مورد نظر را برایش بخرد^۱ و آن گاه آن را بابت کفاره - مطابق با شرایط ذکر شده - قبول نماید^۲ و تا وقتی که این امر توسط فقیر انجام نشده، تکلیف کفاره از عهده مکلف، برداشته نمی شود. بنابراین، باید برای فرد ثابت شود که فقیر این عمل را انجام داده است.^۳

مسئله ۱۱۴۴. در کفارات مالی لازم نیست فرد، خودش کفاره را به مستحق بدهد؛ بلکه می تواند برای این امر شخصی را وکیل نماید؛

ولی تا وقتی که این امر توسط وکیل انجام نشده، تکلیف کفاره از عهده مکلف، برداشته نمی شود. بنابراین، باید برای فرد ثابت شود که وکیل این عمل را انجام داده است.

مسئله ۱۱۴۵. اگر وکیل خبر دهد که کفاره را به مستحق ادا کرده است، ولی موکل به گفته او یقین یا اطمینان نداشته باشد، بنابراین احتیاط واجب نمی تواند به گفته او اکتفا نماید؛

اما اگر نسبت به ادای کفاره توسط وکیل به مستحق، برای فرد یقین یا اطمینان حاصل شود، ولی شک داشته باشد که آن را به طور صحیح انجام داده یا نه، می تواند بنا بر صحیح بودن عمل او بگذارد.

۱. اگر فقیر، طعام یا لباس را برای خود بالذمه مثلاً بخرد، سپس پول کفاره را بابت ادای بدهش به فروشنده بدهد، کافی نیست.

۲. به این صورت که پس از خرید برای کفاره دهنده، مال را بابت کفاره از طرف کسی که کفاره به عهده اوست، به خود تملیک نماید یا در مواردی که سیر کردن (اشباع) کافی است بخورد تا سیر شود.

۳. چنانچه فقیر ادعا نماید که عمل مذکور را انجام داده است، حکمی که در مسئله «۱۱۴۵» ذکر می شود، در مورد آن جاری می شود.

مسئله ۱۱۴۶. اگر فردی توسط دو یا چند نفروکیل شود تا کفاره معینی (مانند کفاره تأخیر قضای روزه یا کفاره عمدی روزه ماه رمضان) را از طرف آنان ادا نماید، چنانچه بخواهد کفاره آن افراد را به تدریج، مثلاً طی دو یا چند مرحله به فقرا بپردازد، بنا بر احتیاط واجب لازم است - علاوه بر رعایت سایر شرایط کفارات - در هنگام ادای کفاره در هر نوبت، فردی را که فعلاً تصمیم دارد کفاره اش را بپردازد - هر چند به طور اجمالی - مشخص نماید و کفاره را به نیت همان فرد بپردازد؛

مثل اینکه نیت کند این کفاره را از طرف فرد معین - مثلاً حسین - می پردازم یا نیت کند که این کفاره را از طرف اولین شخصی که مرا وکیل کرده است ادا می نمایم و همین طور نسبت به کفارات بعدی که از طرف سایر افراد به فقرا می پردازد، عمل نماید.

بنابراین، بدون تعیین فردی که کفاره از طرفش ادا می شود - هر چند به صورت تعیین اجمالی - آنچه پرداخت می نماید، بنا بر احتیاط واجب برای هیچ یک از آن افراد محسوب نمی شود.

شایان ذکر است، این حکم نسبت به مؤسسات خیریه ای که از طرف افراد مختلف، وکیل در ادای کفاراتشان می شوند و آنها را به تدریج به دست فقرا می رسانند نیز، جاری می باشد.

شرایط مستحقین کفاره

مسئله ۱۱۴۷. منظور از فقیر - که مستحق دریافت کفاره است - فقیری است که توضیح آن در فصل «خمس»^۱ بیان شد و لازم است فقیری که به وی کفاره داده می شود، مسلمان بلکه بنا بر احتیاط واجب شیعه دوازده امامی باشد؛ البته، در صورتی که شیعه دوازده امامی یافت نشود، پرداخت کفاره به مسلمان

۱. به فصل «خمس» مسائل (۸۰۷ و بعد از آن) رجوع شود.

غیر شیعه که از نظر فکری مستضعف محسوب می شود، اشکال ندارد؛ مگر آنکه ناصبی، یعنی دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد.

مسئله ۱۱۴۸. کفّاره را نمی توان به کسی که نفقه او بر فرد کفّاره دهنده واجب است، پرداخت نمود (مانند پدر و مادر و فرزند و زوجه دائمی) و پرداخت آن به سایر خویشاوندان مستحقّ، جایز است؛ بلکه چه بسا افضل باشد.

مسئله ۱۱۴۹. اگر فرد بمیرد و کفّاره بدهکار باشد، چنانچه کسانی که واجب التّفقه او در زمان حیات بودند، فقیرند، می توان کفّاره مذکور را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به آنان پرداخت.

مسئله ۱۱۵۰. کسی که کفّاره را در معصیت مصرف می کند، نباید کفّاره به او بدهند. همچنین، بنابر احتیاط واجب نباید پرداخت کفّاره به وی، کمک به گناه یا تشویق بر کار قبیح و ناپسند محسوب شود.

مسئله ۱۱۵۱. فقیری که مستحقّ کفّاره می باشد، لازم نیست عادل باشد؛ ولی بنابر احتیاط واجب کفّاره به فقیری که تارک الصّلاة یا شارب الخمر یا متجاهر به فسق است و آشکارا گناه می کند داده نشود.

مسئله ۱۱۵۲. فردی که سیّد نیست، می تواند کفّاره اش را به فقیر سیّد پردازد، هر چند احتیاط مستحب است که آن را به فقیر غیر سیّد بدهد.

مسائل متفرقه کفّارات

مسئله ۱۱۵۳. تأخیر در پرداخت کفّاره واجب، به اندازه ای که عرفاً مسامحه و سهل انگاری در ادای واجب شمرده نشود، جایز است و احتیاط مستحب است در صورت توانایی، هر چه زودتر نسبت به انجام آن اقدام نماید.

مسئله ۱۱۵۴. اگر فردی که کفّاره براو واجب شده، خود فقیر است، نمی تواند کفّاره مربوط به خودش را برای خویش مصرف نماید، بلکه باید آن را به فقیر دیگری که شرایط استحقاق را دارا است پردازد.

مسئله ۱۱۵۵. نیابت از اموات در ادای کفّارات - چه مالی و چه غیر مالی - صحیح است؛ فرقی ندارد نیابت به طور مجّانی بوده یا با انجام اجاره یا جُعّاله و مانند آن در ازای دریافت مالی باشد.

مسئله ۱۱۵۶. نیابت از افراد زنده در مورد کفّارات بدنی (روزه کفّاره) صحیح نیست، هرچند فرد از انجام آن ناتوان باشد و در مورد کفّارات مالی نیز اگر فرد بدون درخواست کسی که کفّاره بر عهده اش ثابت شده و وظیفه وی را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست؛

ولی اگر در این نوع از کفّاره، فرد با اذن یا درخواست او به نیابت از وی کفّاره را بپردازد کافی است، خواه این عمل در مقابل دریافت عوض باشد یا به طور مجّانی انجام شود.

مسئله ۱۱۵۷. اگر فردی که کفّاره - چه مالی یا غیر مالی - بر او واجب شده از دنیا برود، بر ورثه اش واجب نیست کفّاره وی را ادا نمایند؛^۱ البتّه اگر نسبت به پرداخت آن وصیّت کرده باشد، واجب است به وصیّت وی عمل نمایند و این وصیّت از ثلث متوفّی محسوب می شود.

شایان ذکر است، چنانچه وصیّت بیشتر از ثلث باشد، مقدار اضافه بر ثلث نیاز به اجازه ورثه دارد؛ البتّه اگر در بین ورثه افراد محجور - مانند نابالغ یا دیوانه یا سفیه - باشد، نباید از سهم الارث آنان چیزی بابت مقدار مازاد بر ثلث کسر شود.

۱. هرچند احتیاط مستحب است در صورتی که روزه کفّاره بر میت متعیّن بوده، پسر بزرگ تر متوفّی آن را انجام دهد.

احکام قسم

احکام مربوط به «قسم خوردن»، بستگی به نوع قسم دارد. در ادامه، به بیان اقسام «قسم» و مسائل شرعی آنها پرداخته می‌شود.

اقسام قسم

مسئله ۱۱۵۸. «قسم»، سه گونه است:

۱. آنکه فرد برای اینکه راستی خبر خود را ثابت نماید قسم بخورد؛ مثل آنکه فرد قسم بخورد بدهی خویش را پرداخته است؛^۱
قسم خوردن در این مورد، چنانچه خبر مذکور راست باشد مکروه^۲ و اگر دروغ باشد یا قول بدون علم یا حجت محسوب شود حرام است؛^۳ بلکه در بعضی از موارد - مانند قسم دروغ در مقام حلّ و فصل منازعات - جزء گناهان کبیره می‌باشد؛
البته، اگر فرد برای اینکه خودش یا مؤمن دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد،

۱. این نوع قسم را «قسم اخباری» یا «یمین الإخبار» می‌نامند.

۲. شایان ذکر است، هرچند قسم صادقانه به خودی خود مکروه است، ولی ممکن است به سبب عناوین دیگری مانند موارد ضروری، کراهت آن از بین رفته یا حتی رجحان پیدا نماید.

۳. قسم مذکور، موجب ثبوت کفّاره بر عهده کسی که قسم خورده نمی‌شود؛ البته، این نوع قسم در مقام مرافعه و فصل نزاع، احکام خاصی دارد، مانند آنچه در جلد سوم، مسئله «۱۰۶۹» ذکر می‌شود.

قسم دروغ بخورد اشکال ندارد؛ بلکه چنانچه آن ظالم جان یا آبروی انسان یا مؤمن دیگری را تهدید کند، قسم دروغ واجب می شود.

شایان ذکر است، در مورد فوق چنانچه فرد بتواند توریه نماید و توجه به آن هم داشته باشد، احتیاط واجب این است که توریه کند.

«توریه»، یعنی انسان معنایی را اراده کند که برخلاف ظاهر لفظ است و نشانه‌ای برای مقصود خود قرار ندهد؛ مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از فرد پرسد که او را دیده‌ای؟

وی در جواب بگوید «او را ندیده‌ام» و قصدش این باشد که از ۵ دقیقه قبل او را ندیده است، هرچند یک ساعت قبل او را دیده باشد.

۲. آنکه فرد هنگام درخواست از دیگری به انگیزه جلب نظری، خواسته خود را همراه با قسم بیان کند؛ مثل آنکه سائل در هنگام درخواست کمک از مردم بگوید: «شما را به خدا به من کمک کنید»؛

چنین قسمی به خودی خود،^۱ مسؤلیت و تکلیف الزامی را متوجه درخواست کننده و درخواست شونده نمی کند.^۲

۳. آنکه فرد برای تأکید بر کاری که قصد دارد در آینده انجام دهد یا ترک نماید، به نام خداوند متعال یا یکی از اوصاف او - با توضیحی که بعداً ذکر می شود - قسم یاد کند؛^۳

وفا به این نوع از «قسم» - در صورت دارا بودن شرایط شرعی - واجب است و احکامی که بعد از این پیرامون «قسم» ذکر می شود، مربوط به این نوع از «قسم» می باشد.

۱. با قطع نظر از عناوین دیگر، مانند هنگامی که سائل به شخصی بگوید: «تورا به خدا به من کمک کن» و شخص مذکور اجابت کرده و وعده کمک مالی به او دهد، در این صورت، احتیاط واجب است خلف وعده نکند؛ ولی در صورت خلف وعده، کفاره‌ای برعهده وی ثابت نمی شود.

۲. این نوع قسم را «قسم درخواست، تمتاً و التماس» یا «یمین المناشدة» می نامند.

۳. این نوع قسم را «سوگند عقدی» یا «یمین العقد» می نامند.

کیفیت محقق شدن قسم

مسئله ۱۱۵۹. «قسم» تنها با گذراندن نیت در قلب محقق نمی‌شود، بلکه باید فرد آن را به زبان جاری کند؛ مانند اینکه بگوید: «به خدا سوگند در آینده یک روز را روزه می‌گیرم»؛

البته، فرد لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است و کسی که توانایی تکلم ندارد، اگر قسم را بنویسد و آن را در قلبش قصد کند، کافی است؛ بلکه اگر فردی که توانایی سخن گفتن دارد نیز با نوشتن و قصد قلبی قسم بخورد، بنا بر احتیاط واجب باید به آن عمل کند.

مسئله ۱۱۶۰. انسان می‌تواند صیغه قسم را به هر زبانی جاری سازد؛ خواه فارسی باشد یا عربی یا غیر آن؛ همین طور اگر مثلاً بگوید: «والله یک روز روزه می‌گیرم»، قسم به طور صحیح منعقد شده است.

مسئله ۱۱۶۱. انسان نمی‌تواند شخص دیگری را برای اجرای صیغه قسم وکیل نماید. همچنین، قسم خوردن برای دیگری به صورت فضولی که وی کاری را انجام داده یا ترک نماید صحیح نیست، هر چند فرد مذکور بعد از اطلاع آن را اجازه دهد.

مسئله ۱۱۶۲. قسم در صورتی محقق می‌شود که فرد به یکی از اسم‌های خداوند متعال - که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود - قسم بخورد؛ مانند «الله» و «خدا»، یا اینکه خداوند را با صفات و افعالی که مخصوص اوست، مورد قسم قرار دهد؛ مثلاً بگوید: «قسم به آن کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید».

همین طور، اگر به اسم یا صفتی قسم بخورد که غالباً برای خداوند متعال به کار می‌رود، طوری که اگر بدون توضیح یا نشانه‌ای ذکر شود، برداشت می‌شود که منظور از آن خداوند متعال می‌باشد؛ مانند اینکه به «خالق» و «رازق» قسم بخورد، قسم به طور صحیح منعقد شده است؛

بلکه اگر به اسم یا صفتی قسم بخورد که وقتی آن اسم یا صفت ذکر می‌شود،

فقط در مقام قسم خوردن، خدای متعال از آن به نظر می‌آید، مثل «سمیع» و «بصیر»، باز هم قسمش صحیح است.

مسئله ۱۱۶۳. قسم در صورتی به طور صحیح منعقد می‌شود که مقصود فرد، قسم خوردن به خود ذات مقدّس خداوند باشد. بنابراین، اگر بگوید: «به عظمت خداوند سوگند...» یا «به عزّت و جلال خداوند چنین کاری را خواهم کرد»، قسم محقّق نمی‌شود؛ مگر آنکه مقصودش از قسم، خود ذات مقدّس خداوند باشد.

مسئله ۱۱۶۴. اگر فرد به پیامبر اکرم ﷺ یا ائمه اطهار علیهم السلام یا سایر اولیاء الهی و مقدّسات مانند قرآن و کعبه قسم بخورد، تکلیف شرعی بروی واجب نمی‌شود و حکم قسم خوردن به خداوند متعال را ندارد.

مسئله ۱۱۶۵. اگر فرد قسم خود را با خواست و مشیّت خداوند متعال همراه نماید، مثلاً بگوید: «به خدا قسم که فردا روزه می‌گیرم إن شاء الله»، اگر مقصودش از بیان «إن شاء الله» تبرّک جستن به نام مقدّس خداوند متعال باشد، قسم به طور صحیح منعقد شده است؛

اما اگر مقصود وی این باشد که روزه گرفتنش را معلق به مشیّت و خواست خداوند متعال^۱ نماید، چنین قسمی باطل است و منعقد نمی‌شود.

شرایط کسی که قسم می‌خورد

مسئله ۱۱۶۶. فردی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود قسم بخورد. بنابراین، قسم بچه نابالغ هر چند ممیّز باشد یا مجنون - هر چند مجنون ادواری در حال جنون - صحیح نیست. همچنین، قسم کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به جهت عصبانی شدن، بدون قصد یا بی‌اختیار قسم خورده یا در حال مستی قسم خورده، صحیح نیست.

۱. مقصود، خواست و مشیّت تکوینی خداوند متعال است.

مسئله ۱۱۶۷. اگر فرد سفیه^۱ قسمی بخورد که به امور مالی مربوط می‌شود، مثلاً قسم بخورد مالی را به فقرا بدهد صحیح نیست.^۲ همچنین، اگر فرد مفلس (ورشکسته) نسبت به اموالی که از تصرف در آنها توسط حاکم شرع منع شده قسم بخورد، صحیح نیست؛ اما قسم خوردن فرد سفیه یا مفلس در غیر موارد مذکور صحیح می‌باشد.

شرایط کاری که برای آن قسم یاد می‌شود

• الف. قدرت عمل به قسم بدون مشقت زیاد و ضرر قابل توجه

مسئله ۱۱۶۸. انسان نسبت به کاری می‌تواند قسم بخورد که انجام آن - در زمانی که باید به آن عمل کند - برایش مقدور بوده و مشقت فوق‌العاده‌ای که معمولاً غیر قابل تحمل (حَرَج) محسوب می‌شود یا ضرر قابل توجه، نداشته باشد.

• ب. رجحان داشتن مورد قسم

مسئله ۱۱۶۹. اگر فرد قسم بخورد کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، قسم او صحیح نیست.

مسئله ۱۱۷۰. اگر انسان قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد، چنانچه قصد وی از انجام آن کار مباح، امری باشد که رجحان شرعی دارد، قسمش صحیح است.^۳ همچنین، اگر آن کار مباح دارای رجحان دنیوی عقلایی^۴ باشد یا برای شخص او مصلحتی دنیوی^۵ داشته باشد، قسمش صحیح و در غیر این صورت باطل است.

۱. معنای سفیه در جلد سوم، فصل «حَجْر» مسئله «۱۶۴۶» ذکر می‌شود.

۲. فرق ندارد مال مذکور عین شخصی باشد، مانند اینکه قسم بخورد انگشتری که در دست دارد را به فقیر صدقه دهد یا به صورت کلی باشد، مانند اینکه قسم بخورد ۱۰۰ هزار تومان صدقه بدهد.

۳. مانند اینکه مورد قسم، خوردن غذای معینی باشد و قصدش از خوردن آن غذا، قوت گرفتن برای روزه باشد.

۴. مانند اینکه قسم بخورد ورزش صبحگاهی انجام دهد یا هفته‌ای یک بار به کوه‌نوردی برود.

۵. مانند اینکه قسم بخورد برای پیشرفت در شغل خود مثل پزشکی، کتاب یا کتاب‌های خاصی را در زمینه کاریش مطالعه نماید.

این حکم، در موردی که فرد برای ترک کار مباحی قسم بخورد نیز جاری است. **مسئله ۱۱۷۱.** اگر آنچه فرد در موردش قسم خورده، رجحان خود را از دست بدهد، عمل به آن واجب نیست (قسم منحلّ می‌شود)، هرچند دوباره رجحان پیدا کند؛

مثلاً اگر قسم بخورد هر روز ساعتی را پیاده روی نماید یا هر روز^۱ روزه مستحبی بگیرد،^۲ چنانچه پس از مدتی این عمل برای او مضرّ گردد، قسمش باطل می‌شود، هرچند در آینده دوباره پیاده روی یا روزه گرفتن برای وی رجحان پیدا کند.

• ج. منع نکردن پدر یا شوهر از مورد قسم

مسئله ۱۱۷۲. قسم فرزند بدون اجازه و رضایت پدر و قسم زن بدون اجازه و رضایت شوهر - با وجود شرایط شرعی آن^۳ - صحیح است، ولی اگر پدر یا شوهر از قسم خوردن منع نمایند، قسم منعقد نمی‌شود.

همین طور، اگر پدر یا شوهر پس از قسم خوردن، قسم فرد را ابطال نمایند، قسم منحلّ و باطل می‌شود.

شایان ذکر است، در هر دو صورت منع و ابطال، فرقی ندارد این امر از روی دلسوزی و شفقت باشد یا نه.

احکام وفای به قسم و تخلف از عمل به آن

مسئله ۱۱۷۳. اگر انسان قسم بخورد کاری را انجام دهد، باید همان طور که قسم خورده به جا آورد؛ پس اگر قسم بخورد که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا

۱. غیر از روزهایی که روزه آن واجب یا حرام است.

۲. طوری که فرد پیاده روی روزانه یا روزه گرفتن را با یک التزام بر خود واجب کرده باشد و قسمش منحلّ به قسم‌های متعدّد نگردد؛ توضیح مطلب در مسئله «۱۱۷۸» ذکر می‌شود.

۳. بنابراین، اگر شرایط شرعی وجود نداشته باشد، مانند اینکه زوجه قسم بخورد که به وظایف واجب خود در مورد شوهرش عمل ننماید، چنین قسمی باطل است.

نماز اول ماه بخواند یا عزاداران امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا اطعام نماید، انجام اعمال مذکور قبل از آن روز یا بعد از آن کفایت نمی‌کند.

همین طور، اگر فرد قسم بخورد وقتی مریضش بهبود یافت صدقه بدهد، پرداخت صدقه قبل از بهبودی بیمار کافی نیست. همچنین، اگر قسم بخورد که به زیارت یکی از امامان علیهم السلام - مثلاً به زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام - مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری علیه السلام برود کافی نیست.

مسئله ۱۱۷۴. فردی که به جهت عذر به قسم خود عمل نکند، گناه نکرده و کفاره بر او واجب نیست. بنابراین، اگر از روی فراموشی، ناچاری، غفلت یا اشتباه یا بدون اختیار،^۱ به قسم خود عمل نکند یا کسی او را مجبور به مخالفت با قسم نماید، یا آنکه جاهل قاصر باشد (در فراگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد)، کفاره بر او واجب نیست.

شایان ذکر است، اگر مورد قسم در موارد فوق، امری ادامه دار است، مانند اینکه فرد برای عمل به قسم خویش زمانی را معین کرده و مقداری از زمان عمل به قسم باقی مانده، باید در مدت باقیمانده به قسم عمل کند، مثلاً اگر قسم خورده تا مدت یک سال هر جمعه به زیارت امام رضا علیه السلام برود، چنانچه از روی فراموشی یکی از جمعه‌ها به زیارت نرود، نسبت به هفته‌های بعد باید به قسم خود عمل کند. همچنین، اگر قسم خورده تا آخر عمر سیگار و قلیان نکشد، در صورتی که از روی فراموشی سیگار یا قلیان بکشد، قسمش باطل نشده و باید کشیدن سیگار یا قلیان را ترک نماید.

مسئله ۱۱۷۵. اگر فرد مثلاً قسم بخورد که تا آخر ماه یک روز را روزه بگیرد، چنانچه انجام روزه را تأخیر بیندازد و اتفاقاً دچار بیماری شود و بیماریش تا آخر ماه ادامه پیدا کند، در صورتی که تأخیر وی در انجام روزه همراه با عذر بوده، مانند اینکه

۱. مثلاً، فرد وسواسی قسم بخورد که الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نماز نشود، چنانچه وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسمش عمل نکند، کفاره ندارد.

فکر می‌کرده می‌تواند تا آخر ماه روزه بگیرد، قسمش باطل شده و گناه و کفاره بر او ثابت نمی‌شود؛ اما اگر تأخیرش بدون عذر بوده، گناهکار محسوب شده و بر او کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۱۷۶. اگر انسان با رعایت شرایطی که در مسائل قبل ذکر شد قسم بخورد، در صورتی که بدون عذر از عمل به قسم تخلف نماید گناهکار است و بروی «کفاره» واجب می‌شود.

«کفاره تخلف قسم» آن است که یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مدّ که تقریباً ۷۵۰ گرم است طعام بدهد^۱ یا برایشان لباس تهیه کند^۲ و اگر توانایی انجام هیچ یک از این موارد را نداشته باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد، ولی واجب نیست قضای عملی را که قسم خورده است انجام دهد، حتی اگر آن عمل روزه یا نماز باشد.^۳

مسئله ۱۱۷۷. اگر انسان قسم بخورد عملی را انجام دهد، ولی برای انجام آن زمانی را تعیین نکند، می‌تواند تا حدّی که عرفاً سهل‌انگاری در انجام واجب نباشد، در وفای به قسم تأخیر کند و تخلف از عمل به قسم زمانی واقع می‌شود که آن عمل را در تمام مدّت عمرش عمداً انجام ندهد؛

البته، اگر هنگام قسم خوردن، تأخیر زیاد خلاف مقصود وی بوده، با همین مقدار تأخیر عمدی نیز تخلف از عمل به قسم محقق می‌شود.

مسئله ۱۱۷۸. اگر فرد قسم بخورد که عملی را در مدّت معینی انجام دهد، مثلاً تمام ماه شعبان امسال را روزه بگیرد، چنانچه قصد وی از قسم خوردن این باشد که تعهدها و التزام‌های متعدّدی را بر خود واجب کند، یعنی التزام به روزه هریک از روزهای ماه، مستقلاً لحاظ شده باشد، در این صورت با تخلف عمدی در هر روز،

۱. منظور از طعام، در مسئله «۱۱۳۲» و مسائل بعد از آن ذکر شد.

۲. منظور از لباس، در مسئله «۱۱۳۹» و مسائل بعد از آن ذکر شد.

۳. توضیح بیشتر در مورد کفاره قسم، در فصل «کفارات» ذکر گردید.

کفّاره قسم به تعداد روزهایی که تخلف نموده بر او واجب می شود. همچنین، تکلیف نسبت به ایام باقیمانده ساقط نمی شود و باید روزهای دیگر را نیز روزه بگیرد؛

اما چنانچه مقصودش انعقاد یک تعهد و التزام بوده، در این فرض با تخلف عمدی از قسم در اولین بار، قسمش باطل شده و فقط یک کفّاره قسم بر او واجب می شود و نسبت به بقیه روزها تکلیفی ندارد.

شایان ذکر است، اگر فرد پس از قسم خوردن شک نماید که قسمش از نوع اول یا نوع دوم بوده، احکام نوع دوم از قسم بر آن جاری می شود.

مسأله ۱۱۷۹. اگر فرد قسم بخورد عملی را در مدّت معینی ترک نماید، مثلاً از هنگام قسم به مدّت یک ماه خوابیدن بین الطلوعین را ترک کند، در صورتی که از عمل به قسم مذکور عمداً تخلف نماید، حکم مسأله قبل در مورد آن جاری می شود.

مسأله ۱۱۸۰. اگر فردی (العیاذ بالله) به برائت از خداوند متعال یا پیامبر خدا ﷺ یا دین خدا یا امامان معصومین قسم بخورد، مثلاً بگوید «از خداوند بیزار باشم اگر به وعده ام وفا ننمایم»، چنین قسمی حرام محسوب می شود، هرچند با آن مخالفت نشود و در صورت مخالفت، باید کفّاره مخصوص آن را - که در فصل کفّارات، مسأله «۱۱۰۳» ذکر شد - پردازد.

احکام نذر

تعریف نذر

مسئله ۱۱۸۱. نذر آن است که فرد برای خداوند متعال، برعهده خود انجام کاری یا ترک نمودن عملی را قرار داده و بدان ملتزم شود و چنانچه نذر با شرایطی که خواهد آمد منعقد شود، بر مکلف وفای به آن واجب است.

مسئله ۱۱۸۲. نذر کردن به خودی خود مستحب یا مکروه نیست؛ ولی گاه به جهت اینکه فرد خود را در معرض واقع شدن در گناه به سبب تخلف از عمل به نذر - هرچند از روی تسامح و سهل انگاری - قرار می دهد، مکروه می باشد.

کیفیت محقق شدن نذر

مسئله ۱۱۸۳. نذر شرعی تنها با گذراندن نیت در قلب محقق نمی شود، بلکه باید معنایی که در تعریف نذر ذکر شد - که مشتمل بر نام خداوند متعال می باشد^۱ - با صیغه نذر بر زبان جاری گردد؛ مانند اینکه بگوید: «برای خدا برعهده من باشد که

۱. ذکر سایر اسما و صفات خداوند متعال نیز با توضیحی که در فصل قسم، مسئله «۱۱۶۲» بیان شد، در صیغه نذر کافی است.

یک روز روزه بگیرم»^۱ یا بگوید: «برای خدا برعهده من باشد که اگر مریضم شفا یافت، یک روز روزه بگیرم»؛

اما اگر نام خداوند متعال را بر زبان جاری نکند، هرچند در قلب خود آن را قصد نماید، مانند اینکه بگوید: «برعهده من باشد یا بر من است که روزه بگیرم» یا بگوید: «نذر می‌کنم روزه بگیرم» یا «نذر می‌کنم اگر مریضم شفا یافت روزه بگیرم»، نذر محقق نمی‌شود. همچنین، اگر به جای نام خداوند متعال، نام اهل بیت علیهم‌السلام یا امام زادگان علیهم‌السلام را ذکر کند، نذر شرعی منعقد نمی‌شود؛

البته اگر بگوید: «ای خدا، برعهده من است که فلان کار را انجام دهم» یا بگوید: «خدایا، برعهده من است که فلان کار را انجام دهم» که در آن نام خداوند متعال به صورت «منادی» به کار رفته، صحت چنین نذری محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۱۱۸۴. اگر علاوه بر نام خداوند متعال، خود کلمه «نذر» هم در صیغه آن با عباراتی مانند «برای خدا نذر کردم فلان عمل را انجام دهم»^۲ ذکر شود، صحیح بودن چنین نذری محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. همچنین است حکم، اگر بگوید: «خدایا، نذر می‌کنم فلان عمل را انجام دهم».

مسئله ۱۱۸۵. خواندن صیغه نذر به هرزبانی کافی است؛ خواه فارسی باشد یا عربی یا غیر آن و نیز اگر مثلاً بگوید: «لله علیّ که یک روز روزه بگیرم» نذرش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۶. انسان نمی‌تواند شخص دیگری را برای اجرای صیغه نذر وکیل نماید. همچنین، نذر کردن برای دیگران به صورت فضولی صحیح نیست، هرچند کسی که برایش نذر شده آن را اجازه دهد.

۱. یا برای خدا برعهده من است، یا برای خدا بر ذمه من باشد یا برای خدا بر ذمه من است یا برای خدا بر من باشد یا برای خدا بر من است که یک روز روزه بگیرم.

۲. یا برای خدا نذر می‌کنم یک روز روزه بگیرم یا برای خدا بر من است نذر یک روز روزه.

مسئله ۱۱۸۷. انسان نمی‌تواند با نذر برای فرد دیگری تکلیف ایجاد کند. بنابراین، اگر زن نذر کند که شوهرش اقدام به برپایی مجلس جشن یا عزای اهل بیت علیهم‌السلام نماید، عمل به چنین نذری بر شوهر واجب نیست.

اقسام نذر

مسئله ۱۱۸۸. نذر شرعی دو قسم است:

الف. «نذر مشروط»: مثل آنکه فرد بگوید: «چنانچه مریض من شفا یافت، برای خدا برعهده من است که یک ماه روزه بگیرم».^۱
ب. «نذر مطلق»:^۲ مثل آنکه فرد بگوید: «برای خدا برعهده من است که نماز شب بخوانم»^۳ که در آن، نذر بدون قید و شرط واقع می‌شود.

مسئله ۱۱۸۹. نذر مشروط دو قسم است:

الف. نذری که به هدف شکر از خداوند متعال واقع می‌شود؛ در این صورت، باید آنچه به عنوان شرط در نذر قرار داده می‌شود، صلاحیت شکرگزاری نسبت به آن وجود داشته باشد. بنابراین، اگر فرد نذر کند: «چنانچه فرزندم حافظ کل قرآن کریم شود، مبلغی را صدقه دهم» نذرش صحیح است اما اگر نذر کند: «چنانچه فرزندم در مسابقه شطرنج برنده شود، مبلغی را صدقه دهم»، نذرش باطل است.

ب. نذری که فرد آن را به منظور بازداشتن خود از کاری منعقد کرده است؛ در این صورت، باید آنچه به عنوان شرط قرار داده از اموری باشد که درخواست تحقق نیافتن آن، پسندیده است، مانند اینکه نذر کند: «اگر عمداً بین الطلوعین بخوابد در آن روز، یک جزء قرآن بخواند»؛

۱. به این قسم از نذر، «نذر مشروط یا معلق» گفته می‌شود.

۲. نذر بدون قید و شرط.

۳. به این قسم از نذر «نذر مطلق یا تبرعی» گفته می‌شود.

اما اگر چنین نذر کند که چنانچه با یکی از خویشاوندانش که قبلاً با آن خویشاوند قطع رحم کرده، صلّه رحم نماید یک روز روزه بگیرد، از آنجا که قطع ارتباط با بستگان (قطع رحم) شرعاً حرام است، نذروی باطل خواهد بود.

مسئله ۱۱۹۰. اگر فرد نذر کند چنانچه مریض او بهبود یابد یا مسافرش از سفر، سالم برگردد، عملی را انجام دهد و بعد معلوم شود پیش از نذر کردن مریضش بهبود یافته، یا مسافروی سالم از سفر برگشته است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

شرایط نذر کننده

مسئله ۱۱۹۱. فردی که نذر می کند باید بالغ و عاقل باشد و با اختیار و قصد نذر نماید. بنابراین، نذر بچه نابالغ هر چند ممیز باشد یا مجنون - هر چند مجنون ادواری در حال جنون - صحیح نیست. همچنین، نذر کسی که او را مجبور کرده اند یا به جهت عصبانی شدن و مانند آن بدون قصد یا بی اختیار نذر کرده یا در حال مستی نذر نموده، صحیح نیست.

حکم نذر کردن فرد سفیه و فرد مفلس، همانند قسم خوردن آن دواست که در **مسئله «۱۱۶۷»** بیان شد.

شرایط صحیح بودن نذر

• الف. قدرت عمل به نذر بدون مشقت زیاد و ضرر قابل توجه

مسئله ۱۱۹۲. انسان نسبت به کاری می تواند نذر نماید که انجام آن - در زمانی که باید به آن عمل کند - برایش مقدور بوده و مشقت فوق العاده ای که معمولاً غیر قابل تحمّل (حَرَج) محسوب می شود یا ضرر قابل توجه نداشته باشد.

بنابراین، اگر نذر کند سوره مشخصی از قرآن را حفظ کند، در حالی که به علت ضعف شدید حافظه، توانایی حفظ آن سوره را ندارد یا نذر کند روزه بگیرد در حالی که روزه گرفتن برای وی ضرر داشته باشد، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۱۱۹۳. اگر کاری که انسان نذر کرده، در هنگام نذر برایش مقدور بوده، ولی موقع عمل به نذر عاجز شود یا عمل به نذر برایش مشقت فوق العاده‌ای که معمولاً تحمّل نمی‌شود (حَرَج) پیدا کند یا ضرر قابل توجه داشته باشد، نذرش باطل می‌شود و عمل به آن واجب نیست؛

البته، اگر فرد نذر روزه کند و از انجام آن عاجز شود، احتیاط واجب آن است که به جای هر روز، یک مُدّ - که تقریباً ۷۵۰ گرم است - طعام به فقیر صدقه دهد، یا دو مُدّ طعام به وی بدهد که به جای او، روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۹۴. اگر - مثلاً - پدر نذر کند که دختر بالغ رشید خود را به ازدواج فرد سیّد در آورد، این نذر برای دختر و تکلیف شرعی ثابت نمی‌کند و در صورتی که راضی کردن دختر برای این امر ممکن نباشد، نذر پدر باطل است؛
اما اگر پدر بتواند بدون مشقت زیاد که معمولاً تحمّل نمی‌شود (حَرَج)، رضایت دختر خود را برای چنین ازدواجی جلب کند، بروی لازم است به نذر خود عمل نماید.

• ب. رجحان داشتن مورد نذر

مسئله ۱۱۹۵. آنچه نذر می‌شود باید رجحان شرعی داشته باشد؛ مثل آنکه فرد نذر کند واجب یا مستحبی را انجام دهد یا نذر کند کار حرام یا مکروهی را ترک نماید؛ بنابراین، اگر نذر نماید کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۱۱۹۶. اگر انسان نذر کند کار مباحی را انجام دهد، چنین نذری صحیح نیست؛ مگر آنکه به جهتی انجام آن کار از نظر شرعی بهتر باشد و فرد به قصد همان جهت نذر کند، مانند اینکه نذر نماید غذای معینی را بخورد و قصدش از خوردن آن غذا، قوّت گرفتن برای روزه باشد که در این صورت نذر او صحیح است.

همین طور، اگر ترک کردن عمل مباحی به جهتی از نظر شرعی بهتر باشد و فرد برای همان جهت، ترک آن کار را نذر کند، چنین نذری صحیح است؛ مثل اینکه فرد برای تقویت اراده خود نسبت به ترک گناهان، نذر نماید که خوردن غذای مورد علاقه خود را برای مدتی ترک نماید.

مسئله ۱۱۹۷. اگر انسان نذر کند عملی را که رجحان دارد - مانند نماز، روزه یا صدقه - به کیفیت خاص یا در زمان و مکان معینی انجام دهد، نذرش صحیح است و باید به همان صورت به نذر عمل کند، چه اینکه آن خصوصیت، رجحان داشته باشد^۱ یا نه؛^۲

اما اگر آنچه نذر کرده، خود خصوصیت برای انجام عمل باشد در حالی که آن خصوصیت رجحان نداشته باشد، نذر منعقد نمی شود. بنابراین، اگر در خانه نماز خواندن را نذر نماید طوری که مورد نذر، ویژگی «بودن در خانه هنگام نماز» باشد، نذرش باطل است.

مسئله ۱۱۹۸. اگر انسان عملی را که رجحان دارد نذر کند، ولی در هنگام عمل به نذر رجحان آن از بین برود، نذر منحل شده و عمل به آن واجب نیست؛ مانند اینکه فرد نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، ولی هنگام فرا رسیدن آن روز، به جهت بیماری یا مانند آن، روزه برایش مضر شده باشد که در این صورت عمل به نذر بروی واجب نیست.

۱. مانند اینکه نماز در مسجد کوفه یا روزه مستحبی پنجشنبه اول ماه را نذر کرده باشد یا اینکه فرد نذر کند نماز واجب خود را در اتاق بخواند که به سبب خلوت بودن حضور قلب پیدا می کند یا از ریا دورتر است و نذر هم برای همان جهت باشد.

۲. مانند اینکه فرد نذر کند روز یکشنبه روزه بگیرد با فرض اینکه دستور خاصی برای روزه آن روز وارد نشده باشد یا نذر نماید به فقیر معین مبلغی را صدقه دهد، در حالی که صدقه دادن به فقیر مذکور نسبت به سایر فقرا رجحانی نداشته باشد یا نذر کند که نمازش را در منزل بخواند طوری که مورد نذر، خواندن نماز باشد با این ویژگی که در منزل آن را به جا آورد، در حالی که نماز خواندن در منزل رجحانی نداشته باشد، که در این موارد نذر صحیح است.

مسئله ۱۱۹۹. اگر انسان نذر کند عمل مباحی را انجام دهد، ولی در هنگام نذر غرضی را که رجحان داشته باشد، قصد نکند، نذرش منعقد نمی شود، هرچند در هنگام عمل، آنچه که نذر کرده شرعاً رجحان پیدا کند و انجامش بهتر از ترک آن گردد؛ مانند عمل مباحی که به جهت امر پدر یا مادر، بعد از نذر رجحان شرعی پیدا کند.

مسئله ۱۲۰۰. اگر عمل مورد نذر در هنگام وفای به نذر دارای رجحان باشد، ولی فرد در موقع نذر از رجحان آن اطلاع نداشته باشد و بعداً برایش معلوم شود، نذرش منعقد نمی شود و وفا به آن واجب نیست؛

مانند اینکه فردی که بیمار است و روزه برایش ضرر دارد، نذر نماید روز نیمه شعبان روزه بگیرد و اتفاقاً در ماه شعبان از بیماری بهبودی یابد و بتواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۰۱. اجازه پدر و مادر در نذر فرزند، شرط نیست، ولی اگر به سبب نهی پدر یا مادر (چه قبل از نذر یا بعد از آن) عملی که نذر کرده نسبت به او رجحان نداشته باشد، نذرش منعقد نشده یا باطل می شود، هرچند آن عمل به خودی خود دارای رجحان باشد.^۱

مسئله ۱۲۰۲. اگر زن نذر کند در منزل شوهرش مراسم عزاداری برگزار کند یا از اموال وی صدقه بدهد، چنانچه شوهر به این تصرفات رضایت ندهد، نذر زن باطل است.

این حکم، در سایر مواردی که مورد نذر به خودی خود رجحان داشته، ولی بر اثر مانع شرعی، وفا به آن مقدور نباشد نیز جاری است.

• ج. اجازه شوهر در مورد نذر همسر

مسئله ۱۲۰۳. اگر زن بدون اذن قبلی یا اجازه بعدی شوهرش، نسبت به آنچه با

۱. مانند اینکه فرزند نذر کند روزه مستحبی بگیرد و پدر یا مادرش وی را از روزه گرفتن منع نمایند.

حق استمتاع او منافات دارد نذر کند، نذرش باطل است، هرچند نذری قبل از ازدواج منعقد شده باشد.

همین طور، صحیح بودن نذر زن نسبت به اموال خودش بدون اذن قبلی یا اجازه بعدی شوهر، محل اشکال بوده و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود؛ ولی نذرهای مالی زن نسبت به حج،^۱ زکات، احسان به پدر و مادر و صلۀ ارحام صحیح است و نیاز به اجازه شوهر ندارد، و فرقی ندارد انجام امور مذکور بر زن واجب باشد یا مستحب.

البته در مورد حج، چنانچه زن نذر کند که حج مستحبی انجام دهد یا به طور مجانی برای دیگران حج انجام دهد، در صورتی صحیح است که منافات با حق واجب شوهرش نداشته باشد یا اینکه این نذر با اجازه وی انجام شود.

مسئله ۱۲۰۴. اگر زن در مواردی که اذن شوهر لازم است، با اذن وی و با رعایت سایر شرایط صحت، نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل به نذر باز دارد.

احکام وفای به نذر و تخلف از عمل به آن

مسئله ۱۲۰۵. در وفای به نذر و تخلف از عمل به آن، احکامی که برای قسم در مسائل «۱۱۷۳» تا «۱۱۷۹» ذکر شده جاری می شود، مگر در مورد نذر روزه و نماز که در صورت عمل نکردن به آن با توضیحی که در مسائل بعد بیان می شود، قضای نذر نیز واجب می شود؛

بنابراین، اگر کسی عمداً به نذر خود عمل نکند، گناهکار است و کفاره تخلف از نذر بروی واجب می شود که مقدار و کیفیت آن، مانند کفاره تخلف از قسم است که در مسئله «۱۱۷۶» بیان شد.^۲

مسئله ۱۲۰۶. فردی که نذر کرده روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه بدون عذر یا به

۱. حج مذکور شامل حج برای خودش و حج نیابتی برای شخص دیگری می شود.

۲. توضیحات کامل در مورد کفاره تخلف از نذر و احکام مربوط به آن، در فصل «کفارات» ذکر شده است.

جهت سفر (هر چند سفر غیر ضروری)^۱ یا مریضی، آن روز را روزه نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد.^۲

مسئله ۱۲۰۷. زنی که نذر کرده روز معینی (مثل نیمه ماه رجب) را روزه بگیرد، چنانچه آن روز اتفاقاً با ایام حیض یا نفاس وی مصادف گردد، واجب است قضای آن روز را به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۸. اگر فرد نذر کند مثلاً تا یک سال، هر هفته روزه‌های جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها، عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذری مانند بیماری یا سفر برایش پیش آید، باید قضای آن روز را به جا آورد و حکم مذکور، در مورد عذر حیض یا نفاس، بنا بر احتیاط واجب می‌باشد.

مسئله ۱۲۰۹. فردی که نذر کرده نمازی - مانند نماز جعفر طیار - را در وقت معین به جا آورد، چنانچه آن را در وقت مذکور به جا نیاورد، چه به سبب عذر مانند فراموشی نذر و چه عمداً و بدون عذر، احتیاط واجب آن است که قضای نمازی را که نذر کرده به جا آورد و در موردی که عمداً به نذر خود وفا نکرده، «کفاره تخلف از نذر» بروی واجب می‌شود.

مسئله ۱۲۱۰. اگر فردی نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است.

همچنین، اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، خواندن یک نماز دو رکعتی یا به جا آوردن نماز «وتر» برای وفای به نذر کفایت می‌کند. همین طور، اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را مشخص نکند، چنانچه مالی بدهد که عرفاً بگویند صدقه داده، به نذر خود عمل کرده است.

همچنین، اگر نذر کند کاری برای خداوند متعال به جا آورد، انجام هر عملی مانند نماز، روزه یا صدقه برای عمل به نذر کافی است.

۱. توضیح بیشتر در این مورد در فصل روزه، مسئله «۲۳۴» ذکر شد.

۲. در صورتی که بدون عذر باشد، کفاره تخلف از نذر نیز بروی واجب می‌شود.

مسئله ۱۲۱۱. اگر انسان نذر کند مثلاً یک ماه روزه بگیرد، چنانچه مقصودش در هنگام نذر، روزه یک ماه به صورت پیاپی بوده، باید به همان کیفیت عمل کند؛ در غیر این صورت، می‌تواند سی روز را - هرچند به طور پراکنده - روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۱۲. فردی که نذر کرده یکی از امامان علیهم‌السلام را زیارت کند، برای عمل به نذر واجب نیست غسل و نماز زیارت انجام دهد و همان زیارت کافی است؛ مگر آنکه قصدش آن بوده که غسل و نماز زیارت نیز جزء نذرش باشد.

مسئله ۱۲۱۳. اگر فردی نذر کند در زمان معینی پیاده به زیارت یکی از امامان علیهم‌السلام یا حج برود، در صورتی که از پیاده رفتن در مقداری از راه ناتوان شود، نسبت به همان مقدار می‌تواند مسیر راه را سواره طی نماید و احتیاط واجب آن است که هر مقدار از راه را که می‌تواند پیاده برود.

مسئله ۱۲۱۴. اگر فرد - با رعایت شرایط صحت - نذر کند مال معینی را صدقه بدهد، مثلاً هنگام نذر، قصد کند پول معینی را که کنار گذاشته به فقیر بدهد، نمی‌تواند آن پول را در کار دیگری هزینه نماید یا به جای آن، پول دیگری - هرچند بیشتر باشد - به فقیر بدهد.

شایان ذکر است، در صورتی که فرد مال مذکور را با وجود توجه و التفات به نذر، در غیر مورد نذر مصرف کند یا اتلاف نماید، کفاره تخلف از نذر بروی واجب می‌شود، ولی لازم نیست به جای آن، مال دیگری را به عنوان عمل به نذر صدقه دهد؛

اما اگر آن مال به خودی خود تلف شود یا آن را به سبب فراموشی و غفلت از نذر تلف کرده یا مصرف نماید، نذرش منحل شده و نذر کننده تکلیفی ندارد.

مسئله ۱۲۱۵. اگر نذر انسان مشروط باشد، مثل اینکه نذر کند اگر مریضش بهبود یافت، مال معینی را به فقیر صدقه دهد، چنانچه بداند شرط نذر تحقق پیدا می‌کند، احکام مذکور در مسئله قبل در مورد آن جاری می‌شود؛

ولی اگر تحقق یافتن شرط نذر، معلوم نباشد و نذرش نیز مشتمل بر التزام به باقی

نگه داشتن خود آن مال (تا روشن شدن وضعیت نذر) نبوده، هرگونه تصرف در مال نذر شده مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۱۶. اگر از مال معینی - مانند گوسفند یا گاو یا شتر - که برای صدقه یا برای یکی از امامان علیهم السلام نذر شده است، پیش از آنکه به مصرف نذر برسد محصولی جدای از آن مال (مثل شیر یا بچه) به دست آید، آن محصول، مال کسی است که آن را نذر کرده، مگر آنکه هنگام نذر قصدش این باشد که مال و محصول آن را صدقه دهد؛

ولی اگر محصول از مال نذر شده جدا نباشد، مانند پشم بدن حیوان یا مقداری که چاق می شود، باید به مصرف نذر برساند.

مسئله ۱۲۱۷. اگر فرد نذر کند مالی مانند گوسفند را به فقیر صدقه بدهد، ولی آن گوسفند را هنگام نذر مشخص نکند،^۱ چنانچه بعد از نذر به قصد تعیین آنچه نذر کرده گوسفندی را کنار بگذارد، احکام مذکور در مسائل قبل را ندارد.

بنابراین، می تواند از خود آن گوسفند یا فوائده آن استفاده نماید و گوسفند دیگری را به عنوان وفای به نذر صدقه دهد.

مسئله ۱۲۱۸. اگر فردی که نذر کرده، مالی را به شخص معینی صدقه دهد، چنانچه شخص مذکور، فرد نذر کننده را نسبت به انجام نذر بریء الذمه نماید، تأثیری ندارد و تکلیف در مورد نذر ساقط نمی شود، ولی وی می تواند از قبول صدقه خودداری کند و حاضر به پذیرش آن نشود که در این صورت نذر باطل می شود.

مسئله ۱۲۱۹. اگر انسان نذر کند مقدار معینی را به فقیر صدقه بدهد، چنانچه نذر کننده پیش از عمل به نذر بمیرد، لازم نیست آن را از اموال وی صدقه دهند، هرچند احتیاط مستحب آن است که ورثه غیر محجور، آن مقدار را از سهم خود از طرف میّت صدقه دهند؛

۱. مال مذکور به صورت کلی باشد، نه عین شخصی.

البته، اگر نذر کننده در این مورد وصیت کرده و وصیتش به ضمیمه سایر وصایا بیشتر از ثلث نباشد، باید مطابق آن عمل شود.

مسئله ۱۲۲۰. اگر انسان نذر کند مالی را به فقیر معینی صدقه دهد، چنانچه آن فقیر بمیرد، لازم نیست آن مال را به ورثه اش بدهد.

مسئله ۱۲۲۱. اگر فرد پولی را برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان علیهم السلام نذر کند و جهت معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را برای تعمیر یا روشنایی یا فرش حرم یا وسایل گرمایشی و سرمایشی یا اجرت خدام و مانند اینها صرف نماید و اگر ممکن نشد یا آن حرم به کلی بی نیاز بود، آن را به زوار نیازمند آن حرم بدهد؛

اما اگر آنچه نذر کرده، کالا یا وسیله معینی باشد، در صورتی که حرم به آن کالا یا وسیله نیاز نداشته یا به کارگیری آن کالا یا وسیله در آن حرم غیرممکن باشد، باید آن را فروخته و بهایش را - با توضیحی که ذکر شد - برای آن حرم هزینه نماید.

مسئله ۱۲۲۲. اگر فرد مالی را برای یکی از حضرات معصومین یا امام زادگان علیهم السلام یا بعضی از علمای پیشین نذر کند، باید آن مال را به مصرفی که هنگام نذر قصد کرده برساند؛

اما چنانچه مصرف معینی را قصد نکرده، باید طوری هزینه کند که مناسبتی با آن حضرت علیه السلام یا شخصی که برای او نذر شده داشته باشد، مثلاً بر زوار فقیر او صرف کند، یا به مصارف حرم یا مزار وی برساند، یا در مجالس عزا یا سایر جهاتی که موجب بزرگداشت نام اوست هزینه نماید.

احکام شک در نذر

مسئله ۱۲۲۳. اگر فرد برای مدّت معینی عملی - مثلاً خواندن نماز شب یا تلاوت روزانه یک جزء از قرآن کریم - را با نذر بر خود واجب کرده باشد، ولی مدّت مذکور را فراموش کرده، مثلاً نداند نذر وی برای مدّت ۶ ماه بوده یا یک سال، می تواند برای

عمل به نذر به حدّ اقل مدّت مورد یقین یا اطمینان اکتفا نماید - در مثال مذکور ۶ ماه - هرچند احتیاط مستحب است انجام مورد نذر را تا مدّت بیشتر - در این مثال تا یک سال - ادامه دهد،

اما اگر فرد بداند برای مدّت مثلاً یک سال عمل مذکور را با نذر بر خود واجب کرده و به عنوان وفای به نذر، مدّتی عمل را انجام داده، ولی نداند مدّت باقیمانده از عمل چه مقدار است - مثلاً نداند ۵ ماه باقیمانده یا ۳ ماه - باید انجام مورد نذر را تا مدّت بیشتر - در این مثال ۵ ماه - ادامه دهد.

مسئله ۱۲۲۴. اگر انسان عمل معینی را نذر کند و به جهت فراموشی، نسبت به مقدار آنچه نذر کرده، برایش شک حاصل شود، می‌تواند برای عمل به نذر به حدّ اقل مقدار مورد یقین یا اطمینان اکتفا نماید؛

مثلاً اگر نذر کرده مبلغ معینی را صدقه دهد و شک کند مبلغ مذکور ۱۰۰ هزار تومان بوده یا ۲۰۰ هزار تومان، پرداخت ۱۰۰ هزار تومان به عنوان صدقه کافی است. همچنین، اگر در تعداد روزه‌های مستحبی که نذر کرده شک نماید و نداند ۱۰ روز بوده یا ۲۰ روز، کافی است ۱۰ روز روزه مستحبی بگیرد، هرچند احتیاط مستحب است مقدار بیشتر را انجام دهد.

مسئله ۱۲۲۵. اگر انسان مقدار عمل مورد نذر را بداند - مثلاً بداند که نذر کرده مبلغ ۲۰۰ هزار تومان صدقه دهد یا بداند که نذر کرده ۲۰ روز روزه بگیرد - ولی شک کند چه مقدار از عمل را انجام داده، لازم است برای وفای به نذر، مقدار مشکوک را انجام دهد؛

مثلاً اگر نداند تا کنون ۲۰۰ هزار تومان صدقه داده یا ۱۵۰ هزار تومان، باید ۵۰ هزار تومان دیگر صدقه بدهد یا اگر نداند ۱۰ روز روزه گرفته یا ۲۰ روز، باید برای وفای به نذر ۱۰ روز دیگر، روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۲۶. اگر فرد عمل معینی را نذر کرده، ولی فراموش کند آنچه نذر کرده چه

عملی بوده است،^۱ در صورتی که «شبهه محصوره»^۲ باشد - مانند اینکه نداند آن عمل، گرفتن ۱۰ روز روزه بوده یا خواندن نافله‌های شبانه‌روزی یا پرداخت ۱۰۰ هزار تومان صدقه - چنانچه انجام بعضی از امور مذکور برایش غیر ممکن باشد یا مشقت فوق‌العاده که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) داشته باشد، نذرش منحل شده و تکلیفی نسبت به نذر ندارد؛

در غیر این صورت، باید همهٔ اموری را که احتمال می‌دهد نذرش به آن تعلق گرفته به جا آورد؛

البته، چنانچه انجام بعضی از امور به ضمیمهٔ انجام امور دیگر برایش حرجی باشد، نسبت به مقداری که حرجی است تکلیف ندارد و در این فرض، باید اموری را که احتمال قوی‌تری می‌دهد متعلق نذر باشد، بر سایر موارد مقدم نماید.

مسئله ۱۲۲۷. اگر فرد عملی را نذر کند، ولی فراموش کند آنچه نذر کرده، چه عملی بوده است،^۳ در صورتی که «شبهه غیر محصوره» باشد، می‌تواند یکی از اموری که احتمال می‌دهد نذرش به آن تعلق گرفته را انجام دهد، طوری که با انجام آن اطمینان به مخالفت حتمی با نذر برایش حاصل نشود؛

البته، چنانچه انجام بعضی از اموری که جزء موارد شبهه غیر محصوره است برایش غیر ممکن یا حرجی باشد، همانند شبهه محصوره - به توضیحی که در مسئله قبل گذشت - نذرش منحل محسوب شده و تکلیفی نسبت به آن ندارد.

مسئله ۱۲۲۸. اگر شخصی نذر کند مالی را صدقه بدهد و فراموش کند که آن مال را مثلاً برای فقرا نذر کرده یا ایتم، برای عمل به نذر کافی است آن را به یتیمی که نیازمند و فقیر باشد بپردازد.

۱. منظور اعمال مختلف و عنوان‌های متباین با هم مانند نماز، روزه، صدقه، حج و زیارت است.

۲. توضیح معنای شبهه محصوره و غیر محصوره در جلد سوم، فصل «دین»، صفحه «۴۴۳»، پاروقی «۲» ذکر شده است.

۳. منظور، اعمال مختلف و عنوان‌های متباین با هم مانند نماز، روزه، صدقه، حج و زیارت است.

همین طور، چنانچه نداند مال را برای فقرا - اعم از سید و عام - نذر کرده یا فقط برای فقرای سادات نذر کرده است، کافی است آن را به سید فقیر بپردازد. **مسأله ۱۲۲۹.** اگر انسان نذر کند مال مشخصی را^۱ - مانند فرشی که آن را کنار گذاشته - به مسجد معینی اهدا نماید، ولی فراموش کند آن را برای کدام یک از - مثلاً - دو مسجد نذر کرده، باید مسجدی را که مورد نظرش بوده با قرعه مشخص نماید و فرش را به همان مسجد اهدا نماید؛ البته لازم است در تعداد سهام قرعه، درجه احتمال را از جهت قوت و ضعف لحاظ نماید.

مثلاً اگر فرد می داند فرشی را برای یکی از دو مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام و مسجد امام حسین علیه السلام نذر کرده، ولی مورد نذر را فراموش کرده، چنانچه احتمال اینکه فرش را برای مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام نذر کرده دو برابر مسجد امام حسین علیه السلام باشد، تعداد رُقعها یا کاغذهای قرعه را سه عدد انتخاب می کند و بر روی دو تا از آنها نام مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام و بر روی یکی نام مسجد امام حسین علیه السلام را می نویسد و اگر این احتمال برابر است، تعداد رُقعها یا کاغذهای قرعه را دو عدد انتخاب می نماید و بر روی هر رُقع یا کاغذ، نام یک مسجد را می نویسد.

سپس، رُقعها یا کاغذها را مخلوط نموده، طوری که قابل حدس و تشخیص از هم نباشد و یکی از آنها را خارج می کند؛ نام هر مسجدی که در آن مرقوم شده، مورد نذر را به همان مسجد می دهد.

همین طور، اگر نداند مال مذکور را برای مسجد معین نذر کرده است یا برای حسینیه معین، حکم مذکور جاری است.

۱. منظور از مال معین، «عین شخصی» است.

احکام عهد

مسئله ۱۲۳۰. «عهد» آن است که فرد با خداوند متعال پیمان ببندد و متعهد شود که کاری را انجام دهد یا ترک نماید و عمل کردن به عهد شرعی، مانند قسم یا نذر واجب است.^۱

مسئله ۱۲۳۱. در عهد شرعی هم مانند قسم یا نذر باید صیغه خوانده شود، ولی لازم نیست صیغه آن به عربی باشد؛ پس کافی است بگوید: «با خدا عهد می‌کنم یا خدایا، با تو عهد می‌کنم یا عهد خدا بر من است که فلان عمل را انجام دهم یا فلان عمل را ترک نمایم».

بنابراین، چنانچه عهد، قلبی باشد و فرد صیغه عهد را نخوانده باشد، عمل به آن واجب نیست، هرچند وفای به آن مطابق با احتیاط مستحب است؛ اما اگر بگوید: «خدایا قول می‌دهم که فلان کار را انجام دهم» عهد شرعی محسوب نمی‌شود.

مسئله ۱۲۳۲. انسان نمی‌تواند شخص دیگری را برای اجرای صیغه عهد وکیل نماید. همچنین، عهد کردن برای دیگران به صورت فضولی صحیح نیست،

۱. احکام مذکور در این فصل، اختصاص به عهد با خداوند متعال دارد و شامل عهد و پیمان با غیر خداوند متعال نمی‌شود.

هرچند کسی که برایش عهد شده آن را اجازه دهد.

مسئله ۱۲۳۳. شرایط کسی که عهد می‌کند و همین طور شرایط صحت عهد، همانند قسم می‌باشد که در مسائل «۱۱۶۶» تا «۱۱۷۲» ذکر شد؛

البته، اگر پدر یا شوهر از عهد کردن یا عمل کردن به مورد عهد نهی نمایند، در صورتی که به سبب نهی، رجحان عهد مذکور از بین برود، عهد باطل می‌شود و در غیر این صورت، منعقد شدن عهد یا باطل شدن آن محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۱۲۳۴. عهد شرعی دو نوع است:

الف. عهد مشروط: مثل آنکه فرد بگوید: «با خداوند متعال عهد می‌کنم چنانچه مریض من شفا یافت، یک هفته روزه بگیرم»؛ در این نوع عهد لازم است بعد از آنکه حاجت فرد برآورده شد، به مورد عهد عمل نماید.^۱

ب. عهد مطلق: مثل آنکه فرد بگوید: «با خداوند متعال عهد می‌کنم که نماز شب بخوانم»؛ این نوع عهد، بدون قید و شرط واقع می‌شود و وفای به آن واجب است.^۲

احکام این دو نوع عهد، همانند نذر است که در مسائل «۱۱۸۸ و ۱۱۸۹» بیان شد.

مسئله ۱۲۳۵. اگر فرد به عهد شرعی خود عمداً عمل نکند، گناه کرده و واجب است کفاره بدهد، یعنی یک بنده در راه خداوند متعال آزاد کند، یا آنکه شصت فقیر را سیر یا به هر کدام یک مُد طعام بپردازد، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، که توضیح آن در فصل «کفارات» ذکر شده است.

۱. به این قسم از عهد، «عهد مشروط یا معلق» گفته می‌شود.

۲. عهد بدون قید و شرط.

۳. به این قسم از عهد، «عهد مطلق یا تبرعی» گفته می‌شود.

تذکیه حیوانات (ذبح و نحر و صید حیوانات)

معنای تذکیه حیوانات

مسأله ۱۲۳۶. «تذکیه»، عبارت است از شیوه شرعی برای کشتن حیوانات که موجب پاک شدن و در بعضی موارد، حلال شدن آنها می‌گردد. این امر با توجه به نوع حیوان، به واسطه «ذبح» یا «نحر» یا «صید» و غیر آن^۱ - با رعایت شرایط هر مورد - حاصل می‌شود که تفصیل آن، در مسائل بعد ذکر می‌گردد.

حیواناتی که قابل تذکیه هستند

• حیوانات حلال گوشت

مسأله ۱۲۳۷. تمام «حیوانات حلال گوشت» اعم از چهارپایان، پرندگان و غیر آنها - چه اهلی باشند یا وحشی و چه خشکزی باشند یا آبزی - قابل تذکیه هستند، هرچند کیفیت تذکیه آنها متفاوت است.

۱. مانند آنچه در مسائل «۱۲۵۷» و «۱۳۲۳» ذکر می‌شود.

اگر حیوانات مذکور خون جهنده داشته باشند، تذکیه آن حیوانات باعث می شود خوردن آنها حلال گردیده و پاک محسوب شوند و چنانچه خون جهنده نداشته باشند، از آنجا که مردار آنها پاک است، اثر تذکیه، فقط حلال شدن گوشت آنها می باشد.

شایان ذکر است، اگر حیوان حلال گوشت به واسطه عوارضی که ذکر خواهد شد^۱ حرام گوشت شود، باز هم قابل تذکیه است و اثر تذکیه آن، پاک شدن بدن حیوان است، ولی خوردن آن حرام است.

مسئله ۱۲۳۸. همان طور که در مسأله قبل بیان شد، راه های تذکیه حیوانات حلال گوشت با هم متفاوت است، این حیوانات - چه اهلی باشند و چه وحشی - در صورتی که «ذبح شرعی» شوند تذکیه می شوند و چنانچه حیوانات مذکور وحشی^۲ باشند، به وسیله «صید با سلاح» یا «صید با سگ شکاری تعلیم دیده» نیز تذکیه می شوند.

شایان ذکر است، از حکم فوق موارد ذیل استثنا می شود:

الف. شتر فقط با «نحر» - با توضیحی که در کیفیت نحر شتر ذکر خواهد شد - تذکیه می شود.

ب. ماهی، میگو، ملخ فقط با «صید» - با توضیحی که در مباحث مربوط به آن ذکر می شود - تذکیه می شوند.

• حیوانات حرام گوشت

مسئله ۱۲۳۹. از میان «حیوانات حرام گوشت» موارد ذیل قابل تذکیه نمی باشد، هر چند ذبح یا صید شوند:

الف. حیوانات نجس العین (سگ و خوک خشکزی)؛

۱. این موارد، در مسائل «۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳» ذکر شده است.

۲. منظور از «وحشی»، در مسائل «۱۲۹۳ تا ۱۲۹۵» ذکر می شود.

ب. حیوانات کوچکی که داخل زمین لانه داشته و خون جهنده دارند؛ مانند موش، موش خرما، سوسمار و راسو؛

ج. کرم‌ها و حشرات (غیرملخ)؛ مانند پشه، مگس، سوسک، مورچه و کرم ابریشم، حلزون؛

د. حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده ندارند؛ مانند مار و ماهی بدون پولک، صدف، اسفنج دریایی، ستاره دریایی، عروس دریایی، و سایر نرمتنان دریایی.

مسئله ۱۲۴۰. «حیوانات حرام گوشت» - به جز آنچه در مسأله قبل ذکر شد - قابل تذکیه هستند، چه درنده باشند یا غیرآن، و این حکم شامل «حیوانات مسخ شده» مانند فیل، خرس و میمون نیز می‌شود.

شایان ذکر است، اگر حیوانات مذکور خون جهنده داشته باشند، تذکیه این حیوانات باعث می‌شود پاک محسوب شوند،^۱ هرچند خوردن آنها حرام می‌باشد و چنانچه خون جهنده نداشته باشند از آنجا که مردار آنها پاک و حرام می‌باشد، تذکیه اثری ندارد.

مسئله ۱۲۴۱. حیوانات حرام گوشتی که قابلیت تذکیه دارند و دارای خون جهنده^۲ هستند، راه‌های «تذکیه» آنها از قرار ذیل است:

الف. اگر حیوانات مذکور - چه اهلی باشند و چه وحشی - «ذبح شرعی» شوند، یعنی با رعایت شرایطی که برای ذبح حیوانات حلال گوشت ذکر می‌شود ذبح شوند، پاک می‌باشند، هرچند خوردن آنها حرام است؛

۱. بنابراین، چرم تولید شده از پوست این حیوانات در صورتی که تذکیه شده باشند پاک است و انتفاع از آن به عنوان مشک یا ظرف برای نگهداری آب، شیر، روغن، عسل و سایر انواع خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها اشکال ندارد، هرچند دباغی نشده باشد؛ ولی احتیاط مستحب است قبل از دباغی در این گونه موارد استعمال نشود.

۲. همان طور که بیان شد مردار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، پاک است و در هر حال، خوردن آن حرام می‌باشد و تذکیه آن اثری ندارد.

ب. اگر حیوانات مذکور وحشی باشند و با سلاح «صید شرعی» شوند، یعنی با رعایت شرایطی که برای صید حیوانات حلال گوشت وحشی با استفاده از سلاح ذکر می شود صید شوند، پاک می باشند، هر چند خوردن آنها حرام است؛

ج. اما اگر حیوانات مذکور وحشی باشند و با سگ شکاری تعلیم دیده صید شوند، یعنی با رعایت شرایطی که برای شکار حیوانات حلال گوشت وحشی با استفاده از سگ شکاری ذکر می شود شکار شوند، تذکیه آنها محل اشکال می باشد و بنا بر احتیاط واجب حکم مردار را دارند.

نشانه های تذکیه

مسئله ۱۲۴۲. اگر اجزایی مانند گوشت، پوست،^۱ جگر، چربی، پیه و دنبه، از حیوانی که قابل تذکیه است در اختیار انسان قرار گیرد، ولی معلوم نباشد که آن حیوان تذکیه شده است یا نه، پاک محسوب می شود و تحقیق در مورد آن لازم نیست؛ ولی خوردن آنها حرام می باشد، مگر آنکه دارای یکی از نشانه های تذکیه باشد.^۲

مسئله ۱۲۴۳. «نشانه های تذکیه» (راه های شرعی که با آن تذکیه حیوان ثابت می شود) از قرار ذیل است:

۱. گرفتن از دست مسلمان؛
۲. تهیه کردن از بازار مسلمانان؛
۳. ساخت یا تولید سرزمین اسلامی؛ که توضیح آنها در مسائل بعد خواهد آمد.

۱. چه پوستی که دباغی نشده و چه پوستی که دباغی شده و از آن چرم طبیعی ساخته شده است.
 ۲. شایان ذکر است، نماز با لباسی که از چنین چرمی تهیه شده (مشکوک التذکیه)، صحیح می باشد؛ مگر آنکه معلوم باشد مربوط به اجزای روح دار حیوان حرام گوشت دارای خون جهنده است و در این حکم فرقی نیست بین اینکه چرم مذکور نشانه های تذکیه را دارا باشد یا نداشته باشد. توضیح بیشتر در این مورد در جلد اول، مبحث «شرایط لباس نمازگزار»، شرط چهارم و پنجم ذکر شد.

• ۱. گرفتن از دست مسلمان

مسئله ۱۲۴۴. اگر انسان چیزی از اجزایی مانند گوشت، پوست، چربی، جگر، چربی، پیه و دنبه، از حیوانی که قابل تذکیه است را از «مسلمان» تهیه نماید، در حالی که مسلمان مذکور تصرفی مناسب با تذکیه در آن انجام دهد - مانند اینکه گوشت یا دنبه را برای خوردن بفروشد یا آن را برای خوردن مقابل مهمان قرار دهد یا چرم طبیعی را برای لباس، فرش و زیرانداز عرضه نماید^۱ - حکم به تذکیه شرعی آن حیوان می شود.

ولی اگر تصرف مسلمان در آن، مناسب با تذکیه نباشد، مثل اینکه گوشت یا پیه را برای تغذیه حیوانات عرضه کند، یا معلوم نباشد آن را برای خوردن انسان عرضه می کند یا به عنوان خوراک حیوانات - که ارتباطی با تذکیه حیوان ندارد - عرضه می نماید، در این صورت حکم به تذکیه شرعی آن حیوان نمی شود.

مسئله ۱۲۴۵. اگر اجزایی مانند گوشت، پوست، چربی، پیه و دنبه از حیوانی که قابل تذکیه است از مسلمان غیر شیعه در اختیار انسان قرار گیرد، حکم مذکور در مسئله قبل نسبت به آن جاری می شود، هرچند به عقیده آن مسلمان، رعایت شرایط تذکیه - مثل ذکر نام خداوند متعال، خروج خون به مقدار متعارف از حیوان، بریدن چهار مجرای گلو - لازم نباشد.

البته، اگر یقین یا اطمینان حاصل شود که وی شرایط شرعی تذکیه در مذهب شیعه را رعایت نکرده، حکم مذکور جاری نمی شود؛

مگر مواردی که رعایت نکردن آن از روی ندانستن مسئله یا عقیده اشتباه، ضروری به تذکیه حیوان نداشته باشد.^۲

شایان ذکر است، اگر مسلمان مذکور حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده

۱. چه پوستی که دباغی نشده و چه پوستی که دباغی شده و از آن چرم طبیعی ساخته شده است.

۲. یا آن را به عنوان مشک یا ظرف برای نگهداری آب، روغن، عسل و سایر انواع خوراکی و آشامیدنی عرضه نماید.

۳. توضیح آن در مسئله «۱۲۶۶» ذکر می شود.

ندارند - مثل ماهی بدون پولک - را حلال بدانند، چنانچه از دست چنین مسلمانی گوشت و مانند آن تهیّه شده - طوری که احتمال عقلایی داده شود از همان نوع حرام باشد (نوعی که وی عقیده به حلال بودن آن دارد) - بنابراین احتیاط واجب حکم حیوان تذکیه شده را ندارد و حلال بودن آن محلّ اشکال است.

به عنوان مثال، اگر مسلمان غیر شیعه که عقیده به حلال بودن ماهی بدون پولک دارد، کنسرو ماهی را برای خوردن بفروشد یا آن را برای خوردن مقابل انسان قرار دهد، چنانچه انسان احتمال عقلایی دهد کنسرو مذکور از ماهی بدون پولک تهیّه شده، خوردن آن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.^۱

• ۲. تهیّه کردن از بازار مسلمانان

مسأله ۱۲۴۶. اگر انسان شیئی از اجزای مذکور در مسأله «۱۲۴۴» را از بازار مسلمانان تهیّه کند، چنانچه مسلمان بودن عرضه کننده معلوم نباشد و عرضه کننده آن تصرّفی مناسب با تذکیه در آن انجام دهد، مشابه آنچه در مسأله «۱۲۴۴» ذکر شد، حکم به تذکیه شرعی آن می شود.^۲

شایان ذکر است، چنانچه بازار مربوط به مسلمانان غیر شیعه است، حکمی که در مسأله قبل بیان شد در مورد آن جاری می شود.

• ۳. ساخت یا تولید در سرزمین اسلامی

مسأله ۱۲۴۷. اگر اشیاء و محصولات که ماده اولیه آنها از اجزایی است که در مسأله «۱۲۴۴» ذکر شد، در سرزمین اسلامی تهیّه شده باشد، حکم مسأله قبل در مورد آن جاری می شود.

۱. توضیح بیشتر در این خصوص، در مسائل «۱۳۳۵ و ۱۳۳۶» خواهد آمد.

۲. بنابراین، تهیّه فرآورده های گوشتی که برای خوردن عرضه می شود، از بازار مسلمانان از فروشنده ای که معلوم نیست مسلمان است یا غیر مسلمان، اشکال ندارد و با توضیحی که بیان شد، حکم به تذکیه آن می شود.

شایان ذکر است، سرزمین اسلامی شامل شهر و روستای مسلمان نشین می‌شود که غالب ساکنان آن شهر یا روستا مسلمان بوده، هرچند تحت سلطه کفار باشند. بنابراین، در صورتی که جمعیت غیر مسلمان بیشتر از مسلمانان یا مساوی با آنان باشند، حکم سرزمین اسلامی را ندارد.

مسئله ۱۲۴۸. اشیاء و محصولات که ماده اولیه آنها گوشت، پوست، چرم طبیعی، چربی، پیه و دنبه و مانند آن از اجزای حیوانات قابل تذکیه است و توسط مسلمان یا در بازار مسلمانان عرضه می‌شود یا از سرزمین اسلامی آورده شده، چنانچه معلوم است آن محصولات را از کفار یا بازار آنان یا سرزمین غیر اسلامی تهیه کرده‌اند، در صورتی - با لحاظ شرایطی که در مسائل قبل بیان شد - تذکیه شده محسوب می‌شوند که احتمال عقلایی داده شود پیرامون تذکیه و ذبح اسلامی آنها تحقیق شده است.

مسئله ۱۲۴۹. اگر اشیاء و محصولات که ماده اولیه آنها از اجزایی است که در مسئله «۱۲۴۴» ذکر شد، در سرزمین مسلمانان روی زمین و مانند آن افتاده باشد،^۱ چنانچه شک در تذکیه آن باشد، پاک محسوب می‌شوند، ولی حکم به تذکیه آن محل اشکال است؛ مگر آنکه معلوم باشد قبلاً دارای یکی از نشانه‌های تذکیه که در مسائل قبل بیان شد بوده است.

مسئله ۱۲۵۰. اشیاء و محصولات که ماده اولیه آنها گوشت، پوست، چرم طبیعی، چربی، پیه و دنبه و مانند آن است و از کافریا بازار کفار یا کشور غیر اسلامی تهیه شده است، حکم حیوان تذکیه نشده را دارد؛ مگر آنکه معلوم باشد قبلاً دارای یکی از نشانه‌های تذکیه که در مسائل قبل بیان شد بوده است.^۲

۱. مانند آنچه افراد از آن اعراض کرده و آن را در کنار خیابان، کوچه و معبر عمومی گذاشته‌اند.
 ۲. خبر دادن کافریه اینکه اشیاء و محصولات مذکور تذکیه شرعی شده است یا دارای نشانه‌های تذکیه است، مثل اینکه ادعا نماید آن را از مسلمان یا بازار مسلمانان تهیه کرده، در صورتی که موجب یقین یا اطمینان نشود کافی نیست.

احکام ذبح حیوانات

• کیفیت ذبح

مسئله ۱۲۵۱. شیوه شرعی سربریدن حیوان^۱ آن است که چهار عضو حیوان به طور کامل بریده شود و آنها عبارتند از:

۱. مجرای تنفس (نای)؛

۲. مجرای خوردن و آشامیدن (مری)؛

۳ و ۴. دو شاهرگ گردن که در دو طرف مری و نای قرار دارند.

و بنا بر احتیاط واجب شکافتن آنها، یا بریدن کامل نای (مجرای تنفس) به تنهایی کافی نیست.

شایان ذکر است، بریدن این چهار عضوزمانی واقع می‌شود که ذبح حیوان از قسمت پایین برآمدگی زیر گلو که مانند «مُهره» است^۲ انجام گردد؛ در غیر این صورت، نای و مری قطع نمی‌شوند، زیرا آغاز این دو عضو، از محل برجستگی مذکور می‌باشد. بنابراین، با رعایت امر مذکور، ذبح حیوان از وسط گردن یا پایین آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۵۲. اگر فرد بعضی از این چهار عضورا ببرد و صبر کند تا حیوان بمیرد و بعد بقیه آنها را قطع کند، ذبح شرعی صورت نمی‌گیرد،^۳ ولی در صورتی که باقیمانده چهار عضورا پیش از جان دادن حیوان و جدایی سراز بدن ببرد، کافی است.

مسئله ۱۲۵۳. اگر فرد ذبح حیوان را از قسمت بالای برآمدگی زیر گلو (جوزک)

۱. غیر از «شتر» که باید «نحر» شود. کیفیت نحرشتر، در مسئله ۱۲۷۵ ذکر می‌شود.

۲. منظور، برآمدگی جلوی گردن یا حنجره است که از غضروف تشکیل شده و به آن «جوزک» نیز گفته می‌شود و در لغت عرب «جوزة» نامیده می‌شود.

۳. در صورتی که «نای» (مجرای تنفس) در موقع زنده بودن حیوان و بقیه مجاری بعد از موت آن بریده شده، بنا بر احتیاط واجب برای تذکبه کافی نیست.

انجام دهد، ولی قبل از جان دادن حیوان متوجه شود و چهار عضورا از قسمت پایین برآمدگی قطع نماید، ذبح شرعی محقق می شود؛

مگر آنکه سراز بدن حیوان جدا شده باشد که در این صورت، حیوان قابل ذبح شرعی نیست و مردار محسوب می شود.

مسئله ۱۲۵۴. اگر مثلاً گریگ گلوی گوسفند را طوری بکند که از چهار عضو چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود. همچنین است اگر از نای (مجرای تنفس) چیزی نماند، بلکه اگر چهار عضورا طوری قطع کند که مقداری از آنها آویزان به سر، یا متصل به بدن باقی بماند، آن گوسفند بنا بر احتیاط واجب حرام می شود.

ولی اگر غیر از چهار عضو مذکور را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

مسئله ۱۲۵۵. بعد از بریده شدن چهار عضو معین - که در مسئله «۱۲۵۱» ذکر شد - بنا بر احتیاط واجب باید کمی صبر کنند تا روح از بدن حیوان خارج شود، سپس سر حیوان را از بدنش جدا نمایند؛

البته اگر سر حیوان را عمداً قبل از خارج شدن روح جدا کنند، به ذبح شرعی خللی وارد نمی شود، هر چند بنا بر احتیاط واجب این کار معصیت محسوب می شود؛ ولی اگر جدا شدن سراز روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو باشد، اشکال ندارد.

حکم مذکور بنا بر احتیاط واجب در مورد شکستن گردن و نیز قطع نخاع حیوان - پیش از خارج شدن روح از بدن حیوان - جاری می شود.

مسئله ۱۲۵۶. ذبح شرعی لازم نیست از جلوی گردن حیوان انجام شود و ذبح از پشت گردن (قفا) نیز برای تذکیه حیوان کافی است، هر چند خلاف احتیاط مستحب می باشد؛

البته، اگر این عمل موجب شکستن گردن یا قطع نخاع حیوان شود، بنا بر احتیاط لازم از جهت حکم تکلیفی جایز نیست.

مسئله ۱۲۵۷. اگر حیوانی سرکش شود یا مثلاً در چاه یا موضع تنگی بیفتد و خوف و ترس آن باشد که در آنجا بمیرد و نتوانند آن را به کیفیت شرعی ذبح نمایند،^۱ هر جای بدنش را که با چاقو، سرنیزه و مانند آن زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می شود و رو به قبله بودن حیوان لازم نیست؛ ولی باید تمام شرایط دیگر - که برای ذبح شرعی حیوانات بیان می شود - رعایت گردد.

• شرایط ذبح

مسئله ۱۲۵۸. ذبح حیوان باید با شرایط ذیل انجام شود:

۱. ذابح مسلمان باشد؛
 ۲. بریدن گلوبه قصد ذبح شرعی باشد؛
 ۳. ذبح با آهن انجام شود؛
 ۴. در هنگام ذبح حیوان رو به قبله باشد؛
 ۵. هنگام ذبح نام خداوند متعال ذکر شود؛
 ۶. پس از ذبح خون به مقدار متعارف خارج شود؛
 ۷. حیوان هنگام ذبح زنده باشد.
- توضیح این موارد در مسائل بعد ذکر می شود.

○ شرط اول: ذابح مسلمان باشد

مسئله ۱۲۵۹. کسی که سر حیوان را می برد باید مسلمان باشد، چه مرد باشد و چه زن؛ همین طور، بچه نابالغ مسلمان در صورتی که ممیز^۲ و نیز آشنا به عمل ذبح و تذکیه حیوان باشد می تواند سر حیوان را ببرد.

۱. یا چنانچه حیوان مذکور «شتر» است، نتوانند آن را با کیفیتی که در مسئله «۱۲۷۵» ذکر می شود «نحر» نمایند.

۲. در این مسئله، اگر بچه نابالغ از نظر رشد فکری در حدی باشد که شرایط تذکیه و ذبح و غرض از آن (پاک و حلال شدن حیوان) را درک می کند «ممیز» محسوب می شود.

بنابراین، کافر غیر کتابی و افرادی که در حکم کافر هستند مانند ناصبی‌ها، اگر سر حیوان را ببرند آن حیوان حلال و پاک نمی‌شود، بلکه کافر کتابی مثل فرد مسیحی یا یهودی نیز چنانچه سر حیوان را ببرد - هر چند شرایط ذبح را رعایت نماید - آن حیوان بنا بر احتیاط واجب حلال و پاک نمی‌شود.

○ شرط دوّم: بریدن گلو به قصد ذبح شرعی باشد

مسأله ۱۲۶۰. کسی که سر حیوان را می‌برد باید به قصد ذبح شرعی اقدام به این عمل نماید. بنابراین، اگر بچه غیر ممیز یا فرد دیوانه یا مست سر حیوان را ببرد، کافی نیست.

همچنین، اگر فرد برای مقصود دیگری چاقورا بر گلوی حیوان بکشد یا چاقواز دستش بیفتد و گلوی حیوان ناخواسته بریده شود، ذبح شرعی محقق نمی‌شود.

○ شرط سوّم: ذبح با آهن انجام شود

مسأله ۱۲۶۱. برای ذبح شرعی لازم است در صورت امکان از «آهن»^۱ (مانند کارد یا چاقوی آهنی) استفاده شود، نه فلزات دیگر.

مسأله ۱۲۶۲. ذبح با آهن مخلوط با کُرم که از آن چاقوی «استیل» ساخته می‌شود، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست؛ همچنین است اگر آهن با کُرم روکش داده شده باشد.

مسأله ۱۲۶۳. اگر آهن پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که ذبح با استیل انجام شود و اگر استیل یافت نشود، می‌توان با هر شیء تیزی مانند شیشه یا سنگ تیز،^۲ حیوان را ذبح نمود، هر چند ضرورتی برای تعجیل در ذبح - مثل در معرض تلف بودن حیوان - وجود نداشته باشد.

۱. آنچه در عرف عرب‌زبانان «حدید» نامیده شود.

۲. البته ذبح با دندان یا ناخن در صورت فقدان آهن و استیل، محلّ اشکال است.

مسئله ۱۲۶۴. اگر فرد به واسطه فراموشی یا جهالتی که نسبت به آن شرعاً معذور باشد یا از روی حجت شرعی^۱ با غیر وسائل آهنی حیوان را ذبح نماید، برای تذکیر کافی است و ذبح شرعی محقق می شود؛ مثل اینکه با اعتقاد به اینکه چاقو آهنی است حیوان را ذبح کند و بعد معلوم شود که چاقو غیر آهنی بوده است.

○ شرط چهارم: در هنگام ذبح حیوان رو به قبله باشد

مسئله ۱۲۶۵. حیوان در هنگام ذبح شرعی، باید رو به قبله باشد و این امر با توجه به حالات حیوان، متفاوت می باشد. بنابراین، کیفیت رو به قبله بودن حیوان از قرار ذیل است:

الف. اگر حیوان بر طرف راست یا چپ خوابیده باشد، باید محلّ ذبح و شکم حیوان رو به قبله باشد، و لازم نیست پاها و دست ها و صورت آن حیوان رو به قبله باشد.

ب. اگر حیوان نشسته یا ایستاده باشد، باید طوری قرار بگیرد که عرفاً بگویند رو به قبله است.

ج. اگر حیوان به صورت آویزان از طرف سریا پا ذبح می شود (مثل مرغ)، باید قسمت های جلوی بدنش (مثل سینه و شکم) رو به قبله باشد.

همچنین، احتیاط مستحب است کسی که حیوان را ذبح می نماید نیز رو به قبله باشد.

مسئله ۱۲۶۶. کسی که می داند باید در حال ذبح حیوان رو به قبله باشد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، ذبح شرعی محقق نمی شود؛

ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند - هرچند از روی تقصیر - یا معتقد باشد

۱. مانند شهادت دو مرد عادل (بینه) یا تقلید از مجتهد جامع الشرائطی که ذبح با غیر آهن را کافی بدانند.

که رو به قبله کردن لازم نیست - مانند بعضی از فرقه‌های اسلامی^۱ - یا قبله را اشتباه کند و به اعتقاد اینکه حیوان رو به قبله است آن را ذبح کند و بعد معلوم شود که رو به قبله نبوده، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۷. اگر فرد نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند - هرچند با کمک دیگری - حیوان را رو به قبله کند، مانند اینکه حیوان چموش و سرکش باشد، یا در چاه یا چاله عمیقی افتاده باشد و ناچار باشد آن را ذبح کند، مثلاً حیوان در معرض تلف قرار گرفته باشد، در این صورت به هر طرف ذبح کند اشکال ندارد. همچنین است حکم اگر وقت تنگ بوده و بترسد معطل شدن برای رو به قبله کردن حیوان، موجب مرگ آن شود.

○ شرط پنجم: هنگام ذبح نام خداوند متعال ذکر شود

مسئله ۱۲۶۸. فردی که می‌خواهد حیوان را ذبح نماید، باید هنگام شروع ذبح یا در زمانی که عرفاً متصل به ذبح محسوب شود، به نیت ذبح شرعی، «نام خداوند متعال» را ببرد.

بنابراین، اگر بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ» یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و مانند آن کافی است، بلکه اگر فقط بگوید: «اللَّهُ» یا «یا الله» بدون آنکه با صفت کمال، مدح و تمجیدی همراه باشد یا بگوید: «یا رَحْمَنِ»، «یا خَالِقِ» یا نام خداوند متعال را به فارسی یا سایر زبان‌ها بگوید نیز کفایت می‌کند، هرچند خلاف احتیاط مستحب است و چنانچه غیر ذابح نام خداوند متعال را ببرد کافی نیست.

مسئله ۱۲۶۹. اگر فرد ذابح بدون قصد ذبح مثلاً به جهت غرض دیگری نام خداوند متعال را ببرد، یا هنگام ذبح عمداً نام خداوند متعال را نبرد یا از روی

۱. بنابراین، اگر فرد مسلمانی که تابع مذهبیهی است که رو به قبله بودن حیوان را در حال ذبح شرط نمی‌دانند و این شرط را رعایت نمی‌کند، اقدام به ذبح حیوان نماید، برای تذکیه کافی است و ذبح شرعی محقق می‌شود.

ندانستن مسأله - چه جاهل مقصّر باشد و چه جاهل قاصر - نام خداوند متعال را نبرد، ذبح شرعی محقق نمی شود؛

ولی اگر از روی فراموشی باشد، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب است هر وقت یادش آمد نام خداوند متعال را ببرد.

مسأله ۱۲۷۰. اگر فرد بخواهد چند مرغ را همزمان - مثلاً با دستگاه‌های متداول^۱ - ذبح شرعی نماید، گفتن یک بار «بِسْمِ اللَّهِ» به نیت همه آنها کافی است؛

ولی اگر بخواهد چند مرغ را به صورت پیاپی ذبح کند، باید «بِسْمِ اللَّهِ» را به نیت آنها به اندازه‌ای تکرار کند که متصل بودن عرفی زمان ذبح هر یک از آنها با گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» - که در مسأله «۱۲۶۸» گذشت - رعایت شود.

مسأله ۱۲۷۱. اگر دو نفر به اتفاق هم یا یکی پس از دیگری، اقدام به ذبح شرعی حیوان (بریدن اعضای چهارگانه که قبلاً بیان شد) نمایند، مثلاً یکی از آن دو، «مری» و «نای» را بریده و دیگری «دو شاهرگ» را قطع نماید، لازم است هر یک از آن دو نام خداوند متعال را ببرد.

○ شرط ششم: پس از ذبح خون به مقدار متعارف خارج شود

مسأله ۱۲۷۲. از شرایط ذبح شرعی این است که بعد از ذبح، خون به اندازه معمول از بدن حیوان خارج شود. بنابراین، اگر در اثر لخته شدن خون در رگ‌ها و مانند آن، خون بیرون نیاید یا خون بیرون آمده کمتر از مقدار متعارف در نوع آن حیوان باشد، ذبح شرعی محقق نمی شود؛

ولی اگر کم بودن خون خارج شده از این جهت باشد که حیوان پیش از سر بریدن خونریزی کرده، اشکال ندارد.

○ شرط هفتم: حیوان هنگام ذبح زنده باشد

مسأله ۱۲۷۳. از شرایط ذبح آن است که حیوان هنگام ذبح زنده باشد، هرچند در

۱. حکم ذبح با دستگاه، در مسأله «۱۲۷۴» ذکر می شود.

اثر حادثه‌ای در شُرْف موت قرار داشته^۱ و چنانچه زنده بودن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد، در صورتی ذبح شرعی محقق می‌شود که حیوان بعد از ذبح حرکتی بکند، مثل اینکه پای خود را به زمین بزند یا دست یا دم یا چشم خود را حرکت دهد.^۲

بنابراین، اگر زنده بودن حیوان معلوم باشد، حرکت اعضای حیوان بعد از ذبح لازم نیست.

■ ذبح با دستگاه

مسأله ۱۲۷۴. اگر بخواهند ذبح حیوان - مثلاً مرغ - را با دستگاه‌های صنعتی انجام دهند، باید کلیه شرایط ذبح رعایت گردد. از جمله آنها، موارد ذیل است:

۱. تیغه دستگاه از جنس آهن باشد؛^۳
 ۲. حیوان در موقع ذبح رو به قبله باشد؛
 ۳. چهار مجرای حیوان در ناحیه گردن - با توضیحی که در مسأله «۱۲۵۱» گذشت - بریده شود؛
 ۴. در هنگام ذبح نام خداوند متعال توسط فرد مسلمانی که عرفاً ذبح مستند به اوست، برده شود.
- بنابراین در ذبح مرغ، چنانچه راه اندازی دستگاه بعد از آویزان کردن مرغ‌ها با روشن کردن آن صورت می‌گیرد، لازم است فردی که دستگاه را روشن می‌کند، نام خداوند متعال را - با توضیحی که در مسأله «۱۲۷۰» بیان شد - ببرد.

۱. مثل اینکه حیوان در اثر تصادف، پرت شدن از بلندی، دریده شدن توسط گرگ و مانند آن در آستانه موت باشد.

۲. اما تکان خوردن غیر ارادی اعضای داخلی، در صورتی که کاشف از زنده بودن حیوان در هنگام ذبح نباشد - مانند تکان خوردن رگ‌های حیوان (زدن رگ) یا لرزش طبیعی ماهیچه‌ها و عضلات حیوان که بعد از سر بریدن و کندن پوست حیوان ظاهر می‌شود و تا مدتی ادامه دارد، کافی نمی‌باشد.

۳. اگر تیغه دستگاه از جنس آهن باشد، ولی برای آنکه کند نشود، در لبه آن از روکش الماس استفاده شود، طوری که ذبح به وسیله الماس انجام شود نه آهن، کافی نیست.

اما اگر دستگاه روشن است و کارگر حیوان را گرفته و به دستگاه می بندد، تا پس از آن به طور خودکار عمل ذبح انجام پذیرد، باید کسی که آویزان کردن حیوان به دستگاه به عهده اوست، نام خدواند متعال را - با توضیحی که در مسأله «۱۲۷۰» بیان شد - ببرد.

• کیفیت نحر کردن شتر

مسأله ۱۲۷۵. در بین حیوانات، فقط «شتر» باید به جای ذبح شرعی «نحر» شود و کیفیت آن چنین است که با رعایت شرایط ذبح - شرایط مذکور در مسأله «۱۲۵۸» - از جمله رعایت قبله و گفتن بِسْمِ اللّٰهِ، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه شتر که آن را «لُبَّه» می نامند فرو کنند.

شایان ذکر است اگر لُبَّه به طور عرضی بریده شود کافی نیست و باید کارد و مانند آن را در لُبَّه فرو برند.

مسأله ۱۲۷۶. اگر شتر را به جای نحر مانند حیوانات دیگر ذبح نمایند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر نحر کنند، صحیح نیست و موجب پاک و حلال شدن گوشت آنها نمی شود؛

البته اگر شتر را ذبح کنند، در صورتی که سرشتر از بدنش جدا نشده - هر چند چهار عضو آن قطع شده باشد - و پیش از خارج شدن روح آن را نحر نمایند کافی است؛ ولی چنانچه سرشتر جدا شده باشد، قابل نحر نیست و سر و بدن هر دو مردار و نجس و خوردن آنها حرام است؛

نیز اگر گاو یا گوسفند و مانند اینها را نحر کنند و پیش از خارج شدن روح، سر آنها را به دستور شرعی ببرند، حلال و پاک می باشند.

مسأله ۱۲۷۷. نحر شتر در حال ایستاده یا نشسته یا به پهلو خوابیده، با رعایت جهت قبله جایز است، ولی بهتر است شتر هنگام نحر در حال ایستاده باشد.

• حکم بچه (جنین) حیوانات ذبح شده

مسئله ۱۲۷۸. اگر حیوان حلال گوشت را با رعایت شرایطی که در مسائل قبل ذکر شد، ذبح نمایند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را با رعایت شرایط، ذبح شرعی کنند، پاک و حلال است؛^۱

ولی اگر آن را ذبح شرعی نکنند یا زمان کافی برای ذبح نباشد و بمیرد، نجس و حرام محسوب می‌شود.

مسئله ۱۲۷۹. اگر حیوان حلال گوشت را با رعایت شرایطی که در مسائل قبل ذکر شد، ذبح نمایند و بچه مرده‌ای از شکم بیرون آورند با وجود شرایط ذیل پاک و حلال می‌باشد:^۲

الف. در هنگام ذبح مادر، بچه‌اش زنده باشد. بنابراین، اگر بچه پیش از آن مرده باشد، حرام محسوب می‌شود.

ب. سبب مردن بچه حیوان در شکم مادرش، تأخیر در بیرون آوردن آن نباشد. بنابراین، در صورت احتمال زنده بودن بچه حیوان بعد از ذبح مادرش، لازم است با رعایت فوریت عرفی اقدام به بیرون آوردنش نموده تا در صورت زنده بودن، آن را ذبح شرعی نمایند.

ج. خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، هرچند روح در آن دمیده نشده باشد؛ اما اگر خلقتش کامل نشده، حرام محسوب می‌شود.

شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسئله شامل حیوانات حرام گوشتی که قابل تذکیه هستند نیز می‌شود و اثر تذکیه، پاکی آنها است، ولی خوردن آنها حرام است.

این حکم، شامل صید حیوانات وحشی نیز می‌شود. بنابراین، اگر حیوان وحشی را - با رعایت شرایط آن - شکار نمایند و بچه مرده‌ای از شکم بیرون

۱. در مورد «شتر یا بچه شتر» باید به جای ذبح، نحرشود و این حکم، در مورد مسئله بعد نیز جاری است.

۲. در این صورت، تذکیه جنین به تذکیه مادر وی محقق می‌شود.

آورند با وجود شرایط فوق تذکیه شده محسوب می شود.
مسئله ۱۲۸۰. اگر از شکم حیوان زنده، بیچۀ مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

• مستحبات ذبح حیوانات

مسئله ۱۲۸۱. امور ذیل در ذبح حیوانات،^۱ مستحب شمرده شده است:

۱. هنگام ذبح گوسفند و بز، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را رها کنند و موقع ذبح گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را رها کنند و هنگام نحرشتر، اگر نشسته باشد دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و اگر ایستاده باشد پای چپش را ببندند؛ مرغ و سایر پرندگان را بعد از ذبح رها کنند تا پرو بال بزنند.
۲. پیش از ذبح حیوان، آب جلوی آن بگذارند.
۳. کارد یا وسیله ذبح را خوب تیز کنند و آن را از حیوان پنهان نمایند و سعی کنند ذبح حیوان سریع انجام شود تا اینکه موجب اذیتش نشود.

• مکروهات ذبح حیوانات

مسئله ۱۲۸۲. امور ذیل در ذبح حیوانات،^۲ مکروه شمرده شده است:

۱. قبل از خارج شدن روح، پوست حیوان را بکنند.
۲. در مکانی حیوان را ذبح کنند که حیوان هم جنسش آن را ببیند.
۳. در شب ذبح کنند.
۴. در روز جمعه قبل از ظهر ذبح کنند.^۳
۵. خود انسان، چهارپایی را که پرورش داده است ذبح نماید.

۱. یا نحرشتر.

۲. همان.

۳. مورد سوم و چهارم در صورت احتیاج، کراهت ندارد.

احکام قربانی مستحب

مسئله ۱۲۸۳. قربانی کردن در عید قربان برای کسی که توانایی دارد، مستحب مؤکد است.

مسئله ۱۲۸۴. قربانی باید «شتر» یا «گاو» یا «گوسفند» یا «بز» باشد و بنا بر احتیاط واجب برای قربانی، سنّ شتر کمتر از ۵ سال کامل و در گاو و بز کمتر از ۲ سال کامل و در گوسفند کمتر از ۷ ماه کامل نباشد.^۱

ولی رعایت سایر اوصافی که برای حیوانات مذکور در قربانی واجب بیان شده، در قربانی مستحب لازم نیست. بنابراین، می‌توان حیوان معیوب مانند کور، لنگ، گوش بریده شده، شاخ شکسته، خصی یا حیوانی که لاغر است را قربانی نمود، هر چند احتیاط مستحب آن است که حیوان، سالم و چاق باشد و مکروه است قربانی حیوانی باشد که خود فرد آن را پرورش داده است.

مسئله ۱۲۸۵. اگر فرد حیوانی را برای قربانی کردن پیدا نکند، چنانچه توانایی پرداخت قیمت آن را دارد، مستحب است به اندازه قیمتش صدقه بدهد و اگر قیمت‌ها مختلف باشد، پرداخت پایین‌ترین قیمت معمول در بازار کافی است.

مسئله ۱۲۸۶. انسان می‌تواند از طرف خود و خانواده‌اش یکی از حیوانات ذکر شده را قربانی نماید. همچنین، اگر چند نفر با هم یک قربانی انجام دهند کافی است؛ مخصوصاً زمانی که قربانی کم و قیمت آن زیاد باشد.^۲

مسئله ۱۲۸۷. زمان انجام قربانی در سرزمین منی، «چهار روز» و در غیر آن سرزمین «سه روز» است، هر چند احتیاط مستحب و افضل آن است که قربانی در سرزمین منی، در همان سه روز اول و در غیر سرزمین منی در روز عید قربان، انجام شود.

مسئله ۱۲۸۸. انجام قربانی قبل از روز عید قربان - حتی در شب عید قربان -

۱. محاسبه موارد مذکور، به سال یا ماه قمری کافی است.

۲. انجام قربانی از طرف اموات رجاء مانعی ندارد؛ البته اگر فرد از ثلث مالش وصیت به انجام قربانی عید کرده باشد لازم است مطابق با وصیتش عمل شود.

کفایت از قربانی روز عید نمی‌کند و احتیاط لازم آن است که قربانی در شب‌های وسط (مانند شب یازدهم و دوازدهم) نیز انجام نشود؛ ولی انجام قربانی در بین الطلوعین روزهای مذکور در مسأله قبل اشکال ندارد.

شایان ذکر است، بهترین زمان انجام قربانی، از طلوع خورشید روز عید قربان به اندازه وقت نماز عید یعنی تا زوال (ظهر) روز عید می‌باشد.

مسأله ۱۲۸۹. کسی که قربانی می‌کند، می‌تواند یک سوّم آن را برای خود و خانواده‌اش بردارد و می‌تواند یک سوّم آن را هدیه بدهد و احتیاط مستحب و افضل آن است که یک سوّم آن را نیز به فقراى مسلمان صدقه بدهد.

مسأله ۱۲۹۰. مستحب است پوست قربانی را صدقه دهند و کراحت دارد آن را به عنوان اجرت قصاب و کسی که حیوان را ذبح می‌کند قرار دهند.

مسأله ۱۲۹۱. اگر فردی که برایش عقیقه نشده، خودش یا شخص دیگری از طرف وی در عید قربان^۱ - با رعایت شرایطی که برای قربانی در مسأله «۱۲۸۴» گذشت - قربانی نماید، کفایت از عقیقه می‌کند.^۲

همچنین، اگر فردی که برایش عقیقه نشده، خودش یا شخص دیگری از طرف وی در عید قربان^۳ عقیقه نماید، چنانچه حیوان مذکور دارای شرایط عقیقه و قربانی هر دو باشد، علاوه بر اینکه عقیقه انجام شده، قربانی نیز محقق می‌شود.

مسأله ۱۲۹۲. مستحب است فرد در هنگام انجام ذبح یا نحر بگوید:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».^۴

۱. در روز عید قربان یا روزهای ملحق به آنکه در مسأله «۱۲۸۷» ذکر شد.

۲. البته اگر یک قربانی از طرف چند نفر انجام می‌شود، برای عقیقه از طرف همه آنان کافی نیست.

۳. در روز عید قربان یا روزهای ملحق به آنکه در مسأله «۱۲۸۷» ذکر شد.

۴. فروع کافی، ج ۴، باب الذبح، ص ۴۹۸، ح ۶.

احکام صید حیوانات

تذکیه حیوانات با صید اختصاص به حیوانات وحشی، ماهی و میگو و ملخ دارد، که احکام آنها در مسائل آینده ذکر می شود.^۱

• الف. صید حیوانات وحشی

مسئله ۱۲۹۳. حیوانات به دو گروه «اهلی» و «وحشی» تقسیم می شوند و حلال شدن حیوان با صید و شکار، مخصوص حیوانات وحشی است.

منظور از «وحشی»، هر حیوان غیر اهلی است که انسان معمولاً بدون چاره اندیشی و به کار بردن ابزار، نمی تواند آن را به آسانی در اختیار گیرد مثل آهو، گوزن، کبک و بز کوهی.

بنابراین، حیوانات حلال گوشت اهلی مانند گاو، گوسفند، شتر، مرغ با شکار حلال نمی شوند؛ مگر اینکه حیوان اهلی، وحشی شده باشد، که در این صورت در حکم حیوانات وحشی است.

مسئله ۱۲۹۴. اگر حیوانی که در اصل وحشی بوده مانند آهویا کبوتر، به سبب تربیت کردن اهلی گردد، با شکار حلال نمی شود.

مسئله ۱۲۹۵. حیوان وحشی که توانایی فراری یا پرواز ندارد - مانند بچه چهارپایان یا جوجه پرنندگان وحشی یا حیوان وحشی زخمی شده که قدرت حرکت ندارد - با شکار حلال نمی شود.

بنابراین، اگر فرد به طرف کبوتر وحشی و جوجه اش تیراندازی کند و هر دو بمیرند، کبوتر حلال و جوجه حرام می باشد.

۱. البته صید حیوانات وحشی خشکزی «حرم مکه» بنا بر فتویٰ و «حرم مدینه» بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، هر چند شرایط تذکیه صید که در این مبحث ذکر می شود رعایت شده باشد. این حکم، شامل حیواناتی که هم در خشکی و هم در آب زندگی می کنند (حیوانات وحشی دوزیست) نیز می شود؛ ولی شامل حیواناتی که فقط آبی هستند - مانند ماهی - نمی شود.

○ شکار با سلاح

■ شرایط شکار با سلاح

- مسئله ۱۲۹۶.** اگر حیوان حلال گوشت «وحشی»^۱ را با سلاح شکار کنند و بمیرد، با چند شرط، گوشت آن حلال و بدن آن پاک می باشد:
۱. سلاح شکار، نوک تیز یا برنده و پاره کننده باشد؛
 ۲. شکارکننده مسلمان باشد؛
 ۳. شکارکننده در هنگام صید نام خداوند متعال را ببرد؛
 ۴. بکار بردن سلاح، به قصد شکار باشد؛
 ۵. فرصت کافی برای ذبح حیوان وجود نداشته باشد.

□ شرط اول: سلاح شکار «نوک تیز» یا «برنده و پاره کننده» باشد

مسئله ۱۲۹۷. سلاح شکار باید مانند کارد، شمشیر و خنجر از سلاح های بُرنده یا سلاح نوک تیز مانند تیر و نیزه، از وسائلی باشد که بدن حیوان را پاره می کند؛ البته، در مورد سلاح بُرنده و نیز سلاح نوک تیزی که سرنیزه یا پیکان^۲ داشته باشد، همین که حیوان را بکشد کافی است، هرچند آن را مجروح نسازد. اما در سلاح نوک تیزی که سرنیزه و پیکان ندارد مثل معراض^۳، شرط است که بدن حیوان را مجروح و پاره کند. بنابراین، اگر بدون ایجاد جراحت و بر اثر ضربه و سنگینی حیوان را بکشد، حلال نمی شود.

مسئله ۱۲۹۸. سلاحی که در صید حیوان به کار می رود، لازم نیست از جنس آهن باشد، بلکه اگر از سایر فلزات باشد نیز کافی است.

۱. اگر حیوان حرام گوشتی که قابلیت تذکیه دارد با سلاح - با رعایت شرایط فوق - صید شود، تذکیه محقق می شود و اثر آن پاکی بدن حیوان است، ولی خوردن آن حرام است.

۲. پیکان فلزی نوک تیز که بر سر تیر و نیزه و مانند آن نصب می کنند و در لغت عربی «نصل» نامیده می شود.

۳. «معراض»، سلاح چوبی است که دو سر آن نوک تیز و وسط آن ضخیم می باشد.

مسئله ۱۲۹۹. اگر حیوان حلال گوشت وحشی به وسیله دام، تور، طناب یا چوب، سنگ، گرز، میله و مانند اینها شکار شود و بمیرد پاک نمی شود و خوردن آن نیز حرام است.

همچنین، اگر با شیء نوک تیزی که عرفاً سلاح محسوب نمی شود مانند میخ، میله بافتنی، چنگال، خار، سیخ کباب و مانند آن حیوان را شکار کنند، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۱۳۰۰. اگر حیوان وحشی حلال گوشت با تفنگ شکار شود، در صورتی که گلوله آن در بدن حیوان نفوذ کرده و آن را پاره کند، پاک و حلال است، هر چند گلوله آن، تیز و مخروطی نباشد مانند ساچمه (گلوله های کروی شکل)؛ اما اگر گلوله بدون آنکه در بدن حیوان فرورود یا آن را مجروح کند، در اثر فشار یا حرارت حیوان را بکشد، چنانچه نوک تیز باشد برای صید حیوان کافی است؛ در غیر این صورت - مثل ساچمه کروی شکل - بنا بر احتیاط واجب، موجب حلال و پاک شدن حیوان نمی شود.

شایان ذکر است، گلوله ای که در صید حیوان به کار می رود لازم نیست از جنس آهن باشد، بلکه اگر از سایر فلزات باشد نیز کافی است.

مسئله ۱۳۰۱. اگر علاوه بر سلاحی که در صید حیوان به کار رفته، عامل دیگری نیز در کشتن حیوان تأثیر داشته باشد، حیوان حلال نمی شود؛

بنابراین، چنانچه بعد از آنکه حیوانی تیرزده شد، در آب بیفتد یا از پرتگاه یا دیوار سقوط نماید و انسان بداند که حیوان به سبب هردو - اصابت تیر و افتادن در آب یا سقوط از بلندی - جان داده است، حلال نمی باشد، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به سبب اصابت تیر بوده یا مستند به هردو عامل بوده، نیز حلال نمی باشد؛

البته، اگر وزش باد باعث شتاب تیر گردد طوری که اگر باد نبود، تیر بدن حیوان را سوراخ نمی کرد یا اصلاً به حیوان نمی رسید اشکال ندارد. همچنین، اگر تیر ابتدا

به زمین اصابت کند، سپس کمانه کرده و به شکار بخورد و آن را بکشد، حیوان پاک و حلال است.

□ شرط دوم: شکار کننده مسلمان باشد

مسئله ۱۳۰۲. کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد، چه مرد باشد و چه زن؛ همین طور، بچه نابالغ مسلمان چنانچه ممیز بوده^۱ و آشنا به کیفیت صید و تذکیه حیوان باشد، می‌تواند شکار کند.

بنابراین، اگر کافر غیر کتابی و افرادی که در حکم کافر هستند مانند ناصبی‌ها حیوانی را شکار نمایند، آن شکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی مثل فرد مسیحی یا یهودی نیز اگر حیوانی را شکار کند - هر چند سایر شرایط صید را رعایت نماید - بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

□ شرط سوم: شکار کننده هنگام صید نام خداوند متعال را ببرد

مسئله ۱۳۰۳. فردی که می‌خواهد حیوان وحشی را شکار نماید، باید در هنگام به کار بردن سلاح یا قبل از برخورد کردن به هدف، به نیت صید شرعی، نام خداوند متعال را ببرد؛ منظور از نام خداوند متعال در مسئله «۱۲۶۸» بیان شد و اگر کسی غیر از صید کننده نام خداوند متعال را ببرد، کافی نیست.

مسئله ۱۳۰۴. اگر شکار کننده عمداً نام خداوند را نبرد یا به خاطر جهل به حکم و ندانستن مسئله نام خدا را نبرد، آن شکار حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند و نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

□ شرط چهارم: بکار بردن سلاح به قصد شکار باشد

مسئله ۱۳۰۵. صید شرعی در صورتی محقق می‌شود که فرد هنگام به کار بردن سلاح، قصد صید حیوان را داشته باشد. بنابراین، اگر بچه غیر ممیز یا فرد دیوانه یا مست حیوان را شکار نماید، کافی نیست.

۱. معنای ممیز در اینجا، مشابه آن است که در صفحه «۵۳۰»، پاورقی «۲» ذکر شد.

همچنین، اگر فرد بدون قصد صید حیوان، مثلاً برای تمرین مهارت تیراندازی به سمت مکانی مشخص نشانه‌گیری کند و اتفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند، کافی نیست.

مسئله ۱۳۰۶. اگر فرد به قصد شکار آهو، به سمت آهوی معینی از گله آهوها تیراندازی کند و به جای آن تیر به آهوی دیگری اصابت کرده و آن را بکشد، کافی است. همچنین، اگر علاوه بر آن آهو، تیر به آهوی دیگری نیز اصابت کرده و هر دو را بکشد، هر دو آنها پاک و حلال می‌باشند.

شایان ذکر است، شرط حلال شدن صید آن است که صیاد قصد صید کردن جنس آهو را داشته باشد، هر چند به طور خاص آهوی معینی را در نظر نداشته باشد.

□ شرط پنجم: فرصت کافی برای ذبح حیوان وجود نداشته باشد

مسئله ۱۳۰۷. اگر حیوان وحشی بر اثر اصابت سلاح از حرکت باز ایستد و توانایی فرار کردن نداشته باشد، لازم است شکارچی با رعایت فوریت عرفی خود را به حیوان برساند. در این صورت، چنانچه حیوان مرده باشد یا اگر زنده است وقت کافی برای ذبح شرعی آن نداشته نباشد، صید شرعی محقق شده و حیوان پاک و حلال است؛ ولی چنانچه به اندازه ذبح شرعی وقت باشد، لازم است حیوان را ذبح کند، در غیر این صورت اگر حیوان بمیرد، حرام و نجس محسوب می‌شود.

شایان ذکر است، چنانچه شکارچی بداند فرصت کافی برای ذبح شرعی حیوان ندارد، هر چند خود را با شتاب به حیوان برساند، اقدام به این کار لازم نیست.

■ سایر مسائل شکار با اسلحه

مسئله ۱۳۰۸. اگر دو نفر حیوان وحشی را شکار کنند و قتل حیوان عرفاً به هر دو نفر مستند باشد و یکی از آن دو نفر، شرایط صید شرعی را رعایت کند، ولی دیگری

۱. یعنی قصدش شکار آهوی خاصی نبوده، بلکه به طور کلی می‌خواسته آهو صید کند. همین حکم، در موردی که قصد فرد صید جنس حیوان وحشی بوده نه خصوص آهونیز جاری است.

رعایت نکند، مثلاً یکی از آن دو عمداً نام خداوند متعال را در موقع صید نبرد، آن حیوان پاک و حلال نمی شود.

مسئله ۱۳۰۹. اگر با سلاح شکار مانند شمشیر، بعضی از اعضای بدن حیوان وحشی مانند دست، پا، گوش یا قسمتی از سر جدا شود، عضو قطع شده نجس و حرام می باشد، ولی چنانچه آن حیوان را ذبح شرعی نمایند، باقیمانده بدن آن حیوان پاک و حلال می شود؛

البته، اگر سلاح شکار - با رعایت شرایط گذشته - حیوان وحشی را دو قسمت کند و صیاد وقتی به حیوان برسد که جان داده یا حیوان زنده باشد، ولی فرصت کافی برای ذبح شرعی آن نباشد، هر دو قسمت حلال است، هر چند محل قطع، گردن حیوان باشد و بریدن از بالای چهار مجرای گردن صورت گرفته باشد.

اما اگر حیوان زنده بوده و به اندازه ذبح شرعی وقت باشد، قسمتی از بدن که سر و گردن ندارد، حرام و قسمتی از بدن که سر و گردن دارد، اگر آن را به صورت شرعی ذبح نمایند، حلال و پاک می شود.

مسئله ۱۳۱۰. اگر بدون رعایت شرایط صید مثلاً با چوب، میله، سنگ، یا شیء دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی از بدن که سر و گردن ندارد نجس و حرام است و قسمتی از بدن که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و آن را به صورت شرعی ذبح نمایند، حلال و پاک می شود.

○ شکار با سگ شکاری

■ شرایط شکار با سگ شکاری

مسئله ۱۳۱۱. اگر «سگ شکاری»، حیوان «حلال گوشت وحشی»^۲ را شکار کند،

۱. منظور، چهار عضوی است که بریدن آنها در هنگام ذبح بنا بر فتوی یا احتیاط، لازم است که توضیح آن در مسئله «۱۲۵۱» ذکر شد.

۲. همان طور که در مسئله «۱۲۴۱» بیان شد، اگر حیوان حرام گوشتی که قابلیت تذکیه دارد با سگ شکاری - با رعایت شرایط فوق - صید شود، تذکیه آن و به تبع پاک بودن بدن حیوان محل اشکال است و خوردن آن بنا بر فتوی حرام است.

پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد، که عبارت است از:

۱. سگ تعلیم دیده باشد؛
۲. سگ به دستور صاحبش به سمت شکار برود؛
۳. حیوان به سبب گاز گرفتن سگ بمیرد؛
۴. کسی که سگ را به سمت شکار می فرستد، مسلمان باشد؛
۵. کسی که سگ را می فرستد در هنگام فرستادن سگ یا قبل از آنکه به شکار برسد، نام خداوند متعال را ببرد؛
۶. فرصت کافی برای ذبح شرعی حیوان وجود نداشته باشد.

□ شرط اول: سگ تعلیم دیده باشد

مسئله ۱۳۱۲. سگ شکاری باید طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای شکار کردن بفرستند، برود و هر وقت از رفتنش جلوگیری کنند، بایستد؛ ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن، از صاحبش اطاعت نکند ضرر ندارد.

مسئله ۱۳۱۳. اگر عادت سگ شکاری این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از حیوانی که شکار کرده می خورد یا عادت به خوردن خون آن داشته باشد، اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، لازم است عادتش چنین باشد که اگر صاحبش خواست حیوان شکار شده را از او بگیرد، ممانعت و ستیز نکند.

□ شرط دوم: سگ به دستور صاحبش به سمت شکار برود

مسئله ۱۳۱۴. سگ شکاری باید به دستور صاحبش به سمت شکار برود.

بنابراین، اگر از جانب خود دنبال شکار برود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند تا زودتر آن را به شکار برساند، هر چند به سبب صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار اجتناب شود؛

مگر آنکه صاحب سگ ابتدا سگ شکاری را از حرکت به سمت صید باز دارد

و بعد از توقف، آن را مجدداً به سمت صید بفرستد.

□ شرط سوم: حیوان به سبب گاز گرفتن سگ بمیرد

مسئله ۱۳۱۵. سبب مرگ حیوان شکار شده - در صورتی که با شکار سگ بمیرد - باید از زخمی باشد که از گاز گرفتن سگ پیدا شده است. بنابراین، اگر سگ شکاری شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، یا به سبب افتادن در آب یا سقوط از پرتگاه بمیرد، حلال نیست.

□ شرط چهارم: کسی که سگ را به سمت شکار می فرستد مسلمان باشد

□ شرط پنجم: کسی که سگ را برای شکار می فرستد، هنگام فرستادن سگ یا قبل از آنکه سگ به شکار برسد نام خداوند متعال را ببرد

□ شرط ششم: فرصت کافی برای ذبح شرعی حیوان شکار شده نباشد

توضیح سه شرط فوق، مشابه شرایط شکار با سلاح (شرط دوم، سوم و پنجم) می باشد.

■ سایر مسائل شکار با سگ شکاری

مسئله ۱۳۱۶. کسی که سگ شکاری را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند حیوان را ذبح شرعی نماید، چنانچه به سبب تهیة مقدمات آن به طور متعارف - مانند بیرون آوردن کارد و برطرف کردن پشم یا موی حیوان از گلو جهت ذبح - وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است؛

ولی اگر وسیله ای همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنابر احتیاط واجب حلال نمی شود؛ البته، در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ آن را با گاز گرفتن بکشد، حلال می شود.

مسئله ۱۳۱۷. اگر فرد شک کند مرگ حیوان شکار شده مستند به جراحت و گاز گرفتن سگ بوده یا به سبب دیگر، کافی نیست؛

البته، اگر اماره و نشانه عرفی وجود داشته باشد بر اینکه مرگ شکار بر اثر جراحت حاصل از گاز گرفتن سگ بوده کافی است، هر چند از آن نشانه، اطمینان حاصل نشود.

مسئله ۱۳۱۸. اگر فردی چند سگ تعلیم دیده را به سمت شکار بفرستد یا چند نفر با هم یک یا چند سگ را به دنبال شکار بفرستند و با هم حیوان را شکار کنند، چنانچه یکی از سگ‌ها شرایطی را که قبلاً ذکر شد دارا نباشد - مثل اینکه تربیت شده نباشد یا یکی از شکارچیان عمداً نام خداوند متعال را نبرد - حیوان شکار شده حرام است؛

مگر اینکه مرگ حیوان شکار شده، عرفاً مستند به سگ یا سگ‌هایی باشد که خود آنها و فرستندگان آنها دارای تمام شرایط صید باشند و سگ‌های دیگر، تأثیر در کشتن حیوان نداشته باشند.

مسئله ۱۳۱۹. اگر فرد به قصد شکار آهو، سگ شکاری را به سمت آهوی معینی از گله آهوها بفرستد ولی آن سگ آهوی دیگری را شکار نماید، کافی است. همچنین، اگر علاوه بر آن آهو، آهوی دیگری را نیز شکار نماید، هر دوی آنها پاک و حلال می‌باشند.

شایان ذکر است، شرط حلال شدن صید آن است که صیاد قصد صید کردن جنس آهو^۱ را داشته باشد، هر چند به طور خاص آهوی معینی را در نظر نداشته باشد.

مسئله ۱۳۲۰. اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوان وحشی را شکار کند، آن شکار حلال نمی‌شود؛ مگر آنکه موقعی برسند که حیوان زنده باشد و آن را با شرایطی که قبلاً ذکر شد ذبح شرعی نمایند.

۱. یعنی قصدش شکار آهوی خاصی نبوده، بلکه به طور کلی می‌خواسته آهو صید کند. همین حکم، در موردی که قصد فرد صید جنس حیوان وحشی بوده نه خصوص آهونیز جاری است؛ البته، همان طور که در مسئله «۱۲۴۱» بیان شد، تذکیه حیوان وحشی حرام گوشت با سگ شکاری تعلیم دیده محلّ اشکال است.

مسئله ۱۳۲۱. اگر فردی با سنگ شکاری یا اسلحه غصبی، حیوان وحشی را با رعایت شرایط صید شکار کند، شکار پاک و حلال است و مال خود او می شود؛ البته، در این صورت علاوه بر اینکه گناه کرده، باید اجرت معمول (اجرت المثل) استفاده از اسلحه یا سنگ شکاری را به صاحبش بدهد.

• ب. صید ماهی ها و میگو

مسئله ۱۳۲۲. اگر «ماهی حلال گوشت»^۱ و «میگو»^۲ را زنده از آب بگیرند^۳ و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است؛

اما چنانچه در آب بمیرد، هرچند پاک است، ولی خوردن آن حرام می باشد؛ مگر اینکه در وسیله صید مثل تور ماهی گیری^۴ بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است، هرچند درون آب مرده باشد.^۵

مسئله ۱۳۲۳. اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرورود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر گرفته شود، در حکم صید محسوب شده و حلال است و اگر قبل از گرفته شدن بمیرد حرام می باشد.

مسئله ۱۳۲۴. اگر ماهی داخل قایق یا کشتی پیرد یا در اثر موج آب داخل آن بیفتد، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر گرفته شود، حلال است و اگر قبل از آن بمیرد حرام می باشد؛

۱. معیار حلال یا حرام گوشت بودن ماهی ها در مسئله «۱۳۳۱» ذکر می شود و احکامی که در ادامه ذکر می شود، در مورد ماهی حلال گوشت است.

۲. احکام صید میگو، همانند احکام صید ماهی می باشد.

۳. با دست یا قلاب ماهی گیری یا تور ماهی گیری و غیر آن.

۴. یا مثل حصاری که داخل آب با چوب، نی، خار و مانند آن جهت صید ماهی درست می کنند. حصار مذکور در زبان عربی، «حظیره» نامیده می شود.

۵. همین طور، اگر ماهی زنده با قلاب ماهی گیری صید شود، ولی قبل از خارج کردن قلاب از آب ماهی بمیرد، حلال است.

البته، اگر قصد صاحب قایق یا کشتی آن باشد که با قایق یا کشتی ماهی شکار کند و بعضی از کارهایی که موجب شکار باشد را انجام دهد، مثل آنکه قایق را در محل اجتماع ماهیان زنده قرار دهد و آن را طوری براند که موجب افتادن ماهی‌ها به داخل آن شود، این کار به منزله خارج کردن ماهی از آب است و ماهی‌ای که بدین شیوه صید شده حلال است.

مسئله ۱۳۲۵. اگر صیاد تور ماهی‌گیری را از آب خارج نماید و مشاهده نماید که ماهی داخل آن مرده است، چنانچه اجمالاً بداند ماهی بعد از ورود به تور ماهی‌گیری یا پس از آن هنگام بیرون آوردن از آب مرده، حلال است، ولی اگر شک کند که ماهی قبل از وارد شدن به تور مرده^۱ یا بعد از آن، خوردن آن حرام است. همچنین، اگر صیاد با دست ماهی را از آب صید نماید و ببیند ماهی مرده است، چنانچه شک نماید که ماهی داخل آب مرده یا پس از بیرون آوردن از آب، خوردن ماهی مذکور حرام است.^۲

مسئله ۱۳۲۶. اگر ماهی به وسیله‌ای مانند سم^۳ یا برق گرفتگی داخل آب بمیرد، حرام محسوب می‌شود؛ البته چنانچه قبل از مردن، آن را از آب خارج کنند و بیرون آب یا درون وسیله صید مانند تور ماهی‌گیری بمیرد، حلال است.

شایان ذکر است، اگر استفاده از شیوه مذکور برای صید ماهی موجب از بین رفتن حیوانات دریازی زیادی شده و نوعی ضرر به محیط زیست و ثروت ملی یا عمومی مسلمانان باشد، جایز نیست. همچنین، اگر این امر خلاف قانون باشد، اجازه داده نمی‌شود.

۱. مانند اینکه در اثر آلودگی آب به مواد شیمیایی یا سم مرده است.

۲. در هر دو مثال فرق ندارد که زمان ورود به تور یا گرفتن ماهی از آب معلوم باشد یا زمان موت ماهی، یا آنکه هر دو نامعلوم باشند.

۳. خوردن ماهی‌ای که در صید آن از سم استفاده شده، چنانچه ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) برای بدن داشته باشد جایز نیست. همچنین، عرضه آن به دیگران برای خوردن، در صورتی که ضرر قابل توجه برای آنان داشته باشد، هر چند ضرر کلی نباشد، بدون اطلاع دادن به آنان جایز نمی‌باشد.

مسئله ۱۳۲۷. فردی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در هنگام صید نام خداوند متعال را ببرد، ولی باید قصد صید داشته باشد. بنابراین، اگر بچه غیر ممیز ماهی را از آب دریا صید نماید، یا ماهی - خود - از آب دریا به ساحل بیرون پریده و بمیرد، خوردن آن حرام است.

شایان ذکر است، ماهی مملوک (ماهی که ملک و مال فردی می‌باشد) در حوض، تَنگ آب، آکواریوم و مانند آن، مورد صید نیست و گرفتن آن از آب عرفاً «صید» نامیده نمی‌شود؛ ولی برای حلال شدن آن کافی است آن را از آب خارج کرده و بیرون آب بمیرد یا آب موجود در حوض و مانند آن را تخلیه کرده، طوری که ماهی بیرون آب بمیرد.

مسئله ۱۳۲۸. اگر انسان ماهی را زنده از آب بگیرد، سپس آن را در همان آب یا آب دیگری رها نماید و در داخل آب بمیرد حرام محسوب می‌شود؛ مگر اینکه در وسیله صید مثل تور ماهی‌گیری در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است.

• ج. صید ملخ

مسئله ۱۳۲۹. اگر ملخی را که بال در آورده^۱ با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن تمام اجزای آن حلال است؛ اما بنا بر احتیاط واجب، باید از خوردن فضله آن اجتناب شود؛ البته فضله داخل بدن ملخ که همراه آن خورده می‌شود حرام نیست.

شایان ذکر است، مسلمان بودن کسی که ملخ را می‌گیرد و ذکر نام خداوند متعال هنگام گرفتن آن لازم نیست.

۱. خوردن ملخی که بال در نیاورده یا هنوز نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

خوردن و آشامیدن

خوردنی‌ها به لحاظ جنس به دو نوع تقسیم می‌شوند: «حیوانات» و «غیر حیوانات»؛ خوردن بعضی از آنها حلال و بعضی دیگر حرام است و احکام آنها به تفصیل در ادامه مطرح می‌گردد.

الف. خوراکی‌ها (حیوانات)

حیوانات، به چهار دسته «آبزیان»، «حیوانات خشکزی»، «پرنندگان»، «حشرات و کرم‌ها» تقسیم می‌شوند و احکام آنها در ادامه بیان می‌شود.

• ۱. آبزیان

○ آبزیان حلال و حرام

مسئله ۱۳۳۰. تمام دوزیستان و حیوانات دریازی به جز «ماهی‌های پولک‌دار»^۱ و «میگو»^۲، حرام گوشت می‌باشند.

۱. به پولک، «فلس» نیز گفته می‌شود.

۲. «میگو» که در زبان عربی «إربیان» یا «روبیان» و به انگلیسی «Shrimp» نامیده می‌شود.

بنابراین، اقسام مختلف خرچنگ، شاه میگو (لابستر)، تمساح، لاک پشت، قورباغه، و زغ، اسفنج دریایی، صدف، حلزون دریایی، ستاره دریایی، عروس دریایی، شقایق دریایی، توتیای دریایی، هیدر، هشت پا و سایر نرم تنان دریایی حرام گوشت هستند.

ماهی های بدون پولک یا ماهی هایی که دارای شبه پولک (پولک های میکروسکپی که با چشم معمولی و غیر مسلح قابل مشاهده نیست) ^۲ هستند، حرام گوشت می باشند.

بنابراین، خوردن مارماهی، ^۳ بادکنک ماهی، ^۴ گربه ماهی، ^۵ ماهی یال اسبی، لب لوله ماهی، نی ماهی، ماهی مرگب، شیشه ماهی، میگو ماهی، خارپشت ماهی لب منقاری، خورشید ماهی اقیانوسی و مانند آنها که بدون پولک هستند، حرام است.

همچنین، خوردن پوماهی (سفره ماهی)، ^۶ رامک ماهی، ^۷ کوسه ماهی، ^۸ گربه کوسه ماهی، ^۹ سپر ماهی، ^{۱۰} سوس ماهی، شبه سوس خالدار که دارای شبه پولک هستند، ^{۱۱} حرام می باشد.

۱. «شاه میگو» که در زبان عربی «أم الروبيان» و به انگلیسی «Lobster» نامیده می شود، عرفاً از خانواده خرچنگ ها است و خوردن آن حرام می باشد. بنابراین، خوردن انواع مختلف خرچنگ پهن (گرد)، خرچنگ دراز دریایی (شاه میگوی آب شور) و خرچنگ دراز آب شیرین (شاه میگوی آب شیرین) حرام می باشد.

۲. شبه پولک ها یا پولک های میکروسکپی (Placid scales) که بدن بسیاری از ماهیان غضروفی مانند کوسه ماهی ها، سفره ماهی هارا پوشانده، عرفاً پولک محسوب نمی شوند.

۳. مارماهی زرد، مارماهی پوزه کند، مارماهی تیز دندان.

۴. بادکنک ماهی صاف، بادکنک ماهی زیتونی، بادکنک ماهی قهوه ای.

۵. اسبله، گربه ماهی خاکی، گربه ماهی بزرگ.

۶. پوی دُم پیری، پوی پلنگی، پوی گزنده، پوی دوخار، پوی چهار گوش.

۷. رامک خالدار، رامک خط کمانی، رامک مخمطط.

۸. کوسه ماهی درنده، کوسه چاک لب، کوسه باله سیاه، کوسه چانه سفید، کوسه ببری، کوسه نوک تیز،

کوسه دراز دم، کوسه سر چکشی، کوسه گورخری، کوسه قلاب دندان، کوسه اژه ای.

۹. گربه کوسه لگه دار، گربه کوسه عربی.

۱۰. سپر ماهی برقی ایرانی، سپر ماهی دو پوزه.

۱۱. همان طور که بیان شد شبه پولک ها یا پلاکوئیدها، عرفاً «پولک و فلس» محسوب نمی شوند.

کلیه پستانداران دریایی مانند نهنگ، وال، دلفین، خوک دریایی، گراز دریایی، شیر دریایی حرام گوشت هستند، حتی حیواناتی که همانم حیوانات خشکزی حلال گوشت می باشند مثل اسب آبی و گاو آبی، حرام گوشت محسوب می شوند.^۱

مسئله ۱۳۳۱. ماهی ها، چنانچه تمام بدن یا قسمتی از بدن آنها دارای پولک هایی باشد که با چشم معمولی قابل مشاهده است - هرچند به جهت عارضه ای مثل سست بودن پولک ها یا برخورد آنها با تور ماهی گیری و مانند آن تمام پولک هایش ریخته باشد - حلال گوشت هستند و چنانچه زنده از آب گرفته شوند، خوردن آنها حلال است.^۲

بنابراین، خوردن ماهیان ذیل^۳ که دارای پولک^۴ می باشند، حلال است:
(هُوور، طلال)،^۵ (هُوور مسقطی، شیر ماهی،^۶ گیدر،^۷ زرده، بچه زرده، قُباد)^۸ (حلوا سفید)^۹ از خانواده تون ماهیان؛ سرخو ماهیان؛^{۱۰} سنگسر

۱. شایان ذکر است، پرندگان دریایی، حکم سایر پرندگان را دارند که احکام آن در بخش «پرندگان» ذکر می گردد.

۲. شایان ذکر است، احکام کامل صید ماهی و میگو در مسائل «۱۳۲۲ تا ۱۳۲۸» ذکر شد.

۳. اسامی مذکور از الفقه للمغترین و استفتائات معظّم له و اطلس فقهی ماهیان ایران، مؤسسه موضوع شناسی قم و مشورت با جمعی از اهل خبره و فنّ انتخاب شده است. به جهت رعایت اختصار، در اکثر موارد (غیر از خانواده تون ماهیان) اسامی ماهیان حلال در پاورقی ذکر شده و در متن، بسنده به نام خانواده ماهیان شده است.

۴. به پولک، «فلس» نیز گفته می شود.

۵. دارای فلس های شانه ای.

۶. پولک های این ماهی ظریف و سست هستند و در زمان صید با تماس با دست، تور و مانند آن می ریزند.

۷. زرد باله نیز نامیده می شود.

۸. دارای فلس های دایره ای در ناحیه سینه.

۹. معروف به زبیدی، دارای فلس های دایره ای.

۱۰. (سرخو معمولی، سرخو کج پولک، سرخو چشم درشت، سرخو خونی، سرخو پنچ خط، سرخو هشت خط، سرخو مخفظ زرد، سرخو زرد خال سیاه، سرخو بنگالی، سرخو قهوای، سرخو حرا، سرخو مالاباری) دارای فلس شانه ای.

ماهیان؛^۱ کپور ماهیان؛^۲ کفال ماهیان؛^۳ شوریده ماهیان؛^۴ هامور ماهیان؛^۵ گیش ماهیان؛^۶ شانک ماهیان؛^۷ شهری ماهیان؛^۸ اردک ماهیان؛^۹ شگ ماهیان دریای خزر؛^{۱۰} شگ ماهیان خلیج فارس و دریای عمان؛^{۱۱} پنج زاری ماهیان؛^{۱۲} آزاد ماهیان.^{۱۳} همین طور، ماهی «تیلایا» دارای پولک بوده و حلال محسوب می شود.^{۱۴}

○ شک در پولک دار بودن ماهی یا تذکیر آن

مسئله ۱۳۳۲. اگر ماهی معلوم نباشد که پولک دارد یا نه، حکم ماهی بدون پولک

۱. (سنگسر معمولی، سنگسر مُخَطَط، سنگسر شش خط، سنگسر چهار لکه، ختوزرد باله، ختوگوش قرمز، ختولیمویی، ختو خال سیاه، ختو خاکستری) دارای فلس های شانه ای.
۲. (کپور معمولی، کپور سرگنده، کپور نقره ای {فیتو فاگ}، کپور علف خوار {آمورا}، ماهی سفید دریای خزر، ماهی سفید رودخانه ای {عروس ماهی}، ماش ماهی) دارای فلس های دایره ای.
۳. (کفال خاکستری، کفال طلایی، کفال پوزه باریک، بیاح) دارای فلس های دایره ای.
۴. (شوریده، شبه شوریده چشم درشت، میش ماهی، میش ماهی منقوط، مُشکو سیاه، مُشکولگه دار) دارای فلس های دایره ای.
۵. (هامور معمولی، هامور سیاه، هامور لگه زیتونی منقوط، هامور منقوط قهوه ای، هامور پنج نواری، هامور مالاباری، هامور خاکی، هامور خط شکسته، هامور خال نارنجی) دارای فلس های شانه ای.
۶. (گیش دهان سفید، گیش بال افشان، گیش طلایی، گیش زرد خط، گیش خال سفید، گیش درخشان، گیش دراز باله، گیش باله سیاه، گیش گوش سیاه، گیش چشم درشت، گیش شکم شیاری، گیش بزرگ، گیش پهن، گیش ریز، گیش میگوی، حلوا سیاه) دارای فلس های دایره ای.
۷. (شانک دو نواری، شانک زرد باله، سیم دندان نما، کوپَر، صُبیتی) دارای فلس های شانه ای.
۸. (شهری معمولی، شهری گوش قرمز، شهری دراز صورت قهوه ای، شهری دم زرد) دارای فلس های شانه ای.
۹. اردک ماهی، دارای فلس های دایره ای.
۱۰. (شگ ماهی دریای خزر، شگ ماهی چشم درشت، شگ ماهی مهاجر، کیلکای معمولی، کیلکای چشم درشت) دارای فلس های دایره ای.
۱۱. (صُبور، ساردین پهلوطلایی، ساردین دم سیاه، ساردین رنگین کمان، ساردین روغنی، شمسک بزرگ، شمسک کوچک، گواف رشته دار، گواف کوچک) دارای فلس های دایره ای.
۱۲. (پنج زاری کج پوزه، پنج زاری بزرگ، پنج زاری باله نارنجی، پنج زاری مزین، پنج زاری خال پشت) دارای فلس های دایره ای.
۱۳. (ماهی آزاد، ماهی آزاد دریای خزر، قزل آلا یا قزل خال قرمز، قزل رنگین کمان ...) دارای فلس های دایره ای.
۱۴. ماهی تیلایا (Tila pia) از گروه سوف ماهیان خانواده سیکلیدها بوده و دارای فلس های شانه ای می باشد.

را دارد و خوردن آن حرام است. بنابراین، صیّادی که ماهی را از دریا صید کرده و در پولک داشتن آن شک دارد، باید بنا بر پولک دار نبودن ماهی بگذارد؛

البته، اگر دو مرد عادل شهادت دهند ماهی دارای پولک‌هایی است که با چشم معمولی قابل دیدن می‌باشد و شهادت آنها مستند به حسّ باشد، مثلاً بگویند: «با چشم معمولی پولک‌ها را دیده‌ایم»، پولک داشتن ماهی ثابت می‌شود. شایان ذکر است، حکم ماهی صید شده که پولک دار بودن آن مشکوک است ولی دارای نشانه‌های تذکیه است در مسأله «۱۳۳۴» ذکر می‌شود.

مسأله ۱۳۳۳. اگر ماهی مرده‌ای که دارای پولک است، در اختیار انسان قرار گیرد و شک نماید به صورت شرعی تذکیه شده یا نه - مثلاً زنده از آب گرفته شده یا نه، یا ماهی داخل تور ماهی‌گیری در آب مرده یا قبل از آن مرده بوده - حکم به تذکیه و حلال بودن آن نمی‌شود؛ مگر با وجود یکی از امارات و نشانه‌های شرعی تذکیه که در مسأله «۱۲۴۳» و مسائل بعد از آن ذکر شد، که با وجود آن می‌توان حکم به تذکیه شرعی ماهی نمود.

مسأله ۱۳۳۴. اگر تذکیه شرعی ماهی با یکی از راه‌هایی که در مسأله «۱۲۴۳» و مسائل بعد از آن بیان شد ثابت شود، در صورتی که فرد نسبت به نوع ماهی از جهت حلال یا حرام گوشت بودن آن (پولک دار بودن و نبودن) شک کند و شبهه موضوعی باشد، حکم ماهی حلال گوشت را دارد؛

به عنوان مثال، اگر میزبانی که مسلمان است و خوردن ماهی بدون پولک را حرام می‌داند، ماهی طبخ شده را برای خوردن در اختیار مهمان قرار دهد و مهمان نداند آن ماهی پولک دارد یا نه، بنا می‌گذارد که ماهی مذکور پولک دارد.^۱

اما در موردی که ثابت شدن تذکیه «محلّ اشکال» است، حکم به حلال بودن ماهی و پولک دار بودن آن محلّ اشکال می‌باشد که توضیح آن در مسأله بعد ذکر می‌شود.

۱. البته، اگر میزبان مذکور معلوم باشد ماهی را از مسلمان دیگری تهیه کرده که ماهی بدون پولک را حلال می‌داند، حکم آن در مسأله «۱۳۳۶» ذکر می‌شود.

مسئله ۱۳۳۵. اگر فردی که ماهی صید شده‌ای - که معلوم نیست پولک دارد یا نه - را در اختیار انسان قرار می‌دهد،^۱ مسلمانی باشد که ماهی بدون پولک را حلال می‌داند (مانند بعضی از فرقه‌های غیر شیعه) یا به عقیده وی^۲ ماهی‌ای که شبه پولک داشته (پولک‌هایش میکروسکوپی است و با چشم معمولی دیده نمی‌شود) حلال می‌باشد، حکم به تذکیه شرعی و حلال بودن آن ماهی محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.^۳

اما چنانچه عرضه کننده ماهی مسلمانی باشد که ماهی بدون پولک یا ماهی دارای شبه پولک (پولک‌های میکروسکوپی که با چشم معمولی دیده نمی‌شود) را حرام می‌داند یا عقیده وی در این مورد برای انسان نامعلوم باشد، در این صورت حکم به تذکیه و حلال بودن آن ماهی می‌شود؛ مگر استثنایی که در مسئله بعد ذکر می‌شود.^۴

مسئله ۱۳۳۶. اگر عرضه کننده ماهی که ماهی بدون پولک یا دارای شبه پولک را حرام می‌داند یا عقیده وی در این مورد نامعلوم است، ماهی‌ای که پولک دار بودن آن مشکوک است را از مسلمان دیگری تهیه کرده^۵ که او چنین ماهیانی را حلال می‌داند، چنانچه انسان احتمال عقلایی دهد که وی در این مورد فحص و تحقیق کرده، حکم به تذکیه و حلال بودن آن ماهی می‌شود؛

اما اگر محرز باشد که عرضه کننده مذکور در زمینه پولک دار بودن آن ماهی

۱. مانند اینکه کنسرو ماهی، استیک ماهی یا ماهی طبخ شده را برای خوردن بفروشد یا آن را برای خوردن مقابل انسان قرار دهد.

۲. فرق ندارد مسلمان مذکور مجتهد باشد یا از کسی تقلید کند که این گونه ماهی‌ها را حلال می‌داند.
 ۳. اگر انسان ماهی را از بازار مسلمانان سایر مذاهب (غیر شیعه) که قائل به حلیت ماهی بدون پولک هستند تهیه نماید، حکم مذکور جاری است. بنابراین، حکم به تذکیه و حلال بودن ماهی‌ای که پولک دار بودن آن مشکوک است، محل اشکال خواهد بود.

۴. شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسئله به مناسبت نشانه‌های تذکیه در مسئله «۱۲۴۵» نیز اشاره شد.

۵. با خریدن یا غیر آن.

فحص و تحقیق نکرده، حکم به تذکیه شرعی و حلال بودن آن ماهی محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله ۱۳۳۷. اگر فرد ماهی پولک دار مرده‌ای را در اختیار شخص کافر ببیند و بداند که ماهی مذکور زنده از آب گرفته شده یا درون تور ماهیگیری مرده، هرچند داخل آب بوده، حلال محسوب می‌شود و در صورت شک، اگر کافر ادعا نماید آن را خودش یا دیگران زنده از آب گرفته‌اند یا داخل تور ماهی‌گیری مرده، کافی نیست؛ مگر آنکه گفته‌ی وی موجب اطمینان شود یا معلوم باشد که آن را از مسلمانان تهیه کرده و ماهی مذکور - با توضیحی که در مسائل قبل بیان شد - دارای نشانه‌های تذکیه باشد.

مسئله ۱۳۳۸. اگر فرد ماهی صید شده‌ای را در اختیار شخص کافر ببیند و نداند ماهی مذکور پولک دار است یا بدون پولک و فرد کافر ادعا نماید که ماهی مذکور پولک دار است کافی نیست؛ مگر آنکه گفته‌ی وی موجب اطمینان شود یا معلوم باشد که آن را از مسلمانان تهیه کرده و ماهی مذکور - با توضیحی که در مسائل قبل بیان شد - دارای نشانه‌های تذکیه باشد.

○ اجزای حرام ماهی حلال گوشت

مسئله ۱۳۳۹. خوردن تمام اجزای ماهی حلال گوشت جایز است؛ اما بنا بر احتیاط واجب از خوردن خون و فضله آن اجتناب شود؛ مگر آنکه خون و فضله داخل بدن به همراه ماهی خورده شود، که در این صورت اجتناب از آن لازم نیست.

○ خوردن ماهی یافت شده در شکم ماهی دیگر

مسئله ۱۳۴۰. اگر در شکم ماهی پولک داری که صید شرعی شده است، ماهی پولک دار مرده‌ای باشد، احتیاط واجب آن است که از خوردن ماهی داخل شکم اجتناب شود.

○ خوردن ماهی زنده

مسئله ۱۳۴۱. خوردن ماهی زنده پولک دار جایز است. همین طور، اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش حلال است، هرچند بهتر ترک این کار است و اگر ماهی را بیرون آب، دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی که بیرون آب مانده جایز است، هرچند احتیاط مستحب اجتناب از آن است.

○ خاویار و تخم ماهی

مسئله ۱۳۴۲. «خاویار» و «تخم ماهی»، در حکم خود ماهی می باشد. بنابراین، خاویار و تخم ماهی حلال گوشت، حلال و خاویار و تخم ماهی حرام گوشت، حرام می باشد و فرقی بین خشن و زبر بودن و یا نرم و سست بودن آنها نیست.

مسئله ۱۳۴۳. اگر معلوم نباشد خاویار و تخم ماهی مربوط به کدامیک از انواع ماهی ها است، خوردن آن حرام می باشد؛ مگر آنکه حلال بودن آن از راه هایی که در مسائل «۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶» بیان شد، ثابت گردد.^۱

○ روغن ماهی

مسئله ۱۳۴۴. روغن ماهی در صورتی که مربوط به ماهی بدون پولک باشد، خوردن آن حرام است و روغن مربوط به سایر حیوانات دریایی حرام گوشت نیز همین حکم را دارد.

● ۲. حیوانات خشکزی

○ حیوانات اهلی

مسئله ۱۳۴۵. از جمله حیوانات خشکزی «چهارپایان» هستند که به دو دسته «اهلی» و «وحشی» تقسیم می شوند؛

۱. مواردی نیز که حکم به تذکیه و حلال بودن ماهی و بالتبع، تخم و خاویار آن محل اشکال است، در ضمن مسائل «۱۳۳۵ و ۱۳۳۶» ذکر شد.

از بین چهار پایان اهلی، «گوسفند»، «بز»، «گاو»، «شتر» - همه اقسام آنها - حلال گوشت است و «اسب» و «الاغ» و «قاطر» مکروه، و «سگ» و «خوک» و «گربه»^۱ و مانند آن حرام گوشت می باشد.

○ حیوانات وحشی

مسئله ۱۳۴۶. از بین چهار پایان وحشی «آهو»، «گوزن»، «گاو وحشی»، «قوچ»، «بز کوهی» و «گورخر» حلال گوشت می باشد.

مسئله ۱۳۴۷. «درندگان»^۲ حرام گوشت هستند و منظور از آن حیواناتی است که شکار می کنند و گوشت خوارند و دارای ناخن و دندان های تیزی هستند که توانایی پاره کردن دارند، خواه قوی و نیرومند باشند مانند شیر، پلنگ، یوزپلنگ و گرگ، یا ضعیف باشند مانند روباه، کفتار و شغال.^۳

○ حیوانات مسخ شده

مسئله ۱۳۴۸. «حیوانات مسخ شده»^۴ مثل میمون، خوک، فیل و خرس حرام گوشت می باشند.

۱. همه اقسام سگ، خوک، گربه.

۲. به زبان عربی «سباع» نامیده می شود.

۳. همچنین، گراز یا خوک وحشی حرام گوشت است.

۴. در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام مواردی ذکر شده که خداوند متعال افراد و گروه هایی از مردم را که نافرمانی و سرپیچی از دستورات الهی نمودند به جهت عقوبت، مسخ نموده و شکل ظاهری آنان را به اشکال حیوانات در آورد. معروف ترین موارد مسخ داستان «اصحاب سبت» آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶ سوره مبارکه اعراف و آیات ۶۵ و ۶۶ سوره مبارکه بقره است. آنان گروهی از بنی اسرائیل بودند که به خاطر نافرمانی خداوند متعال و صید ممنوع ماهی در روز شنبه، به عذاب الهی گرفتار شده و به امر پروردگار به صورت بوزینه درآمدند.

همین طور، نقل شده افرادی که مسخ گردیدند هلاک شدند و از آنان نسلی باقی نماند و حیواناتی که اکنون به شکل انسان های مسخ شده مشاهده می شود، فقط شبیه آنان هستند نه آنکه از نسل آنان باشند. حکمت حرمت گوشت حیوانات مذکور که هم شکل انسان های مسخ شده اند و آنها را «حیوانات مسوخ» یا «حیوانات مسخ شده» می نامند، ممکن است به سبب مضرات گوشت آنها و نیز به جهت یادآوری، تعظیم و بزرگداشت عقوبت الهی باشد تا مردم عذاب الهی را در ارتکاب گناهان سبک شمارند و فراموش نکنند. در این مورد به علل الشرایع، ج ۲، باب ۲۳۷، ص ۴۸۳ تا ۴۸۵ مراجعه شود.

○ خرگوش

مسئله ۱۳۴۹. تمام اقسام «خرگوش»، حرام گوشت است و ادرار و فضلۀ آن نجس می باشد.

○ حیواناتی که داخل زمین زندگی می کنند

مسئله ۱۳۵۰. «حیواناتی که غالباً داخل زمین زندگی می کنند»؛ مثل مار، موش، سوسمار، مارمولک، سَقَنْقُور (سَمَنْقُور)،^۱ بُزْمَجَه، جوجه تیغی (خارپشت)،^۲ خوکچه هندی و مانند آن حرام گوشت می باشند.

● ۳. پرندگان

○ پرندگان حرام گوشت

مسئله ۱۳۵۱. هر پرنده ای که مانند عقاب و شاهین و باز و قرقی و کرکس (لاشخور) «درنده» (دارای چنگال)^۳ باشد، حرام گوشت است، خواه قوی و نیرومند باشد که بتواند با آن پرندگان دیگر را شکار کند یا ضعیف باشد و توانایی شکار پرندگان دیگر را نداشته باشد.

مسئله ۱۳۵۲. همه انواع «کلاغ» و حتی بنا بر احتیاط واجب «زاغ»، حرام گوشت هستند.

مسئله ۱۳۵۳. «هر پرنده ای که پرواز می کند، ولی پر ندارد» - مانند خفاش - حرام گوشت می باشد.

۱. نوعی مارمولک است؛ برخی آن را ماهی شنزار (سَمَكَةُ الرمال)، ماهی سمنقور یا سقنقور می نامند، ولی این حیوان ماهی نیست و خزنده محسوب می شود.

۲. همچنین، بُزُون قره، تشی یا سیخور نیز حرام گوشت است.

۳. منظور، چنگال هایی است که در این نوع پرندگان مشاهده می شود، چه مانند عقاب دارای پنجه های قوی و نیرومند برای گرفتن شکار و طعمه و کشتن آن باشد و چه مانند لاشخور پنجه های آن ضعیف بوده و نتواند شکار و طعمه را از زمین گرفته و بلند نماید.

○ پرندگان حلال گوشت

مسأله ۱۳۵۴. اسامی برخی از پرندگان حلال^۱ به شرح ذیل است:

کبوترسانان: (خانواده کبوترها)؛^۲ کوکوسانان (خانواده کوکوها)؛^۳ باقرقه سانان؛^۴ غازسانان: (خانواده مرغابی‌ها)؛^۵ شترمرغ سانان؛^۶ دُرناسانان: (خانواده دُرناها،^۷ خانواده هوبره‌ها،^۸ خانواده یلوه‌ها^۹)؛ سبز قبا سانان: (خانواده سبز قباها،^{۱۰} خانواده هُدُدها،^{۱۱} خانواده زنبورخوارها،^{۱۲} خانواده ماهی خورک‌ها^{۱۳})؛ طوطی سانان:

۱. اسامی مذکور از منهاج الصالحین و استفتائات معظّم له و نیز اطلس فقهی پرندگان ایران، مؤسسه موضوع شناسی قم و مشورت با جمعی از اهل خبره و فنّ انتخاب شده است. به جهت رعایت اختصار، «اسامی پرندگان حلال» در پاورقی ذکر شده و در متن بسنده به نام راسته و خانواده پرندگان شده است.
۲. الف. کبوتر معمولی، کبوتر چاهی (کبوتر کوهی)؛ ب. قمری معمولی، قمری خانگی، قمری خاوری، قمری ناماکو؛ ج. یا کریم، یا کریم پشت سرخ؛ د. فاخته، فاخته خاوری، فاخته جنگلی.
۳. کوکوی معمولی، کوکوی خالدار، کوکوی تاجدار، کوکوی آسیایی، کوکوی شرقی.
۴. باقرقه دم دراز، باقرقه خالدار، باقرقه راه راه، باقرقه گندمی، باقرقه شکم سفید، باقرقه شکم بلوطی، کوکر شکم سیاه.
۵. الف. مرغابی سرسبز، اردک سیاه کاکل، اردک سرسفید، اردک سرحنایی، اردک نوک پهن، اردک مرمری، اردک تاجدار، اردک چشم طلائی، اردک دم دراز، اردک سیاه، اردک سیاه مخملی، اردک سر سیاه، اردک بلوطی، اردک ارده‌ای، اردک پیسه (تنجه)، اردک ماهی خوار معمولی، اردک ماهی خوار کاکلی، اردک ماهی خوار سفید، اردک فیلوش، آنقوت، گیلار؛ ب. خوتکای هندی، خوتکای کاکلی، خوتکای ابرو سفید؛ ج. غاز، غاز سفید چهره، غاز پیشانی سفید، غاز پا زرد، غاز گردن سیاه، غاز خاکستری، عروس غاز؛ د. قوی، قوی فریادکش، قوی گنگ، قوی تندرا.
۶. شترمرغ گردن قرمز، شترمرغ گردن آبی، شترمرغ گردن سیاه و...
۷. درنای معمولی، درنای سفید.
۸. هوبره (حُباری)، میش مرغ، زنگوله بال.
۹. یلوه حنایی، یلوه خالدار، یلوه نوک سبز، یلوه آبی، یلوه کوچک.
۱۰. سبز قبا (شَقْرَاق)، سبز قبای هندی.
۱۱. هدهد (شانه به سر).
۱۲. زنبورخوار معمولی، زنبورخوار کوچک، زنبورخوار گلو خرمایی.
۱۳. ماهی خورک کوچک، ماهی خورک سینه سفید، ماهی خورک ابلق.

(خانواده طوطی‌ها)؛ ^۱ گنجشک سانان: متشکل از خانواده‌های (چلچله، ^۲ سهره، ^۳ بلبل، ^۴ خانواده دم جنبانک‌ها، ^۵ شهدخوار، دیوارخزک، دارخزک، بال لاک‌ی، پری شاهرخ، الیکایی، ^۶ صعوه‌ها، ^۷ زرد پره‌ها، ^۸ توکاها، ^۹ کمرکولی‌ها، ^{۱۰} سارها، ^{۱۱}

۱. طوطی طوق صورتی، شاه طوطی، کاسکو (این پرنده، درنده محسوب نشده و چنگال پرنندگان شکاری با توضیحی که در مسأله «۱۳۵۱» بیان شد را ندارد و به هنگام پرواز، بال زدن آن بیشتر از صاف نگه داشتن بال‌ها است و دارای چینه‌دان نیز می‌باشد). «مرغ عشق» نیز، از خانواده طوطی‌ها محسوب می‌شود.

۲. چلچله، چلچله دمگاه سفید، چلچله دمگاه حنایی، چلچله گلو قهوه‌ای و...

۳. الف. سهره معمولی، سهره زرد، سهره دمگاه زرد، سهره دمگاه سفید، سهره سبز، سهره صورتی، سهره بال سرخ، سهره پیشانی سرخ، سهره سینه سرخ، سهره گلی، سهره خاکی، سهره سیاه، سهره سر سیاه، سهره نوک بزرگ، سهره نوک قیچی.

ب. قناری (انواع قناری زرد، قرمز، سبز، خاکستری، قهوه‌ای و...);

ج. فنچ (فنچ راه راه، نواری، بلوطی، بنگالی، چاشنی، جاوه، مونیای سرسفید، مونیای ملوکان، مونیای سه رنگ و...).

۴. بلبل هزار دستان، بلبل زیر دم سرخ، بلبل خرما (بلبل گوش سفید)، بلبل خالدار و...

۵. الف. دم جنبانک ابلق، دم جنبانک خاکستری، دم جنبانک زرد، دم جنبانک سرزرد؛ ب. پی پت گلو سرخ، پی پت شکم نخودی، پی پت پشت زیتونی، پی پت پا دراز، پی پت نوک دراز، پی پت خاکی و...

۶. البکایی معروف به نَمْتَمَه.

۷. صعوه کوهی، صعوه ابرو سفید، صعوه گلو سیاه، صعوه جنگلی.

۸. زرد پره (معمولی)، زرد پره گلو سیاه، زرد پره سر سیاه، زرد پره سر خاکستری، زرد پره سر سفید، زرد پره سر سرخ، زرد پره سر زیتونی، زرد پره سر آبی، زرد پره زرد، زرد پره سینه زرد، زرد پره لیمویی، پره گونه سفید، زرد پره رخ زرد، زرد پره راه راه، زرد پره حنایی و...

۹. الف. توکای بال سرخ، توکای سیاه، توکای گلو سیاه، توکای پشت بلوطی، توکای طوقی، توکای بزرگ.

ب. چک معمولی، چک ابلق، چک بوته‌ای؛

ج. چکچک سیاه سر سفید، چکچک سیاه شکم سفید، چکچک دم سفید، چکچک پشت سفید،

چکچک دم سرخ، چکچک ابلق، چکچک گوش سیاه، چکچک پشت بلوطی و...؛

د. دم سرخ معمولی، دم سرخ سیاه، دم سرخ پشت بلوطی، دم سرخ کوهی، سینه سرخ، دم چتری، گلو آبی.

ه. طرقة بنفش، طرقة آبی آواز خوان، طرقة کوهی.

۱۰. کمرکولی بزرگ، کمرکولی کوچک، کمرکولی جنگلی.

۱۱. سار، سار صورتی، مینا (مرغ مینا).

چرخ ریسک‌ها،^۱ گنجشک‌ها،^۲ لیکوها،^۳ مگس‌گیرها،^۴ سسک‌ها،^۵ چکاوک‌ها،^۶ سنگ چشم‌ها،^۷ ماکیان سانان.^۸

بنابراین، پرندگانمانند مرغ، مرغابی، قو، غاز، تیهو، قطا، کبوتر، قمری، گنجشک، بلبل، مرغ عشق، سار، چکاوک، کبک، بوقلمون، بلدرچین، شتر مرغ، حتی طاووس^۹ و هُدُهد و پرستو همه حلال گوشت می‌باشند، هرچند کشتن هُدُهد (شانه به سر)، پرستو (خُطاف)، شَقْرَاق (سبز قبا)، صُرَد (سنگ چشم)، صُوم (پرنده‌ای خاکی رنگ، دراز گردن که بیشتر روی درخت خرما آشیانه می‌سازد) مکروه است.

○ راه‌های تشخیص پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت

مسئله ۱۳۵۵. پرنده‌ای که انسان نمی‌داند جزء پرندگان حرام گوشت است یا حلال گوشت دو صورت دارد:

الف. کیفیت پرواز پرنده برای انسان معلوم باشد؛ در این صورت، چنانچه آن

۱. چرخ ریسک فیروزه‌ای، چرخ ریسک سرآبی، چرخ ریسک سرسیاه، چرخ ریسک پس سرسفید، چرخ ریسک پشت بلوطی، چرخ ریسک دم دراز، چرخ ریسک تورانی و...
۲. گنجشک خانگی، گنجشک گلوزرد، گنجشک سینه سیاه، گنجشک خاکی، گنجشک برفی و...
۳. لیکو (معمولی)، لیکو تالابی (لیکو خوزی).
۴. مگس‌گیر سینه سرخ، مگس‌گیر طوق سفید، مگس‌گیر راه، مگس‌گیر ابلق باختری.
۵. سسک سینه خالدار، سسک ابرو سفید، سسک ابرو زرد، سسک سرسیاه، سسک چشم سفید، سسک گلو سفید، سسک سبز، سسک درختی زیتونی، سسک راه راه، سسک شکیل (دم دراز)، سسک دم پهن، سسک دم چتری، سسک جنبان، سسک ساوی (خوش صدا)، سسک تالابی پرسر و صدا.
۶. چکاوک بال سفید، چکاوک سیاه، چکاوک شکم سیاه، چکاوک سردم سیاه، چکاوک پنجه کوتاه، چکاوک شاخ‌دار، چکاوک کاکلی، چکاوک آسمانی، چکاوک طوقی، چکاوک هددهی و...
۷. سنگ چشم پشت سرخ، سنگ چشم دم سرخ، سنگ چشم پیشانی سفید، سنگ چشم خاکستری، سنگ چشم سرحنایی، سنگ چشم دم دراز، سنگ چشم پشت بلوطی، سنگ چشم تورانی و...
۸. بلدرچین، بوقلمون، مرغ و خروس، کبک، دُزاج، تیهو، قرقاول، طاووس.
۹. طاووس پرنده‌ای است که چنگال پرندگان شکاری را ندارد و هنگام پرواز بیشتر بال می‌زند و کمتر بال خود را صاف نگه می‌دارد و دارای چینه دان و سنگدان و خار پشت پا است.

پرنده هنگام پرواز، بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن آن باشد، حرام گوشت می باشد^۱ و اگر بال زدنش بیش از صاف نگهداشتن آن باشد، حلال گوشت است.^۲

ب. کیفیت پرواز پرنده برای انسان معلوم نباشد؛ در این صورت، چنانچه آن پرنده «چینه دان» یا «سنگدان» یا «خارپشت پا»، داشته باشد حلال و اگر هیچ کدام از اینها را نداشته باشد حرام است.^۳

شایان ذکر است، در مورد پرنده‌ای که بال زدن و صاف نگهداشتن آن مساوی است، چنانچه یکی از سه نشانه مذکور^۴ را داشته باشد، حلال گوشت است و اگر هیچ یک از سه نشانه را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب، حرام گوشت محسوب می شود.

○ تخم پرنده

مسئله ۱۳۵۶. تخم پرنده تابع خود پرنده است. بنابراین، تخم پرنده حلال گوشت، حلال و تخم پرنده حرام گوشت، حرام می باشد.

مسئله ۱۳۵۷. تخمی که معلوم نیست از پرنده حلال گوشت است یا از پرنده حرام گوشت، چنانچه یک طرف آن باریکتر از طرف دیگرش باشد مانند تخم مرغ، خوردن آن حلال است و در صورتی که هر دو طرفش مساوی و برابر باشد، خوردن آن حرام می باشد.

۱. چنین پرنده‌گانی، درنده و دارای چنگال می باشند.

۲. بنابراین، پرنده‌ای که بال‌های خود را هنگام پرواز بیشتر صاف نگه می‌دارد حرام گوشت است، هر چند دارای چینه‌دان یا سنگدان یا خارپشت پا باشد.

۳. به عنوان مثال، اگر فرد نمی‌داند «شاه طوطی» یا «طوطی طوق صورتی» یا «مرغ عشق» حلال گوشت است یا حرام گوشت، چنانچه مشاهده می‌کند این پرنده هنگام پرواز بیشتر بال می‌زند و کمتر بال خود را صاف نگه می‌دارد، حکم به حلال گوشت بودن آن می‌شود و اگر اطلاعی از کیفیت پرواز این پرنده ندارد، چنانچه می‌بیند چینه‌دان - مثلاً - دارد، حلال گوشت محسوب می‌شود.

۴. منظور از سه نشانه، چینه‌دان، سنگدان، خارپشت پا است.

○ پرنندگان دریایی

مسئله ۱۳۵۸. کلیه احکامی که در مسائل قبل در مورد پرنندگان ذکر شد، اختصاص به «پرنندگان خشکزی» نداشته و شامل «پرنندگان دریایی» نیز می‌شود.

● ۴. حشرات (غیر ملخ) و کرم‌ها

مسئله ۱۳۵۹. خوردن مورچه، موریانه، سوسک، شپش (قمل)، کیک (کک)، بید، عقرب، عنکبوت و مانند آنها حرام است.

مسئله ۱۳۶۰. خوردن حشراتی که پرواز می‌کنند، مثل زنبور، پشه، پروانه و سنجا فک (به جز ملخ)، بنا بر احتیاط واجب حرام می‌باشد.

مسئله ۱۳۶۱. خوردن انواع کرم‌ها حرام است؛^۱ البته کرم‌های کوچک داخل میوه‌ها و مانند آنها در صورتی که به همراه میوه خورده می‌شود، اشکالی ندارد؛

مگر آنکه برطرف کردن آن آسان باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب، از خوردنش اجتناب شود.

مسئله ۱۳۶۲. خوردن فضله کرم‌ها جایز نیست؛ مگر فضله‌ای که داخل میوه‌هایی مثل سیب و خربزه و مانند آن چسبیده باشد، که خوردنش به همراه میوه اشکال ندارد.

● برخی از احکام حیوانات

○ اجزایی از حیوان حلال گوشت که خوردن آن حرام است

مسئله ۱۳۶۳. خوردن «چهارده مورد» از حیوانات حلال گوشت، حرام است، هرچند حیوان تذکیه شده باشد:

۱. خون؛ ۲. فضله؛^۲

۱. خوردن زالو و کرم ابریشم حرام است.

۲. سرگین، پشکل، تپاله، پهن، غائط، مدفوع؛ در زبان عربی «رؤث» نامیده می‌شود. حکم خوردن ادرار (بول)، در مسئله «۱۳۶۵» ذکر می‌شود.

۳. غده‌ها و عقده‌های کوچک در بدن حیوان که آن را «گره گوشت» یا «دُشُول» می‌نامند؛^۱

۴. غده‌ای در مغز سر که به اندازه نخود یا کوچک‌تر می‌باشد؛^۲

۵. نُخاع (حرام مغز) که در میان ستون فقرات است؛

۶. زرد پی (بنابراحتیاط واجب)؛^۳

۷. کیسه صفراء (زهره‌دان)؛

۸. طحال (سپرز)؛

۹. مردمک و سیاهی چشم که در وسط عنبیه قرار دارد،^۴ شکل آن در گونه‌های

مختلف حیوانات متفاوت است، دایره‌ای، هلالی، مستطیلی و...؛^۵

۱۰. مَشیمه (موضعی که جنین یا بچه حیوان در آن قرار دارد)؛^۶

۱. از آنها تعبیر به غدد یا عقده‌ها یا گره‌های لنفاوی (Lymph nodes) نیز شده است. عقده‌های لنفاوی، معمولاً ساختاری گرد تا بیضی شکل دارند که در مناطق مختلف حیوان قرار دارند و اندازه آنها با هم متفاوت است. فعالیت اصلی این عقده‌ها، تصفیه لنف و حذف باکتری‌هاست، این عقده‌ها نقش صافی را در بدن ایفا می‌کنند. به عنوان نمونه، مهم‌ترین عقده‌های لنفاوی در گاو عبارت هستند از «عقده‌های لنفاوی فگی، بنا گوش، پشت حلقی، پیش کتفی یا گردنی سطحی، خاصره‌ای، پیش رانی یا زیر خاصره‌ای، پس زانویی یا رُکبی».

۲. از آن تعبیر به «نخود مغز»، «خرزة الدماغ»، «غده هیپوفیز» (Hypophysis) شده است.

۳. دو رباط (دو بافت رشته‌ای متراکم) و زرد رنگ که از گردن آغاز شده و در دو طرف ستون فقرات ادامه دارد، آن را «پی گردن» یا «علباوان» نیز می‌نامند.

۴. عنبیه یا تیتک بخش رنگ دانه‌دار چشم است که در میانه آن مردمک (Pupil) قرار دارد، مردمک ورودی مسیر نور به داخل چشم است، در بسیاری از حیوانات اندازه مردمک توسط ماهیچه‌های موجود در عنبیه با توجه به شدت و ضعف نور تنگ و گشاد می‌شود؛ عنبیه و نیز صلبیه (سفیدی چشم که بخش اعظم کره چشم را در بر گرفته است و همانند یک دیواره از اجزای درونی چشم محافظت می‌کند) از اجزای حرام حیوان محسوب نمی‌شوند.

۵. مثلاً مردمک چشم بز به شکل مستطیل افقی با گوشه‌های محدب است.

۶. «مشیمه» یا «بچه‌دان»، کیسه‌ای نازک اما سفت و غشایی است در رحم حیوان که بچه حیوان (جنین) در داخل آن در «مایع آمنیوتیک» قرار داشته و رشد می‌کند، این کیسه را «کیسه آب» یا «کیسه آمنیوتیک» (Amniotic sac) می‌نامند، که در هنگام ولادت با بچه از شکم خارج می‌شود؛ کیسه مذکور از دو غشاء و پرده به نام «آمنیون» (Amnion) و «کریون» (Chorion) تشکیل می‌شود، غشای درونی آمنیون با مایع آمنیوتیک پر شده و جنین در آن شناور است و کریون، بیرونی‌ترین غشای دور جنین در رحم محسوب می‌شود.

۱۱. مثانه؛^۱ ۱۲. نری (اندام تناسلی مذکر)؛ ۱۳. فُوج (اندام تناسلی مؤنث)؛

۱۴. بیضه که آن را «دُنبلان» می‌گویند.

شایان ذکر است، در مورد «پرنندگان»^۲ از چهارده موردی که ذکر شد، خوردن خون و فضله آنها حرام است و نسبت به سایر موارد نیز چنانچه در پرنندگان یافت شود بنابر احتیاط لازم، باید اجتناب گردد.

مسئله ۱۳۶۴. خوردن غذایی که مشتمل بر اجزای حرام مثل نخاع، دُشول از حیوان حلال گوشت تذکیه شده است جایز نیست؛ مگر آنکه در هنگام طبخ غذا مثل آب گوشت، ذرات آن در آبگوشت حلّ شود طوری که به جهت کمی مقدار آن در غذا عرفاً از بین رفته و مستهلک محسوب شود.

مسئله ۱۳۶۵. خوردن ادرار حیوانات حرام گوشت جایز نیست و نیز خوردن ادرار حیوانات حلال گوشت - حتی ادرار «شتر» بنابر احتیاط واجب - حرام است، ولی آشامیدن ادرار «شتر»، «گاو»، «گوسفند» و «بز» برای معالجه اشکالی ندارد، هر چند معالجه منحصر در خوردن آنها نباشد.^۳

○ اجزایی از حیوان حلال گوشت که خوردن آن مکروه یا خلاف احتیاط مستحب است

مسئله ۱۳۶۶. خوردن غیر از اجزای حرام از حیوان حلال گوشت - که در مسئله قبل ذکر شد - مانند گوشت، قلب، کبد (جگریا جگر سیاه)، شش یا ریه (جگر سفید)، سیرابی (شکمبه)، روده، عضلات، غضروفها و پوست و

۱. محلّ اجتماع بول، پیشاب‌دان.

۲. چه پرنندگان خشکزی و چه آبی.

۳. خوردن فضله حیوانات چه حرام گوشت و چه حلال گوشت جایز نیست (این حکم در مورد ماهیان حلال گوشت و ملخ بنابر احتیاط واجب است)؛ مگر موارد استثنایی که در مسائل «۱۳۲۹ و ۱۳۳۹» ذکر شد.

استخوان^۱ حلال است، هرچند خوردن کلیه (قلوه)، دریچه‌های قلب^۲ و رگ‌ها^۳ خصوصاً شاهرگ‌ها^۴ مکروه است.

همین طور، احتیاط مستحب آن است که از خوردن پوست و استخوان حیوانات حلال گوشت اجتناب شود، به استثنای پوست سرو و پوست مرغ و سایر پرندگان و استخوان‌های پرندگان کوچک مانند گنجشک.

○ خوردن اجزاء یا فرآورده‌های حیوان حرام گوشت یا مردار

مسئله ۱۳۶۷. خوردن تمام اجزاء و فرآورده‌های حیوانات حرام گوشت مثل گوشت، جگر، پیه، تخم و شیر و لبنیات آنها حرام است.

مسئله ۱۳۶۸. آشامیدن شیرانسان - هرچند شیرهمسریا مادر- برای فرد مکلف بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۱۳۶۹. خوردن تمام اجزاء و فرآورده‌های حیوانات حلال گوشت که به خودی خود مرده‌اند یا به غیر دستور شرعی کشته شده‌اند حرام است،^۵ حتی بنا بر احتیاط واجب باید از اجزای بی‌روح آنها^۶ نیز اجتناب گردد؛

البته شیر داخل پستان و پنیرمایه‌ای که در بدن بزه و بزغاله و مانند آن قبل از غذا خوردن ایجاد شده حلال است؛

همچنین، تخم داخل بدن پرندگان حلال گوشت در صورتی که پوسته رویین آن شکل گرفته، هرچند سفت نشده باشد، حلال است.^۷

۱. شایان ذکر است، در صورتی که خوردن این موارد ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) برای شخص داشته باشد، از این جهت خوردن آنها حرام می‌شود.

۲. که از آن، تعبیر به «آذان الفؤاد» یا «آذان القلب» شده است.

۳. که از آن، تعبیر به «عروق» شده است.

۴. که از آن، تعبیر به «اوداج» شده است.

۵. هرچند مردار آنها پاک باشد.

۶. مانند استخوان، شاخ، ناخن.

۷. البته چنانچه ظاهر تخم پرنده با رطوبت سرایت کننده با بدن حیوان مرده برخورد کرده، نجس است و با آب کشیدن پاک می‌شود و نیز نسبت به پنیرمایه، چنانچه ثابت نشود که مایع است، باید ظاهر آن را که با بدن حیوان مرده برخورد کرده بشویند. این حکم در جلد اول، مسائل «۱۰۸ و ۱۰۹» نیز ذکر شد.

○ فروش یا عرضه گوشت خوک بر کسانی که آن را حلال می‌دانند

مسئله ۱۳۷۰. فروش گوشت خوک مطلقاً جایز نیست. بنابراین، مسلمان نمی‌تواند گوشت خوک را به کسانی که آن را حلال می‌دانند - مانند کفار مسیحی یا غیر آنان - بفروشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب چنین گوشتی را هر چند از طریق غیر فروش در اختیار کسانی که آن را حلال می‌دانند قرار ندهد.^۱

○ شک در حلال یا حرام گوشت بودن حیوان تذکیه شده

مسئله ۱۳۷۱. اگر تذکیه شرعی حیوانی با یکی از راه‌هایی که در مسئله «۱۲۴۳» و مسائل بعد از آن بیان شد ثابت شود، در صورتی که فرد نسبت به حلال یا حرام گوشت بودن آن شک کند و شبهه موضوعی باشد، حکم حیوان حلال گوشت را دارد؛ مثل اینکه میزبان مسلمان غذای گوشتی را در اختیار مهمان قرار دهد و مهمان نداند گوشت طبخ شده متعلق به چه حیوانی است.^۲ شایان ذکر است، در موردی که ثابت شدن تذکیه «محلّ اشکال» است، حکم به حلال بودن گوشت حیوان نیز محلّ اشکال می‌باشد.^۳

۱. مانند اینکه فرد، غذایی را که از گوشت خوک تهیه شده مقابل مهمان مسیحی برای خوردن قرار دهد یا کارگری که در رستوران یک کشور غربی مشغول کار است آن را در اختیار کفّاری که به برای صرف غذا به رستوران مراجعه می‌کنند، قرار دهد.

۲. اما اگر فرد بداند که گوشت مذکور، مربوط به حیوان معینی مانند خرگوش یا زرافه یا پنگوئن یا کانگرو است، ولی از حکم شرعی آن حیوان اطلاع نداشته باشد (شبهه حکمی)، نمی‌تواند بنا بر حلال بودن آن بگذارد و برای اطلاع از حکم آن باید از مجتهد جامع الشرائط تقلید نماید. فقیه اعلم، ادله مربوط به حرمت یا حلیت آن حیوان را بررسی می‌نماید و چنانچه دلیل عام یا خاصی بر حرمت وجود داشته باشد، حکم به حرام بودن آن حیوان می‌نماید و در موردی که هیچ دلیل عام یا خاصی بر حرمت حیوان مذکور یافت نشود، أصالة الحّل جاری کرده و حکم به حلال بودن آن حیوان می‌نماید.

۳. توضیح این مطلب، در مسائل «۱۲۴۵» و «۱۲۴۹» ذکر شد.

○ ژلاتین

مسئله ۱۳۷۲. اگر «ژلاتین»^۱ از بافت‌های گیاهی تهیه شده باشد یا معلوم نباشد که از حیوان تهیه شده یا گیاه، پاک و خوردن آن مطلقاً جایز می‌باشد و تحقیق در این مورد لازم نیست.

مسئله ۱۳۷۳. اگر ژلاتین از بافت‌های حیوانی مانند استخوان، پوست و غضروف به دست آمده باشد، چنانچه احتمال عقلایی داده شود که از حیوان تذکیه شده فراهم شده، ژلاتین مذکور پاک محسوب می‌شود و اما استفاده از آن در خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در چند مورد اشکال ندارد:

۱. انسان بداند آن ژلاتین از حیوان حلال گوشتی که تذکیه شرعی شده به دست آمده است؛ مثل ژلاتینی که از اجزای گاو تذکیه شده تهیه شده است.
۲. یکی از نشانه‌های تذکیه را که در مسئله «۱۲۴۳» و مسائل بعد از آن بیان شد، داشته باشد.^۲

- در فرض مذکور، اگر حلال یا حرام گوشت بودن نوع حیوانی که ژلاتین از اجزای آن تهیه شده معلوم نباشد، حکم آن در مسئله «۱۳۷۱» بیان شد.
۳. به اندازه‌ای کم و اندک در خوردنی یا آشامیدنی اضافه شود که عرفاً از بین رفته (مستهلک) محسوب شود.

۱. ژلاتین ماده‌ای جامد، نیمه شفاف، غالباً بی‌رنگ، تُرد و بی‌مزه (به صورت ورق، پودر و مانند آن) است که معمولاً از «گُلژن» درون پوست و غضروف و استخوان جانوران مانند گاو، خوک، ماهی به دست می‌آید و گاهی نیز این فرآورده، از برخی جلبک‌ها و اجزای گیاهان تهیه می‌شود. این ماده، معمولاً به عنوان عامل ژله کننده در صنایع غذایی (مانند انواع مختلف ژله‌ها، مارمالادها، پاستیل‌ها، بستنی‌ها، خامه‌ها و برخی آبنبات‌ها و شیرینی‌ها)، صنعتی (مانند داروسازی، عکاسی، ساخت مُهر، گلوله‌های پینتبال و لوازم آرایشی و بهداشتی) و غیر آن به کار می‌رود. بنابراین، ژلاتین را (در مصارف خوراکی) می‌توان از منابع حلال یا حرام تهیه کرد و حلال بودن ژلاتین بستگی به ماهیت مواد خام مورد استفاده برای تولید آن دارد.
۲. شایان ذکر است، در موردی که ثابت شدن تذکیه «محل اشکال» است، حکم به حلال بودن ژلاتین مذکور نیز محل اشکال می‌باشد، مانند آنچه در مسائل «۱۲۴۵ و ۱۲۴۹» ذکر شد.

۴. معلوم باشد «استحاله» شده است.^۱

در غیر موارد فوق، استفاده از ژلاتین مذکور به جز موارد ضرورت و اضطرار^۲ (که توضیح آن در مسأله «۱۴۲۰» خواهد آمد) جایز نیست؛

مسأله ۱۳۷۴. اگر ژلاتین از اجزای حیوان مثل استخوان، پوست و غضروف به دست آمده باشد، در هر یک از موارد ذیل نجس محسوب می‌شود:

۱. اطمینان حاصل شود که آن ژلاتین از اجزای حیوان نجس العین مثل خوک تهیه شده است؛

۲. اطمینان حاصل شود آن ژلاتین از اجزای روح‌دار مثل پوست و غضروف حیوان تذکیه نشده (غیر نجس العین) تهیه شده است؛

۳. اطمینان حاصل شود آن ژلاتین از استخوان حیوان تذکیه نشده (غیر نجس العین) قبل از تطهیر به دست آمده است.

در این موارد که ژلاتین فراهم شده نجس است، استفاده از آن - هر چند به مقدار کم - در خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها که موجب نجاست آنها می‌شود، در صورتی جایز است که «استحاله» آن ثابت شود و در صورت شک در استحاله شدن، نجس محسوب می‌شود.^۳

مسأله ۱۳۷۵. اگر ژلاتین از اعضای بدون روح مردار - غیر نجس العین - مثل استخوان تهیه شده، بنا بر احتیاط واجب خوردن آن جایز نیست؛

البته، چنانچه آن عضو در اثر تماس با گوشت میته نجس شده و قبل از فناوری تطهیر نشده، خوردن آن حرام می‌باشد.

۱. معنای استحاله در جلد اول، مسأله «۲۰۹» ذکر شد.

۲. شایان ذکر است، در موارد «اضطرار و انحصار درمان»، خوردن فرآورده ژلاتینی که از اجزای مردار غیر نجس العین تهیه شده، بر فرآورده‌ای که از اجزای مردار نجس العین - مثل خوک - تهیه شده، مقدم است.

۳. معنای استحاله در جلد اول، مسأله «۲۰۹» ذکر شد.

مسئله ۱۳۷۶. تحقیق از اینکه چه فرآورده‌های خوراکی دارای ژلاتین حیوانی می‌باشد، لازم نیست، هرچند این امر آسان باشد.

• مواردی که حیوان حلال گوشت به سبب آنها حرام گوشت می‌شود

حیوان حلال گوشت به واسطهٔ اموری حرام می‌شود که بعضی از موارد آن، در مسائل ذیل بیان می‌شود.

۱. عادت به خوردن مدفوع انسان

مسئله ۱۳۷۷. حیوان حلال گوشت - خواه پرنده باشد یا چهارپا یا آبی - چنانچه به خوردن مدفوع انسان^۱ عادت کند به گونه‌ای که بگویند: «مدفوع انسان، غذای او شده است»^۲ حرام گوشت می‌شود و خوردن گوشت و تخم و شیر و تمام اجزای آن حرام می‌شود.^۳

برای تحقق یافتن امر مذکور، لازم است حیوان مدّت زمان قابل توجهی مانند دو روز یا بیشتر تنها غذایش مدفوع انسان باشد.^۴ بنابراین، اگر حیوان هم مدفوع انسان و هم غذای دیگری بخورد، حرام گوشت نمی‌شود؛ مگر آنکه تغذیه‌اش به غیر مدفوع انسان به اندازه‌ای اندک و کم باشد که در نظر عرف چیزی محسوب نشود. شایان ذکر است، حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده است، چنانچه استبراء شود، حلال می‌شود و کیفیت استبراء آن در جلد اول فصل «مطهرات»، مسائل «۲۴۴ و ۲۴۵» بیان شد.

۱. این حکم اختصاص به مدفوع انسان دارد و شامل مدفوع حیوانات نمی‌شود. همچنین، ادرار و خون و سایر نجاسات، این حکم را ندارد. بنابراین، حیوان حلال گوشت با خوردن سایر نجاسات - غیر مدفوع انسان - حرام گوشت نمی‌شود.

۲. حیوان مذکور، «جلال» نامیده می‌شود.

۳. حکم عرق بدن چنین حیوانی در جلد اول، مسئله «۱۳۵» ذکر شد.

۴. اما اگر حیوان برای مدّت کوتاهی مثلاً یک شبانه‌روز، از مدفوع انسان بخورد حرام گوشت نمی‌شود.

۲. شیر خوردن از خوک توسط بزغاله (و بنابر احتیاط واجب بچه سایر حیوانات)

مسئله ۱۳۷۸. اگر بزغاله به مقداری که گوشت بر بدنش بروید و استخوانش محکم شود، از خوک شیر بخورد، خود بزغاله و نسلش و همین طور شیرش^۱ حرام می شود؛^۲ اما اگر شیر خوردن، کمتر از آن مقدار باشد بنابر احتیاط واجب باید «استبراء» شود و پس از آن حلال می گردد.

کیفیت «استبراء» در این مورد آن است که حیوان هفت روز شیر پاک بخورد و چنانچه نیاز به شیر نداشته باشد، هفت روز علف یا جو و مانند آن بخورد؛

حکم مذکور در این مسئله، بنابر احتیاط واجب نسبت به بزه و گوساله شیرخوار و بچه های دیگر حیوانات حلال گوشت نیز جاری می شود.

۳. وطی انسان با چهارپایان

مسئله ۱۳۷۹. اگر انسان - پناه به خدا - با یکی از چهارپایان مثل شتر، گاو، گوسفند، بز، اسب، قاطر یا الاغ نزدیکی کند، هر چند منی خارج نشود، گوشت آن حیوان و سایر اجزای داخلی آن، مانند جگر، قلوه و سیرابی حرام می شود و بنابر احتیاط واجب، باید از شیر و نسل پدید آمده بعد از نزدیکی با حیوان اجتناب شود و نیز، ادرار و مدفوع آن نجس می باشد.

مسئله ۱۳۸۰. حکم مذکور در مسئله قبل اختصاص به چهارپایان (بهائم) داشته و شامل سایر حیوانات نمی شود و نیز شامل چهارپایی که مرده و بعد از مرگ با آن نزدیکی شده نمی شود و چنانچه چهارپایی که با آن نزدیکی شده دارای حمل

۱. حکم ادرار و مدفوع آن نیز در جلد اول، مسئله «۱۰۲» بیان شد.

۲. شایان ذکر است اگر آشامیدن شیر توسط حیوان به گونه ای باشد که عنوان «رضاع» محقق نشود، حکم مذکور شاملش نمی شود و نیز شیر خوردن از سگ و حیوانات این حکم را ندارد. همین طور، این حکم شامل حیوانات بعد از علف خوار شدن و پایان دوره شیرخواری آنها نمی گردد.

باشد، این حکم شامل حملی که قبل از نزدیکی پدید آمده نمی‌شود. فرق ندارد نزدیکی کننده عاقل باشد یا مجنون، عالم به موضوع و حکم باشد یا جاهل، از روی اختیار اقدام به این عمل نماید یا او را مجبور نمایند. همین طور، بنا بر احتیاط واجب فرقی نیست که فرد نزدیکی کننده مرد بالغ باشد یا بچّه نابالغ،^۱

و نیز فرقی نیست حیوانی که با او نزدیکی شده مؤنث باشد یا مذکر. **مسئله ۱۳۸۱.** اگر حیوانی که با او نزدیکی شده، از حیواناتی باشد که معمولاً جهت «سواری و حمل بار» استفاده می‌شود مثل اسب، قاطر و الاغ، باید حیوان را از آن شهر یا روستا بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و اگر شخصی که این عمل را انجام داده صاحب حیوان نباشد، لازم است قیمت حیوان را به صاحبش غرامت پردازد و در این صورت، پول حاصل از فروش حیوان برای خودش می‌شود؛ اما اگر حیوانی که با او نزدیکی شده از حیواناتی باشد که معمولاً «گوشت آنها» مورد استفاده است مانند گوسفند، بز و گاویا علاوه بر استفاده برای تغذیه، جهت سواری و حمل بار نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند شتر، باید حیوان را ذبح کنند،^۲ (و اگر شتر است نحرشود) سپس لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده، اگر صاحبش نیست، باید قیمت آن را^۳ به صاحبش غرامت پردازد.^۴

۱. این حکم، شامل موردی که زن با حیوان نر - العیاذ بالله - نزدیکی کرده نمی‌شود.
۲. ذبح حیوان در صورت امکان بر سایر شیوه‌های از بین بردن آن مثل سم دادن و غیر آن مقدم است؛ ولی لازم نیست شرایط تذکیه شرعی رعایت شود.
۳. معمولاً حیوان از «اشیای قیمی» محسوب می‌شود که توضیح آن در صفحه «۳۵۷»، پاورقی «۱» بیان شد و حکم مذکور در این مسئله و مسائل بعد بر این اساس مرقوم شده است و اما فرد در «اشیای مثلی» که توضیح آن در مسئله «۳۵۷»، پاورقی «۲» بیان شد، «مثل» را ضامن است.
۴. این حکم، بنا بر احتیاط واجب در مورد نسل او که نطفه آن بعد از نزدیکی منعقد شده نیز جاری است و برای رعایت احتیاط، لازم است از بین بردن نسل حیوان مذکور با اذن مالک آن باشد؛ البته، مکلف می‌تواند در این مورد به مجتهد دیگر با رعایت الأعلّم فالأعلّم مراجعه نماید.

مسئله ۱۳۸۲. اگر دستیابی به حیوانی که با او نزدیکی صورت گرفته، برای اجرای احکام مذکور، متوقف بر خرید صوری آن از مالک باشد، این کار لازم است. شایان ذکر است، چنانچه حیوان مذکور به هر علتی تلف شده و از حیواناتی باشد که معمولاً جهت سواری و حمل بار استفاده می شود، نسبت به خارج کردن آن از شهر یا روستا و فروش آن در مکان دیگر تکلیفی نیست؛ ولی در مواردی که سوزاندن آن لازم است، در صورتی که جسد حیوان موجود است، باید سوزانده شود.

در هر حال، فردی که با حیوان نزدیکی کرده، شرعاً ضامن قیمت آن برای مالکش می باشد،^۱ هر چند نتواند به وظایفی که ذکر شد عمل نماید.

مسئله ۱۳۸۳. اگر انسان با حیوانی مثل گوسفند که معمولاً برای گوشتش مورد استفاده قرار می گیرد نزدیکی کند و آن حیوان در بین حیوانات دیگر مشتبه شود، طوری که معلوم نباشد با کدامیک از آنها نزدیکی شده؛ در این مورد باید به قید قرعه، یکی از آنها خارج شود و احکام مذکور در مورد آن جاری شود.^۲

• حکم خوردن صید حرم مگه و آنچه ملحق به آن است

مسئله ۱۳۸۴. خوردن از صیدی که در حرم مگه - توسط «مُحرم» یا «غیر مُحرم» - صید شده، برای مُحرم و غیر مُحرم حرام است؛

همین طور، خوردن از صید برای مُحرم جایز نیست، هر چند کسی که مُحرم

۱. منظور، قیمت زمان نزدیکی با حیوان است و چنانچه ارزش پول و نقد رایج تا هنگام پرداخت مبلغ مذکور به صاحب حیوان کاهش یافته باشد، لازم است مقدار کاهش یافته نیز پرداخته شود، مشابه آنچه در مورد اشیای قیمی در جلد سوم، فصل «غصب»، مسئله «۱۵۱۸» ذکر می شود.

۲. مثلاً اگر گله ای مشتمل بر ۲ گوسفند باشد و با یکی از آنها نزدیکی شده و قابل تشخیص نبوده و نسبت احتمال نیز در مورد آنان مساوی باشد، گله را نصف می کنند، قرعه به اسم هر نصفی که در آمد، آن نصف را دوباره نصف می کنند و قرعه می زنند، قرعه به اسم هر نصف درآمد باز همان را نصف کرده و قرعه می زنند و همچنین تا حیوان نزدیکی شده با قرعه معین شود و این حکم، در مورد سایر چهار پایانی که در مسئله «۱۳۷۹» ذکر شد نیز می شود.

نیست حیوان را در «حَلَّ» (خارج از حرم مگه) صید کرده باشد؛ بلکه خوردن از حیوانی که توسط مُحَرَّم در «حَلَّ» (خارج از حرم مگه) صید شده، برای فرد غیر مُحَرَّم، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

شایان ذکر است، منظور از «صید»، حیوانات وحشی^۱ خشکری و حیواناتی که هم در خشکی و هم در آب زندگی می‌کنند،^۲ می‌باشد و این حکم شامل حیواناتی که فقط آبی هستند - مانند ماهی - نمی‌شود.

ب. سایر خوراکی‌ها (اعم از حیوانی و غیر حیوانی)

مسئله ۱۳۸۵. از میان اشیاء و فرآورده‌های حیوانی و غیر حیوانی، خوردن و آشامیدن بعضی از چیزها حرام محسوب می‌شود که از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. خون؛
۲. شراب و چیزهای مست کننده و فُقَّاع و آب انگور جوشیده؛
۳. سایر اشیای نجس؛
۴. گل و خاک و شن و سنگریزه (بنا بر فتوا یا احتیاط واجب)؛
۵. اشیاء مضرّ؛
۶. خبائث؛
۷. اموال دیگران.

توضیح این موارد در مسائل بعد ذکر می‌شود.

۱. تعریف حیوان وحشی، در مسئله «۱۲۹۳» ذکر شد.

۲. حیوانات وحشی دوزیست.

• ۱. خون

مسئله ۱۳۸۶. خوردن خون - هرچند پاک باشد - حرام است؛^۱ به نمونه‌هایی از آن در موارد ذیل اشاره می‌شود:

الف. خون باقیمانده در ذبیحه: اگر حیوان حلال گوشتی ذبح شرعی شود و خون به مقدار متعارف از بدنش خارج گردد، خون باقیمانده در اعضای بدنش پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد؛^۲ مگر آنکه در خوردنی‌ها - مانند آب گوشت - از بین رفته و مستهلک شود یا آنکه عرفاً جزئی از بافت گوشت، جگرو مانند آن محسوب شود.

بنابراین، خوردن خون لخته موجود در گوشت، جگرو نیز خوردن خونابه در صورتی که عرفاً صدق خون نماید جایز نیست؛ ولی اگر خون مثلاً هنگام طبخ غذا یا جوشاندن قلم گاو، گوسفند یا شتر جهت تهیه آب قلم یا بعد از چرخ کردن با گوشت عرفاً مستهلک شده و از بین رفته به حساب آید، خوردن غذا یا آب قلم یا گوشت چرخ کرده مذکور حلال خواهد بود.

همین طور، خوردن خون اندک موجود در مویرگ‌ها و مانند آنکه عرفاً تابع گوشت یا جگرو جزء بافت آن محسوب می‌شود و دارای وجود عرفی مشخص و متمایزی نیست، به همراه گوشت یا جگراشکال ندارد.

ب. خون داخل تخم مرغ یا سایر پرندگان حلال گوشت: خونی که داخل تخم مرغ می‌باشد، پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد.

بنابراین، اگر ذره خون را بردارند یا خون را در تخم مرغ مخلوط کنند که در آن عرفاً از بین رفته و مستهلک شود، خوردن تخم مرغ مانعی ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن

۱. شایان ذکر است، خوردن خون ماهی حلال گوشت که خون جهنده ندارد، بنا بر احتیاط لازم حرام می‌باشد؛ مگر مورد استثنایی که در مسئله «۱۳۳۹» ذکر شد.

۲. توضیح بیشتر در این مورد در جلد اول، مسائل «۱۱۴ و ۱۱۵» ذکر شد.

است که از خوردن زرده تخم مرغی که ذره خون در آن باشد، اجتناب شود.^۱

ج. خون لثه و مانند آن: خونی که از لثه و اجزای داخل دهان بیرون می آید، نجس^۲ و فرو بردن آن حرام است و اگر با آب دهان یا غذا و مانند آن در دهان مستهلک شود فرو بردن آن جایز است و تطهیر داخل دهان با مضمضه و مانند آن واجب نیست.

• ۲. شراب و چیزهای مست کننده و فقاع و آب انگور جوشیده

مسئله ۱۳۸۷. حرام بودن آشامیدن شراب، از ضروریات دین است و در روایات، از بزرگ ترین گناهان شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن، تکذیب رسالت پیامبر اکرم ﷺ می باشد، حکم به کفر او می شود.

خداوند متعال در قرآن کریم نسبت به شراب می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بت ها و ازالام (نوع خاصی از بخت آزمایی) پلید و از عمل شیطانند، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید؛ شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار در میان شما عداوت و دشمنی ایجاد کند و از ذکر خدا و نماز باز دارد...»^۳.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند «شراب، ریشه بدی ها (أمّ الخبائث) و سرچشمه هر شرّی است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و آن را مرتکب می شود و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت

۱. به جلد اول، مسئله ۱۱۶» مراجعه شود.

۲. خون هر چند از «نجاسات و اعیان نجس» محسوب می شود، ولی در سیرت نجاست آن به بدن یا سایر اشیاء و کیفیت تطهیر آن تفصیلی است که در جلد اول، فصل «مطهرات»، مطهر نهم «برطرف شدن عین نجاست»، مسائل «۲۳۶ تا ۲۴۳» ذکر شده است.

۳. سوره مائده، آیات ۹۱ و ۹۰.

نمی‌کند و قطع رحم می‌نماید و از زشتی‌های آشکار روی نمی‌گرداند و آن را انجام می‌دهد، انسان مست افسارش به دست شیطان است، اگر به او دستور دهد برای بت سجده نماید خواهد کرد و به هر کجا می‌خواهد او را می‌برد.^۱

از امام صادق روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر مسکری (مست کننده‌ای) حرام است و آنچه زیاد آن مسکر است، خوردن کم آن نیز حرام است».^۲

از امام صادق روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «شفاعت من به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد، به خدا سوگند او بر من در حوض کوثر وارد نمی‌شود؛ شفاعت من به کسی که مسکر می‌نوشد نمی‌رسد، به خدا سوگند او بر من در حوض کوثر وارد نمی‌شود».^۳

مسئله ۱۳۸۸. آشامیدن شراب انگور و سایر مسکرات - چه جامد و چه مایع - حرام می‌باشد، هر چند فرد آن قدر کم بیاشامد که مست نشود و نیز «فُقاع» که غالباً از جو گرفته می‌شود و موجب درجه خفیفی از مستی است، خوردن آن حرام است؛ اما آب جو که برای خواص طبّی از جومی‌گیرند و به آن «ماء الشعیر» می‌گویند و موجب هیچ‌گونه مستی نیست، خوردن آن حلال می‌باشد.

مسئله ۱۳۸۹. اگر خوردن یا آشامیدن شیئی به مقدار زیاد موجب مستی - هر چند در حدّ خیلی خفیف - شود، تناول آن شیء هر چند به مقدار اندک که موجب مستی نشود حرام است.

مسئله ۱۳۹۰. غذا خوردن یا آشامیدن از سفره یا میزی که در آن شراب یا مسکرات می‌نوشند، حرام است، هر چند آن غذا و آشامیدنی حلال و مباح باشد. همچنین، نشستن بر سرچنین سفره یا میزی بنا بر احتیاط واجب، حرام است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ابواب الأشربة المحرّمة، باب ۱۲، ص ۳۱۷، ح ۱۱.

۲. همان، باب ۱۷، ص ۳۳۹ و ۳۴۰، ح ۸.

۳. همان، باب ۱۵، ص ۳۲۸، ح ۱۱.

مسئله ۱۳۹۱. اگر آب انگور به جوش آید - خواه به خودی خود جوش آید یا به سبب پختن یا به سبب آفتاب و مانند آن - خوردن آن حرام می شود و بنا بر احتیاط واجب، آب درون دانه انگور نیز حکم آب انگور را دارد؛

اما غوره، خرما، میزو و کشمش یا آب آنها حکم آب انگور را ندارد. بنابراین، اگر جوش بیابند، پاک و خوردن آنها حلال است؛ مگر آنکه مسکرو مست کننده باشد.^۱

مسئله ۱۳۹۲. تبخیر شدن دو سوم آب انگور^۲ که موجب حلال شدن آن می گردد،^۳ به یکی از روش های زیر ثابت می شود:

۱. خود انسان یقین یا از راه معقول اطمینان کند که دو قسمت آن تبخیر شده است.

۲. دو مرد عادل شهادت دهند که دو قسمت آن تبخیر شده است؛ البته باید شهادت آنان مستند به حس باشد نه حدس و گمان؛ مثلاً بگویند: «خودمان دیده ایم که دو قسمت آن تبخیر شده است» و احتیاط واجب آن است که به شهادت یک مرد عادل اکتفا نشود، مگر آنکه موجب اطمینان گردد.

۳. در اختیار مسلمان باشد و او خبر دهد که دو قسمت آن تبخیر شده است؛ البته به شرط آنکه وی از کسانی نباشد که آب انگور جوشیده را قبل از تبخیر شدن دو قسمت آن، می آشامند.

مسئله ۱۳۹۳. اگر آب انگور چه قبل از جوش آمدن و چه بعد از آن با آب مخلوط شود، برای حلال شدن آن کافی است دو سوم مجموع آن تبخیر شود.

بنابراین، اگر آب انگور قبل از تبخیر شدن دو سوم آن بر اثر جوشاندن غلیظ شود و جوشیدن بیشتر، موجب سوختنش می شود، می توان مقداری آب به آن اضافه

۱. تفصیل احکام مربوط به موارد فوق در جلد اول، فصل «نجاسات»، مورد نهم «خمر» و نیز فصل «مطهرات»، مورد پنجم «انقلاب» ذکر شده است.

۲. معیار تبخیر شدن دو سوم از حجم آب انگور است، نه وزن آن.

۳. برخی از احکام مرتبط با این موضوع در جلد اول، فصل «مطهرات»، مورد پنجم «انقلاب» ذکر شده است.

کرد تا رقیق شود، که در این صورت برای حلال شدن آن، کافی است دو سوّم مجموع آن تبخیر شود.

مسأله ۱۳۹۴. اگر آب انگور جوشانده شود، ولی قبل از تبخیر شدن دو سوّم آن تبدیل به شیرۀ انگور گردد، بنابراین احتیاط لازم حلال نمی شود و می توان برای حلال شدن آن به روشی که در مسأله قبل ذکر شد، عمل نمود.

مسأله ۱۳۹۵. اگر چیزهایی مانند کدوی حلوائی، گلابی، سیب و غیر آنها به آب انگور جوشیده قبل از آنکه دو سوّم آن تبخیر شود، اضافه گردد، در صورتی که آب انگور به داخل این اشیاء نفوذ می کند، برای حلال شدن آنها باید دو سوّم آنچه که به درونشان نفوذ کرده، تبخیر شود و تبخیر شدن دو سوّم آب انگور داخل ظرف به تنهایی، موجب حلال شدن آنها نمی شود.

○ خوردن خوراکی ها، آشامیدنی ها و داروهای دارای اندکی الکل

مسأله ۱۳۹۶. خوردن و آشامیدن خوراکی ها، آشامیدنی ها و داروهایی که حاوی مقدار اندکی الکل مست کننده است، طوری که عرفاً از بین رفته و مستهلک محسوب می شود، چنانچه نجس بودن الکل آن ثابت نباشد، اشکال ندارد.

شایان ذکر است، منظور از استهلاک، معدوم شدن عرفی آن از نظر کمی و کیفی است؛ به این صورت که الکل به کار رفته در خوردنی یا آشامیدنی، عرفاً از بین رفته به حساب آید، هر چند به دقت علمی ذرات یا مولکول های آن موجود باشد. بنابراین، در تحقق استهلاک، علاوه بر کمی مقدار الکل به کار رفته در اشیای مذکور، شرط است که آثار الکل در آنها محسوس نباشد، وگرنه انحلال مذکور، استهلاک محسوب نمی شود.

۱. الکل پاک است؛ مگر آنکه ثابت شود از تقطیر شراب انگور به دست آمده است؛ همان طور که در جلد اول، مسأله «۱۳۱» ذکر شد.

○ خوردن مواد خوراکی یا آشامیدنی دارای عصارهٔ مالت

مسئله ۱۳۹۷. «عصارهٔ مالت جو»^۱ از قبیل آب جوی حرام (فَقَاع) نیست و نجس نمی‌باشد؛

البته گاهی بر اثر تغییرات شیمیایی در فن آوری آن^۲ ماده‌ای مسکر محسوب می‌شود که در این صورت خوردن عصارهٔ مالت و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هایی که دارای عصارهٔ مالت باشد جایز نیست؛ مگر آنکه عصارهٔ مذکور در آن عرفاً از بین رفته و مستهلک محسوب شود؛ توضیح معنای استهلاک در مسئله قبل بیان شد.^۳

● ۳. سایر اشیای نجس

مسئله ۱۳۹۸. خوردن و آشامیدن عین نجس و چیزهایی که نجس شده‌اند، مثل غذای متنجس حرام است.^۴

مسئله ۱۳۹۹. خوردن مردار (میته) حرام است، هر چند مربوط به حیوانی - مانند ماهی - باشد که خون جهنده ندارد و میتةٔ آن پاک است. همین طور، خوردن اجزای بدن مردار حرام است و از این حکم، شیر داخل پستان^۵ و پنیر مایه و تخم مرغ که پوسته روی آن تشکیل شده هر چند سفت نشده باشد، در صورتی که مربوط به حیوان حلال گوشت باشد، استثنا می‌شود.^۶

مسئله ۱۴۰۰. اجزای بدون روح مردار حلال گوشت - مانند استخوان، شاخ، ناخن -

۱. چه به صورت شربت و مایع باشد و چه به صورت پودر و جامد.

۲. عصارهٔ مالت جو را می‌توان به شیوهٔ حلال (بدون الکل مسکر) یا شیوهٔ حرام (حاوی الکل مسکر) تهیه کرد و حلال بودن عصارهٔ مالت، بستگی به کیفیت تولید آن دارد.

۳. قرص یا پودر مخمّر آب جونیز همین حکم را دارد.

۴. در جلد اول، مبحث «احکام دیگر نجاسات»، مسائلی در این مورد بیان شده است.

۵. ملاقات شیر مذکور با قسمت داخلی پستان حیوان میته، موجب نجاست آن نمی‌شود.

۶. حکم طهارت یا نجاست پنیر مایه و تخم مرغ مربوط به حیوان میته در جلد اول، مسائل «۱۰۸ و ۱۰۹» ذکر شد.

هرچند دارای خون جهنده باشد پاک محسوب می‌شوند؛ ولی خوردن آنها محلّ اشکال است و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

• ۴. گِل، خاک، شن، سنگ‌ریزه

مسئله ۱۴۰۱. خوردن انواع گِل و کلوخ حرام است و نیز خوردن خاک، شن و سنگ‌ریزه (رَمَل) بنا بر احتیاط واجب، حرام می‌باشد؛

ولی خوردن سنگ در صورتی که سنگ‌ریزه و شن (رمل) به آن نگویند حلال است؛ مگر آنکه برای بدن ضرر شدید (فوق العاده و مهمّ) داشته باشد.

مسئله ۱۴۰۲. خوردن گِل ارمنی و داغستانی و غیر آن برای معالجه بیماری، در صورتی که درمان منحصر به آن باشد، اشکال ندارد، وگرنه جایز نیست.

مسئله ۱۴۰۳. اگر همراه گندم و جو و سایر حبوبات، اندکی خاک باشد که هنگام آرد کردن در آن عرفاً از بین رفته و مستهلک محسوب می‌شود، خوردن آرد یا خمیر یا نانی که از آن تهیّه شده اشکال ندارد.

همچنین، خوردن میوه و مانند آن که رویش مقداری خاک یا گرد و غبار وجود دارد و به قدری کم است که مردم نمی‌گویند خاک می‌خورد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۰۴. خاک یا گِل که با آب مخلوط شده، اگر مقدارش به قدری کم است که آب را مضاف نکرده و مردم همچنان به آن، آب می‌گویند خوردن آن اشکال ندارد؛ البتّه اگر در آب طعم خاک محسوس باشد، احتیاط مستحب است از آشامیدن آن اجتناب شود.

○ خوردن تربت امام حسین و سایر معصومین علیهم‌السلام

مسئله ۱۴۰۵. خوردن تربت حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام، با وجود سه شرط جایز است:

۱. شایان ذکر است، برای گرفتن تربت مقدّس حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام و خوردن آن، آداب و دعاهایی ذکر شده است که تمام آنها جهت زودتر اثربخشیدن تربت می‌باشد. در این مورد، می‌توانید به مفاتیح الجنان مرحوم محدّث قمی مراجعه نمایید.

۱. برای شفا خورده شود؛

۲. بیش از مقدار یک نخود متوسط نباشد؛

۳. یقین یا از راه معقول اطمینان حاصل شود یا بینه - دو مرد عادل - شهادت دهند که تربت مربوط به قبر مطهر آن حضرت علیه السلام یا نزدیک آن می باشد، طوری که عرف آن را ملحق به قبر مطهر بدانند و احتیاط واجب آن است که از خوردن تربت خارج از محدوده مذکور اجتناب گردد.

مسئله ۱۴۰۶. خوردن تربت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سایر ائمه طاهرين علیهم السلام، هر چند برای شفا باشد، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

شایان ذکر است، برای استفاده از تربت مشاهد مشرفه مذکور و نیز تربت حضرت امام حسین علیه السلام (که از مکانی غیر از محدوده مذکور در مسئله «۱۴۰۵» به دست آمده است)، می توان آن را در مقداری از آب و مانند آن حل نمایند، طوری که در آن عرفاً از بین رفته و مستهلک محسوب شود، سپس آن را بیاشامند.

• ۵. اشیای مضّر

مسئله ۱۴۰۷. خوردن و آشامیدن هر چیزی یا انجام هر کاری که موجب هلاکت یا ضرر و زیان شدید (ضرر فوق العاده و مهم) برای بدن شود، مثل نقص اعضا یا از بین رفتن بعضی از حواس^۱، حرام است.^۲

مسئله ۱۴۰۸. اگر انسان احتمال دهد خوردن یا آشامیدن چیزی یا انجام کاری

۱. اموری مانند مرگ مغزی، کوری چشم، ناشنوایی، قطع دست و پا یا از کار افتادگی و فلج شدن آنها، از کار افتادن هردو کلیه، برداشتن رحم یا بریدن تخمدانها و مواردی از این قبیل، ضرر فوق العاده و مهم محسوب می شود؛

اما صرف تب و سردرد مختصر، سرماخوردگی موقت، بریدن مقداری از پوست بدن، سرخی یا کبودی یا سیاهی پوست، برداشتن یک کلیه برای کسی که کلیه دیگر او سالم است و می تواند با آن ادامه حیات دهد و مانند آن، ضرر فوق العاده محسوب نمی شود.

۲. حکم استعمال مواد مخدر اعم از صنعتی یا طبیعی و سیگار و قلیان، در مسائل «۵۰۵ تا ۵۰۸» ذکر شد.

برای او ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) دارد - هرچند در آینده - چنانچه احتمال مذکور قابل توجه و عقلایی باشد، طوری که چنین احتمالی موجب ترس و نگرانی شود،^۱ خوردن و آشامیدن آن شیء یا انجام آن کار حرام است و لازم نیست یقین یا اطمینان به ضرر حاصل شود.

مسئله ۱۴۰۹. خوردن نان و غذای سوخته مثل برنج، نخود، سیب زمینی، گوشت و مانند آن، که گاهی در تنور یا دیگ یا روی آتش می سوزد، جایز است؛ مگر آنکه برای شخص ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) داشته باشد.

• ۶. خبائات

مسئله ۱۴۱۰. خوردن هر چیزی که عرفاً جزء «خبائث» باشد - یعنی اشیایی که طبع انسان از آنها متنفر است - از قبیل چرک و کثافت های بدن و زخم انسان و حیوانات و مانند آن حرام است.

مسئله ۱۴۱۱. فرو بردن اخلاط سرو سینه که از مجاری داخلی وارد فضای دهان شده، حرام نیست.

• ۷. اموال دیگران

مسئله ۱۴۱۲. خوردن اموال دیگران و هر نوع تصرف دیگری بدون رضایت آنان حرام است و از امام صادق علیه السلام روایت شده: «کسی که از غذایی که به آن دعوت نشده بخورد، در حقیقت پاره ای از آتش را خورده است».^۲

مسئله ۱۴۱۳. اگر شخصی غذایی را به انسان تعارف کند، خوردن آن جایز است، هرچند اطمینان به رضایت قلبی وی وجود نداشته باشد؛

ولی اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که صاحب غذا قلباً راضی نیست،

۱. به عبارتی، احتمال معقول ضرر را بدهد، طوری که منشأ خوف برایش شود.

۲. فروع کافی، ج ۶، باب من مشی إلى طعام لم یدع إلیه، ص ۲۷۰، ح ۲.

هرچند به زبان ابراز رضایت کند، نمی‌تواند از آن غذا استفاده نماید.

○ خوردن و آشامیدن از منزل کسانی که در آیه مبارکه سوره نور ذکر شده

مسئله ۱۴۱۴. خوردن و آشامیدن مواد غذایی (خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها) در منزل افراد ذیل - که در سوره مبارکه نور آیه ۶۱ ذکر شده - بدون اجازه آنها - با شرایطی که خواهد آمد - جایز است:

۱. پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ، هرچه بالا روند؛

۲. فرزند و نوه، هرچه پایین رود؛

۳. برادر و خواهر؛

۴. عم و عمه؛

۵. دایی و خاله؛^۱

۶. رفیق و دوست.

حکم مذکور، در مورد زن نسبت به منزل شوهر و در مورد وکیل نسبت به منزل موکل خویش که حفظ منزل و امور مربوط به آن را به او سپرده است نیز جاری می‌باشد.^۲

مسئله ۱۴۱۵. حکم مذکور در مسئله قبل، دارای شرایط ذیل می‌باشد:

۱. انسان احتمال عقلایی دهد که صاحب منزل راضی است. بنابراین، اگر بداند راضی نیست، نمی‌تواند از مواد غذایی منزل استفاده کند.

۲. بنابر احتیاط لازم، شخص فقط از غذاها و میوه‌ها و نوشیدنی‌های متعارف استفاده کند و از خوراکی‌ها و آشامیدنی‌های گران قیمت که معمولاً برای میهمانی‌ها و مواقع خاص نگهداری می‌شود، پرهیز نماید.

۱. چنانچه مواد غذایی (خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها) ملک شوهر خواهر، شوهر عمه، یا شوهر خاله باشد، استفاده از آن محل اشکال است، مگر آنکه استفاده از آن را اجازه دهند یا رضایت آنان از راه معتبری مانند یقین یا اطمینان احراز شود.

۲. نماز خواندن در منزل افراد مذکور، همان حکم خوردن و آشامیدن از منزل آنان را دارد.

مسئله ۱۴۱۶. حکم ذکر شده در مسئله «۱۴۱۴»، فقط شامل آنچه در «منزل» افراد مذکور است می باشد.

بنابراین، انسان نمی تواند از مغازه آنان یا باغ و مانند آن چیزی بخورد یا بیاشامد و نیز حق برداشتن پول و مانند آن برای تهیه مواد خوراکی یا آشامیدنی ندارد و تصرفات مذکور نیاز به اجازه آنان یا احراز رضایتشان از طریق معتبری مانند یقین یا اطمینان به راضی بودن آنان دارد.

○ حق المازه

مسئله ۱۴۱۷. اگر انسان از کنار درخت یا زراعتی عبور کند، می تواند بدون آنکه به باغ، زمین زراعی، درختان و شاخه های آنها، میوه ها و غیر آن، آسیب و خسارت وارد کند، در همان مکان از میوه یا محصول آن بخورد، هر چند خوردن آن ضروری نباشد یا از همان ابتدا به قصد خوردن میوه یا محصولات دیگر از آن مسیر آمده باشد.

البته، حکم مذکور بنا بر احتیاط واجب شامل موارد ذیل نمی شود:

۱. باغ یا زراعت، دیوار یا حصار و مانند آن داشته باشد.

۲. گمان به نارضایتی مالک داشته باشد.

۳. مالک آن، فرد محجور مثل بچه نابالغ یا دیوانه باشد.^۱

شایان ذکر است، انسان حق ندارد میوه یا محصول را با خود ببرد که در این صورت، مقداری را که به همراه خود برده حرام، ولی آنچه را خورده است حلال می باشد.

مسئله ۱۴۱۸. درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ و مانند آن بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است یا نه، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از میوه آن بخورد، هر چند میوه در بیرون باغ روی زمین ریخته باشد؛

۱. البته، در مواردی که فرد احتمال دهد که مالک آن محجور - مانند بچه نابالغ و مجنون - است، چنانچه احتمال مذکور مرجوح (مثلاً ۳۰ درصد) باشد، اثری بر آن مترتب نمی شود.

مگر آنکه نشانه و قرینه‌ای باشد بر اینکه صاحبش از میوه‌های ریخته شده اعراض کرده یا رضایت وی از راه معتبر دیگری احراز گردد.

مسئله ۱۴۱۹. خوردن از میوه درختانی که در خیابان‌ها یا باغ‌ها و پارک‌های عمومی توسط نهادها و بخش‌های دولتی کاشته شده‌اند، اگر از آن منع نشده است، اشکال ندارد.^۱

• مواردی که خوردن اشیای حرام، جایز می‌شود

مسئله ۱۴۲۰. خوردن و آشامیدن اشیای حرام در حال اضطرار^۲ یا اکراه^۳ به مقدار ضرورت - نه بیشتر^۴ - در صورتی که فرد غیر از استفاده از حرام چاره دیگری نداشته باشد، جایز است.^۵

برخی از موارد اضطرار عبارتند از:

۱. جان خود شخص یا فرد مسلمان دیگر در خطر باشد؛ مثلاً در موقعیتی قرار گیرد که به جز غذای حرام چیز دیگری نیست و اگر نخورد، از گرسنگی می‌میرد، یا زن حامله برای حفظ جنین یا زن شیرده برای حفظ نوزادش ناچار باشد غذای حرام را بخورد.

۲. انسان در معرض گرسنگی یا تشنگی قرار گیرد، به گونه‌ای که معمولاً غیر قابل تحمل و موجب حرج باشد.

۱. اموال مذکور در حکم مجهول المالک است و استفاده از آنها نیازمند اجازه از حاکم شرع می‌باشد؛

البته این اجازه با رعایت قوانین و مقررات صادر شده است.

۲. مسائل مربوط به استفاده از اموال دیگران در حال اضطرار در جلد چهارم، فصل «نفقات»، نفقه اضطرار بیان می‌شود.

۳. مثل اینکه اگر اقدام به خوردن یا آشامیدن نکند، جان یا آبرو یا مقدار قابل توجهی از اموالش به خطر می‌افتد و راه چاره‌ای نداشته باشد.

۴. مثلاً اگر به جهت گرسنگی جهت حفظ جان، مضطر به خوردن مردار شده، به مقدار سد رمق و رفع اضطرار بخورد و خود را سیر نکند.

۵. شایان ذکر است، در برخی از موارد، اقدام به این کار واجب است و اگر شخص ترک کند مرتکب معصیت شده است، مثل اینکه حفظ جان مسلمان متوقف بر خوردن حرام باشد.

۳. فرد ترس مبتلا شدن به بیماری یا ضرر شدیدی داشته باشد که معمولاً تحمّل نمی‌شود.

۴. فرد مریض باشد و بتسّد بیماریش طولانی یا شدیدتر گردد، طوری که معمولاً تحمّل نمی‌شود.

۵. انسان در مقام تقیّه باشد، به گونه‌ای که اگر اقدام به خوردن یا آشامیدن نکند، جان یا آبروی مقدار قابل توجهی از اموالش به خطر می‌افتد.

شایان ذکر است، در کلیه موارد فوق چنانچه راه دیگری - غیر استفاده از حرام - وجود داشته باشد، فرد حق ندارد مرتکب خوردن یا آشامیدن اشیای حرام گردد.

مسئله ۱۴۲۱. اگر انسان مبتلا به بیماری شدیدی باشد که معمولاً تحمّل نمی‌شود، درمان آن به وسیله شراب (خمر) جایز نیست؛ مگر در صورتی که ترک درمان سبب هلاکت شخص یا مانند آن گردد و تنها راه درمان، آشامیدن شراب باشد، هرچند این امر به سبب اتفاق نظر عده‌ای از پزشکان حاذق و متدین برای فرد ثابت شود؛

در غیر این صورت، فرد بیمار باید بر مشقّت و سختی بیماری صبر نماید، به این امید که خداوند متعال به جهت صبر بنده بردینداریش، او را شفا و عافیت عنایت فرماید.

• اکرام نان و پرهیز از اسراف و تضييع نان و سایر مواد غذایی

مسئله ۱۴۲۲. در روایات متعدّدی سفارش به «احترام نان» شده است؛ بعضی از موارد احترام نان که در روایت مذکور است، موارد ذیل می‌باشد:

۱. زیر پا قرار داده نشود؛

۲. زیر ظرف غذا و مانند آن گذاشته نشود؛

۳. با چاقو بریده نشود؛

۴. همانند حیوانات که آن را استشمام می‌کنند استشمام نشود؛

۵. انسان بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر غذای دیگر نشود؛

۶. به خرده‌های نان احترام گذاشته شود.

شایان ذکر است، احترام به نان مصادیق دیگری نیز دارد که تشخیص آنها به نظر عرف بستگی دارد.

مسئله ۱۴۲۳. مخلوط کردن نان با اشیایی مثل زباله که عرفاً نوعی اهانت به نعمت الهی محسوب می‌شود، جایز نیست و باید نان‌هایی که مورد استفاده نیست، در محلّ دیگری که در معرض هتک نباشد، قرار داده شود. همچنین، زیرپا رفتن و لگد مال شدن نان در صورتی که عرفاً موجب هتک و بی‌احترامی باشد، جایز نیست.

مسئله ۱۴۲۴. اسراف و تبذیر در استفاده از نان و مواد غذایی جایز نیست و تضييع کردن تگه‌ها و خرده‌های نان، برنج و غذاهای دیگر در صورتی که به اندازه‌ای باشد که استفاده از آن عرفاً ممکن است - هرچند برای تغذیه حیوانات - جایز نمی‌باشد؛ اما اگر کم و اندک یا کثیف و آلوده باشد، ریختن آن در زباله‌دان یا مجاری فاضلاب در صورتی که عرفاً اهانت و بی‌احترامی به نعمت‌های پروردگار متعال محسوب نشود، اشکال ندارد.

• اهمیت غذای حلال و پرهیز از حرام‌خواری

در آیین اسلام به پاکی کسب و حلال بودن خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و پرهیز از حرام‌خواری اهمیت ویژه‌ای داده شده،^۱ در این باره قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۲؛ ای مردم از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و به دنبال شیطان نروید که او دشمن آشکار شماست.

۱. به ابتدای جلد سوم، فصل «مباحث مقدماتی معاملات» مراجعه شود.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۸.

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»^۱ و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، پرهیزید.

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»^۲ ای پیامبران، از پاکیزه ها بخورید و کار شایسته کنید، که من به آنچه می کنید دانا هستم.

نقل شده که از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سؤال شد، حضرت فرمودند: «منظور از طیبات، رزق و روزی حلال است»^۳.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «هرکس چهل روز حلال بخورد خداوند، متعال قلبش را نورانی نماید»^۴.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «هرکس غذای حلال بخورد، فرشته ای بالای سرش می ایستد و برایش استغفار کند تا از خوردن فارغ شود»^۵.

در حدیث نقل شده است که پیشوای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام در سفارششان به کمیل فرمودند: «ای کمیل زبان از قلب و دل تراوش کند،^۶ و حیات و قوام قلب و دل به خوراک و غذا است، پس نظر کن قلب و جسمت از چه چیز تغذیه می کند که اگر تغذیه ات از مال حلال نباشد، خداوند متعال تسبیح و شکر را قبول نمی کند»^۷.

روایت شده که مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله دوست دارم

۱. سوره مائده، آیه ۸۸.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵۱.

۳. بحار الانوار (چاپ بیروت)، ج ۱۱، ص ۵۸، ح ۶۲.

۴. همان، ج ۱۰، ابواب المکاسب، باب ۱، ص ۱۶، ح ۷۱.

۵. همان، ص ۱۱ و ۱۲، ح ۵۰.

۶. یا نمایان و آشکار شود.

۷. بحار الانوار (چاپ بیروت)، ج ۷۴، ابواب المواعظ والحکم، باب ۱۱، ص ۲۷۳، ح ۱.

مستدرک الوسائل، ج ۵، ابواب الدعاء، باب ۳، ص ۲۱۷ و ۲۱۸، ح ۵.

دعایم مستجاب شود، حضرت فرمودند: خوراکت را پاک گردان و حرام وارد شکمت نکن.^۱

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا علی، کسی که حرام بخورد دلش تیره می شود و دینش فاسد می گردد و نفسش ضعیف می شود و خداوند متعال دعایش را اجابت نمی کند و عبادتش کم می شود. یا علی، کسی که از لقمه های شبهه ناک بخورد، دینش براو مشتبه شود و دلش تاریک گردد.

یا علی، کسی که حلال بخورد دینش و دلش صفا یابد و اشک چشمانش از خشیت پروردگار متعال جاری گردد و دعایش مستجاب شود».^۲

• آداب غذا خوردن

در متون دینی شیعه، آداب زیادی برای خوردن و آشامیدن ذکر شده که در ادامه به بیان تعدادی از آنها پرداخته می شود.

○ مستحبات غذا خوردن

مسئله ۱۴۲۵. رعایت آداب ذیل در موقع غذا خوردن، برای انسان مستحب شمرده شده است:

۱. پیش از غذا دست ها را بشوید و آنها را خشک نکنند.
۲. بعد از غذا نیز دست ها را بشوید و با دستمال خشک کنید.
۳. اگر جمعی بر سر سفره نشسته اند، بهتر است ظرف آبی دور داده شده و همه دستشان را بشویند، بدین صورت که پیش از غذا، اول میزبان (صاحب غذا) دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب الدعاء، باب ۶۷، ص ۱۴۵، ح ۵.

۲. لئالی الأخبار، ج ۱، باب ۱، فی ما یتعلق بتنبیه النفس، ص ۳.

کسی که طرف چپ او نشسته است و بعد از غذا، اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

۴. روی زمین، متواضعانه بنشیند و غذا بخورد.

۵. میزبان پیش از مهمانان شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد.

۶. اول غذا «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و اگر سریک سفره چند نوع غذا باشد، هنگام خوردن هر کدام از آنها نام خداوند متعال را ببرد و کسی که نام خداوند متعال را هنگام شروع به غذا خوردن فراموش کرده، هر موقع یادش آمد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ».

از جمله دعاهایی که قبل از غذا خوردن روایت شده است، عبارتند از:

الف. «اللَّهُمَّ هَذَا مِنْ مَنِّكَ وَفَضْلِكَ وَعَطَائِكَ، فَبَارِكْ لَنَا فِيهِ وَسَوِّغْنَاهُ وَارْزُقْنَا خَلْفًا إِذَا أَكَلْنَاهُ وَرُبَّ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِ رَزَقْتَ فَأَحْسَنْتَ، اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ».

ب. «اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً تَصِلُ بِهَا نِعْمَةَ الْجَنَّةِ».

ج. «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا أَثَبَّتْ لَنَا، سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا، سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعَافِينَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ».

۷. بعد از غذا و همچنین قبل از شروع به غذا خوردن و بین آن، خداوند متعال را حمد کند.

از جمله حمدهایی که در روایات برای بعد از غذا خوردن نقل شده، موارد ذیل می باشد:

الف. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا مِنْ رِزْقِهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَقُوَّةٍ».

ب. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ، وَفَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ تَفْضِيلًا».

ج. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَيَّدَنَا وَأَوَانَ وَأَنْعَمَ عَلَيْنَا وَأَفْضَلَ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ».

د. «اللَّهُمَّ أَكْثَرْتَ وَأَطْبَبْتَ وَبَارَكْتَ فَأَتَشَبَعْتَ وَأَزَوَيْتَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ».

ه. «اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَمِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

مهمان برای میزبان چنین دعا نماید:

«اللَّهُمَّ أَكْثَرَ خَيْرِهِ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُ فِيمَا رَزَقْتَهُ وَيَسِّرْ لَهُ أَنْ يَفْعَلَ مِنْهُ خَيْرًا وَقْتَعُهُ بِمَا أَعْطَيْتَهُ، وَاجْعَلْنَا وَإِيَّاهُ مِنَ الشَّاكِرِينَ».

۸. با دست راست غذا بخورد.

۹. با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد.

۱۰. اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذای جلوی خودش

بخورد.

۱۱. لقمه را کوچک بردارد.

۱۲. غذا را خوب بجود.

۱۳. سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

۱۴. سعی نماید به جهت احترام غذا و قدرشناسی نسبت به نعمت های الهی، چیزی از غذا - هر چند اندک - بلا استفاده باقی نماند و این مطلب به اموری محقق می شود:

الف. باقیمانده غذا در دهان - غیر از آنچه با خلال کردن از لای دندان ها خارج می شود - را بخورد.

ب. انگشت ها را بمکد یا بلیسد.

ج. داخل ظرف غذا را با لیسیدن و غیر آن پاک کند.

د. مقداری از غذا یا خرده های نان که داخل یا بیرون سفره می ریزد را جمع کرده و بخورد؛ ولی در بیابان، جنگل و مانند آن بهتر است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

۱۵. فرد بعد از غذا خِلال^۱ نماید؛ البتّه خِلال نمودن با چوب ریحان (هر گیاه خوشبو) و شاخه انار و نی و برگ درخت خرما مکروه شمرده شده است.
۱۶. بعد از خوردن غذا، به پشت دراز بکشد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.
۱۷. در اوّل غذا و آخر آن، اندکی نمک بخورد، یا اوّل غذا و آخر آن کمی سرکه بیاشامد یا اوّل غذا کمی نمک و آخر آن کمی سرکه بخورد.
۱۸. میوه‌ها و سبزیجات را پیش از خوردن، تمیز بشوید.
۱۹. در خوردن میانه روی نماید و قبل از سیر شدن دست از غذا خوردن بکشد.
- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «... هنگامی که یکی از شما غذا می خورد، یک سوّم شکم را به غذا اختصاص دهد، یک سوّم را برای آشامیدن و یک سوّم دیگر را برای سهولت نفّس کشیدن خالی نگه دارد...»^۲.
۲۰. اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز یا شب غذا نخورد.^۳

○ مکروهات غذا خوردن

مسأله ۱۴۲۶. امور ذیل در غذا خوردن، برای انسان مکروه شمرده شده است:

۱. غذا خوردن در حال سیری.
 ۲. پرخوری؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «... نزدیک ترین حالات بنده به پروردگارش، وقتی است که شکمش پُر نیست و مبعوض ترین حالات بنده به پروردگارش، زمانی است که شکمش پُر شده است»^۴.
- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «دل‌ها را با خوردن و آشامیدن زیاد

۱. غذاهای باقیمانده در لابلاي دندان‌ها را با مسواک و چوب خلال و مانند آن تمیز نماید.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ابواب آداب المائدة، باب ۱، ص ۲۴۰، ح ۵.

۳. البتّه حکم مذکور کلیّت ندارد و گاهی عواملی مانند ضعف بدن، مریضی و ضرر، نوع فعالیت بدنی، طولانی بودن مدّت روز، کیفیت غذا و غیر آن موجب افزایش وعده‌های غذایی فرد می‌شود.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ابواب آداب المائدة، باب ۱، ص ۲۳۹، ح ۱.

نمیرانید، زیرا همان طور که زراعت بر اثر آب دادن زیاد از بین می‌رود، قلب‌ها نیز بر اثر پرخوری می‌میرند»^۱.

۳. غذا خوردن در حال جنابت؛ مگر آنکه وضو بگیرد یا صورت و دست‌ها را بشوید و مضمضه کند و اگر تنها دست‌ها را بشوید کراهت کمتر می‌شود.

۴. خوردن غذای داغ.

۵. نگاه کردن به صورت دیگران در هنگام غذا خوردن.

۶. فوت کردن و دمیدن در غذا.

۷. با دست چپ غذا خوردن؛ البته خوردن انگور و انار با دو دست مذموم

نیست.

۸. غذا خوردن با دو انگشت.

۹. تمیز کردن گوشتی که به استخوان چسبیده، طوری که اصلاً چیزی در آن

نماند.

۱۰. پوست کندن میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود.^۲

۱۱. دور انداختن میوه پیش از آنکه فرد کاملاً آن را بخورد؛ البته اگر مقدار قابل

توجهی از میوه باقی مانده باشد، تضييع آن اسراف و حرام است.

• آداب آب آشامیدن

برای آشامیدن آب، مستحبات و مکروهاتی ذکر شده که به تعدادی از آنها اشاره

می‌شود.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ابواب آداب المائدة، باب ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰، ح ۴.

۲. البته اگر پوست میوه در هنگام مصرف، آلوده به مواد شیمیایی و سموم دفع آفات و مواد مضر دیگر باشد، حکم مذکور شامل آن نمی‌شود.

○ مستحبات آب آشامیدن

مسئله ۱۴۲۷. رعایت آداب ذیل در هنگام آشامیدن آب، برای انسان مستحب شمرده شده است:

۱. آب را به طور مکیدن بیاشامد.
۲. در روز ایستاده آب را بیاشامد.
۳. به سه نَفَس آب را بیاشامد.
۴. از روی میل آب را بیاشامد.
۵. پیش از آشامیدن آب «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید.
۶. بعد از آشامیدن آب، حضرت ابی عبدالله الحسین و اهل بیت ایشان علیهم السلام را یاد کند و قاتلان آن حضرت و قاتلان اصحاب آن بزرگوار - لعائن الله علیهم أجمعین - را لعنت نماید.

۷. بین آشامیدن آب و بعد از آن، حمد خداوند متعال نماید؛
و از جمله حمدهایی که برای بعد از آشامیدن در روایات نقل شده، عبارتند از:
الف. «الْحَمْدُ لِلَّهِ مُنْزِلِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ وَمُصْرِفِ الْأَمْرِ كَيْفَ يَشَاءُ بِسْمِ اللَّهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ».

ب. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي مَاءً عَذْبًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحًا أَجَا جًا بِذُنُوبِي».

ج. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي فَأَرْوَانِي وَأَعْطَانِي فَأَرْضَانِي وَعَافَانِي وَكَفَانِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُسَعِّدُهُ بِمُرَافَقَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

○ مکروهات آب آشامیدن

مسئله ۱۴۲۸. امور ذیل هنگام آشامیدن آب، برای فرد مکروه شمرده شده است:

۱. زیاد آشامیدن آب.
۲. آشامیدن آب بعد از غذای چرب.

۳. آشامیدن آب در شب به طور ایستاده.
۴. آشامیدن با دست چپ.
۵. آشامیدن از جای شکسته کوزه یا ظرف و طرفی که دسته آن است.
۶. فوت کردن و دمیدن در آشامیدنی.
۷. آشامیدن در حال جنابت؛ مگر آنکه وضو بگیرد یا صورت و دست‌ها را بشوید و مضمضه کند و اگر تنها دست‌ها را بشوید کراهت کمتر می‌شود.

